جلد اوّل

دکتر آنه طواق آخوند گلشاهی

تفسیر گلشاهی

از دیدگاه اهل سنت



نشر احسان

تفسیر گلشاهی

تفسیر کاملی از قرآن مجید

« اهل سنت »

۱

دکتر آنه طواق آخوند گلشاهی



نشر احسان

گلشاهی، آنه طواق، ۱۳۳۱ -
تفسیر گلشاهی: تفسیرکاملی از قرآن مجید / آنه طواق آخوند گلشاهی.
تهران: آنه طواق آخوند گلشاهی، ۱۳۸۷
۸ج
شابک دوره: ISBN: 978-964-04-0149-1
شابک ج ۱: ISBN: 978-964-04-0141-5
تفاسیر اهل سنت -- قرن ۱۴.
BP ۹۸ / ۸گ ۷ت ۱۳۸۷ ۲۹۷/۱۷۹
کتابخانه ملی ایران ۱۱۳۰۳۱۵

تفسیر گلشاهی (جلد اول)

- مؤلف: دکتر آنه‌طواق آخوندگلشاهی
- ناشر: مؤلف
- ناظر چاپ: نشر احسان
- صفحه‌آرا: مریم مقدم‌سلیمی
- نوبت چاپ: اول ـ ۱۳۸۷
- چاپ: چاپخانه مهارت
- تیراژ: ۳۰۰۰ دوره
- قیمت: ۴۰۰۰۰ تومان

دفترمرکزی: خیابان انقلاب - خیابان صفی علیشاه - کوچه تهرانی - پلاک ۳۶ طبقه اول. تلفن: ۷۷۵۳۷۶۵۵
فروشگاه: تهران ـ خیابان انقلاب ـ روبروی دانشگاه ـ مجتمع فروزنده ـ شمارهٔ ۴۰۶ ـ تلفن: ۶۶۹۵۴۴۰۴
صندوق پستی: تهران ۳۸۵ ـ ۱۱۴۹۵



شابک دوره: ۱-۰۱۴۹-۰۴-۹۶۴-۹۷۸
شابک ج ۱: ۵-۰۱۴۱-۰۴-۹۶۴-۹۷۸

فهرست

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند جان و خرد

مقدمه: الحمد لله الذی خلقنا من ذکر و انثی و بک منهما نوعاً کثیراً و صنفاً.

و سلام و درود به آن مقتدای زمره‌ی حقیقت و پیشوای لشکر طریقت و آن نگین خاتم جلال و آن جوهر عنصر کمال. آن سرور کائنات و مفخر موجودات و رحمت عالمیان و صفوت آدمیان و شفیع روز جزا حضرت محمد مصطفیﷺ باید گفت که: عروج عارفانه راستان داستانی است بس شگفت، آنان پرواز آسمان را نشانه رفته و با توکل به خدای تبارک و تعالی به سوی آن نور پاک راه می‌جویند. چه سعادتی برتر از اینکه انسان خاکی در جهت رسیدن بدان مقصد تابناک با تالیف تفسیر قرآن که جانمایه‌ی کائنات و از جمله امدادهایی است که می‌تواند بال پرواز صعود سالکان باشد عنایت و توجه اقدس الهی بدان رهنمون گردد. پس مددی از روح قدسی شامل جان ما گردید و سالیانی از عمر را به کسب فیوضات از تعابیر و تفاسیر گوناگون با طبایع متنوع دینی، عرفانی، مذهبی، ادبی، اجتماعی، تاریخی و ... و نیز به استشهاد با سخنان و اشعار بزرگان علم و ادب از جمله **مولانا، شیخ اجل سعدی، سنائی غزنوی، خواجه حافظ شیرازی، خاقانی شروانی، نظامی گنجوی، مختومقلی فراغی، امام محمد غزالی، خواجه عبدالله انصاری** و ... و همچنین با آراستن **صنایع ادبی و اعراب** کلماتی که آوردن آن درک معانی و تفاسیر را آسان گرداند بر روی هم برگ سبزی است تحفه‌ی درویش را در طبق اخلاص نهادم و امید قبول از جانب یاران دارم همچنین بدین مستمسک مستظهرم که هر عیب و نقصی که در متن آن یافت شود ترمیم جان علم و حیات بخش روح ما خواهد بود. این اثر را به همسر گرامی‌ام الحاجیه، «الف-ش» که همواره در به ثمر رساندن این اثر مشوق من بوده‌اند و من حقیقت عرفان را از مصاحبت با او یافتم تقدیم می‌کنم. در خاتمه جا دارد از برادر بزرگوار جناب مولوی غلام سرور سربوزی که در این امر ما را یاری کردند تشکر می‌نمایم و نیز به برادر ارجمند هوشنگ حسن قاسمی که در تایپ کامپیوتری ما را همراهی کردند آرزوی توفیق دارم.

بیست و سوم ماه ذیحجه سال ۱۴۲۶ هجری قمری مطابق با یکم بهمن ماه سال ۱۳۸۴ هجری شمسی

التماس دعاء

دکتر آنه طواق آخوند گلشاهی

تلفن:۰۱۷۳۴۲۲۵۰۳۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

برادر روحانی جناب **الحاج دکتر آنه طواق آخوند گلشاهی** استاد دانشگاه و حوزه، تألیف خود را یعنی تفسیر قرآن کریم تحت عنوان « **تفسیر گلشاهی** » به بنده عرضه کرد و رای بنده را در باب آن خواستار شد.

کتابی فرا راه شما قرار داده‌ایم که در آن ذکر و نام شماست، یاد و خاطره‌ی گذشتگان شماست، کتابی که در آن بیم و امید است، بیم و اندرز است، بشیر و نذیر است، کتابی که سرآمد کتابهاست، ناسخ ادیان گذشته و راهنمای جهانیان است، یادگار و معجزه پیامبر شماست. این کتاب زنگارها را از قلوب می‌زداید و اشعه تابناکش دل‌ها را صیقل می‌دهد و نوای روح بخشش خستگی را از تن می‌زداید و جان‌های مرده را زنده می‌سازد. کتابیست که اگر در آن اندیشه کنید و به فرامین آن عمل نمایید، سعادت‌بخش دارین شماست. فروغ جاودانه آن روشنگر راه حق جویان است و تصفیه باطن حق خواهان و تهذیب اخلاق ره روان راهش... قرآن که بنا به ویژگی بارز معجزه بودن خود، ژرفنای پایان نایافتنی دارد و در گذر تاریخ نقش سازنده‌ای در جوامع بشری ایفا نموده و تحول آفریده است، همواره طالبان حقیقت در طول دوران، عطش پایان ناپذیری نسبت به حقایق والای آن احساس کرده‌اند که در مقابل، مشعل‌داران علوم قرآنی از صدر اسلام گرفته تا عصر حاضر تلاش کرده‌اند تا مشعلی بر فراز راه طالبن راه راست، فروزان نمایند. در این راستا مفسرین و دانش‌پژوهان مکتب قرآن، هر یک به فراخور حال خویش و با در نظر داشت نیازمندی‌های جامعه اسلامی، سعی وافر و بی شائبه‌ای نموده‌اند تا شمه‌ای از علوم و مفاهیم بیکران و جهان‌بینی وسیع قرآن را به جهانیان و حق خواهان عرضه نمایند تا قلب‌های تپنده و جوینده حق را تسکین بخشند. (فجزاهم الله خیر الجزاء).

اینجانب به جهت هم صحبتی و رابطه‌ی استادی و شاگردی و قرابت نسبی که در بین ما در طول عمر ایشان برقرار بود بجا دانستم قبل از هر چیز برای شناخت هر چه بیشتر خوانندگان و فیض برندگان این تفسیر در احوال و شرح مدارج علمی ایشان ذکر مختصری بیان دارم که در ذیل می‌آید:

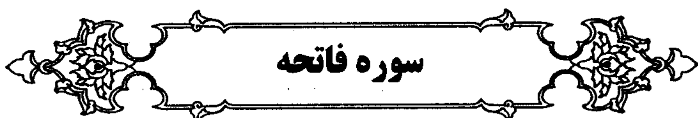
دکتر آنه طواق آخوند گلشاهی بن **طواق گلدی کر** بن **نفس گلدی** در سال ۱۳۳۱ هجری شمسی در روستایی به نام چارقلی از توابع شهرستان ترکمن متولد شد از آنجا که عشق و علاقه وافری به شغل مقدس معلمی داشت در دانشسرای مقدماتی مشغول به تحصیل گردید و پس از اخذ مدرک لیسانس در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه علامه طباطبائی تهران، تحصیلات خود را تا دکترا ادامه داد.

ایشان از سال ۱۳۶۶ هجری شمسی تا کنون در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی استان‌های مازندران و گلستان مشغول به تدریس گشت و در سال ۱۳۷۱ هجری شمسی مسئولیت راه اندازی دانشگاه پیام نور مرکز بندرترکمن از سوی معاون پژوهشی سازمان مرکز به ایشان واگذار گردید و با عنایت خداوند متعال و با تلاش‌های خستگی ناپذیر خود این راه مشکل و پر پیچ و خم را در میان ناباوری‌ها در طول

۱۸ ماه به ثمر رساند او در کنار ادبیات فارسی در دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها به تدریس عربی پرداخت و در ادبیات فارسی و عربی و در تفسیر آیات قرآنی و احادیث نبوی مهارت خاصی از خود نشان داد و سپس برای تکمیل علوم دینی و احکام الهی وارد حوزه‌ی علمیه تحت تلمیذی اینجانب درآمد و تحصیلات علوم دینی خود را از این حوزه، مسجد قبا بندرترکمن به پایان رساند و به اخذ درجه آخوندی نائل گردید سپس در حوزه علمیه عرفان آباد استاد عبدالرحمن آخوند تنگلی مشغول به تدریس گردید تا اینکه با عنایت خداوند متعال این گنجینه‌ی با ارزش یعنی تفسیر کامل قرآن **«تفسیرگلشاهی»** را در هشت جلد به زبان فارسی به مرحله چاپ رساند و نظر حقیر را در باب این تفسیر جویا شد، تفسیری که با آوردن اشعار بزرگان علم و ادب و ترکیب کلمات و صنایع ادبی که با زبان شیوای فارسی نگاشته شده آن را از هر جهت **با ارزش و بسیار مفید یافتم**. توفیقات ایشان را در اعْتلای کلمه‌ی اسلام از خداوند متعال خواستارم.

امام جمعه و مسئول حوزه‌ی علمیه مسجد قبای بندرترکمن بیست و نهم ماه شعبان سال ۱۴۲۶ هجری قمری مطابق با دوازدهم مهر ماه ۱۳۸۴ هجری شمسی.

حاجی محمد آخوند عابدی کر



سوره فاتحه

سوره فاتحه: سوره فاتحه هفت آیه و مکی است و بعد از سورهٔ مدثر نازل شده است و نیز گفته‌اند از بهر آنکه جبرئیل‌ؑ دوبار به آن فرو آمد یکبار به مکه و یکبار به مدینه پس این سوره هم مکی و هم مدنی است. در این سوره ناسخ و منسوخ نیست. در بیان فضیلت سوره‌ی « **حمد** » گفته‌اند: در خبر است که شب معراج مصطفیﷺ را گفتند یا احمد پیغامبران را خطیبی کن به لغت خویش یعنی به لغت عرب که بر همه‌ی لغت‌ها شرف دارد و بر ایشان بخوان سوره الحمد و خاتمه سوره البقره، این دو کنز است که ترا دادم از کنزهای عرش خویش، پیش از تو کس را نداده‌ام مگر آدم را و ابراهیم‌ؑ را. در باب سوره فاتحه در **تفسیر طبری** چنین آمده است. این سوره را فاتحه الکتاب و ام الکتاب و سبع المثانی گویند.

فاتحه الکتاب از بهر آن گویند که همه‌ی قرآن با این سوره گشاده شود و در اول باید این سوره را خواند و در تمام نمازها باید این سوره را بخوانند و نیز گفته‌اند که بزرگترین نام‌های خدای تعالی در این سوره است.

ام الکتاب از بهر آن خوانند که مادر همه‌ی قرآن این سوره است.

سبع المثانی از بهر آن گویند که این سوره هفت آیه است هفت آیه‌ای که در هر رکعت نماز تکرار می‌شوند. «لانّها تثنی فی الصلاه فتقرأ فی کلّ رکعه ...»[1]

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

از شر شیطان رانده شده به خدای یگانه و یکتا پناه می برم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٢﴾ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ﴿٣﴾ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ ﴿٤﴾ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴿٥﴾ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿٦﴾ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ﴿٧﴾

به نام خداوند بخشنده مهربان، ستایش خدای را که پروردگار جهانیانست، بخشنده و مهربانست، فرمانروای روز جزاست، خدایا ترا می پرستیم و از تو یاری می‌خواهیم، تو ما را به راه راست هدایت فرمای، راه کسانی که موهبتشان داده‌ای نه راه کسانی که به آنان خشم فرمودی و نه راه گمراهان.

---

[1] - تفسیر ابن کثیر ج اول ص ۱۲ چاپ: دارالکتب العلمیه- تفسیر المراغی جزء اول ص ۲۳.

بِسۡمِ ٱللَّهِ: گفته‌اند که اسم از سمَت گرفته شده است و سمت به معنی داغ و نشان است. و گوینده‌ی بسم الله دارنده آن داغ و نشان است. این نظریه کوفیان است که اسم را از «سمه» مأخوذ می‌دانند که اصل آن از «وسم» می‌باشد. اما بصیریین اسم را از «سمّو» مأخوذ می‌دانند که بنا بر تخفیف «واو» را حذف کرده‌اند. و «سمو» به معنی بلندی است. در باره‌ی **الله** گفته‌اند از وَلَهَ مشتق است یا از أُلهَ، و الله اسم عَلَمْ و مخصوص برای ذات اقدس الهی است که دارای تمام کمالات اَست و از هر عیبَ و نقصی پاک و مبراست. همه‌ی سوره‌های قرآن کریم به جز سوره «توبه» با بسم الله آغاز می گردد تا انسان را متوجه سازد که همه تعالیم و دستوراتش از مبدأ حق و از مظهر رحمت است.

ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ : بسیار بخشنده و مهربان است بخشاینده و مهربان به بقاء محافظت از آفات و این در حقیقت مخصوص الله است. هر چه جلال و هیبت است در نام **الله** است و هر چه در نعمت و تربیت است در نام **رحمن** و هر چه در **رحمت** و مغفرت است در نام **رحیم** تا جائیکه گفتن آن به لفظ آسان باشد و ثواب آن فراوان و رأفت و رحمت الله بر وی بی کران. اما حکمت در اینکه ابتدا با الله شروع شد و سپس با رحمن و سپس با رحیم آنست که خدای جل و جلاله این ترتیب بر وفق احوال بندگان فرو فرستاد و ایشان را سه حالت است. اوّل آفرینش پس پرورش پس آمرزش، چنان است که الله تعالی گفت: اول بقدرت خود بیافریدم پس به نعمت خود بپروریدم و سپس به رحمت خود بیامرزیدم.
پس صفت **رحمانیّت** خداوند بر عموم بندگانش اعم از مسلمان و کافر در دنیاست یعنی در این دنیا به آنان روزی می دهد و صفت **رحیمیّت** او برای بندگان خاصّش در آخرت است که ایشان را به صفت رحیمیّت خود می آمرزد. **شیخ سعدی گفت:**

**ای کریمی که از خزانه‌ی غیب		گبر و ترسا وظیفه خورداری**
**دوستان را کجا کنی محروم		تو که با دشمن این نظر داری**

الرحمن و الرحیم هر دو از رحمت است.
هر دو کلمه صیغه‌ی مبالغه است، اما در رحمن نسبت به رحیم مبالغه بیشتر است.

ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ

ٱلۡحَمۡدُ: مبتدا مرفوع، للّه : جار و مجرور خبر- رب: نعت- العالمین: مضاف الیه
اَلحَمد به معنی مدح و سَتایش و شکر است، هر ثنایی و هر سپاسی که از ازل تا ابد موجود هست و خواهد بود یعنی صفت سرمدی، همگی به تمام و کمال مخصوص الله است آن ستایشی که برای کردگار روزی رسان و یکتا در نام و نشان، آن خداوندی که ناجسته بیابند، و نایافته بشناسند و نادیده دوست دارند.
نظامی گنجوی گفت:

ای زازل بوده و نا بوده ما وی به ابد بوده و فرسوده ما

لله یعنی ذات واجب الوجود است و این لفظ جامع و معجزه است بدین جهت لفظ **الله** را بر کسی غیر اَز او نمی توان اطلاق کرد یا نامید و بدان که حمد بر دو وجه است. یکی بر دیدار **نعمت**، دیگر بر دیدار **منعم**، آنچه بر دیدار نعمت است، شکر نعمت وی به طاعت وی بکار بردن و شکر وی را میان در بستن تا اینکه امروز در نعمت بیفزاید و فردا به بهشت رساند. خداوند جلّ جلاله فرمود: اگر به آنچه که به شما دادم شکر کنید، نعمت و نیکی بیفزایم، و اگر ناسپاسی کنید نعمت تان بگردانم و عذاب من سخت است. **مولانا گفت:**

شکر نعمت نعمتت افزون کند کفر نعمت از کَفَت بیرون کند

شیخ خواجه عبدالله انصاری گفت: هر نعمت که در او شکر نیست، لذت این جهانی است، و هر شدّت و محنت که در او صبر نیست، زیان جاودانی است؛ و هر طاعت که در او علم و اخلاص نیست، به باد دادن زندگانی است.

اما آنکس که حمد وی بر دیدار منعم باشد اینان جوانمردان اند که مراحلی از عشق را گذرانده‌اند تا از خود فانی گشته‌اند یعنی فقط یکتا را شنیدند از هر چه شنیدند، و یکتا را دیدند از هر چه دیدند، و به یکتا رسیدند، ذکر حق شنیدند، چراغ آشنایی دیدند، و به روز نخستین رسیدند، اجابت لطف دیدند.

مختومقلی[1] **فراغی** گفت:

بیا لطفت نما اظهار ای دوست دلم را رام کن یک بار ای دوست

بده توفیق وصلت بار دیگر گناهم را ببخش این بار ای دوست

الحمد در نزد صوفیه، اظهار کمال محمود است و کمال او صفاتش و افعالش و آثارش می‌باشد. **الشیخ داود القیصری گفت:**

الحمد **قولی و فعلی و حالی** است. اما **قولی:** آن حمدی است به زبان. و اما **فعلی:** انجام اعمال بدنی از طریق عبادات و خیرات به جهت توجه الله تعالی. همچنانکه حمد وستایش به زبان بر انسان واجب است ستایش کل عضو بر او واجب است. و اما **الحالی:** آن چیزی است که بحسب روح و قلب و رسیدن به کمالات علمی و عملی و اخلاق پسندیده و نیک حاصل می شود. یعنی آنکه در جهت مقصود حرکت می‌کند زبان حالش سپاسگزاری است. **در غزلیات مولانا** آمده است:

سیلی روان اندر وله، سیلی دگر گم کرده ره الحمدُ لله گوید آن، و این: آه و لاحول و لا

و دیگر اینکه شکر کردن خدای تعالی را به جهت ارسال حضرت رسول ﷺ این سرور کاینات و مفخر موجودات و رحمت عالمیان و صفوت آدمیان و تتمه‌ی دور زمان محمّد مصطفی ﷺ است.

---

[1] - رجوع شود به عرفان و مختومقلی به مؤلف همین کتاب.

شفیعٌ مُطاعٌ نَبّی کَریمٌ　　قسیْمٌ جَسِیْمٌ نسیْمٌ وَسِیْمٌ

و روایت درست از جانب پیغامبر ما ﷺ که فرمود: امتانی من خواهم داشت که اکنون داریم بر مسلمانی ثابت قدم باشند و از دین محافظت کنند و بر طبق شریعت من روند، مزد آنان هفتاد بار زیاده باشد که اکنون مرا دیده باشند و محبت من دریافته باشند، به جهت آنکه در این وقت جبرئیل از آسمان می آید و وحی می آورد و دل من و یاران بدان شاد می شود، و در آن زمانه از این هیچ نبینند و بدست ایشان حجتی نباشد بجز سیاه و سپیدی که از من روایت کنند و بدان بگروند و ایمان آرند و بر جاده شرع من بروند.

چه غم دیوارِ امت را که دارد چون تو پشتیبان؟

چه باک از موجِ بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟

بَلَغَ العُلی بِکمالِهِ　کَشَفَ الدُّجی بجَمالِه

حَسُنَتْ جَمیْعُ خِصَالِه　صَلُّوا عَلَیْه وَ آله

ربّ العالمین به معنی تربیت و اصلاح است، آفریننده و پرورنده و تربیت کننده اوست. آن مبدئی که پروردگار جهانیان و روزی رسان و پرورش دهنده دل انسان است.

از ابوهریرهؓ نقل است که : براستی خدای تعالی خلق را چهارگانه آفرید گروه فرشتگان، گروه شیاطین و گروه جن و انس تا نیک روشن گردد که همه‌ی افراد عالم آفریده‌ی حضرت الهی است و تربیت کننده و سازنده‌ی کارهای عالمیان اوست از ملائکه و جن و انس و وحوش و طیور و سباع و حیوانات آبی و جز آن. خداوند انسان را از روزی تربیت می کند که در رحم مادر از یک قطره نطفه می بندد و سپس تبدیل به گوشت پاره و نهایتاً دارای اعضاء می گردد و به صورت یک انسان کامل به دنیا می آورد و برای رشد و بالندگی او از شیر مادر غذا می رساند و در طول زندگیش روزی رسان اوست.

قسمت خود می خورند منعم و درویش　　روزی خود می برند پشه و عنقا

و نیز حاجت و نیاز آنان را برآورده می‌سازد

حاجت موری به علم غیب بداند　　در بن چاهی به زیر صخره‌ی صَمّا

ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

ٱلرَّحْمَٰنِ: نعت– ٱلرَّحِيمِ : نعت

دو نام از نامهای بزرگ خدای عزّ وجَل است، رحمن است بخشنده‌ی وجود بار دیگر در آخرت بعد از فنای جهانیان، رحیم است بخشاینده‌ای دیگر بار به رأفت و رحمت. رحمن است که در دنیا رزق می دهد. و رحیم است که در آخرت بر آنها آمرزش می کند.

چنان پهن خوان کرم گسترد　　که سیمرغ در قاف قسمت خورد

مُرید به مشاهده‌ی او رسد و مراد به معاینه او. البته برای رسیدن به مشاهده و معاینه‌ی او نخست باید از قید و بند دنیا آزاد بود و حرص و آزمندی را از دل زدود.

سنایی غزنوی در قصیده‌ای گوید:

چه مانی بهر مرداری چوزاغان اندرین پستی　　قفس بشکن چو طاووسان یکی بر پر برین بالا

گر از آتش همی ترسی به مال کس مشو غره　　که اینجا صورتش مار است و آنجا شکلش اژدرها

ببین باری که هر ساعت از این پیروزه گون خیمه　　چه بازیها برون آرد همی این پیر خوش سیما

تو پنداری که بر بازی است این میدان چون مینو　　تو پنداری که بر هرزه است این الوان چون مینا

به طاعت جامه‌ای نو کن زبهر آنجهان ورنه　　چو مرگ این جامه بستاند تو عریان مانی و رسوا

مَٰلِكِ يَوۡمِ ٱلدِّينِ

مَٰلِكِ : نعت- یوم: مضاف الیه و مضاف- الدین: مضاف الیه

در روز قیامت صاحب روز جزا، قاضی روز حساب تا در دادن و گرفتن نامهای بندگان غلط وخطا نشود و جزا دهنده به راستی در روز پاداش، در روز قیامت حکم او حق است. ملک الله پایدار و بر دوام است با امروز و فردا هرگز بسر نیاید و زوال نپذیرد. در هر دو عالم همه چیز و هیچکس از ملک و سلطنت وی بیرون نیست و کس را چون ملک وی ملک نیست روزی که جز اقدس کبریائی دیگری هیچ گونه سلطنت و اقتدار نیست امروز رَبٌ العالمین و فردا مالک یوم الدین است.

کیست درین دیرگه دیر پای　　کاو لمن المُلک زند جز خدای

إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ

إِيَّاكَ : مفعول به مقدم- نَعۡبُدُ : فعل مضارع- فاعل (نحن)-إِيَّاكَ : مفعول به مقدم-نَسۡتَعِينُ : فعل مضارع- فاعل(نحن)

تنها ترا می‌پرستیم و بس زیرا که غیر تو کسی مستحق عبادت نیست و تنها از تو یاری می جوئیم.

تکرار ضمیر ایّاکَ دلالت بر آن دارد که هر چه با قصد قربت به عبودیت روی آورد و پیش برود باز برای قرب دیگر باید کمک جوید و باز درخواست نماید. **مولانا گفت:**

**همچنانک ایاک نعبد در حنین		از بـلا از غیـر تـو لا نـستعین**

گفته‌اند ایّاکَ نَعْبُدُ توحید محض است که خداوندی الله را سزاوار است، معبود بی همتا اوست که یگانه و یَکتاست و ایاک نستعین اشارت است به معرفت عارفان و اصل آن توحید، و ماده این معرفت آنست که حق جل و جلاله را به هستی و یکتایی بشناسی.

**صـانع و مکـرم و توانـا اوسـت		واحد و کامران نه چون ما اوست**

و نیز در این آیه کریمه معنای قصر (حصر) وجود دارد.

اَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ

اَهْدِنَا : فعل امر- (نا)مفعول به- فاعل انت الصِّرَاطَ: مفعول به ثانی- الْمُسْتَقِيمَ: نعت

در این آیه کریمه معنای **دوام** وجود دارد، می‌گوید، ما را راه نما بـه راهـی کـه راه انبیـاء و اولیاست در اقوال و احوال و اخلاق که آن راه بین افراط و تفریط است، یا ثابـت دار مـا را بـه راه مـستقیم کـه دیـن اسلام و سنت حضرت مصطفیﷺ در آن است و ثابت قدم بـودن در دیـن بـا زبـان و بـا عمـل و بـا قلـب صورت گیرد و این سه مکمل استقامت یک شخص مخلص است.

صراط مستقیم یعنی هدایت، راهنمایی با مهر و محبت و صلاح است پس صراط مستقیم خود مطلوب است و چون کسی در این راه افتاد بسوی مقصودش پیش می‌برد و نگرانی و اضطرابش از میان مـی رود و راه راهرو را بسوی خود می کشد. گرچه صـراط مـستقیم در معنـای راه اسـت ولـی بـرای رسـیدن بـه مقصود می باشد و در هر قدمی مطلوب و کمال و نور و بصیرتی بیابد شعاعها از هـر سـو راهـرو را فـرا می گیرد و دلش پر از شور و شوق می گردد و از هر جاذبه‌ای رها مـی شـود و سـر از پـا نمـی شناسـد تـا آنجاکه از هر چه غیر انوار عظمت و قدرت است منصرف می شود.

**از برای چاره‌ی ایـن حوفهـا		آمد اندر هر نمـازی اهـدنا**

در نهایت صراط مستقیم کوتاهترین راه در رسیدن به مقصود است. **مولانا در مثنوی گفت:**

**سروران مکه در حرب رسـول		بودشـان قربـان باميـد قبـول**

**بهر این مؤمن همی گوید ز بـیم		در نماز اهدناالصراط المستقیم**

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ

صِرَاطَ: بدل منصوب، الَّذِينَ: مضاف الیه- أَنْعَمْتَ: فعل ماضی- (ت)فاعـل- غَيْرِ: بـدل[1]- الْمَغْضُوبِ: مضاف الیه- الضَّالِّينَ: معطوف-

یعنی راه کسانی که به آنان نعمت داده‌ای نه راه کسانیکه مورد خشم و غضب قرار گرفته‌انـد، یهودیـان و نه راه گمراهان یعنی مـسیحیان کـه در مقـام و منزلـت عیسی ؑ زیـاده‌روی کـرده و گمـراه شـده‌انـد.

[1] - جمله‌ی غیر المغضوب علیهم و ... بدل است از « الذین انعمت علیهم»

کسانیکه به نعمت پروردگار نایل شده‌اند چهار طبقه می باشند. پیغمبران، صدیقین، شهداء، صالحین. یعنی انعام داده شده بر آنان که به نعمت نبوت و رسالت و صدیقیت و شهادت و صلاحیت آنها که اهل قرب‌اند و به کمال نعمت ظاهر که قبول شریعت است و به جمال نعمت باطن که اطلاع به دقایق اسرار حقیقت است آنان را معزز و مکرم ساخته.

اکنون سوره حمد را با عبارتی چند و به لطیفه ای از لطایف دین از کشف الاسرار میبدی به اتمام می‌رسانیم:

بدانک این سوره را مفتاح الجنّه گویند، کلید بهشت، از آنک درهای بهشت هشت است. تا آن هشت قسم تحصیل نکنی و به آن معتقد نباشی این درها به روی تو گشاده نشود و سوره الحمد مشتمل است بر آن هشت قسم که کلیدهای بهشت است یکی از آن ذکر ذات خداوند جل جلاله (الحمد لله رب العالمین) دوم ذکر صفات (الرحمن الرحیم)، سوم ذکر معاد (مالک یوم الدین)، چهارم ذکر افعال (ایاک نعبد) پنجم ذکر تزکیه نفس از آفات (اهد ناالصراط المستقیم)، ششم تحلیه نفس بخیرات، و این تحلیه و آن تزکیه هر دو بیان صراط مستقیم است، هفتم ذکر احوال دوستان و رضاء خداوند در حق ایشان (صراطَ الَّذینَ اَنْعمتَ عَلَیهم)، هشتم ذکر احوال بیگانگان و غضب خداوند بر ایشان (غَیْرِالْمَغْضُوب عَلَیَهِمْ وَ لَاالضَّالِّین)، این هشت قسم از اقسام علوم به دلایل اخبار و آثار هر یکی دری است از درهای بهشت جمله در این سوره موجود است پس هر آنکس که این سوره باخلاص برخواند در هشت بهشت بر وی گشاده شود. امروز بهشت عرفان و فردا بهشت رضوان در جوار رحمان.

لازم به ذکر است که پس از خواندن و قرائت سوره الحمد (فاتحه) به جهت سنّت و به پیروی از حضرت رسولﷺ باید آمین گفت زیرا که مصطفی ﷺ چنین می‌کرد. در خبر است از مصطفی ﷺ: چون امام فاتحه الکتاب تمام کند در نماز شما بگوئید آمین که فرشتگان همچنین می گویند و هر که برابر افتد آمین وی با آمین گفتن فرشتگان گناهان وی آمرزیده شود. احناف و مالکی‌ها بر این نظراند که آهسته گفتن آمین از بلند گفتن آن بهتر است. اما حنبلی‌ها و شافعی‌ها بر این نظراند که آمین در نمازهای سرّی آهسته و در نمازهای جهر بلند گفته شود. و کسانی‌که به امام اقتدا کرده‌اند نیز به همراه امام آمین بگویند.

در حدیث شریف صحیح البخاری

از ابوسعید بن معلی رضی الله عنه روایت است که گفت: در مسجد نماز می‌خواندم که پیغمبر خدا ﷺ مرا صدا کردند، جواب ندادم، [بعد از آن رفته] و گفت: یا رسول الله! [وقتی که مرا صدا کردید] در نماز بودم، فرمودند: « مگر خداوند نگفته است که ﴿ دعوت خدا و رسول او را قبول کنید، هنگامیکه شما را جهت زنده ساختن دلهای شما می‌خواند؟ ﴾» بعد از آن برایم گفتند: برای تو سوره‌ای خواهم آموخت که با عظمت‌ترین سوره‌های قرآن است»، فرمودند: [و این سوره، سوره‌ی] (الحمد لله رب العالمین) است، و این همان سوره‌ای است که دارای هفت آیت بوده، و در هر رکعت نماز تکرار می‌گردد، و این همان قرآن عظیمی است که بر من نازل گردیده است.

سوره بقره

سوره «البقره» دویست و هشتاد و شش آیه جز یک آیه واتقوا یَوْماً تُرجعون فیهِ إلی الله آیه ۲۸۱ که در مکّه نازل شده همه آیه‌های آن مدنی است و طولانی ترین سوره قرآن است. در این سوره آیات منسوخ زیاد است که در جای خود به آن اشاره خواهیم کرد. علت نامگذاری این سوره به سبب در برداشتن داستان «بقره» یعنی گاوی که خدای تعالی بنی اسرائیل را بر کشتن آن واداشت بقره نامیده شده است.

بدان که سوره بقره را فسطاط القرآن[1] گویند از جهت زیادی احکام و امثال که در آن است و هر کس در زمان وحی این سوره و سوره آل عمران را می خواند در میان قوم محترم بود. در فضیلت این سوره آورده‌اند که:

از **سهل بن سعد** روایت شده است که مصطفیﷺ فرمودند: هر خانه‌ای که در آن سوره بقره بخوانند سه شبانه روز شیطان از آن خانه بگریزد.

عبدالله بن مسعود گفت: شیطان در کویی از کویهای مدینه به **عمر خطاب** رسید و با وی برآویخت عمر او را بر زمین زد، و گفت تو را می برم تا بچه‌ها تو را سوار شوند و با تو بازی کنند **شیطان** گفت:

دعنی حتی اخبرک بشَیءٍ یعجبک: مرا رها کن تا تو را به چیزی خبر دهم که از شنیدن آن تعجب کنی. عمر دست از وی برداشت، آنگه گفت یا عمر بدانک شیطان هر گاه از سوره بقره چیزی بشنود از شنیدن آن بگدازد و از او بگریزد.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

از شر شیطان رانده شده به خدای یگانه و یکتا پناه می برم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

الٓمٓ

الف، لام، میم :

حروف مقطعه اسرار قرآن است، و معنای اصلی آن به سادگی دست نمی دهد بلکه رازی است بین خدای تعالی و پیغمبر ویﷺ که به جهت حکمت و مصلحت معنای آن روشن نشده است. و گفته‌اند که معنی آن **انا الله اعلم**، یعنی منم خدایی داناتر. این از معجزه‌های قرآن است چون که قرآن کلام الله است و با کلام بشر هیچ گونه شباهتی ندارد.

---

[1] ـ خیمه قرآن

زمخشری می گوید: حروف مقطعه همه جمعاً در اول قرآن وارد نگردیده تا مبارزه طلبی و هماورد خواهی قرآن بلیغ تر و جدی تر باشد، همانگونه که هدف از تکرار داستان‌های قرآن نیز، تکرار اندرزها و هشدارهای الهی به بندگان است.

ذَٰلِكَ ٱلْكِتَـٰبُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٢﴾

این کتاب است که شکی در آن نیست، برای پرهیزگاران (ترسندگان) راهنماست.(۲)

ذَٰلِكَ: مبتدا محلاً مرفوع - ٱلْكِتَـٰبُ: بدل - لَا: النافیه للجنس - رَيْبَ: اسم النافیه للجنس فِيهِ: جار و مجرور، خبر النافیه للجنس- خبر ذلک محذوف

عبارت «ذَٰلِكَ ٱلْكِتَـٰبُ لَا رَيْبَ فِيهِ» برای بزرگداشت مقام آمده است، می‌گویند:

آن کتابی است کامل که هیچ شک و تردیدی در آن نیست زیرا که قرآن کلام الهی است و مندرجات آن همه راست و درست است و درستی آن از روی دلیل و برهان مشخص می شود اگر کمترین تأملی و تفکّری در آن رود از ریب و شک باز ایستد و داند که شبهه را در آن راه نیست.

در تفسیر **روح البیان** در عظمت این کتاب آمده است. زمانی که خداوند متعال **تورات** را به موسی عليه‌السلام نازل کرد آن کتاب هزار سوره بود هر سوره هزار آیه. موسی عليه‌السلام گفت: پروردگارا ! چه کسی طاقت خواندن این کتاب را دارد و آن را حفظ کند پس خدای تعالی فرمود براستی من کتابی بزرگتر از این نازل کردم موسی عليه‌السلام گفت: پروردگارا ! بر چه کسی نازل کردی. خدای تعالی فرمود: برخاتم النبیّن. موسی عليه‌السلام گفت: امتش آنرا چگونه می‌خوانند در حالیکه عمرشان کوتاه است. خداوند فرمود: براستی من بر آنها آسان خواهم کرد تا اینکه آنرا بخوانند **ابوذرغفاری ازمصطفی**ﷺ پرسید که از این سوره کدام آیت بزرگوارتر است؟ گفت: آنچه در آن کرسی یاد کرده است یعنی **آیة الکرسی**،

هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ

هُدًى: خبر ثانی و یا حال است از ضمیر مجرور در «فیه»- لِّلْمُتَّقِينَ: جار و مجرور

این قسمت از آیه کریمه برای رساندن **تفهیم** (بزرگ نمودن) آمده است، می‌گوید:

دلالت کننده و راه نماینده برای پرهیزگاران است. یعنی این کتاب راه می نماید بندگانی را که از خداوند می ترسند نه آن کسانی که از فرمان الهی سرباز می زنند و دلشان از ترس خدا خالی است که آنان نه در فکر طاعت اند و نه از ارتکاب گناه بیم دارند قرآن برای ایمان آورندگان و پرهیزگاران مایه‌ی هدایت و ارشاد است و تنها همین گروه‌اند که از قرآن نفع می برند و اوصاف این گروه (متقیان) را می توان در سه صفت زیر بیان کرد.

۱- متقیان دارای صفت ایمان هستند ایشان امور غیبی را که قرآن از آن خبر داده است تصدیق می کنند یعنی روز رستاخیز و بعث و نشر را حتمی و قطعی می دانند.

۲- دومین صفت این است که آنچه بر آنان از واجبات و فرایض است مانند نماز و روزه و زکات خیرات با خشوع و خضوع قلب انجام می دهند.
۳- به همه کتابهای آسمانی و پیغمبران ایمان می آورند و هر آنچه که غیر از الله باشد روی بر می گردانند و فقط به خدای یکتا و به طاعت و عبادت او می‌پردازند اینان همان مقربان درگاه الهی اند سعادت دنیوی و اخروی و رحمت و بخشش الهی بر آنان است.

ٱلَّذِينَ يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡغَيۡبِ وَيُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ ﴿٣﴾
کسانیکه نادیده را باور دارند. و نماز را به گونه‌ی شایسته بر پا دارند و از آنچه روزیشان کرده‌ایم انفاق کنند.(۳)

ٱلَّذِينَ: بدل- يُؤۡمِنُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل- ٱلصَّلَوٰةَ: مفعول به- مِمَّا: جار و مجرور- رَزَقۡنَٰهُمۡ: فعل ماضی- نا: فاعل- هم: مفعول به- يُنفِقُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل.

می‌گوید: کسانیکه از صدق عقیده به آنچه که نادیده‌اند و از درک عقل و فهم و حواس پنهانست می گروند و بدان ایمان می آورند و آنرا از امور یقین می شناسند مانند، خداوند، دوزخ، بهشت، فرشتگان، قیامت و امثال آن، خدای تعالی را نادیده دوست می دارند و به یکتایی وی اقرار می دهند و به رسالت و نبوت مصطفیﷺ گواهی می دهند و بعث و حشر را تصدیق می دارند. بنابراین کسانیکه به امور غیب منکراند از هدایت بی بهره‌اند و در قیامت عذابی دردناک بر آنان است.
و دیگر برپا داشتن **نماز پنجگانه** است با تمام شرایط و آداب و ارکان آن، چونکه در انجام فرائض قیام بدن حالتی است که هر یک از اعضاء وظیفه‌ای که در بپا داشتن بدن در نماز دارند انجام دهند.
و بدانکه که از ارکان دین پس از توحید و نبوت و ایمان در روز رستاخیز هیچ چیز شریف‌تر از نماز نیست، در قرآن ذکر توحید و نماز بسیار آمده است. چنانکه گفت: **لَاالِـهَ الاَّ أنَـا فَاْعْبُـدْنِی - وَ اَقِمِ الصَّلٰواةَ لذِکْرِی - وَ اَقِیْمُوا الصَّلٰواةَ وَ لَا تَکُونُوا مِن الْمُشْرِکِیْن.**
مصطفیﷺ فرمود: **الصَلٰوةُ عَمُود الدِّیْن. نماز ستون دین است، چون چادر دین بر ستون نماز پایدار است.**
هدف از ارکان و حدود و شرائط نماز ادای اصلی و حقیقی آن است مانند تکبیر افتتاح، قیام، رکوع، سجود، قعده و هر آن چیزی که از فرایض واجبات و سنّتهای آن است خدای تعالی در حق اداکنندگان اصلی و حقیقی نماز چنین فرموده است: **قَد اَفْلَح المؤمنونَ اَلّذِیْنَ هـم فـی صلاتِهمْ خاشـعُوْنَ:** به تحقیق رستگار شدند کسانیکه در نمازهایشان فروتنان‌اند. بعد از ایمان و تصدیق امور غیب و برپاداشتن نماز پنجگانه، از آنچه که خدای تعالی از مال به عنوان روزی بخشیده است بر اهل خانواده و عیال و اقرباء و همسایگان و مستحقان **نفقه** می کنند.

رزق در اینجا گفته‌اند که نصابهای زکات است، نصاب شتر و گاو و گوسفند و غله و خرما و انگور و مال تجارت و زر و سیم و سپس خیرات و صدقات است از آنچه که گفته شد می توان بطور خلاصه چنین بیان کرد.

۱- آنچه متعلق به دل است، اَلَّذِیْنَ یُؤْمِنُوْنَ بِالْغَیْبِ

۲- آنچه متعلق به بدن است، وَ یُقِیْمُوْنَ الصَّلٰوة

۳- آنچه متعلق به مال است، وَ مِمَّا رَزَقْنٰهُمْ یُنْفِقُوْنَ

وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿٤﴾

و آن کسانی که به آنچه بر تو از آسمان فرود آورده شده یعنی قرآن باور می دارند و به آنچه پیش از تو از کتب آسمانی بر پیغمبران پیشین فرود آمده ایمان می آورند و به روز رستاخیز یقین دارند. (۴)

وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ

وَالَّذِينَ: معطوف- أُنزِلَ: فعل ماضی مجهول- (هو) نایب فاعل.

عبدالله مسعود گفت: این آیت در **شأن مؤمنین اهل کتاب** فرود آمده است می‌گوید: ای پیغمبرﷺ! مؤمنان کسانی اند بدانچه که بسوی تو از قرآن فرستاده شده است ایمان می آورند و نیز به آنچه که پیش از تو بر پیغمبران پیشین هر چه از کتب و صحف، تورات و انجیل و زبور فرود آمده بر خلاف معاندین اهل کتاب که به برخی ایمان دارند و به برخی ایمان ندارند ایمان می آورند هر چند نزول کتب مذکور از لحاظ زمان مقدم است اما مؤمنانی که به پیامبر اسلامﷺ و به رسالت او ایمان آورده‌اند باید هم قرآن و هم به کتب پیامبران پیشین ایمان بیاورند چون حکم آیاتشان باقی و روشن است.

وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ

هُمْ ، مبتدا ـ يُوقِنُونَ ، خبر

و همچنین به سرائی دیگر که دارالجزاست ایمان می آورند و بی شک بر وقوع آن یقین پیدا می کنند. یقین برسه قسم است.

۱- علمی که با عیان و مشاهده حاصل می شود. که به آن « حق الیقین» می‌گویند.

۲- علمی که با اخبار حاصل می شود. که به آن « علم الیقین » می‌گویند.

۳- علمی که با دلالت حاصل می شود. که به آن «عین الیقین» می‌گویند.

و ایمان بر دو قسم است. اول راه دین و وسیله‌های روشن در آن را بشناسند. قسم دیگر از خود بر خاستن و به راه دین رفتن.

أُوْلَٰٓئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٥﴾

آنها که هدایت و رهنمود پروردگار خویش را دریافت کرده‌اند قطعاً رستگاران‌اند. (۵)

أُولَٰئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ

أُولَٰئِكَ ، مبتدا - عَلَىٰ هُدًى، جار و مجرور، خبر

هر دو گروه اهل ایمان[1] که گفته‌ایم در این دنیا هدایت یافته هستند و در آخرت نیز تمام آرزوهایشان برآورده می شود چون قرآن در همه‌ی اعمال و در همه‌ی احوال پیشوا و راهنمای آنهاست. پس لازمه‌ی رسیدن به آرزوی هر دو جهان داشتن هر دو قسم ایمان است یعنی شناختن راه دین و طلب وسیله حق تعالی و از خود برخاستن و خود را فراموش کردن، از اینجا معلوم می شود کسانیکه از موهبت ایمان بهره‌ای ندارند و از اعمال نیک محروم‌اند و قرآن را سرلوحه زندگی و پیشوای روش زندگی خود قرار نمی‌دهند هر دو دنیای خود را تباه کرده‌اند. در این آیه کریمه زیادی بیان و توضیح برای شنونده وجود دارد.

وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

أُولَٰئِكَ، مبتدا- هُمْ، ضمیر فصل-الْمُفْلِحُونَ، خبر

آنانکه ایمانی قوی دارند از هر چه از عذاب آخرت است، ایمن و آسوده می شوند و به درجات ثواب آخرت نائل می گردند و از ناز و نعمت بهشت جاودان بهره‌مند می‌شوند، بیت:

چو ایشان را طریق راستکاری است　　　سرای راستکاری رستگاری است

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ 

بی گمان کسانی که به کفر خو کرده‌اند تفاوتشان نکند. بیمشان دهی یا ندهی ایمان نیاورند. (۶)

سَوَاءٌ : خبر مقدم ـ ءَأَنذَرْتَهُمْ: به تاویل مصدر مبتدا مؤخر

گفته‌اند این آیه و آیه بعدی در **شأن** رؤسای یهود و امثالشان، از جمله **حُيَيِ بن اخطب و کعب بن الاشرف** نازل گردیده است آنانکه از روی عناد کفر ورزیدند و نور ایمان را به ظلمت شرک پوشاندند و برای همیشه از دولت ایمان محروم ماندند اینان کفر عظیم نمودند و کفر مطلق بر آنان افتاد که عقل و زیرکی و هوشیاری و دور اندیشی خود را با داشتن کفر مطلق نادیده گرفتند و قابل هدایت نیستند و یکتایی خداوند و رسالت پیغمبر را انکار کردند چون **ابوجهل، ابولهب و ولید ابن المغیره و احبار الیهود** و غیره چه آنها را انذار کنی و بترسانی و چه نترسانی یکسان است. یعنی چه بترسانی و چه نترسانی ایمان نمی‌آورند که بر دل آنها هوا و هوس غلبه کرده است گفتن سخنانی از وعده به بهشت و وعید به دوزخ و ترساندن به عذاب شدید برای آنها یکسان است چونکه قلبهایشان به سوی عالم غیب به جهت حلاوت دنیا و به پیروی از هواهای نفسانی بسته شده است در این آیه کریمه استفهام در معنای **تسویه** بکار رفته است همچنانکه خداوند تعالی فرمود.

---

[1] -گروه اول بر مؤمنانی اطلاق می‌گردد که به غیب ایمان آورده و اقامه‌ی نماز کرده و در راه خدا انفاق می‌نمایند و ... «الذین یؤمنون بالغیب ...» و گروه دوم بر مؤمنان اهل کتاب اطلاق می‌گردد یعنی کسانی‌که از اهل کتاب به رسالت حضرت محمد(ص) و قرآن، ایمان آورده‌اند. «والذین یؤمنون بما أنزل ...»

(أفلا یتدّ برونَ القران ام علی قلوب أقفالها)

خَتَمَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰٓ أَبْصَـٰرِهِمْ غِشَـٰوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٧﴾

خدا بر قلبهایشان مهر زده و بر گوشهایشان و چشمهایشان پرده‌ای هست و عذاب بزرگی در انتظار آنهاست.(۷)

خَتَمَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ

خَتَمَ: فعل ماضی- ٱللَّهُ: فاعل

خداوند بر دلهای ایشان مُهر نهاد یعنی مُهر بر دل کافران نهاد تا سخن حق را ندانند و توحید و آشنائی در آن داخل نشود و شرک و نفاق از آن بیرون نیاید و نظیر این در قرآن بسیار است.

«وَ طُبِعَ الله علی قلوبهمْ فهم لایعلمون» توبه/۹۳

«و نطبع علی قلوبهم فهم لایسمعون» اعراف/۱۰۰

«و طبع علی قلوبهم فهم لایفقهون» توبه/۸۷

وَعَلَىٰٓ أَبْصَـٰرِهِمْ غِشَـٰوَةٌ

وَعَلَىٰٓ أَبْصَـٰرِهِمْ : جار و مجرور خبر مقدم- هم: مضاف الیه- غِشَـٰوَةٌ : مبتدا مؤخّر

بر گوشهایشان مُهر نهاد که همچون کران سخن حق را نشنوند یعنی چون کافر گشتند از پذیرفتن حق سر باز زدند الله بر دل ایشان مُهر نهاد و چشم و گوش از آنها باز گرفت تا اینکه ایمان نیارند یعنی نمی توانند ایمان بیاورند. **مولانا گفت:**

هست بر سمع و بصر مهر خدا در حجب بس صورت است و بس صدا

و دیگر اینکه از قبل علم و اراده الله این بود که ایشان هرگز ایمان نیابند و نگروند پس به ناامیدی ایشان حکم کرد. چنانکه خدای تعالی فرمود: «انّک لا تسمع الموتی و لا تسمع الصّم الدّعاء ... روم / ۵۲ » و کانوا لا یستطیعون سمعاً بخشی از آیه ۱۰۱ سوره کهف و

دیده‌ی ایشان نیز در حجاب غفلت و پوشش کفر فرو رفت تا حق را ندیدند چنانکه گفت: وَعَلَىٰٓ أَبْصَـٰرِهِمْ غِشَـٰوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

أُولئکَ الّذین طَبَعَ اللهُ عَلی قُلُوبِهِمْ و سَمْعِهِمْ و أبصارِهِمْ و اولئکَ هُم الغفلُون. **نحل/۱۰۸**

وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

وَلَهُمْ : جار و مجرور خبر مقدم ـ عَذَابٌ : مبتدا مؤخر

ولهم عذابُ عظیم در قرآن در چند جا آمده، یکی در آیه فوق و دیگری در بخشی از آیه ۱۷۶ آل‌عمران

یُریدُ اللهُ اَلّا یَجْعَلَ لَهُمْ حَظّاً فِی الاخرَةِ و لَهُم عذابٌ عظیم

این دو آیه از برای منافقان آمده است.

و در بخشی از آیه ۱۰۶سوره نحل: **فعلیهم غضبٌ من الله و لَهُمْ عذابٌ عظیمٌ**
این آیه در حق مشرکان قریش است.
و در بخشی از آیه ۲۳سوره‌ی نور: **لُعِنُوا فی الدنیا و الاخرةِ و لَهُم عذابٌ عظیمٌ**
برای قذفه (تهمت) عایشه صدیقه آمده است.

وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَبِٱلْيَوْمِ ٱلْآخِرِ وَمَا هُم بِمُؤْمِنِينَ ﴿٨﴾
در میان مردمان بعضی می گویند ما به خدا و دنیای دیگر یعنی روز رستاخیز ایمان داریم و حال آنکه ایمان ندارند. (۸)

وَمِنَ ٱلنَّاسِ: جار و مجرور خبر مقدم- مَن: مبتدا مؤخر
الف و لام در الناس برای جنس و النّاس اسم جمع برای انسان است و فعل ماضی آن «أَنسَ» یعنی خوی گرفت یا به حرکت و اضطراب در آمد. چونکه انسان بر خلاف حیوانات، خوی انس و الفت دارد. و از آدمیان کسانی هستند که می‌گویند به خدا گرویدیم البته وصف ظاهر این گروه تنها تظاهر به زبان است که هیچگونه عملی در رفتار و کردارشان مشاهده نمی شود چونکه ایمان قلبی خود بخود در عمل ظهور می کند و هم آنان به ظاهر می گویند به روز قیامت ایمان آوردیم و حال آنکه ایشان گرویدگان و راست گویان نبودند زیرا مؤمن حقیقی عملش گواه است و اصل، داشتن ایمان قلبی و باطنی است. ادعا کردن، ایمان حقیقی را تکمیل نمی کند. از این آیه دو مطلب اساسی فهمیده می شود. یکی آنکه ایمان حقیقت باطنی و قلبی است که باید در عمل ظاهر شود، اظهار ایمان کسی را در صف مؤمنین قرار نمی دهد. دوم آنکه اساس دین ایمان به خدا و آخرت است.

ما درون را بنگریم و حال را　　　نی برون را بنگریم و قال را

جماعتی از **مصطفی**ﷺ در باره‌ی عمل پرسیدند و گفتند: **ایّ الاَعْمال افضل**؟ کدام اعمال برتر است — **قَالَ الایمان بالله**، جواب داد ایمان به خدا که این عین عمل است. **قیلَ ثُمَّ ماذا**؟ گفته شد دیگر کدام بهتر است؟ **قَالَ ثُمَّ الجهاد فِی سبیلِ الله**، گفت دیگر جهاد در راه خدا؛ **قِیلَ ثُمَّ ماذا**؟ گفته شد دیگر کدام بهتر است؟ **قال ثمّ حج مبرور**؟ گفت حج مبرور.
علی بن ابیطالب ﷺ گفت: **سألتُ النبیﷺ عن الایمان ماهُوَ**؟ علی ابن ابی طالب ﷺ گفت: از پیغمبرﷺ در باره‌ی ایمان سئوال کردم گفتم آن چیست؟ گفت معرفت به قلب و اقرار به زبان و عمل به ارکان و عبادات است.

يُخَٰدِعُونَ ٱللَّهَ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّآ أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿٩﴾
اینان به نظرشان خداوند و مؤمنان را فریب می دهند در حالیکه جز خودشان را فریب نمی دهند ولی نمی‌فهمند. (۹)

يُخَٰدِعُونَ ٱللَّهَ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ

يُخَٰدِعُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل- لفظ ٱللَّهَ: مفعول به

«یخادعونَ» فعل مضارع از باب مفاعله و در معنای اشتراک است. بگمان خود خدا را و آنانراکه ایمان آورده‌اند فریب می دهند بلکه فریب ایشان به حضرت الهی تاثیری ندارد. خداوند دانای راز و عالم غیب است. **سعدی گفت:**

بر احوال نابوده علمش بصیر　　　به اسرار ناگفته لطفش خبیر

و نیز به‌گمان خود فریب می دهند رسول ﷺ و صحابه او ﷺ را زیراکه منافقان به ایشان از روی خدعه و نیرنگ و تظاهر اظهار ایمان می کردند که این کار مسلمانان را متأثر نمی سازد بلکه حیله و فریب منافقان را بیشتر برملا می‌کند.

برو این دام را در جای دیگر نه　　　که عنقا را بلند است آشیانه

خداوند در تعظیم رسول خدا ﷺ فرمود: هر که رسول مرا اذیت نماید مثل این است که مرا اذیت نماید و نیز در مقام شامخ او فرمود: لولاک لَما خلقتُ الافلاک: اگر تو نبودی هر آینه افلاک را نمی آفریدم. **سعدی در بوستان گفت:**

ترا عزّ لولاک تمکین بس است　　　ثنای تو طه و یس بس است

وَمَا يَخۡدَعُونَ إِلَّآ أَنفُسَهُمۡ وَمَا يَشۡعُرُونَ

يَخۡدَعُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل- انفس: مفعول به

و فریب نمی رسانند مگر خودشان را می فریبند چونکه وبال آن فریب به خودشان باز می گردد و نمی دانند که چنین است.

و گفته‌اند منافقان از بهر آن با مسلمانان نفاق می کردند و خود را بر ایشان می‌آراستند تا اسرار مسلمانان بدانند و با کافران یکی شوند الله تعالی وبال آن به ایشان در رسانید و مؤمنان را خبر داد تا نعمت دنیا و صحبت مؤمنان برایشان تیره و تار گردید و در عقبی به عذاب جاوید گرفتار آمدند.

مولانا در مثنوی گفت:

همچو شه نادان و غافل بد وزیر　　　پنجه می‌زد با قدیم ناگزیر

فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٞ فَزَادَهُمُ ٱللَّهُ مَرَضٗاۖ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمُۢ بِمَا كَانُواْ يَكۡذِبُونَ ﴿١٠﴾



در دلهایشان مرضی است، خدا مرضشان افزون کند و به جهت تکذیبشان و انکارشان عذاب دردناک و الم انگیز دارند. (۱۰)

فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٞ فَزَادَهُمُ ٱللَّهُ مَرَضٗاۖ

فِي قُلُوبِهِم: جار و مجرور خبر مقدم- مَّرَضٞ: مبتدا مؤخر- زَادَهُمُ: فعل ماضی- هم: مفعول به- لفظ ٱللَّهُ: فاعل- مَرَضٗا: مفعول به ثانی

در دلهایشان بیماری نفاق و نفرت دین و حسد و عناد با مسلمانان بود پس زیاده کرد خدای تعالی بر ایشان بیماری را یعنی هر لحظه قرآن فرو می آید شک و شبه ایشان می‌افزاید و کینه و حسد ایشان روی به زیادی می نهد هر چند شوکت اسلام، پیشرفت و پیروزیهای پی در پی مسلمانان بیشتر می شد بیماری دل ایشان افزونتر می گشت.

شیخ سعدی گفت:

چراغی را که ایزد بر فروزد — هر آنکس پف کند ریشش بسوزد

وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ

وَلَهُمْ: جار و مجرور خبر مقدم- عَذَابٌ: مبتدا مؤخر

برای آنهاست عذابی دردناک که به کذب دعوی اسلامیت داشتند و می گفتند «آمَنّا بِاللهِ و بالیوم الاخر» که شرح آن قبلاً رفت. پس این عذاب الیم نه فقط به خاطر دروغگویی آنهاست بلکه جزای نفاق ایشان است که بگمان خود خدای تعالی را فریب می دادند و با پیغمبرﷺ و صحابه ﷺ ستیز می‌کردند.

مولانا گفت:

انبیا با دشمنان بر می تنند — پس ملائک ربّ سَلّم می زنند
کین چراغی را که هست او نورکار — از پُف دمهای دزدان دور دار.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ 

هنگامیکه به منافقان گویند در زمین فساد و تباهی مکنید گویند : ما فقط اصلاحگرانیم. (۱۱)

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ

یعنی: مسلمانان به این منافقین گفتند، در زمین فساد مکنید این صفات مخصوص مردم منافق است که خود را مصلح می دانند با آنکه اینها خود مفسد و منشاء هر فسادند.

چون تباهکاری منافقان آن بود که دلهای آدمهای ضعیفَ ایمان را تحریک می‌کردند و مردمان را از غزا و جهاد در راه خدا دل میگرداندند و زمانیکه به ایشان گویند فساد مکنید جواب دهند که ما مصلحانیم یعنی می خواهیم که مؤمنان را و اهل کتاب را صلح دهیم.

کسی را که پندار در سر بود — مپندار هرگز که حق بشنود
ز علمش ملال آید از وعظ ننگ — شقایق بباران نروید ز سنگ

زمانیکه از طرف مؤمنین بطریق امربه معروف و نهی از منکر از جهت نصیحت و از جهت ارشاد گفتند در روی زمین فساد مکنید هدف این است که ایمان بیاورند همانطوریکه مردم مسلمان ایمان بیاوردند، از روی نادانی جواب دادند ایمان می‌آوریم اما ایمان آوردنشان به مانند ایمان آوردن جاهلان است.

شیخ سعدی گفت:

پند گفتن با جهول خوابناک تخم افکندن بود در شوره خاک

قَالُوٓاْ إِنَّمَا نَحۡنُ مُصۡلِحُونَ

ما: مای کافه ـ نَحْنُ : مبتدا ـ مُصْلِحُونَ: خبر

که ما کار خود را بطاعت و خیر به صلاح آرندگانیم زمانیکه مؤمنان آنها را از اجرای مفاسدشان باز می داشتند می گفتند ما خواهان اصلاحیم و می خواهیم مانند روزگار پیشین اتحاد و یگانگی در میان مردم برقرار شود و مخالفتی که از دین جدید به میان آمده مرتفع گردد این سخن منافقان بود که مردم مادی و هوا پرست همیشه چنین گویند.

شیخ سعدی در گلستان گفت:

دشمن چو از همه حیلتی فرو ماند سلسله‌ی دولتی بجنباند، پس آنگه بدوستی کارهایی کند که هیچ دشمن نتواند.

أَلَآ إِنَّهُمۡ هُمُ ٱلۡمُفۡسِدُونَ وَلَٰكِن لَّا يَشۡعُرُونَ ﴿۱۲﴾

آگاه باشید و بدانید که آنها خودشان، تباهکارانند اما نمی فهمند. (۱۲)

أَلَآ إِنَّهُمۡ هُمُ ٱلۡمُفۡسِدُونَ وَلَٰكِن لَّا يَشۡعُرُونَ

أَلَآ: حرف تنبیه است و اصلش- لا بود که بر سر آن الف استفهام آمده- هم: اسم اِنَّ- هُمُ: ضمیر فصل-ٱلۡمُفۡسِدُونَ: خبر انَّ

ای شنوندگان بدانید و آگاه باشید به درستی که منافقان، ایشان تباهکاران و فتنه انگیزان اند و اما شما نمی دانید، اینها که با اوهام جاهلیت خود خوی گرفته‌اند و جز فساد خود چیزی را درک نمی کنند و حقیقت صلاح و فساد را نمی فهمند، و نمی‌توانند بفهمند و در فکر فهمیدن هم نیستند.

ابن جریر طبری می گوید: « منافقان به جهت نافرمانی پروردگارشان و تباه ساختن فرایض او و در دین وی شک و شبهه ایجاد می کنند و با دشمنان خدا و رسولش هم پیمان شده در روی زمین به فساد ادامه می‌دهند.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمۡ ءَامِنُواْ كَمَآ ءَامَنَ ٱلنَّاسُ قَالُوٓاْ أَنُؤۡمِنُ كَمَآ ءَامَنَ ٱلسُّفَهَآءُۗ أَلَآ إِنَّهُمۡ هُمُ ٱلسُّفَهَآءُ وَلَٰكِن لَّا يَعۡلَمُونَ ﴿۱۳﴾

و چون به آنها گفته شود شما نیز ایمان بیاورید، چنانکه دیگران ایمان آورده‌اند، پاسخ می‌دهند و می گویند آیا ما نیز مانند کم خردان ایمان بیاوریم؟ بدانید که آنها، خودشان سخت کم خردند، اما نمی دانند. (۱۳)

وَإِذَا قِيلَ لَهُمۡ ءَامِنُواْ كَمَآ ءَامَنَ ٱلنَّاسُ قَالُوٓاْ أَنُؤۡمِنُ كَمَآ ءَامَنَ ٱلسُّفَهَآءُۗ

و زمانیکه به این منافقان گفتند پیغمبر و پیغام او را براست دارید و استوار گیرید و بدو بگروید چنانکه آدمیان از مهاجران و انصار و صدیقان، صحابه و مؤمنان اهل کتاب گرویدند گفتند:
أنومن؟ استفهام است به معنی انکار و جحد یعنی ـ لانُؤمن ـ آیا ما ایمان بیاوریم؟ یعنی ایمان نمی آوریم. چونَ خدا پرستی و اطاعت از دین را چیزی زاید می پنداشتند و هر گاه مجبور می‌شدند تنها به زبان ادعای اسلامیّت می نمودند.

مولانا گفت:

حرص تو چون آتش است اندر جهان　　باز کرده هر زبانه صد دهان

أَلَآ إِنَّهُمْ هُمُ ٱلسُّفَهَآءُ وَلَٰكِن لَّا يَعْلَمُونَ

بدانید ای مؤمنان بدرستی که منافقان، ایشان جاهلان و بیخردان و نادانان‌اند که حق نپذیرفتند و نافرمانی کردند، نظر بر عاقبت ندارند و از فکر آخرت غافل اند آنها برای مصالح و اغراض فنا پذیر این جهان از اندیشه‌ی آخرت باز مانده‌اند چه نادانند کسانیکه نعمت جاودان را از دست می‌دهند و چیزهای فانی و فرومایه را اختیار می کنند زیرا که دانش منافقان بحدی کوتاه و محدود است که چنین حقیقت آشکار و روشن را درک نمی کنند و در خواب غفلت فرو رفته‌اند.

عجب دارم از خواب آن سنگدل　　که خلقی بخسبند زو تنگدل

وَإِذَا لَقُوا۟ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ قَالُوٓا۟ ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَوْا۟ إِلَىٰ شَيَٰطِينِهِمْ قَالُوٓا۟ إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِءُونَ ﴿١٤﴾

و وقتی که با اهل ایمان برخورد کنند گویند ما ایمان آورده‌ایم و چون با شیطان‌های خود تنها شوند و خلوت کنند گویند هر آینه ما با شمائیم جز این نیست که ما مؤمنان را به باد تمسخر گرفته‌ایم. (۱۴)

وَإِذَا لَقُوا۟ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ قَالُوٓا۟ ءَامَنَّا

و زمانیکه اهل نقاق، آن کسانی را که ایمان آورده‌اند باصحابه رضی الله عنه ملاقات کنند گویند ما نیز ایمان داریم همچون ایمان شما، در **سبب نزول این آیت** آمده که **عبدالله‌بن‌ابی** و پیروان او و روزی **صدیق** رضی الله عنه و **فاروق** رضی الله عنه و **علی** رضی الله عنه را دیدند. و از روی خوش آمد گویی هر یک از آنها را مدحها گفتند. مرتضی رضی الله عنه گفت یا ابن ابّی از خدا بترس و نفاق مکن ابن ابّی گفت یا ابا الحسن نفاق را به ما نسبت می‌فرمائی حال آنکه ما همچون شما مؤمن و مصدق ایم حق سبحانه، خبر داد که ایشان چون مؤمنان را ببینند گویند که ما ایمان داریم چنانچه شما دارید.

وَإِذَا خَلَوْا۟ إِلَىٰ شَيَٰطِينِهِمْ

منافقان چون به سوی شیاطین خود یعنی پیشوایان و یارانی که دارند باز گردند و بفریب ایشان که شیاطین الانس اند مغرور شوند. صفت منافقان است که اگر سخن بگویند دروغ می‌گویند و اگر وعده کنند خلاف کنند و در امانت خیانت ورزند.

قَالُوٓاْ إِنَّا مَعَكُمْ

(نا) اسم انَّ- مَعَكُمْ: خبر انَّ

گویند از روی صدق و راستی بدرستی که اِنّا معکم، و علی دینکم« ما با شماایم و بر دین آئین شما »

إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِءُونَ

نَحْنُ: مبتدا- مُسْتَهْزِءُونَ: خبر

می گویند در همه حال جز این نیست که ما مؤمنان را مسخره کنندگانیم.

نظامی گنجوی گفت:

هر که داد خرد ندانـد داد　　آدمی صورت و دیـو نهـاد

ٱللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِى طُغْيَٰنِهِمْ يَعْمَهُونَ (۱۵)

خداوند تمسخر منافقین را (در روز قیامت) با بردن به دوزخ تلافی می کند و در طغیانشان میکشاند تا کور دل و حیران بمانند. (۱۵)

ٱللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِى طُغْيَٰنِهِمْ يَعْمَهُونَ

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا- يَسْتَهْزِئُ: فعل مضارع- (هو)فاعل، جمله در محل رفع خبر

خداوند پاداش دهنده‌ی جزای سخریه و استهزای ایشان بدیشان است.

خداوند ایشان را در روز رستاخیز رسوا می نماید و آنان را رها ساخته تاکور کورانه به سرکشی خود ادامه دهند، و از راه حق منحرف گردند و در گزاف و اسراف و سرکشی و جهل و تکبّر باقی بمانند چونکه در قیامت جزا و عقوبت ایشان صعب‌تر و سخت‌تر است.

أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ ٱشْتَرَوُاْ ٱلضَّلَٰلَةَ بِٱلْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَٰرَتُهُمْ وَمَا كَانُواْ مُهْتَدِينَ (۱۶)

آنان کسانی هستند که ضلالت را بهدایت خریدند پس تجارتشان سود نکرد و راه هدایت نیافتند. (۱۶)

أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ ٱشْتَرَوُاْ ٱلضَّلَٰلَةَ بِٱلْهُدَىٰ

أُوْلَٰٓئِكَ: مبتدا- ٱلَّذِينَ: خبر

در این آیه کریمه صنعت **تناسب**[1] (مراعات النظیر) وجود دارد. و نیز در این آیه **استعاره‌ی مرشحه**[2] وجود دارد یعنی صفاتی یا تفریع کلامی سازگار با «مستعارمنه» باشد و گوینده جانب « مستعارمنه» را بگیرد. می‌گوید آنان کسانی هستند دارای این صفت که از روی نادانی گمراهی را به هدایت و راه

[1] - آن وقتی است که برخی از واژه‌های کلام اجزایی از یک کل باشند و بین آن‌ها ارتباط و تناسب باشد مانند کلمات: اشتری- الضلاله- هدی، بین آن‌ها تناسب وجود دارد. مثال فارسی:

دلم از مدرسه و صحبت شیخ است ملول　　ای خوشا دامن صحرا و گریبان چاکی

[2] - در لغت به معنی عاریت گرفتن امّا در اصطلاح معانی و بیان استعمال لفظی است در غیر معنی اصلی به علاقه مشابهتی که بین معنی اصلی و معنی غیر حقیقی با بودن قرینه‌ای که مانع از اراده‌ی معنی اصلی کلمه گردد.

یافتگی، کفر را به ایمان و شک را به یقین و جهل را به علم و نفاق را به اخلاص و هلاک را به نجات و دوزخ را به بهشت و بدعت را به سنّت عوض و بَدَل کردند.

کسی که دنیا بر عقبی اختیار کند باصطلاح به او می گویند عقبی بدنیا بفروخت اگر چه آنجا خرید و فروش نیست چون حق بندگان خدا و سزای ایشان آنست که خدای را عبادت کنند و معرفت وی حاصل کنند که ایشان را بر آن آفریده‌اند.

فَمَا رَبِحَت تِّجَٰرَتُهُمْ وَمَا كَانُواْ مُهْتَدِينَ

رَبِحَت: فعل ماضی- تجارت: فاعل

می گویند به این بازرگانی که کردند و این بَدَل که پسندیدند پیروز نیامدند و سودی نکردند بلکه در این تجارت و معامله زیان و ضرر دیدند که زیان و ضررشان هم قابل جبران نیست **سفیان ثوری گفت:**

«كُلُّكُمْ تاجِرٌ فَلْيَنْظُرِ امْرُؤٌ مَّا تجارتُه» هر کسی از شما بازرگانی کند به خود بنگرد که به چه بازرگانی می کند اینان از تجارتشان خسران دیده‌اند چونکه این منافقان فساد پیشه و سر در گم و روی گردان از ایمان و اعتماد صحیح می باشند امّا قرآن مجید انسان را به بازرگانی سودمند راه می نماید و دلیل هدایت آن است که شما را از عذاب الیم نجات می دهد این منافقان بد خویان تنها اقرار شفاهی را کافی و سودمند پنداشتند تا اینکه تصور غلطشان ایشان را به این تباهی و افتضاح کشاند آنان هر چه کشیدند از دست خود کشیدند. **شیخ سعدی گفت:**

بد خوی در دست دشمن گرفتار است که هر کجا رود از چنگ عقوبت او خلاص نیابد.

اگر از دست بلا بر فلک رود بد خوی — ز دست خویِ بدِ خویش در بلا باشد

مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ ٱلَّذِى ٱسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّآ أَضَآءَتْ مَا حَوْلَهُۥ ذَهَبَ ٱللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِى ظُلُمَٰتٍ لَّا يُبْصِرُونَ ﴿١٧﴾

حکایت آنها مانند حکایت کسی است که آتشی را به زحمت بیفروخت و همینکه اطراف وی را روشن ساخت، خداوند نورش بگیرد و آتش را خاموش گرداند و ایشان را در تاریکیها رهاشان سازد که دیدن نتوانند.(۱۷)

مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ ٱلَّذِى ٱسْتَوْقَدَ نَارًا

مثل: مبتدا- كَمَثَلِ : جار و مجرور خبر

مَثَلُهُمْ : مَثَل، به معنی صفت و وضع حال، الذی موصول وصله آن ٱسْتَوْقَدَ است.

ٱسْتَوْقَدَ : فعل ماضی - نَارًا : مفعول به.

مَثَل ایشان یا صفت ایشان، مَثَل و صفت آن کسی است که در شب تاریک ابرناک در بیابان آتشی برافروزد تا اینکه راه یابد و ببیند تا جای قرار مقرر کند و از چنگال حیوانات درنده و یاغیان و دشمنان ایمن گردد.

امام راضی می گوید: « در اینجا تشبیه در نهایت درستی جلوه گر است، زیرا منافقان در آغاز با ایمان خود نوری را کسب کردند، ولی سرانجام این نوررا بانفاق و دشمنی خود از بین برده و در سرگردانی و گمراهی بزرگی غوطه ور شدند چراکه هیچ سرگردانی بزرگتر از سرگردانی در دین نیست» در این بخش از آیه کریمه به معنای اثبات حکمی از مشبه به برای مشبه و اظهار مشکل‌ترین مطلب به صورت **تشبیه** در قالب روشن‌ترین عبارات آورده است. (برای توضیح به ذیل آیه ۵ سوره جمعه جلد ۷)

فَلَمَّآ أَضَآءَتْ مَا حَوْلَهُۥ ذَهَبَ ٱللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِى ظُلُمَٰتٍ لَّا يُبْصِرُونَ

لَمَّا: مفعول فیه- أَضَآءَتْ : فعل ماضی- (هی) فاعل- مَا: مفعول به — حَوْلَ : مفعول فیه

پس آن هنگامیکه آتش پیرامون آتش افروزنده را روشن گردانید خداوند آن را خاموش ساخت و آنها دیگر نتوانستند اطراف خود را ببینند و در ظلمت شب در میان صحرا متحیر ایستادند.

قول **ابن عباس** و **قتاده** و **مقاتل** و **سدی** آن است که این آیت در **شأن منافقان** فرو آمد، و عده‌ای میگویند در **شأن جهودان** است چون نبوّت بنی اسرائیل منقطع شد و بدست عرب افتاد **جهودان** در تورات خواندند که پیغامبر آخرالزمان **محمد**ﷺ خواهد بود پس از دیار **شام** برخاستند تا به مدینه آمدند مردی بود با این جهودان او را **عبدالله بن اهبان** می گفتند ایشان را پند می داد و نصیحت می کرد و نعت **مصطفی**ﷺ و سیرت و اخلاق وی چنانکه در **تورات** دیده بریشان می خواند وی می‌گفت امیدوارم که بروزگار او در رسم و او را در یابم و بوی ایمان آورم اگر به روزگار او برسم چه خوب است و الّا زینهار که قدر وی بدانید و ارزش وی بشناسید و رسالت وی بجان و دل قبول کنید و قدم از جاده‌ی شریعت وی بیرون نگذارید، **جهودان** این نصیحت قبول کردند و تصدیق **مصطفی**ﷺ در دل می داشتند و در امید این روشنایی روزگار می گذراندند تا بوقت **بعثت مصطفی**ﷺ و تحقیق نبوت و رسالت وی، پس جهودان چون بعیان بدیدند آنچه می شنیدند و از کتب می خواندند با وجود آن بدان کافر شدند و در ظلمت کفر بماندند پس رب العالمین ایشان را این مثل زد. بعد از مرگ نور اقرار ایشان منطفی (خاموش) گشته در ظلمات ندامت و حسرت و سخط و عقوبت در مانند پس چگونه از کفر باز آیند در حالیکه **ربّ‌العالمین** به شقاوت ایشان حکم کرده و گفته اِنَّ الّذین حقّت علیهم کلمةُ ربک **لایؤمنون. یونس/۹۶**

شیخ سعدی گفت:

تو گر شکر کردی که با دیده ای	**وگرنه تو هم چشم پوشیده‌ای**
بس آشفتگی باشد و ابلهی،	**که انگشت بر حرف صنعش نهی**
نزیبد ترا چنین سروری،	**که سر جز به طاعت فرود آوری**

صُمٌّۢ بُكۡمٌ عُمۡيٌ فَهُمۡ لَا يَرۡجِعُونَ 
آنان همچون کران و لالان و کوران اند و از ضلالت باز نیایند. (۱۸)

صُمٌّۢ بُكۡمٌ عُمۡيٌ فَهُمۡ لَا يَرۡجِعُونَ

(**صُمٌّ**: خبر اولی - **بُكۡمٌ**: خبر ثانی - **عُمۡيٌ**: خبر ثالث، مبتدا محذوف. **صُمّ: به معنی کران و مفرد آن « أَصَمّ » است - بُكۡمٌ: به معنی لالان و مفرد آن « أَبۡكَمۡ » است - عُمۡيٌ: به معنی کوران و مفرد آن « أعمى » است)**. می گوید، ایشان از شنیدن سخنان حق و قرآن کران‌اند و از خواندن قرآن گنگان‌اند و حرف راست را نمی گویند و از دیدن رسول ﷺ و معجزات و دلایل روشن او کوران‌اند و حق را نمی بینند، آنان هر چند به گوش ظاهر می شنوند و به زبان ظاهر می گویند و به چشم ظاهر می بینند اما در گوش و در زبان و در چشم او بی اثر است یعنی حق را با گوش جان نمی شنوند و با زبان گویا نمی‌گویند و با چشم دل نمی بینند. این آیه کریمه به منظور آگاه ساختن از اینکه با ترک آن پاک گردند آمده است. **شیخ سعدی گفت:**

زبان بریده بکنجی نشسته صُمٌّ بُکم   بِهْ از کسی که نباشد زبانش اندر حکم

پس ایشان از این صفات باز نگردند و با این اوصاف می میرند و با این اوصاف در روز رستاخیز محشور می شوند. این صفت منافقان است که در شب تاریک و ظلمانی از بیم شمشیر مسلمانان فریاد مسلمانی سر می دهند. یعنی دروغ می‌گویند چنانچه در **حدیث شریف** در **صحیح البخاری و مسلم** آمده:
عن ابی هریرهرضی الله عنه **، عن النبی**ﷺ **قال: (آیه المنافق ثلاث: اذا حدث کذب، و اذا وعد أخلف، و اذا اؤتمن خان)**: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: « علامات شخص منافق سه چیز است: چون سخن گوید دروغ می‌گوید، و چون وعده بدهد وعده خلافی می‌کند، و چون امانتی برایش داده شود خیانت می‌کند».

أَوۡ كَصَيِّبٖ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ فِيهِ ظُلُمَٰتٞ وَرَعۡدٞ وَبَرۡقٞ يَجۡعَلُونَ أَصَٰبِعَهُمۡ فِيٓ ءَاذَانِهِم مِّنَ ٱلصَّوَٰعِقِ حَذَرَ ٱلۡمَوۡتِۚ وَٱللَّهُ مُحِيطُۢ بِٱلۡكَٰفِرِينَ (۱۹)
یا مثل ایشان همچون بارانی سخت و توفنده که از آسمان ریزد گرفتار آمده باشند که در میان ظلمات رعد و برق بوده باشد که از نهیب صاعقه ها و بیم مرگ، انگشتان خویش در گوشها کنند و خداوند بر کافران احاطه دارد. (۱۹)

أَوۡ كَصَيِّبٖ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ فِيهِ ظُلُمَٰتٞ وَرَعۡدٞ وَبَرۡقٞ

فِيهِ: جار و مجرور خبر مقدم- ظُلُمَٰتٞ : مبتدا مؤخر
صیب : به معنی باران تند، رگبار— و سماء، اسم جنس است به معنی آسمان
این صفت دیگر منافق است منافقان چون کسانی می باشند که در شب ترسناک و تاریک ابرهای تیره و غلیظ آسمان را پوشانده باشند و در اثنای باریدن آن باران (در آن ابر) از تراکم و تیرگی شب تاریکیها

باشد و رعد و آواز صعب از آن ابر شنیده شود و برق و روشنایی از آن درخشش گردد. مراد از رعد نداها و بانگهای تکان دهنده قرآن است.
آورده‌اند که **رسول خدا**ﷺ گفت: در مدینه آواز رعد آمد آوازی بسیار بلند و هولناک شنیده شد، از **جبرئیل**علیه السلام پرسیدم که چه می گوید؟
جبرئیل علیه السلام گفت من از میغ (ابر) پرسیدم که در کجا باران بریزی؟ میغ گفت زمینی در **حضرموت** آنرا **بیمیم** خوانند به من فرموده‌اند که باران در آنجا ریزم.
و نیز **رسول خدا**ﷺ فرمود:
هر که بانگ رعد بشنود خدای را یاد کند که ذاکران را از آن گزند نرسد[1] و **مصطفی**ﷺ خود هر گاه که آواز رعد و صاعقه می شنید می گفت:

اللّهُمَّ لا تقتلنا بغضبک، و لا تهلکنا بعذابک، و عافنا قبل ذلک[2]

پروردگارا ! ما را به غضب مَکُش، و ما را با عذاب هلاک مکن، و پیش از آن ما را به سلامت دار.

يَجْعَلُونَ أَصَٰبِعَهُمْ فِيٓ ءَاذَانِهِم مِّنَ ٱلصَّوَٰعِقِ حَذَرَ ٱلْمَوْتِ

يَجْعَلُونَ : فعل مضارع- (و) فاعل- حَذَرَ: مفعول لاجله منصوب -ٱلْمَوْتِ : مضاف اليه مجرور

اهل این باران یعنی آن قوم از بیم آن رعد غریو و برق با فروغ و خیره کننده و هولناک که به هر جا رسند می سوزانند انگشتان خود را در گوش فرو کنند تا صدای آن صاعقه‌های هولناک بدیشان نرسد.
طبری از ابن عباس و ابن مسعودرضی الله عنهما در باره‌ی **سبب نزول** این آیه روایت کرده است که: دو تن از منافقان مدینه از نزد رسول اکرمﷺ گریخته به سوی سرزمین مشرکین می‌شتافتند، که در میان راه بارانی که خدای تعالی وصف آن را در آیه ذکر کرده آنان را فرا گرفت، بارانی پس از رعد و برق شدید و پس از صاعقه بود، چنانکه هر گاه صاعقه فرود می آمد، آنان از ترس اینکه مبادا صاعقه به گوشهایشان در آمده و هلاکشان گرداند، انگشتان خود را به گوشهایشان فرو می بردند، اما چون برق می‌درخشید، در روشنایی آن اندک راهی می رفتند، ولی اگر برق نمی درخشید، راه نمی‌دیدند و در جای خود بی حرکت میخکوب می شدند، پس آن هنگام که در این بلوای ظلمانی گرفتار آمدند، گفتند: ای کاش می توانستیم این ظلمت شب را به صبح آوریم، و نزد محمدﷺ رفته و دستهامان را در دستشان گذاریم و با ایشان بیعت کنیم، آن دو تن شب تاریک را پشت سر گذاشتند و به نزد آن حضرت به مدینه شتافتند و اسلام آوردند خداوند جل جلاله این دو تن را مثلی زد برای منافقانی که در مدینه بودند، چون به آنان هر گاه سختی و بلایی می رسید انگشتان خود را به گوشها فرو می بردند چنانکه دو تن منافق در هنگام صاعقه چنین می کردند. اما آن هنگام که در پناه اسلام به مال و به غنیمت و پیروزی می رسیدند به راه حق روان می‌شدند و می گفتند که دین محمدﷺ حق است. و آنگاه که اموال و اولاد ایشان بر اثر بلا و

---
[1] - اذا سمعتم الرعد فاذکروا الله فانه لایصیب ذکراً.
[2] - رواه الترمذی و النجاری فی الادب.

مصیبت نابود می شد می‌گفتند: این همه بدبختی از نحس دین محمدﷺ است. آری قرآن سرشار از خیر و برکت است و آیاتی که نزول آن از سوی حق تعالی دلالت است. همانند باران، آیات مشتمل بر بیم و وعید و عذاب همانند رعد و صاعقه و آیات در بردارنده حجت ها و دلیل‌های درخشان، همانند برق است.

وَٱللَّهُ مُحِيطٌۢ بِٱلْكَـٰفِرِينَ

لفظ ٱللَّهُ : مبتدا - مُحِيطٌۢ: خبر، اسم فاعل از باب افعال

و حق تعالی به کسانی که نگرویده‌اند و ایمان نیاورده‌اند و منافق هستند آگاه و داناست، و نیز بر افعال و اقوال ایشان احاطه کننده است و مجازات و مکافات آنان بر وجهی که باید و شاید بر ایشان خواهد رسانید. منافقان از هر طرف در کشاکش و اضطراب و هراس گرفتار می باشند و با وجود این می خواهند با تدابیر بیهوده مثل انگشت در گوش کردن از خویشتن محافظت کنند غافل از اینکه قدرت خداوند تعالی از هر طرف بر آن‌ها مستولیست آنان از عذاب دردناک هرگز نجات نخواهند یافت.

يَكَادُ ٱلْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَـٰرَهُمْ ۖ كُلَّمَآ أَضَآءَ لَهُم مَّشَوْا۟ فِيهِ وَإِذَآ أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا۟ ۚ وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَـٰرِهِمْ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٠﴾

نزدیک باشد که برق روشنی چشمان را ببرد، آنها هر گاه روشنی بیابند در آن روشنی راه روند و چون تاریک شود بایستند و اگر خدا می خواست، گوش‌ها و چشمانشان را از میان می برد، یعنی کر و کور می گرداند، براستی که خدای بر همه چیز قادر و تواناست. (۲۰)

يَكَادُ ٱلْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَـٰرَهُمْ

ٱلْبَرْقُ: اسم کاد- يَخْطَفُ: فعل مضارع- هو(فاعل)، جمله خبر کاد به معنی می‌رباید- ابصار: مفعول به

نزدیک باشد که روشنایی برق چشمهای آنان را برباید چون آنان در گمراهی و اندیشه‌های تاریک خویش مبتلا و سرگردانند آنان زمانیکه غلبه‌ی فروغ اسلام و ظهور معجزات را می‌نگرند آگاه می شوند و ظاهراً به صراط مستقیم می گرایند و زمانیکه تکلیف دنیوی بر آنان غلبه کرد بر کفر خویش استوار می مانند. **مولانا گفت:**

برق خود را یخطف‌الابصار دان　　　نور باقی را همه ابصار دان

كُلَّمَآ أَضَآءَ لَهُم مَّشَوْا۟ فِيهِ

هر گاه که برق بدرخشید و آن درخشش راه را روشن کرد ایشان در آن روشنی بروند

فِيهِ وَإِذَآ أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا۟

و چون دوباره راه بر ایشان تاریک گردد بواسطه از بین رفتن نور برق همانجا بایستند و متحیر گردند و مانند کسانی می مانند که در امواج ظلمت و باران سخت برق بتابد قدمی بردارند و باز ایستند همچنان

است. چون بلاها و مصیبتها روی بدیشان نهد، و اموال و املاک ایشان نیست شود، متحیر می نشینند و می‌گویند چه بد دینی و نا مبارک است دین **محمد**ﷺ لاَ حَوْلَ وَ لاَ قوّة الاّ باللّه.
در نهایت، نفاق ممکن است راه کوتاه مدت را بر صاحبش روشن گرداند امّا این امر چون برقی جهنده زود گذر است و مداوم و پایدار نیست.

وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَـٰرِهِمْ

چنانکه خداوند نور امید آنان را به باد می دهد، نور چشم و گوش اینها را نیز از میان می برد و نمی‌توانند از آن بهره‌مند گردند و اگر خدای تعالی خواست قدرت سمع و بصر ایشان را هر آئینه با آواز رعد می برد. دیده‌های ایشان را بدرخشیدن برق تاریک می گرداند.

إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ

لفظ ٱللَّهَ: اسم انّ- قَدِيرٌ: خبر انّ

بدرستی که خداوند بر همه چیز تواناست. حق تعالی در این تمثیل تشبیه می کند منافقان را بگروهی که در شب تاریک میان بیابان مهلک باشند و باران سخت و ابر متراکم ایشان را فرو گیرد و غریدن رعد و درخشیدن برق ایشان را سراسیمه ساخته از هول آواز صاعقه انگشت بر گوش نهند و در میان آن ظلمت راه جاده بر ایشان پوشیده شود هر گاه که برق بدرخشد و راه آشکار گردد قدمی چند بروند و باز که نور برق رفته باشد و تاریکی رو نماید متوقف و سرگردان بمانند اینجا اسلام را بباران تشبیه فرمود که سبب حیات قلوب است و ظلمات آن چیزهایی است که منافقان تکلیف شرعیه و جهاد را ترک کنند، ترس از رعد و برق و تهدید صاعقه‌ها و وعید اهل کفر و نفاق از برای منافقان بود که به ظاهر اسلام قبول کرده بودند چون هر گاه احکام جهاد و قتل کفّار و امثال آن نازل می شد خوف بر ایشان غالب می‌گشت که مبادا حکم الهی به قتل ایشان صادر شود بدینجهت گوش از شنیدن قرآن می‌بستند.
و هر گاه که کثرت مال و حصول غنایم برایشان آشکار می گشت دین اسلام را می‌پسندیدند و چون مجاهدات و ریاضات به خیال ایشان می‌رسید در سلوک جاده‌ی دین متوقف می شدند و دین اسلام را سبب بدبختی و بلا می دانستند.

مولانا گفت:

بهنگام راحت متابع شوند　　بوقت مشقت منازع شوند
چو دولت درآید همه چاکرند　　بنکبت زهر دشمنی بدترند

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱعْبُدُوا۟ رَبَّكُمُ ٱلَّذِى خَلَقَكُمْ وَٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿٢١﴾

ای مردم! پروردگار خویش را بپرستید آنکه شما و کسانی را که پیش از شما بوده‌اند بیافرید شاید که پرهیزکار شوید. (۲۱)

ای: منادا- ها: حرف تنبیه- ٱلنَّاسُ: بدل

ای مردمان! پروردگار خود را بپرستید چونکه سزاوار پرستش اوست خداوندی که با قدرت کامل خود شما را بیافرید و از عدم بوجود آورد و نیز کسانی راکه قبل از شما بودند بیافرید تا شاید شما بوسیله آن پرستش و عبادت از پرهیزگاران باشید.

علقمه بن مرثد شاگرد عبدالله بن مسعود که از ائمه و ثقات تابعین بود گفت: هر چه در قرآن یا أَيُّهَاالنَّاس باشد خطاب به اهل مکه است، و هر چه یاأَيُّها الَّذِيْنَ امَنُوْ باشد خطاب به اهل مدینه است، چونکه در آن وقت مکه دارالشرک و مدینه دارالایمان بود، **ابن عباس** گفت: یاأَيُّهَا النَاس — اینجا دو فرقه است، مؤمنان و کافران. به مؤمنان می‌گویند بر ایمان و طاعت داری پاینده باشید، و قدم در جادّه‌ی اسلام و سنت استوار دارید، و از آن برمگردید و به کافران می گویند: الله را بپرستید و به یگانی وی اقرار دهید و او را اطاعت دار باشید، که مستحق عبادت و طاعت فقط اوست.

پس نعمت او از دو وجه واجب بُوَد. یکی اینکه شما را از عدم بیافرید. خداوندی که از نبود، بود آوَرَد و از نیست هست کند.

و نیز کسانی راکه پیش از شما بودند گروه گروه بیافرید، جهانداران و جهانیان گواهی می‌دهند و می‌دانند که آفریننده‌ی ایشان کیست گویند که الله -پس پرسیده شود حال که می‌دانید و اقرار می دهید که آفریدگار شما و پیشینیان اوست پس چرا بتان می‌پرستید؟ و بتان صاحب چنین قدرتی هستند که شما آنرا معبود خویش ساخته‌اید؟ دیگر برای گفتن پاسخی ندارند که قانع کننده باشد.

وَالَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِكُمْ پندی بلیغ برای انسانهایی است که بدانند آفریدگار و میراننده و هلاک کننده اوست، چنانکه گذشتگان را هلاک کرد ایشان را نیز هلاک گرداند، و این اندیشه اگر بهمراه توفیق باشد به آنان سود دارد که به ایمان در آیند و بگروند و به رحمت وی امیدوار باشند و از عقوبت وی بترسند و غیر از خدا معبودی را نپرستند.

ٱلَّذِى جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَرْضَ فِرَٰشًا وَٱلسَّمَآءَ بِنَآءً وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَخْرَجَ بِهِۦ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ رِزْقًا لَّكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا۟ لِلَّهِ أَندَادًا وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۲۲﴾

آن خداوند که برای شما زمینی را گسترد و آسمان را بر افراشت و از آسمان آبی فرود آورد و با آن انواع میوه‌ها برای روزی شما پدید کرد پس شما که دانائید کسی را مثل و مانند او قرار ندهید. (۲۲)

ٱلَّذِى جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَرْضَ فِرَٰشًا وَٱلسَّمَآءَ بِنَآءً

جَعَلَ: فعل ماضی- (هو) فاعل- ٱلْأَرْضَ: مفعول به- فِرَٰشًا : حال- بِنَآءً : حال

آن خداوندی که به حکمت بالغه خود برای نفع و فایده‌ی شما زمین را همچون بساطی باز گسترده که آرامش و راحتی شما در آن است و آسمان را در بالاسر شما بر افراشته است.

در تفسیر انوارالقرآن ابن کثیر می گوید: «امام رازی (رح) از امام مالک (رح) نقل کرده است. که او در پاسخ به سئوال هارون الرشید از این آیه، به اختلاف زبانها، صداها و نغمه‌ها بر یگانگی باریتعالی استدلال کرد»

همچنان نقل است برخی از زندیقیان از امام ابوحنیفه (رح) در باره‌ی وجود حق تعالی سئوال کردند، او به آنان گفت، «اجازه بدهید تا در باره‌ی کاری که هم اکنون به من خبرش را داده‌اند بیندیشم، آنگاه پاسخ شما را می دهم ... به من گفتند: کشتی‌ای سنگین بار که حامل انواع کالاهای تجارتی است، بی هیچ نگهبان و ناخدایی می آید و می‌رود و امواج دریاها را می شکافد!» آن گروه دهری مشرب گفتند: « این سخنی که تو می‌گویی، از زبان هیچ عاقلی بیرون نمی آید!» امام گفت: « پس وای بر شما! آیا یک کشتی به ناخدا نیاز دارد، اما این همه موجودات در عالم بالا و پایین، با این نظام مُتْقَن و مستحکم خود، هیچ آفریننده ای ندارد؟! همان بود که آن گروه درماندند و به حق برگشته به دست آن امام همام اسلام آوردند. همچنان نقل است که از امام شافعی (رح) در باره‌ی وجود آفریدگار سئوال کردند، او در پاسخ گفت: « این برگ توت را که می‌بینید طعم آن یکی است، ولی کرم که آن را می خورد، از آن ابریشم تولید می‌شود، زنبور که آن را می خورد، از آن عسل تولید می شود، گوسفند و گاو و شتر که از آن می خورند، از آنان سرگین و پشکل خارج می شود و آهو که از آن می خورد، از آن مشک می تراود. پس همین برگ توت، بزرگترین برهان بر وجود آفریدگار سبحان است». از امام احمد حنبل (رح) نیز نقل است که در پاسخ به سوالی راجع به وجود آفریدگار فرمود: « در اینجا قلعه‌ای است مستحکم، صاف و براق، نه دری دارد و نه منفذی، بیرون آن چون نقره سپید و درون آن چون طلای سرخ است، بناگاه دیوار آن می‌شکافد و از آن حیوانی شنوا و بینا، زیبا و رعنا خارج می شود. پس این قلعه، بزرگترین دلیل بر وجود آفریدگار سبحان است». منظور وی از آن قلعه، تخم مرغ بود که پرنده از آن پدید می‌آید.

وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَخۡرَجَ بِهِۦ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ رِزۡقًا لَّكُمۡۖ

أَنزَلَ: فعل ماضی- (هو)فاعل- **مَآءً**: مفعول به

و فرو فرستاد از ابر آسمان آب پرفایده‌ای یعنی باران.

«باران رحمت بیحسابش همه را رسیده و خوان نعمت بیدریغش همه جا کشیده»

پس آن هنگام که آب باران با خاک آمیخته شد از زمین انواع میوه‌ها و نباتات بیرون آورد و بوسیله‌ی آن روزی شما را فراهم ساخت.

فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترد و دایه‌ی ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد. در جای دیگر قرآن آمده است.

«وانزل مِنَ السَّمَاء مَاءً فَاَخرَجْنَا به اَزْوَاجاً من نبات شَتّى » طه/۵۳

الله تعالی زمین را مبارک خواند یعنی بَرکت در آن قرار داد و جای کعبه را مبارک خواند و صخره بیت المقدس و وادی مدین جای موسی مبارک خواند.

در قرآن در آیه ۶ سوره النباء آمده است.

«أَلَمْ نَجْعَل الارض مِهاداً» ما این زمین را چون بستری باز گستردیم و آرامگاه شما قرار دادیم. و آسمان بیافرید و آنرا بقدرت خود بی ستون نگاهداشت. خداوند می‌فرماید این همه آفریدیم برای شما آفریدیم و برای شما روزی ساختیم خود می خورید و ستوران و چهارپایان را علف می دهید.

فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَندَادًا وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ

تَجْعَلُوا: فعل مضارع- (و)فاعل- **أَندَادًا**: مفعول به

پس نگیرید مر خدای را همتا و انبازان و حال آنکه شما می‌دانید که او را مثلی و مانندی نیست شایسته هم نیست که مثلی و مانندی داشته باشد هیچکس غیر از او بر آفریدن مخلوقات و به ظهور آوردن موجودات قادر نیست. زهی جهل و بی خردیست خدای قدیر و متعال را گذاشتن و بتانی راکه هیچ سود و زیانی نتوانند برسانند معبود و مولای خویش قرار دادن حال آنکه شما خود می دانید که ذات منزّه او را نظیر و همتایی نیست.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که: ***از عبدالله بن مسعود ﷺ روایت است که گفت: از پیغمبر خدا ﷺ پرسیدم کدام گناه از همه‌ی گناهان بزرگتر است؟ فرمودند: «اینکه برای خداوند همتایی قرار دهی در حالیکه او تو را خلق کرده است»، گفتم: براستی این گناه بزرگی است، وگفتم: بعد از آن کدام گناه بزرگ است؟ فرمودند: «اینکه فرزندت را از ترس اینکه مبادا با تو نان بخورد، به قتل برسانی»، گفتم: بعد از آن کدام گناه بزرگ‌تر است؟ فرمودند: «اینکه با زن همسایه‌ات زنا کنی».***

وَإِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٣﴾

و اگر از آنچه بر بنده‌ی خویش نازل کرده‌ایم در شک هستید پس سوره‌ای همانند آن را بیاورید و گواهان خود را از(بزرگان و فصحا) غیر از خدا بخوانید اگر راستگو و درستکارید. (۲۳)

وَإِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ

تم: اسم کان- **فِي رَيْبٍ**: جار و مجرور خبر کان

چون کافران گفتند: ما در گمان و در شور دلیم از آنچه ما را به آن می خوانی و به آن دعوت می کنی. رب العالمین در جواب ایشان این آیت فرستاد هر چند که جای گمان و تردید و شوردلی نیست. از آنچه بر بنده‌ی خویش این قرآن را سوره سوره و آیت آیت فرو فرستادیم تا دل تو به قرآن بر جای داریم و به وسیله آن نیرو دهیم. این قرآن را پراکنده بر بنده‌ای که محمد ﷺ است فرستادیم همچون، تورات موسی بیکبار فرو نفرستادیم زیراکه حوصله بنی اسرائیل طاقت کشش آن نداشت و قدر آن ندانستند به بهائی اندک بفروختند.الله گفت:

« لِيَشْتَرُواْ بِهِ ثَمَناً قَلِيْلاً »

فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِۦ

پس بیاورید شما که اهل فصاحت و بلاغت و زیرکی هستید کلامی که در فصاحت و جزالت و اخبار از امور غیب باشد مانند این قرآن:

در این آیه کریمه امر در معنای تعجیز (عاجز و ناتوان کردن مخاطب) بکار رفته است و در جای دیگر بدون « من » آمده است و « من » زیاده است. « قُلْ فَأْتُوابسورة مِّثْله»

گفت اگر نتوانید کتابی بیاورید مثل آن، پس ده سوره بیاورید. و گُفت اگَر ده سوره نتوانید یک سوره بیاورید. «فَأتُوا بسورة مِّثْله» آنگه گفت اگر یک سوره نتوانید حدیثی مانند این بیاورید « فَأتوا بحدیث مِّثْله » ابن عباسﷺ در معنای آیه می‌گوید از خدایان باطل خود در این کار پشتیبانی بخواهید. ولی نخواهیدَ توانست بمانند آن بیاورید. حال که شما با این همه فصاحت و بلاغت از آوردن سوره‌ی کوچکی بمانند سوره‌ی قرآن عاجز شدید بدانید که قرآن کلام خداست نه گفته‌ی بنده، این آیت بر نبوت حضرت محمدﷺ نیز دلیل است. مولانا گفت:

گفت اگر آسان نمایل این بتو — این چنین یک سوره گوای سخت رو
جنیان و انسیان و اهل کار — گو یکی آیت از این آسان بیار

وَٱدْعُوا۟ شُهَدَآءَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ إِن كُنتُمْ صَـٰدِقِينَ

و اگر قدرت و توانایی معارضه ندارید حاضران محافل خود را از شعرا و خطبا غیر از خدای تعالی بخوانید. یعنی آن خدایانرا که به معبودی گرفته‌اید « اصنام » می‌گوئید که فردا ما راگواهان و شفیعان‌اید ایشانرا خدایان می خوانید و می پرستید بدور دارید حال زمان آن است که قدرت و توان خود را ثابت کنید و به خدای یگانه بگروید اگر از راست گویان باشید.

شیخ سعدی گفت:

کنونت که چشم است اشکی بیار — زبان در دهان است عذری بیار
کنون بایدت عذر تقصیر گفت — نه چون نفس ناطق زگفتن بخفت
زدانندگان بشنو امروز قول — که فردا نکیرت بپرسد به هول
غنیمت شمار این گرامی نفس — که بی مرغ قیمت ندارد قفس
مکن عمر ضایع به افسون و حیف — که فرصت عزیز است و الوقت سیف

فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا۟ وَلَن تَفْعَلُوا۟ فَٱتَّقُوا۟ ٱلنَّارَ ٱلَّتِى وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلْحِجَارَةُ ۖ أُعِدَّتْ لِلْكَـٰفِرِينَ ﴿٢٤﴾

و اگر نتوانستید که چنین کنید و هرگز نخواهید توانست (از پس معارضه بر نخواهید آمد) پس از آتشی که هیزمش مردم و سنگ است و برای کافران مهیا شده است بترسید(۲۴)

فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا۟ وَلَن تَفْعَلُوا۟ فَٱتَّقُوا۟ ٱلنَّارَ ٱلَّتِى وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلْحِجَارَةُ ۖ

وَقُودُ : مبتدا، ٱلنَّاسُ: خبر

و این جمله « فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا » برای میدان دادن به منکرین آمده است، چون جملەی شرطیه احتمال وقوع و عدم وقوع دارد. و جملەی قاطع بعد از آن «وَلَنْ تَفْعَلُوا» رفع احتمال می کند در این بخش از آیه کریمه عبارات و الفاظ متعدد با تعبیر کوتاه فعل به قصد اختصار در قالب کنایه آمده است و اگر نتوانستید همچنین معارضه‌ای بکنید و هرگز هم نخواهید توانست پس لازم است که با انجام کارهای نیکو و دوری از بدیها خود را از آتش دوزخ که سوزندەی آن انسان و سنگ « اصنام » است، بدور دارید، آتشی که برای شکنجەی کافران آماده شده است و ممتاز از سایر آتشهاست که حرارت آن صعب تر است و هیزم آن مردم است و بوی آن ناخوش‌تر.

مولانا در مثنوی گفت:

فاتقوا النار التی اوقدتم　　　انکم فی المعصیه اذ ددتم

أُعِدَّتْ لِلْكَٰفِرِينَ

این آتش برای ناگرویدگان آماده شده است اگر کسی گوید که در دوزخ جز کافران داخل نشوند جواب آنست که این آیت دلالت می کند که کافران در دوزخ شوند اما دلالت نمی‌کند که غیر کافران در آن داخل نشوند.

این همچنان است درحق بهشت گفت: « اعدت للمتقین » با اینحال بهشت مخصوص متقیان و پرهیزکاران باشد اگر چنین باشد پس چرا اطفال و دیوانگان در بهشت می‌شوند و از تقوی در ایشان چیزی دیده نمی‌شود. آری منافقان و کفاران مستحق آتش جهنم اند به دلیل اینکه به حجت خدا تسلیم نمی‌شوند، و علی رغم شکست در میدان دلیل و منطق، باز هم نبوت آن حضرت ﷺ و معجزەشان را انکار می کنند، و هر کس از آتش جهنم بترسد، عناد و سرکشی را رها کند و به حق بگراید و بدو تسلیم شود در هر دو دنیا رستگار می شود.

وَبَشِّرِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّٰتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ كُلَّمَا رُزِقُواْ مِنْهَا مِن ثَمَرَةٍ رِّزْقًا قَالُواْ هَٰذَا ٱلَّذِي رُزِقْنَا مِن قَبْلُ وَأُتُواْ بِهِۦ مُتَشَٰبِهًا وَلَهُمْ فِيهَآ أَزْوَٰجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿٢٥﴾

به کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، نویدشان ده اینکه ایشان راست بهشت‌هایی که در زیر درختان آن رودهایی جاری است و چون روزی دهند آنها را از میوەهای بهشت، روزی آماده، مؤمنین گویند این مانند آن میوەهایی است که قبلاً در دنیا روزی ما شده بود و همانند آن بدهندشان، در آنجا همسران پاکیزه دارند و خودشان در آن جاودان‌اند. (۲۵)

وَبَشِّرِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّٰتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ

لَهُمْ : جار و مجرور خبر انَّ – جَنَّٰتٍ: اسم انَّ

ای محمدﷺ به کسانیکه به توفیق حق، به خدا و به رسول ﷺ و قرآن ایمان آوردند و کارهای شایسته و نیکو انجام دادند و نمازهای فریضه گزاردند و روزه‌ی ماه رمضان داشتند و زکات از مال بیرون کردند، و نوافل عبادات چنانکه توانستند بجای آوردند مژده بده که ایشان را در آخرت باغهای بهشتی است که در آن همه نوع میوه‌ها باشد و در زیر درختان آن نهرهایی از آب و شیر و خمر و عسل جاری است هر جا که بهشتئی بود بر بام کوشکها و منظره ها جویهای روان پیش خود بینند جنّت در لغت به معنی پوشانیدن است و بهشت ساکنان خود را در زیر درخت‌های انبوه خویش می پوشاند. حافظ گفت:

خیز تا بر کلک آن نقاش جان افشان کنیم		کاین همه نقش عجب در گردش پرگار داشت
چشم حافظ زیر بام قصر آن حوری سرشت		شیوه‌ی جنّاتُ تجری تحتها الا نهار داشت

در باب عملوا الصلحت گفته‌اند:

عثمان بن‌عفّان گفت: عمل صالح اخلاص است.

معاذ بن جبل گفت: عمل صالح آنست که چهار چیز دروی موجود باشد، علم، نیت، صبر و اخلاص.
سهل تستری گفت: عمل صالح هر آنچه که موافق سنت است و اعمال بدعت که در تحت آیت نباشد آن عمل موافق سنت نیست.

كُلَّمَا رُزِقُوا۟ مِنْهَا مِن ثَمَرَةٍ رِّزْقًا

رُزِقُوا۟: فعل ماضی مجهول- نایب فاعل (و)- **رِّزْقًا**: مفعول به
هر گاه به بهشتیان از آن درختان از هر نوع روزی داده شوند گویند:

قَالُوا۟ هَٰذَا ٱلَّذِى رُزِقْنَا مِن قَبْلُ

هَٰذَا: مبتدا- **ٱلَّذِى**: خبر
این آن میوه است که ما را یکبار دادند، از بهر آنکه برنگ و صورت یکسان باشند و به طبع مختلف، بهشتئی یک سیب از درخت بچینند برنگ سیب بُوَد، چون در دهان نهند طعم همه میوه‌ها دارد و این نهایت لطف است و غایت حکمت.

وَأُتُوا۟ بِهِۦ مُتَشَٰبِهًا

وَأُتُوا۟: فعل ماضی مجهول- (و) نایب فاعل- **مُتَشَٰبِهًا**: حال منصوب
و بیاورند پیش مؤمنان از میوه‌ی بهشت. آن میوه‌هایی که پیش وی آرند همه به یکدیگر ماند به نیکویی و پاکی و بی عیبی به مانند میوه‌های دنیا هر رنگی که خواهی در آن میوه بینی و هر طعمی و بوئی که خواهی در آن یابی رنگها همه نیکو و بویها همه خوش و طعمها همه شیرین، و آنگه هر میوه‌ای صورتی نیکو دارد و آوازی خوش و نغمه‌ای لطیف از وی روان.

وَلَهُمْ فِيهَآ أَزْوَٰجٌ مُّطَهَّرَةٌ

وَلَهُمْ: جار و مجرور خبر مقدم- **أَزْوَاجٌ**: مبتدا مؤخر

و ایشان را در آن بهشت زنانی است، از حورا بر آن عدد که الله داند[1]. مصطفی ﷺ گفت: در بهشت عزب نیست (مرد بی زن) مُطَهَّرَةٌ پاک کرده شده از عیبها و آفتها که در زنان دنیا موجود باشد از حیض و نفاس و قضاء حاجت و فضولهای تن و بیماری و پیری و بد خویی و مرگ، گویند، زنان بهشتی (حورا) آنچنان صفا و لطافت و غایت حسن دارند که مغز استخوان ساقهای ایشان از پس استخوان و گوشت او دیده می شود.

معاذبن جبل گفت حضرت رسول ﷺ فرمود: بهشتیان در بهشت سی و سه ساله می‌شوند چنانکه در دنیا درین سن و سال باشند، کمال جوانی و قدرت مرد درین وقت است و در جای دیگر سی سال ذکر کرده است. زیاده نمی شود بر سی سال همیشه و همیشه بر یک حال و سن و سال می باشند (سی سال) همچنین دوزخیان سی ساله می‌باشند.

وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

هُمْ: مبتدا- **خَالِدُونَ**: خبر

و بهشتیان در آن بوستان جاوید شوند که نعمت آنگه گوارا گردد و تمام و کمال باشد که قطع نشود و با آن بمانند.

جابر گفت: رسول الله ﷺ فرمود: ان اهل الجنه یاکلون فیها و یشربون -گفت آن حضرت بهشتیان در بهشت می خورند و می نوشند.

صحابه پرسیدند. فضله‌ی طعام چه می‌شود و چگونه بدر می‌رود، فرمود: آروغ است[2] و عرق است مثل عرق مشک یعنی آروغ می زنند و بدان ماده رطوبتی بیرون می آید با این کار فضله‌ی طعام بیرون می رود.

مصطفی ﷺ گفت: «من یدخل الجنه ینعم و لاییاس و لایبلی ثیابه و لایفنی شبابه»

کسی که به بهشت داخل شود برای او محنت و مشقت نیست و لباس‌هایش کهنه نمی‌شود و جوانی او نابود نمی گردد.

ابوسعید گفت حضرت رسول ﷺ فرمود:

بدرستی که در بهشت صد درجه است چنانکه اگر عالمیان تمام جمع شوند در یکی از آن درجات همه را گنجایش می دهد.

---

[1] - در حدیثی تعداد حوران بهشتی برای هر مرد، هفتاد حور و در بعضی روایات هفتاد و دو، ذکر شده است. نگاه کنید: سنن ترمدی، مسند امام احمد.

[2] - صدا در گلو افکندن.

إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَسۡتَحۡيِۦٓ أَن يَضۡرِبَ مَثَلٗا مَّا بَعُوضَةٗ فَمَا فَوۡقَهَاۚ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فَيَعۡلَمُونَ أَنَّهُ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّهِمۡۖ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَيَقُولُونَ مَاذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ بِهَٰذَا مَثَلٗاۘ يُضِلُّ بِهِۦ كَثِيرٗا وَيَهۡدِي بِهِۦ كَثِيرٗاۚ وَمَا يُضِلُّ بِهِۦٓ إِلَّا ٱلۡفَٰسِقِينَ ﴿٢٦﴾

براستی،خداوند شرم ندارد از اینکه به پشه‌ی کوچکی و کمتر از آن مثالی زند اما کسانیکه ایمان آوردند می دانند که این درست است و از طرف پروردگارشان است و اما کسانیکه کفر ورزیدند گویند خدا از این مثل چه منظور داشت این نوع مثل بسیاری را سرگردان و گمراه می سازد و بسیاری را به سوی حق هدایت می کند و اما خداوند جز گروه بدکاران را بدان گمراه نمی کند.(۲۶)

إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَسۡتَحۡيِۦٓ أَن يَضۡرِبَ مَثَلٗا مَّا بَعُوضَةٗ فَمَا فَوۡقَهَاۚ

مَثَلٗا : مفعول به - **مَّا**: نعت - **بَعُوضَةٗ**: بدل

يَسۡتَحۡيِۦٓ : از حیاء به معنی منفعل شدن انسان از بدی، فعل مضارع- فاعل(هو)

بَعُوضَةٗ : به معنی پشّه‌ی ریز، بدل

در این آیه به کافرانی که در آیه ماقبل بمعارضه پرداخته بودند جواب داده است، زمانیکه کافران نتوانستند سوره‌ی کوچکی مثل این آیه بیاورند بر آنها ثابت گردید که قرآن کلام و حکم الهی است. گفتند بدرستی که خدای تعالی شرم نکند و باک ندارد از آنکه بیان کند مثلی به هرچه باشد و برای هر که باشد. آورده‌اند که یهودیان زنبور عسل و مورچه و عنکبوت و پشه که در قرآن ذکر شده بود به تمسخر گرفتند و گفتند که این سخنها چگونه به سخن خدای تعالی ماند و گفتند درست است که ما از مقابله با قرآن عاجزیم به دلیل دیگری آنرا به اثبات می رسانیم که قرآن کلام بشر است زیرا که بزرگان در گفتار خود از ذکر چیزهای پست و فرومایه خودداری می نمایند خداکه از همه بزرگان برتر و بزرگتر است چگونه در کلام خود چیزهای پست همچون زنبور و عنکبوت و پشه ذکر می کند. خدای تعالی جواب این مخالفت را به این صورت داده است که هرگاه خداوند چون پشه یا از آن بزرگتر مگس و عنکبوت را در کلام خود ذکر کند اینست که در پشه بدان کوچکی عجائب و لطائف و وضعیتی بیش از پیل بدان بزرگی وجود دارد. از آنکه عمرش اندک است همیشه دنیا از او پر است و هر چه از اعضاء برای پیل هست از قوایم و خرطوم و دیگر اعضاء همه در پشه وجود دارد بلکه زیاده هم هست. پشه دارای دو دُم و دو پر است و دست و پای بسیار دارد، و پیل و شیر و نهنگ و مار و کژدم ازو گریزان اند و او را پارسا و پرهیزگار خوانند که در نجاست نیفتد چنانکه مگس افتد، و غذای وی در پوست آدمها نهاده‌اند خرطومی دارد سرآن تیز به پوست آدمی فرو برد و خون کشد و تاگرسنه است زندگی می یابد چون سیر شود در حال بمیرد. چونکه هیچ چیز در آفرینش خدا از حکمت خالی نیست که در آفرینش عنکبوت و پشه خالی باشد.

خداوند، نمرود طاغی را به پشه هلاک کرد.

از غزلیات مولانا:

آه، دیدی که چه کرده است مرا آن تقصیر؟ آنچه پشه به دماغ و سر نمرود نکرد.

در جای دیگر از غزلیات مولانا:

آری چو در رسد مدد نصرت خدا نمرود را برآید از پشه ای دمار

در کلیله و دمنه آمده است خداوندی که تار عنکبوت را سد عصمت دوستان کرد، جباری که نیش پشه را تیغ قهر دشمنان گردانید.

پس خداوند فرمود که من شرم نکنم از مثل زدن به پشه‌ای یا کم از پشه‌ای چون دانم که برای مؤمنان در آن پندی است و زیادی بصیرت.

فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فَيَعۡلَمُونَ أَنَّهُ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّهِمۡۖ

ٱلَّذِينَ : مبتدا- **فَيَعۡلَمُونَ** : فعل مضارع- (و)فاعل، جمله در محل رفع خبر

پس آن کسانیکه ایمان آورده‌اند و دانسته‌اند که قرآن کلام حق است پس یقین می‌دانند بدرستی که آن ضرب المثل از طرف پروردگار ایشان درست و راست است. پس رب العالمین خبر داد. این دریافت برای دانایان و زیرکان است می گوید مؤمنان و گرویدگان راست می شنوند و به شایستگی می بینند و بر ایمان بیفزایند و بیمار دلان عیب می جویند و شور دل بیفزایند. و برای خداوند شایسته است که به بندگان مثل زند و برای بندگان شایسته نیست که به الله مثل زنند چنانکه گفت فلاتضربوا لله الامثال نحل/ ۷۴

وَأَمَّا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَيَقُولُونَ مَاذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ بِهَٰذَا مَثَلٗاۘ

أَرَادَ: فعل ماضی- لفظ **ٱللَّهُ**: فاعل- **مَثَلٗا** : تمیز منصوب

و اما کسانی پیمانی را که قبلاً با خدا بسته‌اند می شکنند و حق را می‌پوشانند آنان یهودان و مشرکین اند پس از روی جدال و عناد یا از راه طعن و سرزنش می گویند هدف خداوند از اینکه گفت « بهذا مثلاً»، از روی مثل، چیست؟ آیا کافران نمی‌دانند که حق تعالی به عدل خویش با آن مثل بسیاری از کافران و منافقان که در آن تامل نکنند و حکمت آنرا در نیابند گمراه می گرداند. مولانا گفت:

ریشخندی کرده‌اند آن منکران بر مثلها و بیان ذاکران

يُضِلُّ بِهِۦ كَثِيرٗا

يُضِلُّ: فعل مضارع- (هو) فاعل- **كَثِيرٗا** : مفعول به

گمراه می گرداند بسیاری از منافقان و کافران را زیرا که به آن ضرب المثل تأمل نمی‌کنند و از آن عبرت نمی‌گیرند.

وَيَهۡدِي بِهِۦ كَثِيرٗاۚ

بسیاری از مؤمنان را که در آن تفکر می کنند با همان ضرب‌المثل راه می نمایند و هدایت می یابند.

وَمَا يُضِلُّ بِهِۦٓ إِلَّا ٱلْفَٰسِقِينَ

يُضِلُّ: فعل مضارع- فاعل (هو)-**ٱلْفَٰسِقِينَ** : مفعول به

و خداوند بدان مثل که زده است راه می‌نماید مگر بیرون رفتگان از مقام و فرمانبرداری وی. اما فسق درعرف شرع: به معنای خروج از طاعت خدای عز و جل می باشد و بر کسانی که به سبب کفر یا به سبب گناه از دایره‌ی طاعت حق تعالی بیرون می روند، اطلاق می شود بنابراین، اصطلاح « فاسق » شامل کافر و مؤمن گنهکار هر دو می‌شود، لیکن فسق کافر شدیدتر است. ولی با آن که صفت فسق بر کافر و مؤمن گنه کار هر دو اطلاق می شود، اما مراد این آیه‌ی کریمه از « فاسقین »، کافرانند نه مؤمنان، به دلیل این که خداوند متعال در بیان اوصافشان می فرماید:

ٱلَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ ٱللَّهِ مِنۢ بَعْدِ مِيثَٰقِهِۦ وَيَقْطَعُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِى ٱلْأَرْضِ ۚ أُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْخَٰسِرُونَ ﴿٢٧﴾

آن کسانی که پیمان خدا را که قبلاً با خدا بسته اند می شکنند، و آنچه را که خدا دستور داده است به آن (صله‌ی رحم) که ایشان قطع می کنند و ارتباط را می گسلند و در زمین فساد و تباهی می کنند، آنان خودشان زیانکاران‌اند.(۲۷)

ٱلَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ ٱللَّهِ مِنۢ بَعْدِ مِيثَٰقِهِۦ

میثاق، به معنی عهد و پیمان، میثاق بر وزن مفعال است از وثوق و اصلش مؤثاق بوده. واو ساکن ما قبل مکسور قلب به (ی) شده میثاق، آنچه که یک چیز بوسیله آن محکم ساخته می شود بطوری که شکستن آن مشکل باشد.

- ایشان که پیمان الله را به حیله و خیانت می شکنند و عهدی که الله از ایشان گرفت در تورات و در زبور بر زبان موسی و داود به وفای آن بر نیامدند. و آن عهد و پیمانی که در تورات با بنی اسرائیل بسته است بر متابعت پیغمبر ﷺ آخر الزمان پس اینان فاسقان جهودان باشند یا مراد عهد روز میثاق است و بدین قول فاسقان کفار و منافقان باشند گویند میثاق آنست که روز میثاق رب العزه ایشان را از کتف آدم بیرون آورد و گفت الستُ بربکم؟ قالوا بلی در قرآن بسیار آمده است که به عهد خود وفا کنید و از عهده پیمانها بر آئید که چون عهد با خالق نذر باشد و توبه و عهد با مخلوق شرطها و عقد ها که در معاملات میان ایشان رود و وعده‌ها که به یکدیگر دهند.

وَيَقْطَعُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِى ٱلْأَرْضِ ۚ

و می بُرند این بی وفایان و عهد شکنان آنچه الله فرمود. بدان چیز که به آن بپیوندند یعنی « صله رحم » کافران خوشی پیغمبر را به دشمنی می بریدند « فان قریشاً قطعوا رحم النبیﷺ بالمعاداة معه ». این پیوندهائی راکه خدا دستور داده است استوار باشند قطع کرده‌اند شامل پیوند دوستی، پیوند

خویشاوندی و قبیله عرب با پیغمبرﷺ قطع دوستی کردند و یهود نیز قطع رحم می کردند چونکه میان آن حضرت و یهود نیز خویشی وجود داشت به جهت اخوت اسمعیل و اسحاق.
و نشانه‌ی دیگر فاسقان، فساد روی زمین است و همین گروه فساد می کنند در زمین به مخالفت با حق و متابعت با نفس، و تبهکاری ایشان آن بود که عامه‌ی مردم را از اسلام باز می داشتند، آدمهای ضعیف مسلمان را در شک می افکندند و دلها را می‌شورانیدند و سخن چینی می کردند تا حضرت پیغمبرﷺ و دین فرخنده‌ی اسلام در نگاه مردمان پست و بی ارزش شود.

أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْخَٰسِرُونَ

أُوْلَٰٓئِكَ: مبتدا- **هُمُ**: ضمیر فصل- **ٱلْخَٰسِرُونَ**: خبر
ایشان بر حسب اعمال زشت خویش از زیانکاران در دنیا و در آخرت‌اند. چه زیانی بالاتر از این که انسان تمام سرمایه‌های مادی و معنوی خود را در راه فنا و نیستی و بدبختی وسیله روزی خود به کار برد؟!
بنابراین، فسق موجب زیان و خسارت است، چنان که طاعت موجب سود و راحت، چه خسارتی بزرگتر از محرومیت از رحمت خداوند منان! و چه سودی برتر از رضا و بهشت برین وی!

كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِٱللَّهِ وَكُنتُمْ أَمْوَٰتًا فَأَحْيَٰكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٢٨﴾

شما که بی جان بودید و خدا جانتان داد و بار دیگر می میراند و باز جانتان می‌دهد و باز بسوی او می روید پس چگونه منکر او می‌شوید؟(۲۸)

كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِٱللَّهِ وَكُنتُمْ أَمْوَٰتًا فَأَحْيَٰكُمْ

كَيْفَ: حال – این خطاب با جهودان و مشرکان عرب است هر چند که آن مشرکان به صانع و آفریدگار معترف بودند و ایمان داشتند اما نبوت مصطفی ﷺ را منکر بودند و دیگر اینکه از این سخن «کیف تکفرون» دو مخرج است. یکی معنای « تعجب »، که این کافران با توجه به اینکه حجت بر ایشان روشن و ثابت است نمی‌گروند.
دوم: در معنای « توبیخ » و ملامت است، گفت ای پیغمبر این کافران را ملامت کنید و بگوئید که چگونه به خداوند نمی‌گروند در حالیکه نشانه‌های هستی و یکتایی و دانایی و توانایی خدا برای شما آشکار است؟ آنگه نشانه‌های روشن بر شمرد و گفت: در حالیکه شما مردگان بودید یعنی جسمی که آنرا حیات نبود چون نطفه و علقه پس آن نطفه و خون بسته یک پاره گوشت گردید. پس زنده گردانید شما را. پس از آن روح دمیده شد.نخست در رحم مادر بزندگی نایل شدید و بعداً بزندگانی درین جهان رستگار شدید.

ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

پس بمیراند شما را در وقت جدایی اجل یعنی مرگ فرا می رسد.
شیخ سعدی گفت:

دگر ره به کتم عدم در برد		وز آنجا به صحرای محشر برد

سپس برای مجازات بسوی او باز گردانده می شوید، از قبرها برمی خیزید و در پیشگاه اقدس الهی برای عرض حساب و کتاب می‌ایستید از سید پیغمبران خطاب است. هر که زندگی و عذاب قبر را منکر است ضالّ و گمراه و مبتدع است.

ابن عباس ﷺ در تفسیر آیهٔ کریمه می گوید: «شما قبل از آن که آفریده شوید، خاک بوده‌اید، و این خود، یک مرگ است، آن گاه شما را آفرید و زنده گردانید، و این حیات است، باز شما را می‌میراند و به گورهایتان می روید، و این مرگ دوم است، باز شما را در روز قیامت زنده می گرداند، پس این حیات دیگری است. بنابراین، در اینجا دو مرگ و دو زندگی است»

آیه کریمه‌ی (۴۰) از سوره‌ی «غافر» نیز مؤید این معنی است. «قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ، وَ أَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ گفتند: پروردگارا! ما را دو بار میرانده و دو بار زنده کرده‌ای..»

هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ لَكُم مَّا فِي ٱلْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ ٱسْتَوَىٰٓ إِلَى ٱلسَّمَآءِ فَسَوَّىٰهُنَّ سَبْعَ سَمَٰوَٰتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۲۹﴾

اوست که هر چه در زمین هست (از موجودات) یکسره برای شما آفرید، سپس بآسمان پرداخت و از آن هفت آسمان منظم ترتیب داد، او به همه چیز دانا و شنواست.(۲۹)

هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ لَكُم مَّا فِي ٱلْأَرْضِ جَمِيعًا

هُوَ: مبتدا- **ٱلَّذِي**: خبر- **خَلَقَ**: فعل ماضی- فاعل (هو)- **جَمِيعًا**: حال منصوب

آن خدایی است که به قدرت خود هر چه در زمین است همه را برای انتفاع آدمی و غیر آدمی بیافرید. آن چیزهایی که در زمین است همه‌ی آن از قبیل کوهها، معادن، جواهر، چشمه‌ها و رودها و نباتات و حیوانات ناطق و صامت، پرنده و چرنده، گرما و سرما بیافرید. این همه نعمت برای شما آفریده شده که به شمردن آن طاقت ندارید چنانکه فرمود و اِن تَعدُّوا نعمةَ الله لا تحصوها. و آنرا از بهر دو چیز آفریدم یکی آنکه به نعمت من دنیا بسر می برید و روزگار می رانید و منفعت می گیرید. دیگر آنکه منعم را به آن می‌شناسید و از صنع او به وحدانیت صانع دلیل می گیرید و شکر گزار و سپاسدار باشید.
شیخ سعدی گفت:

**از دست و زبان که برآید		کز عهدهٔ شکرش بدر آید**
**بنده همان به که زتقصیر خویش		عذر به درگاه خدای آورد**
**ورنه سزاوار خداوندیش		کس نتواند که به جای آورد**

ثُمَّ ٱسْتَوَىٰٓ إِلَى ٱلسَّمَآءِ فَسَوَّىٰهُنَّ سَبْعَ سَمَٰوَٰتٍ

و لفظ « استوی » در نُه جای قرآن آمده است. دو تای آن به « الی » پیوسته است و هفت تای دیگر به «عَلی»

و استوای: به سه معنی مشهور است:

اول به معنی: استقرار - دوم به معنی: راست شدن از کجی و آراستگی - سوم به معنی: علو - پس از آفرینش زمین به سوی آفرینش آسمان قصد کرد، هفت آسمان منظم را بدون کاستی و کجی و بدون خلل بیافرید تا از آن هر گونه منفعت شما تأمین گردد.

ابن عباس **گفت:**

اول زمین را به دو روز بیافرید یعنی یکشنبه و دوشنبه سپس آسمانها را راست کرد به دو روز سه شنبه و چهارشنبه.

وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

وَهُوَ: مبتدا- **عَلِيمٌ**: خبر

و او بر همه چیز نیک داناست یعنی می داند که هر چیز چرا ساخت و برای چه آفرید. خدای تعالی فرمود من خداوندم که هفت طبقه آسمان و هفت طبقه زمین بیافریدم و هر چه در آنست از حرکات و سکنات جانوران تا آن مورچه که در زیر زمین است و در خود بجنبد می دانم، هان که اعمال و ضمایر شما نیز می دانم.

حاجت موری به علم غیب بداند   در بن چاهی به زیر صخره‌ی صما

و نیز شاعر گفت:

مهیا کند روزی مار و مور   اگر چند بی دست و پایند و زور

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَٰٓئِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي ٱلْأَرْضِ خَلِيفَةً ۖ قَالُوٓاْ أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ ٱلدِّمَآءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ ۖ قَالَ إِنِّيٓ أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۳۰)

بیاد آر آنگاه چون پروردگارت بفرشتگان گفت: من در زمین جانشینی می گمارم. فرشتگان گفتند آیا در زمین مخلوقی پدید می کنی که تباهی کند و خونها بریزد! و حال آنکه ما ترا بپاکی می ستائیم و ترا تقدیس گویانیم. خداوند فرمود: من چیزی می دانم که شما نمی دانید.(۳۰)

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَٰٓئِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي ٱلْأَرْضِ خَلِيفَةً

و بیاد آور ای محمدﷺ زمانی که پروردگار تو به تمام فرشتگان با جمعی که ساکنان زمین بودند و این اشارت به خلق آدم است که رب العالمین به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی بیافرینم تا به آبادانی زمین بپردازد و آن انسان است فرشتگان گفتند:

قَالُوٓاْ أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ ٱلدِّمَآءَ

آیا در زمین مخلوقی می آفرینی که در روی زمین فساد کند و خونها بریزد.

مولانا گفت:

مشورت می‌رفت در ایجاد خلق		جانشان در بحر قدرت یا به حلق
چون ملائک مانع آن می‌شدند		بر ملائک خفیه خنبک می‌زدند

خداوند تعالی فرمود:

« انّی جَاعِلٌ فی الْاَرضِ خَلیْفَةً » براستی من در زمین جانشینی می آفرینم. « نجم الدّین رازی » در کتاب مرصاد العَباد، در کیفیَت آَفرینش حضرت آدم علیه السلام چنین آورده است: خداوند به فرشتگان گفت: که من از آب و گل آدم می سازم.

این را به خودی خود می سازم بی واسطه که در او گنج معرفت تعبیه خواهم کرد. پس جبرئیل را بفرمود که برو از روی زمین یک مشت خاک بردار و بیار جبرئیل علیه السلام برفت خواست که یک مشت خاک بردارد. خاک گفت: ای جبرئیل چه می‌کنی؟ گفت: ترا به حضرت می برم که از تو خلیفتی می‌آفرینند. خاک سوگند برداد به عزت و ذوالجلال حق که مرا مبر که من طاقت قرب ندارم، و تاب آن نیارم من نهایت بعد اختیار کرده‌ام تا از قهر اُلوهیت ایمن باشم که قربت را خطر بسیار است نزدیکان را بیش بود حیرانی. کایشان دانند سیاست سلطانی.

جبرئیل علیه السلام چون ذکر سوگند شنید به حضرت بازگشت گفت: خداوندا تو داناتری، خاک تن در نمی دهد، میکائیل را فرمود؟ برو. او برفت همچنین سوگند بر داد، اسرافیل را فرمود؟ تو برو همچنین سوگند برداد، بازگشت. حق تعالی عزرائیل را خطاب کرد تو برو، اگر به میل و رغبت و اختیار نیاید به اکراه و اجبار برگیر و بیار.

عزرائیل بیامد و به قهر یک قبضه خاک از روی زمین گرفت و بیاورد خداوند آن خاک را میان مکه و طائف فرو کرد.

مولانا گفت:

گفت یزدان زود عزرائیل را		که ببین آن خاک پر تخییل را
آن ضعیف زال ظالم را بیاب		مشت خاکی هین بیاور با شتاب
رفت عزرائیل سرهنگ قضا		سوی کره خاک بهر اقتضا
خاک بر قانون نفیر آغاز کرد		داد سوگندش بسی سوگند خورد
دل همی سوزد مرا بر لابه‌ات		سینه‌ام پر خون شد از شورآبه‌ات
بر نفیر تو جگر می سوزدم		لیک حق لطفی همی آموزدم
بنده فرمانم نیارم ترک کرد		امر او کز بحر انگیزد گرد
من ندانم خیر الا خیر او		صم و بکم و عمی من از غیر او
ساحرانه در ربود از خاکدان		خاک مشغول سخن چون بی خودان
برد تا حق تربت بی رای را		تا بمکتب آن گریزان پای را

عشق حالی دو اسبه می آمد، تند و سریع.

خاک آدم هنوز نابیخته بود عشق آمده بود و در دل آویخته بود
این باده چو شیر خواره بودم، خوردم نی نی، می و شیر با هم آمیخته بود

جملگی ملائکه را در آن حالت انگشت تعجب در دندان تحیر مانده که آیا این چه سر است که خاک ذلیل را از حضرت عزت به چندین اعزاز می خوانند و خاک در کمال مذلت و خواری به حضرت عزت و کبریائی چندین ناز و تعزز می کند.

الطاف الوهیت و حکمت ربوبیت به سر ملایکه فرو می گفت:

« شما چه دانید که ما را با این مشتی خاک از ازل تا ابد کارها در پیش است.»

درد دل خسته دردمندان دانند نی خوش منشان و خیره خندان دانند
از سَر قلندری تو گر محرومی سرّی است در آن شیوه که رِندان دانند

پس از ابر کرم باران محبت بر خاک آدم بارید، و خاک را گل کرد و به ید قدرت از گل دل کرد، و در دل چندین شور و فتنه حاصل کرد.

جمله ملاء اعلی کروبی و روحانی درآن حالت متعجب‌وار می‌نگریستند که حضرت جلّت به خداوندی خویش در آب و گل آدم چهل شبانه‌روز تصرف می‌کرد. در مخزن‌الاسرار نظامی گنجوی آمده است:

علم آدم صفت پاک او خمر طینه شرف خاک او

حدیث قدسی: خمّرَتُ طینَه آدم بیدی اربعین صباحاً.

در بعضی روایات آن است که چهل شب[1] در میان مکه و طائف با آب و گل آدم از کمال حکمت دستکاری قدرت می رفت، و به روایتی دیگر چهال سال[2] قالب آدم میان مکه و طایف افتاده بود، و هر لحظه از خزاین مکنون غیب گوهری دیگر لطیف و جوهری دیگر شریف در نهاد او تعبیه می کردند.

از غزلیات مولانا:

ای نیست کرده هست را، بشنو سلام مست را
مستی که هر دو دست را پا بند دامت می کند
آن کوز خاک ابدان کند، مردود را کیوان کند
ای خاک کن! وی دود دل! بنگر کدامت می کند

چون نوبت به دل رسید گل آدم را از ملاط بهشت بیاوردند، و به آب حیات ابدی بسرشتند.

با آن نگار کار من آن روز افتاد کآدم میان مکه و طایف فتاده بود

---

[1] - فمکث اربعین لیله جسداً ملقی ... ابن کثیر ج اول ص ۷۸.
[2] - بنا به روایتی: فکان جسداً فی طین اربعین سنه: ابن کثیر ج اول ص ۷۹

هیچکس را از ملائکه مقرب در آن واقعه محرم نمی ساختند. هر چند که ملایکه در آدم تفرس می کردند[۱] نمی دانستند که این چه مجموعه‌ای است. تا ابلیس یکباری گرد او طواف می کرد و بدان یک چشم اعورانه بدو در می‌نگریست دهان آدم گشاده دید گفت: باشد که این مشکل را گره گشایی یافتم، تا من بدین سوراخ فرو روم بینم چه جایی است؟ چون فرو رفت و گرد آدم برآمد. در آنجا نموداری از آن دید. سر را بر مثال آسمان یافت و تن را بر مثال زمین و چنانکه در عالم کبری چهار فصل بود بهارو خریف و تابستان و زمستان، در آدم چهار طبع بود: حرارت و برودت و رطوبت و یبوست[۲] در چهار چیز تعبیه: صفرا و سودا و بلغم و خون و در هر یک حکمت‌های بسیار است.

چون ابلیس گرد جمله‌ی قالب آدم بر آمد هر چیزی راکه بدید از او اثری باز دانست که چیست؟ اما چون به دل رسید هر چند کوشید که راهی یابد تا در اندرون دل دررود[۳] هیچ راه نیافت. با خود گفت: هر چه دیدم سهل بود کار مشکل اینجاست. اگر برای ما وقتی آفتی رسد از این شخص، از این موضع تواند بود (دل). زمانیکه ابلیس را در دل آدم بار ندادند[۴]، و دست رد بر رویش باز نهادند.

آن بود دل که وقت پیچاپیچ   جز خدای اندرو نیابی هیچ

ناگاه از حضرت عزت و جلال، این خبر در عالم فرشتگان دادند که «اِنّی جاعِلٌ فی الْاَرْض خلیفة»

مولانا گفت:

پس خلیفه ساخت صاحب سینهٔ   تا بود شاهیش را آئینهٔ
پس صفای بی حدودش داد او   وآنگه از ظلمت ضدش بنهاد او
دو علم بر ساخت اسپید و سیاه   آن یکی آدم دگر ابلیس راه
در میان آن دو لشگر گاه زفت   چالش و پیگار آنچ رفت رفت

قَالُوٓاْ أَتَجۡعَلُ فِيهَا مَن يُفۡسِدُ فِيهَا وَيَسۡفِكُ ٱلدِّمَآءَ

أَتَجۡعَلُ: فعل مضارع- (انت)فاعل- مَن: مفعول به

گفتند آن ملائکه که مخاطب بودند. آیا می آفرینی در زمین کسی راکه فساد کند و نافرمانی از او در زمین صادر گردد. و بریزد خون مثل خود را بغیر حق؟ که آدم نه خون ریخت و نه تبهکاری کرد بلکه فرزندان کردند.

آورده‌اند که چون روح به قالب آدم درآمد، در حال گرد جملگی ممالک بدن برگشت، روح نازنین که چندین هزار سال در جوار قرب رب العالمین به صد هزار ناز پرورش یافته بود، از آن وحشت‌ها نیک متوحش گشت.

---

[۱] - درک و دانستن
[۲] - خشکی
[۳] - داخل شود
[۴] - اجازه ورود

آهی سرد بر کشید گفتند: ما ترا از بهر این آه فرستاده‌ایم! بخار آه به بام دماغ او برآمد. در حال عطسه‌ای بر آدم افتاد، حرکت در وی پیدا شد، دیده بگشود، فراخنای عالم صورت بدید روشنی آفتاب مشاهده کرد. گفت: الحمد لله خطاب عزت در رسید که، یرحمک ربک. ذوق خطاب به جانش رسید، اندک سکونتی در وی پدید آمد. خواستی تا قفس قالب بشکند، و لباس آب و گل بر خود پاره کند.

آن بلبل محبوس که نامش جان است — دستش به شکستن قفس می نرسد!

در حدیث شریف در صحیح البخاری

از ابوهریره ﷺ از پیغمبر خدا ﷺ روایت است که فرمودند: «هنگامیکه خداوند متعال آدم را خلق کرد، طولش شصت ذرع بود، بعد از آن برایش گفت: رفته و به آن گروه ملائکه سلام بده! و گوش کن که جواب سلام ترا چه می‌گویند؟ و چیزیکه می‌گویند! مورد پسند تو و ذریه تو خواهد بود. آدم علیه السلام رفته و بر ملائکه سلام داده و گفت: السلام علیکم، آنها گفتند: السلام علیک و رحمه الله، و آنها (رحمه الله) را زیاد کردند، و هر کسی که به بهشت داخل شود، به شکل اولی آدم داخل خواهد شد.

خطاب می رسید که « ای آدم ! در بهشت رو، و ساکن بنشین، و چنانکه خواهی می‌خور و می خسب،و با هر که خواهی انس بگیر»

حاشا که دلم از تو جدا داند شد — یا با کس دیگر آشنا داند شد

از مهر تو بگسلد که را دارد دوست — وز کوی تو بگذرد کجا داند شد

چون وحشت آدم هیچ کم نمی شد، و با کسی انس نمی گرفت، هم از نفس او حوا را بیافرید و در کنار او نهاد تا با هم جنس خویش انس گیرد.[1]

آدم چون در جمال حوا نگریست، پرتو جمال حق دید، بر مشاهده‌ی حوا ظاهر شده، که « کل جمیل من جمیل الله» ذوق آن جمال باز یافت. گفت:

وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ

وَنَحْنُ: مبتدا- نُسَبِّحُ : فعل مضارع- (نحن)فاعل، جمله در محل رفع خبر

و حال آنکه ما به پاکی یاد می کنیم تو را به امر تو، که موجب حمد و ستایش است و تو را از هر ناشایستگی به پاکی ذکر می کنیم.

« در کشف الاسرار میبدی آمده است» :

---

[1] - در مورد خلقت حواء؛ برخی از علماو مفسرین معتقدند که حوا از ضلع چپ آدم آفریده شده است. بنا به ظاهر آیه « ... و خلق منها زوجها» و « ... جعل منها زوجها لیسکن الیها» و حدیثی که از طریق ابی هریره(رض) در صحیحین آمده است؛ « ... فانهن خلقن من ضلع أعوج» و یا « ... فان المراه خلقت من ضلع اعوج» و برخی دیگر از علماء و مفسرین از جمله ابومسلم اصفهانی و استاد احمد مصطفی مراغی- صاحب تفسیر المراغی، معتقدند که حوا از ضلع آدم آفریده نشده بلکه او نیز همچون آدم از خاک آفریده شده است. و در این باره می‌گویند: منظور از آیه « ... منها ... » از جنس آن است یعنی جفت آدم از جنس آن (از خاک) خلق گردیده است مثل قوله تعالی: «و من آیاته أن خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها ...» روم / ۲۱- و در مورد حدیثی که در صحیحین آمده‌می‌گویند: حدیث از باب تمثیل است مثل قوله تعالی: « خلق الانسان فی عجل».

«تسبیح» در لغت عرب تنزیه است چیزی را نزه و بی عیب خواندن و تقدیس تطهیرات، پاک داشتن در دانش و پاک گفتن از یاد. و تسبیح و تقدیس دو نام است خدای را عزّوجل، سُبّوحٌ و قُدّوسٌ.
فرشتگان همه در این فکرافتادند چه حکمت است که خداوند متعال با وجود اینکه ما فرمانبردار و مطیع او هستیم، انسان را خلیفه روی زمین می‌گرداند که در میان ایشان مردمان مفسد و خونریز پدید می‌آید. الله تعالی ایشان را جواب داد.

قَالَ إِنِّيٓ أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ

(ی) اسم انَّ-أَعْلَمُ : فعل مضارع- فاعل(انا). جمله در محل رفع خبر انَّ
بدرستی که من می‌دانم در آفرینش این خلیفه حکمتهاست از آنچه که شما نمی‌دانید، به راستی شما که نظارگیان‌اید نظاره همی‌کنید، شما را با خزاین اسرار الهیت ما چه‌کار؟ در ازل حکم چنان کردیم که چراغ حقایق معرفت در سینه‌ی آدم خاکی روشن گردانیم، و منشور ولایت خاکی به دست او دهیم، و پرچم ممالک زمین درقلب لشکر او نصب کنیم شما که مقربان مملکت‌اید پیش تخت دولت آدم چاکروار صف برکشید. و به او تسلیم شوید.

وَعَلَّمَ ءَادَمَ ٱلْأَسْمَآءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى ٱلْمَلَٰٓئِكَةِ فَقَالَ أَنۢبِـُٔونِي بِأَسْمَآءِ هَٰٓؤُلَآءِ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿٣١﴾

وخدا نام همه چیزها را به آدم آموخت پس از آن، چیزها را بر فرشتگان عرضه کرد وگفت اگر راست می گوئید مرا از نام اینها خبر دهید.(۳۱)

وَعَلَّمَ ءَادَمَ ٱلْأَسْمَآءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى ٱلْمَلَٰٓئِكَةِ

وَعَلَّمَ: فعل ماضی دو مفعولی - ءَادَمَ: مفعول‌به - ٱلْأَسْمَآءَ : مفعول‌به ثانی-کلٌ: توکید
خداوند اسمهایی از مخلوقات پست‌تر و برتر، حقایق، خواص، سود و زیان بی‌وسیله سخن بر ضمیر آدم القاء کرد.
چنانچه در مثنوی مولانا آمده که:

**بوالبشر کو علم الاسماء بکست		صد هزاران علمش اندر هر رگست**

ابن عباس گفت: خداوند کاسه‌ی بزرگ و کاسه‌ی کوچک را به آدم آموخت.
ربیع گفت: نامهای فرشتگان دروی آموخت.
ابن زید گفت: نامهای ذرّیت آدم و لغتها که درآن فرزند آدم سخن می‌گویند به عربی و پارسی و عبرانی و سریانی و عیر آن آموخت.
ضحاک گفت: بیابان و درختان و زمین و آسمان و مانند آن به آدم آموخت.
مقاتل گفت: جانوران و جمادات را همه بر آدم آموخت.
این رازی بود میان وی و میان حق که فرشتگان برآن اطلاع نداشتند: مولانا گفت:

اسم هر چیزی خیال کان چیز هست تا بیابان جان او را داد دست
اسم هر چیزی بر ما ظاهرش اسم هر چیزی برخالق سرش
چشم آدم چون بنور پاک دید جان و سر نامها گشتش پدید
این چنین آدم که نامش می‌برم گرستایم تا قیامت قاصرم

سپس آن مسمیات و اشخاص را بر فرشتگان عرض کرد و در میان ایشان عقلا بودند از ملائکه و انس و جن و شیاطین از بهر آن «عرضهم» گفت:[1]

ابن زید گفت: - رب العالمین فرزندان آدم را از پشت آدم بیرون آورد و بفرشتگان گفت:

فَقَالَ أَنۢبِـُٔونِي بِأَسۡمَآءِ هَٰٓؤُلَآءِ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ

پس مرا خبر کنید که نامهای ایشان چیست؟ اگر شما راست‌گویان‌اید: که از شما عالم‌تر کس نیافریدم: این امر را تعجیز گویند، الله تعالی خواست تا عجز ایشان برایشان پیدا شود در شناخت نامها آنچه به چشم سر می‌بیند، تا از علم آنچه ندیدند و در آنچه غیب است بهتر آنست که عاجز باشند.

قَالُواْ سُبۡحَٰنَكَ لَا عِلۡمَ لَنَآ إِلَّا مَا عَلَّمۡتَنَآۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَلِيمُ ٱلۡحَكِيمُ ﴿٣٢﴾

فرشتگان گفتند ترا تنزیه می کنیم و تو پاک و منزه هستی ما چیزی جز آنچه به ما آموخته ای نمی‌دانیم. که دانای فرزانه تویی.(۳۲)

«سبحان» اسم مصدر، مفعول مطلق منصوب.

پس فرشتگان به زبان عجز و عذرخواهی گفتند ترا از همه‌ی عیبها تنزیه و پاک می‌دانیم و ما را دانش نیست مگر آنچه تو به ما آموختی؟

چون ملایک گوی لَا عِلۡمَ لَنَآ تا بگیرد دست تو عَلَّمۡتَنَآ

شیخ سعدی گفت:

مرا صورتی بر نیاید ز دست، که نقشش معلم ز بالا نبست

حافظ گفت:

در پس آینه طوطی صفتم داشته‌اند آنچه استاد از دل گفت همان می‌گویم

إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَلِيمُ ٱلۡحَكِيمُ

ک: اسم انّ- أَنتَ : ضمیر فصل- ٱلۡعَلِيمُ : خبر انّ- ٱلۡحَكِيمُ: خبر انّ ثانی

دانای بحقیقت تویی، که بی تعلّم دانایی و در دانش بی‌همتایی و خداوندی را سزایی، تو می‌دانی که چه کسی برای خلافت شایسته است؟ و پندار ما جمله خطاست. و ما توانائی جانشینی خدا را در زمین و

[1] - منظور این است که ضمیر «هم» در « عرضهم» راجع به مسمیات است و تذکیر آن به اعتبار تغلیب عقلاء بر غیر عقلاء می‌باشد. نزد برخی از مفسرین مرجع ضمیر «هم» اسماء است و در این صورت تذکیر ضمیر به اعتبار مسمیات می‌باشد.

استعداد اشتغال به امور مادی را نداریم و معترفیم که آدم موجودی شایسته‌تر از ماست و تو توانا و حکیم هستی.

قَالَ يَٰٓـَٔادَمُ أَنۢبِئۡهُم بِأَسۡمَآئِهِمۡۖ فَلَمَّآ أَنۢبَأَهُم بِأَسۡمَآئِهِمۡ قَالَ أَلَمۡ أَقُل لَّكُمۡ إِنِّيٓ أَعۡلَمُ غَيۡبَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَأَعۡلَمُ مَا تُبۡدُونَ وَمَا كُنتُمۡ تَكۡتُمُونَ ﴿٣٣﴾

گفت: ای آدم! فرشتگان را از نام چیزها آگاه کن و چون از نام آنها آگاهشان کرد گفت: مگر به شما نگفتم که من آنچه در آسمانها و زمین نهفته است و آنچه را آشکار کردید و آنچه را نهان می‌داشتید می‌دانم.(۳۳)

ای آدم! خبرده این ملائکه را به نامهای اینها که حاضرند.

فَلَمَّآ أَنۢبَأَهُم بِأَسۡمَآئِهِمۡ

پس آن دم که آدم ملائکه را خبر داد به نامهای مسمیات خدای تعالی از راه عتاب و سرزنش گفت:

قَالَ أَلَمۡ أَقُل لَّكُمۡ إِنِّيٓ أَعۡلَمُ غَيۡبَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ

(ی) اسم انَّ- أَعۡلَمُ: فعل مضارع- (انا)فاعل، جمله خبر انَّ- غَيۡبَ: مفعول به

آیا برای شما نگفتم براستی من غیب آسمان و زمین و آنچه در آن پوشیده است می‌دانم.

وَأَعۡلَمُ مَا تُبۡدُونَ وَمَا كُنتُمۡ تَكۡتُمُونَ

وَأَعۡلَمُ: فعل مضارع- (انا) فاعل- مَا: مفعول به

آنچه راکه از گفتار ظاهر می‌کنید می‌دانم و آنچه راکه پنهان است از احوال آدم و ذریّت و سر خلافت ایشان و معصیت و طاعت ایشان است می‌دانم. **مولانا گفت:**

آدم انبائهم باسما درس‌گو　　شرح کن اسرار حق را مو به مو

در این قصه باز نموده شده که فضل علم برتر از فضل عبادت است.

مصطفی ﷺ فرمود: «فضل العلمِ خیرٌ مِّن فضل العبادَة»

وگفته‌اند: یکی آنست که مقام علم نبوت است و علما بجای پیغمبرانند و پیغمبرﷺ فرمود: «العلماءُ ورثةُ الأنبیاء.»

وجه دیگر آن است که عمل لازم است و علم متعدی است نفع آن و اثر آن به دیگران تعدی کند، راست همچون چراغ است که خود روشن است و دیگران را روشن دارد.

وجه سوم آنست که عمل بی‌علم سود ندهد. وجه چهارم آنست که عمل از ماست و علم از خداست.

مولانا گفت:

خاتم مُلک سلیمانست علم　　جمله عالم صورت جانست علم

ولکن لابد للعباده مع العلمِ فان العلمَ بمنزلة الشجرة وَالعبادة بمنزلة الثّمرة: واما عبادت بهمراه علم لازم است پس علم بمنزله درخت است و عبادت بمنزله میوه.

پیر هرات گفت:

طالب علم عزیز است، و طالب مال ذلیل است. علم بر سر تاج است، و جهل بر گردن غل.

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَٰٓئِكَةِ ٱسْجُدُوا۟ لِءَادَمَ فَسَجَدُوٓا۟ إِلَّآ إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَٱسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿٣٤﴾

و به فرشتگان گفتیم:به آدم سجده کنید! همه سجده کردند مگر ابلیس که سرپیچید وبزرگی کرد و از جمله کافران شد.(۳۴)

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَٰٓئِكَةِ ٱسْجُدُوا۟ لِءَادَمَ فَسَجَدُوٓا۟ إِلَّآ إِبْلِيسَ

ٱسْجُدُوا۟: فعل ماضی- (و)فاعل-إِبْلِيسَ : مستثنی

زمانیکه خلافت بر آدم(علیه السلام) مسلم گردید فرشتگان مامور شدند تا بسوی او سجده نمایند و او را قبله‌ی سجود خود قرار دهند پس سجده کردند تمام ملائکه مگر **عزازیل**[1] وی اصلاً جن بود با ملائک آمیزش تمام داشت حق سبحانه تعالی به جهت نافرمانی او را «**ابلیس**» لقب نهاد یعنی رانده شده و ناامید از رحمت خدا پس ابلیس را از فرشتگان مستثنی کرد و گفت: الّا ابلیس، گفت من بهترم از او که من از آتش نورانیم و او از خاک ظلمانی است که نورانی ظلمانی را چگونه سجده کند دیگر بار گفت من خدمت تو کردم دیگری را چون سجده کنم؟ حق تعالی فرمود:

« قالَ فَاخرُج منها فانکَ رجیمٌ وَ انَ عَلَیکَ لعنتی الی یوم الدین»

یعنی فرمود از این بیرون رو بدرستی که تو از راندگانی و لعنت من بر توست تا روز قیامت. از **عمربن عبدالعزیز**:آورده‌اند که اول کسی که از فرشتگان سجود کرد **اسرافیل** بود.

مولانا گفت:

اسجد و الادم ندا آمد همی　　　کادمید و خویش بینیدش دمی

أَبَىٰ وَٱسْتَكْبَرَ

أَبَىٰ : فعل ماضی- (هو)فاعل- وَٱسْتَكْبَرَ: فعل ماضی- فاعل(هو)

پس ابلیس از سجده آدم سرباز زد و تکبر و گردن کشی کرد.

وَكَانَ مِنَ ٱلْكَٰفِرِينَ

و ابلیس در علم خدا از کافرین بود. درعلت نافرمانی ابلیس آورده‌اند. ابلیس از جن بود و در میان جنیان عابد و پارسا بود و همیشه در هوای خلافت زمین بود، با خلیفت آدم مأیوس شد و حسد در دل وی قرار گرفت و ملعون جاوید شد.

---

[1] - ابلیس

سهل عبدالله تُستری گفت: اَعوذُ بالله مِنکَ، گفت یا سهل! «اِن کُنْتَ تَعُوذُ بِالله مِنِّی فـاِنّی بـالله مِـن الله».

در حدیث شریف در صحیح البخاری

از ابوهریره ﷺ روایت است که: پیغمبر خداﷺ فرمودند: «شیطان نزد شما آمده و می‌گوید: این چیز را کی خلق کرده است؟ و باز آن چیز را کی خلق کرده است؟ و باز آن چیز را کی خلق کرده است؟ تا جایی می‌رسد که می‌پرسد خدا را کی خلق کرده است؟ [وسوسه شخص] چون به این امر رسید، بخدا پناه جسته و بسنده نمایید».

وَقُلْنَا يَـٰٓـَٔادَمُ ٱسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ ٱلْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَـٰذِهِ ٱلشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ ٱلظَّـٰلِمِينَ ﴿٣٥﴾

وگفتیم ای آدم! تو و همسرت در بهشت آرام گیرید، و از آن به‌فراوانی، از هر جا خواهید، بخورید و نزدیک این درخت مشوید که از ستمکاران می‌شوید.(۳۵)

وَقُلْنَا يَـٰٓـَٔادَمُ ٱسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ ٱلْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا

يَـٰٓـَٔادَمُ: منادا- ٱسْكُنْ: فعل امر- (انت)فاعل- أَنتَ: توکید

این آیه کریمه برای نقش بستن معنی آن در ذهن شنونده آمده است، وگفتیم از محض کرم که ای آدم تو و جفت تو یعنی حوا در بهشت ساکن شو.

در کشف الاسرار آمده است که:

قصّه‌ی آیت آنست که مفسران گفتند- آدم - در بهشت مونسی هم جنس خویش نداشت مستوحش می‌شد، خواب بر وی افتاد بخفت - رب العالمین - از استخوان پهلوی وی از جانب چپ آن یک زیرترین که قصیری خوانند حوا را بیافرید و آدم از هیچ خبر نداشت، و هیچ رنج به وی نرسید که اگر به وی رنج می‌رسید مهربان نمی‌بود. زمانیکه آدم بیدار شد زنی را دید بر بالین وی نشسته سخت با جمال و با نیکویی، از او پرسید که تو کیستی؟ گفت- من هم جفت توام، مرا بدان آفریدند تا تورا مونس باشم و به‌من آرام گیری. ملائکه به جهت آزمایش علم آدم پرسیدند. یا آدم! ماهذه این چیست؟ گفت زنی. گفتند نام وی چیست؟ گفت -حوا گفتند چرا «حوا» نام اوست.گفت- لانها خلقت من حیٍ- چونکه از موجود زنده‌ای خلق شده است.

و بخورید از بهشت یعنی میوه‌های آن را از هر جاکه خواهید و عیشی فراخ و خوش بی‌رنج می‌کنید درین بهشت، «و هی الفردوس وسط الجنّة و اعلاها»

بی حساب هرچه خواهید و در هر جاکه خواهید می‌خورید.

وَلَا تَقْرَبَا هَـٰذِهِ ٱلشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ ٱلظَّـٰلِمِينَ

ونزدیک مگردید به این درخت یعنی شجره‌ی انگور یا انجیر و مشهورتر گندم است. پس اگر بدین درخت نزدیک شوید از ستمکاران به ارتکاب نافرمانی باشید که آن درخت علم بود هر که از آن بخوردی چیزها بدانستی و میوه‌های گوناگون در آن بود.

سعید بن جبیر گفت: درخت انگور بود.

ابن عباس و جماعتی گویند: گندم بود.

بنا به اعتقاد مسیحیت درخت سیب بود.

اما نظر اکثر علماء اسلام بر آنست که گندم بود.

مولانا گفت:

هر کجا دانه بدیدی الخذر تا نبندد دام بر تو بال و پر
چونکه دیدی دانه بگریز ای حمام ورنه چون خوردی در افتادی به دام

فَأَزَلَّهُمَا ٱلشَّيْطَٰنُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ ۖ وَقُلْنَا ٱهْبِطُوا۟ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ ۖ وَلَكُمْ فِى ٱلْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَٰعٌ إِلَىٰ حِينٍ (٣٦)

پس شیطان آدم و حوا را به لغزش افکند و از آن درخت خوردند و بدین نافرمانی هر دو را از آن نعمت که بودند بیرونشان کرد و گفتیم: چنین، که برخی از شما دشمن یکدیگرید و گفتیم همگی به زمین فرود آیند که تا روز مرگ در زمین قرار بگیرید و بهره‌مند شوید.(۳۶)

فَأَزَلَّهُمَا ٱلشَّيْطَٰنُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ ۖ

فَأَزَلَّهُمَا : فعل ماضی- هما: مفعول به- ٱلشَّيْطَٰنُ : فاعل

آن شیطان آدم وحوا را بلغزانید و آدم و حوا را وسوسه کرد پس خدای تعالی آدم و حوا را از آنچه در نعمت و کرامت بودند بیرون کرد **فَوَسْوَسَ لَهُمُ الشیطان** دیو در دل ایشان داد، بر اندیشه‌ی ایشان ایستاد تا ایشان را بآنروز آورد به آنچه از عورتهای ایشان پوشیده شده بود آشکار شد.

ابن اسحاق گفت: اولین حیله شیطان آن بود که نوحه و زاری را شروع کرد وبر آدم و حوا می‌گریست ایشان گفتند چرا می‌گریی؟

گفت بر شما می‌گریم که بمیرید و از چنین ناز و نعیم و از چندین نعمت و کرامت بیفتید. ابلیس آنچه از درخت نهی شده گرفته بود اول به حوا داد و حوا از آن بخورد آنگه حوا به آدم داد و گفت: من خوردم و زیان نکرد پس چون آدم بخورد عورت ایشان پیدا شد هر دو را عقوبت رسید.

زمانیکه عورت ایشان پیدا شد، آدم شرمسار شد، در میان درختان گریخت. رب العالمین ندا کرد گفت آیا شما را از این درخت نهی نکرده بودم بلکه نصیحت کردم که شیطان دشمن شما است ایمن مباشید. آدم و حوا خروش برآوردند و بگریستند.

وَقُلْنَا ٱهْبِطُوا۟ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ ۖ

بَعْضُ: مبتدا -عَدُوٌّ: خبر

و به آدم و حوا و ابلیس گفتیم که همه از بهشت به دنیا فرو روید برخی از شما برخی را دشمن باشید .

مولانا در مثنوی گفت:

چون بامرا هبطو بندی شدند — حبس خشم و حرص و خرسندی شدند

در دنیا شما دشمن یکدیگرید، دشمنی ابلیس به آدم و فرزندان از آنست که بوی حسد برد او را سجود نکرد و دشمنی آدم و فرزندان به ابلیس از آنست که ابلیس به الله کافر شد و نافرمانی کرد.

وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ

حین « به معنی روزگار، در اینجا مراد قیامت است.» برای شما و ذرّیت شماست در زمینی قرار گیرید و از آن بهره‌مند شوید تا فرا رسیدن اجل و بسر آمدن عمرها چون شما در دنیا جاودان نمی‌باشید عاقبت شما بارگاه ماست و به ما باز گردانده می‌شوید.

فَتَلَقَّىٰ آدَمُ مِن رَّبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ ۚ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿۳۷﴾

و آدم از پروردگار خود سخنانی فرا گرفت و خدا او را ببخشید و توبه او را بپذیرفت وی بخشنده و رحیم است.(۳۷)

فَتَلَقَّىٰ: فعل ماضی- آدَمُ: فاعل- كَلِمَاتٍ: مفعول‌به

وقتی که حضرت آدم عتاب خدا را شنید، از بهشت به ندامت برآمد و بگریستن مشغول شد پس آدم از پروردگار خویش سخنی چند فراگرفت که آن سخن بقول مشهور این است.

ربّنا ظَلَمْنا انفسنا و ان لم تغفرلنا و ترحمنا لَنکونَنَ مِن الخاسرین.

پروردگارا ما بر نفس خود ظلم کردیم، اگر تو ما را نیامرزی و رحم نکنی از زیانکاران خواهیم بود.

حق تعالی این کلمات را به وی القاء نمود و چون آدم این مناجات برخواند پس خدای تعالی قبول فرمود و توبه او را پذیرفت.

نظامی گنجوی گفت:

چون دلش از توبه لطافت گرفت — ملک زمین را به خلافت گرفت

إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

ـه: اسم ان- هُوَ: ضمیر فصل- التَّوَّابُ: خبر ان- الرَّحِيمُ : خبر ان ثانی

---

[۱] - المامور بالهبوط آدم و زوجه و ابلیس، و هوالمأ ثور عن ابن عباس و مجاهد و کثیر من السلف ...» المراغی جزء اول ص ۹۲ ذیل آیه آنچه که از ابن عباس و مجاهد و بسیاری از علمای سلف روایت شده این است که مورد خطاب در اینجا، آدم، حوا و ابلیس می‌باشند.

بدرستیکه حق تعالی توبه‌دهنده بندگان و بر توبه‌کنندگان مهربان است. توبه به معنای بازگشت است اگر با الی متعدی شود به معنای بازگشت از گناه و اگر با عَلی متعدی شود چون این آیه، معنای آن پذیرفتن توبه است.

مختومقلی فراغی گفت:

به هنگام سحر از خواب برخیز زبهر خالق خود ناله برگیر
نما توبه به درگاه الهی که ایزد هم نماید عفو تقصیر

قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُم مِّنِّي هُدًى فَمَن تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۳۸)

گفتیم: همگی از آنجا به زمین فرود آئید (آدم و حوا و شیطان) تا آنکه از سوی من راهنمائی به سوی شما آید پس هر کسی پیروی کند راهنمای مرا هرگز در دنیا و آخرت بیمناک و اندوهگین نخواهد گشت.(۳۸)

قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا

اهْبِطُوا: فعل امر- (و)فاعل- جَمِيعًا: حال

گفتیم ما، دیگر بار فرو روید یعنی در کیفر این لغزش از پیشگاه خدا به آدم و حوا حکم شد که از بهشت بیرون بروید همگی شما و با فرزندان خویش در زمین ساکن شوید.

فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُم مِّنِّي هُدًى فَمَن تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

من: مبتدا- تَبِعَ: فعل ماضی- فاعل(هو)- هُدَایَ: مفعول به، جمله در محل رفع خبر

پس اگر بیاید به‌شما از نزد من دلالتی و بیانی به فرستادن پیغمبران و نازل کردن کتابها پس هر که پیروی کند و در پی رود دلالت و بیان مرا پس هیچ ترسی از آمدن سختی‌ها و رنجها بر ایشان نیست اگر رسول مرا پیروی کردند ایشان اندوهناک و غمگین نشوند. کسانیکه هدایت ما را عمل می‌کنند از این مسئله خوف ندارند که این هدایت حق نیست که یا شیطان در آن غلط اندازی و فریب نموده است واز این جهت هم محزون نمی‌شوند که جنت از دست پدر ما خارج شده است، زیرا زود باشد که بهشت به صاحبان هدایت رسد و اگر این خوف وحزن در امور آخرت باشد تفسیر آیت چنین است که در روز قیامت صاحبان هدایت را هیچ خوفی و حزنی نباشد و درین هیچ شکی نیست.

در نهایه الارب فی فنون الادب آمده که: فرشته‌ای پیش حوا که در جده کنار دریا نشسته بود آمد و به او گفت جامه‌ات را بپوش و به سوی حرم برو و برای او پیراهن و سر پوشی از جامه‌های بهشت آورد، و از او کناره گرفت تا جامه‌اش را پوشید و روسری بر سر افکند و به سوی مکه رفت و روز جمعه‌ای از ماه محرم از جانب شرق وارد حرم شد و فرشته به او دستور داد که بر کوه مروه بنشیند و آن کوه از این جهت که زن بر آن نشت مروه نامیده شد. وهب می‌گوید حوا هفت روز پیش از آدم وارد حرم شد

آدم از باختر مکه و حوا از خاور آن وارد شدند، آدم به سوی کوه صفا رفت و چون آن کوه فریاد برداشت که ای صفی خدا خوش آمدی صفا نام گرفت. آنگه خداوند به آدم وحی فرستاد که: «امروز سرزمین مکه و اطراف آن را حرم قرار دادم» و تا روز قیامت حرم مورد حرمت است. آدم از کوه صفا به سوی او فرود آمد و یکدیگر را دیدند و هر یک از دیدار دیگری شاد شد آدم از صفا و حوا از مروه سعی کردند. همچنین تلبیه می‌گفتند تا ماه ذی الحجه فرا رسید جبرئیل فرو آمد و اعمال حج را به آدم آموخت و دستور داد هفت بار گرد خانه طواف کند و چون طواف کرد جبرئیل گفت بس است اکنون از احرام بیرون آمدی و آدم پیش حوا رفت و شب جمعه با او در آمیخت و حوا همان دم باردار شد.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٣٩﴾

و کسانی که کافر شدند و آیه‌های ما را دروغ شمردند، اهل جهنم‌اند و خودشان، در آن جاودان‌اند.(۳۹)

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ

وَالَّذِينَ: مبتدا- أُولَٰئِكَ: مبتدا- أَصْحَابُ: خبر، أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ: جمله خبر الّذين

و آنانکه حق را پوشیدند یعنی ایمان نیاوردند. پوشاندن حق بر دو نوع است:

یکی کفران نعمت است دیگر، سرباز زدن از توحید.

و دلایل وحدانیت ما را بدروغ داشتند و قرآن را باور نکردند بدانند که قرآن دلیل جامع و کاملی است.

اینان یاران آتش دوزخ‌اند.

هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

هُمْ: مبتدا- خَالِدُونَ: خبر

آن گروه اهل آتش‌اند ایشان در آتش جاویدان ماندگان‌اند. ایشان را هرگز از آن رهائی نه، و از آن بیرون آمدن نه. در حدیث شریف آمده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «أمّا أهلُ النّار الّذيْنَ هُمْ أهْلُها فَلا يَمُوتُوْنَ فيْها و لايَحْيَوْنَ، ولكنَ أقْواماً أصابَتْهُمُ النّارُ بِخطاياهُمْ فَأماتَتْهُمْ اماتَةً حَتّى اذا صارُوْا فَحْماً أذِنَ فِي الشَّفَاعَة» «اما اهل دوزخ- یعنی کسانی که خود اصحاب دوزخند- نه در آن می‌میرند و نه زنده می‌مانند، ولی مردمانی هستند که (از اهل دوزخ نیستند) بلکه آتش به وسیله‌ی گناهانشان به‌آنان رسیده است، پس آتش آنان را می‌میراند، میراندنی تا این که چون به زغال تبدیل شدند، در خصوص آنان اذن شفاعت داده می‌شود».

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ ﴿٤٠﴾

ای پسران اسرائیل! نعمت مرا که بشما ارزانی داشتم بیاد آرید و به پیمان من وفا کنید، تا به پیمان شما وفا کنم و از شکستن پیمان من بر حذر باشید و بترسید.(۴۰)

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ

« نعمت » مفرد و در معنا جمع است

با عوض کردن مطلب در این آیه خداوند خطاب به بنی اسرائیل در شکستن پیمانشان می‌گوید. «اسرائیل» نام **یعقوب** بن **اسحق** بن **ابراهیم** است، معنی لغوی اسرائیل بنده خداست پس بنی اسرائیل همان اسباط (گروه) دوازده‌گانه‌ای هستند که ذات و تبار دوازده فرزند یعقوب علیه السلام می‌باشند ایشان را برخواند آنگه نعمت خود در یاد ایشان داد و گفت: ای فرزندان یعقوب نعمتهای مرا یاد کنید که از فضل خود بر پدران و پیشینیان شما انعام کردم و نیکوئی در حق پدران همان نیکویی بجای اولاد که فخرو مباهات پدران ایشان را نیز حاصل است.

رب‌العالمین آن نواختها و نیکوئیها با پدران اسرائیل کرده است در یاد ایشان می‌دهد و می‌گوید اُذْكُرُوا یاد دارید و فراموش مکنید آن نواخت‌ها که به پدران شما کردم، هم از ایشان به آنان، پیغامبران فرستادم و به ایشان کتاب دادم و از بهر ایشان دریا شکافتم تا آنان را از دشمن برهانیدم، این همه نعمت و شرف به پدران شما دادم و شرف پدران شما شرف پسران باشد اکنون به شکر آن چرا فرستاده من مصطفی ﷺ را براست ندارید و او را اطاعت‌داری نکنید پس از آنکه آن عهد با من کرده‌اید.

مولانا گفت:

گوش نه اوفوا بعهدی گوش دار   تا که اوف عهدکم آید زیاد

وَإِيَّٰيَ فَٱرۡهَبُونِ

وَإِيَّٰيَ : مفعول‌به مقدم – فَٱرۡهَبُونِ : فعل امر– واو فاعل، (ن) وقایه – رهبة به معنای شدت ترس.
و مخصوصاً از من در نقض و شکستن عهد و پیمان از عذاب من بترسید. و وفا کنید به پیمان من که در شأن پیغمبر امّی با شما بسته‌ام، حق سبحانه و تعالی در تورات آنحضرت صلی الله علیه و سلم را به پیغمبر اُمّی تعریف کرده تا وفا کنم بعهد شما یعنی جزای وفاداری بشما رسانم و بترسید در نقض عهد و شکستن پیمان چون رب‌العالمین از اهل تورات پیمان گرفت که فرستاده مرا محمد ﷺ براست دارید. و استواری و راستگویی و پیغام‌رسانی وی را پنهان مدارید. بنی اسرائیل این اقرار پذیرفته بودند ولی به آن استوار نماندند، نیت هایشان بد شد، رشوت بستانیدند، حقایق را غیر صحیح وا نمودند، و از اطاعت پیغمبر ﷺ سرباز زدند، و در تورات هرجا ذکر حضرت‌محمد ﷺ بود تحریف کردند و از این جهت گمراه شدند.

وَءَامِنُواْ بِمَآ أَنزَلۡتُ مُصَدِّقٗا لِّمَا مَعَكُمۡ وَلَا تَكُونُوٓاْ أَوَّلَ كَافِرِۭ بِهِۦۖ وَلَا تَشۡتَرُواْ بِـَٔايَٰتِي ثَمَنٗا قَلِيلٗا وَإِيَّٰيَ فَٱتَّقُونِ ﴿٤١﴾

به قرآنی که نازل کرده‌ام ایمان آورید در حالی که آن قرآن کتابی را که نزد شماست یعنی تورات راست می‌شمارد، و نخستین منکران و کافران به آن مباشید و آیه های مرا به بهای ناچیز مفروشید و از قهر و غضب من بترسید.(۴۱)

وَءَامِنُوا۟ بِمَآ أَنزَلْتُ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوٓا۟ أَوَّلَ كَافِرٍۭ بِهِۦ

أَنزَلْتُ: فعل ماضی - ت: فاعل - **مُصَدِّقًا**: حال منصوب - (و) اسم کان - **أَوَّلَ**: خبر کانَ منصوب
و ایمان آورید به آنچه فرو فرستاده‌ام از قرآن در حالیکه آن فرو فرستاده یعنی قرآن موافق و مطابق در اصول است از توحید و وعده و وعید و تصدیق کننده‌ی چیزی است‌که در پیش شماست یعنی تورات و اول گروه ناگرویدگان مباشید و آن کتاب آسمانی و توحید و عبادت خدا و عدالت در میان مردم است.

وَلَا تَشْتَرُوا۟ بِـَٔايَٰتِى ثَمَنًا قَلِيلًا

وَلَا تَشْتَرُوا۟: فعل مضارع مجزوم - (و)فاعل - **ثَمَنًا**: مفعول‌به - **قَلِيلًا**: نعت، شراء در اینجا به معنی فروش است

و آیه های کتاب مرا که تورات است به بهای اندک بدل مکنید و مفروشید. مخاطب علمای یهودند که بهدایا و صلات کعب بن اشرف و امثال او آیات تورات را تحریف می‌کردند و امر محمدﷺ را می‌پوشیدند. این را سه معنی گفته‌اند-

یکی آن است که می‌گوید- دنیا را بدین مخرید و خدای عزّوجل در قرآن جایها ذم کرده است ایشان را که دنیا بر دین اختیار کردند. معنی دیگر آن است که کعب اشرف و اصحاب او که علماء جهودان بودند. نعت مصطفیﷺ که در تورات خوانده بودند پنهان می‌داشتند و از مهتران خویش که جنگ می‌کردند بدان سبب رشوتها می‌گرفتند و می‌ترسیدند که اگر بیان نعت محمدﷺ کنند آن رشوتها از ایشان فایت شود.

سه دیگر معنی آنست که **ابوالعالیه** گفت: **لَا تأخذُوا علیه اجراً**

چون مسلمانی را دین حق بیاموزید بدان مزد مگیرید.

وَإِيَّٰىَ فَٱتَّقُونِ

و خاصه از من بفروختن کتاب ربانی به حطام دنیای فانی بترسید و از عذاب من بپرهیزید.

مصطفی ﷺ گفت: اصل تقوی پرهیزگاری است، و جای متقیان بهشت باقی و نعیم جاودانی است.

وَلَا تَلْبِسُوا۟ ٱلْحَقَّ بِٱلْبَٰطِلِ وَتَكْتُمُوا۟ ٱلْحَقَّ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۴۲﴾

شما که دانائید، حق را به باطل میآمیزید و حق را پنهان مدارید در حالیکه به حقانیت آن واقف هستید. (۴۲)

وَلَا تَلْبِسُوا۟ ٱلْحَقَّ بِٱلْبَٰطِلِ وَتَكْتُمُوا۟ ٱلْحَقَّ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ

تَلْبِسُوا۟: فعل مضارع - (و)فاعل - **ٱلْحَقَّ**: مفعول به

و سخن حق و راست را که در تورات از صفات پیغمبرﷺ آمده: به ناحق که شما به دست خود می‌نویسید میامیزید. **شیخ سعدی گفت:**

از آنجمله دامن بیفشاند و گفت: حق از بهر باطل، نشاید نهفت

مولانا گفت:

بود در انجیل نام مصطفی آن سر پیغمبران بحر صفا
بود ذکر حلیها و شکل او بود ذکر عز و صوم و اکل او

و گفته‌اند این خطاب با منافقان است که بظاهر کلمه شهادت می‌گفتند ودر دل کفرمی‌داشتند که باطل بود و نیز گفته‌اند این خطاب با جهودان است. و مپوشانید حق را که صفت (نعت) مصطفیﷺ است و شما می‌دانید که این همان پیغمبر است که نعت او می‌پوشانید وحال آنکه می‌دانید پیغمبری او راست است البته حق در معنای مختلف آمده است.

۱- به معنی الله ۲- قرآن ۳- اسلام ۴-عدل ۵-توحید ۶- صدق‌و...

وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱرْكَعُواْ مَعَ ٱلرَّٰكِعِينَ ﴿٤٣﴾

ونماز برپا دارید و زکات بدهید و با رکوع کنندگان رکوع کنید.(۴۳)

وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱرْكَعُواْ مَعَ ٱلرَّٰكِعِينَ

وَأَقِيمُواْ: فعل امر- (و)فاعل- ٱلصَّلَوٰةَ: مفعول به

نماز را برپای دارید، با مسلمانان بران وجه که ایشان می‌گذارند و به رکوع و سجود بروید فروتنانه کرنش برید و خم شوید بهمراه خاشعان در برابر امر او خشوع کنید، چون نماز شعار مسلمانان است و شفاء بیماران، و سبب گشایش کارها **حذیفه بن‌یمان** گفت: هر گاه که رسول خدای راکاری سخت پیش می‌آمد در نماز می‌شد و آن کار بر وی آسان می‌گشت « مصطفیﷺ» «ابوهریره» را دید که از درد شکم می‌نالید و به روی در افتاده بود گفت: فصَلِّ فَانَ فی‌الصَّلٰوة شَفَاءً پس نماز بخوان بدرستی که در نماز شفائی است. و نیز نماز را در معنای رکوع گرفتند تا اینکه یهود را از نماز قبلیشان دور گرداند زیرا **یهود** در نماز خویش رکوعی نداشتند. و زکات بدهید از مال بطریق اهل اسلام، زکوه در نماز پیوست و در قرآن هر جای که ذکر نمازکرد ذکر زکوه در آن پیوست. بوبکر صدیق گفت: آنگه که قتال اهل‌رده در گرفت و الله که آنچه را در هم پیوست من آن‌را از هم باز نمی‌کنم و جدا نمی‌گردانم، یعنی نماز وزکوه-اندر نماز عبادت حق است و اندر زکات خُلق با خلق است. معنی زکات افزون است یعنی هر مالی که زکات از آن بیرون کنند بیفزاید، و نماز گزارید با رکوع کنندگان یعنی نماز جماعت مصطفیﷺ گفت: یک نماز جماعت چنانست‌که بیست وپنج نماز به تنها، بروایتی بیست وهفت.

مولانا گفت:

آن یکی می رفت در مسجد درون مردم از مسجد همی آمد برون
گشت پرسان کین جماعت را چه بود که ز مسجد می برون آیند زود
آن یکی گفتش که پیغمبر نماز با جماعت کرد و فارغ شد ز راز
تو کجا در می روی ای مرد خام چونکه پیغمبر بدادست السلام

گفـــت آه و دود از آن آه شـــد بـــرون — آه او مـــی داد از دل بـــوی خـــون
شـــب بخـــواب انـــدر بگفـــتش هـــاتفی — کـــه خریـــدی آب حیـــوان و شـــفی
حرمـــت ایـــن اختیـــار و ایـــن دخـــول — شـــد نمـــاز جملـــهٔ خلقـــان قبـــول

أَتَأْمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِٱلْبِرِّ وَتَنسَوْنَ أَنفُسَكُمْ وَأَنتُمْ تَتْلُونَ ٱلْكِتَٰبَ ۚ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٤٤﴾

شما که کتاب آسمانی می‌خوانید! چگونه مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خودتان را از یاد می‌برید آیا نمی‌فهمید؟(۴۴)

أَتَأْمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِٱلْبِرِّ وَتَنسَوْنَ أَنفُسَكُمْ وَأَنتُمْ تَتْلُونَ ٱلْكِتَٰبَ ۚ

وَأَنتُمْ: مبتدا- تَتْلُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل- ٱلْكِتَٰبَ: مفعول به- جمله خبر.

در بیان **سبب نزول** آیه کریمه از ابن عباس ﷺ روایت شده است که فرمود: این آیه درباره‌ی یهود مدینه نازل شد زیرا چنان بود که یکی از آنان به خویشان و نزدیکان مسلمان خویش و به کسی که میان او و میان یکی از مسلمانان پیوند شیرخوارگی بود، می‌گفت: بر دین اسلام و بر پیروی این مرد- یعنی حضرت محمدﷺ- پایدار باش زیرا بر حق است. بدین گونه مردم را به پایبندی به اسلام دستور می‌دادند، اما خود را فراموش می‌کردند. علما گفته‌اند: هر چند خطاب به یهود است، مراد عامه‌ی مردم است. می‌گوید: آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید که از گناهان دست بردارند در حالیکه خود را فراموش می‌کنید وخودتان بدان عمل نمی‌کنید؟ حال آنکه شما کتاب می‌خوانید و تورات را در اختیار دارید و در آن تهدید خداوند را درباره‌ی آنکه کردارش مخالف گفتار است، مطالعه می‌کنید. **مولانا گفت:**

مرده ی خود را رها کرده است او — مرده‌ی بیگانه را جوید رفو
ای زبان که جمله را ناصح بدی — نوبت تو گشت از چه تن زدی؟!

أَفَلَا تَعْقِلُونَ

آیا در نمی‌یابید و عقل ندارید تا شما را از این کردار زشت باز دارد؟ به نماز کردن و زکوه دادن و دین محمدﷺ گرفتن می‌فرمائید و خود عمل نمی‌کنید. **شیخ سعدی گفت:**

عـــالم آنکـــس بـــود کـــه بـــد نکنـــد — نـــه بگویـــد بخلـــق و خـــود نکنـــد

عالم ناپرهیزکار کور مشعل‌دار است،

بیفایـــده هـــر کـــه عمـــر در باخـــت — چیـــزی نخریـــد و زر بینـــداخت

وَٱسْتَعِينُوا۟ بِٱلصَّبْرِ وَٱلصَّلَوٰةِ ۚ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى ٱلْخَٰشِعِينَ ﴿٤٥﴾

از صبر و نماز کمک جوئید و آن بسی سنگین است مگر برای فروتنان و خشوع پیشگان.(۴۵)

وَٱسْتَعِينُوا۟ بِٱلصَّبْرِ وَٱلصَّلَوٰةِ ۚ

وَٱسْتَعِينُوا۟: فعل امر- (و)فاعل

و یاری خواهید از خدای تعالی به شکیبایی در ادای طاعت یا روزه داشتن و بادای نماز فرایض، بدرستی نمازی که بطریق مسلمانان باشد هر آینه بزرگ و دشوار و گران است مگر بر خشوع کنندگان و آرام گرفتگان بر طاعت که مومنانند چون عبادت برایشان گران نیست زیرا که نفسهای ایشان به پرستش حق مُرتاض گشته و در مقابل ریاضات و پاکی نفس عطاها و بخششها از افاضات حق بر ایشان رسیده

مجاهد گفت:

این صبر به معنی صوم است و خطاب با جهودان است، **قرطبی می‌گوید** از این جهت است که رمضان ماه صبر نامیده می‌شود.

رب‌العالمین ایشان را به‌روزه و نماز فرمود. روزه بدان فرمود تا حرص و شره ببرد، ونماز بدان فرمود تا کبر ببرد و خشوع آرد.

بعضی مفسران گفتند: این خطاب با مسلمانان است، می‌گوید شما که مسلمانان‌اید و بهشت جاودانه و رضای حق می‌طلبید. بر اداء طاعت و باز ایستادن از معصیت شکیبا باشید.

مولانا گفت:

هر نبیی زو برآورده برات   استعینوا منه صبراً و صلات

وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى ٱلْخَٰشِعِينَ

ها: اسم انّ- ل: مزحلقه- کبیره: خبر ان.

این طاعت شغلی بزرگ است و کاری بس سنگین، مگر بر ترسندگان و مومنان براستی و درستی. خشوع بیمی است با هوشیاری، خاطر را از حرمت پرکند و اخلاق را تهذیب نماید، و اطراف را ادب کند.

بیت:

جهد کن تا نور تو رخشان شود   تا سلوک و خدمتت آسان شود

و در آثار بیارند علی ﷺ در بعضی از آن حربهای وی تیری به وی رسید چنانکه پیکان در استخوان وی بماند جهد بسیار کردند جدا نشد گفتند تا گوشت و پوست بر ندارند و استخوان نشکنند این پیکان جدا نشود، بزرگان و فرزاندان وی گفتند اگر چنین است صبر باید کرد تا در نماز شود. چون در نماز و مناجات شودگویا اینکه از این جهان بی‌خبر است. صبر کردند تا از فرائض و سنن فارغ شد و به نوافل و فضائل نماز شروع کرد. مرد معالج آمد و گوشت بر گرفت و استخوان وی بشکست و پیکان بیرون گرفت و علی ﷺ گفت درد من آسان‌تر است. گفت اندر آن ساعت که من به‌مناجات الله باشم اگر جهان زیر و زبر شود یا تیغ و سنان در من زنند از لذت مناجات الله از درد تن بی‌خبر باشم و این بس عجیب نیست نمونه‌ی آن را شما از زنان مصر که چون زلیخا را بدوستی یوسف ملامت کردند دیدید که در جای خود خواهد آمد.

ٱلَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلَٰقُوا۟ رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَٰجِعُونَ ﴿٤٦﴾

آنانکه یقین دارند پرودگار خویش را ملاقات خواهند کرد و به سوی او باز می گردند.(۴۶)

الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلَٰقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَٰجِعُونَ

هم: اسم ان- مُّلَٰقُوا: خبر ان

ظن را دو معنی است- هم یقین و هم شک، و در قرآن ظـنّ زیاد آمده است پس در صفت فروتنان می‌فرماید. آنست که نماز باری گران سنگ است بر آنکس که به‌رستاخیز ایمان ندارد و به‌دیدار الله امید ندارد و از رسیدن بر الله و حساب و کتاب بیم ندارد اما قومی که به‌رستاخیز و ثواب و عقاب و الله ایمان دارند طاعت و عبادت بر ایشان گران نیاید، و یقین دارند که به درگاه الهی و به جزای پروردگار خویش می‌رسند و بدرستی که این نیز می‌دانند که ایشان به سوی پروردگار خود جهت پاداش گرفتن باز گردندگانند. یعنی در نماز قرب خدا بوده و گویا آن‌را ملاقات با خدای تعالی می‌دانند و یا اینکه در روز حشر برای حساب و کتاب با خدای تعالی روبرو می‌شوند. پیر هرات در حق دیدار با خدا گوید:

از دیدار شناخت او افزاید، لیکن دیدار به قدرت شناخت آید.

از عارف در جهان نشان نیست، زبانی از معرفت نشان دهد که در او جان نیست، الهی! اگر چه بهشت چون چشم و چراغ است، بی دیدار تو درد و داغ است. الهی! اگر مرا در دوزخ کنی، دعوی دار نیستم، و اگر در بهشت کنی، بی جمال تو خریدار نیستم.

يَٰبَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ٱذْكُرُوا۟ نِعْمَتِيَ ٱلَّتِيٓ أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٤٧﴾

ای پسران اسرائیل! یاد کنید نعمت های مرا که به شما ارزانی داشتم و اینکه من شما را بر جهانیان برتری دادم.(۴۷)

يَٰبَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ٱذْكُرُوا۟ نِعْمَتِيَ ٱلَّتِيٓ أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى ٱلْعَٰلَمِينَ

ٱذْكُرُوا۟: فعل امر- (و)فاعل- نِعْمَتِيَ: مفعول به

ای بنی اسرائیل! (فرزندان یعقوب)، به یاد آورید نعمت مرا که برشما ارزانی داشتم، و اینکه من‌شما را از انواع نعمتها برتری دادم. اشارت است بلطف و کرم حق بر بندگان و مهربانی وی برایشان، منّت می‌نهد برایشان که منم خداوند کریم و سپاس دارنده. اینست که به بنی اسرائیل گفت اُذْكُـرُوا۟ نعمتـی التّی انْعَمْتُ عَلَيْكُمْ ای فرزندان اسرائیل شکر نعمت من بگزارید و حق نعمت من بر خود بشناسید تا مستحق زیاده گردید ونیکنام و بهروز شوید، بسا فرق‌هاست میان بنی اسرائیل و میان این امت- ایشان را گفت اُذْكُرُوا۟ نعمتی و این امت را گفت اُذْكُرُونِی ایشان را گفت نعمت من فراموش مکنید و این امت را گفت مرا فراموش مکنید.

بیت:

**در بر آن را که چون تو یاری باشد		گر ناله کند سیاهکاری باشد**

و براستی برتری داده‌ام اجداد شما را و فضل نهادم بر عالمیان که در روزگار ایشان بودند فضلیت و نعمت افزونتان بخشیدم که افتخار آبا و اجداد مایهٔ افتخار فرزندان است.
مراد آنانکه اهل کتاب بوده و در کفر و ضلالت بسر می‌بردند و بت پرست شده بودند.

وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ ﴿٤٨﴾

و از آن روز، که کس بکار کس نیاید و از او شفاعتی نپذیرند و از او عوضی نگیرند و هیچ فریاد رسی در آن روز نخواهد بود بترسید.(۴۸)

وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ

وَاتَّقُوا: فعل امر – (و)فاعل – يَوْمًا: مفعول به – يُقْبَلُ: فعل مضارع مجهول – شَفَاعَةٌ: نایب فاعل

و بترسید از روزی که در آن به حساب همگان رسیدگی می‌شود و از دست کسی بر کس دیگر کاری ساخته نیست یعنی مقربین بارگاه الهی نمی‌توانند کافران و دشمنان خدا را در روز حق گذاری از مکافات کفایت کنند و از او میانجیگری برای کافران پذیرفته نمی‌گردد. جهودان می‌گفتند، پدران ما پیغامبران بودند ایشان از بهر ما شفاعت کنند، ربّ العالمین ایشان را نومید کرد و گفت: هیچ کس از برای کافران در روز رستاخیز شفیع نپذیرند. و ایشان را بر الله یاری ندهند چنانکه ایشان را شفیع نیست، روز رستاخیز ایشان را یاری‌دهنده نیست. معنی آنست که هیچ شفاعت نپذیرند مگر شفاعت که به دستور حق تعالی بود چنانکه گفت: مَنْ ذا الذّی یَشْفَعُ عِنْدَهُ الّا باذْنه. و مصطفی ﷺ را مقام شفاعت است و او را دستوری داده‌اند، برای شفاعت در اینجاست شفاعتی را که اهل سنت بدان قایلند انکار نباید کرد. پیر هرات گفت: در آن محلت که سنت پای گیرد، بدعت زهره ندارد که جای گیرد. سنی باش که با ایمان در خاک شوی، راه مبتدعان مرو که زود هلاک شوی.

وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ ۚ وَفِي ذَٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ ﴿٤٩﴾

ای بنی اسرائیل! بیاد آورید آن زمانی را که از ستم فرعون و فرعونیان نجات دادیم. از دست آنانکه بدترین شکنجه‌ها را به شما می رسانیدند پسرانتان را می کشتند و زنان‌تان را نگه می داشتند و این سختی و بلا امتحانی بزرگ از جانب پروردگارتان بود.(۴۹)

وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ ۚ

يَسُومُونَكُمْ: یعنی برسرتان می‌آورند (می رسانند)، فعل مضارع- (و)فاعل- کم: مفعول بـه- سُوٓءَ: مفعول به ثانی

و یاد کنید ای بنی اسرائیل زمانیکه شما را مراد اجدادتان را از دست فرعون و فرعونیان برهانیدم. منت بر فرزندانتان نهاد زیرا که حصول اولاد سبب آباء و اجداد باشد و رهانیدن ایشان از که بود؟ از اتباع و متعلقان فرعون و کسان وی برهانیدم و کسان وی قبطیان بودند که برای فرعون کار می کردند و بنی اسرائیل را به سخره می گرفتند و فرعون بقوت ایشان بنی اسرائیل را می رنجانید.

و **فرعون** نامی است از ملوک **عمالقه** چنانکه ملک روم را **قیصر** گویند. و ملک پارس را **کسری** گویند ملک **مصر** را **عمالقه فرعون** می گفتند.

و نام فرعون، موسی، ولیدبن مصعب بن ریان بن ثروان و کنیت وی ابوالعباس قبطی بود، می‌گوید، فرعون و فرعونیان شما را سخت عذاب می کردند یا می چشانیدند بشما سخت ترین و بدترین عذاب را در برابر واگذاری کاری. ابن اسحق گفت: برای هر فرقه‌ای از ایشان کاری پدید کرد قومی را بنّا و عمارت، قومی را کشاورزی و زراعت، قومی را چون بردگان در خدمت خود بداشت، و کسی که حرفه‌ای نداشت به شغلی نگماشت جزیت بر وی نهاد. در باب سوء العذاب گفته اند: آنست که به سبب خوابی که فرعون دیده بود منجمان گفته بودند در تعبیر آن خواب که در میان بنی اسرائیل پسری متولد شود که هلاک قبطیان و خرابی ملک بر دست او بود. و سبب آن بود که فرعون را بخواب نمودند که آتشی از سوی بیت المقدس در مصر می افتاد و جمله قبطیان و خانه های ایشانرا می سوخت، و بنی اسرائیل را نمی‌سوخت.

فرعون جادوان و کاهنان را برخواند و قصه بگفت ایشان گفتند در بنی اسرائیل غلامی پدید آید که زوال ملک تو در دست وی بود پس فرعون بفرمود تا پسران ایشانرا می‌کشتند. و زنان را زنده می گذاشتند و کارهای صعب به ایشان می فرمودند، صد سال در دنیا درین بلا و محنت بودند. رب العالمین گفت:

وَفِي ذَٰلِكُم بَلَآءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ

وَفِي ذَٰلِكُم: جار و مجرور خبر مقدم- بَلَآءٌ: مبتدا مؤخر

در این کشتار پسران و به خدمت گماردن دختران و زنان شما محنتی و آزمایشی بود برای شما از طرف پروردگار شما این است بلائی و فتنه‌ای عظیم که به شما از ایشان بود که من شما را از این فتنه‌ها و بلاها برهانیدم.

و همچنین بنی اسرائیل چندین سال درین بلا گرفتار بودند و رنج و الم فرعون می‌کشیدند و صعب تر ازین بلا نباشد که پسران خود را بدست خود بکشند. و بر شکم زنان، مردان نامحرم دستها بمالند.

حاصل کلام آنکه **مادر موسی** روزی نان می پخت ناگاه بدرد زادن افتاد در ساعت فرزندی بوجود آمد چون ماه تابان با ملاحت تمام چنانچه چشم از نور او خیره می گشت در این حالت ناگاه موکلان

فرعون در رسیدند **خاتون** (نام مادر موسی، زن عمران) در ماند و ندانست که چه حیله سازد اندیشه ها می‌کرد و می گریست و هیچ چاره در خاطرش نیآمد ناگاه از گوشهٔ خانه آوازی بشنید.
ای مادر موسی کودک را شیر بده و اگر ترس از کشته شدن او داری کودک را در رود **نیل** انداز و مترس و غم مخور وی را بسلامت بتورسانیم و او را از جمله پیغمبران مرسل گردانیم مادر موسی این بشارت شنیده شاد گشت و بطلب درودگری رفت چون از خانه بیرون رفت **جبرئیل** بر مثال درودگر می رفت گفت صندوق می توانی ساخت؟ گفت موجب خواهش دل بسازم پس بخانه آورده صندوقی ساخته بیرون رفت مادر موسی در آن صندوق جای نشستن موسی نیکو کرد پس او را شیر داد و در پارچه حریر پیچیده در صندوق نهاد و قفل بر زد. **مولانا گفت:**

باز وحی آمد که در آبش فکن — روی در امید دار و مو مکن
در فکن در نیلش و کن اعتمید — من ترا با وی رسانم رو سپید
از جنون میگشت هرجابد جنین — از حیل آن کور چشم دوربین
کان یکی دریاست بی غور و کران — جمله دریاها چو سیلی پیش آن
چه خرابت میکند نفس لعین — دور می اندازدت سخت این قرین
آتشت را هیزم فرعون نیست — ورنه چون فرعون او شعله زنیست

فی الجمله مادر موسی صندوق را در رود نیل انداخت و خواهر موسی بدنبال صندوقچه می‌رفت که چه می شود و به فرمان خدای تعالی صندوقچه بالای آب می رفت تا از آن نهری که بجانب سرای فرعون می رفت روان شده به کوشک فرعون رسید و نزدیک پنجره‌های آهنی شد مادر موسی دختر را وصیت کرده بود که در پی صندوق چنان برود تا هیچکس نداند که پیروی صندوق می کند چون صندوق به پنجره آهنی درآمد و جبرئیل آنرا بسوی فرعون روان کرد بحوضی که در میان خانه او بود رسید **فرعون** لعین با **آسیه خاتون (رض)** بر تخت نشسته بود پس آسیه خاتون برفت و ببیند چه چیز است چندان جهد کرد نتوانست سر صندوق را بگشاید آنگاه آسیه خاتون بدل **بسم الله الرحمن الرحیم** گفت در حال صندوق بگشاد و کودکی دید تابان چون ماه شب چهارده **آسیه خاتون** گفت این روشنایی چشم من و تو خواهد بود خدای تعالی در سوره‌ی قصص آیه ۹ می‌فرماید.

وَ قَالَتْ امْرَاَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّةُ عَيْنٍ لِیْ وَ لَکَ عَسَی اَنْ يَّنْفَعَنآ اَوْ نَتَّخِذَه وَلَداًوَّ هُمْ لَا يَشْعُرُوْنَ،
یعنی زن فرعون (آسیه) گفت: این فرزند را مکش که ما را فرزند نیست او را بجای فرزند داریم و آنان نمی‌دانند.

پس فرعون رضا داد، او را در کنار گرفت و مهر و محبتش زیاده گشت در حال فرمود که دایه بیارید تا این کودک را شیر دهد خواهر موسی در آنجا حاضر بود گفت من شما را دایه‌ای نشان دهم او را بیاورید. خواهرش نزدیک مادر رفت که از بهر شیردادن برادرم دایه طلب می کنند مادر موسی پیش رفت و کودک را در کنار گرفت در ساعت شیر بخورد و خوشحال گشت.

از غزلیات مولانا:

**همچو موسی کم خوریم از دایه شیر		زانکه مست شیر و پستان توایم**

هامان پلید، وزیر فرعون، آنجا ایستاده بود همه احوال مشاهده می‌کرد گفت ای زن مگر این کودک فرزند توست مادر موسی گفت این فرزند من نیست و لیکن شیر من او را خوش آمده است فرعون گفت هر ماه این دایه را دویست دینار بدهند چون مدتی بر آمد روزی موسی ریش فرعون گرفت و از دست دیگر مشتی سخت بر دهن او زد.

فرعون لعین در خشم شد گفت این کودک را بکشید. در حال **آسیه خاتون** پیش آمد این کار کودکانه است که او را می کشی تو همه کودکان بنی اسرائیل را کشته‌ای، **هامان** دو طشت یکی را پر از آتش و دیگری را پر از یاقوت کرده بیاورد و پیش موسی نهاد و گفت اگر در آتش دست نهد تا بدانم که کودک دیگر است و الا همان کودک خواهد بود، موسی خواست که یاقوت را بگیرد **جبرئیل** عليه السلام در حال دست موسی گرفته بسوی آتش گردانید چون پاره آتش بر گرفت و در دهان نهاد زبانش بسوخت. روزی آسیه خاتون (رض) سر را شانه می کرد شانه از دست وی بیفتاد گفت یا رب فرعون را نگونسار گردان، فرعون بشنید گفت ای آسیه! مگر به موسی و هارون ایمان آورده‌ای؟ گفت درین هیچ شکی نیست من بخدای تعالی ایمان آورده مسلمان شده ایمان خود را پنهان داشتم فرعون گفت تو از خدای موسی برگرد تا خانه‌ی زرین بتو دهم گفت خدای تعالی ما را در بهشت خانه زرین بنا کرده است. فرعون لعین گفت ترا عذاب کنم گفت هر چه خواهی بکن هرگز من از دین موسی بر نگردم فرعون لعین گفت تا جامه‌ها از تن وی بیرون کنند و هر چهار دست و پای او به میخ آهنی بر زمین دوزند همچنان کردند چون محنت درد به دل آسیه رسید فرعون لعین گفت ای زن از دین موسی برگرد تا از عذاب من برهی آسیه گفت ترا با تن من کار است با دل من نیست. فرعون پلید فرمود تا گردون آهنی آورده برویش بنهند همچنان کردند حق تعالی حجاب از چشم آسیه خاتون برداشت تا در بهشت نگریست پس فرشته سیبی از بهشت آورد تا جان آسیه بدان سیب شد از دنیا رحلت کرد. موسی و هارون عليه السلام فرعون را دعوت می‌کردند اما هیچ فایده‌ای نبخشید.

فرعون گفت بگذارید مرا که من موسی را بکشم. موسی خواست که از سرای فرعون بدر رود که **قبطیان** قصد موسی کردند که بگیرند و بکشند به فرمان خدای تعالی آن شیران که بیرون سرای آن پلید بسته بودند قصد قبطیان کرده همه را بدریدند. خبر به فرعون بردند. فرعون گفت همه از شومی موسی است. با وجود تبلیغ اینها و کشیدن رنج و بلا ایمان نیاوردند ندا آمد یا موسی عليه السلام بنی اسرائیل را از مصر بتاریکی شب ببر چنانکه کسی قبطی ازین معنی آگاه نشود و باید که بلب دریا مقام کنی تا از دریا بگذرانیم و فرعون را بهمراه قومش غرق سازیم و شما را از شر ایشان برهانیم.

وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ ٱلْبَحْرَ فَأَنجَيْنَٰكُمْ وَأَغْرَقْنَآ ءَالَ فِرْعَوْنَ وَأَنتُمْ تَنظُرُونَ 

آن هنگام را بیاد آورید که دریا را برای شما از هم بشکافتیم و نجاتتان دادیم و فرعونیان را غرق کردیم و شما می نگریستید. (۵۰)

وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ ٱلْبَحْرَ فَأَنجَيْنَٰكُمْ وَأَغْرَقْنَآ ءَالَ فِرْعَوْنَ وَأَنتُمْ تَنظُرُونَ

أَغْرَقْنَآ: فعل ماضی- (نا)فاعل- ءَالَ: مفعول به- فِرْعَوْنَ: مضاف الیه- وَأَنتُمْ: مبتدا- تَنظُرُونَ: فعل و فاعل، جمله در محل رفع خبر

و یاد کنید ای بنی اسرائیل آن هنگام را که بشکافتیم به سبب نجات شما دریای **قلزم** را وقتیکه از فرعون می گریختید و دریا در پیش شما بود و لشکر دشمن از عقب شما، پس برهانیـیم شما را از آن لشکر و به آب غرق کردیم کسان فرعون را و می‌نگریستید بدریا که چگونه شکافته می شد یا به فرعونیان نگاه می کردید که چگونه غرق می گشتند.

این منتی دیگر است و نعمتی دیگر که الله تعالی در یاد ایشان می دهد. الله تعالی به **موسی** وحی فرستاد که یا موسی این بندگان بر افروختند همه شب تا قبطیان را گمان افتاد که ایشان به خانه‌های ساکن نشسته‌اند **موسی** به فرمان خداوند عزوجل از مصر بیرون شد و با وی ششصد هزار مرد جنگی و بیست هزار بود که سن ایشان بین ۲۰ تا ۶۰ بود، چون بیرون آمدند راه نبردند متحیر فرو ماندند، تا ایشانرا به قبر **یوسف** نشان دادند، پس فرعون بدانست که ایشان از مصر بیرون شدند. فرعون و قبطیان با لشکری انبوه بیرون آمدند و جمعی عظیم بودند و **هامان (نام وزیر فرعون)** در مقدمه ی ایشان، تا به موسی و بنی اسرائیل نزدیک شدند. پس لشکر موسی چون به کنار دریا رسیدند، در پیش دریا را دیدند و در پس دشمنان را، فریاد بر آوردند که یا موسی پیش از آمدن تو ما بدست ایشان رنجه و کوفته بودیم و پس از آمدن تو همچنان، **موسی** گفت: چه دانید، باشد که خد اوند شما آن دارنده و پرورنده‌ی شما دشمن شما را هلاک گرداند. چون دشمن نزدیک تر رسید و ایشان همچنان متحیر مانده گفتند یا **موسی** اینک ما را دریافتند، چون درماندگی بنی‌اسرائیل بغایت رسید الله تعالی **وحی** فرستاد به موسی که **« ان اضرب بعصاک البحر»** عصا در دریا زن **موسی** عصا در دریا زد در حال، دوازده راه در آن بریده شد آشکارا، برای عبور بنی اسرائیلیان پس الله تعالی باد را فرمود و آفتاب را تا بر قعر دریا تافت و خشک کرد.

مولانا در مثنوی گفت:

ورنه کی کردی بیک چو بی هنر — موسیی فرعون را زیر و زبر

غزلیات مولانا:

گلهای زرد و سرخ بین، آشوب و بردا برد بین — در قعر دریا گرد بین، موسی عمرانی است این

و گفته‌اند که چون فرعون بکناره‌ی دریا رسید و آن راهی بریده دید در قعر بحر، کسان خود را گفت دریا از هیبت من شکافته شد فرو روید بدنبال ایشان گویند اسب **فرعون** از دریا باز رمید و داخل آب نمی‌رفت تا **جبرئیل** فرود آمد بر مادیانی نشسته و آن مادیان از پیش فرعون بدریا در کشید اسب فرعون از پی آن دو رفت، و جمله‌ی لشکر از پی وی در شدند، **فرعون** در هنگام غرق شدن گفت: ایمان آورده‌ام بخدا و رسول او و من از جلمه‌ی مسلمانانم چون لفظ ایمان بر زبان آورد جبرئیل مشتی گل در

دهانش نهاده و گفت ای ملعون اکنون عذاب خدای تعالی بتو رسید لهذا ایمان می‌آوری سودی ندارد. پس به فرمان خداوند عزوجل دریا بهم باز افتاد و جمله هلاک شدند. غزلیات مولانا:

آتشِ فرعون بُکش ز آب بحر مفرش نمرود به آتش سپار

پس از آنکه غرق شدند الله تعالی دریا را فرمود تا موج زد و جسد فرعون را بیرون افکند و بنی اسرائیل در وی می نگریستند. پس فرعون را با قوم و لشکرش در آب غرق کردیم در حال که نگاه می کردند و یکی از قوم ادعا کرده بود که اگر خدای تعالی ما را تقرب دهد ما ریش فرعون را زمام (افسار) اسب سازیم آن روز بر کناره دریا فرعون لعین را با ریش سرخ مرده یافت ریشش برید و زمام اسب ساخت.

نقل است که این روز روز عاشورا بود، در **حدیث شریف** است از ابن عباس روایت شده که رسول خدا آن هنگام به مدینه آمدند دیدند یهودیان روز عاشورا را روزه می‌گیرند، پس از آنان پرسیدند این چه روزی است که شما به مناسبت آن روزه می‌گیرید؟ یهودیان گفتند این روزی است که خدای تعالی بنی اسرائیل را از دست دشمنان نجات داد و موسی آن روز را روزه گرفت. رسول خدا ﷺ فرمود: روز نهم و دهم هر دو روز را روزه بگیرید و با یهودیان مخالفت کنید.

وَإِذْ وَٰعَدْنَا مُوسَىٰٓ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ ٱتَّخَذْتُمُ ٱلْعِجْلَ مِنۢ بَعْدِهِۦ وَأَنتُمْ ظَٰلِمُونَ ﴿٥١﴾

و بیاد آورید آن هنگام که با موسی چهل شب وعده کردیم و پس از او گوساله پرستیدند و در حالیلکه ستمکار بودید.(۵۱)

وَإِذْ وَٰعَدْنَا مُوسَىٰٓ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً

وَٰعَدْنَا: فعل ماضی- (نا) فاعل— مُوسَىٰٓ: مفعول به— أَرْبَعِينَ : مفعول به ثانی —لَيْلَةً : تمیز

و یاد کنید آن را که وعده دادیم موسی را از بهر دادن کتاب وعده آمدن موسی بجانب طور، می گوید وعده نهادم و وقت تعیین کردم به موسی بر کوه **طور** به مدت چهل شب تا برای شما تورات بستاند این چهل شب به قول اکثر مفسران تمام ماه ذوالقعده و ده روز از ماه ذیحجه بوده است. چهل شب گفت اما چهل روز مراد است بعد از اینکه از **مصر** بیرون آمدند. دریا را باز گذاشته و دشمن به آب کشته، موسی را گفتند:

« ما آتینا بکتاب کما وَعَدْتَنا »

کتاب خدا را که وعّده دادی برای ما نیاوردی، موسی گفت ـ از این پس تا چهل روز برای شما کتاب آرم که خداوند عزوجل مرا این وعده نهاد **موسی** ، **هارون** را بجای خود بر بنی اسرائیل گماشت **موسی به هارون** گفت خلیفه‌ی من باش و از این پس در قوم من کارها ران و نیکی کن و مهربان باش و دلها را مراعات کن.

موسی این بگفت و ایشانرا چهل روز وعده داد و به میعاد حق شتافت **بنی اسرائیل** وعده‌ی خلاف کردند شبانروزی بدو روزی می شمردند و پس از غیبت موسی به بیست شبانروز عاصی شدند، و گوساله **سامری** را بخدایی گرفتند.

از غزلیات مولانا:

صد جام بنوشیدم، صد گونه بجوشیدم   صد کاسه بریزیدم، صد کوزه در اشکستم
گوساله‌ی زرین را آن قوم پرستیده   گوساله‌ی گر گفتم گر عشق بنپرستم
این است رب العالمین گفت:

ثُمَّ ٱتَّخَذۡتُمُ ٱلۡعِجۡلَ مِنۢ بَعۡدِهِۦ وَأَنتُمۡ ظَٰلِمُونَ

ٱتَّخَذۡتُمُ: فعل ماضی- تم: فاعل- ٱلۡعِجۡلَ: مفعول به- (و)حالیه- وَأَنتُمۡ: مبتدا- ظَٰلِمُونَ: خبر

پس از آن، گوساله پرستی پیش گرفته اید، گوساله ای که سامری آن را ساخته بود و معبودتان کرده بود و در حالیکه برخود ستمگر شده بودید. **حافظ گفت:**

بانگ گاوی چه صدا باز دهد عشوه مخر   سامری کیست که دست از ید بیضا ببرد
حافظ ارجان طلبد غمزه مستانه‌ی یار   خانه از غیر بپرداز و بهل تا ببرد

چون شما پس از رفتن موسی به طور برای خدا شریک و انباز ساختید و گوساله را بخدایی گرفتید بدینجهت شما ستمکارانید. موسی به آنان گفت:

گفت موسی با یکی مست خیال   کای بد اندیش از شقاوت و ز ضلال
گرد از دریا بر آوردم عیان   تا رهیدید از شر فرعونیان
ز آسمان چل سال کاسه و خوان رسید   وز دعایم جوی از سنگی دوید
چوب شد در دست من نر اژدها   آب خون شد بر عدوی ناسزا
بانگ زد گوساله از جادوئی   سجده کردی که خدای من تویی
سامریی خود که باشد ای سگان   که خدائی بر ترا شد در جهان
پیش گاوی سجده کردی از خری   گشت عقلت صید سحر سامری
گاو زرین بانگ کرد آخر چه گفت   کاحمقان را این همه رغبت شگفت
چون نبود بوجهل از اصحاب درد   دید صد شق القمر باور نکرد
آینه دل صاف باید تا در او   واشناسی صورت زشت و نکو

ثُمَّ عَفَوۡنَا عَنكُم مِّنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ﴿۵۲﴾

آنگاه از شما در گذشتیم (پس از آن که توبه کردید ما شما را آمرزیدیم) شاید سپاسگزاری کنید. (۵۲)

ثُمَّ عَفَوۡنَا عَنكُم مِّنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ

کم: اسم لعل- تَشۡكُرُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل، جمله در محل رفع خبر لعل

سپس از شما در گذشتیم و بعد از آن توبه کردید و شما را آمرزیدیم پس از آنکه چنین عملی منکر از شما صادر شده شاید شما بر خداوند شکر گزار باشید به جهت عفو و فضل خدا، یعنی با وجود اینکه

شما مرتکب شرک جلی شدید ما گذشت کردیم و توبه‌ی شما را اجابت کردیم و بسان آن فرعون در هلاک شما تعجیل ننمودیم، جرایم آل فرعون نسبت به شما خفیف بود ولی ایشان را هلاک ساختیم تا شکر کنید و قدر احسان ما را بشناسید.

وَإِذْ ءَاتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَـٰبَ وَٱلْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿٥٣﴾

و بیاد آورید آن هنگام را که برای یافتن هدایت شما به موسی کتاب و فرقان عطا کردیم شاید هدایت یابید.(۵۳)

وَإِذْ ءَاتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَـٰبَ وَٱلْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

ءَاتَيْنَا: فعل ماضی- (نا)فاعل- مُوسَى : مفعول به- کتاب مفعول به ثانی

و نیز یاد کنید آنرا که به موسی از کتاب **تورات و فرقان دادیم**، حجتی جدا کننده میان حق و باطل تا مگر شما بوسیله‌ی آن کتاب حجت یابید. گفته‌اند- **فرقان** اینجا انفاق البحر است و بر دشمنان نصرت، فرقان اینجا **قرآن** است. و ممکن است که هدف از فرقان در اینجا معجزات باشد که میان حق و باطل و راستگو و دروغگو جدایی پدید می‌آورد.

یعنی به موسی کتاب دادیم (تورات) و محمد را فرقان (قرآن) بخشیدیم. و زود باشد که گویی **لَعَلَّكُمْ تَهتدون**، هدایت ایشانرا خواهد که در عهد **رسول** ما بودند، و هدایت یافتن ایشان به **تورات** از راه توحید و اصول دین بود نه از راه فروع، و در اصول توحید کتابهای حق یکسان و برابرند.

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِۦ يَـٰقَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنفُسَكُم بِٱتِّخَاذِكُمُ ٱلْعِجْلَ فَتُوبُوٓا۟ إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَٱقْتُلُوٓا۟ أَنفُسَكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِندَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ ۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٥٤﴾

و موسی بقوم خود گفت: ای قوم! شما با گوساله پرستی بخویش ستم کردید که گوساله پرستی اختیار کردید بخالق خود بازائید و خودتان را بکشید که این، نزد خالقتان، برای شما بهتر است. پس خدا بر شما ببخشود که او بخشنده و رحیم است.(۵۴)

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِۦ يَـٰقَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنفُسَكُم بِٱتِّخَاذِكُمُ ٱلْعِجْلَ فَتُوبُوٓا۟ إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَٱقْتُلُوٓا۟ أَنفُسَكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِندَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ ۚ

ذَٰلِكُمْ: مبتدا- خیر: خبر

و یاد آورید آنرا که گفت موسی برای قوم خود ای قوم من! بدرستی که شما بر نفس‌های خود ستم کردید برای اینکه گوساله را بخدایی گرفتید.

قصه: در قوم بنی اسرائیل زرگری بود سامری نام چون **موسی هارون** را به نیابت خود گذاشته با هفتاد کس روی به کوه **طور** نهاد. در آن زمان فرصتی بدست آورده سامری بنی اسرائیل را جمع کرد و گفت امروز بیست روز شده که موسی هفتاد پیری را که به رفاقت خود برده است خدای موسی ؑ بمن

خبر داد که آنها هلاک شدند اگر می‌خواهید تا خدای موسی را بشما بنمائیم تا احوال ایشان به شما بگوید. گفتند: روا بود.
بقولی: در وقت غرق شدن فرعون سامری جوان بود سواری را دید که بر اسب خنگ[1] نشسته چون اسب وی قدم برداشتی یک مشت گل از زیر سم اسب جبرئیل بر گرفت و نگاه داشت تا آن زمانی که **گوساله** ساخت و به بنی اسرائیل گفت که بیائید خدایی را سجده کنید، همه در پی او فتادند نزدیک گوساله رسیدند سامری آن مشت گل در **دهن گوساله انداخت** تا به صدا درآمد. چون بنی اسرائیل آواز شنیدند سامری گفت: اینک خدای شما و خدای موسی! قوم بنی اسرائیل این معنی پسندیدند و اکثراً به گوساله سجده کردند و آنرا پرستیدند پس موسی با هفتاد پیر از کوه **طور** بازگشت و **تورات** آورد قوم خویش را دید که گوساله پرست شده و کافر گشته‌اند. عظیم دلتنگ شد و به قوم خود گفت **قوله تعالی بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي:** بد است که بعد از من گوساله را بخدایی گرفتید **موسی تورات** انداخته ریش هارون بگرفت هارون گفت ای پسر ما در من! مرا بگذار من بی گناهم حرف مرا نمی‌شنیدند و فرمان من نمی‌بردند، بلکه نزدیک بود مرا بکشند. موسی گفت آن گوساله که ساخته است؟ گفت: سامری.
موسی سامری را بخواند و تهدید کرد و گفت این گوساله را به چه معنی ساخته‌ای جواب داد یک مشت از خاک زیر سم اسب جبرئیل عليه السلام بر گرفتم و نگاه داشتم چون در دهن گوساله انداختم دیدم به صدا آمد. موسی فریاد برآورد. و گفت الهی چه کسی این گوساله را به صدا در آورد **ندا** آمد یا موسی او را من به صدا در آوردم. موسی فریاد برآورد و گفت: پس کار تست. و به گنهکاران فرمود که شما خود را بدست خویشتن بکشید این کشته شدن شما در نزد خداوند بهتر از زندگانی این دنیاست.
توبه کنید و از معصیت بطاعت باز گردید و از کرده پشیمان شوید، و از آفریدگار عذری باز خواهید، گفتند یا **موسی** به مجرد عذر کار ما راست شود یا نه؟ موسی گفت: نه که شما مرتد گشتید بدانک گوساله را معبود گرفتید و حکم مرتد قتل است.
که شما خود را به دست خویش بکشید بلکه می گوید یکدیگر را بکشید- گفته‌اند ظلمتی و تاریکی در ایشان پیچید چنانکه یکدیگر را نمی‌دیدند و نمی‌شناختند و هر یکی را تیغی در دست نهادند و فرمان آمد که یکدیگر را بکشید.

إِنَّهُۥ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ

ـه: اسم انَّ- هُوَ: ضمیر فصل- ٱلتَّوَّابُ: خبر انَّ- ٱلرَّحِيمُ: خبر انَّ ثانی
پس خدا توبه‌ی شما پذیرفت بدرستیکه او پذیرنده‌ی توبه از عاصیان است و بر توبه کاران مهربان.

---
[1] - اسب سفید رنگ

وَإِذْ قُلْتُمْ يَـٰمُوسَىٰ لَن نُّؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَى ٱللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ ٱلصَّـٰعِقَةُ وَأَنتُمْ تَنظُرُونَ ﴿۵۵﴾
و بخاطر آرید وقتی را که گفتید: ای موسی ما به تو ایمان نمی‌آوریم و ترا باور نمی کنیم تا خدا را آشکارا ببینیم پس صاعقه آسمانی شما را بگرفت در حالیکه می‌نگریستید.(۵۵)

وَإِذْ قُلْتُمْ يَـٰمُوسَىٰ لَن نُّؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَى ٱللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ ٱلصَّـٰعِقَةُ وَأَنتُمْ تَنظُرُونَ

حَتَّىٰ نَرَىٰ: مضارع منصوب- (نحن)فاعل- لفظ ٱللَّهَ: مفعول به-جَهْرَةً: مفعول مطلق

یاد آرید هنگامی را که به موسی گفتید که ما باور نمی‌کنیم که تو می‌گویی که این کلام خداست تا زمانی که خدا را آشکارا به چشم ببینیم موسی هفتاد مرد از ایشان را برگزید و ایشانرا روزه و طهارت و غسل فرمود و پاکی جامه، پس ایشان را به **طور** برد مفسران گفته‌اند که موسی از **طور** باز آمد و بر قوم خویش به پرستیدن گوساله خشمناک شد و با برادر و با سامری سخن درشت گفت، موسی سوگند یاد کرد که آن گوساله را پاره پاره کرده به دریا اندازد در آن وقت جبرئیل ﷺ آمد و گفت یا موسی فلان گیاه بیار و آتش در وی زن تا این گوساله بسوخت و بر روی آب به پراکند، پس موسی بیارمید و خشم وی باز نشست.

گفتند یا موسی: **نُريدُ أن نَسْمَع كَلامَ رَبّنا** – خواهیم تا سخن خداوند خویش بشنویم. موسی گفت بر جای خود می باشید تا میغ (ابر) در کوه گیرد و نداء حق شنوید آنگه نزدیک شوید و بسجود درافتید پس موسی به کوه برآمد و حجابی پیدا شد میان ایشان و میان موسی تا موسی را نبینند، که موسی هر آنگه که با حق سخن می گفت نوری بر وی می تافت که هیچکس از آدمیان طاقت نداشت که در وی نگاه کند، چون خداوند عزوجل با موسی به سخن گفتن شد گرد ایشان به سجود افتادند، و کلام حق بشنودند و از حق شنیدند که گفت:

أنا الله رَبُّكُمْ لا الهَ الاّ انا الحی القيّوم ایشان گفتند یا موسی تا خدای عزوجل را با چشم نبینیم به تو ایمان نیاریم. در آن حال ایشان را **صاعقه** بگرفت. چنانکه الله تعالی گفت:

گفته‌اند صاعقه در این آیت بانگ جبرئیل ﷺ بود که بر ایشان زد بفرمان حق زلزله در زمین افتاد و ایشان جان بدادند. و شما می نگریستید بدان آتش و گویند صاعقه آواز مهیبی بود که از آسمان بیامد و چون آن قوم شنیدند بیکبار بمردند و موسی متحیر در ایشان می نگریست و می گفت خداوندا با بنی اسرائیل چه گویم که بزرگان قوم ایشان کجا شدند حق سبحانه ایشان را زنده گردانید.

ثُمَّ بَعَثْنَـٰكُم مِّنۢ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۵۶﴾
آنگاه شما را پس از مرگتان، برانگیختیم شاید سپاس دارید.(۵۶)

ثُمَّ بَعَثْنَـٰكُم مِّنۢ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

بَعَثْنَـٰكُم: فعل ماضی- (نا)فاعل- کم: مفعول به

پس از مرگ نفس سرکش شما را برانگیختیم وبیداری بخشیدیم یعنی بعد از آنکه شما را به صاعقه میرانیده بودیم تا باشد که شما حق را سپاسداری کنید.

وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَىٰ ۖ كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ ۖ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَٰكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٥٧﴾

و ابر را سایبان شما کردیم و در بالای سرتان نگه داشتیم و ترنجبین و مرغ بریان برای شما فرستادیم، از چیزهای پاکیزه که روزیتان کرده‌ایم بخورید، آنان بما ستم نکردند بلکه بخودشان ستم میکردند.(۵۷)

وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَىٰ

وَظَلَّلْنَا: فعل ماضی- (نا)فاعل- الْغَمَامَ: مفعول به

و به یاد آورید چون سایبان ساختیم برای شما از ابر تا از حرارت آفتاب متضرر نشوید و این وقتی بود که بنی اسرائیل در صحرا مانده بودند و با ایشان خیمه و سایبان نبود و فرو فرستادیم بر شما در بیابان **ترنجبین** (نام گیاه دارویی) یعنی بعد از غرق فرعون به فرمان پروردگار بنی اسرائیل از مصر رهسپار شام شدند و چون غله تمام می شد **مَنّ** (ترنجبن)و **سَلْوی** (مرغ بریان) جهت طعامشان فرود می آمد. چون صبح می شد هر کس بقدر احتیاج از آن بر می داشت، و مردم در ظلمت شب آنرا گرفته کباب می‌کردند. روزگار درازی خوراک بنی اسرائیل **مَنّ** و **سلوی** بود. **از غزلیات مولانا:**

خوان چو رسید از آسمان دست بشوی و هم دهان — تا که نیاید از کف بوی پیاز و گندنا

گفتند پس از آنکه رب العالمین آن قوم را به کوه طور زنده گردانید، و توبه‌ی ایشان که گوساله، پرستیدند قبول کرد، ایشان را فرمود که بزمین مقدسه روید، زمین **قدس و فلسطین و اریحاست**. پس موسی بر ایشان خشم گرفت و دلتنگ شد از سر دلتنگی بریشان دعای بد کرد. رب العالمین زمین بریشان تا چهل سال حرام ساخت.

كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ

كُلُوا: فعل امر - (و)فاعل

از این غذای گوارا و لطیف بخورید و به آن قناعت کنید و به روز دیگر ذخیره منهید و بجای آن چیزی تمنا منمائید یعنی از این میوه‌ها و طعامهای وی هر جاکه خواهید و هر چه خواهید خوردنی گوارا بخورید.

وَمَا ظَلَمُونَا وَلَٰكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

(و) اسم کان- يَظْلِمُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر کان

ظلم اول این بود که ذخیره کردند چندانکه گوشت تعفن کرد ثانیاً در عوض **مَنّ** و سلوی، تره و عدس و پیاز تمنا کردند ثالثاً: ظلم بزرگتر از همه گوساله پرستی بود. به کیفر این تجاوزات دچار مصیبت ها

شدند. یعنی ستم نکردند بر ما بدین نافرمانی و لیکن از روی نافرمانی بر نفسهای خود ستم کردند و به رزاقی حق اعتماد ننموده به ذخیره می کوشیدند. **مولانا گفت:**

**دشمن خود بوده‌اند آن منکران		زخم خود می‌زدند ایشان چنان**

وَإِذْ قُلْنَا ٱدْخُلُوا۟ هَٰذِهِ ٱلْقَرْيَةَ فَكُلُوا۟ مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَٱدْخُلُوا۟ ٱلْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا۟ حِطَّةٌ نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطَٰيَٰكُمْ ۚ وَسَنَزِيدُ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٥٨﴾

و بیاد آورید آن هنگام که گفتیم باین دهکده در آئید و از هر جای آن خواهید بی‌زحمت که برای شما آماده شده بفراوانی بخورید و سجده کنان از در درآئید و بگوئید خدایا گناهانمان را بیامرز (خطه گفتن) تا خطاهای شما را ببخشایم و به پاداش نیکوکاران خواهم افزود. (۵۸)

وَإِذْ قُلْنَا ٱدْخُلُوا۟ هَٰذِهِ ٱلْقَرْيَةَ فَكُلُوا۟ مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَٱدْخُلُوا۟ ٱلْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا۟ حِطَّةٌ نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطَٰيَٰكُمْ ۚ

ٱدْخُلُوا۟: فعل امر- (و)فاعل- هَٰذِهِ: مفعول فیه — ٱلْقَرْيَةَ: بدل

و به ایشان گفتیم در روید در این شهر یعنی **بیت المقدس** بقول **مجاهد** و **قتاده** و **ربیع** و **سدی**، اما جماعتی دیگر گفتند از مفسران که **اریحا** بود.

و فراخ می خورید و بآسانی هر جا که خواهید عیش خوش می کنید که شما را در آن حساب و تبعات نیست. و این آنگه بود که از صحرا بیرون آمدند فرمود ایشانرا تا در شهر روند پشت خم داده، چنانکه:

در حدیث شریف در صحیح البخاری

از ابوهریره‌ﷺ روایت است که: «چون برای بنی اسرائیل گفته شد که: (بدروازه سجده کنان داخل گردیده و بگوئید که گناه ما را عفو کن) آنها خزیده بسر رانهای خود داخل گردیده و آنچه راکه برای‌شان امر شده بود تبدیل نمودند، و بعوض کلمه‌ی (حطه) که به معنی: عفو گناه است (حبه) گفتند، یعنی، دانه‌ای است در موی».

حطّ عنّا ذنوبنا. فرونه از ما گناهان ما را، خداوند عزوجل می فرماید: شما آمرزش خواهید تا ما گناهان شما بسجود و دعا بیامرزیم و نافرمانیها در گذاریم.

وَسَنَزِيدُ ٱلْمُحْسِنِينَ

وَسَنَزِيدُ: فعل مستقبل- (نحن)فاعل- ٱلْمُحْسِنِينَ: مفعول به

و زود باشد که زیاده کنیم نیکوکاران را در ثواب ایشان. و هر که در نیکوکاری بیفزاید وی را در نیکوئی بیفزائیم، و هر که در صدق نیت و تعظیم فرمان بیفزاید وی را در نیکویی پاداش و در بزرگی نواخت بیفزائیم.

فَبَدَّلَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ قَوْلًا غَيْرَ ٱلَّذِى قِيلَ لَهُمْ فَأَنزَلْنَا عَلَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ رِجْزًا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ بِمَا كَانُواْ يَفْسُقُونَ ﴿٥٩﴾

و کسانی که ستم کردند، سخنی جز آنچه دستور داشتند، بجای آن آوردند و آن را تبدیل و تفسیر نمودند پس ما نیز به آنهایی که ستم کردند، به سبب کارهای ناروا که می کردند، از آسمان عذابی سخت نازل کردیم.(۵۹)

فَبَدَّلَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ قَوْلًا غَيْرَ ٱلَّذِى قِيلَ لَهُمْ فَأَنزَلْنَا عَلَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ رِجْزًا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ بِمَا كَانُواْ يَفْسُقُونَ

قَوْلًا : مفعول به – غَيْرَ: نعت –ٱلَّذِى: مضاف اليه

پس بگردانیدند از روی استهزاء آنانکه ستم کردند بر خود تبدیل و تغییر متقارب‌اند- اما تغییر جائی استعمال کنند بر غالب احوال که صفات چیزی بگردد و اصل آن چیز بر جای خود بود. و تبدیل بیشتر آنجا استعمال کنند که چیزی به جای چیز دیگر گرفته شود. یعنی آن سخن را که مامور بودند بگفتن آن بجز آنچه گفته شده بود گفتند و سخن را تبدیل کردند چون این کلمه بگردانیدند و نافرمانی کردند عذابی از آسمان بیامد و در ایشان افتاد، و به قولی هفتاد هزار ازایشان هلاک شدند و گفته‌اند که ایشان را طاعون بگرفت، یعنی مرگ ساعتی، تا در یک ساعت چندین هزار بمردند.

پس ما بر ایشان که ستمکاری کردند به جهت تغییر قول، عذابی و عقوبتی سخت فرستادیم، آن عذاب آتشی بود که از آسمان فرود آمد و همه را بسوخت یا طاعون بر ایشان گماشته شد که به یک ساعت بیست و چهار هزار کس مردند و به قولی هفتاد هزار.

وَإِذِ ٱسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِۦ فَقُلْنَا ٱضْرِب بِّعَصَاكَ ٱلْحَجَرَ ۖ فَٱنفَجَرَتْ مِنْهُ ٱثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا ۖ قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ ۖ كُلُواْ وَٱشْرَبُواْ مِن رِّزْقِ ٱللَّهِ وَلَا تَعْثَوْاْ فِى ٱلْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿٦٠﴾

و چون موسی برای قوم خویش آب می خواست، گفتیم: عصای خود باین سنگ زن و دوازده چشمه از آن بشکافت که هر گروهی آبخور گاه خویش بدانست، از روزی خدا بخورید و بنوشید و در زمین به تباهکاری برنخیزید(۶۰)

وَإِذِ ٱسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِۦ فَقُلْنَا ٱضْرِب بِّعَصَاكَ ٱلْحَجَرَ

ٱسْتَسْقَىٰ: به معنی آب خواست، فعل ماضی- مُوسَىٰ: فاعل-ٱضْرِب : فعل امر- (انت)فاعل

و بیاد آورید زمانیکه موسی از برای قوم خود آب خواست بعد از خوردن مَنّ (ترنجبین، نام گیاه دارویی)

و سَلْوی (**پرنده بلدرچین**). ابن عباس و قتاده گفت. قوم موسی آنگه که در رنـدان[1] صحرا بماندنـد و تشنه شدند گفتند یا موسی بیابان بی آب است و ما تشنه، تدبیر چیست؟ **فَاَوْحی اللهُ الی موسـی**، پس خداوند به موسی وحی فرمود که **فَقُلْنَا ٱضْرِب بِّعَصَاكَ ٱلْحَجَرَ**

که عصا بر سنگ زن گفته‌اند: عصای موسی شاخی بود از مورد بهشت، مورد[2] که آدم با خود از بهشت آورده بود و پس ازآدم پیغمبران به میراث بردند تا به شعیب پیغامبر رسید و شعیب بـه موسی داد و طول آن ده گز و سر آن دو شاخ بود، پس به موسی گفتیم عصای خویش بر سنگ زن تا چشمه‌های آب ازآن روان شود و آن سنگ چهار سوی بود چون عصا بر آن زد هـر سوئی سه جوی روان گشت. **از غزلیات مولانا:**

صخرهٔ موسی گر ازو چشمه روان گشت چو جو

جوی روان حکمت حق، صخره و خارا دل من

اینست که رب العالمین گفت:

فَٱنفَجَرَتْ مِنْهُ ٱثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا

فَٱنفَجَرَتْ : فعل ماضی- ٱثْنَتَا عَشْرَةَ : فاعل - عَيْنًا : تمیز منصوب

انفجرت: از فجر الماء. باب انفعال برای پذیرش اثر، به معنی آب راه باز کرد و جاری شد[3].

پس شکافته شد از آن سنگ دوازده چشمه به عدد اسباط (قبیله‌ها) جمع بسط. چون بنی‌اسرائیل بـه دوازده قبیلـه منقسم و تعداد نفوس قبیلـه‌هـا مختلف بـود از آب چشمه بیاشامیدند و هـر قبیلـه‌ای می‌دانست که جوی ایشان کدام است.

مولانا گفت:

**ز آسمان چل ساله کاسه و خوان رسید		وز دعایم جوی سنگی بردوید**

قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ

عَلِمَ: فعل ماضی- كُلُّ: فاعل- مَّشْرَبَهُمْ: مفعول به

بدرستی که دانست هر یکی از آدمیان یعنی از قبیلـه‌هـا آب خـود را بخورنـد از **مـن** و **سلوی** و از آب چشمه بیاشامید از روزئی که خدای تعالی از **من و سلوی** بی رنج و تعب بشما داده بخورید و از حد در مگذرید.

---

[1] - تراشه ریزها

[2] - درختچه‌ای زیبا

[3] - هدف بیان معجزه حضرت موسی علیه‌السلام و وانمود کردن ناسپاسی و ناشکری قوم بنی‌اسرائیل است. لذا سنگ خاصی مد نظر نبوده و در صحیفه «سفرالخروج» از تورات از آن به نام «صخره» ... سنگ، یاد شده است. و در مورد حجم و شکل سنگ در تفسیر المراغی جزء ۹ ایه (... ان اضرب بعصاک الحجر ...) اعراف/ ۱۶۰ این عبارت به چشم می‌خورد. در تفسیر المراغی جزء اول ذیل آیه (فقلنا اضرب بعصاک الحجر ...) بقره/ ۶۰ آمده است: ... حجراً من احجار الصحراء قال الحسن لم یکن حجراً معینا ...

كُلُوا۟ وَٱشْرَبُوا۟ مِن رِّزْقِ ٱللَّهِ وَلَا تَعْثَوْا۟ فِى ٱلْأَرْضِ مُفْسِدِينَ

تَعْثَوْا۟: فعل مضارع- (و)فاعل- مُفْسِدِينَ: حال

و بخورید و خوش بیاشامید و شکر این نعمت هستی و روزی بی رنج را بکنید و اندر زمین تباهکاری مکنید و گزاف کار مباشید.

زنادقه[1] بر سبیل طعن گفتند که چه صورت بندد و کدام عقل دریابد که سنگی بدان کوچکی و وزنش بدان مختصری زیاده از وزن آن آب بیرون دهد و جویها روان شود. جواب ایشان آنست که این از معجزات است و معجزات کارهای خارق العاده است. و هم از این باب است که **مصطفی**ﷺ به غزایی بود(در جنگی) و ایشان را آب نرسید و از سر انگشتان رسول خدا جویهای آب روان گشت، چندانکه هزار و چهارصد کس از آن سیراب گشتند.

وَإِذْ قُلْتُمْ يَٰمُوسَىٰ لَن نَّصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَٰحِدٍ فَٱدْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنۢبِتُ ٱلْأَرْضُ مِنۢ بَقْلِهَا وَقِثَّآئِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا ۖ قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ ٱلَّذِى هُوَ أَدْنَىٰ بِٱلَّذِى هُوَ خَيْرٌ ۚ ٱهْبِطُوا۟ مِصْرًا فَإِنَّ لَكُم مَّا سَأَلْتُمْ ۗ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ ٱلذِّلَّةُ وَٱلْمَسْكَنَةُ وَبَآءُو بِغَضَبٍ مِّنَ ٱللَّهِ ۗ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا۟ يَكْفُرُونَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَيَقْتُلُونَ ٱلنَّبِيِّۦنَ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ ۗ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوا۟ وَّكَانُوا۟ يَعْتَدُونَ ﴿٦١﴾

و یاد آورید وقتی که به موسی اعتراض کردید و گفتید: ای موسی! ما بیک خوراک ساختن نمی‌توانیم صبر کنیم پروردگار خویش را بخوان تا از آنچه زمین همی رویاند، سبزی و خیار و گندم و عدس و پیاز، برای ما برون آرد. گفت: چگونه پست‌تر را با بهتر عوض می کنید، بشهری فرود آئید تا این چیزها که خواستید بیابید و به سبب این کبر و سرمستی و غرور ذلت و مسکنت بر آنها مقرر شد و بغضب خدا مبتلا شدند، زیرا آیه‌های خدا را انکار می کردند و پیغمبران را بناروا می کشتند، چونکه نافرمان شده بودند و تعدی می کردند.(۶۱)

وَإِذْ قُلْتُمْ يَٰمُوسَىٰ لَن نَّصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَٰحِدٍ فَٱدْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنۢبِتُ ٱلْأَرْضُ مِنۢ بَقْلِهَا وَقِثَّآئِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا ۖ

بَقل: سبزیجات- قثّاء: خیار - فُوم: سیر - بَصَل: پیاز

و یاد آورید آن را که گفتید ای موسی ما هرگز تنها بر یک طعام صبر نتوانیم کرد.

یعنی **من** و **سلوی**، هر چند دو طَعام بود اما هر دو را در هم سرشته یکی می‌ساختند.

حسن بصری گفت: قومی برزیگران بودند از اهل گندنا (تره) و پیاز و حبوب، ایشانرا به **من و سلوی** فرو گرفتند، نان خواری و مرغ بریانی و ترنجبین، بسی بر نیامد که آن طباع ایشان ایشانرا بر آن داشت

---

[1] - بی دینان، کافران

تا آرزوی آن غذاهای ردی[1] کردند پس بخوان از برای پروردگارت و از او در خواه تا بقدرت خود از آن چیزی که آن را می‌رویاند برای ما بیرون آرد.
چه حق سبحانه تعالی بحقیقت می رویاند از سبزه‌ها و تره‌های زمین و از خیار و بادرنگ آن و از گندم یا سیر آن و عدس آن و پیاز آن و خداوند خود را بخوان که اینها را از بهر ما از زمین بیرون آرد.
مولانا در مثنوی گفت:

**در میان قوم موسی چند کس		بی ادب گفتند کو سیر و عدس**
**منقطع شد نان و خوان از آسمان		ماند رنج زرع و بیل و داسمان**

قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ ٱلَّذِى هُوَ أَدْنَىٰ بِٱلَّذِى هُوَ خَيْرٌ

أَتَسْتَبْدِلُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل- ٱلَّذِى: مفعول به- هُوَ: مبتدا- أَدْنَىٰ: خبر، به معنی ناچیز و پست

آیا بدل می کنید آن چیزی را بحسب واقع فروتر و پست تر است چون سیر و پیاز به آن چیزی که فی نفس الامر آن نیکوتر و بهتر است یعنی ترنجبین و گوشت مرغ و اکنون که چنین می کنید. موسی گفت:

ٱهْبِطُوا۟ مِصْرًا فَإِنَّ لَكُم مَّا سَأَلْتُمْ

لَكُم: خبر انّ مقدم – مَّا: اسم انّ مؤخر

در شهری فرود آیید که آنچه می خواهید در شهر یابید. گفتند کدام شهر یا موسی؟ گفت: **الاضُ المُقدَّسَةُ التی کتب الله لکم**
جماعتی مفسران گفتند: ایشان را به مصر فرعون فرستادند.[2]

وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ ٱلذِّلَّةُ وَٱلْمَسْكَنَةُ

وَضُرِبَتْ: فعل ماضی مجهول- ٱلذِّلَّةُ: نایب فاعل

و لازم گشت بر ایشان به جزای کفران نعمت و عدم رضا بقسمت خواری و فرومایگی، به جزیه دادن و دیگر آنچه که بر ایشان وضع کرده شد.

وَبَآءُو بِغَضَبٍ مِّنَ ٱللَّهِ

وَبَآءُو: فعل ماضی- (و)فاعل

و به سبب این غرور و سرمستی گرفتار خواری و تنگدستی شدند و در خور خشم خدا گردیدند این همه بدان علت بود که آیات خدا را باور نداشتند. این خواری و بیچارگی و خشم خدایی مر ایشان را و

---

[1] – غذای بد و تباه و فاسد
[2] – برخی از مفسرین گفته‌اند: شهر خاصی مد نظر نبوده است- یعنی آنچه شما می‌خواهید در هر شهری فراوان است. «امرهم موسی أن ینزلوا من التیه و یسکنوا مصراً فی الامصار ...» المراغی جزء اول ص/۱۳۱

باز گشتند از خدا یعنی سزاوار خشم خدای شدند. اینجا یک خشم گفت و جای دیگر دو خشم. بنابراین با وجود ثروت و توانگری بینوا ماندند و از عظمت و عزتی که خداوند به آنها ارزانی داشته بود بر نیآمده بخشم و غضبش گرفتار گردیدند.

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا۟ يَكْفُرُونَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَيَقْتُلُونَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ

ذَٰلِكَ: مبتدا- هم: اسم انّ- (و)اسم کان- يَكْفُرُونَ: فعل مضارع و فاعل، جمله خبرکان- جمله کانوا یکفرون خبر ذلک

خشم و لعنت خداوند بر ایشان بآنست که پیغامبرانرا استوارنمی گرفتند و حجت توحید و علامات نبوت که بر زبان موسی و عیسی و محمد ﷺ فرستادند به آیت‌های تورات کافر می شدند و پیغمبران را چون زکریا و یحیی بناحق و ناواجب می کشتند یعنی به گمان ایشان چیزی که موجب قتل باشد از انبیاء صادر نشده بود.

روایت کرده‌اند که جهودان چندین پیغمبر را بکشتند و چندین زاهدان برخاستند تا امر به معروف کنند و ایشانرا از آن قتل‌ها و منکرات باز دارند و در آخر روز ایشان را نیز بکشتند.

در **حدیث شریف** به روایت ابن مسعود رضی الله عنه آمده است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«اَشَدُّ النّاسِ عَذاباً یَوْمَ الْقِیامَةِ رَجُلٌ قَتَلَهُ نَبِیٌّ، اَوْ قَتَلَ نَبِیّاً، وَ اِمامُ ضَلالَةٍ، وَ مُمَثِّلٌ مِنَ الْمُمَثِّلین سخت ترین مردم از روی عذاب در روز قیامت: مردی است که پیامبری او را کشته، یا او پیامبری را کشته باشد و پیشوای گمراهی و تصویرگری از تصویرگران است»

ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوا۟ وَّكَانُوا۟ يَعْتَدُونَ

ذَٰلِكَ: مبتدا - عَصَوا۟ : خبر

آن کفر که می‌آوردند و آن قتل که می کردند از شومی نافرمانی و تباهکاری ایشان بود و از اندازه در گذشتن ایشان، قتل ایشان بر آن بود که به فرمان خدای تعالی عاصی شدند و به برگشت عصیان از حد فرمان او تجاوز می کردند، یعنی هر چند معصیت بیشتر کنند زنگ بر آئینه‌ی دل بیشتر می نشیند.

مولانا گفت:

هر گناه زنگی است بر مرآة دل — دل شود زین زنگها خوار و خجل
چون زیارت گشت دل را تیرگی — نفس دون را بیش گردد خیرگی

إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَٱلَّذِينَ هَادُوا۟ وَٱلنَّصَٰرَىٰ وَٱلصَّٰبِـِٔينَ مَنْ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْـَٔاخِرِ وَعَمِلَ صَٰلِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٢﴾

کسانی که مؤمن اند و کسانی که یهودی و نصرانی وصابئی‌اند هر کدام بخدا و دنیای دیگر معتقد باشند و کارهای شایسته کنند، پاداش آنها پیش پروردگارشان است، نه بیمی دارند و نه غمگین شوند.(۶۲)

إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَٱلَّذِينَ هَادُواْ وَٱلنَّصَٰرَىٰ وَٱلصَّٰبِـِٔينَ مَنْ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ وَعَمِلَ صَٰلِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ

هَادُوا: یهود شدند، پیروان موسی علیه‌السلام **نَصَارى:** مسیحیان، پیروان کیش عیسی علیه‌السلام **صابئین:** جمع صابی به معنی بیرون رفت و آئین خود را ترک کرد، مثل ستاره پرستان و خورشید پرستان.

هر که ایمان آورد به اخلاص از این طوایف بخدا و صفات سلبی و ثبوتی او و بروز قیامت و متعلقات آن بدرستی آنانکه از روی نفاق گرویدند و بزبان اقرار کردند و آنانکه به یهودیت در آمدند و ترسایان و آنها که از دینی به دینی گرایش پیدا کردند یعنی از هر دینی چیزی که خوشش می آمد می گرفتند یا ملائکه می پرستیدند و زبور می خواندند و روی به کعبه آورده نماز می گزاردند و گفته‌اند صابیان، زندقه‌اند یا ستاره پرستان. محققاً هر مسلمان که از دل پاک و اعتماد درست و راست بغیب ایمان دارند و پیغام پیغمبران را پذیرفته‌اند پاداششان نزد خداوند محفوظ است.

قوم موسی که بر دین موسی درست آمدند و تغییر و تبدیل نکردند و در انتظار بعثت مصطفی ﷺ نشستند، به وی ایمان داشتند. و همچنین قوم عیسی که بر دین عیسی بودند و در حق عیسی غلو نکردند، و به محمد ﷺ ایمان داشتند و برین اعتقاد از دنیا بیرون شدند و صائبان همچنین در وقت استقامت کار دین خویش، آنگه گفت هر که از اینان برین اعتقاد و ایمان بماند، و توفیق ثبات و لزوم ایمان یابد و به محمد ﷺ ایمان آورد و وی را استوار گیرد و به نبوت وی گواهی دهد، تا بر آن بمیرد.

ایشان به ثواب ایمان خویش برسند پس مرایشان راست مزدکار ایشان نزد پروردگارشان.

وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

خَوْفٌ: مبتدا- عَلَيْهِمْ: جار و مجرور خبر- هُمْ: مبتدا- يَحْزَنُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل، جمله در محل رفع خبر

و ترسی نیست بر ایشان در روز حشر یوم یخاف الناس، و آن روز که خلق همه در بیم و هراس باشند ایشان بی بیم و ترس باشند و اندوهگین نشوند و در وقت مجازات برای ایشان از جدایی دنیا و همت‌های این جهان پس از آنکه نعیم آخرت یافتند هیچ اندوهی نباشد.

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَٰقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ ٱلطُّورَ خُذُواْ مَآ ءَاتَيْنَٰكُم بِقُوَّةٍ وَٱذْكُرُواْ مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۶۳)

و یادآورید آن هنگامی که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بالا سر شما بردیم، کتابی را که به شما داده‌ایم محکم بگیرید و تورات و مندرجات آنرا بخاطر آرید، شاید پرهیزکاری کنید.(۶۳)

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَٰقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ ٱلطُّورَ

أَخَذْنَا: فعل ماضی- (نا)فاعل- مِيثَٰقَكُمْ: مفعول به

و یاد کنید آن را که از شما پیمان شما را به متابعت موسی و عمل باحکام تورات گرفتیم، بنی اسرائیل بعد از نزول تورات شروع به تمرد و سرکشی نهادند و گفتند احکام این کلام بغایت دشوار است ما گردن نمی نهیم، حق تعالی کوهی را از کوه‌های فلسطین که آن را طور می گفتند که آن کوه منسوب بود به طور بن اسمعیل فرمان داد تا سر ایشان بایستاد و چون گریزگاهی ندیدند بر وی در افتاده متحیر شدند.

حق تعالی گفت:

خُذُواْ مَآ ءَاتَيْنَٰكُم بِقُوَّةٍ وَٱذْكُرُواْ مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

خُذُواْ: فعل امر- (و)فاعل- مَآ: مفعول به

فراگیرید از آنچه عطا کردیم به شما از احکام شریعت، می گوید بگیرید و بپذیرید آنچه بر شما فریضه کردیم از احکام دین بجدی و جهدی تمام و آنرا کار بند شوید و پیوسته یاد کنید آنچه دروست از ثواب و عقاب و آنچه در کتابست از وعد و وعید و ترغیب و ترهیب و آنرا بخوانید و یاد گیرید و بدان کار کنید و از آن غافل مباشید باشد که شما از ناشایستها بپرهیزید تا مگر از هلاک دنیا و عذاب عقبی برهید. قوم موسی چون آن کوه بر سر خود دیدند بترسیدند و از بیم و ترس قبول کردند و به سجده درافتادند، و در آن حال که سجود می کردند در کوه می نگریستند که بر بالاسر ایشان بود از اینجاست که جهودان سجود بیک نیمه روی کنند، پس ربّ العالمین آن کوه از سر ایشان باز برد.

ثُمَّ تَوَلَّيْتُم مِّنۢ بَعْدِ ذَٰلِكَ ۖ فَلَوْلَا فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُۥ لَكُنتُم مِّنَ ٱلْخَٰسِرِينَ ﴿٦٤﴾

پس از آن عهد و میثاق از حق روی گردان شدید و پشت بکردید و اگر کرم و رحمت خدا شامل شما نبود یعنی بشما برای توبه مهلت نمی داد هر آینه از زیانکاران شده بودید.(۶۴)

ثُمَّ تَوَلَّيْتُم مِّنۢ بَعْدِ ذَٰلِكَ ۖ

تَوَلَّيْتُم: روی گرداندید

شما از فرمان من بعد از اینکه عهد بستید و از شما پیمان و عهد گرفتیم که طاعت دار باشید روی برگرداندید و دیگر بار فرمان ما بگذاشتید و نقض عهد کردید.

فَلَوْلَا فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُۥ لَكُنتُم مِّنَ ٱلْخَٰسِرِينَ

فَضْلُ: مبتدا- عَلَيْكُمْ: جار و مجرور خبر

پس اگر فضل و بخشایش و رحمت خدای تعالی بر شما نمی بود از هالکان و زیانکاران بودید و از سعادت اخروی باز می ماندید.

در قرآن ذکر رحمت فراوان است و کل آن به این معنی باز گردد یکی به معنی اسلام است — از بهر آنکه بنده با اسلام برحمت خدای تعالی میرسد هم در دنیا و هم در عقبی. دیگری به معنی رزق است. و نام رحمن جل جلاله ازینجاست یعنی که روزی دهنده‌ی جهانیان است، سوم به معنی شفقت است، چهارم به معنی لطف است، پنجم به معنی عفو و مغفرت است، ششم به معنی بهشت است. هفتم

رحمت گفت و مراد به آن رسول‌خدا ﷺ است، هشتم رحمت است به معنی باران، نهم رحمت است به معنی قرآن، دهم رحمت است به معنی نعمت.

وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ ﴿٦٥﴾

آنها را که از شما در روز شنبه تعدی کردند (از حدود الهی) خوب شناختید، پس به ایشان گفتیم به بوزینگان رانده شده تبدیل شوید.(۶۵)

وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ

اعْتَدَوْا: تجاوز کردند - السَّبْتِ: شنبه - (و) در كُونُوا: اسم کان- قِرَدَةً: یعنی میمون، خبر كَانَ - خَاسِئِينَ: رانده شدگان، نعت

بنی اسرائیل به حکم تورات مأمور بودند که ایام شنبه را به عبادت اختصاص دهند درآن روز صید ماهی نکنند آنها به حیله در شهر **ایلیا** در حکم روز شنبه که منع کرده بودیم ایشان بر آن روز مخالفت نموده در آن روز بحیله ماهی می‌گرفتند و آن قوم اهل ایله بودند از شهرهای قدیمی شام که از مدینه مصطفی به شام روند. داود دعای بد بر ایشان کرد و گفت بار خدایا این بندگان تو فرمان به کار نبستند، و پیمان تو بشکستند، ایشان را نشانی کن میان خلق خود بر صفتی که دیگران بدان عبرت گیرند.

گفته اند این خطاب با آن جهودان است که در عهد رسول خدا بودند. می گوید شما احوال پدران و گذشتگان خود را خوب می دانید که نافرمانی کردند و از اندازه در گذشتند پس از آنکه به ایشان گفته بود. **لا تَعْدوُا فی السَّبْت.**

پس ما به ایشان گفتیم که چون خلاف امر کردید پس بوزینگان بباشید یعنی بوزینگان گردید خوار و بی سخن و نومید و دور از رحمت خداوند عزّوجل، که تمامی این قصه انشاء الله در سوره اعراف ذکر خواهد شد. در این آیه کریمه **امر** در معنای (مخاطب را مسخره و منقاد کردن) بکار رفته است، می‌گوید: روزی از روزها آن قوم که اهل صلاح بودند از خانه‌های خود بیرون آمدند و ایشان که اهل فساد بودند از جانب خویش دروازه باز ننهاده بودند. مردی بر سر دیوار گماردند به ایشان می‌نگریست، همه‌ی بوزینگان را دید که در یکدیگر می افتادند. در تفسیر گفته‌اند[1] در تفسیر هر چه جوانان بودند کپیان شدند (بوزینگان) و هر چه پیران بودند خنازیر شدند (خوک‌ها)[2]

فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٦٦﴾

و این عقوبت را عبرت معاصران و آیندگان و پند پرهیزکاران کردیم.(۶۶)

فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ

---

[1] - این قول قتاده رحمه الله، است.

[2] - از نظر مجاهد رحمه لله. مسخ معنوی بوده است، ولی از نظر جهور علماء مسخ صوری بوده است. «قلوبهم ... و ذهب جمهور العلماء الی أنهم مسخت صورهم فصارت صورالقرده ... المراغی جزء اول ص ۱۳۹ ذیل آیه.

نَكَٰلًا : به معنی بند پای، عبرت و پند و اندرز، مفعول به ثانی
می گوید آن عقوبت و مسخ را در آن شهر از جهت عبرت بیان کردیم تا هر که آنرا بشنود یا ببیند از چنین کاری که عقوبتش این است از انجام آن بعد از عبرت گیری بپرهیزد یعنی پس ما گردانیدیم آن عقوبت را عذابی که پند کننده و پند دهنده باشد مر آن کسانی را که پیش ایشان حاضر بودند و آن واقعه را دیده‌اند.
در **حدیث شریف** به روایت **ابوهریره**ﷺ آمده است.
لا تَرْكَبُوْا مَا ارْتَكَبَتِ الْيَهُوْدُ فَسْتَحِلُّوْا مَحارِمَ اللهِ بِاَدْنَى الْحِيَلْ
شما اعمال یهود را مرتکب نشوید که ایشان محارم الهی را با کمترین نیرنگ‌ها حلال می‌شمارند.
و آنهایی را که پس ایشان آیند یعنی آیندگان و قصّه‌ی ایشان شنوند و آنانیکه بعداً آمدند و پیدا شدند، می‌گوید آن عقوبت را کردیم تا گناهان ایشان را عقوبت باشد و پسینیان را عبرت، مفسران گفتند. مردی در بنی اسرائیل درویش بود و عموزاده توانگر داشت به میراث عموزاده خود شتافت، به شب رفت و وی را بکشت و کشته را در میان (قبیله دیگر) بیفکند. بامداد آن سبط (قبیله) یک کشته‌ی بیگانه‌ای دیدند بر در خویش، و قبیله این مرد توانگر را نیافتند، جستند و بر در بیگانگان در حالت کشته یافتند، خصومت در گرفت اینان گفتند که مرد خود را بر در شما کشته می یابیم، و ایشان گفتند که کشته‌ی خویش بدر خانه‌ی ما آوردید و بر ما آلودید، دست بسلاح زدند، و روی به جنگ آوردند، آخر گفتند که وحی پیوسته است و پیغامبر بر جای است، به پیش وی رویم، بر موسی آمدند و قصه بر وی عرضه کردند.

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِۦٓ إِنَّ ٱللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تَذْبَحُوا۟ بَقَرَةً ۖ قَالُوٓا۟ أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا ۖ قَالَ أَعُوذُ بِٱللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ ٱلْجَٰهِلِينَ ﴿٦٧﴾

و چون موسی بقوم خویش گفت: (آن هنگامی که قاتل شناخته نمی‌شد و کشتار بالا می گرفت) خدا به شما فرمان می دهد که گاوی را سر ببرید، گفتند: مگر ما را مسخره می کنی، موسی گفت به خدا پناه می برم که سخن به تمسخر گویم چونکه این کار نادانان است.(۶۷)

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِۦٓ إِنَّ ٱللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تَذْبَحُوا۟ بَقَرَةً ۖ

لفظ ٱللَّهَ: اسم انّ- يَأْمُرُكُمْ: فعل مضارع- فاعل(هو)، كم: مفعول به- جمله خبر انّ
و یاد کنید آنرا که موسی به قوم خویش گفت: که در میان خود **عامیل بن سلیمان** را کشته یافته بودند و می خواستند که قاتل او معلوم گردد موسی گفت: حکم خدای تعالی آنست که بسمل کنید (بکشید) و زبان گاو بر آن مقتول بزنید تا مرده زنده شود و بگوید قاتل او کیست؟
عبدالله بن عباسﷺ گوید خداوند بدانجهت به کشتن گاو فرمود که آن قوم گاو می پرستیدند و حق تعالی خواست که ایشان معبود خویش بکشند تا بدانند که کشته شده خدایی را نشاید. موسی ایشان را خبر کرد و گفت: خدای تعالی می فرماید که گاوی را بکشید تا اینکه نشانی از قاتل خود خواهید یافت.
مولانا گفت:

... تا زخم لخت یابم من حیات چون قتیل از گاو موسی ای ثقات
زنده شد کشته ز زخم دم گاو همچو مس از کیمیا شد زر ساو

قَالُوٓاْ أَتَتَّخِذُنَا هُزُوٗاۖ

تَتَّخِذُنَا: فعل مضارع- (نا) مفعول به- (انت)فاعل- هُزُوًا: مفعول به ثانی

قوم موسی گفتند آیا موسی ما را مسخره می کند زیرا که ما می پرسیم که **عامیل** را که کشته است؟ و او می گوید گاوی بکشید. موسی گفت: پناه می‌گیرم به خدا از آنکه باشم من از نادانان و مسخره کنندگان چون حکمت آن فرمان را ندانستند موسی پیغمبر را از مسخره کنندگان شمردند تا اینکه پیغمبر گفت:

قَالَ أَعُوذُ بِٱللَّهِ أَنۡ أَكُونَ مِنَ ٱلۡجَٰهِلِينَ

این سخریت کار جاهلان است و من از اینکه کار جاهلان کنم به خدا پناه می‌برم. مفسران گفتند این آنگه بود که هنوز در مصر بودند و دریا ناگذشته، و غرق **فرعون** و کسان او ندیده.

از غزلیات مولانا

منگر به هر گدایی، که تو خاص ْاز آن مایی
مفروش خویش ارزان،که تو بس گرانبهایی
به عصا شکافْ دریا، که تو موسی زمانی
بدَران قبای مه را که ز نور مصطفی یی

قَالُواْ ٱدۡعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَّنَا مَا هِيَۚ قَالَ إِنَّهُۥ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٞ لَّا فَارِضٞ وَلَا بِكۡرٌ عَوَانُۢ بَيۡنَ ذَٰلِكَۖ فَٱفۡعَلُواْ مَا تُؤۡمَرُونَ ﴿٦٨﴾

قوم به موسی گفتند: برای ما از پروردگار خویش بخواه تا بما روشن کند: گاو چگونه است و خصوصیات آن چیست؟ گفت: خدا گوید: گاویست، نه سالخورده و نه خرد سال، میانه این دو حال، پس آنچه را فرمان یافته‌اید کار بندید.(۶۸)

قَالُواْ ٱدۡعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَّنَا مَا هِيَۚ

ٱدۡعُ: فعل امر- (انت)فاعل- رب: مفعول به- مَا: مبتدا- هِيَ: خبر

گفتند ای موسی از پروردگار خود بخواه و سئوال کن تا بیان کند برای ما که آن گاو چیست؟ و چند ساله است، علت سئوال آن بود که هرگز چنین چیزی ندیده و نشنیده بودند که انواع گاوها این صفت را داشته باشند که گویا حقیقت آن ایشان را معلوم نیست که فی الامر سئوال از ماهیت نبود بلکه از سن و سال و صفات او می‌پرسیدند.

القصه: شخصی از جمله صالحان بود پسری طفل داشت و یک گوساله. روزی در بیشه بود و گوساله را به خدا سپرد و گفت یا رب العالمین گوساله را از بهر خویش بتو سپردم تا جوان شود او را به پسر من

رسانی پس از آن از دنیا رفت و گوساله بزرگ و با قوت گشت چنانکه کسی نتوانست آنرا بگیرد چون آن طفل بزرگ شد بغایت نیکوکار و پارسا بود و فرمانبرداری مادر خویش می کرد.
وهب مبنه گفت: در بنی اسرائیل جوانی بود مادر داشت و آن مادر را بر دل و گوش می نواخت و دوست می داشت. و کسب وی آن بود که هر روز پشته‌ی هیزم می‌آورد و در بازار می فروخت، ثلثی از بهای آن هیزم به صدقه می داد، و ثلثی خود بکار می‌برد، و ثلثی به مادر می داد.
چون شب می رسید آن جوان شب را به سه قسم تقسیم می کرد یک قسم از برای نماز و یک قسم از برای خواب و یک قسم بر بالین مادر می نشست و به وی تسبیح و تکبیر و تهلیل تلقین می کرد، که مادر از قیام شب عاجز بود. روزگاری برین وضعیت می بودند روزی مادرش گفت که پدرت در فلان صحرا از بهر تو گوساله بخدا سپرده است به آن بیابان برو و خدای ابراهیم و اسمعیل و اسحاق **صلوه الله علیهم اجمعین** را بخوان تا آن گاو را به تو باز دهد و نشان آن گاو آن است که چون آن گاو را ببینی پنداری که شعاع آفتاب است ربّ **العالمین** خواست که آن جوان را بی نیاز کند و برکت آن برّ و نیکی بر وی رساند.
پس از آن، پسر بدان بیشه رفت و گفت خداوندا آن گاوی که پدر من به تو سپرده است مرا بازده به حکم خدای تعالی در حال گاو پیش آمد چون گاو را پیش مادر برد. مادر گفت: ای پسر تو درویشی و هیچ مال نداری گاو را بفروش گفت: بچه قیمت بفروشم گفت: سه دینار پس گاو را به بازار برد خدای تعالی فرشته را فرستاد تا آن جوان را به قیمت گاو آگاه کند فرشته گفت که گاو را به چه قیمت می فروشی؟ گفت: به سه دینار می فروشم گفت: به شش دینار بفروش گفت مادر من شرط سه دینار کرده است اگر دینار به وزن گاو بدهی بی حکم مادرِ خود نفروشم باز پیش مادر آمد و گفت بهای گاو شش دینار می شود و باز همان فرشته آمد و گفت منَ دوازده دینار می دهم گفت بی مشورت مادر نفروشم.
باز پیش مادر آمد و گفت که دوازده دینار می‌شود. مادر گفت ای پسر مگر آن مرد فرشته است می آید ترا قیمت گاو باز نماید باز در بازار آمده دید همان مرد ایستاده است گفت این گاو را مفروش پیش مادر خود بگو که این گاو را نگاهدار که **موسی بن عمران** بیاید و به سبب زنده کردن مرد که در بنی اسرائیل کشته شده این گاو را بخرد.
گفتند یا موسی! از خداوند خویش بپرس که صفت آن گاو چیست؟ یعنی در زاد چگونه است؟ ایشان را جواب آمد که:

قَالَ إِنَّهُۥ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَّا فَارِضٌ وَلَا بِكْرٌ عَوَانٌۢ بَيْنَ ذَٰلِكَ

ها: اسم انَّ- بَقَرَةٌ : خبر انَّ- فَارِضٌ: نعت

گفت گاو میانه سالی استَ نه نوزادی نارسیده و نه پیری شکسته. میان پیری و جوانی است. دیگر باره پرسیدند که چه گاوی است؟ آیا چرنده است یا کار کننده؟ که این گاوان مشابهت زیادی با هم دارند.

ایشانرا جواب آمد که آن گاو کار کننده نیست که زمین شکافد یا آب کشد دست و پای درست دارد و خلقت نیکو دارد.

فَٱفۡعَلُواْ مَا تُؤۡمَرُونَ

پس شما به آنچه که امر کرده شده‌اید فرمان برید و انجام دهید. یعنی گاو را بکشید.

قَالُواْ ٱدۡعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَّنَا مَا لَوۡنُهَاۚ قَالَ إِنَّهُۥ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٞ صَفۡرَآءُ فَاقِعٞ لَّوۡنُهَا تَسُرُّ ٱلنَّٰظِرِينَ ﴿٦٩﴾

گفتند: برای ما از پروردگار خویش بخواه تا بما روشن کند: گاو چه رنگست؟ گفت: خدا گوید: که آن گاوی زرد پر رنگ است که رنگش بینندگان را شادمان کند.(۶۹)

قَالُواْ ٱدۡعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَّنَا مَا لَوۡنُهَاۚ

مَا: مبتدا- لَوۡنُهَا: خبر

گفتند بار دیگر از پروردگار خود برای ما آنچه ذکر شده است از پیری و جوانی آن گاو بخوان تا آشکار و روشن شود که رنگ آن گاو چیست؟ جواب آمد. هیچ عیبی در آن نیست و رنگ آن کاملاً زرد است.

قَالَ إِنَّهُۥ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٞ صَفۡرَآءُ

ها: اسم انَّ- بَقَرَةٌ: خبر انَّ- صَفۡرَآءُ: نعت

گفت موسی که خداوند می فرماید. آن گاوی است زرد در غایت زردی.

فَاقِعٞ لَّوۡنُهَا تَسُرُّ ٱلنَّٰظِرِينَ

فَاقِعٌ: خبر مقدم - لون: مبتدا مؤخر

چنانکه از دیدن آن چشم ناظرین خیره می ماند.

قَالُواْ ٱدۡعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَّنَا مَا هِيَ إِنَّ ٱلۡبَقَرَ تَشَٰبَهَ عَلَيۡنَا وَإِنَّآ إِن شَآءَ ٱللَّهُ لَمُهۡتَدُونَ ﴿٧٠﴾

باز گفتند: برای ما از پروردگار خویش بخواه، تا بما روشن کند: گاو چگونه است که گاوان چنین بما مشتبه شده‌اند و ما (گاه رفع اشتباه شود) اگر خدا بخواهد هدایت شویم.(۷۰)

قَالُواْ ٱدۡعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَّنَا مَا هِيَ

دیگر بار گفتند بخوان از بهر ما خداوند خود را تا آشکار کند برای ما که آن گاو کار کننده است یا در صحرا چرنده؟

إِنَّ ٱلۡبَقَرَ تَشَٰبَهَ عَلَيۡنَا

ٱلۡبَقَرَ: اسم انَّ- تَشَٰبَهَ: فعل ماضی مبنی، فاعل آن (هُو)، جمله خبر انَّ

وَإِنَّآ إِن شَآءَ ٱللَّهُ لَمُهۡتَدُونَ

بدرستی که گاو برای ما مشتبه شده است چونکه گاو میانه سال و زرد رنگ بسیاراند.

(نا) اسم انَّ- لَمُهۡتَدُونَ: خبر انَّ

و بدرستیکه اگر خدا خواهد ما با این گاو از جمله راه یافتگان باشیم و از حضرت رسالت پناه علیه صلوه والسلام نقل شده است که اگر بنی اسرائیل إنْ شاءَ الله نمی‌گفتند هرگز آن گاو را نمی یافتند.

قَالَ إِنَّهُۥ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٞ لَّا ذَلُولٞ تُثِيرُ ٱلۡأَرۡضَ وَلَا تَسۡقِي ٱلۡحَرۡثَ مُسَلَّمَةٞ لَّا شِيَةَ فِيهَاۚ قَالُواْ ٱلۡـَٔـٰنَ جِئۡتَ بِٱلۡحَقِّۚ فَذَبَحُوهَا وَمَا كَادُواْ يَفۡعَلُونَ ﴿٧١﴾

موسی گفت: خداوند می فرماید: که آن گاوی است نه رام که زمین شخم کند و کشت آب دهد، از هر عیبی پاک و رنگش یکدست و نشاندار نیست. گفتند: اینک حق را آشکار کردی پس گاو را سر بریدند هر چند می خواستند این کار را نکنند.(۷۱)

قَالَ إِنَّهُۥ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٞ لَّا ذَلُولٞ تُثِيرُ ٱلۡأَرۡضَ وَلَا تَسۡقِي ٱلۡحَرۡثَ

ذَلُولٞ: از ذلت، خواری، رام کرده شده تُثِيرُ: از اثاره، به معنی برانگیختن ٱلۡحَرۡثَ: آماده کردن زمین برای کشت.

موسی گفت که خداوند می فرماید آن گاوی است نه رام و نه نرم کرده شده که زمین را بشوراند و نه گاوی است که آب برای کشتزار کشد.

مُسَلَّمَةٞ لَّا شِيَةَ فِيهَاۚ

شِيَةَ: خال، از وشی، هر رنگی که غیر از رنگ بدن باشد، اسم لای نفی جنس- فِيهَا: جار و مجرور خبر لای نفی جنس

از همه‌ی گاوها رهاکرده شده، و بسر خود چرا می کند، بی عیب است، و به تمام خلقت، نیست هیچ رنگی که مخالف رنگ زرد وی باشد.

چون بنی اسرائیل در آن این نشانها شنیدند.

قَالُواْ ٱلۡـَٔـٰنَ جِئۡتَ بِٱلۡحَقِّ

گفتند: اکنون که این صفت‌ها راست و درست روشن بیان کردی. پس آن گاوی است که نام آن **هبه** که بدست جوان پرهیزکاری که مادر را خدمت می کرد بود **القصه** بنی‌اسرائیل آن گاو را بخریدند با آنکه پوست او را پر زر کنند یعنی به قیمت پر شدن پوست گاو از زر هم باشد خریدند.

فَذَبَحُوهَا وَمَا كَادُواْ يَفۡعَلُونَ

فَذَبَحُوهَا: فعل ماضی- (و)فاعل- ها: مفعول به

موسی آمد و آن گاو را بدان صفت یافت پس گاو را کشته پوست او را پر از زر کرده بدان پیر زن و پسرش داده زبان گاو را بریده بر ان مرده زدند آن کشته در حال زنده شد و برخاست چنانچه از رگهای کشته خون ریختن گرفت و بآواز فصیح گفت که مرا مردم **دیه** (ده) نکشته‌اند بلکه برادر زاده من بطمع میراث مال کشته است این گفت و بیفتاد و بمرد. موسی فرمود که تا آن برادرزاده را « قصاص »کردند و مالش بدرویشان قسمت کرده دادند و مردم دیه‌ها (روستاها) ایمن شدند.

وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (۷۲)

و بیاد آورید وقتی که کسی را کشته بودید و در باره‌ی آن کشمکش می کردید و (همدیگر را در کشتن آن کس متهم می کردید) خداوند آنچه را نهان می‌داشتید آشکار کرد.(۷۲)

وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا

هر چند که این آیت در نظم قرآن بآخر قصه گفت اما در معنی اول قصه است که تا آن شخص کشته نشد قصه‌ی گاو نرفت. یاد کنید آن را که بکشتید یکی را که نام او **عامیل** بود پس اختلاف کردید در آن نفس مقتول یعنی در کشتن او. می گوید: شما درحق یک کشته خصومت در گرفتید و از خلق پنهان می داشتید و خدای عزّوجل ، آن سر آشکارا کرد و کشنده آن را پیدا کرد، تا اینکه امروز در میان خلق رسوا شده و در آخرت به حسب اعمالش پاداش داده خواهد شد.

وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ

لفظ اَللَّهُ: مبتدا- مُخْرِجٌ: خبر

و خدای تعالی ظاهر کننده آن قتل به ناحقی است که شما آن را پنهان داشتید و این دلیل است که هر که در سر عملی کند خیر یا شر، طاعت یا معصیت ربّ العالمین آن عمل آشکارا کند و پنهان فرو نگذارد.

از اینجا گفت:

فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَٰلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۷۳)

پس گفتیم: پاره‌ای از گاو را بکشته زنید، خدا مردگان را چنین زنده می کند و نشانه‌های قدرت خویش به شما می نمایاند شاید به عقل آئید (حقیقت آنچه را که پنهان کرده بودند دریابید).(۷۳)

فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا

گفتیم مقداری از آن گاو را به کشته بزنید **به قول ضحاک**. مقداری از زبان آن گاو را بر وی زدند. **عکرمه و کلبی** گفتند: از ران گاو مقداری بر وی زدند. **مولانا گفت:**

**برجهید آن کشته ز آستینش زجا		در خطاب اضربوه بعضها**

رب العالمین گفت:

كَذَٰلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ

يُحْيِ: فعل مضارع- لفظ اَللَّهُ: فاعل- اَلْمَوْتَىٰ: مفعول به

همچنانکه خداوند این مرده را زنده گردانید پس زنده می گرداند در روز رستاخیر همه‌ی مردگان را این آیت دلیل بر مشرکان عرب است که اصل بعث را منکرند.

مولانا گفت:

گل آنجهانی است، نگنجد درین جهان — در عالم خیال چه گنجد خیال گل
زنده کنند و باز پر و بال نو دهند — هر چند بر کنید شما پر و بال گل
مانند چار مرغ خلیل، از پی فنا — در دعوت بهار ببین امتثال گل

یعنی انسان نسبت به قیامت همانند گل است، که گل وقتی پرپر شد، باز دوباره گلبرگ در می آورد، پس آدمی اگر به علت مرگ جسدش نابود شود دوباره به قدرت خداوند **زنده بر می خیزد** و مرغان حضرت ابراهیم خلیل هر چند پس از ذبح شدن و مخلوط شدن گوشتهایشان آن هنگام که مرغان را خوانده بود همگی دوباره زنده شده، دلیل دیگری بر بعث خواهد بود در **حدیث شریف** آمده است که ابورزین عقیلیؓ از رسول خداﷺ پرسید. خداوند جل و جلاله چگونه مردگان را زنده می‌گرداند؟

فرمودند: اَمَا مَرَرْتَ بواد مُمحل ثُمَّ مَرَرْتَ به خُضْراً

آیا به وادی خشک و بی آب و علف گذر نکردی که دیگر بار آن را در وقت سبزه زار بودنش و زنده شدنش بعد از پژمردنش دیده باشی؟

وَيُرِيكُمْ ءَايَـٰتِهِۦ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

كم: اسم لعلّ- تَعْقِلُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل- جمله خبر لعلّ

و می‌نماید بشما خطاب به آن جماعت است که در مجلس زنده شدن **عامیل** حاضر بودند و نیز شایسته است که منکران زمان حضرت **محمد**ﷺ که روز قیامت را انکار می‌کردند بنماید و حجتهای قدرت خود را در زنده کردن نشان دهد شاید که شما فکر کنید و دریابید او قادر است برای زنده کردن جانی بعد از مرگش هر لحظه ای که بخواهد این دلیل است که هر کسی در پنهانی عملی انجام دهد چه خوب چه بد، طاعت یا معصیت، رب العالمین آن عمل آشکارا کند و فرو نگذارد.

ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُم مِّنۢ بَعْدِ ذَٰلِكَ فَهِىَ كَٱلْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً ۚ وَإِنَّ مِنَ ٱلْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ ٱلْأَنْهَـٰرُ ۚ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَّقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ ٱلْمَآءُ ۚ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ ٱللَّهِ ۗ وَمَا ٱللَّهُ بِغَـٰفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٧٤﴾

پس از این، دلهایتان سخت شد که چون سنگ یا سخت تر بود، که بعضی سنگها جویها از آن بشکافد و بعضی از آنها می‌شکافد و آب از آن برون آید و بعضی از آنها از ترس خدا فرو افتد و خدا از آنچه می کنید، غافل نیست.(۷۴)

ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُم مِّنۢ بَعْدِ ذَٰلِكَ فَهِىَ كَٱلْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً ۚ

قَسَتْ: سخت شده، سخت تاریک، فعل ماضی- قُلُوبُکُم: فاعل- هی: مبتدا-کَالْحِجَارَةِ: جار و مجرور خبر

این خطاب به جهودان است رب العالمین می‌گوید پس از آنکه آیات قدرت ما دیدید و لطائف حکمت و عجائب صنعت در زنده گردانیدن مرده و در آوردن آب از سنگ و جاری کردن آنرا دیدید پس باید دل سنگ را در آسیای درد و رنج سرمه کرد.

از غزلیات مولانا:

صخره‌ی موسی گر زو چشمه روان گشت چو جو

جوی روان حکمت حق، صخره و خارا دل من

پس از رؤیت این همه عجائب دیگر باره دلهای شما سخت شد **کلبی** گفت: پس از آنکه مرده پیش چشم زنده شد شما نپذیرفتید. و **قسوه** در دل آن است که رحمت و رقت و تواضع درآن نگیرد، و با کارهای پسندیده و انواع خیر نرم نشود.

پس آن دلهایی که شما راست (دلهای جهودان) در سختی و درشتی بمانند سنگ است بلکه در قساوت و غلظت از سنگ سخت تر است چراکه از سنگ آب آید و اگر چه آب در آن فرو نرود، و از دل سخت نه اجابت آید و نه پند در آن شود.

مولانا گفت:

آنچنان دلها که بدشان ما و من نعتشان شد بل اشد قسوه

مرزا حبیب خراسانی گفت:

سنگ دل را سرمه کن در آسیای درد و رنج

دیده را زین سرمه بینا کن، کمال این است و بس

دل چو سنگ خاره شد ای پور عمران با عصا

چشمه‌ها زین سنگ خارا کن، کمال این است و بس

پند من بشنو بجز با نفس شوم بد سرشت

با همه عالم مدارا کن، کمال این است و بس

وَإِنَّ مِنَ ٱلْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ ٱلْأَنْهَٰرُ

مِنَ ٱلْحِجَارَةِ: جار و مجرور خبر انَّ مقدم- ما: اسم انَّ مؤخر

و بدرستی که بعضی از آن سنگهاست که هر آینه از آن رودهای بزرگی جاری می‌شود و از دل تخته سنگهای کوهستان با آنهمه سختی نهرها می جوشد و بیرون می ریزد.

وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَّقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ ٱلْمَآءُ

مِنْهَا: جار و مجرور خبر اِنَّ مقدم- ما: اسم اِنَّ مقدم

و از آن جهت است که بعضی از سنگهایی که در جهان پراکنده است می شکافد و آب از آن بیرون می آید، و از آن، چشمه‌ها می‌رود و از بعضی دیگر هر گاه که بشکافد می توان از آب آن خورد.

وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ ٱللَّهِ

و به تحقیق سنگ‌ها از ترس خدای تعالی از بلندی به پستی فرو می آید و به هامون می‌افتد،آن رفتن جویها از آن سنگ و چکیدن آب از آن، و آمدن آن از بالا به هامون، همه از ترس خداوند **جلّ جلاله** است.

وَمَا ٱللَّهُ بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

لفظ ٱللَّهُ: اسم ما- بـ: حرف جز زائد- غافل: خبر ما

ای یهود! خداوند به آنچه که شما می کنید و یا آشکار می سازید غافل نیست، همه را می داند و شما را با آن جزا دهد و فرو نگذارد.

أَفَتَطْمَعُونَ أَن يُؤْمِنُوا۟ لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَٰمَ ٱللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُۥ مِنۢ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿۷۵﴾

چگونه طمع دارید که یهودان بشما بگروند با اینکه گروهی از آنها بودند که گفتار خدا را می شنیدند و آن را پس از فهمیدنش دگرگون می کردند و به طبع و خواست خودشان تحریف می کردند و خودشان هم می‌دانستند.(۷۵)

أَفَتَطْمَعُونَ أَن يُؤْمِنُوا۟ لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَٰمَ ٱللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُۥ مِنۢ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ

أَفَتَطْمَعُونَ : امیدوارند- فَرِيقٌ : گروه، دسته- عَقَلُوهُ : آن را فهمیدند

در سبب **نزول** این آیه می گویند: این آیه در حق هفتاد کس از یهودیانی نازل شد که موسی علیه السلام آنها را برگزید و با خود به کوه طور برد و سخنان خدا را با موسی شنیدند و سپس بعضی از آنها وقتی که به میان قوم خویش بازگشتند آن را تکذیب کردند. می‌گوید آیا امیدوارید ای مومنان اینکه جهودان تصدیق کنند و استوار دارند مر شما را در آنچه می‌گویید از نعت پیغمبر صلی الله علیه و سلم و حقیقت دین اسلام و حال آنکه گروهی از گذشتگان ایشان که بی واسطه می شنیدند سخن خدا را بر کوه **طور** ایمان نیاوردند و نگرویدند یعنی ای مؤمنان طمع مدارید که ایشان ایمان آرند و شما را استوار گیرند.

و مفسران گفتند: این آن زمان بود که **مصطفی** صلی الله علیه و سلم به مدینه رفت، و جهودان مدینه را به دین اسلام دعوت کرد. و به اسلام آوردن جهودان طمع بست. ربّ العزه بایشان این آیت فرستاد که طمع مدارید باسلام ایشان، که ایشان از نسل قومی‌اند که در عهد **موسی** کلام ما در کوه **طور** شنیدند. یعنی آن هفتاد مرد که موسی ایشانرا با خود برده بود کلام ما را بشنیدند اما زمانیکه به قوم خود رفتند قومی از ایشان کلام حق را تبدیل و تحریف کردند و آنچه حق نگفته بود در آن افزودند.

بعضی از مفسران در تعبیر این آیه گفته‌اند که خدای تعالی به **مصطفی**ﷺ و مؤمنان گفت چرا در ایمان ایشان طمع بسته‌اید و حال ایشان آن است که در تورات کلام ما شنیدند پس حکم تورات را بگردانیدند یعنی آن هنگام که به میان قوم خود آمدند گروهی از ایشان پس از دانستن و فهمیدن سخن حق را بگردانیدند و تحریف نمودند.

آورده‌اند که روزی **حضرت رسول**ﷺ فرمود که جهودان بعد از این به مدینه نیایند که از آمدن ایشان به مدینه فتنه ظاهر می شود. بعضی از منافقان یهود اول روز به مدینه می آمدند و می‌گفتند که همچون شما مسلمانیم اما در آخرین روز برگشته به یاران خود می پیوستند.

وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ ۚ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٧٦﴾

و چون با مؤمنان دیدار کنند می گویند: ایمان آورده‌ایم و هنگامیکه با همدیگر به خلوت شوند می گویند با مسلمانان از آنچه خدا به شما بیان کرده گفتگو می کنید و از آن سخن می‌رانید؟ تا روز رستاخیز در پیشگاه پروردگار برشما حجت گیرند؟ (و بر علیه تو بدان استدلال کنند) چرا نمی‌اندیشید؟(۷۶)

وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا

لَقُوا: فعل ماضی- (و)فاعل- الَّذِينَ: مفعول به

و زمانیکه یهودان ملاقات کنند آنان راکه ایمان آورده‌اند از اصحاب رسول خدا گویند ما نیز گرویدگانیم.

وَإِذَا خَلَا بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ ۚ

خَلَا: فعل ماضی- بَعْضُهُمْ: فاعل- أَتُحَدِّثُونَهُمْ: فعل مضارع- (و)فاعل- هم: مفعول به

و در خلوت زمانیکه به یکدیگر رسند بعضی از بزرگان به برخی از کوچکتران برسند به ایشان از تورات سخن می‌گویند. در تورات آمده است که حضرت محمد پیغامبر است و بعث و صفت او در تورات مذکور است آن بزرگان جهودان که به دیگران دشمن بودند گفتند که چرا ایشانرا از تورات خبر می کنند که **محمد** رسول خدا است از آن خبرها که خداوند به تو در تورات داد رؤسای ایشان از آن آگاهی یافتند خبر دهندگان را سرزنش نمودند که شما ایشان را از صفات **محمد**ﷺ خبر می دهید. تا با شما بستیزند و آن را بر شما حجت گیرند با آنچه دانسته باشند نزد پروردگارشما در روز قیامت و گویند شما حق را دانستید و متابعت نکردید.

أَفَلَا تَعْقِلُونَ

لا تَعْقِلُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل
آیا در نمی یابید که بزرگان جهودان ایشان سخن من تحریف می کنند و از جای خود می‌بگردانند ایشان شما را براست ندارند و استوار نگیرند. پس چرا درک نمی کنید این مقدار که رازهای خود را با دشمن در میان نباید نهاد. سعدی گفت:
رازی که در نهان نباید گفت در انجمن نشاید گفت.

أَوَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ 
مگر نمی‌دانند که خدا آنچه را آشکار می کنند و آنچه را نهان می دارند می‌داند؟(۷۷)

أَوَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ

لفظ اَللَّهَ: اسم انَّ- يَعْلَمُ: فعل مضارع- (هو)فاعل، جمله خبر انَّ- مَا: مفعول به-مَا: معطوف
آیا جهودان نمی‌دانند که بدرستی خداوند پنهان و آشکار را به تمامی می‌داند. حضرت حق میتواند که تمام دلایل کتاب آنها را بر مسلمانان آشکار سازد و به تحقیق خدا می داند آنچه پنهان می دارند از عداوت رسول و اصحاب او و آنچه آشکار می کنند از روی نفاق دوستی پیغمبرﷺ و صحابهؓ را. پس بدانید که حق سبحانه تعالی دانای آشکار و نهان است.

وَمِنْهُمْ أُمِّيُّونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ 
و بعضی از آنها امی و بیسوادی هستند که از کتاب تورات جز (خرافات و دروغهایی که بر آنها بافته‌اند و) با آرزوهایشان سازگار است نمی‌دانند و تنها به پندارهای خویش دل بسته‌اند.(۷۸)

وَمِنْهُمْ أُمِّيُّونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ

أُمِّيُّونَ: کسانیکه نمی توانند بخوانند و بنویسند (بیسوادان)- مبتدا مؤخر- لَا يَعْلَمُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر- الْكِتَابَ: منظور کتاب تورات است، مفعول به أَمَانِيَّ: از ریشه (مُنی) جمع أُمنيةٌ به معنی آروزهای ناروا، مستثنی.
و از جهودان عده‌ای هستند که تورات را نمی‌توانند بنویسند و نمی توانند بخوانند و نمی‌دانند و نمی‌شناسند که در راه چه چیز است مگر آرزوهای خود را یعنی آنچه موافق هوا و هوس ایشان باشد یا وعده‌های دروغ که از علمای خود می‌شنوند که بهشت مخصوص آنان است و اجداد ایشان بر آنان شفاعت خواهند کرد. و آنان کسانی هستند که گمان می کنند و یقین نمی‌دانند. یعنی: از جهودان قومی‌اند که از تورات و تلاوت و قراءة ندانند و نیز احکام شرعی و امور دینی که در آنست ندانند.

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ 

وای بر آنها که مکتوبی با دستهای خود نویسند (یعنی چیزی به نام کتاب تورات از پیش خود بنویسند) و سپس گویند: این از نزد خداست تا آنرا به بهای ناچیز دنیا فروختند. وای بر آنها از آنچه با دستهاشان نوشته و وای بر آنها از آنچه بدست می‌آورند و کسب می کنند.(۷۹)

فَوَيۡلٞ لِّلَّذِينَ يَكۡتُبُونَ ٱلۡكِتَٰبَ بِأَيۡدِيهِمۡ

این آیت نیز در حق یهودان نازل شده است که بنا به قول **ابن عباس** اوصاف و شمایل و صفت و نعت رسول الله ﷺ راکه در تورات آمده بود تغییر دادند.

پس عذاب و اندوه بر آنان راست که ایشان کتاب را با دست خود می‌نویسند.

گفته‌اند **ویل** آواز دادن کافر است و زاری کردن ایشان در آن عذاب سخت و عقوبت سختی که بایشان می‌رسد.

مفسران گفتند که علماء جهودان از مهتران خویش که دشمنان **رسول خدا** ﷺ بودنددر مقابل اخذ رشوت صفت و نعت مصطفی ﷺ تغییر می‌دادند و **عموم مردم** را با دروغهایی که می‌ساختند از رسول خدا ﷺ برمی‌گردانیدند.

ثُمَّ يَقُولُونَ هَٰذَا مِنۡ عِندِ ٱللَّهِ لِيَشۡتَرُواْ بِهِۦ ثَمَنٗا قَلِيلٗاۖ

هَٰذَا: مبتدا- مِنۡ عِندِ: جار و مجرور خبر

پس می‌گویند این نوشته از نزد خداست و چرا چنین می‌کنند چونکه به بهای اندک آن تحریف شده را بفروشند. بخاطر رشوتی که از تحریف آن می‌گرفتند. و حال آنکه وصف و نعت مصطفی ﷺ در تورات چنان بود که: **حسن الوجه جعد الشعر کحل** *العین* و ... یعنی مردی نیکو روی، جعد موی، سیاه‌چشم گندم‌گون، میانه قد، ایشان آن صفت را بگردانیدند و گفتند که پیغمبر آخر الزمان شخصی بود دراز قد ارزق چشم، سفید پوست آویزان موی یک چشم و این صفت دجال باشد. و عامه‌ی ایشان که تورات نداشتند چون این بشنیدند گفتند که این آن پیغمبر موعود نیست چونکه در وی این صفتها نیست.

فَوَيۡلٞ لَّهُم مِّمَّا كَتَبَتۡ أَيۡدِيهِمۡ وَوَيۡلٞ لَّهُم مِّمَّا يَكۡسِبُونَ

ویل: وای بر، مرگ بر... وای بر ایشان اینان کسانی باشند که سخنان موافق مثل خود برای عوام می‌ساختند و آنرا به حضرت خداوند نسبت می‌دادند. وای بر آن کسانی که آنچه بدست خویش از تغییر و تبدیل در نعت وی در انکار نبوت و رسالت وی می‌نویسند. ودیگر باره وای بر ایشان از آن چیزی که کسب می‌کنند از رشوت و خوردن حرام- گفته‌اند که «**یکسبون**». یعنی هر آن چیزی راکه تا بقیامت بآنچه نوشتند و گفتند گناه آن بایشان باز گردد.

وَقَالُواْ لَن تَمَسَّنَا ٱلنَّارُ إِلَّآ أَيَّامٗا مَّعۡدُودَةٗۚ قُلۡ أَتَّخَذۡتُمۡ عِندَ ٱللَّهِ عَهۡدٗا فَلَن يُخۡلِفَ ٱللَّهُ عَهۡدَهُۥٓۖ أَمۡ تَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ 

می گویند: آتش جز چند روزی گریبانگیر ما نخواهد بود. بگو: مگر از خدا وعده‌ای گرفته‌اید خدا هرگز خلاف وعده خویش عمل نمی کند یا درباره خدا آنچه نمی‌دانید می گوئید!؟(۸۰)

وَقَالُوا لَن تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّآ أَيَّامًا مَّعۡدُودَةً

لَن تَمَسَّنَا: هرگز به ما نمی رسد: **در سبب نزول** این آیت گفته‌اند که یهودان می‌گفتند که عمر دنیا هفت هزار سال است و ما فقط هفت بار یعنی در برابر هر هزار سال یک‌بار در آتش دوزخ عذاب می‌کشیم. می گویند: آتش جز چند روز معدودی گریبانگیرمان نمی‌گردد هر چند که ما گناهکار باشیم یعنی یهود به گمان خود گفتند آتش دوزخ فقط به مدت چند روز به‌ما می‌رسد که گفته‌اند آن هفت روز است و هر روزی در مقابله هزار سال که معادل هفت هزار سال عمر دنیاست و یا چهل روز که همان تعداد روزی که قوم موسی گوساله پرستیده‌اند، خداوند عزوجل سوگند یادکرده است که ایشان را عذاب کند، چون آن چهل روز عذاب کرد سوگند وی راست شد. از آن پس از دوزخ بیرون آئیم و قومی دیگر بجای ما به دوزخ روند و اشارت به **مصطفی**ﷺ و یاران او کردند- یعنی شما بجای ما به آتش دوزخ می‌نشینید. پس رب العزه ایشان را دروغ زن خواند و گفت:

قُلۡ أَتَّخَذۡتُمۡ عِندَ اللَّهِ عَهۡدًا فَلَن يُخۡلِفَ اللَّهُ عَهۡدَهُۥٓۖ أَمۡ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ

بگو آیا از جانب خدا عهد و پیمان گرفته‌اید که شما را بیش از آنچه که می‌گوئید عذاب نخواهد کرد. یعنی ای **محمد**ﷺ به ایشان بگوی آیا به آنچه می‌گوئید با خدا عهد و پیمانی دارید؟ اگر دارید الله عهد خود نشکند، پس ایشان را بار دیگر دروغ زن خواند و گفت شما برخدای تعالی چیزی می‌گوئید که آنرا نمی‌دانید. پس خلاف نکند خدا وعده‌ی خود را بلکه شما می‌گوئید و اقرار می‌کنید بر خدا آنچه می‌دانید. اعتقاد به برتری نژاد ملت یهود، و این که آنها تافته‌ای جدا بافته‌اند، گنهکار ایشان فقط چند روزی کیفر و مجازات می‌بینند. سپس بهشت الهی برای ابد در اختیار آنان است این امتیاز طلبی با هیچ منطقی سازگار نیست. به هر حال آیه‌ی فوق، این پندار غلط را ابطال می‌کند و می‌گوید این گفتار شما از دو حال خارج نیست. یا باید عهد و پیمان خاصّی از خدا درین زمینه گرفته باشید- که نگرفته‌اید- و یا دروغ و تهمت به خدا می‌بندید!

بَلَىٰ مَن كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَٰطَتۡ بِهِۦ خَطِيٓـَٔتُهُۥ فَأُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ النَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿٨١﴾

[نه چنین است] بلکه هر که کار بدی کند و گناهش براو چیره شود چنین کس اهل جهنمیانند که خودشان در آن آتش به عذاب جاودانند.(۸۱)

بَلَىٰ مَن كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَٰطَتۡ بِهِۦ خَطِيٓـَٔتُهُۥ فَأُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ النَّارِۖ

بَلَىٰ: حرف جواب – مَن: مبتدا جازم- كَسَبَ: فعل ماضی- فاعل (هو)، جمله خبر- وَأَحَٰطَتۡ: فعل ماضی- خَطِيٓـَٔتُهُۥ: فاعل و مرفوع

آنگه ایشان را جواب داد. بَلَى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً این بلی به معنی آری و برای تصدیق و تثبیت این حقیقت و رفع آن تو هم است. می‌گوید هر که بدی کند یعنی شرک آرد گرداگرد او راگناه او فراگیرد و آن گناه به او غالب می‌شود تا بر کفر بمیرد. ایشان در دوزخ شوند و در آن جاودان بمانند.

از عبدالله بن مسعود روایت شد است که:

اِيَّكُمْ وَ مُحَقَّرَاتُ الذُّنُوبِ، فَاَنَّهُنَّ يَجْتَمِعْنَ عَلَى الرَّجُلِ حَتّى يُهْلِكْنَهُ:

ازگناهان کوچک بترسید و از آن بپرهیزید زیرا که آن گناهان کوچک جمع می‌شوند سرانجام باعث هلاکت مردم می شوند.

هُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ

هُمْ: مبتدا- **خَٰلِدُونَ**: خبر

پس آن گروه مشرکان اهل دوزخ ساکنان آنند و در آن آتش جاویدان بمانند. اتفاق بر این است که بخدمت و طاعت از بنده حکم کفر بر نخیزد، همچنین بفسق و معصیت از بنده حکم ایمان بر نخیزد. پس معلوم شد که سَيِّئَة خطيئَه در این آیت به معنی کفر و شرک است.

وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أُوْلَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿٨٢﴾

و آنها که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند ایشان بهشتیانند و در آن جاودان خواهند ماند.(۸۲)

وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أُوْلَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلْجَنَّةِ

عَمِلُواْ: فعل ماضی- (و)فاعل- ٱلصَّٰلِحَٰتِ: مفعول به منصوب به کسره- أُوْلَٰٓئِكَ: مبتدا- أَصْحَٰبُ:خبر

و کسانیکه ایمان آورده اند و کردار پسندیده و افعال شایسته انجام داده‌اند اینان اهل بهشت‌اند و مستحق آن هستند.

یعنی: مُقِيمُونَ الجَنَّة لا يموتونَ و لا يُخْرِجُونَ منْها ابداً

به فارسی چنین باشد: اقامت کنندگان در بهشت نمی‌میرند و از آن هرگز خارج نمی‌شوند:

هُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ

هُمْ: مبتدا- **خَٰلِدُونَ**: خبر

ایشان در بهشت جاودان‌اند و از نعمت‌های دائمی آن بهره‌مند می‌شوند.

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَٰقَ بَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا ٱللَّهَ وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَٰمَىٰ وَٱلْمَسَٰكِينِ وَقُولُواْ لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنكُمْ وَأَنتُم مُّعْرِضُونَ ﴿٨٣﴾

و یاد آرید آن زمانی را که از بنی اسرائیل عهد و پیمان گرفتیم که جز خدای یکتا را نپرستید و با پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و تنگدستان نیکی کنید و با مردم نکو گوئید، نماز بپای دارید و زکات مال خود بدهید آنگاه برگشتید و پشت کردید و آن عهد شکستید جز اندکی از شما، (شما از عهد خدا برگشتید و روی گردان شدید).(۸۳)

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا ٱللَّهَ

أَخَذْنَا: فعل ماضی- (نا)فاعل- مِيثَاقَ: مفعول به

و آن زمان که از بنی اسرائیل عهد و پیمان گرفتیم.

(وَ لَقَدْ اَخَذَ اللهُ مِيثاقَ بَنِیْ اِسْرآئيلَ و بَعَثْنا مِنْهُمْ اثْنَیْ عَشَرَ نَقِيباً)

خداوند از هر بسطی (قبیله) نقیبی یعنی سرپرست قومی برگزید موسی با وی بیعت کرد و با وی آن عهد و پیمان بست که همدیگر را از سرزمین و خانه و کاشانهٔ خویش بیرون نکنند و گفت جز خدای را عبادت مکنید و غیر او را مپرستید که شایستهٔ پرستش فقط اوست.

وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَٰمَىٰ وَٱلْمَسَٰكِينِ وَقُولُوا۟ لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُوا۟ ٱلزَّكَوٰةَ

و به والدین نیکویی کنید (پدر و مادر)، در خبر است **رضاء الله فی رضاء الوالدین** رضایت و خشنودی خدای تعالی در رضای والدین است. **مصطفی**ﷺ گفت: نیکی کردن با والدین بهتر از نماز و روزه و حج و عمره و غزاء است و گفت چه زیان دارد اگر کسی صدقه دهد و بمزد پدر و مادر دهد تا ایشانرا ثواب باشد و از ثواب وی چیزی نکاهند. از **ابن مسعود** روایت شده است **که از حضرت رسول**ﷺ **سئوال کردم که کدامین کار بهتر است؟ فرمود : نماز به موقع بر پاداشتن، سئوال کردم بعد از آن کدامین عمل؟ فرمود: نیکی به پدر و مادر، گفتم بعد از آن کدام بهتر است؟ فرمود: جهاد در راه خدا و نیکی و احسان به خویشاوندان.**

مردی پیش مصطفیﷺ رفت و گفت:یا رسول الله من گناهی عظیم کرده‌ام مرا توبه هست یا نه؟ مصطفیﷺ گفت: مادر داری؟ گفت : نه، گفت:خواهر مادر داری؟ گفت: دارم،گفت: برو با وی نیکی کن.

شیخ سعدی گفت:

برآرد تهیدستهای نیاز،	**ز رحمت نگردد تهی دست باز**
مپندار از آن در که هرگز نبست	**که نومید گردد بر آورده دست**
مرا شرمساری ز روی تو بس	**دگر شرمسارم مکن پیش کس**
چه بر خیزد از دست تدبیر ما؟	**همین نکته بس عذر تقصیر ما**

و دیگر ایشان را سفارش کردیم به نیکویی کردن خویشان و نزدیکان. در خبر است که — هر که عمر دراز خواهد و روزی فراخ با خویشاوندان نیکوئی کند.

شیخ سعدی گفت:

نخواهی که باشی پراکنده دل | پراکندگانرا ز خاطر مَهِل
پریشان کن امروز گنجینه چُست | که فردا کلیدش نه در دست تَست

و نیز ایشانرا وصیت کرد درآن عهد و پیمان به نواختن یتیمان و مسکینان و بیچارگان. یتیم پدر مرده از آدمیان نابالغ است. و از جانوران یتیم آنست که مادر ندارد. معنی یتیم انفراد است و یتامی جمع آن است.

شیخ سعدی گفت:

چو بینی یتیمی سرافکنده پیش | مده بوسه بر روی فرزند خویش
یتیم ار بگرید، که بازش خرد؟ | وگر خشم گیرد، که بارش برد؟
الا تا نگرید، که عرش عظیم | بلرزد همی چون بگرید یتیم

و نیز خداوند کمک به مسکین و بیچارگان را سفارش کرده است که در حد توان و بضاعت از بینوایان و بیچارگان دستگیری نمود چه داند کسی که فردا چه پیش آید:

سعدی گفت:

نه ایشان به خست نگه داشتند! | به حسرت بمردند و بگذاشتند
به دستم نیفتاد مال پدر، | که بعد از من افتد به دست پسر
همان بِه که امروز مردم خورند | که فردا پس از من به یغما برند
خور و پوش و بخشای و راحت رسان | نگه می چه داری ز بهر کسان
زر و نعمت اکنون بده، کان تست | که بعد از تو بیرون ز فرمان تست
به دنیا توانی که عقبی خری | بخر، جان من، ور نه حسرت بری

و دیگر سفارش کرده است که با عامهٔ مردم به نیکویی سخن بگویید، یعنی با مردم چنان سخن گویید که دوست دارید با شما چنان سخن گویند.

حکیم نظامی گنجوی گفت:

قافیه سنجان که سخن بر کشند | ملک دو عالم به سخن در کشند
بلبل عرش‌اند سخن پروران | باز چه مانند بدین دیگران
چون سخنت شهد شد ارزان مکن | شهد سخن را مگس افشان مکن

نماز را بر پا دارید به همراه شروط آن و زکات را بدهید بر وجهی که حکم کرده شده است. زکات را دو معنی گفته‌اند یکی پاکی و پاکیزگی که بندهٔ مؤمن مال خود را به زکات دادن پاکیزه گرداند و معنی دیگر زکات زیاده است یعنی هر چند از مال زکات بدهی زیاده گردد. گرچه به ظاهر کم می شود، آنچنان زیادتی و برکتی در مال پیدا آید، مانند آن که درختی را به بپیرایند از وی شاخه‌های نیم خشک ببرند بظاهر نقصان نماید لکن درخت به آن سبب تازه گردد و زیادتی پیدا آید در ادای زکات هم در این جهان برکت رسد و هم در آن جهان رحمت.

ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنكُمْ وَأَنتُم مُّعْرِضُونَ

تَوَلَّيۡتُمۡ : پشت کردید و روی گردانیدید، فعل ماضی- تم: فاعل- قَلِيلٗا : مستثنی- مُّعۡرِضُونَ : روی گردان شدید، وَأَنتُم مُّعۡرِضُونَ : جلمه حالیه است (مبدا ،خبر).

پس امروز شما بعد از این عهد و پیمان روی بگردانیدید و از عهد و پیمان برگشتید و فرمان تورات بگذاشتید مگر اندکی از شما که فرمان بجای آوردید و به نبوت **مصطفی**ﷺ اقرار دادید آنان کسانی هستند که بر دینشان ثابت قدم و در ایمان به خدا و روششان پابرجا و استوار بود. همچون **عبدالله بن سلام** و یارانش که به رسول خداﷺ ایمان آوردند.

وَإِذۡ أَخَذۡنَا مِيثَٰقَكُمۡ لَا تَسۡفِكُونَ دِمَآءَكُمۡ وَلَا تُخۡرِجُونَ أَنفُسَكُم مِّن دِيَٰرِكُمۡ ثُمَّ أَقۡرَرۡتُمۡ وَأَنتُمۡ تَشۡهَدُونَ ﴿٨٤﴾

و بیاد آورید آن زمانی را که از شما پیمان گرفتیم که خون‌های خویش نریزید و همدیگر را از خانه و کاشانهٔ خویش بیرون نکنید و شما این پیمان را پذیرفتید و شما خود بر آن گواه می باشید.(۸۴)

وَإِذۡ أَخَذۡنَا مِيثَٰقَكُمۡ لَا تَسۡفِكُونَ دِمَآءَكُمۡ وَلَا تُخۡرِجُونَ أَنفُسَكُم مِّن دِيَٰرِكُمۡ ثُمَّ أَقۡرَرۡتُمۡ وَأَنتُمۡ تَشۡهَدُونَ

لَا تَسۡفِكُونَ: نمی‌ریزند، فعل مضارع- (و)فاعل- دماء: جمع دم، خونها، مفعول به- (و) واو حالیه، وَأَنتُمۡ تَشۡهَدُونَ : جمله حالیه، (مبتدا و خبر).

و نیز آن را به یاد آورید که از گذشتگان شما عهد و پیمان گرفتیم که خون‌های نزدیکان خود را نریزید. یعنی خون هم کیشان و هم دینان خود را مریزید. در جای دیگر آمده است *و لا تقتلوا انفسکم* و دیگر اینکه کسی را مکشید که شما را به قصاص بکشند.

و نزدیکان و کسان و هم دینان و هم کیشان را با ستم از خانه‌هایشان بیرون مکنید تا مجبور شوند خانه و کاشانهٔ خود را ترک کنند. پس شما آن عهد را که حق است پذیرفتید. گفته اند که آن قوم که عهد با آن قوم رفته بود آنان فرمان را پذیرفتند ولی فرزندان آنها نافرمانی و اعراض نمودند و عهد و پیمان را بشکستند و ...

شما ای قوم یهود مدینه شاهد هستید که آبا و اجداد شما این عهد را با خدا بسته‌اند و بدان اقرار کرده‌اند و عواقب آن را خواهند دید در این آیه کریمه به منظور مبالغه در خواستن آمده تا بر سرعت فرمانبری مخاطب را آگاه گرداند.

ثُمَّ أَنتُمۡ هَٰٓؤُلَآءِ تَقۡتُلُونَ أَنفُسَكُمۡ وَتُخۡرِجُونَ فَرِيقٗا مِّنكُم مِّن دِيَٰرِهِمۡ تَظَٰهَرُونَ عَلَيۡهِم بِٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡعُدۡوَٰنِ وَإِن يَأۡتُوكُمۡ أُسَٰرَىٰ تُفَٰدُوهُمۡ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيۡكُمۡ إِخۡرَاجُهُمۡۚ أَفَتُؤۡمِنُونَ بِبَعۡضِ ٱلۡكِتَٰبِ وَتَكۡفُرُونَ بِبَعۡضٖۚ فَمَا جَزَآءُ مَن يَفۡعَلُ ذَٰلِكَ مِنكُمۡ

إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۖ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ ۗ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۸۵﴾

پس از آن عهد و پیمان باز شما به خوی گذشته خود می‌باشید و خون یکدیگر را می‌ریزید و گروهی از خودتان را از دیارشان بیرون می‌کنید و بر ضد آنها به نادرستی و دشمنی، همپشتی می‌کنید و اگر اسیران شما شوند از آنها فدیه می طلبید، در صورتیکه بیرون کردنشان برای شما روا نبود! آیا به قسمتی از تورات ایمان می‌آورید و قسمتی را انکار می کنید!؟ هر که از شما چنین کند، سزای او در زندگی دنیا جز خواری نیست و روز رستاخیز به عذابی سخت‌تر برگشت داده می‌شوید و خدا از آنچه می کنید بی خبر نیست.(۸۵)

ثُمَّ أَنتُمْ هَٰؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِّنكُم مِّن دِيَارِهِمْ

أَنتُمْ: مبتدا- هَٰؤُلَاءِ: بدل- تَقْتُلُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر

پس شما که فرزندان‌اید پیمان بشکستید که یکدیگر را می‌کشید و گروهی از خودتان را از خانه و کاشانه‌شان بیرون می‌کنید و در تعدی و ظلم همپشتی می‌کنید.

تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ

چونکه یهود مدینه سه دسته بودند: **بنی قریظه** و **بنی نظیر** و **بنی قینقاع** با هم سخت دشمنی داشتند، مشرکان هم در مدینه دو دسته بودند **اوس** و **خزرج** این دو گروه هم با یکدیگر دشمنی داشتند. بنی قریظه با اوس و بنی نظیر و بنی قینقاع با خزرج عهد و پیمان بسته بودند هر گاه یکی غالب می شد پس از غلبه در خراب کردن منازل جماعت مغلوب و شکست خورده می کوشیدند و خانه و کاشانهٔ او را خراب می کردند تا از خانه و مال می‌افتادند.

و قتل بسیاری می کردند و اسیران می گرفتند. اما اگر از یهود کسی اسیر می‌گردید همهٔ آنها اتفاق می‌کردند و با کمک و اعانه یکدیگر اسیر را می‌خریدند و نجات می‌دادند اینست که رب العالمین گفت:

وَإِن يَأْتُوكُمْ أُسَارَىٰ تُفَادُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ ۚ

يَأْتُوكُمْ: فعل مضارع- (و)فاعل-کم: مفعول به- أُسَارَىٰ: حال

و اگر اسیران بنی اسرائیل بدست شما بیفتند ایشان را به اسیری دیگر بدل می‌کنید (فدیه می‌دهید) و حال آنکه بیرون ساختن آنها- از نخست- بر شما حرام بود در اینجا تقدیم و تاخر جمله است. یعنی:
« تظاهرون علیهم بالاثم و العدوان و هو مُحَرَّمٌ علیکم اخراجُهُم، و ان یاتوکم أُسَرى تُفدوهم».

گفت: افرونی می جوئید و بیدادگری می‌کنید چونکه با یکدیگر هم پشت بودید تا مظلومان را از خانه‌های خود بیفکنید، و حرام است بر شما که چنین کنید. و حرام کرده‌ام بر شما بیرون ساختن هم نوعان شما را « و هو محرم علیکم اخراجهم»

أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ ۚ

به بعضی از احکام کتاب تورات ایمان می‌آورید یعنی به فدیه بدل کردن اسیران و به بعضی کافر می‌شوید یعنی به قتل و اخراج و تظاهر. آیا دستورات فردی را به جان و دل می‌پذیرید و به آن رفتار می‌کنید ولی دستورات کلی و عهد و پیمانهای حیات بخش را نادیده می‌گیرید و ترک می‌کنید؟ آیا برای اسیران خود فدیه می‌دهید و همانها را بدست خود می‌کشید و بیرون می‌رانید؟ از نظر قرآن باطل و عمل نکردن به اینگونه دستورات کفر است.

فَمَا جَزَآءُ مَن يَفْعَلُ ذَٰلِكَ مِنكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا

جَزَآءُ: مبتدا، خِزْيٌ: خبر

پس کسی که همچنین عهد شکنی کند از یهودان مکافاتی جز خواری و رسوایی در زندگانی این دنیا نیست که قتل بنی قریظه و آوارگی بنی نظیر پاداش این نافرمانی است. آن هنگام که بنی قریضه را کشتند و فرزندان ایشان به بردگی بردند، و بنی نظیر را از خان و مان خویش آواره کردند و به شام افکندند و مسلمانان به جای ایشان نشستند، این همان عذاب دنیاست.

وَيَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰٓ أَشَدِّ ٱلْعَذَابِ

و در قیامت نیز سوی سخت‌ترین عذاب برگردانده می‌شوند همان عذاب دوزخ و آتش جهنم است که شدت و دوام آن عذاب از نشانه‌های آن است. و در جای دیگر گفت:

لهم فی الدنیا خزی و لهم فی الآ خره عذاب عظیم

وَمَا ٱللَّهُ بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

عَمَّا: *عن + ما*: جار و مجرور، تَعْمَلُونَ: فعل مضارع واو فاعل

و خدای تعالی به آنچه که پیمان شکنان می‌کنند حکیم و بیناست و از آن غافل نیست. این خطاب هر چند با بنو قریضه و بنو نظیر است اما از روی وعید عموم را در بر می‌گیرد. یعنی گروهی از مردم که آیات قرآن را تکذیب می‌کنند و رسول خدا را انکار می‌کنند چه یهود و چه غیر یهود. شامل است بلکه موعودشان روز قیامت است و روز قیامت مصیبت‌بارتر و تلخ‌تر است.

أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ ٱشْتَرَوُاْ ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا بِٱلْءَاخِرَةِ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ ٱلْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿۸۶﴾

اینان همان کسانی هستند که آخرت را به متاع (دو روزه) دنیا فروخته‌اند پس در آخرت از عذاب انان کم نشود و ایشان یاری کرده نخواهند شد.(۸۶)

أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ ٱشْتَرَوُاْ ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا بِٱلْءَاخِرَةِ

أُوْلَٰٓئِكَ: مبتدا- ٱلَّذِينَ: خبر

این گروه کسانی‌اند که از روی بی خردی و به خواست و اراده خود زندگی این دنیای ذلت بار و جانسوز و عذاب انگیز را به زندگی برتر و بهشت دل انگیز و نعمت جاودانی آن دنیا بدل کرده‌اند چه ذلیل و خاکسار است کسی که دنیا گیرد و عقبی دهد. احمق مردا که دل در این دنیا بندد که نیک ستاند زشت باز پس گیرد. **شیخ سعدی گفت:**

**به پرهیزکار و نه دانشورند		همین بس که دنیا به دین می‌خرند**

فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ

هُمْ: مبتدا، يُنصَرُونَ: خبر (فعل مضارع و واو فاعل)

پس عذاب آخرت و دنیا از ایشان نقصان نمی یابد (کم کرده نمی‌شود) و ایشان در دنیا به دفع آفات و بلاها و سختی‌ها یاری داده نمی‌شوند و در محشر به تخفیف عقوبت کمک کرده نمی‌شوند.

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتَٰبَ وَقَفَّيْنَا مِنۢ بَعْدِهِۦ بِالرُّسُلِ وَءَاتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَٰتِ وَأَيَّدْنَٰهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَآءَكُمْ رَسُولٌۢ بِمَا لَا تَهْوَىٰٓ أَنفُسُكُمُ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ ﴿۸۷﴾

ما هر آینه این کتاب را به موسی دادیم و از پس او پیغمبران فرستادیم و به عیسی پسر مریم نشانه‌ها و حجت‌ها دادیم و او را به روح القدس (جبرئیل) قوت و نیرو بخشیدیم چرا هر وقت پیغمبری با تعلیماتی که دلهایتان دوست نداشت از طرف خدا به سوی شما آمده استکبار می کنید و گروهی را دروغگو می‌خوانید و گروهی را به قتل می‌رسانید؟(۸۷)

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتَٰبَ وَقَفَّيْنَا مِنۢ بَعْدِهِۦ بِالرُّسُلِ وَءَاتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَٰتِ وَأَيَّدْنَٰهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ

ءَاتَيْنَا: فعل و فاعل، عِيسَى: مفعول به، ابْنَ: بدل، مَرْيَمَ: عطف بیان، الْبَيِّنَٰتِ: مفعول به ثانی

ای گروه یهودیان آن زمان را به یاد آورید که بدرستی ما به موسی کتاب تورات دادیم آن کتابی که مجموعهٔ دستورات و قوانین یا اصول در آن ثابت است که مانند قوانین کلی جهان غیر متغیر می‌باشد. و به دنبال او در آوردیم یعنی پس از موسی فرستادگانی چون **یوشع** و **داود** و **سلیمان** و **الیاس** و **زکریاء** و **یحیی علیهم السلام** را پیغمبری دادیم. به عیسی که فرزند مریم بود نشانه‌های روشن و معجزات آشکار چون اخبار از غیب و زنده کردن مرده و بینا کردن نابینای مادرزاد بخشیدیم.

حافظ گفت:

فیض روح القدس ار باز مدد فرماید دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می‌کرد

گفته‌اند که روح، جبرئیل است و قدس خداوند عزوجل، و عیسی را هم به این معنی روح الله خوانند.

شعبی گفت: عیسی بر جبرئیل رسید گفت: السلام علیک یا روح القدس جبرئیل گفت و علیک یا روح الله.

مفسران گفتند این هر دو نام بیک معنی‌اند، و این اضافه بر سبیل تخصیص و تکریم است. و گفته‌اند تایید عیسی به جبرئیل آن بودکه عیسی نیرو گرفت به جان پاک از دهن جبرئیل که در مریم دمیده، و بی پدر از مادر در وجود آمد. **مولانا گفت:**

دید مریم صورتی بس جان فزا جان فزایی دل ربایی در خلا

پیش او بر رست از روی زمین چون مه و خورشید آن روح الامین

لـرزه بـر اعـضای مـریم اوفتـاد	کـو برهنـه بـود و ترسـید از فسـاد
صـورتی کـه یوسـف ار دیـدی عیـان	دسـت از حیـرت بریـدی چـو ز نـان
گـشت بیخـود مـریم و در بیخـودی	گفـت بجهـم در پنـاه ایـزدی
زانـک عـادت کـرده بـود آن پـاک جَیْب	در هزیمـت رخـت بـردن سـوی غیـب
چونـک مـریم مـضطرب شـد یـک زمـان	همچنانـک بـر زمـین آن ماهیـان
مـن چـو صـبح صـادقم از نـور رب	کـه نگـردد گـرد روزم هـیچ شـب
هـین مگـو لا حـول عمـران زاده‌ام	کـه زلاحـولَ ایـن طـرف افتـاده‌ام
تـو همـی گیـری پنـاه از مـن بحـق	مـن نگاریـدهٔ پنـاهم در سـبق

أَفَكُلَّمَا جَآءَكُمْ رَسُولُۢ بِمَا لَا تَهْوَىٰٓ أَنفُسُكُمُ ٱسْتَكْبَرْتُمْ

جَآءَكُمْ: فعل ماضی-کم: مفعول به- رسول: فاعل

آیا هر گاه از سوی ما به شما فرستاده‌ای با معجزه‌های روشن و آشکار آمد نفسهای شما آنان را دوست نداشتند و سخن آنان موافق میل و ادعای شما نبودند.

فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ

فریقاً: مفعول به مقدم-کذبتم: فعل ماضی- تم: فاعل

گروهی از شما پیغمبران را تکذیب کردید و دروغ زن خواندید چون **محمد**ﷺ و **عیسی**علیه‌السلام و گردنکشی کردید و به وی ایمان نیاوردید.

وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ

و عده‌ای از پیغمبران مثل یحیی و زکریا و ... را کشتید.

وَقَالُوا۟ قُلُوبُنَا غُلْفٌۢ ۚ بَل لَّعَنَهُمُ ٱللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ ﴿٨٨﴾

آن گروه از روی استهزاء به پیغمبران گفتند دل‌های ما فهم کردن نتواند چنین نیست بلکه خدا به سبب انکارشان و کفرشان نفرین نموده و از این رو اندکی ایمان می‌آورند.(۸۸)

وَقَالُوا۟ قُلُوبُنَا غُلْفٌۢ ۚ

قلوب: مبتدا- غُلْفٌ: خبر

و می‌گفتند دلهای ما در غلاف است یعنی دلهای ما حضرت محمدﷺ را به عنوان پیغمبر نمی‌پذیرند و با این سخن پیغمبر ما محمدﷺ را از ایمان آوردن به قرآن و پیروی از آن حضرت نا امید می‌کردند خداوند سخنان ایشان را رد می‌کند و می‌گوید و آنان دروغ‌گویان‌اند.

بَل لَّعَنَهُمُ ٱللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ

فَقَلِيلًا: مفعول مطلق، مَّا: مای زاید، يُؤْمِنُونَ: فعل مضارع- (و) فاعل

و خداوند ایشان را به علت کفرشان مورد لعنت قرار داده و از رحمت خود دور کرده است و به جهت ایمان نیاوردنشان به پیغمبر ﷺ کمک و لطف خود را از ایشان باز گرفته است. آنان دین حق را نپذیرفتند و به دولت ایمان مشرف نشدند فقط عدهٔ کمی از ایشان ایمان آوردند چون عبدالله بن سلام و اصحاب او

وَلَمَّا جَآءَهُمْ كِتَٰبٌ مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُواْ مِن قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَلَمَّا جَآءَهُم مَّا عَرَفُواْ كَفَرُواْ بِهِۦ فَلَعْنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿۸۹﴾

و چون کتاب آسمانی یعنی قرآن از نزد خدا به سویشان آمد که توراتشان را تصدیق می‌کرد و از پیش، کافران بدان پیروزی می‌جستند (و منتظر آمدن او بودند) وقتی آنچه می‌شناختند بیامد، منکر آن شدند، لعنت خدا بر منکران باد.(۸۹)

وَلَمَّا جَآءَهُمْ كِتَٰبٌ مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ

وَلَمَّا: مفعول فیه - جَآءَهُمْ: فعل ماضی - هم: مفعول به - كِتَٰبٌ: فاعل

و اکنون کتابی از نزد خداوند آمده است (قرآن) کتابی که زنده کننده و حیات بخش است کتابی که برتر از عقول و افکار بشری است، کتابی که موافق و تصدیق کننده تورات و انجیل است که تصدیق کنندهٔ اصول دین خداوند یعنی توحید، نبوت و قیامت است.

وَكَانُواْ مِن قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ

(و) اسم کان. يَسْتَفْتِحُونَ: طلب فتح و پیروزی کردند، فعل مضارع - (و)فاعل، جمله خبر کان

در **سبب نزول** این آیت گفته‌اند: قبل از اسلام هنگامی‌که یهود از مشرکین شکست می‌خوردند از خدا درخواست می‌کردند که بار الهی! پیامبر آخرالزمان را بزودی مبعوث فرما تا به یاری وی بر مشرکین غلبه نمائیم. بنابراین استفتاح به معنی استنصار است. و حال آنکه پیش از نزول این کتاب و در وقت فروماندگی خواستار بعثت پیامبر آخرالزمان بودند تا به یاری وی بشتابند و بر مشرکین فتح و نصرت یابند. یعنی هرگاه که کفار عرب قصد یهود می‌کردند کار بر آنها سخت می‌شد می‌گفتند بار خدایا از تو می‌خواهیم که رسول آخرالزمان را مبعوث فرمایی تا بر مشرکان عرب که کفر ورزیدند و نگرویدند نصرت و پیروزی حاصل نماییم. در اینجا **فتح** بر دو قسم است.

یکی آن است که الله تعالی بنده را در کار دین نصرت دهد، و هدایت و راه آسایش بر وی گشاده شود. قسمتی دیگر فتح دنیوی است که الله تعالی بنده را نصرت می‌هد در کار تا راه آسایش بر وی گشاده شود. پس رب العالمین گفت:

فَلَمَّا جَآءَهُم مَّا عَرَفُواْ كَفَرُواْ بِهِۦ

پس آن زمان آن کس که شناخته بودند بدیشان پیغمبری آمد یعنی محمد ﷺ به او کافر شدند زیرا که گمان ایشان آن بود که پیغمبر از بنی اسرائیل خواهد بود. و بدینجهت بنی‌اسرائیلیان بر وی کافر شدند و ایمان نیاوردند.

فَلَعۡنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ

فَلَعۡنَةُ: مبتدا- عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ : جار و مجرور خبر

پس لعنت خدا بر کافران و ناگرویدگان باد که عناد ورزیدند و نپذیرفتند آن شناخت و دانش که ایشان را بود هیچ سود نداشت. جهودان معرفت و دانش داشتند چون عنایت به ایشان نبود آن معرفت وبال ایشان گردید.

بِئۡسَمَا ٱشۡتَرَوۡاْ بِهِۦٓ أَنفُسَهُمۡ أَن يَكۡفُرُواْ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بَغۡيًا أَن يُنَزِّلَ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦۖ فَبَآءُو بِغَضَبٍ عَلَىٰ غَضَبٖۚ وَلِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٞ مُّهِينٞ ﴿٩٠﴾

معامله‌ی بدی با خود کردند که به نعمت قرآن که لطف خدا بود از روی حسد بدان کافر شدند (و کفرشان به جهت دشمنی به خاطر آن بود که) خداوند از روی فضل و رحمت بر هر کسی از بندگان که بخواهد وحی نازل می کند پس خشم خدا یکی پس از دیگری آنان را فرا گرفت و کافران عذابی خفت انگیز دارند.(۹۰)

بِئۡسَمَا ٱشۡتَرَوۡاْ بِهِۦٓ أَنفُسَهُمۡ أَن يَكۡفُرُواْ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بَغۡيًا أَن يُنَزِّلَ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦ

بِئۡسَمَا: چه زشت است، بَغۡيًا: فساد، در اینجا مراد حسد است «ما» در بئسما: تمیز است.

به بد چیزی خود را فروختند و ثواب آن از دست بدادند به خاطر نفسهای خود به آنچه خدای تعالی فرموده است ازروی حسد به آن یعنی قرآن کافر شدند. چون به آنچه که خدای تعالی فرو فرستاده است حسودی می‌کردند.

مولانا گفت:

چون کنی بر بی حسد مکرو حسد — زان حسد دل را سیاهیها رسد
خاک شو مردان حق را زیر پا — خاک بر سر کن حسد را همچو ما

و خدا فضل و کرم (نبوت و رسالت) خود را به آن کسی دهد که خود خواهد و سزاوار و لایق آن باشد و معنی **بغی** حسد است تا در دل است آن را حسد گویند و چون آشکار شود و از دل بیرون آید آن را بغی گویند: حسد بر این داشتند که نباید پیغمبری غیر از سلسله اسرائیلیان باشد آنها چنین فضل بی حد و ارادهٔ حکیمانهٔ خداوند را محدود پنداشتند.

شیخ سعدی گفت: حسود از نعمت حق بخیل است و بنده‌ی بی گناه را دشمن می‌دارد.

الا تا نخواهی بلا بر حسود — که آن بخت برگشته خود در بلاست
چه حاجت که با وی کنی دشمنی — که او را چنین دشمنی در قفاست

ابلیس حسود بود لاجرم عبادت چندین هزار ساله او نتوانست او را از لعنت بیرون آورد. **و لغزش آدم** از غفلت بود نه از روی حسد پس توبه‌ی وی مورد قبول حق تعالی گردید و کار وی آسان شد.

فَبَآءُو بِغَضَبٍ عَلَىٰ غَضَبٖۚ

فَبَآءُو: فعل ماضی- (و)فاعل

پس جهوادان بخشم از خدا باز گشتند و یا شایسته‌ی خشمی شدند خشم اول آنست که قرآن را نپذیرفتند و به محمدﷺ کافر شدند و دیگر آنکه به عیسی کافر شدند. ثالثاً به مقتضای حسد و عناد خلاف پیغمبرﷺ راه رفتند و از راه راست منحرف شدند.

وَلِلْكَٰفِرِينَ عَذَابٌ مُّهِينٌ

وَلِلْكَٰفِرِينَ: جار و مجرور، خبر مقدم، عَذَابٌ: مبتدا مؤخر، مُّهِينٌ: نعت، به معنی ذلت دهنده (خواری).

و عذاب خوار کننده برای کافران است تا بدانی که عذاب یکتا پرستان به جهت ادب کردن و پاکی نفس از گناه است نه به خاطر توهین، و **عذاب مهین** مخصوص کافران است که در دوزخ جاوادان بمانند.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا۟ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ قَالُوا۟ نُؤْمِنُ بِمَآ أُنزِلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَآءَهُۥ وَهُوَ ٱلْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَهُمْ ۗ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنۢبِيَآءَ ٱللَّهِ مِن قَبْلُ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿۹۱﴾

و چون به قوم یهود گفتند به قرآنی که خدای تعالی فرو فرستاده است ایمان آورید، می گفتند: ما بر آنچه بر پیامبر خودمان نازل شده ایمان می‌آوریم و به آنچه جز آنست کافر می‌شوند و در حالیکه قرآن تصدیق کننده همان چیزی است که نزد آنان است (یعنی کتابشان تورات) بگو اگر مؤمن بودید (و به تورات ایمان دارید) پس چرا پیغمبران خدا را پیش از این می کشتید؟(۹۱)

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا۟ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ قَالُوا۟ نُؤْمِنُ بِمَآ أُنزِلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَآءَهُۥ

زمانیکه به یهودان و به جهودان گویند که به آنچه که خدا از انجیل عیسی و قرآن که به محمدﷺ فرو فرستاده است ایمان بیاورید ایشان گویند ما می‌گرویم به آنچه که به ما فرو فرستاده شده است یعنی به تورات می‌گرویم نه به کتاب دیگر بدانچه جز کتاب ایشان یعنی تورات است کافر می‌شوند.

وَهُوَ ٱلْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَهُمْ ۗ

وَهُوَ: مبتدا- ٱلْحَقُّ: خبر- مُصَدِّقًا: حال

و حال آنکه کتاب یعنی انجیل و قرآن حق و راست و درست است با آنکه قرآن حق و تصدیق کننده کتابهای پیشین بود به آن کافر شدند و آن را نپذیرفتند.

قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنۢبِيَآءَ ٱللَّهِ مِن قَبْلُ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ

بگو ای محمد! در جواب آن که می‌گویند به تورات ایمان داریم. پس اگر مؤمن هستید چرا پیغمبران خود را می‌کشید؟ مفسران گفتند هر چند که ایشان قتل پیغامبران نکرده بودند لکن پدران ایشان کرده بودند، و ایشان بدان رضا می‌دادند و می‌پسندیدند، پدران خود را بدان جهت دشمن نمی‌گرفتند و اعمال گذشتگان خود را قبول می‌کردند و آن را باور داشتند.

وَلَقَدْ جَآءَكُم مُّوسَىٰ بِٱلْبَيِّنَٰتِ ثُمَّ ٱتَّخَذْتُمُ ٱلْعِجْلَ مِنۢ بَعْدِهِۦ وَأَنتُمْ ظَٰلِمُونَ ﴿۹۲﴾

و هر آینه موسی برای شما حجت ها و معجزات روشن و آشکاری آورد پس از آن شما گوساله پرستیدید و ستمگر شدید.(۹۲)

وَلَقَدْ جَآءَكُم مُّوسَىٰ بِٱلْبَيِّنَٰتِ ثُمَّ ٱتَّخَذْتُمُ ٱلْعِجْلَ مِنۢ بَعْدِهِۦ وَأَنتُمْ ظَٰلِمُونَ

ٱتَّخَذْتُمُ: فعل ماضی- تم: فاعل- ٱلْعِجْلَ: مفعول به- وَأَنتُمْ: مبتدا- ظَٰلِمُونَ: خبر

و به تحقیق موسی: پیغام‌های راست و نشانه‌های درست و معجزات روشن به شما آورد؛ معجزاتی از قبیل عصا، ید بیضاء، شکافتن دریا، سایبان ساختن ابر، جاری کردن چشمه‌ها، من و سلوی. باز پس از رفتن موسی علیه‌السلام به **طور** گوساله را بخدایی برگزیدید و با این کار بر نفسهای خود ستم کردید. به هر حال موسی پیغام حق گزارد و نشانه‌های روشن باز نمود اما آنان آن وعده ای را که به خدای تعالی داده بودند خلاف کردند و گوساله پرست شدند به چه علت گوساله را پرستیدند با توجه به اینکه در کتاب تورات شما را از شرک بر حذر داشته بودم این ستمی عظیم است که شما بر نفس‌های خود می‌کنید.

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَٰقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ ٱلطُّورَ خُذُوا۟ مَآ ءَاتَيْنَٰكُم بِقُوَّةٍ وَٱسْمَعُوا۟ قَالُوا۟ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأُشْرِبُوا۟ فِى قُلُوبِهِمُ ٱلْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُم بِهِۦٓ إِيمَٰنُكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿۹۳﴾

و به یاد آرید آن زمان را که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بالای شما بردیم، آنچه را به شما داده‌ایم محکم بگیرید و بشنوید به زبان گفتند: شنیدیم ولی در عمل به کار نبستیم، به سبب کفرشان دل به گوساله باختند، بگو: ایمانتان شما را به انجام بدترین چیز دستور می‌دهد اگر شما مؤمن هستید.(۹۳)

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَٰقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ ٱلطُّورَ

وَرَفَعْنَا: فعل ماضی- (نا)فاعل- فوق: مفعول فیه- ٱلطُّورَ: مفعول به

در **سبب نزول** این آیت، **ابن جریر طبری** می آورد. یهودیان گفتند جز ما کسی دیگر وارد بهشت نمی‌شود پس رب العالمین این آیت فرستاد می‌گوید: آن هنگام ادعا می‌کردند به پیغمبران قبیله‌ی خود و به دستورات آنان پای بند هستند پس چرا پیغمبران خدا را کشتید و چرا گوساله پرستی کردید و کوه طور را بر بالا سر شما همچون سایه‌بان نگاه داشتیم. منظور آن کوهی است منسوب به **طور بن اسماعیل** از کوه‌های فلسطین. پس چرا با آن پیمانی که به صورت بالا بردن کوه از آنها گرفته شده در همان حال شما چنین انگاشتید که کوه طور بر سرتان فرو می‌ریزد. رب العالمین کوهی را فرمود تا از بیخ برآورد بر بالا سر ایشان معلق بایستاد.

خُذُوا۟ مَآ ءَاتَيْنَٰكُم بِقُوَّةٍ وَٱسْمَعُوا۟

خُذُوا۟: فعل امر- (و)فاعل.

آنچه به شما از تورات داده‌ایم با عزم درست و محکم بگیرید و از آن فرمان برید.

قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا

به ظاهر گفتند: ما شنیدیم و قبول کردیم و حال آنکه در باطن پیغام نشنیدید و در نیافتید و به آن عمل نکردید و نافرمانی کردید.

وَأُشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ

وَأُشْرِبُوا: فعل ماضی مجهول- (و)نایب فاعل

و نوشانیده شدند[1] یعنی قرار داده شدند در دلهای ایشان دوستی گوساله به جهت کفر و انکار ایشان.

سعید جبیر گفت: دوستی گوساله آنچنان در دلهای ایشان جای گرفته و رخنه کرده بود که آن گوساله را با سوهان بسودند و سپس به دریا افکندند، ایشان درآن آب افتادند و بسیار از آن خوردند تا روی‌هایشان زرد گشت به جهت کفر و انکارشان.

قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُم بِهِ إِيمَانُكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ

بگو ای محمد (ص)! که شما می‌گویید به **تورات** و **موسی** ایمان آورده‌ایم آن ایمان شما به تورات و به موسی شما را به بد چیزی امر می‌کند که به قرآن و به محمدﷺ کافر شدید اگر شما گرویدگان به خدا هستید، چون مومن حقیقی ایمانش او را به کفر وا نمی‌دارد و جهودان با این همه رسوایی گفتند که بهشت جایگاه اصلی ماست حق تعالی می‌فرماید:

قُلْ إِن كَانَتْ لَكُمُ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِندَ اللَّهِ خَالِصَةً مِّن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿۹۴﴾

بگو اگر راست می گویید و از همه مردم، نزد خدا، سرای آخرت خاص شماست، پس آرزوی مرگ کنید اگر از راستگویان هستید.(۹۴)

قُلْ إِن كَانَتْ لَكُمُ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِندَ اللَّهِ خَالِصَةً مِّن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ

لَكُمُ: جار و مجرور خبر کان- الدَّارُ: اسم کان- خَالِصَةً: حال

در **سبب نزول** این آیت **ابن جریر طبری** از **ابی العالیه** روایت می‌کند یهود می‌گفتند که هرگز کسی دیگر به جز ما به بهشت داخل نمی‌شود، پس خدای بزرگ این آیه‌ی مبارکه را نازل کرد.

ای محمدﷺ در جواب ادعای ایشان بگو اگر به گمان شما خانه آخرت و ناز و نعمت بهشت مخصوص شماست نه غیردیگران. پس در آرزوی مرگ باشید اگر شما راست می‌گویید. از آنکه بهشت خاصه از آن شماست چونکه بی مرگ بدان سرای نتوان رسید و آرزوی مرگ نشانه‌های آرزوی دیدار خداست

[1] - منظور آنست که علاقه‌ای محکم و خلل ناپذیری میان آنان و گوساله سامری برقرار شده بود و تار و پود بدن آنان را فرا گرفته بود به نحویکه گویا دل‌های خود را با دوستی گوساله آبیاری نمودند.

پس هر که آرزومند باشد مشتاق‌تر خواهد بود چون رسیدن دوست به دوست است، آن کیست که به مرگ شادان نبود؟ هر که وصال حق جوید و قرب وی خواهد. ناچار است او بار محنت بکشد و شربت اندوه بچشد. همچنانکه **آسیه** را چهار میخ کردند، و در چشم وی میخ آهنی فرو بردند. و او در آن تعذیب می‌خندید و شادمانی می‌کرد. این چنان است که گویند.

هر جا که مراد دلبر آمد یک خار به از هزار خرماست

بشرحافی گفت: در بازار بغداد می‌گذشتم یکی را هزار تازیانه بزدند که آه نکرد، آنگه او را به حبس بردند، بدنبال وی رفتم پرسیدم که این زخم از بهر چه بود، گفت: از آنکه شیفته‌ی عشقم. گفتم چرا زاری نکردی تا تخفیف می‌کردند؟ گفت: از آنکه معشوقم به نظاره بود به مشاهده‌ی معشوق چنان مستغرق بودم که پروای زاریدن نداشتم.

در **حدیث شریف** به روایت **بخاری** و غیر وی از **ابن عباس** ﷺ آمده است که رسول خداﷺ فرمودند: اگر یهودیان مرگ را آرزو می‌کردند می‌مردند و جایگاه اصلی خود را در دوزخ مشاهده می‌کردند.

وَلَن يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿۹۵﴾

ولی هرگز آن را، به سبب اعمالی که کرده‌اند (آنچه که دستهایشان پیش فرستاده است) آرزوی مرگ نکنند و خداوند از حال ستمگران آگاه است.(۹۵)

وَلَن يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ

لفظ اللَّهُ: مبتدا- عَلِيمٌ: خبر

و جهودان هرگز مرگ را آرزو نکنند به آنچه پیش فرستاده است دستهایی از قتل انبیاء و تغییر نعت **مصطفی**ﷺ و ...

خدای تعالی به ستمکاران و دروغ‌گویان داناست. اینان یعنی یهودیان و سایر کافران که ایمانی به مبدأ و معاد ندارند حریص مال و زینت دنیا هستند تا آنجا که دوست دارند تا هزار سال زندگی کنند و آرزوی مرگ نکنند. از اینجا گفته‌اند: مرگ را حتی قومی است و آفت قومی، قومی را خوشبختی و سعادت است و قومی را رنج و محنت، قومی را بلا و قیامت، و قومی را شفا و سلامت، **ملک الموت (عزرائیل)** بر **رابعه عدوی** رسید، رابعه گفت: تو کیستی؟ گفت **من هادم اللذاتم موتم الأطفالم مرمل الازواجم** یعنی نابود کننده‌ی خوشیهایم، یتیم کننده‌ی کودکانم، و بیوه کننده همسرانم **رابعه** گفت: ای جوانمرد چرا از خود همه خصلتهای بد نشان می‌دهی و از آن خصلت‌های نیک هیچ نمی‌گویی، گفت: آن چیست؟ رابعه گفت: **و انت موصل الحبیب الی الحبیب** و تو وصل کننده دوست به دوست هستی.

وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَىٰ حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُزَحْزِحِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَن يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿۹۶﴾

هر آینه یهودان را، از همه مردم حتی مشرکان، بر زندگی حریص‌تر خواهی یافت، یکیشان دوست دارد هزار سال عمر کند و عمر هزار ساله او را از عذاب دور نکند و خدا به اعمالشان بیناست.(۹۶)

وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَىٰ حَيَوٰةٍ

وَلَتَجِدَنَّهُمْ: فعل مضارع- (ن)توکید- هم: مفعول به- (انت)فاعل- أَحْرَصَ: مفعول به ثانی

و هر آینه شما جهودان را حریص‌ترین مردان بر زندگانی دنیا می‌یابید حتی طمع‌کارتر از مشرکان چون که به زندگی دوباره آخرت و بهشت و دوزخ آن ایمان ندارند.

شیخ سعدی گفت:

حریص با جهانی گرسنه است و قانع به نانی سیر.

حریص و جهانسوز و سرکش مباش — زخاک آفریدندت، آتش مباش
بـه گـردون کـشید آتـش هولنـاک، — به بیچارگی تن بینداخت خـاک

وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا

و از آن کسانی که شرک آورده‌اند یعنی کفار عرب که مراد اینجا مشرکان مجوس‌اند مباش زیراکه هیچکس به پای دنیا دوستی آنها نیست.

يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ

يَوَدُّ: فعل مضارع- أَحَدُهُمْ : فاعل

دوست می‌دارد یکی از ایشان یعنی از یهودیان که ای کاش هزار سال بر وی عمر داده شود.

وَمَا هُوَ بِمُزَحْزِحِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ

هُوَ: اسم ما- بِمُزَحْزِحِهِ: جار و مجرور خبر ما- مزحزح: به معنی دور کننده- اللَّهُ: مبتدا- بَصِيرٌ: خبر

و زیادی عمر او را از عذاب رها نمی‌کند و عذاب را دفع نمی‌کند و خداوند به آنچه که می‌گویند و عمل می‌کنند آگاه و داناست و هر که را به مقتضای اعمالش پاداش و مجازات می‌کند. روزی **عمر خطاب** به آفریدگار و به کتاب ایشان سوگند خورد و به جهودان گفت. راستش را بگویید آیا هیچ می‌دانید که **محمد**ﷺ رسول حق است؟ ایشان گفتند اکنون تو که سوگند خوردی می‌گوییم محمدﷺ رسول حق است. عمر گفت: پس شما از هلاک شوندگانید با اینکه می‌دانید وی رسول حق است نمی‌گروید و به رسالت وی ایمان نمی‌آورید. سپس گفت: آخر چه کسی شما را از پیروی دین محمدﷺ باز می‌دارد. ایشان گفتند که صاحب وی **جبرئیل** است و جبرئیل دشمن ماست. و محمد را بر سر ما دارد و پدران ما را عذاب و صواعق رسانید. دوست ما **میکائیل** است. خازن رحمت و باران و نبات و نعمت.

عمر گفت در نزد حضرت عزت جبرئیل و میکائیل دارای منزلت و قربت است چگونه دشمن یکدیگر باشند اگر کسی دشمن جبرئیل باشد پس براستی او دشمن میکائیل است و بر عکس عمر این سخن بگفت و پیش مصطفی آمد تا آنچه رفت باز گوید. رب‌العالمین پیش از آمدن عمر بر وفق قول عمر این آیت فرستاد. و خداوند به آنچه که می‌گویید و عمل می‌کنید آگاه و داناست. و هر که را به مقتضای اعمالش پاداش و مجازات می‌کند.

قُلْ مَن كَانَ عَدُوًّا لِّجِبْرِيلَ فَإِنَّهُۥ نَزَّلَهُۥ عَلَىٰ قَلْبِكَ بِإِذْنِ ٱللَّهِ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿٩٧﴾

ای پیامبر بگو هر که دشمن جبرئیل است (در حقیقت دشمن خداست) زیرا که او به فرمان خدا قرآن را به قلب تو نازل کرده است قرآنی که کتاب‌های آسمانی پیشین را تصدیق می‌کند و هدایت و بشارت برای مؤمنان است.(۹۷)

قُلْ مَن كَانَ عَدُوًّا لِّجِبْرِيلَ فَإِنَّهُۥ نَزَّلَهُۥ عَلَىٰ قَلْبِكَ بِإِذْنِ ٱللَّهِ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ

در **سبب نزول** این آیه آورده‌اند که یهود به پیغامبر اکرمﷺ می‌گفتند: به ما بگو رفیق تو کیست؟ تا از او پیروی کنیم. رسول خداﷺ فرمودند: آورنده‌ی وحی برای من جبرئیل است. گفتند او فرشته‌ای است که خبر های جنگ و کشتار را می‌آورد، و او دشمن ماست و اگر می‌گفتی میکائیل است از تو پیروی می‌کردیم، چراکه میکائیل باران رحمت الهی فرود می‌آورد این بود که خداوند این آیه مبارکه را نازل کرد. ای محمدﷺ هر که برای جبرئیل دشمن باشد به او بگو که در خشم بمیرد خدا برای کسی دشمن است که با آنان دشمنی می‌ورزد. پس به درستی که او به فرمان خدا بر دل تو قرآن را فرو می‌آورد این مبدأ الهام بخش و فرود آورنده‌ی وحی که به زبان عبرانی یا سریانی به عنوان جبرئیل به آن اشاره شده به حسب خواست و اراده‌ی حکیمانه‌ی خداوند و به اذن وی صورت می‌گیرد. در حالیکه قرآن تصدیق کننده است برای چیزهایی که پیش از وی نازل شده است و حالا در دست ایشان است از کتب نازل شده، مثل تورات و زبور و قرآن هدایت کننده و مژده دهنده برای مؤمنین و گرویدگان است یعنی آن قرآن را جبرئیل به مصطفی آورد که آرامش روح است و بشارت دهنده‌ی مؤمنان به ناز و نعمت بی‌کران بهشت.

مَن كَانَ عَدُوًّا لِّلَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَرُسُلِهِۦ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَىٰلَ فَإِنَّ ٱللَّهَ عَدُوٌّ لِّلْكَٰفِرِينَ ﴿٩٨﴾

و هر که دشمن خدا و فرشتگان و پیغمبران و جبرئیل و میکائیل باشد پس هر آینه خدا نیز دشمن کافران است.(۹۸)

مَن كَانَ عَدُوًّا لِّلَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَرُسُلِهِۦ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَىٰلَ فَإِنَّ ٱللَّهَ عَدُوٌّ لِّلْكَٰفِرِينَ

مَن: مبتدا-لِلَّهِ: جارو مجرور- عَدُوًّا: خبر- لفظ اَللَّهُ: اسم انَّ- عَدُوٌّ: خبر انَّ

هر که دشمن خدا باشد و فرستادگان و فرشتگان او را یعنی دو فرشته مقربَ **جبرئیل** و **میکائیل** را دشمن بداند به تحقیق خدای تعالی دشمن آن کافران است که دشمن ملائکه و فرستاده‌ی او هستند. جبرئیل به زبان عبرانی یا سریانی به معنی **عبدالله** است یعنی بنده‌ی خدا و همچنین میکائیل و اسرافیل هم بنده خداوند عزوجل و وجه تأویل آیت آن است که هر که **جبرئیل** را دشمن است **میکائیل** را هم دشمن است، که هر دو مأمورند و هر که پیغام رساننده را دشمن است، پیغام را نیز دشمن است، و هر

که پیغام را دشمن است پیغام ده را دشمن است، بهترین فرشتگان مقرب چهارانـد: **جبرئیـل، میکائیـل، اسرافیل و عزرائیل.**

جبرئیل علیه السلام وحی الهی را بر پیامبر ﷺ نازل می‌کرد و پیامبر ﷺ او را به صورت خویش دید. **در حدیث شریف** قدسی آمده است که :

مَنْ عادی لِیْ وَ لیّاً فَقَدْ بارزَنی بالْحرب.

هر کس با دوستی از دوستان من دشمنی کند، قطعاً با من اعلان جنگ کرده است.

وَلَقَدْ أَنزَلْنَآ إِلَيْكَ ءَايَـٰتٍ بَيِّنَـٰتٍ ۖ وَمَا يَكْفُرُ بِهَآ إِلَّا ٱلْفَـٰسِقُونَ ﴿٩٩﴾

ما آیه‌های واضح بتو نازل کرده‌ایم که جز بدکاران منکر آن نمی‌شوند.(۹۹)

وَلَقَدْ أَنزَلْنَآ إِلَيْكَ ءَايَـٰتٍ بَيِّنَـٰتٍ

در **سبب نزول** این آیت آورده‌اند که **عبدالله بن صوریا** به پیغمبر اکرم ﷺ گفت: ای پیغمبر چیزی برای ما نیاورده‌ای که آن را بشناسیم منظور معجزه‌ی روشن، این بود که خداوند عزوجل این آیت نـازل فرمـود: و هر آینه ما نشانه‌های روشن و آیت‌های درست و راست به سوی تو فرستادیم یعنی قرآن.

وَمَا يَكْفُرُ بِهَآ إِلَّا ٱلْفَـٰسِقُونَ

کافر نمی‌شوند به این آیت‌ها مگر فاسقان و بیرون رفتگان از فرمان خدا یعنی جهودان که از شریعت **موسی** بیرون شدند، و علت آنکه به محمد ﷺ کافر شدند برای این است که ایمان آوردن به محمـد ﷺ و پذیرفتن دین وی از شریعت های موسی بود چون نپذیرفتند به ناچار از شریعت **موسی** بیرون رفتند.

أَوَكُلَّمَا عَـٰهَدُوا۟ عَهْدًا نَّبَذَهُۥ فَرِيقٌ مِّنْهُم ۚ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٠٠﴾

چرا هـر وقـت یهـودان پیمـانی ببستند، گروهـی از ایـشان آن را پـشت سـر افکندنـد بلکـه بیـشترشان نمی گرویدند.(۱۰۰)

أَوَكُلَّمَا عَـٰهَدُوا۟ عَهْدًا نَّبَذَهُۥ فَرِيقٌ مِّنْهُم ۚ

عَـٰهَدُوا۟: فعل ماضی- (و)فاعل- عَهْدًا: مفعول مطلق

هر گاه که جهودان عهد و پیمانی بستند گروهی از ایشان آن عهد را شکستند.

بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

اکثر: مبتدا- لَا يُؤْمِنُونَ : فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر

بلکه بسیاری از ایشان آن عهد را بشکستند و به تورات نگرویدند **ابن عباس** گفت. **سبب نزول** این آیت آن بود که مصطفی به جهودان گفت: که خدای تعالی از شما عهد و پیمـان گرفـت کـه قـرآن و دیـن مـرا بپذیرید و شرع حنیفی و دین اسلام و صفت مرا که پیغمبر هستم پنهان مکنید. پـس مالـک بـن الـضیف آن سخن را انکار کرد و گفت خدا هیچ عهد و پیمانی از ما در باره محمد ﷺ نگرفت. پـس رب العـالمین آیت فوق را در حق آنان فرستاد.

وَلَمَّا جَآءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ كِتَٰبَ ٱللَّهِ وَرَآءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۰۱﴾

و چون از نزد خدا پیغمبری بدیشان فرستاده شد که براستی کتاب آنها را گواهی می‌داد و تصدیق می‌کرد، گروهی از اهل کتاب، چنانکه گویی دانا نیستند (چونکه کتاب خدا را پشت سر افکندند).(۱۰۱)

وَلَمَّا جَآءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ

نَبَذَ : فعل ماضی- فَرِيقٌ : فاعل- أُوتُوا۟ : فعل ماضی مجهول- (و)نایب فاعل- ٱلْكِتَٰبَ : مفعول به نَبَذَ

آن هنگامی که از طرف خدا فرستاده‌ای آمد **محمد** ﷺ، و کتاب آنان را تصدیق می‌کرد یعنی کتاب تورات راکه کتاب خود بنی اسرائیلیان است علمای جهودان آن کتاب را پس پشت انداختند و به آن عمل نکردند و به **مصطفی**ﷺ و **قرآن** کافر شدند. یعنی همان کسانی که نبوت بنور وحی چشمانشان روشن شده بود و عزت خود را با کتاب و آئین خدایی یافته بودند آن زمان که پیغمبری به سویشان آمد تا اینکه پایه‌ی دعوت و کتب گذشتگان را استوار گرداند.

كِتَٰبَ ٱللَّهِ وَرَآءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

و به سبب حسادت و کینه‌ورزی با شخص پیغمبر خاتم الانبیاء و روش او، قرآن را و یا تورات را پشت سر افکندند گویا اینکه نمی‌دانند که آن کلام الله است و محمد رسول خداﷺ است.

وَٱتَّبَعُوا۟ مَا تَتْلُوا۟ ٱلشَّيَٰطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَٰنَ ۖ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَٰنُ وَلَٰكِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ كَفَرُوا۟ يُعَلِّمُونَ ٱلنَّاسَ ٱلسِّحْرَ وَمَآ أُنزِلَ عَلَى ٱلْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَٰرُوتَ وَمَٰرُوتَ ۚ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَآ إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ ۖ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِۦ بَيْنَ ٱلْمَرْءِ وَزَوْجِهِۦ ۚ وَمَا هُم بِضَآرِّينَ بِهِۦ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ ۚ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنفَعُهُمْ ۚ وَلَقَدْ عَلِمُوا۟ لَمَنِ ٱشْتَرَىٰهُ مَا لَهُۥ فِى ٱلْءَاخِرَةِ مِنْ خَلَٰقٍ ۚ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا۟ بِهِۦٓ أَنفُسَهُمْ ۚ لَوْ كَانُوا۟ يَعْلَمُونَ ﴿۱۰۲﴾

و پیروی کردند سخنانی را که شیطانان به روزگار پادشاهی سلیمان می‌خواندند و هرگز سلیمان کفر نورزید، ولی شیاطین همه کافر شدند و سحر و جادو به مردم یاد می‌دادند، و آنچه به آن دو فرشته هاروت و ماروت در شهر بابل فرود آورده شد، با آنکه این دو ملک (به زمین آمدند) کسی را تعلیم نمی‌دادند مگر بدو می‌گفتند ما وسیله امتحانیم برای شما پس تو به کفر مگرای! از دو فرشته چیزهایی می‌آموختند که با آن میان مرد و همسرش جدایی می‌انداختند، هر چند نمی‌توانستند به وسیله‌ی آن بدون فرمان خدا به کسی زیان برسانند. چیزهایی تعلیم گرفتند که زیانشان می‌زد و سودشان نمی‌داد یهودان به تحقیق می‌دانند که هر که خریدار جادو شود، از جهان دیگر بهره‌ای نخواهد داشت. اگر می‌دانستند، چیزی که دلهای خویش بگرو آنها نهاده‌اند بسیار بد است. (۱۰۲)

وَٱتَّبَعُواْ مَا تَتْلُواْ ٱلشَّيَٰطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَٰنَ

سُلَيْمَٰنَ: مضاف اليه مجرو به فتحه

و یهودان پیروی کردند آن چیزی را که شیاطین در زمان پادشاه سلیمان می‌خواندند یعنی آن گروه نادانان از شیطان جادویی آموختند و کتاب خدا را در پشت سر افکندند، اوهام و نوشته‌های سحر و طلسمات و جادوگری را ترویج می‌کردند اساس و قدرت ملک سلیمان را که بر پایه‌ی ایمان و حکمت عدل پیغمبری، استوار شده بود سست و بی پایه می‌کردند مقصود از شیاطین آدمیان دیو سیرت است. در عهد سلیمان شعبه‌های آمیخته به نیرنگ نوشته بودند و در میان ایشان اوباش و جهال شایع شده بود سلیمان بر آن حال واقف شد فرمود تا آن نوشته‌ها را بیاورند، و در صندوقی نهاده قفل کرده در زیر تخت خود دفن کرد و بعد از وفات سلیمان شیاطین آن را از زیر تخت وی بیرون آورده وا نمود کردند که سلیمان به آن سحر و شعبده‌ها پادشاهی می‌کرد و بعد از آن یهودیان سلیمان را به سحر نسبت می‌دادند و گفتند که این علم سلیمان است و کتاب وی، هر چه از مردان نیک در بنی اسرائیل بودند آن را از شیاطین نپذیرفتند و هر چه بد مردان بودند و مفسدان آن را قبول کردند و بیاموختند و بدان عمل کردند رب العالمین سلیمان را از آن سحر مبرا کرد و نجات داد و عذری بر زبان مصطفی بنهاد و گفت:

وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَٰنُ وَلَٰكِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ كَفَرُواْ يُعَلِّمُونَ ٱلنَّاسَ ٱلسِّحْرَ

ٱلشَّيَٰطِينَ: اسم لَٰكِنَّ - كَفَرُواْ: فعل ماضی-(و)فاعل، جمله خبر لَٰكِنَّ

و هرگز سلیمان جادویی نکرد و اما شیاطین در زمان او کافر شدند و مردمان را سحر و جادویی می‌آموختند و یهودان آن چیز را که فرو فرستاده شده است از سحر بر دو فرشته هاروت و ماروت متابعت و پیروی می‌کردند و از کتاب خدا روی می‌گرداندند قال النبی ﷺ **حَدّ السّاحر ضَربَةٌ بالسّيف** یعنی حد شرعی جادوگر زدن شمشیر است.

وَمَآ أُنزِلَ عَلَى ٱلْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَٰرُوتَ وَمَٰرُوتَ

هَٰرُوتَ: عطف بیان، وَمَٰرُوتَ: معطوف

و دیگر اینکه یهودان از آن چیزی که فرو فرستاده شده است از سحر بر دو فرشته در شهر بابل به نام‌های **هاروت و ماروت** متابعت کردند و پیروی از تورات را ترک کردند و اما در باره هاروت و ماروت آنچه مشخص است آنست که « هاروت و ماروت» دو فرشته‌ای بودند که خداوند آنها را به زمین فرستاد تا در مورد سحر و جادو مردم را آگاه سازند؛ چون در سرزمین «بابل» جادوگری رواج فراوان داشت و برخی از مفسدین جادو را به پیامبران نسبت می‌دادند و این شبهه را ایجاد می‌کردند که میان معجزه و جادو فرقی نیست. بنابراین خداوند دو فرشته مذکور را به صورت انسان به زمین فرستاد تا راه ابطال سحر و جادو و عوامل آن را به مردم بیاموزد تا فرق میان معجزه و سحر بر مردم آشکار گردد. آنها به مردم هشدارهای لازم را می‌دادند و اظهار می‌داشتند که سحر فتنه‌ای بیش نیست و در آن هیچ نفعی برای شما وجود ندارد. عقیده داشتن و عمل کردن به آن منجر به کفر می‌گردد، مبادا از آن

سوء استفاده نمایید که منجر به هلاکت خواهد شد. در **معارف قرآن** آمده که: آنچه را که یهودیان پیروی از کتاب الله از چنان سحری و جادویی پیروی می‌کردند که شیاطین یعنی جن‌های خبیث آن را در عهد سلطنت حضرت سلیمان می‌خواندند و آنچه بعضی نادان می‌پندارند که حضرت سلیمان سحر کرده است. العیاذ بالله سلیمان(ع) سحر نورزیده بلکه یقیناً شیاطین سخنان کفر آمیز می‌گفتند و سحر می‌کردند بلکه آنان از یک طرف خود سحر می‌کردند و از طرف دیگر به دیگران سحر تعلیم می‌دادند و این کار هنوز هم همچون ارشاد در بین یهود باقی است که از آن پیروی می‌کنند پس برای بیان کفر آمیز بودن سحر و ساحری بود که خداوند عزوجل دو فرشته که در شهر (بابل) سکونت داشتندبه نام **هاروت و ماروت** به خاطر حکمت خاصی نازل کرد و آن دو به کسی سحر تعلیم نمی‌دادند بلکه می‌گفتند وجود ما یک نوع آزمایش خدایی است که چه کسی از زبان ما به سحر مبتلا شده در دام می‌افتد و کدام شخص نجات می‌یابد. پس بعضی مردم از آن دو فرشته این نوع سحر را می‌آموختند که به وسیله آن بین مردم و همسرش جدایی می‌افکندند اما نباید از این امر کسی به این وهم و خوف گرفتار باشد که ساحرها هر چه بخواهد می‌تواند انجام دهد زیرا یقیناً این مردم (ساحر) بوسیله این (سحر) نمی‌توانند به اندازه‌ی ذره‌ای به کسی ضرر برسانند مگر به امر مقدر خداوند و با تحصیل چنین سحر چیزهایی می‌آموزند که بنا به گناه بودنش ضرر به خودشان می‌رسانند پس یهود نیز با پیروی از سحر در ضرر بسیار بزرگی واقع شده‌اند. کاش ذره‌ای عقل خود را بکار می‌بردند و به جای کفر و عمل بد، ایمان و تقوا را بر می‌گزیدند که پاداش آن نزد خداوند بیشتر و بهتر بود.

وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ

نَحْنُ: مبتدا - فِتْنَةٌ: خبر

و این دو فرشته به هیچکس نمی‌آموزند در آن وقت که به ایشان برود. تا اینکه پیش از آموختن اعلام می‌کردند و می‌گفتند ما فتنه خلقیم پس با عقیده و عمل به آن کافر مشو که هلاک شوی *فلا تکفر* معنی آنست بدان عقیده مدار و عمل مکن که چون عمل کنی. پس به عمل کافر شوی. گویا نظر قرآن همان توجه به منشأ دیگر اوهام گمراه کننده‌ای است که از بابل مرکز کلده‌ی قدیم و آن سرزمین تمدن اسرار آمیز به وسیله‌ی برخی که این اسرار را از میان دیوارهای محدود ساحران و کاهنان بیرون آوردند. در میان ملل بخصوص یهود منتشر گردید، یهود هم به نوبه‌ی خود به هر جا پراکنده شدند این اوهام را با خود برده و پراکندند.

فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِۦ بَيْنَ ٱلْمَرْءِ وَزَوْجِهِۦ

فَيَتَعَلَّمُونَ: فعل مضارع - (و)فاعل

چیزی از آن دو ملک (هاروت و ماروت) می‌آموزند که با آن میان مرد و زن جدائی افکنند. زیرا سحر، در افکندن حب و بغض در دلها، یک جاگرد آوردن و متفرق ساختن و دور و نزدیک گردانیدن تأثیری است.

زیرا تأثیر آن آنست که تخیلی در ذهن مرد و زن نسبت به دیگری ایجاد می‌کند که سبب زشت جلوه دادن یکی بر دیگری می‌شود که نهایتاً اسباب جدایی را به همراه دارد.

وَمَا هُم بِضَآرِّينَ بِهِۦ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ

هُم : اسم ما- بِضَآرِّينَ : جار و مجرور خبر ما

و این جادوان نتوانند کس را آسیبی رسانند مگر به خواست خدا. اشاره به سوء استفاده مردمی در این تعلیمات، و جدایی میان زن و شوهر و کار پست آنها و قطع رابطه و اخلال در زندگی خانواده است وضع عقلی و روحی این مردم پست (یهود، یا بابلی‌ها) را بیاد می‌آورد که به جای فراگیری دانش‌های مفید و سودمند در پیشرفت زندگی و نیرومند شدن عقلها و خوهای آدمی، چیزهایی را فرا می‌گرفتند که سودی نداشت و زیان آور هم بود. و این جادوان نتوانند به کسی آسیب و زیان برسانند مگر به خواست خدای عزوجل.

وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنفَعُهُمْ

و می‌آموزند آنچه به ایشان زیان رسانند و سودمند نباشد. که جویندگان و خریداران این چیزها از زندگی برتریکه قدرت و عزت و کمال در برداشته باشد بهره‌ای ندارند و پیوسته به پستی و در یوزگی و زبونی بسر می‌برند.

اینگونه تیره‌بختان چگونه طالع سعد دیگران را می‌گشایند؟ و چگونه مردم از آنها چنین انتظاری دارند.

وَلَقَدْ عَلِمُوا۟ لَمَنِ ٱشْتَرَىٰهُ مَا لَهُۥ فِى ٱلْـَٔاخِرَةِ مِنْ خَلَـٰقٍ

من: مبتدا- لَهُۥ: جار و مجرور خبر

و هر آینه یهود نیک دانستند هر که سحر بیاموزد و کار بندد در آن دنیا از نیکویی بهره‌ای برای او نیست و از خیر آن جهانی بی بهره است. علاوه بر این آنچه از اینها پوشیده است زیانهای معنوی و از بین رفتن سرمایه‌های نفسانی است.

وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا۟ بِهِۦٓ أَنفُسَهُمْ

وَلَبِئْسَ : ل: جواب- بئس: فعل ذم- مَا: تمیز- (هو)فاعل

بد چیزی است آنکه بدان نفس‌های خود را فروختند که کتاب خدای عزوجل بگذاشتند و اختیار سحر کردند اگر به جای پیروی از سحر ساحران از هدایت پیغمبران پیروی می‌کردند و بنور ایمان خردها را می‌افروختند و با تقوی، زندگی خود را سامان می‌دادند از طرف خدا و از هر سو خیرات به آنها روی می‌آورد.

لَوْ كَانُوا۟ يَعْلَمُونَ

اگر بودند ایشان که بدانند زیان این سود را — لکن ندانند — اگر به جای پیروی از سحر ساحران از هدایت پیغمبران پیروی می‌کردند سودشان بیش از آن بود که به خیال خود از این باطل‌های پست و خرافه انتظار داشتند. به نظر ابوحنیفه و مالک و احمد مجازات ساحر کشتن است زیرا در **حدیث شریف** آمده است «*حد الساحر ضربه بالسیف*» یعنی حد ساحر، کشتن وی بوسیله شمشیر است.

وَلَوْ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا۟ وَٱتَّقَوْا۟ لَمَثُوبَةٌ مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ خَيْرٌ لَّوْ كَانُوا۟ يَعْلَمُونَ 

اگر ایمان آورده و پرهیزگار شده بودند، پاداشی که از پیش خدا می‌یافتند، بهتر بود، اگر بدانستند.(۱۰۳)

وَلَوْ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا۟ وَٱتَّقَوْا۟ لَمَثُوبَةٌ مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ خَيْرٌ

وَلَوْ: حرف شرط، ل در لَمَثُوبَةٌ: جواب شرط، مثوبه: مبتدا، خَيْرٌ: خبر

و اگر این جهودان به محمدﷺ بگروند و قرآن را براستی بپذیرند، و از دین گروهی و جادوئی بپرهیزند اگر بدانند و لکن نمی‌دانند هر آینه پاداش از نزد خدا از گرفتن رشوت که برکتمان نعت پیغمبر می‌گرفتند بهتر است.

لَّوْ كَانُوا۟ يَعْلَمُونَ

اگر می‌دانستید و لکن نمی‌دانید و با این کار جاهلانه خود نعت حضرت رسول را کتمان کردند و از پاداش خوب نزد خداوند محروم ماندند.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تَقُولُوا۟ رَٰعِنَا وَقُولُوا۟ ٱنظُرْنَا وَٱسْمَعُوا۟ وَلِلْكَٰفِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۰۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، (آن هنگام که از پیغمبر خود برای حفظ قرآن رعایتمان کن می گویید) به پیغمبر نگویید راعنا، (یعنی رعایتمان کن) (که یهود تحریف به ناسزا کنند) بلکه گویید ما را بنگر! و گوش فرا دارید که کافران عذابی الم انگیز دارند.(۱۰۴)

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تَقُولُوا۟ رَٰعِنَا وَقُولُوا۟ ٱنظُرْنَا وَٱسْمَعُوا۟

ای: منادا، ٱلَّذِينَ: بدل، رَٰعِنَا: فعل امر مبنی به حذف حرف عله- (نا) مفعول به- فاعل(انت).

ای کسانیکه گرویده‌اید لفظ راعنا (یعنی رعایتمان کن را) در وقت صحبت با محمدﷺ مگویید زیرا که یهود گفتار شما را دستاویز قرار می‌دهد.

و قضیه آن بود که مسلمانان عادت داشتند آنگه که پیش **حضرت رسول**ﷺ می‌رفتند و می‌گفتند - راعنا یا رسول الله - و یهودان می‌آمدند همان جمله را می‌گفتند و در زبان ایشان این کلمه بدگویی و سرزنش و دشنام دادن بود.

و جهودان چون این جمله را از مسلمانان شنیدند بسیار شاد گشتند و با خود گفتند چه خوب است که ما این جمله را به زبان خویش می‌گوئیم و ایشان نمی‌دانند حق تعالی بدان جهت فرمود که این کلمه

مگویید بلکه به جای آن واژه‌های هم معنی دیگری را بکار ببرید تا یهودان و مشرکان نتوانند از آن سوء استفاده کنند.
بگویید یعنی به سوی ما بنگرید و بشنوید، آنگه جهودان و منافقان را تهدید کرد.

وَلِلْكَٰفِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ

ایشان راست عذابی دردناک و سهمناک، عذابی که هرگز منقطع نشود و به آخر نرسد و هر روز بیفزاید.

و در حدیث شریف در *صحیح البخاری*

از نعمان بن بشیر ﷺ روایت است که گفت: از پیغمبر خداﷺ شنیدم که فرمودند: «آسان‌ترین عذاب اهل دوزخ عذاب کسی است که در کف پایش دو پارچه‌ی آتش گذاشته می‌شود، که از اثر آن آتش مغز سرش مانند دیگ می‌جوشد».

مَّا يَوَدُّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْ أَهْلِ ٱلْكِتَٰبِ وَلَا ٱلْمُشْرِكِينَ أَن يُنَزَّلَ عَلَيْكُم مِّنْ خَيْرٍ مِّن رَّبِّكُمْ ۗ وَٱللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِۦ مَن يَشَآءُ ۚ وَٱللَّهُ ذُو ٱلْفَضْلِ ٱلْعَظِيمِ ﴿۱۰۵﴾

کافران اهل کتاب و مشرکان دوست ندارند که از پروردگارتان، خیری به شما نازل شود و شما از رحمت خدا بهره‌مند شوید اما خدا هر که را خواهد خاص رحمت خویش کند که خدا کرمی و فضلی بزرگ دارد.(۱۰۵)

مَّا يَوَدُّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْ أَهْلِ ٱلْكِتَٰبِ وَلَا ٱلْمُشْرِكِينَ أَن يُنَزَّلَ عَلَيْكُم مِّنْ خَيْرٍ مِّن رَّبِّكُمْ

يَوَدُّ: فعل مضارع- ٱلَّذِينَ: فاعل

در سبب **نزول** آیت آورده‌اند که:
دوست ندارند از اهل کتاب یعنی یهودان و مشرکان که بر شما از آسمان پیغام آید و نمی‌خواستند که فرو فرستاده شود بر شما از نزد پروردگار شما هیچ نیکویی، وحی و قرآن که جامع همه چیز است و دوست نداشتند که نبوت به آل اسمعیل منتقل شود و ادعا داشتند که پیغمبری به ولید مغیره و یا نعیم ثقفی برسد.

وَٱللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِۦ مَن يَشَآءُ ۚ

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا- يَخْتَصُّ: فعل مضارع- (هو)فاعل، جمله خبر

و خداوند هر که را می‌خواهد به رحمت خود (نبوت و وحی خود) اختصاص می‌دهد. و خداوند صاحب فضل و کرم بزرگ است بر هر که خواست او را نبوت داده است این را بدان جهت کند تا اهل کتاب (یهودان) بدانند که ایشان بر هیچ چیز پادشاه نیستند.

وَٱللَّهُ ذُو ٱلْفَضْلِ ٱلْعَظِيمِ

لفظ اَللَّهَ: مبتدا- ذُو : خبر

خداوند عزوجل به فضل و عنایت خود پیغمبر آخرالزمان را از مردمان امی[1] برگزید.

شیخ سعدی گفت:

یتیمی که ناکرده قرآن درست کتبخانه چند ملت بشست

حافظ گوید:

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت بغمزه مسئله آموز صد مدرس شد

مَا نَنسَخْ مِنْ ءَايَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَآ أَوْ مِثْلِهَآ ۗ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ (۱۰۶)

هیچ آیه ای را نسخ یا محو نکنیم، مگر بهتر از آن یا مانند آن بیاریم، مگر نمی‌دانی که خدا به همه چیز تواناست؟(۱۰۶)

مَا نَنسَخْ مِنْ ءَايَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَآ أَوْ مِثْلِهَآ ۗ

هر چه از آیت قرآن بر وفق مصالح مردم و اقتضای زمان منسوخ می‌گردانیم آن را فراموش می‌گردانیم و از دلها می‌بریم و آیت بهتری از آن آیت منسوخ را می‌آوریم یا مانند آن آیه‌ای که نسخ کرده‌ایم می‌آوریم که در سود و پاداش رعایت مصلحت مردم باشد. چون تحویل قبله از بیت المقدس به کعبه. گفته‌اند که **سبب نزول** این آیات آن بود که جهودان و مشرکان اعتراض کردند و عیب گرفتند و سرزنش کردند. در نسخه‌های قرآن گفتند اگر فرمان قبلی (آیه قبلی) حق بود و پسندیده پس چرا منسوخ شود اگر باطل بود و ناپسندیده پس مردم را بر آن داشتن چه معنی داشت؟ پس این سخن، سخن محمدﷺ است. چون کافران این سخن گفتند رب العزه، آیت فوق را فرستاد. **مولانا گفت:**

رمز ننسخ آیه اوننسها نأت خیراً در عقب می‌دان مها
هر شریعت راکه حق منسوخ کرد او کار بر دو عوض آورد ورد
اندرین شهر حوادث میر اوست در ممالک مالک تدبیر اوست
آنکه داند دوخت او داند درید هر چه او بفروخت نیکوتر خرید

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ

لفظ اَللَّهَ: اسم انَّ- قَدِيرٌ: خبر انَّ

جهودان می‌گفتند که نسخ کردن پشیمانی است و بر خدایی خداوند روا نیست نسخ کردن آیه‌ای. خداوند خطاب به جهودان و مشرکان می‌فرماید. نه در آیت اول عیبی بود نه در آیت دوم خداوند بر همه چیز قادر است. و اوست حاکم مختار، هر چه مناسب و اقتضای زمان باشد فرمان می‌دهد و آیت می‌فرستد.

[1] - مجازاً کسی که در کودکی درس نخوانده و خواندن و نوشتن را بلد نباشد.

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ ٱللَّهَ لَهُۥ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۗ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿١٠٧﴾

مگر نمی‌دانی که ملک آسمانها و زمین خاص خدای یکتاست و جز خدا دوست و یاوری ندارید؟(۱۰۷)

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ ٱللَّهَ لَهُۥ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۗ

لَهُۥ: جار و مجرور خبر مقدم ، مُلْكُ : مبتدا مؤخر

آیا نمی دانی که براستی پادشاهی آسمانها و زمین او راست پس هر چه خواهد، می‌تواند، و هر حکمی خواهد می‌راند، و تغییر و تبدیل و نسخ آیات و احکام چنانکه بخواهد می‌کند، و کسی را بر وی اعراض نه؟ یعنی قدرت و مالکیت الهی به تمام مخلوقات شامل است و بر بندگان خویش به حد کافی عنایت و رحمت است.

وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ

لَكُم : جار و مجرور خبر مقدم–مِن : حرف جر زائد–وَلِيٍّ : مبتدا مؤخر

و برای شما غیر از خدا دوستی نیست که از او به شما نفعی و یاریی برسد و یا از شما ضرر و زیان را دفع کند. و در جای دیگر می‌فرماید: *وکفی بالله و لیاً،وکفی بالله نصیراً.*

أَمْ تُرِيدُونَ أَن تَسْـَٔلُوا۟ رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِن قَبْلُ ۗ وَمَن يَتَبَدَّلِ ٱلْكُفْرَ بِٱلْإِيمَٰنِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَآءَ ٱلسَّبِيلِ ﴿١٠٨﴾

آیا می‌خواهید شما نیز از پیغمبر خود سوال کنید چنانکه سابقاً از موسی سئوال می‌شد. هر که کفر را با ایمان عوض کند محققاً میانه راه گم کرده است.(۱۰۸)

أَمْ تُرِيدُونَ أَن تَسْـَٔلُوا۟ رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِن قَبْلُ ۗ

سُئِلَ: فعل ماضی مجهول– مُوسَىٰ : نایب فاعل تقدیراً مرفوع

آیا می‌خواهید اینکه سئوال کنید از پیغمبر خود چنانکه جهودان از موسی به سرزنش سئوال می‌کردند و آن این بود که جهودان از مصطفی خواستند که برای ما کتابی بیاور به زبان عبرانی همچنانکه به زبان عربی کتابی آوردی. حق تعالی فرمود که شما از محمدﷺ از روی سرزش آن می‌خواهید که پدران شما از موسی می‌خواستند. صحابه(رض) به مسلمانان هشدار می‌دهد که شما مانند یهود از پیامبر خواست‌های نابجایی نداشته باشید و اندیشه بد بر دل راه مدهید که مبادا از جاده شریعت منحرف گردید.

وَمَن يَتَبَدَّلِ ٱلْكُفْرَ بِٱلْإِيمَٰنِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَآءَ ٱلسَّبِيلِ

ضَلَّ : فعل ماضی– (هو)فاعل سَوَآءَ : مفعول به

و هر که کفر به ایمان بدل کند پس هر آینه از راه راست گمراه گشته است. یعنی پس از آن که دلایل نبوت پیغمبر آشکار گردید هر که اقتراح کند[1] و تعنّت کند[2] کافر است، اینچنین کس از راه راست بیفتاده و منحرف شده و راه راست و مستقیم را گم کرده است.

وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُم مِّن بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِندِ أَنفُسِهِم مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۰۹)

بسیاری از اهل کتاب، با وجود اینکه حق بر آنها روشن شده،به سبب حسدی که بدل گرفته‌اند، دوست دارند، شما را پس از ایمان آوردنتان، به کفر باز برند، پس ببخشید و چشم بپوشید تا خدا فرمان خویش (به جنگ یا صلح) بیارد که خدا به همه چیز قادر و تواناست.(۱۰۹)

وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُم مِّن بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا

وَدَّ : فعل ماضی مبنی به فتحه ظاهری به معنی دوست داشت، آرزو کرد- كَثِيرٌ: فاعل- كُفَّارًا : حال است.

در **سبب نزول** این آیه **ابن عباس(رض)** می‌گوید: این آیه که در باره‌ی جمعی از یهودیان نازل شد که بعد از غزوه احد - برای مسلمانان گفتند: آیا ندیدیدکه بر سر شما چه آمد؟ پس اگر شما بر حق بودید، شکست نمی‌خوردید. پس برای شما بهتر است که به دین ما درآئید!

دوست می‌دارند بسیاری از اهل تورات چون فخاض بن عازورا و زید بن قیس که دانشمندان ایشان بودند و امثال او. از اینکه شما را باز گردانند مراد حذیفه بن یمان (رض) و عماربن یاسر (رض) است که فخاض و دوستان او حذیفه و عمار را دعوت به یهودیت می‌کردند حق سبحانه تعالی فرمود که یهود می‌خواهند که شما را پس از آنکه ایمان آوردید به دین یهودیت باز گردانند.

آنان گفتند می‌بینید که در واقعه احد به شما چه رسید و شما را چگونه شکست دادیم. اگر دین شما بر حق بود اینچنین شکست نمی‌خوردید پس به دین ما بازگردید که برای شما دین ما بهتر و شایسته تر است. عمار ایشان را جواب داد و گفت: شکستن پیمان و برگشتن از دین‌تان را چگونه می‌بینید؟ گفتند کاری بس مشکل و سخت است. عمار گفت: با محمدﷺ عهد بسته‌ام که تا زنده‌ام از دین وی بر نگردم.

حذیفه نیز گفت: خدا پروردگار من است و محمدﷺ پیغمبر ماست و اسلام دین ماست و قرآن پیشوای ماست و کعبه قبله ماست.

پس عمار و حذیفه پیش مصطفی باز آمدند و آنچه رفت باز گفتند. مصطفی گفت: **اصبتماالخیر و افلحتما**- پیروز آمدید، و به نیکی رسیدید.

حَسَدًا مِّنْ عِندِ أَنفُسِهِم مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ

---

[1] - خواستار شود از کسی که مطلبی یا کاری تازه بقریحه و ذوق خود پدید آورد.
[2] - خواری و مشقت کسی را بخواهد و قصد آزار و سخت گیری داشته باشد.

آرزوی جهودان و خواست ایشان آنست که چگونه شما را از راه حق باز گردانند و دوباره در حلقه کافران جای دهند. این آن است که به شما حسد می‌بردند حسدی که ایشان را بدان نفرمودند بلکه از دل خویش و نهاد خویش و طبع خویش بر آوردند و حال آنکه بر یهودان آشکار است که دین شما، کتاب شما، پیغمبر شما، همه راست و صادق است.

فَٱعۡفُواْ وَٱصۡفَحُواْ حَتَّىٰ يَأۡتِيَ ٱللَّهُ بِأَمۡرِهِۦٓۗ

وَٱصۡفَحُواْ: ببخشید و سرزنش نکنید، فعل امر- (و)فاعل

پس ای مسلمانان تا هنگامی که حکم ما نرسد سخنان یهود را تحمل کنید و دست از کشتار بکشید و از ایشان روی بگردانید تا فرمان ما فرا رسد، شما از ناتوانی خود در فکر مباشید خداوند به قدرت کامل خود به شما پیروزی می‌دهد و یهود را خوار و ذلیل می‌سازد و فرمان آن بود که عزوجل گفت: *قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله و بالیوم الاخر.*

إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ

لفظ ٱللَّهَ : اسم انّ- قَدِيرٞ: خبر انّ

بدرستی که حق تعالی به همه چیز از تعذیب و انتقام قادر و تواناست.

وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَۚ وَمَا تُقَدِّمُواْ لِأَنفُسِكُم مِّنۡ خَيۡرٖ تَجِدُوهُ عِندَ ٱللَّهِۗ إِنَّ ٱللَّهَ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ ﴿١١٠﴾

و نماز به پا دارید و زکات بدهید بدانید که هر چه از پیش برای خویش فرستید، نزد خدا بیابید که خدا به کارهای شما بیناست.(۱۱۰)

وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَۚ

و نماز را به پای دارید و زکات مال را بدهید آن چیزی را که از مال نفقه می‌کنید و صدقه می‌دهید پاداش آن در آن دنیا نزد پروردگار بیابید.

وَمَا تُقَدِّمُواْ لِأَنفُسِكُم مِّنۡ خَيۡرٖ تَجِدُوهُ عِندَ ٱللَّهِۗ

تَجِدُوهُ : فعل مضارع- (و)فاعل- ه: مفعول به

در این آیه کریمه صنعت **مساوات** بکار رفته است، می‌گوید:

آنچه از مال از قبل بفرستید (از راه صدقات و نفقات و انواع خیرات) ثواب و پاداش آن را در نزد خدا می‌یابید.

در خبر است که چون کسی بمیرد مردمان گویند — ما خَلَّفَ؟ چه مالی از او باقی ماند؟ فرشتگان گویند ما قدّمَ؟ چه چیزی از قبل فرستاد؟

إِنَّ ٱللَّهَ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ

لفظ اَللَّهَ: اسم انّ- بَصِيرٌ: خبر انّ

به درستی که خَدای تعالی به آنچه که شما از خیرات و صدقات و نفقات می‌کنید آگاه و بیناست هر چند این خیرات و صدقات در نظر ناچیز آید و از چشمها پنهان شود، از دید خداوند پنهان نمی‌شود. چه بسا خیرات بسیار اندک در نزد خداوند پاداش بسیاری خواهد داشت.

وَقَالُواْ لَن يَدْخُلَ ٱلْجَنَّةَ إِلَّا مَن كَانَ هُودًا أَوْ نَصَٰرَىٰ ۗ تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ ۗ قُلْ هَاتُواْ بُرْهَٰنَكُمْ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ 

یهودان گویند هرگز کسی داخل بهشت نمی‌شود مگر کسی که یهودی یا نصرانی باشد، این آرزوی آنهاست، بگو اگر راست می گویید برهان خویش بیاورید.(۱۱۱)

وَقَالُواْ لَن يَدْخُلَ ٱلْجَنَّةَ إِلَّا مَن كَانَ هُودًا أَوْ نَصَٰرَىٰ ۗ

هُودًا: یهودیان، پیروان موسی، جمع هائد به معنی توبه کننده.

نَصَٰرَىٰ: مسیحیان، پیروان عیسی، جمع نصران و نصرانه.

و جهودان (ترسایان) گفتند هرگز کسی داخل جنت نمی‌شود مگر یهود.

و نصرانیان (مسیحیان) می‌گفتند، کسی به بهشت نمی‌رود مگر نصرانی.

تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ

تِلْكَ: مبتدا- أَمَانِيُّهُمْ: آرزوها، آرزوهای نادرست، جمع امنیه، خبر

این ادعا از هر دو طرف (جهودان و نصرانیان) آرزوهای باطله و شهوة‌های فاسده ایشان است این‌ها جز آرزوهای خود ساخته‌ای نیستند و منشاء اینگونه آرزوها انگیزه‌های نفسانی شخصی و قوی آنان است.

قُلْ هَاتُواْ بُرْهَٰنَكُمْ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ

هَاتُواْ: فعل امر- (و)فاعل- بُرْهَٰنَكُمْ: مفعول به

ای محمد ﷺ به ایشان بگو دلیل خودتان را در مقابل این ادعا بیاورید اگر از راست گویان در قول خود هستید یعنی اگر دلیلی بر داخل شدن بهشت برای خودتان دارید بیاورید.

بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُۥ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُۥٓ أَجْرُهُۥ عِندَ رَبِّهِۦ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿١١٢﴾

[چنین نیست] بلکه هر کس که بجان تسلیم خدا گردید و نیکوکار گشت، پاداش او پیش پروردگار اوست، نه بیمی دارند و نه غمگین شوند.(۱۱۲)

بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُۥ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُۥٓ أَجْرُهُۥ عِندَ رَبِّهِۦ

مَنْ: مبتدا- أَسْلَمَ: فعل ماضی- (هو)فاعل، جمله خبر- وَجْهَهُۥ: مفعول به

چنین نیست که آنها می‌گویند بلکه هر که برای طاعت و بندگی خدا خود را تسلیم کرد و در کردار و گفتار و در زندگی و روزگار خود نیکوکار در آید پس برای آنکس است پاداش اعمال خود از نزد پروردگارش.

مقاتل گفت: اسلام به معنی اخلاص است و وجه به معنی عمل. می‌گویند آن کس به بهشت می‌رود که اخلاص دراعمال به جای آورد و اخلاص معرفت در حقیقت است و معرفت در حقیقت حاصل نمی‌شود مگر به تزکیه ظاهر یعنی شریعت و تزکیه درون یعنی طریقت. پیر هرات گفت: شریعت را تن شمر، و طریقت را دل، و حقیقت را جان

وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

خَوْفٌ: مبتدا- **عَلَيْهِمْ**: جار و مجرور خبر- **هُمْ**: مبتدا- **يَحْزَنُونَ**: فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر

و هیچ ترسی بر ایشان از جهت فوت پاداش در آن دنیا نزد پروردگارشان نیست و ایشان از جهت زوال آن پاداش اندوهناک نباشند.

وَقَالَتِ ٱلْيَهُودُ لَيْسَتِ ٱلنَّصَٰرَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ وَقَالَتِ ٱلنَّصَٰرَىٰ لَيْسَتِ ٱلْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ ٱلْكِتَٰبَ كَذَٰلِكَ قَالَ ٱلَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَٱللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ فِيمَا كَانُوا۟ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۱۱۳)

یهودان گویند: نصاری چیزی نیستند و نصاری گویند: یهودان چیزی نیستند، اینان کتاب خدا می‌خوانند و کسانی هم که هیچ چیز نمی‌دانند، سخنی همانند سخن آنان گفتند پس خداوند روز رستاخیز، میان آنها در باره چیزی که در آن اختلاف کرده‌اند، داوری می کند.(۱۱۳)

وَقَالَتِ ٱلْيَهُودُ لَيْسَتِ ٱلنَّصَٰرَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ وَقَالَتِ ٱلنَّصَٰرَىٰ لَيْسَتِ ٱلْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ

ٱلْيَهُودُ: اسم لیس- **عَلَىٰ شَيْءٍ**: جار و مجرور خبر لیس

در **سبب نزول** این آیه گفته‌اند این آیه در باره‌ی یهود مدینه و نصاری نجران آمده است که بزرگان و علماء یهودیان به مسیحیان می‌گفتند شما چیزی نیستید و با این جمله به عیسی و به انجیل کفر می ورزیدند و مسیحیان هم به یهودیان می‌گفتند شما چیزی نیستید و با این جمله به موسی و تورات کافر می‌شدند این بود که خدای تعالی این آیت نازل کرد. جهودان (یهودان) به گروه ترسایان (مسیحیان) گفتند ایشان دارای حق و حقیقتی نبوده و بهره‌ای از دین حق ندارند و ترسایان (مسیحیان) می‌گویند که گروه جهودان دارای حق و حقیقتی نبوده و بهره‌ای از دین حق ندارند جای شگفتی است که این دو گروه همانگونه که با اسلام دشمنی داشتند با یکدیگر نیز دشمنی دارند.

وَهُمْ يَتْلُونَ ٱلْكِتَٰبَ

هُمْ: مبتدا- **يَتْلُونَ**: فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر- **ٱلْكِتَٰبَ**: مفعول به

در حالیکه هر دو گروه کتاب می‌خواندند و به گمان خود به کتابهای آسمانی استدلال می‌جویند. جهودان از تورات می‌دانند که ترسایان بر باطل‌اند که برای خدا زن و فرزند قائل‌اند و ترسایان از انجیل می‌دانند که جهودان بر هیچ نیستند که به عیسی نمی‌گروند و در قبله به یکدیگر مخالف‌اند.

كَذَٰلِكَ قَالَ ٱلَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ

لَا يَعْلَمُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل- مِثْلَ: مفعول به

همچنین که این جاهلان می‌گویند مراد در اینجا مشرکان عرب و بت پرستان یعنی همچنانکه یهود و نصاری همدیگر را گمراه می‌خوانند و به یکدیگر دشمنی می‌ورزند. بت پرستان و مشرکان عرب نیز غیر از خود تمام صاحبان مذاهب را گمراه و بی دین می‌شمارند. اینها در این دنیا چیزی ندارند که بگویند و درآن دنیا حاصل اعمال خود ببینند.

فَٱللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ فِيمَا كَانُوا۟ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا- يَحْكُمُ: فعل مضارع- (هو)فاعل، جمله خبر

و خداوند بین ایشان در روز قیامت داوری کند در آن چیزی که با یکدیگر از حق و باطل اختلاف می‌کنند و به ایشان نماید که بهشتی کدام است و دوزخی کدام. کدام گروه حق است و کدام گروه باطل و در گمراهی.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن مَّنَعَ مَسَٰجِدَ ٱللَّهِ أَن يُذْكَرَ فِيهَا ٱسْمُهُۥ وَسَعَىٰ فِى خَرَابِهَآ أُو۟لَٰٓئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَن يَدْخُلُوهَآ إِلَّا خَآئِفِينَ لَهُمْ فِى ٱلدُّنْيَا خِزْىٌ وَلَهُمْ فِى ٱلْءَاخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۱۱۴﴾

و کیست ستمگر تر از آنکه نگذارد در مسجدهای خدا نام او را یاد کنند و به ویرانی آن کوشد؟ نمی‌بایست آنها جز بحال ترس به مسجدها در آیند، در این دنیا خوفی دارند و در آخرت عذابی بزرگ.(۱۱۴)

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن مَّنَعَ مَسَٰجِدَ ٱللَّهِ أَن يُذْكَرَ فِيهَا ٱسْمُهُۥ وَسَعَىٰ فِى خَرَابِهَآ

وَمَنْ: مبتدا- أَظْلَمُ: خبر

و کیست ستمکارتر از آنکس که مسجدهای خدا را بازداشت از آنکه یاد کرده شود در آن نام خدای تعالی یعنی نگذاشت که در مساجد، خدای تعالی را یاد کنند و پرستش نمایند و در ویران کردن آن مساجد سعی نمایند، آن شخص **بخت نصر** بابلی بود یا **طرطوس رومی** (ططوس) که بیت المقدس را خراب کرد که طرطوس به جنگ بنی‌اسرائیل رفت، و بزرگان و جنگجویان ایشان را بکشت و کوچکتران را به بردگی راند، و بیت المقدس را خراب کرد. رب العالمین گفت: کیست کافرتر و جسورتر از آن کس که این کار کند، بندگان خدا را از مسجد باز دارد، و قصد تخریب مسجد کند.
قتاده و سدی گفتند آن کس **بخت نصر** بود که ترسایان **روم** با وی برخاستند، و به جنگ جهودان رفتند، و بیت المقدس را خراب کردند، تا اینکه دیگر باره مسلمانان آن را بنا نهادند و مسجد ساختند.

أُولَٰٓئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَن يَدْخُلُوهَآ إِلَّا خَآئِفِينَ

يَدْخُلُوهَآ : فعل مضارع- (و)فاعل- ها: مفعول به- خَآئِفِينَ: حال

مسلمانان پس از آنکه بیت المقدس را عمارت کردند و آن گروهی راکه از ذکر خدا باز می‌داشتند و در خرابی مسجد می‌کوشیدند یعنی ترسایان را اجازه ورود به مسجد ندادند مگر به دستور مسلمانان و این در زمان دولت اسلام ظهور کرد که ترسایان را نیروی رفتن در مسجد اقصی نبود و دلشان از مسلمانان در هراس و جانشان در معرض هلاک بود. مگر ترسندگان.

لَهُمْ فِي ٱلدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي ٱلْأٓخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ

لَهُمْ : جار و مجرور خبر مقدم - خِزْيٌ: مبتدا مؤخر

در این جهان برای ترسایان و تخریب کنندگان مساجد رسوایی و خواری است و در آن سرای عذابی بزرگ است. چونکه آنان مستحق عذاب بزرگ هستند.

وَلِلَّهِ ٱلْمَشْرِقُ وَٱلْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّواْ فَثَمَّ وَجْهُ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ﴿۱۱۵﴾

مشرق و مغرب مال خداست، به هر جا رو کنید جهت خدا همانجاست که خدا وسعت افزا و داناست.(۱۱۵)

وَلِلَّهِ ٱلْمَشْرِقُ وَٱلْمَغْرِبُ

وَلِلَّهِ: جار و مجرور خبر مقدم- ٱلْمَشْرِقُ: مبتدا مؤخر

و مر خدای راست محل طلوع و محل غروب آفتاب **ابن عباس** گفت: که جمعی از لشکریان حضرت رسالت در سفری بودند، ابری آمد در جهت قبله اختلاف کردند و هر کسی به صوابدید رای خود برای خود محرابی ساختند و چون ابر محو شد بدانستند که هیچیک رو به قبله نبودند چون به مدینه رسیدند تا اعاده و قضای آن نماز از حضرت رسولﷺ اجازه خواستند. در حال این آیت آمد، بعد از آن که تحری کرده‌اید[۱] اعادات نماز حاجت نیست زیراکه همه جهات از آن اوست.

فَأَيْنَمَا تُوَلُّواْ فَثَمَّ وَجْهُ ٱللَّهِ

فَأَيْنَمَا: هر جا، مفعول فیه، تُوَلُّواْ: رو کنید، فعل مضارع- (و)فاعل- ثَمَّ: آنجا، مفعول فیه- وَجْهُ : مبتدا مؤخر، خبر انّ مقدم محذوف

پس به هر کجاکه روی آرید آنجا وجه خدای است یعنی جهت طاعت اوست. **مولانا گفت:**

از نبی اینما تولّوا خوان — ثمّ وجه اللهش متمم دان
یعنی آنسو که روی قصد آری — تا حق بندگیش بگذاری
وجه حق کان بود حقیقت او — باشد آن جا به سوی او کن رو

---

[۱] - به رای خود قبله برگزیدند.

هیچ جا را نکرد استثنا	پس بود عین حق عیان همه جا
عارف حق شناس را باید	که بهر سوی دیده بگشاید
بیند آنجا جمال حق پیدا	نگسلد از جمال حق قطعا

إِنَّ ٱللَّهَ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ

لفظ ٱللَّهَ : اسم انّ- وَٰسِعٌ : خبر انّ- عَلِيمٌ : خبر انّ ثانی

به درستی که خداوند واسع و به مصالح احوال مسلمانان بسیار داناست.

وَقَالُوا ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ وَلَدًا سُبْحَٰنَهُۥ بَل لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ كُلٌّ لَّهُۥ قَٰنِتُونَ ﴿۱۱۶﴾

و گروهی گفتند: خدا دارای فرزند است، پاک و منزه است او، بلکه هر چه در آسمان‌ها و زمین است ملك اوست و همه فرمانبران اویند.(۱۱۶)

وَقَالُوا ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ وَلَدًا سُبْحَٰنَهُۥ

ٱتَّخَذَ: فعل ماضی- لفظ ٱللَّهُ :فاعل- وَلَدًا: مفعول به- سُبْحَٰنَهُۥ: مفعول مطلق

و یهودان و مسیحیان گفتند خدا فرزندی گرفت سُبْحانه پاکی و بی عیبی او راست او از همه نقایص پاک و منزه است. رب العالمین به ایشان گفت: « **ذلک قولهم بِأفْواهِهِمْ**» آن چیزی است که به زبان می‌گویند، و به اصل آن علم و آگاهی ندارند که خدا از آن پاک و منزه است یعنی عزیر را یهودیان و عیسی را نصرانیان پسر خدا می‌خواندند.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از ابن عباس ﷺ از پیغمبر خدا ﷺ روایت است که فرمودند: «خداوند متعال می‌گوید: بنی آدم مرا تکذیب نموده و این چیز برایش شایسته و مناسب نبود، و مرا دشنام داده و این چیز برایش شایسته و مناسب نبود، تکذیب او نسبت به من این بود که: گمان کرد که او را دوباره بطوری که هست نمی‌توانم زنده کنم، و دشنام دادنش برای من این بود که گفت: خداوند فرزند دارد، و من از اینکه فرزند و همسری داشته باشم سخت بی نیازم.

بَل لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ

لَّهُۥ: جار و مجرور خبر مقدم- مَا: مبتدا مؤخر

نه چنان است که ایشان می‌گویند فرزندی برای او نیست یعنی عزیر و عیسی فرزند او نیستند بلکه هر چه در آسمان و زمین کس و چیز است چاکر و بنده و مخلوق اوست.

كُلٌّ لَّهُۥ قَٰنِتُونَ

كُلٌّ : مبتدا- قَٰنِتُونَ: خبر به معنی مطیعان، فرمانبرداران.

و آنچه در زمین است همگی وی را می‌پرستند و مطیع و فرمانبردار و تحت تصرف قدرت اویند. پس عزیر و عیسی نمی‌توانند فرزند او باشند.

بَدِيعُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ وَإِذَا قَضَىٰٓ أَمۡرٗا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ﴿١١٧﴾

نو پدید آرنده آسمانها و زمین اوست و چون چیزی اراده کند تنها بدان گوید: باش! و وجود یابد.(۱۱۷)

بَدِيعُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ

بَدِيعُ: خبر، مبتدا محذوف

بدیع و بدعت هر سخنی یا عملی که نو آرنده در دین، که پیش از این نگفته و نکرده باشند. بدعت در دین هر قول و عمل را گویند که صحابه و تابعین و قدما آنرا نگفته و نکرده باشند به جهت مخالفت با قرآن و سنت پیغمبر در قرآن و سنت نیامده باشد و مطابق با روش و آئین قدما و بزرگان دین نبوده باشد. پس خداوند از نو پدید آورنده‌ی آسمانها و زمین است. نظامی گنجوی گفت:

پیش وجود همه آیندگان	بیش بقای همه پایندگان
سابقه سالار جهان قدم	مرسله پیوند گلوی قلم
لعل طراز کمر آفتاب	حلّه‌گر خاک و حلی بند آب
پرورش آموز درون پروران	روز بر آرندهٔ روزی خوران
مهره کش رشته یکتای عقل	روشنی دیدهٔ بینای عقل
داغ نه ناصیه داران پاک	تاج ده تخت نشینان خاک
کیست درین دیرگه دیر پای	کاو لمن الملک زند جز خدای

وَإِذَا قَضَىٰٓ أَمۡرٗا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ

قَضَىٰٓ: فعل ماضی - (هو)فاعل - أَمۡرٗا: مفعول به

در این آیه‌ی کریمه **امر** در معنای **تکوین** (ایجاد کردن) بکار رفته است می‌گوید:

خداوند چون کاری را بخواهد یا تقدیر کند پس غیر از این نیست که به آن چیز می‌گوید: باش (کن) پس بباشد (فیکون) و در جای دیگر قرآن آمده است:

اِنَّما اَمْرُهُ اذا اَرادَ شَيْئاً اَنْ يَقُولَ له كُنْ فَيَكُوْن. یس /۸۲

وَقَالَ ٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَ لَوۡلَا يُكَلِّمُنَا ٱللَّهُ أَوۡ تَأۡتِينَآ ءَايَةٞۗ كَذَٰلِكَ قَالَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِم مِّثۡلَ قَوۡلِهِمۡۘ تَشَٰبَهَتۡ قُلُوبُهُمۡۗ قَدۡ بَيَّنَّا ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يُوقِنُونَ ﴿١١٨﴾

این مردم نادان از روی اعتراض می گویند: چرا خداوند با ما سخن نگوید، یا معجزه‌ای که مطابق میل ما باشد بسوی ما نیارد، اسلاف آنها نیز چنین گفتند دلهایشان همانند بود، ما آیه‌های خویش برای گروهی که ایمان می‌آورند، بیان کرده‌ایم.(۱۱۸)

وَقَالَ ٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَ لَوۡلَا يُكَلِّمُنَا ٱللَّهُ أَوۡ تَأۡتِينَآ ءَايَةٞۗ

لَا يُكَلِّمُنَا : فعل مضارع - (نا)مفعول به - لفظ ٱللَّهُ : فاعل

در سبب **نزول** این آیه **جریر طبری** از **ابن عباس** روایت می کند که : رافع بن خزیمه برای رسول خداﷺ گفت: به خدای خودت بگو که با ما سخن بگوید و ما سخن او را بشنویم این بود که آیه نازل گردید. و گفتند ایشان (اهل کتاب و مشرکان جاهل) خداوند که ما را به توحید دعوت می‌کند پس چرا بدون واسطه با ما سخن نمی‌گوید و یا برای ما نشانه‌ای از طرف او نمی‌آید.

كَذَٰلِكَ قَالَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِم مِّثۡلَ قَوۡلِهِمۡ

قَالَ: فعل ماضی- ٱلَّذِينَ: فاعل- مِّثۡلَ: مفعول به

همچنین گفتند آنان که پیش از ایشان بودند (جهودان و مسیحیان) مانند گفتار ایشان. و بر پیغمبران اقتراح کردند[1] آنهم بعد از ظهور معجزات.

تَشَٰبَهَتۡ قُلُوبُهُمۡ

تَشَٰبَهَتۡ : فعل ماضی- قُلُوبُهُمۡ: فاعل

دلهای کفار و منکران اهل کتاب در سخت دلی و کفر و سئوالات و اقتراح و عناد و ستیزگی به یکدیگر شبیه است.

قَدۡ بَيَّنَّا ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يُوقِنُونَ

هر آینه نشانه های توحید و نبوت را برای قومی که خواستار یقین اند فرستادیم و سخنان خود را به وضوح برای آنان بیان کردیم. اما خداوند بر دلهایشان مهر نهاده و گوش و چشمشان در حجاب است.

إِنَّآ أَرۡسَلۡنَٰكَ بِٱلۡحَقِّ بَشِيرٗا وَنَذِيرٗاۖ وَلَا تُسۡـَٔلُ عَنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلۡجَحِيمِ 

ای پیغامبر! ما تو را به حق، نوید بر مومنان و بیم رسان کافران، فرستاده‌ایم و از تو در حق دوزخیان نمی‌پرسند.(۱۱۹)

إِنَّآ أَرۡسَلۡنَٰكَ بِٱلۡحَقِّ بَشِيرٗا وَنَذِيرٗاۖ وَلَا تُسۡـَٔلُ عَنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلۡجَحِيمِ

ٱلۡجَحِيمِ: آتشی سوزنده دارای زبانه و شعله‌های بسیار.

بدرستی تو را ای محمدﷺ به حق و راستی و سزاواری فرستادیم تا اینکه مژده رسان مؤمنان و بیم دهنده کافران باشی. پرسیده نخواهی شد در روز قیامت که چرا مشرکان بر تو ایمان نیاوردند. وظیفه تو رساندن وحی و رسالت به آنهاست و ما به حساب اهل گمراهان در روز رستاخیز رسیدگی خواهیم کرد. همچنانکه از پاداش نیکوکاران ذره‌ای کاسته نخواهد شد چنانکه پیغمبرﷺ از حال نیکوکاری آن کسی که سگ تشنه را آب داد آگاه کرد. **شیخ اجل سعدی گفت:**

یکی در بیابان سگی تشنه یافت　　برون از رمق در حیاتش نیافت

کُلَه، دلو کرد آن پسندیده کیش　　چو حبل اندر آن بست دستار خویش

---

[1] - خواستار شدن از دیگران که مطلبی یا کاری بقریحه و ذوق خود پدید آورند.

به خدمت میان بست و بازو گشاد — سگ ناتوان را دمی آب داد
خبر داد پیغمبر از حال مرد — که داور گناهان او عفو کرد
الا گر جفاکاری اندیشه کن — وفا پیش گیر و کرم پیشه کن
که حق با سگی نیکوئی گم نکرد — کجا گم شود خیر، با نیکمرد!

وَلَن تَرْضَىٰ عَنكَ ٱلْيَهُودُ وَلَا ٱلنَّصَٰرَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى ٱللَّهِ هُوَ ٱلْهُدَىٰ وَلَئِنِ ٱتَّبَعْتَ أَهْوَآءَهُم بَعْدَ ٱلَّذِى جَآءَكَ مِنَ ٱلْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ ٱللَّهِ مِن وَلِىٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۱۲۰)

یهود و نصاری از تو راضی نشوند، مگر پیرو آئین آنها شوی، بگو: هدایت هدایت خداست، اگر با وجود این دانش که سوی تو آمده، هوسهایشان را پیروی کنی، در قبال خدا دوست و یاوری نخواهی داشت.(۱۲۰)

لَن تَرْضَىٰ عَنكَ ٱلْيَهُودُ وَلَا ٱلنَّصَٰرَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ

وَلَن تَرْضَىٰ: فعل مضارع- ٱلْيَهُودُ: فاعل

این آیت پس از آنکه قبله به کعبه گردانیدند آمد. که جهودان قبل از آن امید داشتند که رسول به دین ایشان باز گردد، و همچنین ترسایان امید داشتند، چون قبله بگردانیدند قطع امید کردند رب العالمین این آیت فرستاد و گفت یهودان و مسیحیان (جهودان و ترسایان) هرگز از تو خشنود نخواهند شد مگر اینکه کیش و آئین ایشان را پیروی کنی و حال آنکه تو پیرو هدایت خدای یکتا هستی.

قُلْ إِنَّ هُدَى ٱللَّهِ هُوَ ٱلْهُدَىٰ

هُدَى: اسم انّ- هُوَ: مبتدا- ٱلْهُدَىٰ: خبر- جمله خبر انّ

وقتی که هر یک از ایشان ملت خود را ستایش کنند ای محمدﷺ بگو به درستی که هدایت، همان هدایت به حق و هدایت به سوی کمال و خیر است.

وَلَئِنِ ٱتَّبَعْتَ أَهْوَآءَهُم بَعْدَ ٱلَّذِى جَآءَكَ مِنَ ٱلْعِلْمِ

و ای محمد(ص) اگر از خواستها و آرزوهای ایشان پیروی کنی، بعد از آنکه علم و آگاهی یافته‌ای که آن آگاهی از وحی و در حقیقت آگاهی از اسلام است.

مَا لَكَ مِنَ ٱللَّهِ مِن وَلِىٍّ وَلَا نَصِيرٍ

لَكَ: جار و مجرور خبر مقدم- مِن: حرف جر زاید- وَلِىٍّ: مبتدا مؤخر

اگر از احکام و اندیشه‌های ناروایشان پیروی کنی در این صورت هیچ سرپرست و یاوری از جانب خدا برای تو نخواهد بود یعنی برای تو دوستی رهاننده از عذاب خدای و یاری دهنده وجود نخواهد بود.
ظاهر آیت خطاب به حضرت رسولﷺ است و معنی آن به امت برمی‌گردد. مردی به ابن عباس گفت: که من به هوای شماام چونکه شما از اهل بیت هستید، ابن عباس جواب داد که هواها همه در آتش است، آن مرد گفت من از شیفته شماام ابن عباس گفت: الله ما را مسلمان نام نهاد و هر نام که نه اسلام

است نه از ماست و نه از دین ما، آنکه گفت: « **الله ربنا و الاسلام دیننا و القرآن امامنا و محمدﷺ نبیّنا و الکعبه قبلتنا فمن کان علی غیر هذا فلیسا منا.**»

ٱلَّذِينَ ءَاتَيۡنَٰهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ يَتۡلُونَهُۥ حَقَّ تِلَاوَتِهِۦٓ أُوْلَٰٓئِكَ يُؤۡمِنُونَ بِهِۦۗ وَمَن يَكۡفُرۡ بِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ ﴿١٢١﴾

کسانی که کتابشان داده‌ایم و آن را چنانکه باید خواند، همی خوانند آنان کسانی هستند که بدان ایمان آورده‌اند و آنها که منکر کتاب خدا شوند زیانکارانند.(۱۲۱)

ٱلَّذِينَ ءَاتَيۡنَٰهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ يَتۡلُونَهُۥ حَقَّ تِلَاوَتِهِۦٓ

ٱلَّذِينَ: مبتدا- ءَاتَيۡنَٰهُمُ: فعل ماضی- (نا)فاعل- هم: مفعول به، جمله خبر- ٱلۡكِتَٰبَ: مفعول به ثانی

آنانکه به ایشان کتاب تورات عطاکردیم به قولی که آیت در شأن عبدالله بن سلام ﷺ و اصحاب او باشد، یا به قولی کتاب انجیل باشد در شأن اصحاب سفینه از ملا زمان نجاشی که با جعفربن ابی طالب از سرزمین حبشه به مدینه آمدند یا به قولی قرآن باشد که آیت در شأن مسلمانان فرود آمده باشد، به هر حال می‌خوانند آن کتاب را یا پیروی کنند چنانچه مستحق خواندن یا پیروی کردن هستند و حق تلاوت آنست که در آن تغییر و تبدیل نیارند و حلال آن حلال دانند و حرام آن حرام دانند.

أُوْلَٰٓئِكَ يُؤۡمِنُونَ بِهِۦۗ

أُوْلَٰٓئِكَ: مبتدا- يُؤۡمِنُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر

آن گروه به موهبت الهی به کتاب ایمان آوردند و به ایمان نائل شدند.

وَمَن يَكۡفُرۡ بِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ

فَأُوْلَٰٓئِكَ: مبتدا- هُمُ: ضمیر فصل- ٱلۡخَٰسِرُونَ: خبر

آنهایی که تخریب کردند و آنهایی که به کتاب و احکام آن کافر گشتند و آن را تغییر دادند آن گروه زیانکارانند.

يَٰبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱذۡكُرُواْ نِعۡمَتِيَ ٱلَّتِيٓ أَنۡعَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ وَأَنِّي فَضَّلۡتُكُمۡ عَلَى ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿١٢٢﴾

ای پسران اسرائیل نعمت مرا که به شما ارزانی داشتم و از مردم جهانیان برترتان کردم بیاد آرید.(۱۲۲)

يَٰبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱذۡكُرُواْ نِعۡمَتِيَ ٱلَّتِيٓ أَنۡعَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ وَأَنِّي فَضَّلۡتُكُمۡ عَلَى ٱلۡعَٰلَمِينَ

«ی» در أَنِّي : اسم انّ، فَضَّلۡتُكُمۡ: فعل ماضی و فاعل ضمیر(تُ)، جمله خبر انّ

ای بنی اسرائیل! (ای فرزندان یعقوب) به یاد آورید نعمت‌های مرا آن نعمتی راکه بر شما و گذشتگان شما ارزانی داشتم بعد از ذکر تمام احوالات در اینجا سرگذشته‌های بنی‌اسرائیل را برای تنبیه و تاکید دوباره ذکر می‌کند تا در اذهان آنها کاملاً خطور کند من جمله از آن احوالات، آنگاه که شما را از زیر ستم فرعون رهائی بخشیدم و او را درآب غرق نمودم، و ترنجبین و بلدرچین به شما دادم و پیغمبران زیادی را در میان‌تان برانگیخته و به شما بزرگی بخشیدم که قبلاً ذکر این گونه افعال رفت.

وَٱتَّقُواْ يَوْمًا لَّا تَجْزِي نَفْسٌ عَن نَّفْسٍ شَيْـًٔا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنفَعُهَا شَفَٰعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿١٢٣﴾

و از روزی که کسی بکار کس نیاید و هر کس جزای عمل خود بیند و کسی به جای دیگری مجازات نکنند و از هیچ کس بلا گردانی پذیرفته نشود و شفاعت به او سودی ندهد و کسان یاری نشوند، بترسید.(۱۲۳)

وَٱتَّقُواْ يَوْمًا لَّا تَجْزِي نَفْسٌ عَن نَّفْسٍ شَيْـًٔا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنفَعُهَا شَفَٰعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ

وَلَا يُقْبَلُ: فعل مضارع مجهول، عَدْلٌ: نایب فاعل

و از عذاب روزیکه از هیبت آن از دست کسی برای کس دیگری چیزی ساخته نیست بترسید و کسی دیگری را در امان نمی دارد و بلاگردانی در آن روز پذیرفته نیست، و شفاعت و میانجیگری به او سود نمی رساند و کسی به کمک کسی دیگر بر نمی خیزد.

بیت:

سودی ندهد یاری هر بار که هست تا در نرسد وعدۀ هر کار که هست

وَإِذِ ٱبْتَلَىٰٓ إِبْرَٰهِـۧمَ رَبُّهُۥ بِكَلِمَٰتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِن ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٢٤﴾

و بیاد آور آن هنگامی را که خداوند ابراهیم را با چند چیز امتحان کرد. (و مکلف گردانید) و او همه را انجام داد، گفت: ترا پیشوای مردم کنم ابراهیم عرض کرد این پیشوایی را به فرزندان من نیز عطا فرما: گفت پیمان من به ستمکاران نمی رسد.(۱۲۴)

وَإِذِ ٱبْتَلَىٰٓ إِبْرَٰهِـۧمَ رَبُّهُۥ بِكَلِمَٰتٍ فَأَتَمَّهُنَّ

ٱبْتَلَىٰٓ: فعل ماضی- إِبْرَٰهِـۧمَ: نامی است سریانی و معنایش اب رحیم، مفعول به- رَبُّهُۥ: فاعل- فَأَتَمَّهُنَّ: آنها را به کمال و تمام انجام داد. فعل ماضی، فاعل(هو)- هُنَّ: مفعول به

و یاد کن ای محمدﷺ زمانی که خداوند ابراهیم را بیازماید. یعنی خداوند به ابراهیم امر کرد با سخنان امر به معروف و نهی از منکر یا مناسک حج و دو نیمه ساختن موی فرق سرو مضمضه و استنشاق و مسواک زدن و ختنه و غیره. حضرت ابراهیم ؈ تمام این احکام را بر طبق فرمان الهی با خلوص دل انجام داد اما **آزمایش** و ابتلاء **خلیل** بذبح فرزند آن بود که یکبار خلیل در جمال **اسمعیل** نگاه کرد. توجه اش به او جلب شد. و دل خلیل را مجروح کرد فرمان آمد که یا **خلیل** ما ترا از آزر و **بتان آزر** نگاه داشتیم تا نظاره روی اسمعیل کنی؟

سنایی غزنوی گفت:

بهرچ از راه باز افتی چه کفر آن حرف و چه ایمان

بهرچ از دوست و امانی چه زشت آن نقش و چه زیبا

چیزی نگذشت که تیغش در دست نهادند گفتند **اسمعیل** را قربانی کن به تیغ صدق، دل خود را از فرزند ببر **خلیل** فرمان بشنید، مهر اسمعیل را از دل خود جدا کرد. ندا آمد که — یا ابراهیم « **قد صدقت الرویا** »

قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا

(ی) اسم انَّ- جاعل: خبر انَّ

خداوند فرمود چون که تو فرمان متابعت کردی بدرستی که من ترا برای مردمان در دین که همه بعد از تو به تو اقتدا کنند پیشوا قرار دادم.

قَالَ وَمِن ذُرِّيَّتِي

ابراهیم به حق تعالی گفت: از فرزندان و نبیرگان من نیز امامان پیدا کن تا خلق بایشان اقتدا کنند.

قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ

لَا يَنَالُ: فعل مضارع ، عَهْدِي: فاعل ، ی : در عهدی، مضاف الیه

خداوند در جواب او گفت: از ذریت تو رحمت من یا عهد من بقول صحیح تر امامت و پیشوایی مسلمانان به ستمکار نرسد و عده خدا درباره کسانی است که نیکوکردار باشند نه ظالمین.

وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ (۱۲۵)

و بخاطر آورید آن زمان را که ما خانه کعبه را پناهگاه و امن گاه مردم کردیم، و گفتیم که از مقام ابراهیم برای خود دعا (نماز) کنید، و به ابراهیم و اسمعیل سپردیم که خانه مرا برای طائفان و معتکفان و راکعان و ساجدان پاکیزه دارید.(۱۲۵)

وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا

مَثَابَةً: محل مراجعت و گردهمایی، محل اجر و پاداش، **مفعول به ثانی** برای فعل جعل، **در سبب نزول** این آیت آورده اند که **عمر بن خطاب** ﷺ هنگامیکه **رسول خدا**ﷺ برابر **مقام ابراهیم** بود فرمود این مقام ابراهیم است که گفتم یا رسول الله ﷺ آنرا نمازگاهی نمی سازی، این آیت آمد.

و بیاد آر که ما این خانه را (کعبه) محل بازگشت مردم قرار دادیم که به آن می آیند، هر چند بیشتر بیایند، بیشتر دوست دارند که بیایند و از آنجا به ثواب بی اندازه برسند از آنجاست که کعبه محل آسایش دوستان، و آرام گاه مشتاقان است.

پس از آنکه ابراهیم گفت: خدایا این مکان را امن بگردان ایمن گردانیدیم آن کعبه راکه درو کسی را نکشند و صید نگیرند.

خاقانی گفت:

اندر حریم کعبه حرام است رسم صید　　صیاد دست کوته و صید ایمن از شرش.

وَٱتَّخِذُواْ مِن مَّقَامِ إِبۡرَٰهِـۧمَ مُصَلًّى

وَٱتَّخِذُواْ: فعل امر- (و)فاعل- إِبۡرَٰهِـۧمَ: مضاف اليه، غيرمنصرف- مُصَلًّى: مفعول به

مقام ابراهیم: گفته اند که مقام ابراهیم آن سنگ معروف است که ابراهیم برای ساختن کعبه پا بر آن نهاد.

ای مؤمنان بعد از آنکه بزرگی و شرافت حرم را دانستید. آنرا نمازگاه خود قرار دهید یعنی دو رکعت نماز سنت **خلف المقام** بجای آورید بعد از آنکه حج می کنید که پیش از شما نیز مردمان آنرا نمازگاه خود گرفتند.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از انس ﷺ روایت است که گفت: عمر ﷺ گفت: در سه چیز با پروردگارم توافق نمودم [یعنی: قول خداوند متعال موافق نظرم نازل گردید] گفتم: یا رسول الله! اگر از مقام ابراهیم علیه السلام جای نماز خواندن قرار دهید، وگفتم: یا رسول الله! مردم نیک و بدی نزد شما میآیند، که امهات مؤمنین را امر به حجاب نمایید، و خداوند متعال آیه‌ی حجاب را نازل فرمود.

و خبر اینکه پیغمبر خداﷺ بعضی از همسران شان را سرزنش نمودند برایم رسید، نزد همسران پیغمبرخدا ﷺ رفته وگفتم: یا مطیع فرمان رسول ﷺ خدا باشید و یا اینکه خداوند عوض شما برای رسولش زنهای بهتری را خواهد داد، و چون نزد یکی از همسرانشان رفتم، برایم گفت: یا عمر! مگر خود پیغمبر خداﷺ همسرانش را نمی‌توانند نصیحت کنند که تو آمده و آنها را نصیحت می‌کنی؟ و خداوند این آیه کریمه را نازل فرمود: ﴿چه بسا که اگر شما را طلاق دهد، پروردگارش زنهای بهتری از شماها را برایش ارزانی خواهد داشت که مسلمان، مؤمنه، خداجوی، توبه‌کار، عابد و روزه‌دار بوده، و بکر و یا ثیب باشند﴾.

وَعَهِدۡنَآ إِلَىٰٓ إِبۡرَٰهِـۧمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيۡتِيَ لِلطَّآئِفِينَ وَٱلۡعَٰكِفِينَ وَٱلرُّكَّعِ ٱلسُّجُودِ

و به ابراهیم و اسمعیل فرمودیم که خانه مرا از بتان و افعال مشرکان و انجاس و خبائث و طواف جنب و حائض برای طواف کنندگان پاک دارید. **مولانا در مثنوی گفت:**

«طهرا» بَيۡتِيَ بیان پاکی است　　　گنج نور است از طلسمش خاکی است

و کسانیکه اهل مکه اند *عاکفین* و مجاوران حرم که آنجا ساکن هستند *والرکع و السجود* و برای رکوع کنندگان و سجود کنندگان یعنی نمازگزاران اهل اشارت برآنند که خانه دل را از حرام پاک دارند.

خاقانی گفت:

خاقانیا چو به کعبه رسیدی روان بباش　　　گر چه نه جنس پیش کش است این مُحقَّرش

وَإِذۡ قَالَ إِبۡرَٰهِـۧمُ رَبِّ ٱجۡعَلۡ هَٰذَا بَلَدًا ءَامِنًا وَٱرۡزُقۡ أَهۡلَهُۥ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ مَنۡ ءَامَنَ مِنۡهُم بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۖ قَالَ وَمَن كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُۥ قَلِيلًا ثُمَّ أَضۡطَرُّهُۥٓ إِلَىٰ عَذَابِ ٱلنَّارِۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ ﴿١٢٦﴾

و چون ابراهیم گفت: پروردگارا این مکان را شهری امن گردان و از مردم آن هر که را بخدا و روز جزا ایمان آورده باشند از میوه های گوناگون روزی برسان و بهره مندشان گردان، گفت: و هر که کافر شود، او را اندکی برخوردار کنم، آنگاه او را بعذاب جهنم بکشانم و جهنم چه بد سرانجامی است.(۱۲۶)

وَإِذْ قَالَ إِبْرَٰهِـۧمُ رَبِّ ٱجْعَلْ هَٰذَا بَلَدًا ءَامِنًا وَٱرْزُقْ أَهْلَهُۥ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ مَنْ ءَامَنَ مِنْهُم بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ

رَبِّ: منادا-ٱجْعَلْ: فعل امر- (انت)فاعل- هَٰذَا: مفعول به- بَلَدًا: مفعول به ثانی

ابراهیم دعا کرد و گفت پروردگارا این مکان را که در آن برای تو خانه ساختیم شهر امن قرار بده و اهل شهر را از میوه ها روزی ده، و بهره مند گردان.

حق تعالی این دعا را مستجاب گردانید همین امنیت و حرمت بود که طی قرنها، مکه را از تجاوز قبایل بدوی حفظ کرد و آن را شهری امن و به تعبیر قرآن «البلدالامین» و «البلدالحرام» قرار داد، مکه در طول تاریخ از برکت دعای ابراهیم عليه السلام مرکز بزرگ بازرگانی قرار داشته و از برکات مادی و معنوی بسیاری برخوردار بوده است در طول فصلها، انواع و اقسام مواد خوراکی و وسایل رفاهی به سوی شهر مکه از اطراف و اکناف عالم رهسپار است و در مراسم حج با آن همه ازدحام جمعیت، هیچ نوع کمبود مواد غذایی احساس نمی‌گردد. برای اطلاع بیشتر باید گفت که نام خانه خدا در قرآن هفده بار آمده است. دو بار با عنوان «کعبه»، هفت بار با عنوان «البیت»، یک بار «بیت»، دو بار (بیت‌الحرام)، دو بار «البیت العتیق»، یک بار «بیت‌المحرم» و دو بار «بیتی» و «مسجدالحرام»، نیز پانزده بار آمده است.

قَالَ وَمَن كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُۥ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُۥٓ إِلَىٰ عَذَابِ ٱلنَّارِ

فَأُمَتِّعُهُۥ فعل مضارع، فاعل مستتر انا، ه: مفعول به خبر برای مبتدای من.

گفت: نعمت دینا از کسی دریغ نیست آشنا و بیگانه همه را از آن نصیب است و هر که کافر شود بر خوردار کنم از دنیا برخورداری اندک سپس او را به بیچارگی، به سوی عذاب دوزخ برانم.

وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ

وَبِئْسَ: فعل ذم: ٱلْمَصِيرُ: فاعل

و دوزخ بد مرجعی است.

وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَٰهِـۧمُ ٱلْقَوَاعِدَ مِنَ ٱلْبَيْتِ وَإِسْمَٰعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّآ إِنَّكَ أَنتَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿١٢٧﴾

و چون ابراهیم پایه های این خانه را با اسمعیل بالا می برد، گفت: پروردگارا از ما بپذیر، که تو شنوا و دانایی.(۱۲۷)

وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَٰهِـۧمُ ٱلْقَوَاعِدَ مِنَ ٱلْبَيْتِ وَإِسْمَٰعِيلُ

يَرْفَعُ: فعل مضارع- إِبْرَٰهِـۧمُ: فاعل- ٱلْقَوَاعِدَ: مفعول به

و به یاد آور آنرا که ابراهیم اصلها و اساسهای خانه کعبه را بالا برد و اسماعیل در بالا بردن پایه‌های این خانه بر ابراهیم شریک بوده هر یک در قسمتی از آن خانه کار می کرده و دیوارها را بالا می برده و صحیح تر آنکه اسماعیل سنگ جمع می کرده و بدست ابراهیم می داده، تا بکار می برده.

و اما وصف شهر مکه از زبان ناصر خسرو قبادیانی نویسنده قرن پنجم هجری در حدود هزار سال پیش از کتاب سفر نامه او: البته هدف از این نقل و قول یک نوع توصیف و اطلاع رسانی در وصف شهر مکه حدود هزار سال پیش است که صاحبان خرد و اهل تحقیق با مکه امروزی مقایسه کنند.

اما میان مکه و مدینه صد فرسنگ باشد. اما سبک است و ما به هشت روز رفتیم یکشنبه ششم ذی الحجه به مکه رسیدیم به **باب الصفا** فرود آمدیم. و این سال به مکه **قحط** بود. چهار من نان به یک دینار نیشابوری بود. روز چهارشنبه به یاری حق سبحانه و تعالی به **عرفات** حج بگزاردیم. شهر مکه اندرمیان کوهها نهاده است. نه بلند، و از هر جانب که به شهر روند تا به مکه نرسند نتوان دید و بلندترین کوهی که به مکه نزدیک است **کوه ابوقبیس** است، و آن چون گنبدی گرد است و در مشرقی شهر افتاده است و این عرصه که در میان کوه است شهر است، دو تیر پرتاب در دو بیش نیست. و مسجد حرام به میانه‌ی این فراخنای اندر است. و گرد بر گرد مسجد حرام شهر است و کوچه ها و بازارها، و اندر شهر هیچ درخت نیست مگر بر در مسجد حرام که سوی مغرب است، که آن را **باب ابراهیم** خوانند. بر سر چاهی درختی چند بلند است و بزرگ شده، و از مسجدحرام بر جانب مشرق بازاری بزرگ کشیده است از جنوب سوی شمال، و بر سر بازار از جانب جنوب کوه ابوقبیس است. و دامن کوه ابوقبیس **صفاست** و آن چنان است که دامن کوه را همچون درجات بزرگ کرده اند و سنگها به ترتیب رانده که بر آن آستانه ها روند خلق، و دعا کنند، و آنچه می گویند **صفا** و **مروه** کنند آن است.

و به آخر بازار از جانب شمال کوه مروه است و آن اندک بالای است و بر او خانه های بسیاری ساخته اند و در میان شهر است، و در این بازار بدوند از این سر تا بدان سر. و چون به شهر آید، به مسجد حرام در آید، و نزدیک خانه رود و بردست راست بگردد چنانچه خانه بر دست چپ او باشد و بدان رکن شود که **حجرالاسود** در او است. و حجررا بوسه دهد و بر همان ولا بگردد.

رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّآ إِنَّكَ أَنتَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ

ک: درإِنَّكَ : اسم ان، أَنتَ : ضمیر فصل،ٱلسَّمِيعُ : خبر ان

خلاصه بعد از تمام شدن آن خانه پدر و پسر (ابراهیم و اسماعیل) دست به تضرع برداشته و گفتند: پروردگارا از ما این کار خیر بپذیر و بدرستی که تو دعای ما را شنوا هستی و به نیت‌های ما آگاه هستی. دعائی است که خضوع و فروتنی آنها را آشکار می کرد و از راز دلشان بر می خاست و از زبانشان بیرون می آمد.

رَبَّنَا وَٱجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَآ أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَآ إِنَّكَ أَنتَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١٢٨﴾

ابراهیم و اسماعیل عرض کردند و گفتند پروردگارا ! ما را مسلمان و مطیع خود قرار بده و فرزندان ما را جماعتی قرار بده که مطیع و تسلیم تو باشند و آداب عبادتمان را بما بیاموز، و بر ما ببخشا که تو بخشایشگر و رحیمی.(۱۲۸)

رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَآ أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ

مُسْلِمَيْنِ: مفرد آن مسلم و مثنی است به معنی مخلص و فرمانبردار.

پروردگارا هر دوی ما را (ابراهیم و اسماعیل) مطیع و فرمانبردار و ثابت قدم بر اسلام و یکتا پرست و مخلص خود قرار بده و از فرزندان ما جماعتی پدید آور که مطیع فرمان تو باشند ایشان مومنان عرب اند- (***من المهاجرین و الانصار و التابعین باحسان***) اگر کسی گوید از اینکه ابراهیم قومی را از فرزند بدعا مخصوص کرد چه حکمت است.

جواب آنست که حکمت الهی اقتضاء آن کند که در هر روزگاری قومی باشند که مشغول به کار دین و تحصیل به علم و عمل باشند و قومی مشغول به عمارت دنیا، والله اعلم.

وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَآ

وَأَرِنَا: به ما نشان بده، فعل امر- نا: مفعول به- (انت)فاعل- مَنَاسِكَنَا: آداب و رسوم عبادت، مفعول به ثانی

و پروردگارا ! برای ما **مناسک حج** یعنی مواضعی که در آن افعال حج باید انجام داد. از قبیل **طواف** (گردیدن دور کعبه)، **میقات** برای احرام و **عرفات** و وقوف آن و **منا** جهت قربانی و **سعی** برای صفا و مروه **ورمی جمار** در سه جا سنگ انداختن به شیطان را نشان بده. الله تعالی دعای ایشان اجابت کرد و **جبرئیل** را فرستاد تا مناسک حج را به ایشان آموخت آنگه رب العالمین جل جلاله **ابراهیم** را فرمود که جهانیان را بر زیارت خانه‌ی من بخوان. **ابراهیم** گفت: خداوندا ! جهانیان آواز من چگونه بشنوند؟ **الله تعالی** فرمود: ای ابراهیم وظیفه‌ی توست که آواز دهی و دعوت کنی و بر من است که برسانم و بشنوانم. پس ابراهیم به **کوه ابوقبیس** رفت و صدا کرد و جهانیان را به ادای حج دعوت کرد گفته اند کسی که یک بار دعوت ابراهیم را اجابت کرد حکم خداوند چنان است که در عمر خویش یک بار حج کند و دو بار یا سه بار یا بیشتر اجابت کرد. دو یا سه بار یا بیشتر حج کند. و کسی که « **لبیک اللهم لبیک**» نگفت و اجابت نکرد. حکم خدای آن است که وی در عمر خود حج نکند. و گفته‌اند. اول خانه‌ای که برای عبادت در این جهان بنا نهادند خانه کعبه است. آنرا در ماه ذوالحجه بنا نهادند. و مناسک از **جبرئیل** هم در این ماه آموختند. خانه کعبه چندین بار تا زمان **قریش** عمارت شد. قوم قریش به بنای کعبه اقدام کرد. در زمان بنای کعبه بدست قریش **مصطفی**ﷺ سی و پنج ساله بود. حجرالاسود و چادر کعبه را به بیرون افکندند تا اینکه کار به رکن رسید میان ایشان در قرار دادن حجرالاسود اختلاف افتاد که چه کسی آنرا برجای نهد؟ هر قبیله می‌گفت ما قرار می‌دهیم و به این سبب جنگی بین آنها در گرفت و شمشیرها برکشیدند سرانجام توافق کردند آن که اول کسی که از در

مسجد درآید، سنگ را قرار دهد. اول کسی که در آمد مصطفی ﷺ بود گفتند محمدالامین آمد، وی حجر را بر میان ردا نهاد و به افراد هر قبیله گفت که گوشه‌ای از این ردا را بگیرند گرفتند پس مصطفی ﷺ حجر را بر کرامت خویش بر گرفت و بر جای نهاد. و حضرت ابراهیم و اسماعیل گفتند: پروردگارا قصوری و تقصیری بر ما رفته باشد برای ما ببخش و در توبه را به روی‌مان بگشای.

إِنَّكَ أَنتَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ

ک: اسم إنَّ- أَنتَ: ضمیر فصل- ٱلتَّوَّابُ: خبر انَّ- ٱلرَّحِيمُ: خبر انَّ ثانی

براستی تو بسیار توبه پذیر تقصیر کنندگان و بر آنان مهربان هستی.

مختومقلی فراغی گفت:

ترجمه:[1]

به هنگام سحراز خواب برخیز | ز بهر خالق خود ناله برگیر
نما تو به درگاه الهی | که ایزد هم نماید عفو تقصیر

مولانا گفت:

هین مکن ز این پس فراگیر احتراز | که ز بخشایش در توبه است باز
توبه را از جانب مغرب دری | باز باشد تا قیامت بر وری
تا ز مغرب بر زند سر آفتاب | باز باشد آن در از وی رو متاب
هست جنت را ز رحمت هشت در | یک در توبه است ز آن هشت ای پسر
آن همه گه باز باشد گه فراز | و آن در توبه نباشد جز که باز
هین غنیمت دار در بازست زود | رخت آنجا کش بکوری حسود

رَبَّنَا وَٱبۡعَثۡ فِيهِمۡ رَسُولٗا مِّنۡهُمۡ يَتۡلُواْ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَيُزَكِّيهِمۡۚ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ﴿١٢٩﴾

پروردگارا به فرزندان ما پیغمبری از خودشان فرست که آیه‌های تو بر آنها بخوانند وبه آنان علم کتاب و حکمت بیاموزند و درونشان را (از هر نادانی و ناپاکی) پاک و منزه بدارند براستی که تو عزیز و فرزانه‌ای.(۱۲۹)

رَبَّنَا وَٱبۡعَثۡ فِيهِمۡ رَسُولٗا مِّنۡهُمۡ يَتۡلُواْ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَيُزَكِّيهِمۡۚ

رب: منادی- وَٱبۡعَثۡ: فعل امر- فاعل(انت)- رَسُولٗا: مفعول به

ابراهیم و اسماعیل بعد از بناء کعبه گفتند: پروردگارا ! در میان این ملت مسلمه از فرزندان ما خصوصاً از میان عرب ساکنان حرم خود، پیغامبری از نژاد ایشان، از فرزندان اسماعیل بفرست یعنی **محمد** ﷺ خداوند دعای ایشان را اجابت کرد و به خلق منت نهاد و حضرت محمد ﷺ را فرستاد. در **حدیث**

[1] - رجوع به عرفان و مختومقلی مولف همین اثر

شریف به روایت **ابوامامه** آمده است گفتم، یا رسول الله! سرآغاز کار رسالت شما چه بود؟ **فرمودند** « سرآغاز آن دعای پدرم ابراهیم بود.»

«هو الذی بعث فی الامیین رسولاً منهم» او خداوندی است که پیغامبری **امّی** (درس نخوانده و مکتب نرفته) فرستاد.

حافظ گفت:

**نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت		بغمزه مسئله آموز صد مدرس شد**

تا بر ایشان سخنان خداوند خود را بخواند، وبه ایشان **قرآن** و **سنت** خویش را بیاموزد گفتند کتاب درین آیت **قرآن** است و حکمت **فهم** قرآن و پندها و بیان حکمتهای حلال و حرام آن است و ایشان را به سبب بیان شرائع و احکام ازگناه و از شرک و اخلاق ناپسند پاک گرداند.

إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ

ك: اسم انّ- أَنتَ: ضمیر فصل- ٱلۡعَزِيزُ: خبر انّ- ٱلۡحَكِيمُ: خبر انّ ثانی

بدرستی که تو عزیز و حکیم و بر هر چیزی قادر و توانا هستی و هر کاری را که می‌کنی بنابر مصلحتی و برابر حکمتی است.

وَمَن يَرۡغَبُ عَن مِّلَّةِ إِبۡرَٰهِـۧمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفۡسَهُۥۚ وَلَقَدِ ٱصۡطَفَيۡنَٰهُ فِي ٱلدُّنۡيَاۖ وَإِنَّهُۥ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ لَمِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ﴿١٣٠﴾

چه کسی از آئین پاک ابراهیم روی برمی‌تابد مگر آنکه سبکسر باشد و ما وی را در این دنیا برگزیده‌ایم و در آخرت هم از شایستگان است.(۱۳۰)

وَمَن يَرۡغَبُ عَن مِّلَّةِ إِبۡرَٰهِـۧمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفۡسَهُۥۚ

يَرۡغَبُ عَن ...: دوری گزینند، بیزاری می‌جوید.

و کیست که باز گردد یعنی هیچ کس باز نگردد. (استفهام برای انکار است) از آئین و روش ابراهیم مگر کسیکه خوار گرداند نفس خود را یا هلاک سازد یا نادان و بی‌خرد باشد. و هر آینه ما ابراهیم را درین دنیا به بزرگواری و جوانمردی برگزیدیم. من که خداوندم از نژاد **اسماعیل** پیغامبری بخلق فرستم نام وی **احمد**، هر که پیغام او بشنود و به او بگرود هدایت یافت، و هر که سرپیچی کند و نگرود از درگاه ما رانده شده است. پس **سلمه** و **مهاجر** این دو نفر از برادرزادگان **عبدالله بن سلام** بودند- **سلمه** مسلمان شد وبه دین حق آمد و **مهاجر** سرباز زد و برگشت و برکفر خود بماند. الله تعالی در **شأن** **وی** **آیت** **فوق** را فرستاد.

وَلَقَدِ ٱصۡطَفَيۡنَٰهُ فِي ٱلدُّنۡيَاۖ

ٱصۡطَفَيۡنَٰهُ: او را برای پیغمبری برگزیدم- فعل ماضی- (نا)فاعل- ه: مفعول به

هر آینه ما ابراهیم را در این دنیا به جهت عبادت یا به عمارت خانه کعبه یا بشرف پیغمبری برگزیدیم تا فرزندان پاک سرشت از پشت او بیرون آوریم. او را برگزیدیم و او را در دنیا و آخرت نواختیم و همه‌ی پیغامبران برگزیدگانند.

وَإِنَّهُۥ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ لَمِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ

ـه: اسم انّ- لَمِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ : جار و مجرور خبر انّ

و بدرستی که او در آن سرای از جمله رستگاران و نَواختگان است.

إِذۡ قَالَ لَهُۥ رَبُّهُۥٓ أَسۡلِمۡۖ قَالَ أَسۡلَمۡتُ لِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ 

و چون پروردگار او به او گفت: ای ابراهیم تسلیم شو و سرفرود آر گفت: به پروردگار جهانیان تسلیم شدم (و خود را مطیع گردانیدم).(۱۳۱)

إِذۡ قَالَ لَهُۥ رَبُّهُۥٓ أَسۡلِمۡۖ

آن زمانی که پرودگار ابراهیم به ابراهیم گفت: مطیع فرمان باش و به یگانگی من اقرار کن و اخلاص داشته باش و هر چه از قضا برتو جاری شود تسلیم شو. **ابن عباس** گفت، رب العالمین با ابراهیم آن زمانی این خطاب کرد، که ابراهیم طالب حق بود و از بت و بت‌پرستان بیزاری جسته بود. و گفته- **انی بریء مما تشرکون** من بیزارم از آنچه شما به خدای عزوجل شریک می‌گیرید- خدای تعالی در آن حال به او گفت: اسلم یا ابراهیم: ای ابراهیم دل خود را به ما ده و کردار و دین خود را پاک دار. و ما را به یگانگی و یکتایی بشناس، گفته‌اند این امر استدامت است نه امر ابتدا.

قَالَ أَسۡلَمۡتُ لِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ

ابراهیم گفت: خدایا من خود را تسلیم کردم خدا هر چه خواهد کند و هر تقدیری باشد بپذیرم. خداوندا کار خود به تو سپردیم و بدل با تو گشتیم، چون ابراهیم با تمام وجود بحق باز گشت و کار خود بوی سپرد. خداوند عزوجل دین و دنیای او راست کرد. بیت:

بگذاشتم مصلحت خویش بدوست   کز دوست به من هر چه رسد بس نیکوست

پیر هرات گفت: الهی! نصیب این بیچاره از این کار همه درد است، مبارک باد که مرا این درد سخت در خورد[1] است، بیچاره آن کس که از اینه درد فرد[2] است، حقاکه هر که بدین درد ننازد ناجوانمرد است.

الله تعالی گفت: ای ابراهیم دعوی بس شگرف است، و هر دعویی را معنیی باید و هر حقی را حقیقتی باید، اکنون امتحان را پای دار او را امتحان کردند به سه گونه:

امتحان اول- مربوط به غیر وجود او یعنی بخشیدن اموال و گله‌های گوسفند.

امتحان دوم- مربوط به جزیی از وجود او، یعنی بریدن سر فرزندش اسماعیل.

---

[1] - درخورد، شایسته، سزاوار

[2] - جدا

امتحان سوم- مربوط به تمام وجود خود وی بود یعنی افکندن به آتش که هر یک در جای خود بحث خواهد شد.

وَوَصَّىٰ بِهَآ إِبْرَٰهِـۧمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَـٰبَنِىَّ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰ لَكُمُ ٱلدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ ﴿۱۳۲﴾

و ابراهیم آئین را به پسران خویش و یعقوب سفارش کرد، ای پسرکان من! خدا این دین را برای شما برگزید، نمیرید مگر آنکه مسلمان باشید.(۱۳۲)

وَوَصَّىٰ بِهَآ إِبْرَٰهِـۧمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ

وَوَصَّىٰ: فعل ماضی- إِبْرَٰهِـۧمُ: فاعل- بنیه: مفعول‌به ـــ ه: مضاف الیه

و ابراهیم به ملت خود دین اسلام و آئین پاک را وصیت کرد و گفت که دین حق اسلام است. و خدای عزوجل برای شما این دین برگزید و به پسندید، آنرا بپذیرید و از آن برمگردید تا زمانیکه زنده هستید و ابراهیم پسران خود را نیز وصیت کرد که این دین برگزینید. پسران ابراهیم هشت بودند.**اسماعیل** از هاجر، **اسحق** از ساره، **مدین و مداین و یغشان و زمران و یشق و و سوح** از فطر رابنه یقطن الکنعانیه و **یعقوب** هم پسران خود به موافقت جد خود همین وصیت کرد. وپسران یعقوب دوازده بودند.

روبیل، شمعون، لاوی، یهودا، ریالون شجرودان، یغثالی، جاد، اسر، یوسف، ابن یامین. وصیت هردو این بود که

يَـٰبَنِىَّ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰ لَكُمُ ٱلدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ

يَـٰبَنِىَّ: منادا- لفظ ٱللَّهَ: اسم انَّ- ٱصْطَفَىٰ: فعل ماضی- (هو)فاعل، جمله خبر انَّ

ای پسران من! بدرستی که خدای تعالی برای شما دین حق اسلام را سفارش کرد و این سفارش نه نهی از مرگ است که در قدرت و عمل کسی نیست بلکه به این معناست که دین اسلام را ملازم باشید و از آن دین بر مگردید و با اسلام و اسلامیت بمیرید. پس سفارش حق همان ملتزم اسلام است نه ترک از مرگ.

أَمْ كُنتُمْ شُهَدَآءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ ٱلْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنۢ بَعْدِى قَالُوا۟ نَعْبُدُ إِلَـٰهَكَ وَإِلَـٰهَ ءَابَآئِكَ إِبْرَٰهِـۧمَ وَإِسْمَـٰعِيلَ وَإِسْحَـٰقَ إِلَـٰهًا وَٰحِدًا وَنَحْنُ لَهُۥ مُسْلِمُونَ ﴿۱۳۳﴾

شما آندم که مرگ یعقوب را فراگرفت کجا بودید؟ که به پسران خویش گفت: بعد از من چه کسی را می‌پرستید؟ گفتند: خدای تو و خدای پدران تو ابراهیم و اسمعیل و اسحق، یعنی خدای یگانه را می‌پرستیم و مطیع و فرمانبردار اوئیم.(۱۳۳)

أَمْ كُنتُمْ شُهَدَآءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ ٱلْمَوْتُ

تم: اسم کان- شُهَدَآءَ :جمع شهید به معنی شاهد، حاضران، خبر کان

آیا شما حاضر بودید آن زمانی که مرگ به یعقوب فرا رسید یعنی علامات مرگ آشکار شد آنچه به پسران خویش گفت؟

در **سبب نزول** این آیت آورده اند که علمای جهودان به **مصطفی** ﷺ گفتند ما از دین پدران مان برنمی‌گردیم. و یعقوب پسران خود را همین وصیت کرد، آن‌زمانی‌که از دنیا بیرون رفت. ***رب العزه*** ایشان را دروغ‌زن خواند به این آیت و گفت: ***ام کنتم شهدا*** - ام در موضع استفهام است. می‌گوید آیا شما حاضربودید آنگه که به یعقوب مرگ آمد؟ به پسران خود گفت:

إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي

زمانیکه یعقوب به پسران خود گفت: بعد از من چه پرستید؟ چون یعقوب خواست که بداند اعتقاد درونی پسران چیست؟ ایشان نیز زیرکان و یکتاپرستان بودند، گفتند:

قَالُوا نَعْبُدُ إِلَٰهَكَ وَإِلَٰهَ ءَابَآئِكَ إِبْرَٰهِۦمَ وَإِسْمَٰعِيلَ وَإِسْحَٰقَ إِلَٰهًا وَٰحِدًا

نَعْبُدُ: فعل مضارع- (نحن)فاعل- **إِلَٰهَ** : مفعول به- **ءَابَآئِكَ** : مضاف و مضاف الیه- **إِبْرَٰهِۦمَ** : بدل

فرزندانش در پاسخ وی گفتند خدای تو را می‌پرستیم و خدای پدران تو **ابراهیم** و **اسمعیل** و **اسحق** را که جد او بود. پسران یعقوب گفتند خدای پدران تو را-به جهت آنکه **رسول خدا** گفت: برادر پدر هم از شاخه پدر است (عم) زیرا عرب عم را اب گویند و حرمت او بمانند پدر بجا آرند.

وَنَحْنُ لَهُۥ مُسْلِمُونَ

وَنَحْنُ: مبتدا- **مُسْلِمُونَ**: خبر

و حال آنکه ما آن خدای عزوجل را مطیع و فرمانبرداریم. و ما مسلمانان‌ایم و به طاعت او گردن نهادگانیم.

تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُم مَّا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْـَٔلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٣٤﴾

این جماعتی است که در گذشته اعمال او خاص اوست و اعمال شما خاص شماست و شما را از اعمالی که آنها می کرده‌اند: نمی‌پرسند(۱۳۴)

تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ

تِلْكَ : مبتدا- امه: خبر

این گروه یعنی ابراهیم و یعقوب و فرزندان ایشان قومی بودند بتحقیق که در گذشتند یعنی به **مصطفی** ﷺ گفت ایشان گروهی‌اند که برفتند، و قومی هستند که گذشتند.

لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُم مَّا كَسَبْتُمْ

لَهَا: جار و مجرور خبر مقدم- **مَا** : مبتدا مؤخر

بر آنهاست آنچه که کسب کردند و بدست آوردند و بر شماست آنچه کسب کردید و بدست آوردید. بر عمل‌هایتان پاداش خواهید گرفت.

وَلَا تُسْـَٔلُونَ عَمَّا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ

و شما پرسیده نمی‌شوید از آنچه بودند ایشان که عمل می‌کردند یعنی آنان آنچه کنند پاداش عمل خویش برند. شما را به نیکوکاری ایشان ننوازند و نیز از جرمهای ایشان نپرسند.

وَقَالُوا۟ كُونُوا۟ هُودًا أَوْ نَصَـٰرَىٰ تَهْتَدُوا۟ ۗ قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَٰهِـۧمَ حَنِيفًا ۖ وَمَا كَانَ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿١٣٥﴾

یهود و نصاری به مسلمانان گفتند که به آئین ما در آئید تا هدایت یابید بگو ای پیغمبر [نه] بلکه بر آئین ابراهیم می‌رویم که معتدل بود و از مشرکان نبود(۱۳۵)

وَقَالُوا۟ كُونُوا۟ هُودًا أَوْ نَصَـٰرَىٰ تَهْتَدُوا۟ ۗ

(واو) در كُونُوا۟: اسم کان- هُودًا: خبرکان

و جهودان **مدینه** به اهل اسلام گفتند از گروه یهودان باشید و *نصاری* گفتند که مسیحی شوید. هر یک گفتند که راه راست این است. رب العالمین گفت نه آن، و نه این،

قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَٰهِـۧمَ حَنِيفًا ۖ

قُلْ: فعل امر- فاعل(انت) مِلَّةَ: مفعول به- إِبْرَٰهِـۧمَ: مضاف الیه- حَنِيفًا: حال منصوب

بگو ای محمدﷺ نه دین جهودی و نه دین مسیحی انتخاب کنیم بلکه از کیش.و دین ابراهیم متابعت می‌کنم که وی حنیف است. یعنی پاک دین و موحد، ابراهیم را **حنیف** منسوب کردند که امام و مقتدا و پیشوای خلق در دین جز وی نبود و جهانیان را جز متابعت وی نفرمودند.

وَمَا كَانَ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ

و ابراهیم از شرک آورندگان نبود. پس چگونه ادعا می‌کنید که او بر آئین یهودیت یا نصرانیت بوده باشد؟

قُولُوٓا۟ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَآ أُنزِلَ إِلَىٰٓ إِبْرَٰهِـۧمَ وَإِسْمَـٰعِيلَ وَإِسْحَـٰقَ وَيَعْقُوبَ وَٱلْأَسْبَاطِ وَمَآ أُوتِىَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَآ أُوتِىَ ٱلنَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُۥ مُسْلِمُونَ ﴿١٣٦﴾

بگویید که ما مسلمانان به خدا ایمان آورده‌ایم و به آن کتابی که بر پیغمبر ما فرستادند و آنچه به ابراهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب و اخلاف فرستادند و نزول یافته و آنچه به موسی و عیسی آمده و آنچه به پیغمبران از پروردگارشان آمده و میان هیچ‌یک از آنها فرق نگذاریم و ما تسلیم فرمان خدائیم.(۱۳۶)

قُولُوٓا۟ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَآ أُنزِلَ إِلَىٰٓ إِبْرَٰهِـۧمَ وَإِسْمَـٰعِيلَ وَإِسْحَـٰقَ وَيَعْقُوبَ وَٱلْأَسْبَاطِ وَمَآ أُوتِىَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَآ أُوتِىَ ٱلنَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ

أُوتِيَ: فعل ماضی مجهول- مُوسَىٰ: نایب فاعل- وَعِيسَىٰ: معطوف

ای تابعان ملت ابراهیم در جواب آنکه شما را به دین جهود و ترسا دعوت کرده‌اند و ای امتی که بهترین امتان گذشته شما اید، و ای پیغامبر که سیدسادات و سرور کاینات توئی و صفوت آدمیان و تتمه‌ی دور زمانی بگویید ما ایمان داریم به خدا و آنچه بر ما نازل شده است (قرآن). ایمان آرید به هر چه پیغمبران گذشته گفتند و رسانیدند تا هر شرفی بجملگی ایشان را بود. تنها شما را بود. و ایمان آورید آنچه بر ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب و اسباط (یعنی فرزندان یعقوب) نازل شده است. و بگوئید ایمان داریم. آنچه به موسی و عیسی (تورات و انجیل) داده شده است. و ایمان داریم به آنچه عطاکرده شده است از نزد خدای خود به پیغمبران از کتاب و معجزات.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: اهل کتاب تورات را به زبان عبرانی خوانده و آن را به زبان عربی برای مسلمانان تفسیر می‌نمودند، پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: «اهل کتاب را نه تصدیق کرده و نه تکذیب نمایید، بلکه بگویید: ﴿به خدا و به آنچه که برای ما فرستاده است ایمان داریم﴾.

لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ

و هیچ جدائی نمی‌افکنیم میان یکی از ایشان بلکه به همه ایمان داریم.

وَنَحْنُ لَهُۥ مُسْلِمُونَ

وَنَحْنُ: مبتدا- مُسْلِمُونَ: خبر

و ما مر خدای راگردن نهادگانیم. آنکه همه را زیر علم **مصطفی** ﷺ در آورد و اتباع وی گردانید. و امت وی را برگذشتگان پیشی داد و گفت:

«نحن الآخرون السابقون یوم القیمه»

فَإِنْ ءَامَنُواْ بِمِثْلِ مَآ ءَامَنتُم بِهِۦ فَقَدِ ٱهْتَدَواْ ۖ وَّإِن تَوَلَّوْاْ فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ ۖ فَسَيَكْفِيكَهُمُ ٱللَّهُ ۚ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿١٣٧﴾

پس اگر آنها نیز بآنچه شما ایمان آورده‌اید (یهود و نصاری) ایمان بیارند هدایت یافته‌اند و اگر روی بر تافتند جز این نیست که سر خلاف دارند، خدا تورا از شر آنها مصون می‌دارد که خدا شنوا و داناست.(۱۳۷)

فَإِنْ ءَامَنُواْ بِمِثْلِ مَآ ءَامَنتُم بِهِۦ فَقَدِ ٱهْتَدَواْ

پس اگر یهود و نصاری ایمان آوردند بمانند آنچه شما ایمان آوردید یعنی به همه کتابها و پیغمبران پس بدان هر آینه راه راست یافتند و هدایت شدند.

وَّإِن تَوَلَّوْاْ فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ

شِقَاقٍ: جنگ و ستیز، مجرور به حرف جر

ای رسول ثقلین! این کارها همه در پی تو بستیم، و جهانیان را اتباع تو فرمودیم. هر که تورا خواست او را خواستیم و هر که برگشت او را بینداختیم. پس جز این نیست که ایشان در مقام خلاف و دشمن‌اند و تو ای محمدﷺ از عداوت ایشان اندیشه مکن.

فَسَيَكْفِيكَهُمُ ٱللَّهُ

فَسَيَكْفِيكَهُمُ: مضارع مستقبل- ک: مفعول‌به- هم: مفعول به ثانی، ترا بسنده خواهد بود- لفظ ٱللَّهُ: فاعل

پس زود باشد که خدای، تو را بسنده باشد و تو را از آزار و نیرنگ ایشان برهاند و از شر یهود و نصاری باز دارد.

وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ

هُوَ: مبتدا- ٱلسَّمِيعُ: خبر- ٱلْعَلِيمُ: خبر ثانی

و حداوند گفتار یکتاپرستان و کافران و اقرار و انکار آنان را شنواست.

و او به عقیده هر دو گروه یهود و نصاری داناست. بعد از نزول این آیات جهودان بکلی از پیروی پیغمبر روی برگرداندند و مسیحیان نیز با مسلمانان به دشمنی و مخالفت برخاستند و گفتند که ما را صبغه است و شما را صبغه نیست. و صبغه ایشان آن بود که مولود خود را بعد از هفت روز در آب **معمودیه** غوطه می‌دادند به این اعتقاد که آن آب پاک کننده مولود است.

صِبْغَةَ ٱللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ ٱللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُۥ عَٰبِدُونَ ﴿١٣٨﴾

گوئید رنگ خدا داریم و هیچ رنگی بهتر از رنگ ایمان به خدای تعالی نیست و ما او را پرستش و عبادت می کنیم.(۱۳۸)

صِبْغَةَ ٱللَّهِ

صِبْغَةَ: مفعول مطلق

خداوند فرمود *صبغه الله* بگوئید ای مسلمانان که از صبغه الله پیروی کنید که آن دین خداست و آن پاکی مسلمانان و ایمان است. **مولانا گفت:**

**صبغه الله هست رنگ خم هو	پیسها یک رنگ گردد اندر او**

مَنْ أَحْسَنُ مِنَ ٱللَّهِ صِبْغَةً

وَمَنْ: مبتدا-أَحْسَنُ: خبر- صِبْغَةً: تمیز منصوب

و چه کسی است نیکوتر از خدا از جهت صبغه: پاکی مومنان، آنکه قومی را آریم به رنگ توحید برآورده، و به صفت دوستی آراسته.

**آنکس که هزار عالم از رنگ نگاشت	رنگ من و تو کجا خرد ای ناداشت**

پس چونکه ***صبغه الله*** رسید، هر که بوی باز افتد او را به رنگ خود کند و عزیز گرداند. اگر بیگانه بوی باز افتد آشنا گردد و اگر گنهکار باز افتد مطیع شود.

پیر هرات گفت: الهی! یافت تو آرزوی ماست، دریافت تو نه به بازوی ماست. الهی! تا مهر تو پیدا گشت همه‌ی مهرها جفا گشت، و تا برِّ تو پیدا گشت همه جفاها وفا گشت.

وَنَحْنُ لَهُۥ عَـٰبِدُونَ

وَنَحْنُ: مبتدا- عَـٰبِدُونَ : خبر

و ما حق را به اتباع صبغه الله پرستش گرائیم و پرستش خداوند و برگشت چهره‌ی باطن به سوی او نفس را تهذیب می کند و هر رنگی را از خود می‌زداید و با تسلیم شدن به قوای حیاتی رنگ و جمال برتری می‌یابد و به آنها می‌گرود.

مولانا گفت:

کاو را رنگ از برون مرد را — از درون دان رنگ سرخ و زرد را
رنگ‌های نیک از خم صفاست — رنگ زشتان از سیاه آب جفاست

قُلْ أَتُحَآجُّونَنَا فِى ٱللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَلَنَآ أَعْمَـٰلُنَا وَلَكُمْ أَعْمَـٰلُكُمْ وَنَحْنُ لَهُۥ مُخْلِصُونَ ﴿١٣٩﴾

بگو چرا درباره خدای یکتا با ما مجادله می کنید؟ او پروردگار ما و شماست، اعمال ما خاص ماست و اعمال شما خاص شماست، و ما اخلاص مندان اوئیم.(۱۳۹)

قُلْ أَتُحَآجُّونَنَا فِى ٱللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ

أَتُحَآجُّونَنَا: با ما مجادله می‌کنید: فعل مضارع- فاعل واو- نا: مفعول به

در جواب ایشان ای محمد! بگو آیا با ما در دین خدا مجادله می‌کنید و گمان می‌برید که خدا پیغمبران را جز از میان شما برنمی‌گزیند و حال آنکه او پروردگار ماست و آفریدگار شما. خداوندی او همه را لازم است. پس عبودیت او نیز بر همگان واجب است. چون بزبان گفتند: ربنا و ربکم عشق خالص باید که از آن بوی توحید درآید.

پیر هرات گفت:

توحید آن نیست که او را یگانه خوانی توحید آن است که او را یگانه دانی.

وَلَنَآ أَعْمَـٰلُنَا وَلَكُمْ أَعْمَـٰلُكُمْ

وَلَنَآ : جار و مجرور خبر مقدم- أَعْمَـٰلُنَا: مبتدا مؤخر

و پاداش اعمال ما برای ماست و مکافات اعمال شما برای شماست هر کس در گرو اعمال خویش است.

حافظ گفت:

من اگر نیکم و گر بد، تو برو خود را باش — هرکسی آن درود عاقبت کار که کشت

وَنَحۡنُ لَهُۥ مُخۡلِصُونَ

وَنَحۡنُ: مبتدا- مُخۡلِصُونَ: خبر

و ما با اخلاص او را پرستش کنندگان و گردن نهادگانیم. و از شریک گیران بیزاریم

ای محمدﷺ به ایشان بگو: بناء دین اخلاص است، و رستگاری در اخلاص است. خداوند عزوجل از بندگان خویش در دین اخلاص خواسته است.

چنانکه **بوبکر زقاق** گفت: *مخلص* در دریای خطر در غرقاب است، نهنگان جان ربای در چپ و راست وی درآمده، دریا می‌برّد و می‌ترسد، تا خود به ساحل امن چون رسد و کی رسد؟ **والمخلصون علی خطر عظیم** و *مخلص* آنست که به ساحل امن رسید، رب العالمین موسی را به هر دو حالت نشان کرد و گفت - انه کان مخلصاً و کان رسولاً نبیاً

«*مخلصاً*» به کسر لام و به فتح لام خوانده اند. اگر به کسر بخوانی بدایت و شروع کار است، و اگر به فتح بخوانی نهایت کار اوست.

أَمۡ تَقُولُونَ إِنَّ إِبۡرَٰهِـۧمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ وَٱلۡأَسۡبَاطَ كَانُواْ هُودًا أَوۡ نَصَٰرَىٰۗ قُلۡ ءَأَنتُمۡ أَعۡلَمُ أَمِ ٱللَّهُۗ وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّن كَتَمَ شَهَٰدَةً عِندَهُۥ مِنَ ٱللَّهِۗ وَمَا ٱللَّهُ بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعۡمَلُونَ ﴿١٤٠﴾

و یا می گویید ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اخلاف یهودی یا نصرانی بوده‌اند، بگو شما بهتر می دانید یا خدا؟ و کیست ستمگرتر از آنکه شهادت خدا را نزد خویش نهان دارد؟ و خدا از اعمالی که می کنید غافل نیست.(۱۴۰)

أَمۡ تَقُولُونَ إِنَّ إِبۡرَٰهِـۧمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ وَٱلۡأَسۡبَاطَ كَانُواْ هُودًا أَوۡ نَصَٰرَىٰۗ

إِبۡرَٰهِـۧمَ: اسم انّ- (و) اسم کان- هُودًا: خبر کان، جمله خبر انّ

آیا شما می گویید ای یهود و ای ترسایان! بدرستی که ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و فرزندان همه - بردین جهودی بودند. و ترسایان می گفتند - نه که بر دین ترسایی بودند پس کتاب و نبوت محمدﷺ راست است و دین وی را حق می دانستند و اما آشکار نمی کردند.

قُلۡ ءَأَنتُمۡ أَعۡلَمُ أَمِ ٱللَّهُۗ

ءَأَنتُمۡ: مبتدا- أَعۡلَمُ: خبر

رب العالمین به رسول خود گفت: بگو ای محمد! آیا شما دانا تر اید به دین های انبیاء یا خدای که ایشان را به این دین مبعوث گردانید الله تعالی مرا خبر داد که ایشان نه جهودی بوده اند و نه ترسایی بلکه مومنان بر دین اسلام بودند پس ایشان را به جهت آن سخن ملامت کرد زیرا که ایشان می دانستند و از

کتاب خوانده بودند که پیغامبران بر دین اسلام بودند و نبوت محمد ﷺ راست است و دین وی حق است اما پنهان می‌داشتند و آشکار نمی کردند.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَتَمَ شَهَـٰدَةً عِندَهُۥ مِنَ ٱللَّهِ

وَمَنْ: مبتدا- أَظْلَمُ: خبر

کیست ستمکارتر به خود از آنکس که بپوشد گواهی که نزد او ثابت شد. و از کتاب خوانده بودند و دانسته بودند که این پیغامبران بر دین اسلام بودند و نبوت محمد ﷺ راست و درست و دین وی حق است، و آنگه آن را پنهان دارند کیست از این بیدادگرتر و بر خود ظالم تر؟

وَمَا ٱللَّهُ بِغَـٰفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

لفظ ٱللَّهُ: اسم ما- بِغَـٰفِلٍ: جار و مجرور خبر ما

و خداوند از آنچه شما از پوشاندن حق و دروغ پنداشتن قرآن و انکار محمد ﷺ می‌کنید غافل نیست و همه آنها را می داند و فردا به قیامت همه را کیفر دهد و هیچ فرو نگذارد.

تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُم مَّا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْـَٔلُونَ عَمَّا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿١٤١﴾

این جماعتی است که در گذشته است، از اعمال که کرده‌اند خاص اوست و اعمال شما خاص شماست و شما را از اعمالی که آنها می کرده اند نمی پرسند.(۱۴۱)

تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ

تِلْكَ: مبتدا- أُمَّةٌ: خبر

آن قوم مذکور گروهی بودند که رفتند و در گذشتند از بسیاری که تفاخر می کردند به پدران و گذشتگان خود و دین ایشان می پسندیدند و راه ایشان می رفتند.

لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُم مَّا كَسَبْتُمْ

لَهَا: جار و مجرور خبر مقدم- مَا: مبتدا مؤخر

آنچه بدست آوردند متعلق به خودشان است و آنچه شما بدست آورده اید متعلق به شماست. **قال الله تعالی**: «و لا تزروازره وزرَ اخری»

وَلَا تُسْـَٔلُونَ عَمَّا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ

وَلَا تُسْـَٔلُونَ: فعل مضارع مجهول- (و)نایب فاعل

و پرسیده نمی شوید از آن چیزی که دیگران انجام داده اند و هیچ کس مسئول اعمال دیگری نیست و کسی را به گناه دیگری بازخواست نمی کنند. چنانکه شاعر گفت:

از مکافات عمل غافل مشو گندم از گندم بروید جو ز جو

سَيَقُولُ ٱلسُّفَهَآءُ مِنَ ٱلنَّاسِ مَا وَلَّىٰهُمْ عَن قِبْلَتِهِمُ ٱلَّتِي كَانُواْ عَلَيْهَاۚ قُل لِّلَّهِ ٱلْمَشْرِقُ وَٱلْمَغْرِبُۚ يَهْدِي مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿۱۴۲﴾

مردم کم خرد خواهند گفت: چه چیز مسلمانان را از قبله ای که بر آن بودند، بگردانید؟ بگو مشرق و مغرب از آن خداست هر که را بخواهد به راه راست هدایت کند.(۱۴۲)

سَيَقُولُ ٱلسُّفَهَآءُ مِنَ ٱلنَّاسِ مَا وَلَّىٰهُمْ عَن قِبْلَتِهِمُ ٱلَّتِي كَانُواْ عَلَيْهَاۚ

سَيَقُولُ: فعل مستقبل- ٱلسُّفَهَآءُ: فاعل

کم خردان یعنی مشرکان مکه و جهودان مدینه به برگشتن از قبله‌ای به قبله‌ی دیگر منکر تو می شوند و زود باشد که خواهند گفت چه چیز ایشان را از قبله‌ای که بودند بازگرداند و **سبب نزول** این آیت آن بود که **مصطفی**ﷺ از اول در **مکه** روی به **کعبه**[۱] نماز می خواند زمانی که به مدینه هجرت کرد به او گفتند روی به قبله‌ی جهودان آرد(بیت المقدس).

از غزلیات مولانا:

مسجد اقصاست دلم، جنت مأواست دلم　　حور شده، نور شده جمله آثارم ازو

به او چون روزگاری گذشت بار دیگر فرمودند که به قبله‌ی خود(کعبه) باز آید. مشرکان به این برگشتن منکر شدند. الله تعالی این آیت فرستاد. **سیقول السفهاء** آری جاهلان و سبک خردان از مردم مکه به برگشتن تو **به قبله** بسوی **کعبه** تو را منکر می‌شوند. به آنها جواب بده و بگو:

قُل لِّلَّهِ ٱلْمَشْرِقُ وَٱلْمَغْرِبُۚ

جهان همه خدای راست. همه جهات چه سوی بیت المقدس و چه سوی کعبه از آن خداست.

يَهْدِي مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ

يَهْدِي: فعل مضارع- (هو)فاعل- مَن: مفعول به

خداوند راه نماید آنکس را که بخواهد به راه راست و دین پاک و قبله حق که دین اسلام و قبله‌ی ابراهیم است.

وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَٰكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِّتَكُونُواْ شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِ وَيَكُونَ ٱلرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًاۗ وَمَا جَعَلْنَا ٱلْقِبْلَةَ ٱلَّتِي كُنتَ عَلَيْهَآ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَن يَتَّبِعُ ٱلرَّسُولَ مِمَّن يَنقَلِبُ عَلَىٰ عَقِبَيْهِۚ وَإِن كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى ٱلَّذِينَ هَدَى ٱللَّهُۗ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَٰنَكُمْۚ إِنَّ ٱللَّهَ بِٱلنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۴۳﴾

---

[۱] - پیامبر ﷺ زمانیکه در مکه بودند، بین دو رکن کعبه نماز ادا می‌کردند، لذا کعبه در جلو پیامبرﷺ قرار می‌گرفت و به طرف صخره بیت‌المقدس نیز بود، ولی بعد از هجرت، جمع بین کعبه و صخره بیت‌المقدس ممکن نبود، بنابراین پیامبر به مدت ۱۶ یا ۱۷ ماه به طرف بیت‌المقدس نماز خواندند تا آنکه قبله تغییر یافت. نگاه کنید: ابن کثیر ج اول ص ۱۸۸ «... کان یجمع بین استقبالها و استقبال الصخره فیصلی جهه جنوب الکعبه مستقبلاً الشمال ...» المراغی جزء ۲ ص ۴ ذیل ایه.

بدینگونه شما را جماعتی به اخلاق معتدل کردیم که بر مردم گواه باشید و این پیغمبر بر شما گواه باشد. قبله‌ای را که برآن بودی بگردانیدیم تا اینکه بدانیم چه کسی از پیغمبر ﷺ پیروی می کند و چه کسی از آن روی برمی گرداند، اگر چه این، جز برای کسانی که خدا هدایتشان کرد، سخت بود، خدا کسی نیست که ایمان شما را تباه کند که خدا به‌مردم مهربان و رحیم است.(۱۴۳)

وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَٰكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِّتَكُونُوا۟ شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِ وَيَكُونَ ٱلرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا

جَعَلْنَٰكُمْ: فعل ماضی- (نا)فاعل-کم: مفعول به- أُمَّةً: مفعول به ثانی

و همچنین ای مسلمانان قبله شما را بهترین قبله گردانیدیم گروهی عدل برگزیده تا گواهان برای پیغمبران در روز قیامت برکسانیکه منکر بودند باشید. و براستی فرستاده‌ی من **محمد** ﷺ برای شما گواه و شاهد است. **مصطفی** ﷺ بهترین همه خلق است، گزیده‌ی جهانیان، آرایش جهان، چراغ زمین و آسمان، شفیع مجرمان، سید همه رسولان، و خاتم ایشان که پس از مصطفی ﷺ بهترین همه خلق **ابوبکر صدیق** است که رب العالمین مسند امامت او بر تخت شریعت مصطفی ﷺ نهاد. و پس از او بهترین خلق **عمر خطاب** است، خداوند طراز ولایت پس از ابوبکر بر پیشانی ملت کشید، و از سیاست و هیبت او دود شرک زدوده گشت و پس از عمر خطاب بهترین خلق **عثمان عفان** است که رب العالمین ارزش بزرگداشت و حرمت او به هفت آسمان انتشار داد. و پس از عثمان بهترین خلق **علی مرتضی** کرم الله وجه است که رب العالمین حقایق شریعت و شواهد طریقت به روش او مکشوف کرد.

فردوسی در شاهنامه گفت:

وگر دل نخواهی که باشد نژند	نخواهی که دائم بوی مستمند
بگفتار پیغمبرت راه جوی	دل از تیرگیها بدین آب شوی
چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی	خداوند امرو خداوند نهی
که خورشید بعد از رسولان مه	نتابید برکس ز بوبکر به
عمر کرد اسلام را آشکار	بیاراست گیتی چو باغ بهار
پس از هر دو آن عثمان گزین	خداوند شرم و خداوند دین
چهارم علی بود جفت بتول	که او را بخوبی ستاید رسول
که من شهر علمم علیم در است	درست این سخن قول پیغمبر است

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: «در روز قیامت به نوح علیه السلام ندا می‌شود و او می‌گوید: پروردگارا! لبیک و سعدیک، برایش می‌گوید: آیا رسالت خود را تبلیغ نمودی؟ می‌گوید: بلی، از امت او پرسیده می‌شود: آیا [نوح] برای شما تبلیغ کرده بود؟ می‌گویند: نه خیر برای ما بیم دهنده‌ای نیامده بود، [خطاب به نوح علیه السلام] می‌گوید: شاهد برای تو کیست؟ می‌گوید محمد ﷺ و امت او، [و پیغمبر خدا ﷺ و امت او] شهادت می‌دهند که [نوح علیه السلام] رسالتش را تبلیغ نموده است ﴿و پیغمبر بر شما شهادت خواهد داد﴾ و این معنی معنی این قول خداوند متعال است

که می‌فرماید: *﴿و به این گونه شما را امت میانه‌ای قرار دادیم تا اینکه شماها بر مردم شهادت داده و پیغمبر بر شما شاهد باشد﴾.*

وَمَا جَعَلْنَا ٱلْقِبْلَةَ ٱلَّتِي كُنتَ عَلَيْهَآ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَن يَتَّبِعُ ٱلرَّسُولَ مِمَّن يَنقَلِبُ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ

و قرار ندادیم قبله اصلی شما جز کعبه که از زمان ابراهیم علیه السلام است و قبله بیت المقدس مخصوص امتحان بود که مشخص کنیم و جدا کنیم آن کس را که پیروی رسول کند در امر قبله از آنکس که از امر رسول بازگردد کسانیکه بر ایمان خویش استوار ماندند مقامی بس رفیع دارند.

خاقانی گفت:

و آن کعبه چون عروس کهنسال تازه روی	**بوده مشاطه‌ای بسزا پورها جرش**
خاتونی از عرب همه شاهان غلام او	**سمعاً و طاعه سجده کنان هفت کشورش**
خاتون کاینات مربع نشسته خوش	**پوشیده حله و زسر فتاده معجرش**

وَإِن كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى ٱلَّذِينَ هَدَى ٱللَّهُ

(هی) اسم کان- ل: فارقه- لَكَبِيرَةً: خبر کان

و براستی که تحویل قبله آن کاری بس بزرگ و سنگین است. مگر برکسانی که خدای تعالی آنها را هدایت نمود تا تحویل این قبله را حق دانستند ایشان راست فضیلتی بزرگ و کرمی تمام بخلاف عقیده یهودان که هر لحظه در امر تحویل قبله شبهه ایجاد می‌کردند و می‌گفتند که اگر تحویل قبله حق است پس تکلیف کسانی که قبل از تحویل قبله از بیت المقدس به کعبه مرده‌اند چه خواهد شد یعنی پس به گمراهی مرده باشند حق تعالی فرمود:

وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَٰنَكُمْ

لفظ ٱللَّهُ: اسم کان- لِيُضِيعَ: فعل مضارع منصوب -(هو)فاعل، جمله خبر کان

وخداوند بخشنده و مهربان نمازهای شما را به هر جهتی که نماز گزارده باشید ضایع نمی‌گرداند چه برسد که ایمان شما را به جهت خواندن نماز به سوی بیت المقدس ضایع گرداند. این امر متابعت از رسول ﷺ است و خداوند به قیامت شما را پاداش دهد.

سبب نزول آیه در باره‌ی مسلمانانی نازل شد که تا هنگام مرگشان بر قبله‌ی بیت‌المقدس نماز می‌خواندند همچنانکه گفته شد نماز آنها و ایمانشان پذیرفته درگاه الهی است و قبل از تغییر قبله همه‌ی عبادات آنها قبول است و ضایع نمی‌گردد.

إِنَّ ٱللَّهَ بِٱلنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ

لفظ ٱللَّهَ: اسم انّ - لَرَءُوفٌ: خبر انّ - رَّحِيمٌ: خبر انّ ثانی

براستی که خدای تعالی هر آینه به مردم مهربان و بخشاینده است و نشان بخشایش و رحمت خداوند آنست که بنده را اجازه گناه نمی‌دهد تا بنده مستوجب عقوبت نشود آنگه در رحمت و رافت بوی بر گشاید.

قَدْ نَرَىٰ تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي ٱلسَّمَآءِ ۖ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَىٰهَا ۚ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ ۚ وَحَيْثُ مَا كُنتُمْ فَوَلُّوا۟ وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُۥ ۗ وَإِنَّ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَـٰبَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّهِمْ ۗ وَمَا ٱللَّهُ بِغَـٰفِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ ﴿١٤٤﴾

گردش روی تو را بطرف آسمان می‌بینیم و تو را به قبله‌ای که دوست داری بگردانیم، روی خود سوی مسجدالحرام کن و هر جا باشید روهای خود را به سوی آن کنید، آنها که کتاب آسمانی دارند می‌دانند که این حق است و از جانب پروردگارشان است و خدا از آنچه می کنید بی خبر نیست.(۱۴۴)

قَدْ نَرَىٰ تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي ٱلسَّمَآءِ ۖ

نَرَىٰ: فعل مضارع- (نحن)فاعل- تَقَلُّبَ: مفعول به

بدرستی ما گردانیدیم روی تو را در جهت آسمان و پیچیدن دل تو برای انتظار وحی در امر تحویل قبله که قبله‌ی خویش کعبه می‌خواستی، دیدیم. چون در اصل قبله‌ی حضرت رسالت و شایسته مقام کمال ایشان همان کعبه بود که آن کعبه قبله ابراهیم بود و برتر تمام قبله‌هاست.

فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَىٰهَا ۚ

نُولِی: می‌گردانیم

پس هر آینه به آن سو می‌گردانیم تو را که می‌خواهی و می‌پسندی از طرفی هم یهودان می‌گفتند هر چند این پیغمبر با ما در شرع مخالف است پس چرا به سوی قبله‌ی ما نماز می‌خوانند یعنی به بیت المقدس بدین لحاظ حضرت پیغمبرﷺ در آرزوی این بود که از طرف خداوند وحی بیاید و حکمی صادر شود تا باز به سوی کعبه روی آرند تا اینکه این آیت فرود آمد و حکم صادر شد.

فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ ۚ

فَوَلِّ: فعل امر- (انت)فاعل- وَجْهَكَ: مفعول به- شَطْرَ: سو، طرف، جهت، مفعول فیه

پس بگردان روی خود را (تمام بدن خود را) به سوی مسجدالحرام.

مفسران گفتند-آن نماز که تحویل قبله به سوی **کعبه** اتفاق افتاد نماز ظهر روز دوشنبه پنجم ماه رجب بود و قول مشهور آنست که نماز عصر بوده است[۱] بعد از گذشتن هفده ماه از قدم گذاشتن حضرت رسول ﷺ به مدینه روایت کرده‌اند که: آن موضع که کعبه در آن است پیش از عهد آدم قبله فرشتگان بود و از زمان حضرت نوح تا حضرت ابراهیم قبله بود و بروی بنا نبود.

[۱] - والمشهور: أن أول صلاه صلاها الی الکعبه صلاه العصر، تفسیر ابن کثیر ج اول ص ۱۹۲

وَحَيْثُ مَا كُنتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ

وَحَيْثُ : مفعول‌فيه

هر جا که باشند در خشکی و در دریا و در کوهها و دشتها و در شرق و غرب وقتی که بخواهند نماز بگزارند، چهره‌های خود را به سوی مسجد الحرام (کعبه) بگردانند. بدانکه روی به قبله آوردن شرط درستی نماز است. و رها کردن قبله در نماز جایز نیست مگر در دو جا یکی اینکه در نماز، خوف زیادی باشد، می‌توانی به هر طرف نماز بخوانی دیگر مسافر در نماز تطوع کند(**بقصد نیکی عبادت کند**) و از این دو درگذشتی قبله را رهاکردن در هیچ نمازی جایز نیست.

مولانا گفت:

گرچه دوری دور می‌جنبان تو دم　　حیث ما کنتم فولوا وجهکم

وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّهِمْ

الَّذِينَ: اسم انَّ- لَيَعْلَمُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر انَّ

بتحقیق به آنان که کتاب تورات داده شده است نیک می‌دانند که تحویل قبله حق و راست است، چونکه در تورات خوانده‌اند و دانسته‌اند و حکم آن از نزد پروردگارشان است. که پیغمبر آخر الزمان به دو قبله نماز می‌خواند و قبله‌ی آخری او همان کعبه است. کعبه قبله‌ی همه‌ی افقهاست و نمازگزاری که در کعبه حضور دارد و آن را مشاهده می‌کند، روی آوردن به عین آن فرض است. و برای آفاقیهایی که از کعبه دورند باید در نماز خود به سمت کعبه روی آورند.

وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ

لفظ اللَّهُ: اسم ما- بِغَافِلٍ: جار و مجرور خبر ما

وخداوند آنچه را که یهود از انکار قبله می‌کنند غافل نیست، همه را می‌داند، و فردا بقیامت جزاء آن بتمامی به ایشان رساند.

وَلَئِنْ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَّا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَمَا بَعْضُهُم بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُم مِّن بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذًا لَّمِنَ الظَّالِمِينَ (۱۴۵)

و اگر برای آنان که کتاب بدیشان داده شده است برای اهل کتاب هر نوع دلیلی بیاری قبله تو را پیروی نکنند، تو نیز قبله آنها را پیروی نخواهی کرد، آنها نیز پیرو قبله یکدیگر نیستند، اگر با وجود این دانش که سوی تو آمده، از هوسهایشان پیروی کنی، از ستمگران خواهی بود.(۱۴۵)

وَلَئِنْ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَّا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ

أَتَيْتَ : فعل ماضی- ت: فاعل- الَّذِينَ : مفعول به- أُوتُوا : ماضی مجهول- (و)نایب فاعل

اگر تو ای محمدﷺ ! برای آنان که کتاب داده شده است (یهود و ترسا) دلیل قاطع بیاوری بر اینکه توجه و روی آوردن به سوی کعبه حق است گروه ایشان به قبله تو برنمی‌گردند و قبله خود را رها نکنند.

وَمَآ أَنتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ

أَنتَ: اسم ما- بـ: حرف جز زائد- بِتَابِعٍ: خبرما

و نیز تو قبله ایشان را پیروی نخواهی کرد. بعد از آنکه این آیت آمد ایشان قطع امید کردند و نومید شدند از بازگشتن مصطفی ﷺ به دین و قبله‌ی ایشان .

وَمَا بَعْضُهُم بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ

بَعْضٍ: اسم ما- بـ: حرف جر زائد- بِتَابِعٍ: خبر ما- قِبْلَةَ : مفعول به

هر چند که در مخالفت با تو این دو گروه (جهود و ترسا) یکی شدند اما در دین و در قبله خود مختلف‌اند و بعضی از ایشان متابعت کننده‌ی قبله‌ی بعضی نیستند زیرا قبله ترسایان شرقی است و قبله‌ی جهودان غربی است و در بین این دو گروه از این جهت مشکلی است.

وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَآءَهُم مِّنۢ بَعْدِ مَا جَآءَكَ مِنَ الْعِلْمِ

اتَّبَعْتَ: فعل ماضی- (ت)فاعل- أَهْوَآءَهُم : مفعول به

و ای محمد اگر بفرض آرزوهای ایشان را از جهت قبله پیروی کنی پس از آنکه به تو از دانش و نامه و پیغام آمد.

إِنَّكَ إِذًا لَّمِنَ الظَّالِمِينَ

ک: اسم انّ- لَّمِنَ الظَّالِمِينَ : جار و مجرور خبر انّ

بدرستی که تو آن زمان که پیروی کنی از ایشان هر آینه از جمله ستمکاران خواهی بود. هر چند که این خطاب با پیغمبر است اما در معنی همگی امت را راجع است.

الَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَآءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿١٤٦﴾

آنها که ما بر آنها کتابشان داده‌ایم (یهود و نصاری، پیغمبر و حقانیت او را) می‌شناسند بدانگونه که پسران خویش را می‌شناسند ولی گروهی از آنها حق را که می‌دانند، از راه عناد نهان می‌دارند.(۱۴۶)

الَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَآءَهُمْ

الَّذِينَ : مبتدا- يَعْرِفُونَهُ: فعل مضارع- (و)فاعل- ـه: مفعول به- جمله خبر

کسانیکه به آنان کتاب تورات دادیم اینان درباره پیغمبر شناختی روشن دارند آنچنان می‌شناسند که پسران خود را در میان کودکان می‌شناسند چون هیچ شناختی بالاتر از شناخت پدر و مادر نسبت به فرزندان خود نیست. **مولانا گفت:**

یعرفون الانبیا اضدادهم   مثل ما لا یشتبه اولادهم

وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ ٱلْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ

فَرِيقًا: اسم انَّ- لَيَكْتُمُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر انِّ- (و) حالیه- هُمْ: مبتدا- ٱلْحَقَّ: مفعول به- يَعْلَمُونَ فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر

و بدرستی که گروهی از ایشان یعنی دانشمندان و بزرگان ایشان حق را از عوام و نادانان می‌پوشند و ایشان می‌دانند که می‌پوشند آنچه درست و راست است از نعت و نبوت **مصطفی** ﷺ پنهان می‌دارند **وهم یعلمون** و خود می‌دانند و در تورات می‌خوانند که پیروی از دین محمد حق است. و آشکار کردن نعت و صفت درست وی واجب است البته گروهی هم ایمان آوردند، چون **عبدالله بن سلام** و یارانش.

ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمُمْتَرِينَ ﴿۱۴۷﴾

حق همان است که از جانب پروردگار تو به سوی تو آمد (و دیگران باطل‌اند) پس هرگز از دو دلان مباش.(۱۴۷)

ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمُمْتَرِينَ

ٱلْحَقُّ: مبتدا- مِن رَّبِّكَ: جار و مجرور خبر

آنچه درست و راست باشد از جانب پروردگار توست یعنی از کار دین و بیان قبله، چه اهل کتاب بپذیرند و چه نپذیرند پس از مخالفت آنها جزو شک‌کنندگان در امر قبله مباشید. این آیه خطاب به آن حضرت است و در معنی امت اوست.

وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا فَٱسْتَبِقُوا۟ ٱلْخَيْرَٰتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا۟ يَأْتِ بِكُمُ ٱللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱۴۸﴾

هر گروهی را جهتی هست که رو سوی آن می کند، به نیکیها پیشی کنید، هر کجا باشید خدا همه شما را در روز محشر بیارد و جمع کند که خدا بهمه چیز تواناست.(۱۴۸)

وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا فَٱسْتَبِقُوا۟ ٱلْخَيْرَٰتِ

وَلِكُلٍّ: جار و مجرور خبر مقدم- وِجْهَةٌ: مبتدا مؤخر- هُوَ: مبتدا- مُوَلِّيهَا: خبر

و برای هر گروهی جهتی و قبله‌ای است که روی بدان آرند و نماز بدان دارند. خداوند روی او را بدان جهت گردانیده است. پس شما ای مسلمانان بر دیگران در نیکوئی پیشی گیرید و توفیق یابید و بدان که وجوه خیرات بسیار زیاد است. که یکی از آن روی به قبله در نماز است.

مولانا گفت:

قبلـه‌ی شـاهان بـود تـاج و کمـر قبلـه اربـاب دنیـا سـیم و زر
قبلـه صـورت پرسـتان آب و گـل قبلـه‌ی معنـی شناسـان جـان و دل
قبلـه‌ی زهـاد محـراب قبـول قبلـه‌ی بدسـیرتان کـار فـضول
قبله تن پروران خواب و خورش قبلـه انـسان بـدانش پـرورش
قبلـه عاشـق وصـال بـی زوال قبلـه‌ی عـارف جمـال ذی الجـلال
قبله اصحاب منصب مـال و جاه قبلـه‌ی اهـل سـکوت اسـباب راه
قبلـه حـرص و اهـل باشـد هـوا قبلـه‌ی قـانع توکـل بـر خـدا

أَيْنَ مَا تَكُونُوا۟ يَأْتِ بِكُمُ ٱللَّهُ جَمِيعًا

يَأْتِ: فعل مضارع- لفظ ٱللَّهُ: فاعل- جَمِيعًا: حال

شما ای اهل کتاب هر جا که باشید و به هر قبله که دوست دارید روی می‌آورید. خداونـد روز قیامـت همه‌ی شما را جمع آرد بـرای دادن پاداش و تـصور مکنیـد کـه مـن پـس از اینکـه شـما مردیـد از زنـده گردانیدن عاجز آیم.

إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

لفظ ٱللَّهَ: اسم انَّ- قَدِيرٌ: خبر انَّ

بدرستی که خداوند بر همه چیز از جمله زنده کردن بعـد از مـرگ قـادر و تواناسـت و در روز قیامـت بازگشت همه به سوی اوست.

وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ وَإِنَّهُۥ لَلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ وَمَا ٱللَّهُ بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۱۴۹﴾

هر جا رفتی در هنگام نماز روی خود سوی مسجدالحرام کن این روی گرداندن حق اسـت و از جانـب پروردگار توست و خدا آنچه می کنید بی‌خبر نیست.(۱۴۹)

وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ

ای محمد ﷺ ! از هر جایی که برای سفر بیرون می‌روی. پس روی خود را در موقع خواندن نماز بـسوی مسجدالحرام بگردان و اگر کسی سئوال کند که چه حکمت است کـه در ایـن ده آیـت در سـه جـا ***فول وجهک شطر المسجدالحرام*** آورده است. جواب آنـست کـه رب العـالمین بـا پیغـامبر قبلـه‌ی پـدر وی **ابراهیم** راکرامت کرد و رضا و خشنودی مصطفی ﷺ در آن بود. و نیز قطع و دفـع دشـمنی دشـمنان در آن است. یعنی دوست و دشمن بوسیله تغییر قبله از هم باز شناخته شدند که چه کسی متابعت رسول ﷺ می‌کند و چه کسی روی برمی‌گرداند.

وَإِنَّهُۥ لَلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ

ـه: اسم اِنَّ- ل: مزحلقه- حق: خبر اِنَّ

و بتحقیق تحویل قبله به کعبه هر آینه از جانب پروردگارت راست و پسندیده است.

وَمَا ٱللَّهُ بِغَـٰفِلٍ عَمَّا تَعۡمَلُونَ

لفظ ٱللَّهُ: اسم ما- بِغَـٰفِلٍ: جار و مجرور خبر ما

و خداوند آنچه را که یهود انکار قبله می‌کنند غافل نیست همه می‌داند، و فردا بقیامت جز ای آن بتمامی به ایشان رساند.

وَمِنۡ حَيۡثُ خَرَجۡتَ فَوَلِّ وَجۡهَكَ شَطۡرَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِۚ وَحَيۡثُ مَا كُنتُمۡ فَوَلُّواْ وُجُوهَكُمۡ شَطۡرَهُۥ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيۡكُمۡ حُجَّةٌ إِلَّا ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنۡهُمۡ فَلَا تَخۡشَوۡهُمۡ وَٱخۡشَوۡنِي وَلِأُتِمَّ نِعۡمَتِي عَلَيۡكُمۡ وَلَعَلَّكُمۡ تَهۡتَدُونَ ﴿١٥٠﴾

ای رسول(ص)! هر جا رفتی روی خود را بسوی مسجدالحرام کن وهر جا بودید، روهای خود سوی آن کنید، تا مردم را بر ضد شما دستاویزی نباشد « مگر کسانیکه بستم خو کرده‌اند از آنها نترسید و از من بترسید » تا نعمت خویش بر شما کامل کنم. و شاید بحق راه یابید.(۱۵۰)

وَمِنۡ حَيۡثُ خَرَجۡتَ فَوَلِّ وَجۡهَكَ شَطۡرَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِۚ

فَوَلِّ: فعل امر- (انت)فاعل- وَجۡهَكَ: مفعول به- شَطۡرَ: مفعول فیه

و از هر مکان و هر زمانی که برای ادای نماز بیرون می‌آیی پس روی خود را به سوی مسجدالحرام بگردان دربارهٔ چنین تحول، آمدن اینگونه تکرار و ترتیب مشروح و واضح آیات- در حد اعلای فصاحت و مبین اهمیت آن در آن زمان و برای همیشه است.

وَحَيۡثُ مَا كُنتُمۡ فَوَلُّواْ وُجُوهَكُمۡ شَطۡرَهُۥ

ای امت هر جا که شما باشید پس روی‌های خود را (بدن) بسوی آن مسجد بگردانید. خطاب به پیغمبر و امت وی است یعنی همه با هم و همه در پی رسول اکرم ﷺ روی خود را بسوی مسجدالحرام آرید.

لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيۡكُمۡ حُجَّةٌ

لِلنَّاسِ: جار و مجرور خبر کان مقدم- حُجَّةٌ : اسم کان مؤخر

تا اینکه برای یهود و مشرکان درباره جهت قبله حجتی نباشد چون یهود و مشرکان می‌دانند که پیغمبر آخرالزمان از نسل اسماعیل و پیرو قبلهٔ ابراهیم است. اگر قبلهٔ مسلمانان به آن سوی نمی‌گردید آنها می‌گفتند این شخص آن رسول موعود و موصوف نیست.

إِلَّا ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنۡهُمۡ

ٱلَّذِينَ: مستثنی

مگر آن کسانیکه به نفس خود ستم کرده‌اند. و آنان مشرکان عرب‌اند که به زودی خواهند گفت. همانا محمدﷺ به سوی قبله ما برگشته پس عنقریب به دین ما که دین آبا و اجداد ماست برخواهد گشت. و خواهند گفت چون دین ما برتر از دین اوست و با این کار بر خود ستم کرده‌اند.

فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي

و بترسید از من از جهت مخالفت به نافرمانی من و اگر جانب حق را رها سازند به کیفر آن خواهند رسید.

وَلِأُتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

وَلِأُتِمَّ: فعل مضارع- (انا)فاعل نِعْمَتِي: مفعول به

روی به کعبه آرید تا کسی را بر شما حجتی نباشد و دیگر اینکه نعمت خود را به کرم خود تمام کنم. شاید که شما راه شرائع و احکام دین بیابید و هدایت شوید بر قبله ابراهیم، زیرا که بر جهودان نعمت تمام نکردم و آنان هدایت نیافتند. آری هدایت به سوی قبله، اتمام نعمت است زیرا موجب آن می‌شود تا شریعت شما کامل گردد که هدایت یابید. و به جهت همین نعمت است که این امت شریف ترین و بزرگوار ترین امتهاست.

كَمَآ أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُواْ عَلَيْكُمْ ءَايَٰتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُواْ تَعْلَمُونَ ﴿١٥١﴾

چنانچه بشما پیغمبری از خودتان فرستادیم. که آیه های ما بر شما می‌خواند و نفسهای شما را از آلودگی جهل و شرک پاکتان می کند و کتاب و حکمت می‌آموزد و آنچه نمی‌دانسته اید به شما تعلیم می‌دهد. (۱۵۱)

كَمَآ أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُواْ عَلَيْكُمْ ءَايَٰتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُواْ تَعْلَمُونَ

أَرْسَلْنَا: فعل ماضی- (نا)فاعل- رَسُولًا : مفعول به

چنانچه در دنیا پیغمبران فرستادیم، رسولی از خودتان مصطفی ﷺ که آیات قرآن را بر شما می‌خواند و نشانه‌های وحدانیت و عظمت خدا را در گستره‌ی جهان به شما می‌نمایاند. و شما را از شرک و کفر پاک می‌کند تا از گناهان پاک شوید و شما را به دین فرا می‌خواند و چون به آن دین بگروید و به آن عمل کنید به نزد خداوند پاک باشید. اگر کسی گوید که در این آیت چرا خداوند تزکیه را پیش از کتاب و حکمت آورده است. باید گفت: تزکیه بدایت اسلام است از الله بیان احکام شرع، و از بنده است پذیرفتن آن و عمل کردن به آن و رغبت این تزکیه پیش از معرفت حقایق کتاب و حکمت است کتاب در اینجا **قرآن** است و حکمت سنت **مصطفی** ﷺ و بیان حلال و حرام و احکام قرآن و موعظه‌های آن است. و خداوند تعلیم می دهد شما را آنچه را که شما بخود نمی‌دانید. **و الله اعلم**

فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ (۱۵۲)

پس مرا یاد کنید تا یاد کنم شما را و شکر کنید مرا و ناسپاسی مکنید.(۱۵۲)

فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ

فَاذْكُرُونِي: فعل امر- (و)فاعل- (ن)وقایه- (ی): مفعول به

پس مرا به طاعت یاد کنید تا شما را به مغفرت یاد کنم و نعمتهای مرا سپاس دارید و ناسپاسی مکنید. در اینجا گفت **مصطفی** ﷺ هر که خدای عزوجل را طاعت دارد و بندگی کند و فرمان او را پذیرا باشد از جمله ذاکران است. به **موسی** وحی آمد که ای **موسی** ظالمان را بگو تا مرا یاد نکنند که اگر ایشان مرا یاد کنند من ایشان را بطرد و لعنت یاد کنم، چنانکه چون مؤمنان مرا یاد کنند من ایشان را به رحمت و مغفرت یاد کنم از **رسول** خدا ﷺ پرسیدند که از کارها کدام فاضل‌تر است و از کردارها کدام نیکوتر؟ گفت- آنکه بمیری و زبانت بذکر خدای عزوجل‌تر باشد، آنگه گفت شما را از بهترین اعمال خبر کنم. گفتند آن چیست یا رسول الله؟ گفت ذکر خدای عزوجل، و فاضل ترین ذکرها **قرآن** خواندن است خصوصاً در نماز.

خداوند ما را به شکر نعمت سفارش کرد و از کفر آن نعمت نهی کرد. **مولانا گفت:**

شکر نعمت نعمتت افزون کند　　　کفر نعمت از کَفَتْ بیرون کند

هر ساعتی و هر لحظه‌ای شکر منعم واجب است، که اگر شکر نکنی کفران باشد پس می‌گوید: **و لا تکفرون** و کفران نعمت مکنید.

شیخ عبدالله انصاری گفت: الهی! ذکر تو مرا دین است، و مهر تو مرا آیین است، و نظر تو عین الیقین است، پسین سخنم این است. لطیفا! دانی که چنین است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (۱۵۳)

شما که ایمان دارید در کار خود صبر و مقاومت کنید و به نماز توسل جوئید که خدا با صابران است. (۱۵۳)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ

ای: منادا- ها: حرف تنبیه- الَّذِينَ: بدل

ای گروه گرویدگان یاری خواهید با صبر و قیام و به نجات از آتش، و رسیدن به پیروزی به دو چیز: به شکیبایی و به نماز- چونکه در نماز شفا است و در شکیبایی رستگاری است.

مصطفیﷺ گفت: **الصبر مفتاح الفرج، وفی الصلوه شفاء** *صبر کلید مشکلات است و در نماز شفای امراض درون- تکبر، حسد، خود پسندی و ... است.*

إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ

لفظ اللَّهَ: اسم اِنَّ- مَعَ: مفعول فیه، خبر اِنَّ- الصَّابِرِينَ: مضاف الیه

بدرستی که خدای تعالی با صابران است. من که خداوندم به حفظ و رعایت و عنایت و نصرت با ایشانم.

وَلَا تَقُولُوا لِمَن يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَٰكِن لَّا تَشْعُرُونَ 

به آنها که در راه خدا کشته می شوند مردگان مگوئید بل زندگانند ولی شما در نمی‌یابید.(۱۵۴)

وَلَا تَقُولُوا لِمَن يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ

يُقْتَلُ: فعل مضارع مجهول- (هو)نایب فاعل- مبتدا: محذوف- أَمْوَاتٌ : خبر

و مرده مگوئید مر آنکس را که در راه خدای، یعنی بر جهاد کشته شده‌اند بلکه در حضور ما زندگانند.

سبب نزول این آیت آن بود که روز بدر چهارده مرد مسلمان کشته شدند، شش از مهاجرین و هشت از انصار. مردمان می‌گفتندکه نعیم دنیا از وی بگشت، رب العالمین گفت- چنین مگوئید.

بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَٰكِن لَّا تَشْعُرُونَ

مبتدا محذوف- أَحْيَاءٌ: خبر

ایشان مردگان نیستند بلکه زندگانند به نزدیک خداوند. طعام و شراب بهشت بی‌حساب به ایشان می‌رسد اما شما نمی‌دانید. پس ایشان را از این جهت مرده نباید گفت بلکه شهید باید گفت چنانکه گفت: « بل احیاء عند ربهم یرزقون»

وَلَنَبْلُوَنَّكُم بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنفُسِ وَالثَّمَرَاتِ ۗ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ﴿۱۵۵﴾

و قطعاً شما را با برخی از ترس و گرسنگی و کاهش اموال و نفوس و محصولات امتحان خواهیم کرد و بردباران و صابران را مژده بده.(۱۵۵)

وَلَنَبْلُوَنَّكُم بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنفُسِ وَالثَّمَرَاتِ

ل: جواب- وَلَنَبْلُوَنَّكُم : فعل مضارع- (و)تاکید-کم: مفعول به- (نحن) فاعل

و هر آینه ما شما را می‌آزمائیم. اگرچه بر علم ما هیچ چیز پوشیده نیست. به اعتقاد من این آزمایش در مرحله اول تنبیه است زیرا که داخل شدن در جرگه‌ی عرفا و اولیا و صابرین کار آسانی نیست. و اما آزمایش به چیزهایی است که از بیم دشمن در جهاد فی سبیل الله و گرسنگی و قحطی و خشکسالی و گویند این گرسنگی روزهٔ ماه رمضان است. و نیز آن است که مال و نعمت از دست ایشان برود و بیماری و پیری و مرگ فرا رسد، مرگ فرزندان ، که فرزند را میوه‌ی دل گویند و یا نقصان میوه‌ها به آفات است.

مولانا گفت:

حق تعالی گرم و سرد و رنج و درد — **بر تن ما می‌نهد ای شیر مرد**

خوف و جوع و نقص اموال و بدن — **جمله بهر جان ما ظاهر شدن**

وَبَشِّرِ ٱلصَّٰبِرِينَ

وَبَشِّرِ: فعل امر- فاعل(انت)- ٱلصَّٰبِرِينَ: مفعول به

و بشارت بده صبر کنندگان را بهر کرامت که ممکن است.

حافظ گفت:

صبر کن حافظ بسختی روز و شب   عاقبت روزی بیابی کام را

آنگاه خداوند صفات صبر کنندگان و مؤمنان مخلص را چنین می‌فرماید:

ٱلَّذِينَ إِذَآ أَصَٰبَتۡهُم مُّصِيبَةٞ قَالُوٓاْ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّآ إِلَيۡهِ رَٰجِعُونَ 

آنان که به ایشان چون مصیبتی رسد گویند ما متعلق بخدائیم و بسوی او باز می گردیم.(۱۵۶)

ٱلَّذِينَ إِذَآ أَصَٰبَتۡهُم مُّصِيبَةٞ

أَصَٰبَتۡهُم: فعل ماضی- هم: مفعول به- مُّصِيبَةٞ: فاعل

زمانی که به آنان مصیبتی و دشواری و زحمتی برسد به جان می خرند و شادمان اند.

بیت:

اگر تو زخم زنی به که دیگری مرهم   وگر تو زهر دهی به که دیگری تریاک

قَالُوٓاْ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّآ إِلَيۡهِ رَٰجِعُونَ

(نا) اسم انّ- لِلَّهِ: جار و مجرور خبر- (نا) اسم انّ- رَٰجِعُونَ: خبر انّ

آن صابرانَ گویند ما از آن خدائیم *انا لله* اقرار بهَ بعث و قیامت و ثَواب و عقاب است، ما به سوی حق بازگردانندگانیم **این جمله اعتراف** به بعث و قیامت است.

چنانچه **مولانا** در مثنوی گفت:

صورت از پی صورت آمد برون   باز شد کانا الیه راجعون

پس ایشان را وعده داد که اگر در مصیبت ها صبر کنند و جزع نکنند. و به سوی او باز گردنند از جانب خداوند بر ایشان رحمت هاست.

حافظ گفت:

عاشق چه کند، گر نکشد بار ملامت؟   با هیچ دلاور سپر تیر قضا نیست

أُوْلَٰٓئِكَ عَلَيۡهِمۡ صَلَوَٰتٞ مِّن رَّبِّهِمۡ وَرَحۡمَةٞۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُهۡتَدُونَ 

درود و رحمت پروردگارشان بر آنها باد که ایشان هدایت یافتگانند.(۱۵۷)

أُوْلَٰٓئِكَ عَلَيۡهِمۡ صَلَوَٰتٞ مِّن رَّبِّهِمۡ وَرَحۡمَةٞۖ

أُوْلَٰٓئِكَ: مبتدا- عَلَيۡهِمۡ: جار و مجرور خبر مقدم- صَلَوَٰتٞ: مبتدا مؤخّر، جمله خبر اولئک

آن گروه که در مصیبت ها به جمله انا لله و انا الیه راجعون برگردند. بر آنهاست رحمت هایی از جانب پروردگار ایشان.

وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُهۡتَدُونَ

وَأُوْلَٰٓئِكَ: مبتدا- هُمُ: ضمیر فصل- ٱلۡمُهۡتَدُونَ: خبر

آنان راه یافتگان اند و در جاده حق و حقیقت و طریق خیر و سعادت هستند.

إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلۡمَرۡوَةَ مِن شَعَآئِرِ ٱللَّهِۖ فَمَنۡ حَجَّ ٱلۡبَيۡتَ أَوِ ٱعۡتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَاۚ وَمَن تَطَوَّعَ خَيۡرٗا فَإِنَّ ٱللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ (۱۵۸)

صفا و مروه از مراسم خداست هر که حج خانه کند یا عمره گزارد، رواست که آن دو را بارها طواف کند هر که کار نیکی بدلخواه کند خدای حق گزار و داناست.(۱۵۸)

إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلۡمَرۡوَةَ مِن شَعَآئِرِ ٱللَّهِۖ

ٱلصَّفَا: اسم انَّ- مِن شَعَآئِرِ: جار و مجرور خبر انَّ

سبب نزول این آیه آن بود که در پاسخ این که گفته بودند صفا و مروه از جاهلیت است و با این دلیل بعد از اسلام از رفتن به صفا و مروه خودداری می‌کردند می‌گوید: **صفا و مروه دو کوه در مکه** هستند که هفت بار سعی میان آن دو از نشانه های دین خدا و عبادت خداست.

بدرستی که صفا و مروه که سعی بدیشان می کنند از نشانه های حج خانه خداست **صفا** سنگ سپید سخت باشد یعنی صافی که در آن هیچ خلطی نیست. و **مروه** سنگی سیاه و سخت و نرم که زود شکسته شود اما سعی کردن میان صفا و مروه از مناسک و از رکن های حج است. و حضرت **مصطفی** ﷺ زمانی که برابر صفا رسید این آیت را یعنی **ان الصفا و المروه من شعائر الله** را می خواند اما **ابن عباس**: قومی را که در میان صفا و مروه سعی می‌کردند دید، و گفت این سنت مادر **اسمعیل** است که چون اسمعیل گرسنه و تشنه شد و تنها بود و کسی حاضر نبود. مادر اسماعیل (هاجر) برخواست و به کوه صفا رفت و روی به وادی کردکسی را ببیند و هیچ کس را ندید و سپس به مروه شتافت و نگاه کرد باز کسی را ندید. بار دیگر قصد به صفا کرد تا هفت بار این عمل تکرار شد. پس رب العالمین به جهت قدم وی و سنت وی آن سعی بر اهل دنیا تا به قیامت فرض کرده است.

در حدیث شریف در صحیح البخاری آمده است که:

از عایشه رضی الله عنها روایت است که خواهرزاده‌اش عروه بن زبیر رضی الله عنه از وی معنی این قول خداوند متعال پرسید که می‌فرماید: (صفا و مروه از شعائر خداست، کسی که به خانه حج و یا عمره می کند، باکی نیست که بین این دو [یعنی: صفا و مروه] سعی نماید)، و گفت: به خداوند قسم که [بنابراین] کسی که بین صفا و مروه سعی ننماید، بر وی گناهی نیست. عایشه رضی الله عنها گفت: خواهرزاده‌ی عزیزم! سخن بسیار بدی گفتی! اگر معنی آیه طوری که تو تاویل نمودی بود، چنین می‌گفت که: (باکی نیست که طواف ننمایند)، ولی این آیه در باره‌ی انصار نازل گردیده است که

پیش از مسلمان شدن، در وقت اراده‌ی حج بنام (مناه که یکی از معبودان‌شان بود و روی تپه‌ی بلندی قرار داشت، نیت حج کرده و از سعی نمودن بین صفا و مروه احساس گناه می‌نمود، هنگامی که مسلمان شدند، از پیغمبر خدا ﷺ از حکم سعی بین صفا و مروه سئوال کرده و گفتند: یا رسول الله! ما از سعی نمودن بین صفا و مروه احساس گناه می‌کردیم، و این قول خداوند متعال نازل گردید که: (صفا و مروه از شعائر خدا است...) عایشه رضی الله عنها می‌گوید: پیغمبر خدا ﷺ سعی بین صفا و مروه را سنت قرار داده، و به هیچ کس روا نیست که آن را ترک نماید.

و چون **اسمعیل** را در وادی خوابانیده بود وقتی که برگشت اسمعیل را دید که از تشنگی پای مبارک بر زمین مالیده و از زیر پاشنه وی چشمه‌ی آب ظاهر شده.

خاقانی گفت:

زمزم بسان دیده یعقوب زاده آب — یوسف کشنده دلوز چاه معقرش
بل کافتاب چرخ رسن تاب از آن شده است — تا هم به دلو چرخ کشد آب اخترش

هاجر بعد از دیدن آن چشمه آب شاد گشت و تعجب نمود و گفت **الحمد لله رب العالمین** که مبارک فرزند است که خدای تعالی به من ارزانی داشته است پس از آن سیر بخورد و ریگ و سنگ آورد و بنهاد و آن آب را بست چنین آورده اند که اگر هاجر آن آب را نبسته بود همواره در ولایت مکه تا روز قیامت آب روان بود پس طعامی که داشت بیرون آورد و میخورد آنگه قافله را دید که از کوه صفا برآمدند و طالب آب بودند و جمله‌ی مردمان و چهارپایان ایشان تشنه برکوه صفا رسیدند زنی دیدند که به سرچشمه نشسته است نزدیک هاجر آمدند و گفتند تو کیستی و اینجا چه می کنی؟ هاجر آنچه احوال خود و اسمعیل و از آب آن چشمه بود جمله به ایشان گفت.

فَمَنْ حَجَّ ٱلْبَيْتَ أَوِ ٱعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَا

فَمَنْ: مبتدای جازم- حَجَّ : فعل ماضی- (هو): فاعل، جمله خبر

پس هر کس قصد خانه خداکرد برای حج با اعمال مخصوص آن یا روی به ضیافت خانه خدا آرد به جهت عمره با اعمال مخصوص عمره بر او در آن هیچ تنگی وگناهی نیست که به خانه خدا طواف کند و سعی (اعمال صفا و مروه) نماید. چونکه قومی دو بتی راکه یکی در صفا و دیگری در مروه بود در جاهلیت می پرستیدند دیده بودند، به جهت گناهکار شدن و پرهیز از گناه از اعمال سعی خودداری کردند و ترسیدند که مبادا دست به عملی بزنند که در زمان جاهلیت در آن بودند خداوند این آیت را فرستاد که: سعی کنید و آن حرج و تنگی که ایشان داشتند از ایشان بیفکند.

در حدیث شریف در *صحیح البخاری*

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیغمبر خدا ﷺ در طواف اول، در سه شوط اول آن (رمل) نموده، و چهار شوط دیگر را بطور عادی طواف نمود، و در هنگام سعی بین صفا و مروه از داخل مسیل [یعنی: جای جریان سیل] سعی می‌نمودند.

وَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا

وَمَن: مبتدای جازم- تَطَوَّعَ: فعل ماضی- (هو)فاعل، جمله خبر- خَيْرًا: مفعول به

هر کسی به میل و رغبت خود طواف زیاد کند یا حج و عمره کند و از راه پرهیزگاری طاعتی آرد و به نماز نوافل تقربی کند، خدای تعالی آن طاعت ازوی بپسندد و سپاس داری کند و بدان پاداش دهد.

فَإِنَّ ٱللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ

ٱللَّهَ: اسم انّ- شَاكِرٌ: خبر انّ- عَلِيمٌ: خبر انّ ثانی

براستی خدای تعالی پاداش دهنده شکرگزاران است و به اعمال بندگان آگاه است کسانیکه چنین میل و رغبت و خضوع نداشته باشند و تسلیم نشوند، مشمول لطف و سپاس الهی نخواهند بود. چون به قول **مولانا** اول باید طواف **خانه دل** کرد تا خانه کعبه.

إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَآ أَنزَلْنَا مِنَ ٱلْبَيِّنَٰتِ وَٱلْهُدَىٰ مِنۢ بَعْدِ مَا بَيَّنَّٰهُ لِلنَّاسِ فِى ٱلْكِتَٰبِ أُو۟لَٰٓئِكَ يَلْعَنُهُمُ ٱللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ ٱللَّٰعِنُونَ ﴿۱۵۹﴾

کسانیکه حجت‌ها و هدایت ما را که نازل کرده‌ایم با وجود آنکه در کتاب آسمانی (تورات و انجیل) برای مردم توضیح داده‌ایم نهان می‌دارند، و لعنت گران (انس و جن) ایشان را لعنتشان می کنند.(۱۵۹)

إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَآ أَنزَلْنَا مِنَ ٱلْبَيِّنَٰتِ وَٱلْهُدَىٰ مِنۢ بَعْدِ مَا بَيَّنَّٰهُ لِلنَّاسِ فِى ٱلْكِتَٰبِ

گفته‌اند این آیه درباره‌ی علمای اهل کتاب نازل شده است که آیات رجم و صفتها و نعت حضرت رسولﷺ را در کتاب هاشان پنهان می‌کردند.

بدرستی که علمای یهود به جهت حقد و حسد می‌پرسند آنچه از سخنان روشن در تورات فرو فرستاده‌ایم. بعد از آنکه آن را برای مردم در کتاب (تورات و انجیل) بیان و روشن نموده‌ایم. عموم آن چیزی که در تورات بیان کردیم. از حلال و حرام پنهان کنند مستوجب عقوبت گردند. مفسران گفتند اینان علما و رؤسای جهودان‌اند.

وَٱلْهُدَىٰ :صفت و نعت **مصطفی** ﷺ و اثبات نبوت وی است. پس از آنکه بیان کردیم آن هدی را برای مردم اسرائیل و در تورات آشکار کردیم مخفی گردانیدند.

أُو۟لَٰٓئِكَ يَلْعَنُهُمُ ٱللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ ٱللَّٰعِنُونَ

أُو۟لَٰٓئِكَ: مبتدا- يَلْعَنُهُمُ: فعل مضارع- هم: مفعول به- لفظ ٱللَّهُ: فاعل

خداوند آن گروهی که حق را می‌پوشانند می‌میرانند و آنها را از رحمت خود دور می‌کند و لعنت‌کنندگان و فرشتگان یا همه آفریدگان از جن و انس یا تمام مسلمانان برایشان لعنت می‌کنند و خواهان طرد آنان از رحمت خداوند خواهند بود.

إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُوا۟ وَأَصْلَحُوا۟ وَبَيَّنُوا۟ فَأُو۟لَٰٓئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ ۚ وَأَنَا ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ﴿۱۶۰﴾

مگر آنها که (از فساد اعمال خود) توبه کردند و باصلاح پرداختند و آشکار کردند، پس بر آنها ببخشایم که من بخشنده و مهربانم.(۱۶۰)

إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ وَأَصۡلَحُواْ وَبَيَّنُواْ فَأُوْلَـٰٓئِكَ أَتُوبُ عَلَيۡهِمۡۚ

فَأُوْلَـٰٓئِكَ: مبتدا- عَلَيۡهِمۡ: جار و مجرور خبر

هر چند نسبت به حق‌پوشی آنها بعضی از مردم به گمراهی رفته‌اند اماکسانیکه از پوشیدن حق و از شرک توبه کردند و به ایمان راستین بازگشتند وکارهای تباه شده خود را بصلاح آوردند و صفات و نعت حضرت رسول ﷺ را آشکار ساختند پس بجای لعنت بر آن‌ها رحمت می‌فرستیم.

وَأَنَا ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ

وَأَنَا: مبتدا- ٱلتَّوَّابُ: خبر-ٱلرَّحِيمُ: خبر ثانی

و براستی ما بسیار توبه پذیر و مهربان هستیم و کسانی که مشمول این رحمت شده‌اند از فیض و لطف خاص خداوند بهره‌مندند.

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَمَاتُواْ وَهُمۡ كُفَّارٌ أُوْلَـٰٓئِكَ عَلَيۡهِمۡ لَعۡنَةُ ٱللَّهِ وَٱلۡمَلَـٰٓئِكَةِ وَٱلنَّاسِ أَجۡمَعِينَ ﴿١٦١﴾

آن کسانیکه کافر شدند و کافر بمیرند لعنت خدا و فرشتگان و مردم یکسره برآنها باد.(۱۶۱)

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَمَاتُواْ وَهُمۡ كُفَّارٌ أُوْلَـٰٓئِكَ عَلَيۡهِمۡ لَعۡنَةُ ٱللَّهِ وَٱلۡمَلَـٰٓئِكَةِ وَٱلنَّاسِ أَجۡمَعِينَ

هم: مبتدا- كُفَّارٌ: خبر- أُوْلَـٰٓئِكَ: مبتدا- عَلَيۡهِمۡ: جار و مجرور خبر

بدرستی آنانکه کافر شدند **(یهودان)** و غیره به جهت انکار نبوت محمدﷺ و به پوشیدن حق پس در حالت کافر می‌میرند. آن گروه کسانی هستند که لعنت خدا و لعنت فرشتگان و لعنت مردم مسلمان همگی برایشان است و عذاب آخرت برایشان که هرگز آن عذاب از ایشان برندارند و کم نکنند.

خَـٰلِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنۡهُمُ ٱلۡعَذَابُ وَلَا هُمۡ يُنظَرُونَ ﴿١٦٢﴾

جاودانه در لعنت‌اند، عذابشان سبک نشود و مهلت نیابند.(۱۶۲)

خَـٰلِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنۡهُمُ ٱلۡعَذَابُ وَلَا هُمۡ يُنظَرُونَ

خَـٰلِدِينَ: حال- لَا يُخَفَّفُ: فعل مضارع مجهول- ٱلۡعَذَابُ: نایب فاعل

و این لعنت شدگان در آتش دوزخ و در لعنت جاویدان‌اند.

همیشه از رحمت و خیر بدورند و به عذاب نزدیک‌اند و عذاب ایشان سبک کرده نشود و ایشان در انتظار رحمت الهی نیستند و نخواهند بود و در این لعنت جاودانه ماندگارند.

وَإِلَـٰهُكُمۡ إِلَـٰهٞ وَٰحِدٞۖ لَّآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلرَّحۡمَـٰنُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١٦٣﴾

خدای شما خدایی است یگانه که جز او خدائی نیست و رحمان و رحیم است.(۱۶۳)

وَإِلَـٰهُكُمۡ إِلَـٰهٞ وَٰحِدٞۖ

وَإِلَـٰهُكُمۡ: مبتدا، ک: مضاف الیه إِلَـٰهٞ: خبر، وَٰحِدٞ: نعت

و خدای شما یکتاست. هیچ معبودی جز او نیست که مستحق پرستش و عبادت باشد.

پیر هرات گفت: توحید آن نیست که او را یگانه خوانی، توحید آن است که او را یگانه دانی. توحید آن نیست که او را بر سر زبان داری، توحید آن است که او را در میان جان داری.

لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلرَّحۡمَٰنُ ٱلرَّحِيمُ

لَآ: لای نفی جنس، إِلَٰهَ: اسم لای نفی جنس، خبر آن محذوف، إِلَّا: استثناء، هُوَ: بدل ٱلرَّحۡمَٰنُ: نعت، ٱلرَّحِيمُ: نعت

خدایی جز او نیست، اوست که در ذات و صفات یگانه است. بخشنده و مهربان است و معنی ***اله*** آن باشد که او خداوندی است بر جایگاه بلند و قدر او متعالی است **در حدیث شریف** به روایت **مسلم** آمده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: هر کسی که آخرین سخنش **لا اله الا الله** باشد وارد بهشت می‌شود بدانجهت است به شخص در حال مرگ **لااله الا الله** تلقین می‌شود.

إِنَّ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱخۡتِلَٰفِ ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ وَٱلۡفُلۡكِ ٱلَّتِي تَجۡرِي فِي ٱلۡبَحۡرِ بِمَا يَنفَعُ ٱلنَّاسَ وَمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مِن مَّآءٍ فَأَحۡيَا بِهِ ٱلۡأَرۡضَ بَعۡدَ مَوۡتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَآبَّةٍ وَتَصۡرِيفِ ٱلرِّيَٰحِ وَٱلسَّحَابِ ٱلۡمُسَخَّرِ بَيۡنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ لَأٓيَٰتٍ لِّقَوۡمٍ يَعۡقِلُونَ ﴿١٦٤﴾

در خلقت آسمانها و زمین و تفاوت شب و روز و کشتی ها که بسود مردم به دریا روانست و آبی که خدا از آسمان فرود آورد و زمین را پس از مردنش بدان زنده کردو سبز و خرم گردانید و انواع جنبندگان در آن زمین پراکنده کرد و تغییر بادها، و ابرها که میان آسمان و زمین معلق است، برای گروهی که خرد وری می کنند، عبرتهاست.(۱۶۴)

إِنَّ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱخۡتِلَٰفِ ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ وَٱلۡفُلۡكِ ٱلَّتِي تَجۡرِي فِي ٱلۡبَحۡرِ بِمَا يَنفَعُ ٱلنَّاسَ وَمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مِن مَّآءٍ فَأَحۡيَا بِهِ ٱلۡأَرۡضَ بَعۡدَ مَوۡتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَآبَّةٍ

فِي خَلۡقِ: جار و مجرور خبر انَّ مقدم- فَأَحۡيَا: فعل ماضی- (هو)فاعل- ٱلۡأَرۡضَ مفعول به

و بدرستی‌که خداوند آسمان را بی ستون برافراشته و در هوا معلق بداشته و زمین را بساطی گسترده و بدنبال هم آمدن شب و روز همه وهمه نشانهای کردگار و یکتائی خداوند عزوجل است، **اینست زیبایی صفت و کمال قدرت او، آسمانی به باران گریان، هزاران چراغ (ستاره) دروی رخشان، همه بدنبال یکدیگر پویان، و بی‌زبان خالق را تسبیح گویان.**

چون نمی‌گویی که روز و شب بخود بی خداوندی کی آید کی رود

و آیات دیگر کشتی است بر روی دریا، و دیگر کشتیهایی که دارای حمل بار سنگین هستند در دریا می‌روند و به قدرت او کشتی بر روی آب دریا به آسانی می‌رود و حرکت می‌کند و به آب فرو نمی رود و ملاح را بیاموزد تا باد راست را از کج بشناسد. اینست رب العزه بر بندگان منت نهاد به آنچه از تجارت و مکاسب به مردم نفع و سود رساند. آیات دیگر باران است. که از آسمان به زمین فرو می‌آید

تا زمین مرده را بدان زنده سازد و نبات برآرد. چنانکه خدای تعالی گفت: وآنچه خداوند از آسمان یا از ابر آب باران فرو فرستاد پس زمین مرده را با آن آب زنده گردانید. و از آن انواع نبات و اصناف درختان برآید، نبات رنگارنگ و درختان گوناگون، رنگهای نیکو، که لختی برای غذای آدمی و لختی برای غذای چارپایان، لختی برای غذای مرغان.

شیخ اجل سعدی گفت:

باران رحمت بی‌حسابش همه را رسیده، و خوان نعمت بیدریغش همه جا کشیده، فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترد و دایه‌ی ابربهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد. درختان را بخلعت نوروزی قبای سبز ورق در بر گرفته و اطفال شاخ را بقدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده. عصاره‌ی نالی بقدرت او شهد فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته. که هر یکی از این نعمتها بر هستی خداگواه و به یگانگی وی نشان،

**و فی کل شیء له آیة		تدلّ علی انه واحدٌ**

و همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار،

**ابر و باد مه و خورشید و فلک درکارند		تا تو نانی به کف آری و بغفلت نخوری**

**همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار		شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری**

و در زمین هر جنبنده‌ای را چون بهایم و سباع و وحوش و طیور پراکنده کرد. هر یکی به رنگی و شکلی دیگر و باید دانست که در آفرینش آن حکمتهاست که آدمی از درک آن عاجز است.

وَتَصۡرِيفِ ٱلرِّيَٰحِ وَٱلسَّحَابِ ٱلۡمُسَخَّرِ بَيۡنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ

لَأٓيَٰتٖ: اسم انّ- لِّقَوۡمٖ: جار و جرور خبر انّ

و پراکنده کردن بادها از هر طرف و وزیدن باد از جهات مختلف و آیت دیگر- ابر است با بار سنگین در هوای لطیف روان و در حال حرکت است. و ابر را در میان آسمان و زمین رام شده فرو داشته تابه هر طرف که حکم کرده شده است برود. که از قطرات باران که در آن ابر تعبیه است چندین نعمت بر خلق فرو ریزد و چندین کرم و رحمت نماید! تا بدانی که وی خداوند قادر بر کمال است. هر آینه از صنایع و حکمت که بر شمردیم نشانه‌هایی است بر کردگاری و یکتایی خداوند، و توانایی و دانایی او گواه است. برای کسانیکه عقل دارند و دریابند تا به خدا بگرایند و دل باوی راست دارند و او را قادر و توانا بدانند.

وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَندَادٗا يُحِبُّونَهُمۡ كَحُبِّ ٱللَّهِۖ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَشَدُّ حُبّٗا لِّلَّهِۗ وَلَوۡ يَرَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ إِذۡ يَرَوۡنَ ٱلۡعَذَابَ أَنَّ ٱلۡقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعٗا وَأَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعَذَابِ ﴿١٦٥﴾

بعضی از مردم نادان غیر از خدا را همانند خدا گیرند که همچون خدا دوستشان دارند و مؤمنان، خدا را بیشتر دوست دارند کاش آنکسان که ستم می‌کنند وقت عذاب را بعیان بینند، می‌دانستند که اقتدار یکسره خاص خداست و عذاب خدا بسیار سخت است.(۱۶۵)

وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ ٱللَّهِ

وَمِنَ ٱلنَّاسِ: جار و مجرور خبر مقدم- مَن: مبتدا مؤخر

با وجود آنکه انسان دارای شعور و خرد است و نسبت به بقیه مخلوقات برتری دارد. کسانی پیدا می‌شوند به خدا شریک و انباز گیرند و آنان را همچون خدا دوست دارند. یعنی بتها و دیگر معبودان باطل را برای خدای یگانه برمی‌گزینند و آنها را پرستش و عبادت می‌کنند.

وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَشَدُّ حُبًّا لِّلَّهِ

وَٱلَّذِينَ: مبتدا- أَشَدُّ: خبر- حُبًّا: تمیز

آنانکه به خدا ایمان آورده‌اند خداوند را دوست می‌دارند و بالاتر از هر چیز به او عشق می‌ورزند و هرگز از عشق برنگردند و به دیگری نگرایند آن عشقی که شایسته شأن و عظمت خداست.

وَلَوْ يَرَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ إِذْ يَرَوْنَ ٱلْعَذَابَ

يَرَى: فعل مضارع- ٱلَّذِينَ: فاعل

آنانکه ستم می‌کنند اگر می‌شد عذاب دوزخ در روز رستاخیز را در این دنیا ببینند آنگه روشن می‌شد خدای قادر کیست؟

نظامی گنجوی، در لیلی و مجنون گفت:

بد با تو نکرد هر که بد کرد	کان بد به تن و به جان خود کرد
شربت نه ز خاص خویشت آرند	همه کرده‌ی تو به پیشت آرند

أَنَّ ٱلْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا

ٱلْقُوَّةَ: اسم انّ- لِلَّهِ: جار و مجرور خبر انّ- جَمِيعًا: حال منصوب

براستی هرگونه نیرو و اقتدار و پادشاهی همه از آن خداست .

وَأَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعَذَابِ

لفظ ٱللَّهَ: اسم انّ- شَدِيدُ: خبر انّ

وخداوند برای ظالمان **سخت عذاب** است. در **حدیث شریف** از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیغمبر خداﷺ فرمودند: «هر کسیکه مورد محاسبه قرار گیرد هلاک خواهد شد».

إِذْ تَبَرَّأَ ٱلَّذِينَ ٱتُّبِعُواْ مِنَ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُواْ وَرَأَوُاْ ٱلْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ ٱلْأَسْبَابُ ﴿١٦٦﴾

آنگاه که (رستاخیز فرا می‌رسد) پیشوایان از پیروان بیزاری کنند و عذاب را ببینند آن روابط و پیوند محبت و دوستی که میانشان بود قطع و گسیخته می گردد.(۱۶۶)

إِذْ تَبَرَّأَ ٱلَّذِينَ ٱتُّبِعُواْ مِنَ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُواْ وَرَأَوُاْ ٱلْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ ٱلْأَسْبَابُ

إِذْ: بدل- تَبَرَّأَ: فعل ماضی- ٱلَّذِينَ: فاعل

بیاد آور ای محمد ﷺ آن زمان که پیروان و بت‌پرستان در روز قیامت عذاب خدا ببینند، از متبوعان خود بیزار شوند. یعنی بعد از مشاهده‌ی عذاب سخت از متبوعان خود گله و شکایت می‌کنند و آنان در جواب می‌گویند. ما شما را به بیراهی نخواندیم و به این راه هدایت نکردیم. آن روابط و پیوندهای دوستی و محبتی که در دنیا میانشان بود گسیخته می‌گردد و آن زمانی که عذاب الهی را ببینند با هم دشمن می‌شوند.

در حدیث شریف در صحیح البخاری آمده است که:

از اسامه رضی الله عنه روایت است که گفت: از پیغمبر خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمودند: « در روز قیامت شخصی را آورده و بدوزخ می‌اندازند، آنچه که در شکم دارد [مثل روده، قلب، جگر و غیره] خارج گردیده و در آتش ریخته و خودش مانند خری که بدور میخ خود می‌گردد، بدور خود می‌گردد، اهل دوزخ نزدش آمده و از وی می‌پرسند: مگر تو نبودی که ما را بکار نیک امر و از کار بد منع می‌کردی؟ می‌گوید: شما را بکار نیک امر می‌کردم، ولی خودم آن را انجام نمی‌دادم، و شما را از کار بد منع می‌کردم ولی خودم آن را مرتکب می‌شدم».

وَقَالَ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُواْ لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُواْ مِنَّا ۗ كَذَٰلِكَ يُرِيهِمُ ٱللَّهُ أَعْمَٰلَهُمْ حَسَرَٰتٍ عَلَيْهِمْ ۖ وَمَا هُم بِخَٰرِجِينَ مِنَ ٱلنَّارِ ﴿۱۶۷﴾

در آن موقع پیروان می گویند: ای کاش ما را بازگشتی بود تا از آنها بیزار می‌شدیم چنانکه از ما بیزار شدند، بدینسان خدا اعمال شان را نشانشان می‌دهد که برای آنها پشیمانیهاست و آنان هرگز از آتش دوزخ بیرون نیایند.(۱۶۷)

وَقَالَ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُواْ لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُواْ مِنَّا ۗ

لَنَا: جار و مجرور خبر انّ مقدم- كَرَّةً: اسم انّ موخر

و آنگاه پیروان ایشان می‌گویند. ای کاش به دنیا باز می‌گشتیم تا از آنان بیزاری جوئیم همانگونه که آنان امروزه از ما بیزاری جستند. این آرزوی محال جز افسوس و پشیمانی سودی نخواهد داشت.

كَذَٰلِكَ يُرِيهِمُ ٱللَّهُ أَعْمَٰلَهُمْ حَسَرَٰتٍ عَلَيْهِمْ ۖ

كَذَٰلِكَ: جار و مجرور- يُرِيهِمُ: فعل و لفظ الله فاعل- هم: مفعول اول- أَعْمَٰلَهُمْ: مفعول دوم- حَسَرَٰتٍ: مفعول سوم(حال)

همچنین خداوند همه‌ی اعمال آنها را به حسرت بدل می‌کند و تمام اعمال خوب چون صدقات، خیرات، حج و ... آنان را مردود می‌گرداند و اعمال بدی که انجام داده بودند از قبیل قتل و غارت و ... موجب مزید حسرت آنان می‌گردند. مولانا گفت:

**داشت طغیانشان ترا در حیرتی		پس بنوشند از جزا هم حسرتی**

وَمَا هُم بِخَٰرِجِينَ مِنَ ٱلنَّارِ

هُم: اسم ما- بـ: حرف جز زائد- بِخَٰرِجِينَ: خبر ما

و پیروان و متبوعان از آتش جاوید دوزخ بیرون نخواهند آمد و در آن جاودان خواهند ماند و این جزای زوال‌ناپذیر را مشاهده خواهند کرد و برعکس مومنان که یکتا پرست بودند اگر به دوزخ هم روند عاقبت به رحمت خداوند و به شفاعت رسول خداﷺ نجات خواهند یافت ان شاء الله.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ كُلُواْ مِمَّا فِي ٱلْأَرْضِ حَلَٰلًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيْطَٰنِۚ إِنَّهُۥ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿١٦٨﴾

شما که ایمان دارید! از آنچه در زمین هست، حلال و پاکیزه بخورید و بدنبال شیطان مروید که او دشمن آشکار شماست.(۱۶۸)

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ كُلُواْ مِمَّا فِي ٱلْأَرْضِ حَلَٰلًا طَيِّبًا

حَلَٰلًا: حال منصوب -کلبی می‌گوید: آیه مبارکه درباره قبایل **ثقیف و خزاعه و عامربن صعصعه** نازل گردید که چیزهایی از محصولات زراعی و حیوانات را بر خود حرام ساخته بودند می‌گوید.

ای مردمان از آنچه در زمین حلال و پاک و پاکیزه است بخورید یعنی فی نفسه حرام نباشد.

وَلَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيْطَٰنِۚ

تَتَّبِعُواْ: فعل مضارع- (و)فاعل- خُطُوَٰتِ: مفعول‌به

و پیروی مکنید قدمهای ابلیس را یعنی دنباله رو شیطان مباشید و روی از راه او بگردانید زیرا که شیطان شما را به وسوسه از خوردن حلال باز دارد و به حیلت در حرام افکند.

إِنَّهُۥ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ

ـه: اسم انَّ- عَدُوٌّ: خبر انَّ

بدرستی که شیطان برای شما دشمن آشکاری است زیرا ابلیس پدر شما را (حضرت آدم را) بوسوسه از بهشت بیرون آورد و می‌خواهد که شما را به فریب و حیله به دوزخ برد.

إِنَّمَا يَأْمُرُكُم بِٱلسُّوٓءِ وَٱلْفَحْشَآءِ وَأَن تَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿١٦٩﴾

او تنها شما را بسوی زشت کاری و بدکاری فرمان می‌دهد، براستی آنچه را که نمی‌دانید برخدا نسبت ندهید.(۱۶۹)

إِنَّمَا يَأْمُرُكُم بِٱلسُّوٓءِ وَٱلْفَحْشَآءِ وَأَن تَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

يَأْمُرُكُم: فعل مضارع- كم: مفعول به- (هو)فاعل

بدرستی شیطان شما را به کارهای زشت و بد وسوسه می‌کند- وسوء آن باشد که در شریعت حدی بر آن واجب نشده است و فحشاء آن باشد که حد شرعی بر آن واجب شده است مانند سرقت، زنا- و در

اکثر جای قرآن آمده است و از روی جهل و نادانی در حق حلال کردن حرام و حرام کردن حلال، بخدا نسبت مدهید. و می‌گوید آن چیزهایی که شیطان شما را تشویق به آن می‌کند یکی این است که به الله افترا کنید در حلال کردن زشتی‌ها و حرام کردن رزق حلال آنچه حقیقت آن را نمی‌دانید.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ (۱۷۰)

و چون به مشرکان گویند. چیزی را که خداوند نازل کرده است از کتاب پیروی کنید گویند:[نه] بل، آئینی را پیروی می کنیم که پدران خویش را بر آن یافته‌ایم، و اگر چه پدرانشان چیزی نفهمیده، و هدایت نیافته بودند.(۱۷۰)

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا

أَلْفَيْنَا: فعل ماضی- (نا) فاعل- آبَاءَنَا :مفعول‌به

و هنگامیکه به آنان درباره حلال و حرام گفته شود. از آنچه خدا فرو فرستاده است پیروی کنید یعنی قرآن و به حلال و حرام آن بگروید. می‌گویند ما به قرآن نمی‌گرویم. بلکه از آنچه پدران خود را بر آن یافته‌ایم پیروی می‌کنیم و از چیز دیگری پیروی نمی‌کنیم.

أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ

آبَاؤُهُمْ :اسم کان- لَا يَعْقِلُونَ : فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر کان

آیا از پدران خود پیروی می‌کنند اگر چه پدران ایشان چیزی از امور دینی نمی‌دانستند و راه راست نشناخته بودند و به راه دین هدایت نشده بودند. یعنی از پدران گمراه خود تقلید کورکورانه می‌کنند بلکه پدران شما نه صاحب عقل بود و نه هدایت یافته و نه قول راست و نه عمل درست انجام می‌دادند.

وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۱۷۱)

حکایت کافران (در شنیدن سخن انبیاء و درک نکردن معنای آن) چنانست که شخص بحیوانی که جز صدائی و ندائی نمی‌شنود بانگ زند، کر و گنگ و کورند و خردوری نمی کنند. (۱۷۱)

وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً

وَمَثَلُ: مبتدا- كَمَثَلِ: جار و مجرور خبر

مثل کسانی که کفر ورزیده‌اند و کورکورانه به دنبال آئین آباء و اجداد خود شده‌اند هدایت نیافته‌اند همچون مثل چوپانی است که گوسفندی را صدا می‌کند، آن گوسفند چه داند و چه در یابد که چوپان چه می‌گوید. مثل کافر هم همین است که بت را می‌خواند،چون بت نشنود و درنیابد جز رنجی و بلایی حاصل نشود.

صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ

مبتدا: محذوف، صُمٌّ: خبر و مرفوع، بُكْمٌ: خبر ثانی، عُمْيٌ: خبر ثالث
آنان کران‌اند از شنیدن سخن حق، و لالان‌اند از گفتن حق و کوران‌اند از دیدن راه حق و حقیقت، پس ایشان درک نمی‌کنند آنچه را که پیغمبران ایشان می‌گویند از روی خرد به آنان عمل نمی‌کنند. در عبارت صنعت تناسب (مراعات النظیر) است.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُلُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا رَزَقْنَٰكُمْ وَٱشْكُرُواْ لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿۱۷۲﴾
شما که ایمان دارید از چیزهای پاکیزه که روزیتان کرده‌ایم بخورید و اگر خدا را می‌پرستید او را سپاس دارید.(۱۷۲)

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُلُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا رَزَقْنَٰكُمْ وَٱشْكُرُواْ لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ

تم: اسم کان- إِيَّاهُ : مفعول به مقدم- تَعْبُدُونَ : فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر کان
ای کسانیکه ایمان آورده‌اید از پاکیزه‌ها یعنی حلال‌ها آنچه بشما روزی داده‌ایم بخورید. این آیت تشویق مومنان است بر طلب حلال و خوردن آن، چون شیطان می‌خواهد که بنده‌ی مؤمن را بوسوسه از حلال باز دارد و به حیلت در حرام افکند. و خداوند را برای روزی حلال سپاس گوئید. اگر شما از روی صدق و راستی او را می‌پرستید شکر او را بجای آورید که شکر منعم بناچار بر بندگان واجب است زیرا که خداوند برای ما احکام اسلام از حلال و حرام بیان فرموده است.

گوهر موی من گردد زبانی — شود هر یک ترا تسبیح خوانی
هنوز از بی‌زبانی خفته باشم — زصد شکرت یکی ناگفته باشم

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْتَةَ وَٱلدَّمَ وَلَحْمَ ٱلْخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ بِهِۦ لِغَيْرِ ٱللَّهِ ۖ فَمَنِ ٱضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۷۳﴾
بدرستی که خدای تعالی مردار و خون و گوشت خوک و ذبحی که نام غیرخدا بر آن بانگ زده‌اند بر شما حرام گردانید پس هر کس بخوردن آنها محتاج شود در صورتیکه به آن متمایل نباشد و از رفع نیاز تجاوز نکند گناهی ندارد که خدا بخشنده و رحیم است.(۱۷۳)

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْتَةَ وَٱلدَّمَ وَلَحْمَ ٱلْخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ بِهِۦ لِغَيْرِ ٱللَّهِ ۖ

حَرَّمَ: فعل ماضی- (هو)فاعل- ٱلْمَيْتَةَ : مفعول به
جز این نیست که خداوند برای شما مردار را حرام کرده است و آن چیزی که ذبح نشده باشد و خود مرده باشد مگر ماهی و ملخ که به حکم حدیث مستثنی و حلال است.

نظامی گنجوی گفت:

حلالی خور چوبازان شکاری — مکن چون کرکسان مردار خواری

و خون را بر شما حرام کرده است منظور خون جاری و روان است که هنگام ذبح بر زمین می‌ریزد، البته خونی که روان و جاری باشد و گوشت آن حیوان خوردنی باشد یعنی خونی که بر گوشت ذبح شده

و همچنین مانند خون طحال و جگر که خون بسته است به حکم شریعت حلال است. وگوشت خوک به هر نحوی که باشد- چه مرده و چه زنده و چه ذبح شرعی شده باشد چه نشده باشد حرام است. براستی آن پلید است« فانه رجس» ونیز حرام گردانیده شده است آنچه را که در وقت ذبح حیوانی غیر از نام خدا نام دیگری از قبیل بتها- یا نام پیغمبران برده شود.

فَمَنِ ٱضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ

من: مبتدای جازم- ٱضْطُرَّ: فعل ماضی مجهول- (هو)نایب فاعل، جمله خبر- غَيْرَ: حال

پس هر کسی که بیچاره ماند و درمانده باشد و یا گرسنگی او بجائی رسیده باشد که خوف هلاک جان باشد در حالی که نافرمانی نکند. و یا طالب معصیت نباشد یعنی در خوردن افراط نکند و بقدر حاجت بخورد تا از گرسنگی نمیرد از خوردن آن گناهی نیست.

إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

لفظ ٱللَّهَ: اسم انَّ- غَفُورٌ: خبر انَّ- رَّحِيمٌ : خبر انَّ ثانی

بدرستی که خداوند بخشنده و رحیم است. خدای پوشنده و آمرزنده است: **از سخنان پیرهرات خواجه عبدالله انصاری:** ای کریمی که بخشنده عطایی، و ای حکیمی که پوشنده‌ی خطائی، و ای صمدی که از ادراک خلق جدایی، و ای احدی که در ذرات و صفات بی‌همتایی، و ای خالقی که راهنمائی، و ای قادری که خدایی را سزائی، جان ما را صفای خود ده، دل ما را هوای خود ده.

نظامی گنجوی گفت:

**به تیغت کشته و افکنده باشم		از آن بهتر که بی تو زنده باشم**
**درم بگشای اگر چه با گناهم		به پای خویش عذر خویش خواهم**
**اگر دارم گناه آن دل رحیمست		گناه آدمی رسم قدیمست**

إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلْكِتَٰبِ وَيَشْتَرُونَ بِهِۦ ثَمَنًا قَلِيلًا ۙ أُو۟لَٰٓئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِى بُطُونِهِمْ إِلَّا ٱلنَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ ٱللَّهُ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٧٤﴾

آنها که کتاب منزل، کتاب آسمانی خدا را نهان کنند و آنرا به بهائی اندك فروشند، آنان جز آتش به شکمهای خویش فرو نمی‌برند، روز قیامت خدا با آنها سخن نگوید و پاکشان نکند و عذابی الیم انگیز دارند.(۱۷۴)

إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلْكِتَٰبِ وَيَشْتَرُونَ بِهِۦ ثَمَنًا قَلِيلًا ۙ

وَيَشْتَرُونَ : فعل مضارع- (و)فاعل- ثَمَنًا: مفعول به

در **سبب نزول** این آیه گفته‌اند که درباره‌ی رؤسا و علمای یهود نازل گردیده است.[1]
بدرستی که دانشمندان جهودان از مهتران جهود رشوت می‌گرفتند و ... و با رسول خدا ﷺ ستیز می‌کردند و آنچه خداوند از احکام راجع به حلال و حرام فرو فرستاده بود می‌پوشاندند یا نعت حضرت محمد ﷺ را که در تورات بود پنهان می‌کردند و بدل می‌نمودند و آنرا به بهای ناچیز می‌فروختند.

أُوْلَٰٓئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا ٱلنَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ ٱللَّهُ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ

أُوْلَٰٓئِكَ : مبتدا- يَأْكُلُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر اولئک

آنان در روز قیامت نمی‌خورند در شکمهای خویش، مگر آتش، یعنی آنچه امروز از رشوت‌ها می‌خورند در روز قیامت بجای آن آتش می‌خورند و خدای تعالی با ایشان به لطف و مهربانی سخن نمی‌گوید بلکه بحالت ترس و تهدید و وعید با آنها سخن می‌گوید. و ایشان را از اعمال خبائث پاک نگرداند یعنی گناهان ایشان به آتش سوخته نشود و از بین نرود چنانکه گناه مؤمنان به هر اندازه که باشد در یک مدت معین در دوزخ بمانند از گناهان پاک گردند.

نظامی گنجوی گفت:

از جرس نفس بر آور غریو — بنده‌ی دین باش نه مزدور دیو
می‌کشدت دیونه افکنده‌ای — دست مده، مرده نه‌ای، زنده‌ای
شیر شو و گربه مطبخ مباش — طلق شو و آتش دوزخ مباش

وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

وَلَهُمْ : جار و مجرور خبر مقدم- عَذَابٌ : مبتدا مؤخر

و مر ایشان راست عذاب دردناک هیچ عذابی سخت‌تر از این نیست که خداوند از آنان ناخشنود گردد و جاودان در عذاب دوزخ بمانند و رستگاری نصیب ایشان نگردد.

نعوذ بالله من قضاء السوء.

أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ ٱشْتَرَوُاْ ٱلضَّلَٰلَةَ بِٱلْهُدَىٰ وَٱلْعَذَابَ بِٱلْمَغْفِرَةِ ۚ فَمَآ أَصْبَرَهُمْ عَلَى ٱلنَّارِ ﴿١٧٥﴾

آنان همین کسانند که ضلالت را به هدایت و عذاب را به مغفرت خریده‌اند، پس چقدر در برابر آتش دوزخ بردبارند!(۱۷۵)

أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ ٱشْتَرَوُاْ ٱلضَّلَٰلَةَ بِٱلْهُدَىٰ وَٱلْعَذَابَ بِٱلْمَغْفِرَةِ

أُوْلَٰٓئِكَ : مبتدا- ٱلَّذِينَ: خبر

---
[1] - هر چند در باره‌ی علماء یهود نازل گردیده است ولی حکم آن عام است و همه کسانی که حق را پنهان می‌دارند، در بر می‌گیرد.

آن گروه کسانی هستند که از روی نادانی ایمان و معرفت فروختند و بجای آن دین یهودیت خریدند که محض گمراهی است و عذاب جاودانی را با آمرزش مبادله کردند.

فَمَآ أَصۡبَرَهُمۡ عَلَى ٱلنَّارِ

ما: مبتدا- أَصۡبَرَهُمۡ : فعل تعجب- هم: مفعول به- (هو)فاعل، جمله خبر

پس چه چیزی ایشان را چنین بر آتش دلیر گردانیده است که آتش محبوب دل ایشان شده است چندانکه از جان و مال خود بگذرند. جای بسی شگفتی است که آدم عاقل کاری کند که از فراهم آوردن موجبات آتش و عذاب آخرت خوشحال بوده و پیوسته در ارتکاب گناه باشد که آنان را به سوی آتش سوق دهد و به آن شکیبا باشد.

ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ نَزَّلَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّۗ وَإِنَّ ٱلَّذِينَ ٱخۡتَلَفُواْ فِي ٱلۡكِتَٰبِ لَفِي شِقَاقِۭ بَعِيدٖ ﴿١٧٦﴾

زیرا که خدا کتاب خویش را بحق نازل کرده و کسانیکه دربارهٔ آن اختلاف کرده‌اند، در ضلالتی بی انتها افتاده‌اند.(۱۷۶)

ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ نَزَّلَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّۗ

ذَٰلِكَ: مبتدا- لفظ ٱللَّهَ : اسم انَّ- نَزَّلَ: فعل ماضی، (هو)فاعل، جمله خبر

عذابی که برایشان مشخص و معین گشته بخاطر کفری است که به تورات و یا به قرآن روا می‌دارند براستی خداوند کتاب تورات را فرو فرستاد و ایشان حکم آن را پوشیدند و در کتمان نعت پیغمبر ﷺ کوشیدند تا اینکه قرآن فرود آمد باز ایشان متابعت نکردند و به مخالفت با قرآن برخاستند.

وَإِنَّ ٱلَّذِينَ ٱخۡتَلَفُواْ فِي ٱلۡكِتَٰبِ لَفِي شِقَاقِۭ بَعِيدٖ

ٱلَّذِينَ: اسم انَّ- لَفِي شِقَاقِۭ: جار و مجرور خبر انَّ

و بدرستی آنان که در تورات با قرآن اختلاف کردند از حق بدورند و در ستیز بماندند بعضی ایمان آوردند و بعضی کافر گشتند پس این اهل اختلاف در خلاف وعنادند، اهل کتاب بعد از نزول این آیت گفتند ما در شقاق و در ستیز و گمراهی نیستیم بلکه بخدای ایمان داریم و نماز بر پا می‌داریم و این نیکویی تمام است. حق سبحانه و تعالی فرمود.

لَّيۡسَ ٱلۡبِرَّ أَن تُوَلُّواْ وُجُوهَكُمۡ قِبَلَ ٱلۡمَشۡرِقِ وَٱلۡمَغۡرِبِ وَلَٰكِنَّ ٱلۡبِرَّ مَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ وَٱلۡكِتَٰبِ وَٱلنَّبِيِّـۧنَ وَءَاتَى ٱلۡمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِۦ ذَوِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينَ وَٱبۡنَ ٱلسَّبِيلِ وَٱلسَّآئِلِينَ وَفِي ٱلرِّقَابِ وَأَقَامَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَى ٱلزَّكَوٰةَ وَٱلۡمُوفُونَ بِعَهۡدِهِمۡ إِذَا عَٰهَدُواْۖ وَٱلصَّٰبِرِينَ فِي ٱلۡبَأۡسَآءِ وَٱلضَّرَّآءِ وَحِينَ ٱلۡبَأۡسِۗ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُتَّقُونَ ﴿١٧٧﴾

نیکی آن نیست که در وقت نماز روهای خود بسوی مشرق یا مغرب کنید بلکه نیکی آن است که بخدا و روز جزا و فرشتگان و کتابهای آسمانی و پیغمبران ایمان آورده باشد و از مال خویش، که آن را دوست دارد، بخویشان و یتیمان و تنگدستان وبه راه ماندگان و خواهندگان و آزادی بردگان دهد و نماز کند و زکات دهد و آنها که چون پیمان کنند به پیمان خویش وفادار باشند و در سختی و مرض و هنگام جنگ، صابر و شکیبایند و هم اینان‌اند خودشان، پرهیزکارانند.(۱۷۷)

لَّيْسَ ٱلْبِرَّ أَن تُوَلُّوا۟ وُجُوهَكُمْ قِبَلَ ٱلْمَشْرِقِ وَٱلْمَغْرِبِ وَلَٰكِنَّ ٱلْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ وَٱلْمَلَٰٓئِكَةِ وَٱلْكِتَٰبِ وَٱلنَّبِيِّـۧنَ

لَّيْسَ: از افعال ناقصه، **ٱلْبِرَّ**: خبر لیس مقدم، **أَن تُوَلُّوا۟**: فعل مضارع- (و)فاعل

ابن عباس و مجاهد گفتند: این آیت در اول اسلام و پیش از هجرت در **شأن** مومنان فرود آمد هنگامی که یهود و نصاری آیات سابق را در نکوهش خویش شنیدند گفتند ما به سوی قبله روی می آوریم و آنچه راکه خدا حکم کرده است نماز می خوانیم چون نصاری روهای خود را در نماز به سوی مشرق و یهود به طرف مغرب نماز می‌گذاردند. خداوند فرمود نیکی آن نیست که روهای خود را به سوی مشرق یا مغرب کنید بلکه نیکی آن عمل و کرداری است که به خدای یگانه و یکتا و به روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیغمبران ایمان آورده باشد.

وَءَاتَى ٱلْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِۦ ذَوِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَٰمَىٰ وَٱلْمَسَٰكِينَ وَٱبْنَ ٱلسَّبِيلِ وَٱلسَّآئِلِينَ وَفِى ٱلرِّقَابِ

وَءَاتَى: فعل ماضی- (هو)فاعل- ٱلْمَالَ: مفعول به

و از مال خود به خاطر دوستی خدا به خویشاوندان و یتیمان و درماندگان و به درویشان خواهنده و در راه آزادکردن بنده ببخشد وکسی که بر دوستی خدای مال دهد هیچ چیز برای خود نمی‌گذارد چون محبت خدای جایی برای محبت مال در دل او باقی نگذاشته است همچنانکه **ابوبکر صدیق** که هر چه مال داشت همگی بداد و زمانی که از او پرسیدند که **ماذا ابقیت لعیالک؟** به عیالت چه باقی گذاشتی قال:الله و رسوله- گفت خدا و پیغمبرش. **شیخ سعدی درباره نیکویی به خویشاوندان گفت:**

نخواهی که باشی پراکنده دل — پراکندگان راز خاطر مهل
پریشان کن امروز گنجینه چست — که فردا کلیدش نه در دست تست

و نیز مال خود را به کودکان پدر مرده ببخشد (یتیم).

شیخ سعدی گفت:

چو بینی یتیمی سرافکنده پیش — مده بوسه بر روی فرزند خویش
یتیم ار بگرید، که بازش خرد — و گر خشم گیرد، که بارش برد
الا تا نگرید که عرش عظیم — بلرزد همی چون بگرید یتیم

و به درویشان و مسکینان که چاره زندگی خود ندارند صدقه دهید. و نیز به راه ماندگان و مهمانان صدقه دهید. *والسائلین:* ویه سائلان نیازمند و به بیچارگان بدهید *وفی الرقاب:* ودر رهانیدن برده‌ها در راه نجات مسلمانیکه کافران آنها را به ظلم اسیر کرده‌اند بدهید.

شیخ سعدی گفت:

نه ایشان به خست نگه داشتند — به حسرت بمردند و بگذاشتند
به دستم نیفتاد مال پدر — که بعد از من افتد به دست پسر
همان به که امروز مردم خورند — که فردا پس از من به یغما برند
خور و پوش و بخشای و راحت رسان — نگه می چه داری ز بهر کسان
زر و نعمت اکنون بده کان تست — که بعد از تو بیرون زفرمان تست
به دنیا توانی که عقبی خری — بخر، جان من، ورنه حسرت بری

در **حدیث شریف** از ابوموسی‌ﷺ روایت است که گفت: وقتیکه سائلی نزد پیغمبرخداﷺ می‌آمد، یا از ایشان چیزی مطالبه می‌کردند، می‌فرمودند: «شفاعت کنید» (به فقیر چیزی داده شود، از این شفاعت) برای شما ثواب است.

وَأَقَامَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَى ٱلزَّكَوٰةَ

وَأَقَامَ: فعل ماضی- (هو)فاعل- ٱلصَّلَوٰةَ: مفعول به

و نماز را برپا داشت به خشوع و نیاز و بهمراه شروط آن و زکات را داد بر وجهی که حکم کرده شده است. زکات به معنی زیاده است یعنی هر چند از مال زکات بدهی زیاده گردد گرچه به ظاهر کم شود. آنچنان زیادتی و برکتی در مال پیدا آید، مانند آن درختی که بپیرایند واز وی شاخه‌های نیم خشک ببرند بظاهر نقصان نماید لکن درخت بآن سبب تازه گردد و زیادتی پیدا آید در ادای زکات هم اندرین جهان برکت رسد و هم در آن جهان رحمت. با توجه به سیاق آیه در اینجا منظور از زکات شاید صدقه نافله باشد که آن غیر از زکات فرض است. چون در مال حقی بجز زکات است. و در **حدیث شریف** در روایتی از اسماء بنت ابوبکر صدیق رضی الله عنهما آمده که پیغمبرخداﷺ فرمودند: «مال را خیلی حفاظت و نگهداری مکن، زیرا خداوند (مال را) از تو نگه خواهد داشت، و تا می‌توانی خیرات بده».

وَٱلْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَـٰهَدُوا۟

وَٱلْمُوفُونَ : وفاکنندگان، معطوف

و همچنین آنان (نیکان)، وفاکنندگان‌اند در عهدهایشان بر آن زمانیکه عهد بستند و این عهد هم با خلق است و هم با خالق، در امر و نهی و نذورات. و در حدیث است کسی که عهد خود را با خالق و با خلق شکست یعنی یهودان، و سایر پیمان شکنان پس خداوند بسوی او نگاه نمی‌کند و در روز قیامت دشمن پیغمبر است. **قال الله تعالی: و اوفوا بعهدی اوف بعهدکم.** نقل است که عبدالله مبارک بغزا رفته بود با کافری جنگ می کرد وقت نماز درآمد از کافر مهلت خواست و نماز کرد چون وقت نماز کافر درآمد

مهلت خواست تا نماز کند چون روی به بت آورد عبدالله گفت این ساعت بر وی ظفر یافتم با تیغ کشیده بسر او رفت. تا او را بکشد آوازی شنید که یا عبدالله! **او فوا بالعهد ان العهد کان مسئولاً** از وفای عهد خواهند پرسید. عبدالله بگریست کافر سربرداشت عبدالله را دید با تیغی کشیده و گریان، گفت ترا چه افتاد؟ عبدالله حال بگفت که از برای تو با من عتابی چنین رفت کافر نعره ای بزد گفت ناجوانمردی بود که در چنین خدای عاصی و طاغی بود که با دوست از برای دشمن عتاب کند، در حال مسلمان شد و عزیزی گشت در راه دین[۱].

مثنوی گفت:

چون درختست آدمی و بیخ عهد — بیخ را تیمار می‌باید بجهد
عهد فاسد بیخ پوسیده بود — ور ثمار لطف ببریده بود
شاخ و برگ نخل اگرچه سبز بود — با فساد بیخ سبزی نیست سود
ور ندارد برگ سبز و بیخ هست — عاقبت بیرون کند صد برگ دست
تو مشو غره بعلمش عهد جو — علم چون قشر است وعهدش مغز او

وَٱلصَّٰبِرِينَ فِي ٱلۡبَأۡسَآءِ وَٱلضَّرَّآءِ وَحِينَ ٱلۡبَأۡسِ

صبرکنندگان به برتری و فضیلت صبررا، بر سایر صفات مدح می‌کنند یعنی این وفاکنندگان در فقر وفاقه و در رنج و سختی و در هنگام کارزار یعنی جهاد فی سبیل الله باکفار و بعهد شکیباا‌ند. از **رسول خدا**ﷺ روایت است خداوند آن همه بار بلا و فقر وفاقه که بر دوستان خود می‌نهد بخاطر آنست که صبر کنند و بدان راضی شوند. و بیشتر شکر و دعا و سپاس دارند، خداوند دعا و شکر ایشان را بپسندد و در درجه ایمان بیفزاید. **قال الله تعالی: و بشر الصبرین.** در **حدیث شریف** آمده است. *از ابن عمر* رضی الله عنه *روایت است که گفت: در سال آینده که برگشتیم، حتی دو نفر از ما در زیر درختی‌که در آنجا با پیغمبرخدا*ﷺ *بیعت کرده بودیم جمع نشدیم، کسی از وی پرسید: بیعت (شما با پیغمبر خدا*ﷺ*) برای چه بود؟ (برای این بود که تا سر حد) مرگ ایستادگی نمائید؟ گفت: نه! بلکه برای این بود که صبر و مقاومت نماییم.*

أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُتَّقُونَ

أُوْلَٰٓئِكَ : مبتدا- ٱلَّذِينَ: خبر

آن گروه که به این صفتها موصوف‌اند آنان‌اند که به پیروی از حق در دین راست گفتند و در عهد راست رفتند. حق آن عهد بگذاردند و در میان مؤمنان مردی بنام و از جمله خواص گردیدند.

وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُتَّقُونَ

أُوْلَٰٓئِكَ : مبتدا- هُمُ : ضمیر فصل- ٱلۡمُتَّقُونَ : خبر

[۱] - تذکرة الاولیاء، شیخ فریدالدین عطار نیشابوری ص ۱۸۸، ذکر عبدالله مبارک باب ۱۵

آن گروه (اهل این صفت) پرهیزگاران‌اند از همه ناشایست‌ها و از جرایم و چیزهای بد بدورند و از عذاب خدا بر کنار می‌مانند این گروه دارای صحت اعتقاد و حسن معاشرت و پاکی نفس و تصدیق حق سبحانه و تعالی باشند که این صفت نهایت کمال انسانی است.

یَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ ٱلْقِصَاصُ فِى ٱلْقَتْلَى ۖ ٱلْحُرُّ بِٱلْحُرِّ وَٱلْعَبْدُ بِٱلْعَبْدِ وَٱلْأُنثَىٰ بِٱلْأُنثَىٰ ۚ فَمَنْ عُفِىَ لَهُۥ مِنْ أَخِيهِ شَىْءٌ فَٱتِّبَاعٌۢ بِٱلْمَعْرُوفِ وَأَدَآءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَٰنٍ ۗ ذَٰلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ ۗ فَمَنِ ٱعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَلَهُۥ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۷۸﴾

ای کسانیکه ایمان آورده‌اید! شما را، در باره کشتگان، قصاص مقرر شد، آزاد به آزاد، بنده به بنده و زن در برابر زن. وهر که از خون برادر مقتولش چیزی به او گذشت کند، پس حکم آن پیروی کردن به نیکویی و پرداخت خونبهایی شایسته به خونخواه به خوش خویی است، این تخفیف مرحمتی از پروردگار شماست و هر که پس از این تجاوز کند عذابی الم‌انگیز دارد.(۱۷۸)

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ ٱلْقِصَاصُ فِى ٱلْقَتْلَى

كُتِبَ: فعل ماضی مجهول- ٱلْقِصَاصُ : نایب فاعل

ای مؤمنان به دین حق گرویدگان! بر شما درباره‌ی کشتگان قصاص و برابری (مساوات) فرض کرده شده است نه تعدی و ظلم. این آیت **در شأن دو قبیله** عرب فرود آمد یکی شریف و دیگری وضیع، که با یکدیگر در دوران جاهلیت جنگ و کشتار کرده بودند آنگاه دعوی ایشان به حضرت رسید و حکم ربانی نازل شد که در قتل قصاص باید یعنی مساوات.[1]

ٱلْحُرُّ بِٱلْحُرِّ وَٱلْعَبْدُ بِٱلْعَبْدِ وَٱلْأُنثَىٰ بِٱلْأُنثَىٰ

ٱلْحُرُّ: مبتدا- بِٱلْحُرِّ : جار و مجرور خبر

و در آن کس را به گناه دیگری نباید کشت بلکه آزاد در برابر آزاد، و برده در برابر برده و زن در برابر زن است. اکنون حکم آیت چنان است که - هر دو شخص اگر در دین و حریت و در حرمت برابر باشند و یکی از آن دیگری را بقصد بکشد، رو است که او را بکشند پس مسلمان به مسلمان، ذمی به ذمی، آزاد به آزاد، بنده به بنده، مرد به مرد، زن به زن به قصاص می‌کشند. اما به مذهب **شافعی** مسلمان را به ذمی نمی‌کشند ولی ابوحنیفه(رح) آزاد و غلام، مرد و زن را در قصاص مساوی می‌داند یعنی مسلمانی کافر ذمی را بکشد نزد امام ابوحنیفه (رح) قصاص شود ولی کسی در بین مسلمان و کافر حربی حکم قصاص نداده است. گروه علمایی که می‌گویند مسلمان با کشتن کافر قصاص نمی‌شود به این حدیث شریف رسول خدا ﷺ دلیل می‌گیرند که فرمودند: «مسلمانی در برابر کافر کشته نمی‌شود».

---

[1] - **بیضاوی** در تفسیر خویش (به نقل قول از تفسیر المراغی)، گفته است که دو قبیله عرب در دوران جاهلیت با یکدیگر درگیر بودند، قبیله‌ایکه خود را برتر می‌دانست، اعلام می‌داشت که اگر کسی از قبیله مورد مخاصمه غلامی و یا زنی از طایفه ما را کشت، ما در عوض کشته‌های خویش مرد آزاد از طایفه وضیع به جای غلام کشته شده طایفه ما و مرد از طایفه وضیع به جای زن از طایفه خود، به قتل می‌رسانیم، بعد از مسلمان شدن برای فیصله خدمت پیامبر آمدند، آیه نازل شد و دستور به مساوات داد. نگاه کنید: المراغی جزء ۲ صفحه ۶۲

فَمَنْ عُفِيَ لَهُۥ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَٱتِّبَاعٌۢ بِٱلْمَعْرُوفِ وَأَدَآءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَٰنٍ

فَمَنْ: مبتدا- عُفِيَ: فعل ماضی مجهول- شَيْءٌ: نایب فاعل

و هر کسی که قاتل را از قصاص برادرش عفو کند و ببخشد باید دید که ورثه چگونه از خون برادرش گذشته‌اند آیا محض ثواب و پاداش آخرت بخشیده است یا به ادای دیت شرعی و گرفتن مقداری مال به صورت مصالحه راضی شده‌اند. در صورت اول قاتل بکلی آزاد خواهد بود و در صورت دوم قاتل پولی را که ورثه به جهت عفو خون طالب بودند بدون درنگ و بخوشی ادا کند.

ذَٰلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ

ذَٰلِكَ: مبتدا- تَخْفِيفٌ: خبر

خداوند در مقابل قتل عمد شما را در عفو و قصاص و دیت مخیّر گردانیده است منتها عفو و بخشش از قصاص و ادای دیت از سوی پروردگارتان تخفیف و رحمتی تمام و کامل است و ادای دیت مخصوص این امت است چون در **تورات** یا قصاص یا عفو، و در **انجیل** امر به عفو است، و در **قرآن** هم قصاص است هم عفو و هم دیت.

فَمَنِ ٱعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَلَهُۥ عَذَابٌ أَلِيمٌ

فَلَهُۥ: جار و مجرور خبر مقدم- عَذَابٌ: مبتدا مؤخر

هر کسی که بعد از آنکه عفو کرده باشد و یا رضایت به دیت داده باشد تجاوز کند و از حد بگذرد و بعد از قبول دیت از قاتل انتقام بگیرد. پس برای او در آخرت عذاب دردناکی است.

وَلَكُمْ فِي ٱلْقِصَاصِ حَيَوٰةٌ يَٰٓأُو۟لِي ٱلْأَلْبَٰبِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٧٩﴾

و ای خرمندان! قصاص برای حفظ زندگی شماست شاید از قتل یکدیگر بپرهیزید.(۱۷۹)

وَلَكُمْ فِي ٱلْقِصَاصِ حَيَوٰةٌ يَٰٓأُو۟لِي ٱلْأَلْبَٰبِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

وَلَكُمْ: جار و مجرور **خبر مقدم - حَيَوٰةٌ: مبتدا موخر**

در این آیه‌ی کریمه **ایجاز** و **قصر** آمده است، می‌گوید:

ای خردمندان! در حکم قصاص برای شما بقا و زندگی است و در آن مصلحت و حکمتی است اگر چه به ظاهر سنگین و دشوار است چون کسی قصد قتل کسی کند و به ترس قصاص از کشتن باز ایستد آن شخص از کشته شدن باز می‌ماند و خود از قصاص ایمن می‌یابد تا باشد که شما از ریختن خون به ناحق و قتل به ناحق بپرهیزید وتقوی پیشه کنید. **مولانا گفت:**

گر نفرمودی قصاصی بر جنات   یا نگفتی فی القصاص آمد حیات

كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ ٱلْمَوْتُ إِن تَرَكَ خَيْرًا ٱلْوَصِيَّةُ لِلْوَٰلِدَيْنِ وَٱلْأَقْرَبِينَ بِٱلْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى ٱلْمُتَّقِينَ ﴿١٨٠﴾

بر شما مقرر شد که چون یکیتان را مرگ در رسد، اگر مالی بجا می گذارد، برای پدر و مادر و خویشان، به اقتضای عدالت که شایسته پرهیزکارانست وصیت کند این کار شایسته مقام پرهیزکاران است.(۱۸۰)

كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ ٱلْمَوْتُ إِن تَرَكَ خَيْرًا

حَضَرَ: فعل ماضی- أَحَدَكُمْ: مفعول به- ٱلْمَوْتُ: فاعل

نوشته شده است بر شما (فرض شده است) زمانیکه به یکی از شما نشانه‌های مرگ حاضر شود از قبیل مرض و غیر آن مالی را برای پدر و مادر و خویشان و فرزندان خود ترک می‌کنید و بجا می‌گذارید بهتر آن است که به عدل و انصاف باشد.

ٱلْوَصِيَّةُ لِلْوَٰلِدَيْنِ وَٱلْأَقْرَبِينَ بِٱلْمَعْرُوفِ

ٱلْوَصِيَّةُ: مبتدا- لِلْوَٰلِدَيْنِ: جار و مجرور خبر

وصیت کند که شایسته پرهیزکاران است. و قول درست آنست که فرض بودن وصیت بکلی منسوخ شد هیچکس را واجب نیست وصیت کند. اما مستحب است اگر وصیت کند فضیلت باشد و اگر کسی از راه مستحب بودن و طلب فضیلت وصیت مال کند به درویشان وصیت کند نه به توانگران و بیشتر از یک سوم مالش وصیت نکند و وصیت مال فریضه نیست و به جهت وصیت کردن عاصی نشود.

حَقًّا عَلَى ٱلْمُتَّقِينَ

حَقًّا: مفعول مطلق

این وصیت شایسته مقام پرهیزکاران است. اگر شخص مسلمان صاحب مالی باشد که می‌باید در آن وصیت کند، شایسته نیست که دو شب را سپری نماید، مگر اینکه بایستی وصیّتش به صورت مکتوب در نزدش گذاشته باشد. البته وصیّت همانطوریکه گفتیم بطور معروف و عادلانه و پسندیده و از افراط و تفریط بدور باشد.

فَمَنۢ بَدَّلَهُۥ بَعْدَ مَا سَمِعَهُۥ فَإِنَّمَآ إِثْمُهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُۥٓ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۱۸۱﴾



و هر که وصیت را پس از آنکه شنیده باشد عوض کند، گناه آن، فقط، بگردن کسانی است که عوضش می کنند خدا شنوا و داناست.(۱۸۱)

فَمَنۢ بَدَّلَهُۥ بَعْدَ مَا سَمِعَهُۥ فَإِنَّمَآ إِثْمُهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُۥٓ

من: مبتدای جازم- بَدَّلَهُۥ: فعل ماضی- ـه: مفعول به- (هو)فاعل

پس هر که وصیت را تبدیل یا قول وصیت کننده را بعد از آنکه شنیده باشد عوض کند و اداکنندگان نسبت به عمل آن وصیت پرداختند بر متوفی گناهی نیست وی فریضه خویش را انجام داده است بلکه گنهکار کسی است که وصیت را اجرا نکرده است.

إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

لفظ اَللَّهَ: اسم انّ- سَمِيعٌ: خبر انّ- عَلِيمٌ : خبر انّ ثانی

وخداوند شنوا و داناست، وصیت را از وصیت کننده می‌شنود و تبدیل از خلاف کننده را هم می‌داند و مبدلین را در برابر عملشان کیفر می‌دهد.

فَمَنْ خَافَ مِن مُّوصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ 

پس هر کسی از انحراف وصیت کننده یا از گناه او (به سبب ترک قانون شریعت) بترسد و اصلاحشان دهد، گناهی بر او نیست که خدا بخشنده و رحیم است.(۱۸۲)

فَمَنْ خَافَ مِن مُّوصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ ۚ

من: مبتدا- خَافَ: فعل ماضی- (هو)فاعل- جَنَفًا: مفعول‌به

و هر که از وصیت کننده خطایی بداند که این خطا چه سهو باشد و چه عمد و یا شبهه‌ای در آن ایجاد شود و در بین وارث به این علت نزاع درگیرد. به وارث یا وصی یا امام یا قاضی است که بین آنها بر وفق احکام شرع صلح برقرار کند و از این بابت هیچ گناهی بر او نیست بلکه عملی شایسته است.

إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

براستی خداوند آمرزنده و مهربان است و او را مغفرت می‌کند و پاداش نیکوکاریش را می‌دهد.

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ كُتِبَ عَلَيْكُمُ ٱلصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۸۳)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما، فرض گردانیده شده است چنانکه پیش از شما بودند فرض شده بود، شاید پرهیزکاری کنید.(۱۸۳)

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ كُتِبَ عَلَيْكُمُ ٱلصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

كُتِبَ: فعل ماضی مجهول- ٱلصِّيَامُ : نایب فاعل، به معنی روزه، باز ایستادن است از طعام و شراب و شهوت راندن با نیت.

ای کسانیکه ایمان آورده‌اید بر شما روزه داشتن فرض شده است همچنانکه بر پیشینیان روزه گرفتن فرض شده بود. شاید شما بوسیله روزه از معاصی بپرهیزید و متقی شوید و از رجس بشریت باز ایستید و به مقام امن و قربت الهی برسید. فرق روزه‌ی مسلمانان با روزه‌ی اهل کتاب (یهود و نصاری) در آن است که مسلمانان در سحر بیدار شوند و سفره پهن کنند و سحری بخورند و نیت روزه کنند. اما اهل کتاب چنین نکنند. چنانکه حضرت رسول ﷺ فرمود: **ان رسول الله ﷺ قال: فضل ما بین صیامنا و صیام اهل الکتاب أکله السحر. رواه الشیحان و الترمذی و اللنسایی و ابی داود علیکم بغداء السحور فانه هو الغداء المبارک.**

روایت کرد آن را ترمذی و النسایی و ابی داود که خوردن غذای سحری بر شماست. پس براستی آن غذای مبارکی است.

أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ ۚ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ ۚ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ ۖ فَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَّهُ ۚ وَأَن تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ ۖ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١٨٤﴾

بشماره روزهای معین روزه بگیرید(ماه رمضان را) و هر که از شما، بیمار یا مسافر باشد، چند روز دیگر را به غیر از رمضان روزه بگیرد. کسانی که تاب روزه ندارند، عوض آن، غذای مسکین دهند و هر که نیکویی ای بدلخواه کند همان برای وی، خوبست، و روزه داشتن، اگر بدانستید، برای شما بهتراست.(۱۸۴)

أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ

أَيَّامًا : مفعول فیه- مَّعْدُودَاتٍ : نعت

روزه بگیرید چند روزی. مراد همان روزه‌ی ماه رمضان است که بیست و نه روز یا سی‌روز خواهد بود که در آیه های آتی ذکر آن خواهد رفت. اما باید دانست که روزه از فضیلت خاصی برخوردار است:

در حدیث شریف در صحیح البخاری آمده است که:

از ابوهریره ﷺ روایت است که: پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: « روزه نگهبان و سپری [از آتش دوزخ] است، روزه‌دار نباید کار بدی را مرتکب گردیده و داد و فریاد نماید، اگر کسی با روزه دار جنگ کرده و یا او را دشنام داد، بگوید: من روزه دارم، پیغمبر خدا ﷺ این سخن را دوباره تکرار نموده- و فرمودند: قسم بذاتیکه جانم در دست اوست، بوی دهن روزه‌دار، در نزد خداوند متعال از بوی مشک خوشبوی‌تر است، [خداوند می‌گوید] او آب و طعام و شهوت خود را به سبب رضای من ترک نموده است، روزه خاص برای من است، و من مزد او را می دهم، و کار نیک چند برابر ثواب دارد».

فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ

من: مبتدای جازم- (هو)اسم کان- مَّرِيضًا : خبر کان- جمله خبر من

هر کسی از شما مریض باشد و طاقت گرفتن روزه را نداشته باشد یا در سفری باشد روزه خود بگشاید اما روزهایی راکه در ماه رمضان روزه نگرفته است در روزهای غیر ماه رمضان روزه خود را تکمیل کند (قضا کند) چه روزه پیوسته بگیرد و چه گسسته. اما کفاره روزه را باید پیوسته بگیرد که به کتب فقهی مراجعه شود. به نظر امام احمد خوردن روزه برای مسافر بهتر از گرفتن آن است اما بیشتر ائمه (امام مالک، ابوحنیفه و امام شافعی) بر آنند که اگر در سفر روزه گرفتن برایش مشکل نباشد روزه بگیرد بهتر است.

وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ

وَعَلَى الَّذِينَ: جارو مجرور خبر مقدم- فِدْيَةٌ: مبتدای مؤخر

و بر آنانکه بتوانند روزه بگیرند و اگر بخواهند که روزه نگیرند فدیه دهند و آن طعام مسکین است برای هر درویشی (مسکینی) غذای یک روز یعنی نصف صاعی از گندم است. و این حکم در ابتدای اسلام بود که هر کس در این مخیر بود. اگر خواستی روزه داشتی، و اگرنه بجای آن غذای مسکین (فدیه) می دادی. و بعد از آن این اجازه **منسوخ شد** و مراد از فدیه دادن شامل حال کسانی است که نتوانند روزه بگیرند مانند پیران از کار افتاده و به این وجه حکم آیت منسوخ نمی‌باشد. اما کسانیکه می‌گویند مردمان در رمضان مجازند روزه گیرند یا فدیه دهند و روزه حکم قطعی نیست این کسان از علم دین بی‌خبرند.

فَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَّهُۥ

من: مبتدا- تَطَوَّعَ: فعل ماضی- فاعل(هو)، جمله خبر- خَيْرًا: مفعول به- هو: مبتدا- خَيْرٌ: خبر

پس هر کسی از روی میل و خواست و اراده خود برین فدیه بیفزاید و طعام بیشتر از یک روزه به یک مسکین دهد یا چندین مسکین را سیر نماید بهتر است و در آن خیر بسیاری است.

وَأَن تَصُومُوا۟ خَيْرٌ لَّكُمْ ۖ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ

وَأَن تَصُومُوا۟ به تأویل مصدر مبتدا- خَيْرٌ: خبر

اگر روزه بگیرید برای شما بهتر است چون فضیلت آن بیشتر است که روزه گرفتن به مراتب از دادن فدیه بهتر و نیکوتر است و به گرفتن روزه مصمم باشید و در این امر مهم کوتاهی مکنید باشد که فضیلت آن دریابید.

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِىٓ أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْءَانُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَٰتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ ۚ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ ۖ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ ۗ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا۟ الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا۟ اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَىٰكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۱۸۵﴾

ماه رمضان ماهی است که آیه‌های قرآن برای هدایت مردمان با دلائل روشن برای هدایت و تمیز حق از باطل در آن نازل شده، هرکه، از شما، در این ماه حاضر باشد و آن ماه را دریابد آنرا روزه دارد و هرکه بیمار یا به سفر باشد، چندی از روزهای دیگر روزه بگیرد خدا برای شما آسانی می‌خواهد و مشقت نمی‌خواهد. شما روزه را کامل کنید و خدا را برای آنکه شما را هدایت کرده، تکبیر گوئید، شاید سپاس گزار گردید.(۱۸۵)

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِىٓ أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْءَانُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَٰتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ ۚ

شَهۡرُ: به معنی ماه، مبتدا- ٱلَّذِيٓ: خبر- هُدٗى: به معنی هدایت بخش، حال تقدیراً منصوب از برای انزل
در این آیه کریمه صنعت **استخدام**[1] بکار رفته است. می‌گویند رمضان ماهی است که هم بشوید و هم بسوزد. بشوید به آب توبه دلهای گنهکاران به آتش گرسنگی، بسوزد بدنهای بندگان را. اشتقاق رمضان از **رمضا** است. و رمضا آن سنگ گرم باشد که هر چه بر آن نهند بسوزد. و اگر از **رمض** باشد به معنی باران است که به هر چه رسد آن را بشوید. از **مصطفی**ﷺ پرسیدند که رمضان چه باشد؟ گفت: **ارمض الله فیه ذنوب المومنین و غفرها لهم**. رمضان ماهی است که از تمام ماهها فاضلتر است و شریف ترین ماه است ماهی است که در آن گناهان آمرزیده می شود و شیاطین شکست خورده، درهای بهشت در آن ماه گشاده و درهای دوزخ در آن ماه بسته. از ابوهریرهؓ روایت است که: پیغمبر خداﷺ فرمود: «روزه نگهبان و سپری (از آتش دوزخ) است. در **حدیث شریف** در **صحیح البخاری** آمده که: از پیغمبر خداﷺ روایت است که فرمودند: «در بهشت دروازه‌ای است به نام (**ریّان**)، روزه‌داران در روز قیامت از آن دروازه داخل می‌گردند، و بجز از آنها هیچکس دیگری از آن دروازه داخل نمی‌گردد، منادی ندا می‌دهد که روزه‌داران کجایند؟ آنها برخاسته (و داخل جنت می‌گردند) و چون داخل جنت گردیدند، آن دروازه بسته شده و هیچکس دیگری از آن دروازه داخل نمی‌گردد».
این روزها که گفتیم ماه رمضان است آن ماهی که خداوند فرو فرستاده است در آن **قرآن** را. در حدیث وارد است که **صحف** ابراهیم- **تورات** انجیل **همه در ماه رمضان فرود آمده** قرآن کریم مجموعاً در این ماه نازل شده است این همان است که **انا انزلناه فی لیله القدر**: گفته‌اند این شب مبارک شب قدر است که قرآن در آن نازل شده است، به اعتقاد ابوحنیفه شب قدر شب بیست و هفتم ماه رمضان است. اما از روی حقیقت **قرآن** بدان خوانند که هر چه مردم در دنیا و آخرت بدان حاجت است بیابد و ترتیب معاش ایشان، جمع کند و ایشان را به آن راه نماید.

فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ ٱلشَّهۡرَ فَلۡيَصُمۡهُۖ

من: مبتدای جازم- مِنكُمُ: جار و مجرور خبر
پس هر که حاضر باشد از شما یعنی در ماه رمضان در شهر خود مقیم باشد تا آن مدتی که مقیم است روزه بگیرد.

وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٖ فَعِدَّةٞ مِّنۡ أَيَّامٍ أُخَرَۗ

وَمَن: مبتدا- (هو)اسم کان- مَرِيضًا: خبر کان جمله خبر من

[1] - استخدام آن است که اسم یا فعلی دو معنی داشته باشد و در هر یک از دو معنی با اسم یا فعل دیگری از کلام ترکیب شود. در این آیه رمضان هم ماهی است که بشوید و هم بسوزد در دو معنی آمده است. مثال فارسی:
شنیدم که جشنی ملوکانه ساخت		چو چنگ اندر آن بزم خلقی نواخت.
نواختن در دو معنی، زدن ساز و مرحمت کردن است.

وهر که بیمار باشد یا در سفر باشد روزه خود را افطار کند سپس در روزهای بهبودی و یا مقیم شدن از سفر آن روزه را قضا کند. در **حدیث شریف** از عایشه رضی الله عنها همسر پیغمبر خداﷺ روایت است که: حمزه بن عمرو اسلمی که شخص کثیرالصومی بود، از پیغمبر خداﷺ پرسید: آیا در سفر باید روزه بگیرم؟ پیغمبر خداﷺ فرمودند: «اگر خواستی روزه بگیر، و اگر خواستی روزه مگیر».

يُرِيدُ ٱللَّهُ بِكُمُ ٱلْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ ٱلْعُسْرَ

يُرِيدُ : فعل مضارع- لفظ ٱللَّهُ: فاعل- ٱلْيُسْرَ: مفعول به

خداوند آسانی و رعایت حال شما را می‌خواهد و بشما دشواری نمی‌خواهد. بدین لحاظ برای مریض و مسافر اجازه افطار دادند. بشرطی شما روزهای افطار شده را بعداً قضا کنید تا از ثواب آن محروم نمانید و اکثر فقها و اهل علم برآنند که اگر کسی در سفر روزه بگیرد فرض خود را انجام داده است و بروی قضا نیست و اگر بگشاید درست است که آن اجازه خداست.

وَلِتُكْمِلُوا۟ ٱلْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا۟ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَىٰكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

كم: اسم لعل- تَشْكُرُونَ : فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر لعلّ

بر اینکه شما روزهای رمضان را یا ایامی راکه در آن به عذر مریضی و یا در سفر بودن روزه نگرفتید تمام کنید و روزه بگیرید و خدای تعالی را به بزرگی یاد کنید و او را شکر گزار باشید از زمان رویت ماه هلال تا وقت ادای نماز عید فطر خداوند روزه را به شما فرض کرد تا اینکه به ثواب روزه برسید.

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِى عَنِّى فَإِنِّى قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ ٱلدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا۟ لِى وَلْيُؤْمِنُوا۟ بِى لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ﴿١٨٦﴾

و اگر بندگانم در باره من از تو بپرسند و مرا بخوانند، من نزدیک هستم و چون صاحب دعا مرا بخواند دعای او را اجابت می کنم، و به من مؤمن باشند، شاید به کمال (هدایت) رسند.(۱۸۶)

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِى عَنِّى فَإِنِّى قَرِيبٌ

سَأَلَكَ: فعل ماضی-ک: مفعول به- عِبَادِى: فاعل- (ی) مضاف الیه

زمانیکه ای محمد ﷺ از تو بندگان من بپرسند (که من نزدیکم یا دور) پس براستی من نزدیکم بعلم و اجابت و دعای دعاکننده زمانیکه مرا می‌خوانند اجابت می‌کنم و دعای او را برآورده می‌سازم صحابه رضی الله عنهم گفتند این آیت در **شأن اعرابی** که سئوال کرد یا رسول الله خدای به من نزدیک است تا راز خود را به آهسته بگوئیم و اگر دور است به آواز بلند بگوئیم. پاسخ آمد که من به بندگان نزدیکم و هر دعایی و حاجتی بخواهند بر من پوشیده نیست. در قرآن کریم آمده است: **و نحن اقرب الیه من حبل الورید**

شیخ سعدی گفت:

فرومایگان را به رحمت قریب تضرع کنان را به دعوت مجیب

پیر طریقت گفت: الهی از نزدیک نشانت می‌دهند و برتر از آنی و از دورت می‌پندارند و نزدیک‌تر از جانی، موجود نفسهای جوانمردانی، حاضر دلهای ذاکرانی. ملکا تو آنی که خود گفتی و چنانک گفتی آنی. **مولانا گفت:**

**آن غریب از ذوق آواز غریب		از زبان حق شنود انی قریب**

قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ ٱلدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُواْ لِي وَلْيُؤْمِنُواْ بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ

أُجِيبُ: فعل مضارع- فاعل(انا)- دَعْوَةَ: مفعول به

ومن اجابت می‌کنم خواندن و دعاکردن ایشان را که این باز لطفی دیگر به بندگان است پس باید که بندگان دعوت مرا بپذیرند و ایمان بیاورند و عباداتی همچون نماز و روزه و زکات و ... بجای آورند تا با نور ایمان و اعمال عبادات به مقصد برسند و راه یابند. لازم به ذکر است که بنده در حال دعا متواضع و خاشع و شکسته دل و اندوهگین باشد و به تضرع و زاری بخواند چنانکه در **گلستان سعدی** آمده است.

هرگاه که یکی از بندگان گنهکار پریشان روزگار دست انابت بامید اجابت بدرگاه حق، جل علا، بردارد ایزد، تعالی، دروی نظر نکند بازش بخواند باز اعراض کند بازش بتضرع و زاری بخواند.

حق سبحانه و تعالی فرماید:

یا ملائکتی قد استحییت من عبدی و لیس له غیری فقد غفرت له دعوتش را اجابت کردم و حاجتش برآوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم.

**کرم بین و لطف خداوندگار		گنه بنده کرده است و او شرمسار**

لازم به ذکر است که «بیان این دعا در بین آیه‌ی احکام روزه نمایانگر قبولی دعا و طاعات و عبادات در وقت افطاری و یا روز عید فطر است» چنانچه در **حدیث شریف** آمده است: «**للصائم عند افطاره دعوه مستجابه**» برای روزه‌دار در هنگام افطارش، دعای پذیرفته شد و مستجاب شده است.

أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ ٱلصِّيَامِ ٱلرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَآئِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ عَلِمَ ٱللَّهُ أَنَّكُمْ كُنتُمْ تَخْتَانُونَ أَنفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنكُمْ فَٱلْـَٰٔنَ بَٰشِرُوهُنَّ وَٱبْتَغُواْ مَا كَتَبَ ٱللَّهُ لَكُمْ وَكُلُواْ وَٱشْرَبُواْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ ٱلْخَيْطُ ٱلْأَبْيَضُ مِنَ ٱلْخَيْطِ ٱلْأَسْوَدِ مِنَ ٱلْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّواْ ٱلصِّيَامَ إِلَى ٱلَّيْلِ وَلَا تُبَٰشِرُوهُنَّ وَأَنتُمْ عَٰكِفُونَ فِي ٱلْمَسَٰجِدِ تِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ ءَايَٰتِهِۦ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۱۸۷)

آمیزش زنهایتان در شب روزه برای شما حلال شد. آنها پوشش شمایند و شما پوشش آنهائید. خدا می دانست که شما با جماع شبهای رمضان دلهای خویش بخیانت می‌دهید خداوند به شما پذیرفت و بر شما ببخشود و از شما در گذشت. اکنون می‌توانید با آنها درآمیزید و آنچه را خدا برشما مقرر کرده بجوئید. بخورید و بیاشامید، تا از طلوع صبحدم رشته سپید از رشته سیاه بر شما نمایان شود، آنگاه روزه را تا شب بپایان برید. هنگامی که در مسجدها به معتکف مشغول‌اید با زنان میامیزید، این حدود

خداست، بدان نزدیک مشوید. بدینسان خدا آیه‌های خویش برای مردم بیان می کند، **شاید پرهیزکاری کنید**.(۱۸۷)

أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ ٱلصِّيَامِ ٱلرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَآئِكُمْ

أُحِلَّ: ماضی مجهول- ٱلرَّفَثُ: اینجاکنایه از جماع است. نایب فاعل مرفوع

برای شما در شبهای ماه رمضان (شب‌های روزه) مباشرت کردن با زنـان خـود حـلال کـرده شـده اسـت. یعنی جماع کردن در شبهای رمضان با زنان خود هر وقت که بخواهید مباشرت کنید، روایت است روزه بهمراه نیت بهتر است. نیت هم به زبان و هم در دل باشد. و چون شب فـرار رسـید و نـیت در دل گذشت، عقد روزه بسته شد، هر چند که تا وقت بامداد (فجر) بخورد و بیاشامد و عشرت کند از ثـواب وی چیزی کاسته نمی‌شود.

چنانچه در باب همبستر شدن با همسران در باب همین آیه در **حدیث شریف** آمـده اسـت کـه: «و برای شما همبستر شدن با همسران شما درشب روزه، حلال گردانیده شده است».

هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ عَلِمَ ٱللَّهُ أَنَّكُمْ كُنتُمْ تَخْتَانُونَ أَنفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنكُمْ

كُنتُمْ تَخْتَانُونَ: در حق خودتان خیانت می‌کردید

آنان لباس شما هستند (زنان) و شما نیز لباس آنان هستید **لباس در اینجا کنایه از اختلاط و آمیزش مرد بزن و زن بمرد بی‌لباس،** پس مرد و زن را بدین معنی لباس گویند که یکدیگر را همچون لباس‌اند بـرای تن و گفته‌اند- که هر دو پوشش یکدیگرنـد از آنچـه ناپسندیده شـرع است. خداونـد مـی‌دانسـت کـه براستی شما خیانت کنندگان و ستم‌کنندگان بر نفسهای خود بوده‌اید بجهت همخوابه نشدن با همسران و معتقد بودید که در شبهای ماه رمضان از ثـواب نفسانی بکاهیـد. پس خداونـد توبـه‌ی شـما را بفـضل و رحمت خود پذیرفت و با نص صریح، همبستر شدن با همسران در شبهای ماه رمضان آزاد است.

فَٱلْـَٔـٰنَ بَـٰشِرُوهُنَّ وَٱبْتَغُوا۟ مَا كَتَبَ ٱللَّهُ لَكُمْ

باشروا: فعل امر از باشر، لغتاً از بشره، پوست بدن، به معنی با زن در آمیخت.

با آنها آمیزش کنید در شبهای رمضان و چیزی را بخواهید که خداوند برای شما لازم و ضـرور دانسـته است یعنی قصد مباشرت برای بقای نسل و حفظ دین و پاداش آخرت باشد نه الواطی.

وَكُلُوا۟ وَٱشْرَبُوا۟ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ ٱلْخَيْطُ ٱلْأَبْيَضُ مِنَ ٱلْخَيْطِ ٱلْأَسْوَدِ مِنَ ٱلْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّوا۟ ٱلصِّيَامَ إِلَى ٱلَّيْلِ

أَتِمُّوا: فعل امر فاعل (و) - ٱلصِّيَامَ: مفعول‌به

در این آیه کریمه امر در معنای **اباحـه** (مباح و روا داشـتن) بکـار رفتـه اسـت و نیـز بین اسود، ابیض، صنعت **مطابقه** وجود دارد.

این آیت در شان **ابوقیس** آمد، **صرمه بن انس بن صرمه** که تمام روز کار می‌کرد و روز روزه داشت چون شب فرا رسید خانواده او غذایی بر او ساخته بودند. **ابوقیس** از ماندگی و خستگی بخواب رفته بود. چون بیدار شد گفت نخورم که مخالف شرع است. پس روزه در روزه پیوست. و در وسط روز ناتوان شد چنانکه بیهوش گشت **رسول‌خدا**ﷺ او را در حالت رنجور دید گفت چه شده است؟
ابوقیس قصه خویش بگفت در حال این آیت آمد. تا آنگاه که رشته‌ی سفید بامداد از رشته‌ی سیاه جدا و آشکار شود که مراد از فجر ظهور نور صبح است و فجر بر دو نوع است فجر کاذب و فجر صادق. اول فجر کاذب پدید آید تقریباً دو ساعت مانده به طلوع آفتاب و سپس فجر صادق و آن سرخی باشد که بتدریج بعرض افق باز می‌افتد. **مصطفی** ﷺ فرمود: چون این فجر صادق آغاز کند خوردن غذا برای روزه دار حرام است و وقت نماز فجر شروع شود. از صبح صادق تا در آمدن شب روزه‌ی خود را کامل کنید. در باب این ایه در **حدیث شریف** در **صحیح البخاری** آمده که: از عدی‌بن‌حاتم رضی الله عنه روایت است که گفت: چون این آیه‌ی کریمه (... تا آنکه نخ سفید از نخ سیاه، برای شما نمایان گردد) نازل گردید، ریسمان سیاه و سفیدی را آورده و زیر بالشت خود گذاشتم، شب به طرف آنها نگاه می‌کردم و آن دو ریسمان را نمی‌توانستم از هم تمیز دهم فردایش نزد پیغمبر خداﷺ رفته و این موضوع را بعرض رسانیدم، فرمودند: «مقصد از ریسمان سیاه و سفید: تاریکی شب و روشنی صبح است».
شیخ سعدی گفت:

**به تشنیع و دشنام و آشوب و زجر،		سپید از سیه فرق کردم چو فجر**

وَلَا تُبَٰشِرُوهُنَّ وَأَنتُمۡ عَٰكِفُونَ فِي ٱلۡمَسَٰجِدِۗ

وَأَنتُمۡ: مبتدا- عَٰكِفُونَ: خبر

و مباشرت مکنید زنان را حال آنکه شما اعتکاف کنندگان در مسجد باشید که اینان از نزدیک شدن به همسران خود محروم گشته‌اند این در **شأن جماعتی** آمد از یاران **رسول**ﷺ که در مسجد معتکف می‌نشستند زمانیکه به ایشان ضرورتی پیش می‌آمد از بهر آن ضرورت بیرون می‌رفتند، و در میانه به اهل خود می‌رسیدند، آنگه بعد از غسل به مسجد باز می‌رفتند.

تِلۡكَ حُدُودُ ٱللَّهِ فَلَا تَقۡرَبُوهَاۗ

تِلۡكَ: مبتدا حُدُودُ: خبر

این احکام روزه و اعتکاف حدود و مرزهای الهی است که در دین معین شده است و بدانها نزدیک مشوید و از آن تجاوز مکنید.

كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ ءَايَٰتِهِۦ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمۡ يَتَّقُونَ

خداوند از امر و نهی نشانه‌های خود را برای عامه مردم بیان می‌کند تا شاید که بپرهیزند و از حدود الله که در دین معین شده است نگذرند و تجاوز نکنند.

وَلَا تَأْكُلُوٓاْ أَمْوَٰلَكُم بَيْنَكُم بِٱلْبَٰطِلِ وَتُدْلُواْ بِهَآ إِلَى ٱلْحُكَّامِ لِتَأْكُلُواْ فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَٰلِ ٱلنَّاسِ بِٱلْإِثْمِ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١٨٨﴾

شما که دانائید اموال همدیگر را بناحق مخورید و بوسیله‌ی آن به حکومت پیشگان (به محکمه‌ی قاضیان) تقرب مجوئید که (بوسیله رشوه و زور) بخشی از اموال مردم را بناروا بخورید با اینکه باطل بودن آن را می‌دانید.(۱۸۸)

وَلَا تَأْكُلُوٓاْ أَمْوَٰلَكُم بَيْنَكُم بِٱلْبَٰطِلِ وَتُدْلُواْ بِهَآ إِلَى ٱلْحُكَّامِ لِتَأْكُلُواْ فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَٰلِ ٱلنَّاسِ بِٱلْإِثْمِ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ

وَلَا تَأْكُلُوٓاْ: فعل مضارع- (و)فاعل-أَمْوَٰلَكُم : مفعول به

و مالهای یکدیگر را به باطل و ناشایست مخورید، چنانکه دزدی و خیانت و غضب و قمار و... و معنی دیگر آنست که مال خود را به باطل و اسراف خرج مکنید، چنانکه زنا و خمر و قمار فسق و فجور و ...

و مال خود را در اختیار حاکمان ستمکار بالادست به رشوت مگذارید و بخاطر حمایت آنها بخشی از مال مردم را مخورید.

آنهم به ظلم و ستم یا سوگند و دروغ و حال اینکه شما می‌دانید که ستم می‌کنید و بر آن آگاهید.

آورده‌اند که دو مرد بودند در زمان **حضرت رسول** ﷺ یکی **امرؤالقیس بن عابس** و دیگری **عبدان بن الاشوع** با یکدیگر دشمنی کردند بخاطر زمین کشاورزی که میان ایشان بود. امرؤالقیس خواست تا سوگند خورد و با آن سوگند به حق برسد. الله تعالی آیت فرستاد- که: **ان الذین یشترون بعهد الله و ایمانهم قلیلاً.**

می گوید، ایشان کسانی‌اند که در عوض عهد الهی و سوگندهای خود بهای ناچیزی را می گیرند، می گوید ایشان که چیز اندکی را با فروختن عهد خدای و سوگندان خویش، برای آنان در جهان بهره‌ای نیست. زمانی **رسول خدا** این آیت بروی خواند. سوگند نخورد و حضومت بگذاشت، و آن زمین که در آن دشمنی بوجود آمده بود به **عبدان** باز گذاشت. پس خدای تعالی در **شأن ایشان** این آیت فرستاد. **و لا تاکلوا اموالکم بینکم بالباطل ...... الخ**

يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْأَهِلَّةِ ۖ قُلْ هِىَ مَوَٰقِيتُ لِلنَّاسِ وَٱلْحَجِّ ۗ وَلَيْسَ ٱلْبِرُّ بِأَن تَأْتُواْ ٱلْبُيُوتَ مِن ظُهُورِهَا وَلَٰكِنَّ ٱلْبِرَّ مَنِ ٱتَّقَىٰ ۗ وَأْتُواْ ٱلْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَٰبِهَا ۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٨٩﴾

تو را از ماههای نو می‌پرسند، بگو: وقت هاست برای مردم و تعیین وقت حج، نیکی آن نیست که از پشت خانه‌ها به خانه‌ها در آئید، بلکه نیکی آنست که پرهیزگاری کند. و از درهای خانه‌ها به خانه‌ها وارد شوید و از خدا بترسید، شاید رستگار شوید.(۱۸۹)

يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡأَهِلَّةِۖ

يَسْـَٔلُونَكَ: فعل مضارع- (و)فاعل-ک: مفعول به

ای محمدﷺ از تو درباره‌ی ماه نو(هلال) سئوال می‌کنند و می‌گویند که این ماه نو چگونه است که می‌افزاید و می‌کاهد؟ خداوند تعالی در جواب ایشان این آیت فرستاد.

ابن عباس رضی الله عنه در بیان **سبب نزول** می‌گوید: این آیه‌ی کریمه در باره معاذبن جبل و ثعلبه بن عنهم (رضی الله عنهما) نازل شد که گفتند: یا رسول الله! چرا ماه به مانند رشته‌ی نخ باریکی آشکار می‌شود و سپس بزرگ و بزرگتر می‌گردد تا اینکه به ماه کامل در می‌آید و سپس قرص ماه روز به روز رو به کاستی و نقصان می‌رود؟ و این بود که خداوند در این آیه به حکمت‌های ماه پرداخت و در جواب این آیت فرستاد.

قُلۡ هِيَ مَوَٰقِيتُ لِلنَّاسِ وَٱلۡحَجِّۗ

هِيَ: مبتدا- مَوَٰقِيتُ: خبر

در این آیه کریمه صنعت **اسلوب الحکیم**[1] وجود دارد.

گفت: به ایشان جواب بده که حکمت علت افزایش و کاهش ماه نو آن است که زمان را برای نظم و ترتیب و زندگی بشناسند از قبیل مشخص کردن مزد مزدوران و عدت زنان، و مدت بارداری و تشخیص رمضان و نیز علامات اوقات برای حج که موسم را بدانند.

وَلَيۡسَ ٱلۡبِرُّ بِأَن تَأۡتُواْ ٱلۡبُيُوتَ مِن ظُهُورِهَا وَلَٰكِنَّ ٱلۡبِرَّ مَنِ ٱتَّقَىٰۗ

ٱلۡبِرُّ: اسم لیس- تَأۡتُواْ: فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر لیس- ٱلۡبُيُوتَ: مفعول به

و نیکویی نیست آن زمانی که به حج یا به جهت عمره احرام گرفتی پس از بازگشت از حج از پشت خانه‌ها به خانه بیائید و وارد شوید بدان جهت رب‌العالمین به ایشان فرمود تا این سنت و عادت جاهلیت را بردارند و ایشان را خبر کرد که — این نیکی و پارسائی نیست. بلکه نیکی و پارسائی کسی راست که تقوی پیشه کند و از خشم خدا بپرهیزد یعنی از اعمال زمان جاهلیت پرهیز کند.

وَأۡتُواْ ٱلۡبُيُوتَ مِنۡ أَبۡوَٰبِهَاۚ

وَأۡتُواْ: فعل امر- (و)فاعل- ٱلۡبُيُوتَ: مفعول به

و به خانه‌ها در حال احرام و غیره از درهای آن در آئید.

وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ

از خدا بترسید و امر و نهی‌های او را پاس بدارید تا شاید رستگار شوید.

---

[1] - جمله‌یی را بر خلاف مقصود گوینده حمل کنند و بنا به معنایی که مقصود گوینده نیست پاسخ دهند، اساس اسلوب الحکیم بر جناس تام است. که توضیح آن در تفسیر آیه بیان گردید. مثال فارسی:

گفتمش باید بری نامم زیاد — گفت آری می‌برم نامت ز یاد

مقصود گوینده باید زیاد نام مرا به زبان جاری کنی امّا مخاطب چنین وانمود کرد که گوینده گفته که نام مرا از یاد ببری.

وَقَٰتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱلَّذِينَ يُقَٰتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلْمُعْتَدِينَ ﴿۱۹۰﴾

با کسانی که بکارزار شما می پردازند، در راه خدا کارزار کنید و از حد در مگذرید و تعدی مکنید که خدا متعدیان و از حد در گذرندگان را دوست ندارد.(۱۹۰)

وَقَٰتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱلَّذِينَ يُقَٰتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوٓاْۚ

وَقَٰتِلُواْ: فعل امر- (و)فاعل- ٱلَّذِينَ: مفعول به

و در راه خدا با کافران جنگ کنید این آیت بود، و **مصطفی** ﷺ بر موجب این آیت با کافران جنگ می‌کرد و هر یکی از کافران که به جنگ با پیغمبر می‌آمدند جنگ می‌کرد و تجاوز نمی‌کرد یعنی خود ابتدا جنگ را شروع نمی‌کرد. چنانکه گفت ایشان را پیش از آنکه به اسلام دعوت کنید مکشید و جنگ را اول آغاز مکنید- مگر که آنان شروع کنند، زنان و بچه‌ها را مکشید وچون پناهنده شوند پناه دهید.

إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلْمُعْتَدِينَ

ٱللَّهَ: اسم اِنَّ- لَا يُحِبُّ: فعل مضارع- (هو)فاعل- ٱلْمُعْتَدِينَ: مفعول به

بدرستی که خدای تعالی دوست نمی‌دارد تجاوز کنندگان و ستمکاران را، که حضرت با جمعی از صحابه رضی‌الله‌عنه به نیت عمره رهسپار مکه شدند، مشرکان مکه از دخول آنان ممانعت کردند و سرانجام در **حدیبیه** صلح واقع شد هر کسی سال آینده از مومنان برای طاعت و مناسک به مکه آیند سه روز شهر را خالی کنند. سال دیگر بمقصد طاعت به مکه می‌رفتند. صحابه به حضرت رسول ﷺ گفتند که مبادا مشرکان مکه وفای به عهد نکنند و جنگ آغاز کنند آنهم کشتار در شهر حرام چگونه خواهد بود. آیت سابق فرود آمد که اگر جنگ کنند جنگ کنید و اگر جنگ نکنند جنگ نکنید.

وَٱقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُم مِّنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْۚ وَٱلْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ ٱلْقَتْلِۚ وَلَا تُقَٰتِلُوهُمْ عِندَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ حَتَّىٰ يُقَٰتِلُوكُمْ فِيهِۖ فَإِن قَٰتَلُوكُمْ فَٱقْتُلُوهُمْۗ كَذَٰلِكَ جَزَآءُ ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿۱۹۱﴾

هر جا یافتید بکشیدشان و از آنجا که شما را بیرون کرده‌اند، بیرونشان کنید فتنه [که آنها کرده‌اند] از کشتار [که شما می کنید] بدتر است در نزدیک مسجد الحرام با آنها کارزار مکنید مگر آنکه پیش دستی کنند و در آنجا با شما کارزار کنند اگر با شما کارزار کردند بکشیدشان که سزای کافران چنین است.(۱۹۱)

وَٱقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُم مِّنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْۚ وَٱلْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ ٱلْقَتْلِۚ

ثَقِفْتُمُوهُمْ: ایشان را دریافتید.

ایشان را هر جا که یافتید (در حل و حرم) با شما مقاتله می‌کنند مقاتله کنید و ایشان را از مکه بیرون کنید که از آنجا شما را بیرون کرده‌اند، فتنه آنها که برگرداندن دین و یا قبول شرک است از گناه جنگ و کشتار در خانه‌ی کعبه زشت‌تر و ناپسندیده‌تر است.

وَلَا تُقَٰتِلُوهُمۡ عِندَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ حَتَّىٰ يُقَٰتِلُوكُمۡ فِيهِۖ
و ایشان (کافران) را در نز د مسجد الحرام مکشید (حرم) تا زمانیکه ایشان شما را در آن حرم بکشند و هتک حرمت کنند پس شما نیز همانجا ایشان را بکشید.

فَإِن قَٰتَلُوكُمۡ فَٱقۡتُلُوهُمۡۗ

قَٰتَلُوكُمۡ: فعل امر- (و)فاعل- کم: مفعول به

پس ایشان اگر در ابتدا قتال کنند پس شما ایشان را قتال کنید و بکشید و باک مدارید از اینکه ایشان حرمت حرم را کنار گذاشته‌اند چنانکه در زمان فتح مکه حضرت‌رسولﷺ فرمود هر کسی بر شما شمشیر بکشد، او را بکشید و هر که تسلیم شد امان دهید.

كَذَٰلِكَ جَزَآءُ ٱلۡكَٰفِرِينَ

كَذَٰلِكَ: جار و مجرور خبر مقدم- جَزَآءُ: مبتدا مؤخر

اینچنین است پاداش کافران ستمکار، چون سزای بد جز بد نیست.

فَإِنِ ٱنتَهَوۡاْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ﴿١٩٢﴾
پس اگر مشرکان دست (از ستم و شرک) بردارند از آنها در گذرید که خدا آمرزنده و مهربان است.(۱۹۲)

فَإِنِ ٱنتَهَوۡاْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ

لفظ ٱللَّهَ : اسم انّ- غَفُورٞ: خبر انّ- رَّحِيمٞ: خبر انّ ثانی

پس اگر مشرکان از کفر و شرک باز ایستند و به آغوش اسلام برگردند دیگر حجتی برای قتال وجود ندارد. بدرستی گناهی را که در زمان کفر مرتکب شده‌اند امید آمرزش است که خدای تعالی آمرزنده و مهربان است.

وَقَٰتِلُوهُمۡ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتۡنَةٞ وَيَكُونَ ٱلدِّينُ لِلَّهِۖ فَإِنِ ٱنتَهَوۡاْ فَلَا عُدۡوَٰنَ إِلَّا عَلَى ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٩٣﴾
با آنها کارزار کنید تا فتنه و فساد از روی زمین بر افتد و دین خاص خدای یکتا شود و اگر باز ایستادند با ایشان عدالت کنید که ستم جز بر ستمکاران، روا نیست.(۱۹۳)

وَقَٰتِلُوهُمۡ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتۡنَةٞ وَيَكُونَ ٱلدِّينُ لِلَّهِۖ

لَا تَكُونَ: فعل مضارع- فِتۡنَةٞ: فاعل

و با مشرکان کشتار کنید تا زمانیکه فتنه خاموش شود و شرک از بین برود که مسلمانان از دست آنها در امان باشند و پرستش و عبادت مخصوص خداست تا هیچ مانعی که بتواند شما را از دینتان باز دارد نباشد و دین خالصانه از آن خدا گردد.

فَإِنِ ٱنتَهَوۡاْ فَلَا عُدۡوَٰنَ إِلَّا عَلَى ٱلظَّٰلِمِينَ

لا: لای نفی جنس- عُدْوَانَ: اسم لا- عَلَى ٱلظَّٰلِمِينَ : جار و مجرور خبر

پس آن زمانی که مشرکان از کفر دست بکشند شما نیز دست از آنها بردارید زیرا حمله بردن و تعدی کردن جز بر ستمکاران روا نیست.

ٱلشَّهْرُ ٱلْحَرَامُ بِٱلشَّهْرِ ٱلْحَرَامِ وَٱلْحُرُمَٰتُ قِصَاصٌ ۚ فَمَنِ ٱعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَٱعْتَدُوا۟ عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا ٱعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ ۚ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلْمُتَّقِينَ ﴿۱۹۴﴾

ماه حرام در برابر ماه حرام است و شکستن حرمتها را قصاص هست. هر که بشما تعدی کرده و راه تعدی پیش گرفته همانگونه که بر شما تعدی کرد بر او تعدی کنید، و از خدا بترسید و بدانید که خدا با پرهیزکاران است.(۱۹۴)

ٱلشَّهْرُ ٱلْحَرَامُ بِٱلشَّهْرِ ٱلْحَرَامِ وَٱلْحُرُمَٰتُ قِصَاصٌ

ٱلشَّهْرُ: مبتدا- بِٱلشَّهْرِ: جار و مجرور خبر

ماه حرام یعنی ذی القعده امسال که بقصد ادای قضای **عمره** بسوی آن حرکت می‌کنید بجای آن ماه حرام است (ذیقعده سال قبل) که کافران شما را از **عمره** و از داخل شدن به مکه جلوگیری کرده بودند معنی آنست که اگر مشرکان جنگ کنند شما نیز در همان ماه حرام (ذی القعده) با آنها جنگ کنید و از حرمت شکنی‌های مقدسات مترسید بلکه این اقدام قصاص سال قبل است چونکه سزای بد جز بد نیست.

فَمَنِ ٱعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَٱعْتَدُوا۟ عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا ٱعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ ۚ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلْمُتَّقِينَ

من: مبتدای جازم- ٱعْتَدَىٰ : فعل ماضی- (هو)فاعل، جمله خبر

پس هر کسی تعدی و تجاوز کند و ابتدا به کشتار شروع کند شما نیز بر او ستم و تعدی کنید و جزای ستم او را به او برسانید و این کار جزای جنایت آنهاست. واز خدا بترسید و پرهیزکار باشید و خشنودی وی را بجوئید و بدانید که خدای تعالی پرهیزکاران را نصرت دهد و کمک نماید آن زمانیکه حضرت پناه ﷺ قصد عمرهٔ قضا کرد. عده‌ای گفتند که ما آذوقه سفر نداریم و آن کسانی هم که چیزی دارند به ما نمی‌دهند و می‌گویند آذوقه‌ی راه سفرمان است حکم آمد که:

وَأَنفِقُوا۟ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَا تُلْقُوا۟ بِأَيْدِيكُمْ إِلَى ٱلتَّهْلُكَةِ ۛ وَأَحْسِنُوٓا۟ ۛ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿۱۹۵﴾

در راه خدا خرج کنید و [از فرط امساک] خویشتن را بهلاکت میفکنید و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست دارد.(۱۹۵)

وَأَنفِقُوا۟ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَا تُلْقُوا۟ بِأَيْدِيكُمْ إِلَى ٱلتَّهْلُكَةِ

أَنفِقُوا۟: فعل امر- (و)فاعل

و ای توانگران! در راه خدای نفقه کنید که جهاد فی سبیل الله است اگر در راه خدا نفقه و هزینه نکنید به صفت بخل آلوده گردید و هلاک شوید زیرا که بخل و ترک نفقه مال در راه خدا شما را از بهشت

دور می کند و به آتش جهنم نزدیک می گرداند این جواب **آنست که**-چون فرمان آمد که نفقه کنید- گفتند: اگر ما هزینه کنیم بیچاره خواهیم شد رب العالمین گفت:
نفقه کنید و خود را بدستهای خود بهلاک میفکنید. **مولانا گفت:**

چون مرا سوی اجل عشق و هواست نهی لا تلقوا بایدیکم مراست

در **حدیث شریف** از ابوسعیدﷺ روایت است که گفت: از پیغمبر خداﷺ پرسدند: کدام عمل بهتر است؟ پیغمبر خداﷺ فرمودند: مسلمانیکه به جان و مال خود، در راه خدا جهاد نماید، گفتند: بعد از آن کدام عمل؟ فرمودند: «مسلمان با تقواییکه در گوشه‌ای افتاده و مردم را از شر خود در امان می‌دارد».

وَأَحۡسِنُوٓاْ

وَأَحۡسِنُوٓاْ: فعل امر- (و)فاعل

و با جهادگران در راه خدا و کمک به مستمندان نیکویی کنید.

إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ

بدرستی که خدای تعالی نیکوکاران را دوست دارد.

در سیاست نامه ابوعلی حسن ملقب به نظام الملک قرن پنجم درباره نیکوکاری **عمربن‌خطاب چنین آمده است. زید بن اسلم گفت:** عمر در صحرا آتشی دید، مرا گفت: یا زید، بیا تا آنجا شویم (رویم) و بنگریم تا کیست که نیمشب آتش افروخته است؟

رفتیم چون نزدیک رسیدیم زنی را دیدیم که دیگ کوچکی بر سر آتش نهاده بود و دو بچه کوچک در پیش او بر زمین خفته، و می گفت خدای تعالی. داد من از عمر بدهادکه او سیر خورده و ما گرسنه! عمر که آن بنشید، مرا گفت: یا زید، این زن باری از همه خلق مرا به خدای سپارد. تو اینجا باش تا من به نزدیک زن شوم و از حال او بررسم[1].

پیش زن رفت و گفت: بدین نیمشب چه می‌پزی در این صحرا؟ گفت:زنی درویشم و در مدینه سرای ملک ندانم و بر هیچ چیز قادر نیستم، و از شرم آنکه دو طفل من از گرسنگی بگریند و بانگ دارند و من چیزی ندارم که ایشان را سیر کنم و همسایگان بدانند که ایشان از جهت گرسنگی می‌گریند و من عاجز مانده‌ام، از دی باز[2] اینجا بیرون آمده ام. و هر زمان که ایشان از جهت گرسنگی بگریند و طعام خواهند من این دیگ را بر سر آتش نهم و گویم: « شما بخسبید و خوابی بکنید تا به وقت بیدار شدن شما این دیگک رسیده باشد[3] دل ایشان بدین خرسند کنم و بدین اومید بخسبند. چون بیدار شوند، چیزی نبینند، باز بانگ می دارند. و همین ساعت به بهانه‌ای ایشان را بخوابانیده‌ام. در این دو روز نه من چیزی خورده ام و نه ایشان، و در این دیگ بجز آب تهی چیزی نیست. عمر را دل بسوخت[4] و

---

[1] – بپرسم.
[2] – از دیروز تا به حال.
[3] – آماده شده باشد.
[4] – دل عمر، را بجای کسره اضافه.

گفت: اگر بر عمر نفرین کنی و اورا به خدای تعالی، سپاری بـه حق است و ایـن زن نـشناخت عمـر را. عمر گفت: زمانی صبر کن و هم اینجا می باش تا من باز آیم. پس عمر از پیش زن بازگشت. چون بـه مـن رسید (منظور رفیقش زید) مرا گفت: گام بردار تا به خانه ما. چـون بـه خانـه خـویش در رفـت درنگـی بود[1] بیرون آمد دو انبان[2] بر دوش گرفته. مرا گفت: رو تا نزدیـک آن زن بـاز رویـم. مـن گفـتم: یـا امیـر المومنین! اگر چاره نیست از این رفتن تا آنجا، این ابنانها بر گردن من نه، تا این زمان بار من گیـرم. عمـر گفت: یا زید! اگر این بار تو برگیری، بار گناهان از گردن عمر کی بر گیرد؟

همی رفت تا نزدیک آن زن، انبانها از گردن فرو گرفت و پیش او بنهاد یکی آرد بود و یکی برنج و نخود و دنبه. مرا گفت: ای زید در این صحرا رو و هر چه یابی از خارو **دَرَمنـه**[3] گـرد کـن و زود بیـار. مـن بـه طلب هیزم رفتم، و عمر کاسه بر گرفت و آب آورد و برنج و نخود را بشـست و در دیـگ کـرد و قـدری دنبه و پیه در او کرد و از آن آرد کماجی بزرگ بکرد. من هیزم بیاوردم. عمر به دست خـویش آن دیـگ بپخت و آن کماج در زیر آتش کرد. **کماج یعنی یک قسم نان ضخیم و پوک که با آرد گندم و آرد نخود درست می کنند.** چون کماج و دیگ هر دو برسید، کاسه‌ی پُر ترید کرد، و چـون سـرد شـد، زن را گفـت: «طفلکان را از خواب بیدار کن تا بخورند» زن کودک را بیدار کرد، و عمر خوردنی را پیش ایشان نهـاد و خـود دورتـر رفـت و سـجاده بیفکنـد و بـه نمـاز مـشغول شـد چـون سـاعتی بگذشـت، نگـاه کـرد: زن و فرزندانش سیر خورده بودند و با مادر بازی می‌کردند و عمر انبانها را بنهاد، خواست که بـازگردد، زن را گفت: «مردمی کن و نیز عمر را به خدای مسپار، که عمر طاقت عذاب و عقاب خدای، عزوجل، ندارد.

وَأَتِمُّوا۟ ٱلْحَجَّ وَٱلْعُمْرَةَ لِلَّهِ ۚ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا ٱسْتَيْسَرَ مِنَ ٱلْهَدْىِ ۖ وَلَا تَحْلِقُوا۟ رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ ٱلْهَدْىُ مَحِلَّهُۥ ۚ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ بِهِۦٓ أَذًى مِّن رَّأْسِهِۦ فَفِدْيَةٌ مِّن صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ ۚ فَإِذَآ أَمِنتُمْ فَمَن تَمَتَّعَ بِٱلْعُمْرَةِ إِلَى ٱلْحَجِّ فَمَا ٱسْتَيْسَرَ مِنَ ٱلْهَدْىِ ۚ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَٰثَةِ أَيَّامٍ فِى ٱلْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ ۗ تِلْكَ عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ ۗ ذَٰلِكَ لِمَن لَّمْ يَكُنْ أَهْلُهُۥ حَاضِرِى ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ ۚ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ (۱۹۶)

حج و عمره را برای خدا انجام دهید و اگر وامانـده شـدید هـر چـه میسر شـود قربـان کنیـد و سـرهای خویش متراشید تا قربانی به قربانگاه رسد، هر که از شما بیمار است یـا آزاری بـه سـر دارد [و بتراشـد] بعوض، روزه ای یا صدقه ای یا ذبح گوسفندی باید. و چون امان یافتید، هر که پس از فراغ از عمره، به حج پرداخته باشد، هر چه میسر شود قربان کند. و هر که نیابد سه روز در اثنای حج و هفـت روز چـون بازگشتند، روزه دارد، این ده روز تمام است. این برای کسی است که خـانواده اش مقـیم مـسجدالحرام نباشد. از خدا بترسید و بدانید که مجازات خدا سخت است.(۱۹۶)

وَأَتِمُّوا۟ ٱلْحَجَّ وَٱلْعُمْرَةَ لِلَّهِ ۚ

---

[1] - زمانی گذشت.
[2] - کیسه‌ی بزرگ.
[3] - گیاه خودرو که چوب آن را آتش کنند.

وَأَتِمُّواْ: فعل امر- (و)فاعل

و حج عمره را با تمام حدود و فرایض و سنن و آداب و مناسک آن به تمام و کمال از برای خدا انجام دهید یعنی تنها انجام اعمال حج نباشد بلکه هدف جلب رضایت و خشنودی خدا باشد و اگر حج کامل می خواهید از خانه خویش چون بیرون آئید احرام بگیرید و بمال حلال حج کنید، که چون مال حرام باشد بیم آن میرود که حج قبول نشود و در حج بجز حج و زیارت خانه خدا کاری و مقصودی دیگر در پیش مگیرید، و حج خود را آلوده مکنید پس رب العالمین به مسلمانان فرمود که شما خالصانه حج کنید، و کسی را با من در آن شریک مگیرید.

در **حدیث شریف** در **صحیح البخاری** آمده که از ابوهریرهؓ روایت است که گفت: از پیغمبر خداﷺ شنیدم که فرمودند: «کسیکه برای خدا حج کرده، و در حج خود مرتکب جماع و فحش و کار بدی نگردد، طوری از حج برمی‌گردد، به مانند روزی که از مادرش متولد شده است»

محرمان چون ردی صبح در آرند به کتف کعبه را سبز لباسی فلک آسایند

فَإِنۡ أُحۡصِرۡتُمۡ فَمَا ٱسۡتَيۡسَرَ مِنَ ٱلۡهَدۡيِۖ

أُحۡصِرۡتُمۡ: فعل ماضی مجهول- تم: نایب فاعل- ما: مبتدا- ٱسۡتَيۡسَرَ: فعل ماضی- (هو)فاعل، جمله خبر

پس اگر محاصره شوید[1] به علت بیماری و خوف دشمن و از بین رفتن آذوقه و گم شدن کاروان و ... بر شماست آنچه میسر شود هدی (قربانی) بفرستد که کمترین آن بزیا گوسفند است. آن قربانی را باید به محلی فرستاد که محل ذبح است (منا) و تعیین کند که این هدیه را به حرم رساند و در فلان روز ذبح کند. و یا قیمت آن را به شخص امین بدهد و به مکه مکرمه بفرستد تا در محدوده‌ی حرم آن را ذبح نماید و یا به فقرا بدهد و ذبح آن در خارج از حرم جایز نیست.

وَلَا تَحۡلِقُواْ رُءُوسَكُمۡ حَتَّىٰ يَبۡلُغَ ٱلۡهَدۡيُ مَحِلَّهُۥۚ

وَلَا تَحۡلِقُواْ: فعل مضارع- (و)فاعل- رُءُوسَكُمۡ: مفعول به

و سرهای خود را متراشید و از احرام بیرون میآئید تا آنکه قربانی به محل (منا) برسد و ذبح شود و گوشت آن را به درویشان صدقه نماید.

فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوۡ بِهِۦٓ أَذٗى مِّن رَّأۡسِهِۦ فَفِدۡيَةٞ مِّن صِيَامٍ أَوۡ صَدَقَةٍ أَوۡ نُسُكٖۚ

(هو) اسم کان- مَّرِيضًا : خبر کان- به: جار و مجرور خبر مقدم- أَذٗى: مبتدا مؤخر

پس برای هر یک از شما در وقت احرام بیماری آید یا رنج و زحمتی از سرش به او
برسد چون صداع یا جراحت یا بوسیله گزیدن جنبندگان در او بدین سبب ضرورتی پیش آید می‌تواند سر خود را بتراشد پس فدیه دهد. این در **شأن کعب بن عجزه الانصاری** فرود آمد که **کعب** دیگ می‌پخت و **مصطفی** ﷺ بر وی بگذشت وی را دید که جنبندگان روی به وی آورده و در کاسه سرش

---

[1] - بازگردانده شوید.

افتاده بودند **حضرت فرمود** ای**کعب** جنبنده سر ترا می رنجاند؟ گفت آری. گفت سر خود را بتراش و فدیه بده، یا سه روز روزه بگیر یا طعام به شش درویش بده یا صدقه به قدر طعام شش مسکین بده ویا گوسفندی بکش و به درویش بخوران.

فَإِذَآ أَمِنتُمْ فَمَن تَمَتَّعَ بِٱلْعُمْرَةِ إِلَى ٱلْحَجِّ فَمَا ٱسْتَيْسَرَ مِنَ ٱلْهَدْيِ

من: مبتدا- تَمَتَّعَ: فعل ماضی- (هو)فاعل، جمله خبر

پس آن زمانی که از ترس دشمن ایمن شوند و یا از مرض بهبود یابند حج گزارند، بدانکه گزاردن حج و عمره به سه طریق است.

۱- **بطریق افراد** است (**حج مفرد**) که اول بحج احرام گیرد و حج را نیت کند و بگوید:**اللهم انی ارید الحج فیسره لی و تقبله منی**.سپس تلبیه گوید یعنی **لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد و النعمه لک و الملک لا شریک لک** و مناسک و شرائط و حدود و فرائض آن بجای آرد.

۲- **بطریق قران (قارن)** است. و آن چنان است که **محرم**نیت به حج و عمره توأم کند و چنین نیت کند.

اللهم انی ارید الحج و العمره فیسر همالی و تقبلهما منی .

خاقانی گفت:

گر بخت باز بر در کعبه رساندم کاحرام حج و عمره مثنا بر آورم

سپس **تلبیه گوید مانند تلبیه فوق.** و به اعمال حجی اقدام کندکه عمره در آن مندرج است. چنانکه وضو در غسل و این نزد امام اعظم(رح) افضل است.

۳- **یا بطریق تمتع** اقدام کند که چون در موسم حج به **میقات** رسد و احرام بعمره گیرد و چنین نیت کند. **اللهم انی ارید العمره فیسرها لی و تقبلها منی** و سپس تلبیه گوید مانند تلبیه فوق. و اعمال عمره را بجای آرد پس از اعمال عمره از احرام بیرون آید و حلالی شود و به محظورات متمتع گردد. (محرم از آن پرهیز کند) آنگه از درون مکه روز الترویه[1] برای حج احرام گیرد. و این اختیار امام احمد(رح) است و این کس را **متمع**گویندو بر وی قربانی گوسفندی واجب شود که در روز نحر ذبح کند و به درویشان دهد . قومی گفتند **ترویه** به معنی تفکر است بدانجهت که به ابراهیم در خواب نمودند که فرزند خود اسمعیل را قربان کن پس همه روز در تفکر بود که این خواب از حق سبحانه است یا از شیطان ، از این جهت آن روز را **ترویه** گفتند. و گفته اند ترویه دادن آب است، یعنی رب العزه در روز ترویه چشمه زمزم پدید کرد و اسمعیل از آن سیراب شد.

خاقانی گفت:

زمزم بسان دیده یعقوب زاده آب یوسف کشنده دلوز چاه مقعرش

---

[1] - روز هشتم ذیحجه.

بل کافتاب چرخ رسن تاب از آن شدست تا هم به دلو چرخ کشد آب اخترش

فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَٰثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ

من: مبتدا- لَّمْ يَجِدْ: فعل مضارع- (هو)فاعل، جمله خبر- فَصِيَامُ: مبتدا- فِي الْحَجِّ: جار و مجرور خبر
پس هر که نیابد قربانی (گوسفند) یعنی بر آن قادر نشود پس سه روز پیوسته در ایام حج روزه بگیرد **یعنی روز هفتم و هشتم و نهم** که بعضی گفته اند بصورت گسسته هم جایز است، که آخرین روزه آن سه روز، روز عرفه باشد. و پس از فارغ شدن کامل از حج یعنی پس از برگشتن به وطن خویش هفت روز روزه **هر وقت که بخواهد روزه بگیرد** که مجموع ده روز روزه شود.

تِلْكَ عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ

تِلْكَ: مبتدا- عَشَرَةٌ : خبر
این ایام یعنی سه روز و هفت روز فوق الذکر که مجموع آن ده روز روزه است. عدد تمام و کاملی است برای تاکید زیادتی اهتمام به اتمام آن.

ذَٰلِكَ لِمَن لَّمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ

ذَٰلِكَ: مبتدا- لِمَن: جار و مجرور خبر
این حکم هدی (قربانی گوسفند) یا روزه گرفتن یا تمتع و قران **(قارن)** مخصوص کسانی است که اهل مکه نباشند **(آفاقی)** . و اهل مکه (ساکن مکه) فقط حج مفرد بجای آورد که این قول **امام اعظم (رح)** است. البته ناگفته نماند که آفاقی هم می‌تواند حج مفرد و هم تمتع یا قران همانطوریکه ذکر آن رفت بجای آورد.

وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

و از خدای بترسید و بر آنچه درباره حج صادر شده است محافظت کنید و بدانید که خدای تعالی، کسانی را که برا مرو نهی محافظت نکنند سخت عقوبت است(کیفر سختی دهد.

الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ ﴿۱۹۷﴾

وقت حج، ماههای معینی است، و هر که در آن ملتزم حج شود، آمیزش و بدکاری و مجادله در اثنای حج ترک کند (و کار ناروا انجام ندهد) و از نیکی هر چه کنید خدا می داند. توشه گیرید، که بهترین توشه ها پرهیزکاری است و از من، ای صاحبان خرد! بترسید.(۱۹۷)

الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ

الْحَجُّ: مبتدا- أَشْهُرٌ: خبر

زمان حج ماههای مشهوری است که **شوال و ذوالقعده و عشرذی الحجه** یعنی مشهورترین ماههای حج، ماه شوال و ذوالقعده و ده روز ذی الحجه است. اگر کسی پیش از آن احرام بندد جایز نیست و مکروه است. زیرا سنت این است که فقط در ماه‌های حج برای حج احرام ببندند که احرام شرط حج است.

فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ ٱلْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي ٱلْحَجِّ

رَفَثَ: سخن زشت، جماع- فُسُوقَ: خارج شدن از فرمان خدا.

پس هر که در این ماهها (شوال،ذوالقعده، و عشرذی الحجه) بر خود حج فریضه گرداند احرام بگیرد و تلبیه گوید، و احرام گرفتن آن باشد که چون به میقات رسند وضو کنند و لباس دوخته از تن بیرون کنند و ازاری سفید بر کمر بندند و ازاری دیگر یا چادری بر خویشتن در پیچند و سپس دورکعت نماز خوانند آنگه در دل نیت حج کنند و به آوازی بلند تلبیه گویند. **لبیک اللهم لبیک ...**

پس در حالت احرام در حج باید که از جماع و سخنان بیهوده وکارهای زشت پرهیز کند. و از حد شرع در نگذرد و از فرمان خدا بیرون نرود و ارتکاب محظورات نکند.

و باید که جدل و جنگ نکند و با خادمان و رفیقان و غیره ستیز و کشمکش نکند.

وَمَا تَفْعَلُوا۟ مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ ٱللَّهُ

و آنچه از نیکی انجام می دهید مانند دادن صدقه، کمک به حجاج و ... خداوند آنرا می‌داند و پاداش آنرا خواهد داد.

وَتَزَوَّدُوا۟ فَإِنَّ خَيْرَ ٱلزَّادِ ٱلتَّقْوَىٰ

خَيْرَ: اسم انّ- ٱلتَّقْوَىٰ: خبر انّ

و زاد راه و توشه بردارید و با خود به مکه ببرید. گویند این دستور مربوط به مردم **یمن** است که **معتقد** بودند بدون توشه به مکه بروند و توکل بر خدا کنند و وقتی که به مکه می رسیدند از مردم درخواست کمک می کردند. بدینجهت خداوند فرمود: هر که توانایی دارد توشه راه بهمراه خود بر دارد. تا از ننگ سئوال خود را برهاند و مردم را پریشان نسازد.

براستی بهترین توشه ها پرهیز کردن از طمع و چشم داشت به مال مردم است. در تفسیر حسینی آمده است که در نزد عرفا این آیت اشاره به توشه گرفتن در سفر آخرت است و بهترین زاد و توشه پرهیزکاری است.

امام قشیری(رح) فرموده که تقوای عوام، دور شدن لوث گناه از تن است. و تقوی خاص، اجتناب است از مشاهده ما سوی الله و حقیقت آنست که بی توشه در راه عشق سر نتوان برد و بی زاد شوق مرحله محبت طی نتوان کرد. **بیت:**

زاد راه عاشقان درد است و روی زرد و آه

راه زین گونه است بسم الله که دارد عزم راه

وَٱتَّقُونِ يَٰٓأُو۟لِي ٱلْأَلْبَٰبِ

ای صاحبان خرد! از خشم و کیفر من بترسید و پرهیزکار شوید و آنچه مقرر کردم بجای آرید.

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ ۚ فَإِذَا أَفَضْتُم مِّنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِندَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ ۖ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِن كُنتُم مِّن قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ ﴿۱۹۸﴾

گناهی بر شما نیست که از پروردگار خویش فزونی خواهید و از فضل خدا روزی بطلبید و چون از عرفات سرازیر شدید، در مشعرالحرام خدا را یاد کنید، و به یاد خدا باشید که خدا شما را راه نموده است و گر چه پیش از این، از گمگشتگان بودید.(۱۹۸)

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ ۚ

عَلَيْكُمْ : جار و مجرور خبر لیس مقدم- جُنَاحٌ : اسم لیس مؤخر

بر شما گناهی نیست از اینکه در موسم حج بوسیله تجارت از پروردگار خود روزی بخواهید قومی از اعراب در موسم حج که به حج آمده بودند تجارت را روا نداشتند و می‌گفتند حج خود را بمنفعت دنیوی نیامیزیم.

بدین ترتیب در عشرذی الحجه از معامله دست می کشیدند رب العالمین فرمود. کسی که مقصد اصلی او حج باشد و در اثنای آن تجارت کند در ثواب وی نقصانی حاصل نمی شود و حضرت **رسول** ﷺ ایشان را به مغفرت امید داد.

فَإِذَا أَفَضْتُم مِّنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِندَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ

عَرَفَاتٍ : جمع عرفه می‌گویند عرفه و عرفات از - **اعتراف** - گرفته اند یعنی گناهکاران در آن موقف ایستاده بگناه خویش معترف شوند. و نیز گفته اند که **عرفات** به معنی شناختن است از آن جهت که دوستان خدای تعالی آن روز در آن موسم بر یکدیگر رسند و یکدیگر را بشناسند پس بدین معنی **عرفات** خوانند که **جبرئیل** فرو آمد و **ابراهیم** را **مناسک و مشاعر می نمود** و ابراهیم پذیرفت و می‌گفت: قدعرفت، قد عرفت، شناختم، شناختم.

(**اَلْمَشْعَرِ**: درخت سایه دار که در سایه آن بیا سایند، محل قربانی، موضع مناسک حج، مشاعر جمع آن است، مشعر الحرام یکی از جاهای قربانی در مکه و یکی از مقام های عبادت است).

آدم که به زمین آمد و به **هندوستان** فرو آمد و **حوا** به **جده** فرو آمد. و هر دو یکدیگر را می جستند تا به **عرفات** بر یکدیگر رسیدند، و یکدیگر را باز شناختند. و نیز گفته‌اند که اعتراف **آدم** به گناه خویش در این روز بود در آن بقعه (محل).

می‌گوید: و چون از عرفات سرازیر شدید، در مشعرالحرام خدا را یاد کنید. و وقوف در عرفات بر حاجی فرض است و این کار یکی از ارکان مهم حج می‌باشد، چنانچه در **حدیث شریف** آمده است که حضرت رسول ﷺ فرمودند: **الحج عرفه** یعنی حج همان وقوف به عرفه است. و وقوف بعرفه همان روز

نهم از زوال آفتاب تا غروب همین روز است. حاجیان می‌توانند در این روز نماز ظهر و عصر را بطور قصر و جمع به شرطی که امام مکه و یا نایب او امام جماعت باشد بخوانند، در این صورت با یک اذان و دو اقامه نماز اداء می‌شود و در غیر این صورت آفاقیها نماز خود را بطور جداگانه با جماعت خود به صورت قصر بخوانند.

خاقانی گفت:

اینک مواقف عرفات است بنگرش — طولش چو عرض جنت و صد عرض اکبرش
دهلیز دار ملک الهی است صحن او — فراش جبرئیلش و جاروب شهپرش
نورالله از تف نفس و آه مشعلش — حزب الله از صف ملک و انس لشکرش
پوشیدگان خلعت ایمان گه الست — ایمان صفت برهنه سران در معسکرش
گردون کاسه پشت چو کفگیر جمله چشم — نظاره سوی زنده دلان کفن ورش
از اشکشان چو سیب گذرها منقطش — وزبوسه چون ترنج حجرها مجدرش
از بس که دود آه حجاب ستاره شد — بر هفت بام بست گذرها چو ششدرش
بل شمع هفت چرخ گذران شده چو موم — از بس که تف رسد زنفسهای بیمرش
جبرئیل خاطب عرفات است روز حج — از صبح تیغ و از جبل‌الرحمه منبرش
سرمست پختگان حقیقت چو بختیان — نه ساقیی پدید نه باده نه ساغرش
با پای هر پیاده پای دو اسبه ملک روان — سلطان یکسواره گردون مسخرش
در پای هر برهنه سری خضر جانفشان — نعلین پای همسر تاج سکندرش

و وقت وقوف به عرفه همانطوریکه گفتیم بعد از زوال آفتاب و بعد از ادای نماز ظهر روز نهم شروع می‌شود بهترین **موضع** نزدیک **جبل‌الرحمه** است وقتی که در این مکان مقدس وقوف نمود با قلبی آکنده از خشوع و تضرع و چشمی گریان و امید واثق به رحمت پروردگار، و ترس و خوف از عذاب او، دستها به سوی آسمان بلند کرده و به دعا و ثنا و استغفار مشغول گردد. **حضرت رسول ﷺ** فرموده اند: بهترین دعاها روز عرفه است. بکوشد تا لحظه ای از دعا و زاری و استغفار و تضرع بدرگاه رب العزه و الجلال غافل نماند **تفسیر آیت چنین است:** آن زمانی که از جایگاهی که عرفات نامیده می‌شود بعد از غروب آفتاب به موضعی که نزدیک **مشعرالحرام** است میان عرفات و منی که آنرا **مزدلفه** گویند برگردید و خدای تعالی را به تهلیل و تلبیه یاد کنید: یعنی بعد از اینکه حاجی تا غروب آفتاب در عرفه وقوف نمود، اندکی حدود یک ربع الی نیم ساعت انتظار کشیده وقوف نماید سپس بدون آنکه نماز شام را بخواند، بطرف **مزدلفه** حرکت نماید. چون به مزدلفه رسید، جای مناسبی برای خوابیدن و استراحت کردن برای خود انتخاب نماید اگر وقت نماز خفتن (عشاء) داخل شده باشد بدون معطلی نماز شام و عشاء را با هم در مسجد و با جماعت ادا نماید. و اگر رفتن به مسجد برایش مشکل باشد، در همانجائیکه قرار دارد، با حجاج دیگر جماعت کند البته نماز شام و عشاء در مزدلفه بیک اذان و یک اقامه بوقت خفتن ادا گردد و بعد از آن سنت و وتر واجب را ادا نماید. و قبل از استراحت کردن، برای

خود جهت زدن جمره در روزهای آینده ۴۹ یا بیشتر دانه ریگ جمع آوری و تهیه نماید. هر چند این ریگها از هر جائیکه باشد جائز است ولی بهتر است که از محل مزدلفه باشد.

وَٱذۡكُرُوهُ كَمَا هَدَىٰكُمۡ

و یاد کنید خدای یگانه را چنانکه شما را به حج راست و شریعت پاک و ملت ابراهیم راه نمود بعد از ادای نماز شام و خفتن و تهیه ریگ، غذای شب را صرف نموده و تا هنگام بخواب رفتن، بذکر و دعا و استغفار و درود بر پیغمبرش ﷺ مشغول گردد بعد از آنکه حاجی شب را به مزدلفه گذرانید، بکوشد تا قبل از فجر از خواب بیدار گردیده و طهارت کرده و خود را برای ادای نماز فجر آماده نماید چون وقوف به مشعرالحرام بعد از نماز فجر از واجبات است پس دقایقی چند، بعد از خواندن نماز فجر بدعا، تکبیر و تهلیل و استغفار مشغول گردد.

وَإِن كُنتُم مِّن قَبۡلِهِۦ لَمِنَ ٱلضَّآلِّينَ

تم: اسم کان- لَمِنَ ٱلضَّآلِّينَ : خبر کان

بدرستی که شما پیش از هدایت حق یعنی قبل از بعثت هادی مطلق حضرت رسول ﷺ از جمله گمراهان بودید. بعد از مبیت به مزدلفه و وقوف بمشعرالحرام، بآرامی و وقار سواره و یا پیاده تلبیه و تکبیر گویان، بطرف منی حرکت نماید، فاصله بین مزدلفه و منی چندان زیاد نیست.

ثُمَّ أَفِيضُواْ مِنۡ حَيۡثُ أَفَاضَ ٱلنَّاسُ وَٱسۡتَغۡفِرُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ﴿١٩٩﴾

آنگاه از آنجا که همه مردم سرازیر می شوند، سرازیر شوید و از خدا آمرزش طلبید که خدا آمرزگار و رحیم است (۱۹۹)

ثُمَّ أَفِيضُواْ مِنۡ حَيۡثُ أَفَاضَ ٱلنَّاسُ وَٱسۡتَغۡفِرُواْ ٱللَّهَۚ

أَفِيضُواْ: فعل امر- (و)فاعل

این آیت در **حق قریش** آمده است که قریش اهل مکه به **عرفات** نمی رفتند(چونکه عرفات خارج از حرم است) و در داخل حدود حرم (مزدلفه) واقف می شدند و از آنجا به قصد طواف بمکه باز می گشتند بدینجهت آیت فوق آمد. پس شما نیز از همانجا که مردمان غیر قریش بر می گردند باز گردید یعنی در **عرفات** و به گناهان گذشته پشیمان باشید و از خداوند طلب آمرزش کنید.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: قریش و مردمان دیگری که به دینشان بودند، بمزدلفه وقوف نموده، و اینها به نام (خمس) [یعنی: متشددین] یاد می‌شدند، و دیگر عربها به عرفات وقوف می‌نمودند، هنگامی که اسلام آمد، خداوند به پیغمبر خود امر کرد که به عرفات آمده و به آنجا وقوف نموده و از آنجا برگردد.

إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ

ٱللَّهَ: اسم انّ- **غَفُورٌ**: خبر انّ

براستی خداوند آمرزنده و مهربان است و او را مغفرت می کند.

خاقانی گفت:

گر بخت باز بر در کعبه رساندم	کاحرام حج وعمر مثنا بر آورم
سی ساله فرض بر در کعبه کنم قضا	تکبیر آن فرضیه به بطحا بر آورم
زمزم فشانم از مژه درزیر ناودان	طوفان خون زصخره صما بر آورم
دریای سینه موج زند آب آتشین	تا پیش کعبه لولولالا بر آورم
برآستان کعبه مصفا کنم ضمیر	زاو نعت مصطفای مزکا بر آورم
دارا و داور اوست جهان را، من از جهان	فریاد پیش داور و دارا بر آورم
امروز کز ثناش مرا هست کوثری	رخت ازگوثری به ثریا بر آورم
فردا هم از شفاعت او کار آن سرای	در حضرت خدای-تعالی- بر آورم

فَإِذَا قَضَيْتُم مَّنَٰسِكَكُمْ فَٱذْكُرُواْ ٱللَّهَ كَذِكْرِكُمْ ءَابَآءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَآ ءَاتِنَا فِى ٱلدُّنْيَا وَمَا لَهُۥ فِى ٱلْأَخِرَةِ مِنْ خَلَٰقٍ (۲۰۰)

و چون مناسک و اعمال حج را ادا نمودید پس یاد کنید خدای خویش را هماهنگونه که پدرانتان را یاد می کنید بلکه بیشتر از آن خدا را یاد کنید پس از مردمان کسی هست که می گوید: پروردگارا ما را در این دنیا نیکی عطا کن حال آنکه برایش در آخرت نصیبی نیست.(۲۰۰)

فَإِذَا قَضَيْتُم مَّنَٰسِكَكُمْ فَٱذْكُرُواْ ٱللَّهَ كَذِكْرِكُمْ ءَابَآءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا

ذِكْرًا: تمیز منصوب.

پس زمانیکه حج بگذاردید و مناسک و کارهای حج و حدود و شرائط آنرا بجای آوردید پس خدا را یاد کنید و ثنا گوئید همچو یاد کردن پدران خود بلکه بیشتر از پدران خود یاد کنید زیرا که خداوند به پدران شما این همه نیکویی کرده است. **سبب نزول** این آیت آن بود که - عرب، زمانیکه از حج و مناسک آن فارغ می شدند. بر در کعبه، یا در حرم یا ما بین مسجد **منی** و جبل الرحمه می ایستادند و به نسب و شهرت آبا و اجداد فخر می کردند.

این یکی گفتی - پدرم مهمان دار و درویش نواز بود. آن یکی گفتی پدرم مبارز و جنگجو بود بهرحال هر کسی به نوعی تفاخر می کرد.

فَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَآ ءَاتِنَا فِى ٱلدُّنْيَا وَمَا لَهُۥ فِى ٱلْأَخِرَةِ مِنْ خَلَٰقٍ

خَلَٰقٍ : نصیب ، بهره

پس از مردمان کسی هست که می گوید پروردگارا در این دنیا به ما فلان چیز بده، مثلا مال و زر و سیم و غلام و کنیزک و زمین زراعی و ... خداوند می فرماید:

و برای خواهنده مال و زر این دنیا در آخرت هیچ نصیبی و بهره ای نیست.

وَمِنۡهُم مَّن يَقُولُ رَبَّنَآ ءَاتِنَا فِي ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةً وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ ﴿٢٠١﴾

و از جمله آنها کسی است که گوید: پروردگارا ما را در این دینا نعمتی بخش و در آخرت نعمتی بخش و از عذاب جهنم نگاهمان دار(۲۰۱)

وَمِنۡهُم مَّن يَقُولُ رَبَّنَآ ءَاتِنَا فِي ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةً وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ ﴿٢٠١﴾

وَمِنۡهُم: جار و مجرور خبر مقدم- مَّن: مبتدا مؤخر

و از مردمان کسی باشد که طالب آخرت باشند و بگویند پروردگارا به ما در این دنیا نیکویی ببخش یعنی توفیق طاعت و عبادت بما عطاکن و در آن دنیا نیکویی. یعنی ثواب و رحمت و جنت و گفته اند حسنه این جهان قناعت و حسنه آن جهان شفاعت است. **نظامی گنجوی گفت:**

جاوید بهشت جای بادت　　جا در حرم خدای بادت

علی بن ابیطالب گفت:

حسنه این جهانی همسر شایسته است و حسنه آن جهانی حوراء بهشتی، و همسر بد در دنیا بمثابه آتش دوزخ است در آن دنیا.

پرودرگارا ! ما را از عذاب آتش دوزخ نگاهدار.

زن بد در سرای مرد نکو　　هم درین عالم است دوزخ او

زینهار از قرین بد زنهار　　و قنار بنا عذاب النار

در حدیث شریف صحیح البخاری

از انس ﷺ روایت است که گفت: پیغمبر خدا ﷺ می‌گفتند: « خدایا پروردگار ما ! در دنیا خوبی را به ما ارزانی نموده و در آخرت هم خوبی را نصیب ما بگردان».

أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ نَصِيبٞ مِّمَّا كَسَبُواْۚ وَٱللَّهُ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ ﴿٢٠٢﴾

هر یک از این دوگروه از نتیجه اعمال خود بهره مند خواهند گشت و خداوند سریع الحساب است [و به حساب همه رسیدگی خواهد کرد].(۲۰۲)

أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ نَصِيبٞ مِّمَّا كَسَبُواْۚ

أُوْلَٰٓئِكَ: مبتدا- لَهُمۡ: جار و مجرور خبر مقدم- نَصِيبٞ: مبتدا مؤخر، جمله خبر اولئک

آنانکه خیر دنیا و آخرت می‌طلبند پس این چنین کسی در آخرت از ثواب حج و دعاو طاعت و جمله حسنات خود بهره کامل می‌یابند.

وَٱللَّهُ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ

ٱللَّهُ: مبتدا- سَرِيعُ: خبر

و خداوند در قیامت حساب تمام مردمان را در یک لحظه رسیدگی می‌کند و او سریع‌الحساب است و احتیاجی به تامل و تفکر ندارد. از زمان **آدم** تا منتهای **عالم** یعنی از ابتدای آفرینش تا آخر که قیامت پدید آید. اعمال بندگان را در یک چشم بهم زدن می‌داند و می‌شمارد و پاداش و کیفر آن را خواهد داد.

وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ ۚ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ ۚ لِمَنِ اتَّقَىٰ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٢٠٣﴾

خدا را در روزهای معین(ایام تشریق) یاد کنید، هر که در دو روز از منی بشتاب، کوچ کند، گناهی بر او نیست و هر که دیرتر کند، اگر پرهیزکار باشد، گناهی بر او نیست، از خدا بترسید و بدانید که در پیشگاه او محشور می‌شوید.(۲۰۳)

وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ ۚ

أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ: روزهای معلوم و مشخص. که سه روز بعد از عید قربان است و ایام‌التشریق نام دارد. **(روزهای یازدهم، دوازدهم و سیزدهم)**

در روزهای شمرده و مشخص که آن ایام تشریق است خدا را یاد کنید. به کسانیکه از حج فارغ می‌شوند حکم است که در منی قیام کنند و هنگام رمی جمار(افکندن سنگریزه‌ها) و بعد از هر نماز تکبیر گویند، و غیر از این اوقات هم خدا را ذکر کنند و تکبیر گویند.

تکبیر این باشد (**الله اکبر الله اکبر الله اکبر، لااله الا الله و الله اکبر و لله الحمد**) و اصل تکبیر از عهد **ابراهیم خلیل** است در آن حال که خواست فرزند خود را قربانی کند، چون صدق عهد از وی ظاهر گشت، و آماده فرمان الهی شد الله تعالی ندا داد **جبرئیل** اندر هوا ندا کرد، و گوسفند قربانی را آورد گفت. **الله اکبر، الله اکبر، لا اله الا الله، الله‌اکبر و لله الحمد،** *ابراهیم برنگریست بدید آواز برداشت گفت که* **لا اله الا الله، الله‌اکبر. اسمعیل** آگاه گشت و آواز برداشت گفت: **الله اکبر و لله الحمد.** الله تعالی این ذکر در میان این امت مشروع کرد، تا در این ایام می‌گویند و از آن حال یاد می‌کنند و **مصطفی** ﷺ گفت: و یروی زینوا العیدین بالتهلیل و التقدیس و التحمید و التکبیر.

فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ

إِثْمَ: اسم لای نفی جنس عَلَيْهِ: خبر لای نفی جنس

پس هر کسی عجله کند در این دو روز (یازدهم و دوازدهم) از منی برود و خارج شود پس بر او هیچ گناهی نیست ولی اگر سه روز بماند افضل است و اگر کسی در شب سوم آفتاب غروب کرده باشد روا نیست که عجله کند تا روز سوم که سنگ اندازد. آنگه با مردم برود.

وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ ۚ

وَمَنْ : مبتدای جازم- تَأَخَّرَ: فعل ماضی- (هو)فاعل، جمله خبر- إِثْمَ: اسم لای نفی جنس- عَلَيْهِ : جار و مجرور خبر لای نفی جنس

وهر که تاخیر کند و سه شب در منا باشد پس برو هیچ گناهی و جرمی نیست.

لِمَنِ ٱتَّقَىٰ

برای کسی که از کارهای بد بپرهیزد خصوصاً پس از ادای حج تا آخر عمر پرهیزکار باشد.

وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ

و از خشم خدای در زمان حج و بعد از آن پرهیز کند چونکه گناهان نیکی‌ها را می‌خورند و از بین می‌برند و بدانید که شما بسوی خدای تعالی محشور می‌شوید و به پاداش و کیفر اعمال خود خواهید رسید.

وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُۥ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَيُشْهِدُ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا فِى قَلْبِهِۦ وَهُوَ أَلَدُّ ٱلْخِصَامِ ﴿٢٠٤﴾

از جمله مردم کسی است که گفتاری درباره‌ی زندگی این دنیا تو را بشگفت آورد و خدا را بر آنچه بدل دارد گواه گیرد و او سخت ترین دشمنان است.(۲۰۴)

وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُۥ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَيُشْهِدُ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا فِى قَلْبِهِۦ

وَمِنَ ٱلنَّاسِ: جار و مجرور خبر مقدم- مَن: مبتدا مؤخر

و از مردمان کسی هست که خوش آید تو را و در شگفت اندازد سخن او در مصالح زندگی دنیا. این در **شان** مردی آمد که نام او **اخنس بن شریق** بود دارای سخنی نرم و زبانی خوش اما کافر دل و سوگند خوار و بدسیرت بود به پیش **مصطفی**ﷺ آمد. شادابی چهره‌ی او و خوش زبانی و حلاوت گفتار او حضرت را خوش آمد. محتوای سخنان او این بود که آمده‌ام تا با تو در اسلام بیعت نمایم و خدمتگزار تو باشم و امر تو اطاعت کنم.

وبه این سخنان سوگند خورد و خدای راگواه آورد ولی در دل بد نهاد و بد سرشت بود و فرصت می‌یافت تاراج می‌کرد. زمانیکه از شهر گذشت زراعت قومی را به آتش سوخت و چهارپایان مسلمانان را بشمشیر بزد و پی‌کرد. حق سبحانه و تعالی آیت فوق فرستاد.

وَهُوَ أَلَدُّ ٱلْخِصَامِ

أَلَدُّ: صفت مشبهه و یا اسم تفضیل به معنی سخت ترین

ٱلْخِصَامِ: مصدر باب مفاعله به معنی دشمنی و خصومت یا جمع مکسر به معنی دشمنان

و حال آنکه او از ستیزه ترین دشمنان بود.

وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِى ٱلْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ ٱلْحَرْثَ وَٱلنَّسْلَ ۗ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلْفَسَادَ ﴿٢٠٥﴾

و چون از نزد او برود می کوشد تا در زمین فساد کند و کشت و زرع و دام تباه کند، و خدا فساد (و فساد کنندگان) را دوست نمی‌دارد.(۲۰۵)

وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِى ٱلْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ ٱلْحَرْثَ وَٱلنَّسْلَ

و زمانیکه از حضور تو برگردد برود تا در روی زمین فساد و تباهی کند و کشتزار را با سوختن نابود گرداند و چهارپایان را بکشد و هلاک کند و خداوند تبه‌کاران را نمی‌پسندد و معنی دیگر آنست که- این منافق چون حاکم شود بیداد و فساد جوید تا الله تعالی به جهت شومی و بدطینتی وی باران باز گیرد تا چهارپایان نیست و نابود شوند و کشتزار خشک گردند.

وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلْفَسَادَ

و خداوند معصیت و تباهکاری را دوست نمی‌دارد.

وَإِذَا قِيلَ لَهُ ٱتَّقِ ٱللَّهَ أَخَذَتْهُ ٱلْعِزَّةُ بِٱلْإِثْمِ ۚ فَحَسْبُهُۥ جَهَنَّمُ ۚ وَلَبِئْسَ ٱلْمِهَادُ 

و چون به او گفته شود. از خدا بترس، غرور او را بگناه وا دارد، و جهنم ا و را بس است که بستر بسیار بدیست.(۲۰۶)

وَإِذَا قِيلَ لَهُ ٱتَّقِ ٱللَّهَ أَخَذَتْهُ ٱلْعِزَّةُ بِٱلْإِثْمِ ۚ فَحَسْبُهُۥ جَهَنَّمُ

أَخَذَتْهُ : فعل ماضی- ه: مفعول به- ٱلْعِزَّةُ: فاعل

و زمانیکه به این منافق گویند از خدای بترس حمیت جاهلیت او را به ارتکاب گناه بر آن دارد که فساد و معصیت کند پس دوزخ برای او بسنده و کافی است و آن نام آتشی است که دوزخیان را بدان عذاب کنند.

وَلَبِئْسَ ٱلْمِهَادُ

وَلَبِئْسَ: فعل ذم- ٱلْمِهَادُ : فاعل

و دوزخ چه جایگاه بدی است.

وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَشْرِى نَفْسَهُ ٱبْتِغَآءَ مَرْضَاتِ ٱللَّهِ ۗ وَٱللَّهُ رَءُوفٌۢ بِٱلْعِبَادِ 

از جمله مردم کسی است که جان خویش بطلب خشنودی خدا فروشد و خدا به بندگان مهربان است.(۲۰۷)

وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَشْرِى نَفْسَهُ ٱبْتِغَآءَ مَرْضَاتِ ٱللَّهِ ۗ

خبر مقدم محذوف- مَن : مبتدا مؤخر- يَشْرِى : فعل مضارع- فاعل: (هو)مفعول به- ٱبْتِغَآءَ : مفعول لاجله

در آیه ما قبل از منافقی سخن رفته بود که بجای دین — دنیا را خریده بودند ولی در این آیه ذکر انسان مخلص با ایمان است که دنیا و هستی دنیا را در طلب دین صرف می‌کنند. پس تفسیر آیه چنین است. و از مردم دنیا هست کسی که می‌فروشد مال و نفس خود را یعنی مال و جان خود را می‌بخشد بخاطر طلب خوشنودی خدا و این آیت در **شأن صهیب بن سنان الرومی** آمده است. در کودکی در غارت بدست **روم** افتاد و اسیر شد، و در میان رومیان بزرگ شد، وی را بدین جهت **رومی** گفتند. رسول خدا وی را دوست می‌داشت. **صهیب** به قصد هجرت عازم حضور آن حضرت شد مشرکان مانع هجرت او به مدینه شدند و او را عذاب می‌کردند تا مرتد شود، گفت: من پیر مردی هستم مرا بگذارید به مدینه

بروم. من خانه و مال و دارایی خود را بشما میگذارم بشرطی که اجازه هجرت بمدینه بمن بدهید. مشرکان پذیرفتند و **صهیب** ؓ به خدمت حضرت رسول ﷺ آمد و در حق این فداکاری آیت فوق در **شأن** وی فروآمد.

وَٱللَّهُ رَءُوفُۢ بِٱلۡعِبَادِ

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا- رَءُوفُۢ : خبر

و خداوند به بندگان خود مهربان است که در طلب خشنودی خدا مال و جان خود را فدا میکنند. گفته‌اند اینان جماعتی از مسلمانان بودند در مکه، کافران ایشان را عذاب میکردند، بعضی از آنها را کشتند از جمله آنهاست **عمار بن یاسر**(اضافه بنوّت) و مادر وی **سمیه**. میگویند اول کسی از مسلمانان در حق اسلام کشته شد. مادر و پدر **عمار یاسر** بودند **مصطفی** ﷺ به وی برگذشت و او را بر آن صفت دید گفت:

صبراً، فان موعدکم الجنه و نیز گفته‌اند این آیت در حق **امیر المومنین علی‌بن‌ابی‌طالب** ؓ آمد. آن زمانیکه **مصطفی** هجرت کرد. علی بر بستر وی خوابید و بدین طریق نسبت به پیغمبر و اسلام و دین خود فداکاری کرد و رضایت و خشنودی خدا را طلب کرد.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱدۡخُلُواْ فِي ٱلسِّلۡمِ كَآفَّةً وَلَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيۡطَٰنِۚ إِنَّهُۥ لَكُمۡ عَدُوّٞ مُّبِينٞ ﴿۲۰۸﴾

شما که گرویده‌اید! باسلام تمام، در آئید و بدنبال شیطان مروید که او برای شما دشمنی آشکار است.(۲۰۸)

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱدۡخُلُواْ فِي ٱلسِّلۡمِ كَآفَّةً

ای: منادا- ها: حرف تنبیه- ٱلَّذِينَ : بدل- ٱدۡخُلُواْ: فعل امر- (و)فاعل- كَآفَّةً : حال

ای کسانیکه ایمان آورده‌اید همگی به یکبارگی در اسلام درآئید و بر آن ثابت قدم باشید. گفته‌اند: که این آیت در **شأن مسلمانان اهل کتاب** آمده است که اهل کتاب روز **شنبه** را بزرگ میداشتند و خوردن گوشت و شیر شتر را بر خود حرام میدانستند همانطوریکه حکم جاهلیت پیش از اسلام چنین بود و نیز میگفتند یا **رسول الله** کتاب تورات هم کتاب خداست اگر اجازه‌ای باشد آنرا بخوانیم و بدان عمل کنیم. الله تعالی به ایشان خطاب کرد **ادخلوا فی السلم کافه** یعنی همگی به شرائع دین **محمد** ﷺ در آئید و احکام اسلام را همه بپذیرید و به یکبارگی از دین جهود دست بکشید.

وَلَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيۡطَٰنِۚ

وَلَا تَتَّبِعُواْ: فعل مضارع- (و)فاعل- خُطُوَٰتِ : مفعول به

و از گامهای اهریمن و وسوسه‌های شیطان پیروی مکنید. چون شیطان در دل وسوسه‌ها میافکند و چیزهایی راکه حقیقت و اساسی ندارد به شما دلنشین میسازد.

إِنَّهُۥ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ

ـه: اسم انّ- عَدُوٌّ : خبر انّ

براستی شیطان دشمنی آشکار است که با وسوسه‌های خود خاطر و فکر شما را متزلزل می‌سازد.

فَإِن زَلَلْتُم مِّنۢ بَعْدِ مَا جَآءَتْكُمُ ٱلْبَيِّنَٰتُ فَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۲۰۹﴾

و اگر با وجود این حجت‌ها که سوی شما آمده بخطا رفتید (و ایمان نیاوردید) بدانید که خدا عزیز و فرزانه است.(۲۰۹)

فَإِن زَلَلْتُم مِّنۢ بَعْدِ مَا جَآءَتْكُمُ ٱلْبَيِّنَٰتُ فَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۲۰۹﴾

لفظ ٱللَّهَ : اسم انّ- عَزِيزٌ: خبر انّ- حَكِيمٌ: خبر انّ ثانی

خطاب به کسانی است که تمایل به دین جهودیت داشتند پس دین اسلام می‌گوید اگر شما از جاده شریعت و احکام دین و قرآن بگردید پس از آنکه از احکام حلال و حرام و آیات روشن بشما آمد. پس بدانید. براستی خداوند بر عقوبت مخالفان آگاه و دانا و قادر است هر چه آورده است از روی حکمت و علم است و کسی را مجازات نمی‌کند مگر به حق. هر چه کند موافق حکمت و مصلحت باشد.

هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّآ أَن يَأْتِيَهُمُ ٱللَّهُ فِى ظُلَلٍ مِّنَ ٱلْغَمَامِ وَٱلْمَلَٰٓئِكَةُ وَقُضِىَ ٱلْأَمْرُ ۚ وَإِلَى ٱللَّهِ تُرْجَعُ ٱلْأُمُورُ ﴿۲۱۰﴾

آیا (کافران با این همه دلایل روشن ایمان نمی‌آورند) گویی [یهودان] انتظار دارند که خدا در سایبانهایی از ابر و فرشتگان بر آنها نازل شود، و کار یکسره شود! ولی همه کارها بخدا بازگشت می‌یابد.(۲۱۰)

هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّآ أَن يَأْتِيَهُمُ ٱللَّهُ فِى ظُلَلٍ مِّنَ ٱلْغَمَامِ وَٱلْمَلَٰٓئِكَةُ وَقُضِىَ ٱلْأَمْرُ

هَلْ يَنظُرُونَ : آیا انتظار می کشند؟استفهام انکاری است به معنی انتظار نمی کشند- ظُلَلٍ: جمع ظله، سایه بانها

آنانکه با وجود دانستن احکام الهی دست از جاه طلبی بر نمی‌دارند و به پیغمبر و احکام و دین محمد ﷺ و قرآن اعتماد ندارند- در انتظار این امر هستند که عذاب خدا برایشان بیاید. روش اهل سنت در چنین اخبار و آیات صفات، تسلیم شدن باطن است و آوردن ایمان حقیقی به خداست.

می گوید آن روز که بشکافد آسمان از ابر سپید. خدای عزوجل به محشر میان خلق داوری کند و فرشتگان با وی بیایند که موکل بر عذاب‌اند. و فرمان خداگزارده خواهد شد(انجام خواهد گرفت) و گرویدگان به اسلام و دین محمد ﷺ و قرآن پاداش خواهند گرفت و کسانیکه اعتماد به اسلام نکردند جزای خود را خواهند یافت.

وَإِلَى ٱللَّهِ تُرْجَعُ ٱلْأُمُورُ

تُرْجَعُ : فعل مضارع مجهول- ٱلْأُمُورُ: نایب فاعل

وکارها به سوی خدا بازگردانیده شود و فرمان جز حق را نبود بعضی مفسران در معنی **ترجع الامور** گفته‌اند که در آن روز (محشر) تصرف بندگان و مالکیت ایشان در اموال و اسباب دنیا همه باطل گردد، و فرمان و حکم جز خدای عزوجل نبود.

سَلْ بَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ كَمْ ءَاتَيْنَٰهُم مِّنْ ءَايَةٍۭ بَيِّنَةٍۗ وَمَن يُبَدِّلْ نِعْمَةَ ٱللَّهِ مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُ فَإِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿٢١١﴾

از پسران اسرائیل بپرس، چه معجزه‌های روشن فرستادیمشان! و هر که نعمت خدا را بعد از این که نعمت سوی وی آمده تغییر دهد پس مجازات خدا بسیار سخت است.(۲۱۱)

سَلْ بَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ كَمْ ءَاتَيْنَٰهُم مِّنْ ءَايَةٍۭ بَيِّنَةٍۗ

سَلْ: فعل امر- (انت) فاعل- بَنِيٓ: مفعول به

همچنانکه در آیات فوق گفته شد اگر کسی احکام خدا را نادیده بگیرد سزاوار عذاب خواهد شد در تائید آن از روی تنبیه می‌گوید از بنی اسرائیل بپرسید که ما به آنها چقدر از نشانه‌های واضح و احکام صریح از جمله معجزات آشکار و کرامتهای روشن چون عصا و ید بیضا، و شکافتن دریا و امثال آن دادیم زمانیکه از آن روی گرداندند گرفتار عذاب شدند.

وَمَن يُبَدِّلْ نِعْمَةَ ٱللَّهِ مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُ فَإِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ

وَمَن: مبتدای جازم- يُبَدِّلْ: فعل مضارع- (هو)فاعل، جمله خبر- نِعْمَةَ: مفعول به

و هر که کتاب خدای تعالی بگرداند، و در آن تغییر و تبدیل کند و آن نعمت خدای تعالی را که صفت و نعت پیغمبر ﷺ است بپوشد و در باطل بکوشد.

بدرستی که خداوند پوشندگان نعمت را سخت عقوبت است و آنان را در آخرت عذاب کند. گفته‌اند که نعمت در اینجا **مصطفی** ﷺ است.

زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْۘ وَٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْاْ فَوْقَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِۗ وَٱللَّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَآءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٢١٢﴾

برای آنها که کافرند زندگی این دنیا، آرایش یافته و مؤمنان را ریشخند می کنند، کسانیکه پرهیزکاری کرده‌اند، روز رستاخیز، بالاتر از آنهایند، و خدا هر که را خواهد بی‌حساب روزی می‌دهد.(۲۱۲)

زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْۘ وَٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْاْ فَوْقَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ

زُيِّنَ: فعل ماضی مجهول- ٱلْحَيَوٰةُ : نایب فاعل

آراسته گردانیده شد زندگانی این دنیا برای کسانی که ناسپاسی می‌کنند و حق را می‌پوشانند تا اینکه فریفته می‌شوند و مغرور می‌گردند یعنی شیطان زندگانی این دنیا را بر ایشان آراست و به چشم ایشان نیکو نمود و کردار ایشان برایشان بیاراست تا اینکه کافران قریش بر درویشان و صحابه چون بلال-

سلمان، عبدالله مسعود، عماریاسر و ابن ام مکتوم و ... می‌خندیدند و از روی تمسخر می‌گفتند که به کار محمد ﷺ بنگرید که می‌گوید من با این درویشان کار جهان راست می‌کنم و دشمنان اسلام را می شکنم. الله تعالی گفت:

و آنانکه پرهیزکاری کردند یعنی این گدایان و درویشان در روز قیامت در بالادست ایشان باشند، اینان در درجات اعلی علیین و در فردوس برین باشند و ایشان در قعر جهنم در درجه‌ی اسفل سافلین. گدایان و درویشانی که به ظاهر پا برهنه‌اند پای بر فرق فرقدان خواهند داشت.

ابوبکر صدیق گفت: **لاتحقرن احداً من المسلمین فان صغیر المسلمین عندالله کبیر.**

ابوبکر صدیق گفت: کسی را از مسلمانان کوچک و حقیر مشمارید چه بسا مسلمانان به ظاهر حقیر در نزد خداوند مقامی بس رفیع دارند.

وَٱللَّهُ يَرۡزُقُ مَن يَشَآءُ بِغَيۡرِ حِسَابٖ

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا- يَرۡزُقُ: فعل مضارع- (هو)فاعل، جمله خبر

و خداوند آن کسی را که بخواهد بیش از اندازه روزی می‌دهد یعنی روزی می‌دهد در دنیا بدون رنج و زحمت، و بیش از اندازه در آخرت. و این پاداش و روزی از برای کسی است که در این دنیا چندانکه طاقت دارد عبادت کند که فردا در آخرت جزا و نعمت آن بیابد.

كَانَ ٱلنَّاسُ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ فَبَعَثَ ٱللَّهُ ٱلنَّبِيِّـۧنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنزَلَ مَعَهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ لِيَحۡكُمَ بَيۡنَ ٱلنَّاسِ فِيمَا ٱخۡتَلَفُواْ فِيهِۚ وَمَا ٱخۡتَلَفَ فِيهِ إِلَّا ٱلَّذِينَ أُوتُوهُ مِنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَتۡهُمُ ٱلۡبَيِّنَٰتُ بَغۡيَۢا بَيۡنَهُمۡۖ فَهَدَى ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِمَا ٱخۡتَلَفُواْ فِيهِ مِنَ ٱلۡحَقِّ بِإِذۡنِهِۦۗ وَٱللَّهُ يَهۡدِي مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٍ ﴿٢١٣﴾

مردم یک امت بودند، خدا پیغمبران را، نوید آور و بیم رسان فرستاد و کتابها بحق بر آنها نازل کرد، تا میان مردم، درباره آن چیزها که در آن اختلاف کرده بودند، داوری کند. درباره آن اختلاف نکردند مگر کسانیکه به آنها کتاب داده شده است بعد از آنکه به آنها دلائل روشن آمد با وجود آن از روی حسد با یکدیگر اختلاف داشتند و خدا به اراده خویش کسانی را که ایمان آورده بودند بحقیقت چیزی که در آن اختلاف کرده بودند هدایت کرد که خدا هر که را خواهد به راه راست هدایت می کند.(۲۱۳)

كَانَ ٱلنَّاسُ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ

ٱلنَّاسُ: اسم کان- أُمَّةٗ: خبرکان

از زمان حضرت آدم تا برانگیخته شدن حضرت نوح علیه السلام که میانشان ده قرن بود همه در ایمان بر یک گروه واحد متفق بودند و از حق پیروی می‌کردند بعداً اختلافات در بین مردم ظاهر شد.

فَبَعَثَ ٱللَّهُ ٱلنَّبِيِّـۧنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ

فَبَعَثَ: فعل ماضی- لفظ اَللَّهُ: فاعل- اَلنَّبِيِّنَ: مفعول به- مُبَشِّرِينَ: حال

پس خداوند پیغمبران را برانگیخت از جمله **شعیب و ادریس** در حالیکه مژده دهندگان ثواب بر اهل طاعت و بیم کنندگان عقاب و کیفر بر اهل معصیت بودند.

پس بر هر مسلمان واجب است که جملهی پیغامبران را دوست دارد، و به همه ایمان آورد و رسالت همه را راست پندارد.

وَأَنزَلَ مَعَهُمُ ٱلْكِتَٰبَ بِٱلْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ ٱلنَّاسِ فِيمَا ٱخْتَلَفُوا۟ فِيهِ

وَأَنزَلَ: فعل ماضی- (هو)فاعل

وخداوند تعالی به ایشان کتابها که احکام شرائع ایشان در آن به وضوح و به راستی و درستی آمده بود بداد تا اینکه پیغمبران در میان مردمان در آن چیزی که در حق یا در کتاب یا در امر دین اختلاف کردند حکم کند چون حاکم خداست جل جلاله احکم‌الحاکمین است.

و رسول که فرستاده اوست، و کتاب که نامه اوست چون با کتاب حکم کنند پس در حقیقت کتاب را حاکم گویند.

وَمَا ٱخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا ٱلَّذِينَ أُوتُوهُ مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُمُ ٱلْبَيِّنَٰتُ بَغْيًۢا بَيْنَهُمْ

أُوتُوهُ: فعل ماضی مجهول- (و)نایب فاعل

و در حق یا در کتاب یا در کار دین اختلاف نکردند مگر آنکه کتابها بدیشان داده بودند از یهود و نصاری(تورات و انجیل) که ایشان در کتاب تحریف و تبدیل آوردند، و صفت و نعت **محمد**ﷺ بگردانیدند بعد از آنکه به ایشان معجزه های روشن و آشکار آمد با وجود اینکه می دانستند و در تورات خوانده بودند که نبوت **محمد**ﷺ حق و راست است از جهت حسد و کینه ای که در میان آنان است و پیغمبر آخر الزمان را از عرب یافتند حسودی کردند و به این خاطر در کار **محمد** ﷺ اختلاف کردند این است که رب العالمین گفت:

فَهَدَى ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لِمَا ٱخْتَلَفُوا۟ فِيهِ مِنَ ٱلْحَقِّ بِإِذْنِهِۦ

فَهَدَى: فعل ماضی- لفظ اَللَّهُ: فاعل- اَلَّذِينَ: مفعول به

پس خدای تعالی به علم و اراده و امر خود بدان چیزی که در آن از حق و راستی اختلاف کردند مومنان راکه ایمان آرده بودند هدایت کرد و راه نمود و ایشان را از اختلاف و گمراهی بازداشت این اختلاف در جهت قبله بود که برخی روی به سوی مشرق و برخی روی به سوی مغرب آورده بودند و خداوند مومنان را به کعبه راه نمود و هدایت کرد و یا مخالفت در بهترین روز از روزهای هفته بود که **یهود شنبه و نصاری یکشنبه** را اختیار کردند حق تعالی روز **جمعه** راکه بهترین روزهاست به مومنان نمود.

وَٱللَّهُ يَهْدِى مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ

لفظ اَللَّهُ: مبتدا- يَهْدِي: فعل مضارع- (هو)فاعل، جمله خبر- مَن: مفعول به

و خداوند هر کسی را که بخواهد به راه راست و مستقیم هدایت می کند که آن راه پیغمبران است و این هدایت امید بخش از افق اندیشه اشخاص با ایمانی طلوع می کند که از میان اختلافات حیرت انگیز پس از نعت حضرت رسول از میان راه های انحراف حق را دریابند و راه مستقیم را بشناسند.

أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُم مَّثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُم مَّسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ ﴿۲۱۴﴾

مگر پندارید به بهشت می روید و حال آنکه حکایت آنها که پیش از شما در گذشته‌اند. **به شما نرسیده است؟** آنان تنگدستی و مرض دیدند و متزلزل شدند تا آنجا که پیغمبر و مومنان با وی همی گفتند: یاری خدا کی است؟ بدانید ! که یاری خدا نزدیک است.(۲۱۴)

أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُم مَّثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُم

أَن تَدْخُلُوا : فعل مضارع- (و)فاعل

قتاده و سدی می‌گویند این آیه در غزوه **خندق (احزاب)** نازل شد، آنگاه که مسلمانان با رنج، دشواری، گرما، سرما، تنگدستی و انواع مشکلات جان فرسای روبرو شده بودند و مومنان سخت مضطرب و نگران بودند منافقان در گمراه ساختن مسلمانان می کوشیدند اما در ایمان مومنان افزوده می شد. می گوید آیا می پندارید بدون رنج و سختی و بلا به بهشت داخل می شوید؟ یعنی هرگز تصور مکنید بدون رنج و زحمت و بار بلا نکشیده به بهشت داخل شوید و شما پندارید که به بهشت داخل شوید و هنوز به شما نیآمد آن محنتهایی که به گروه پیشینیان رسیده است و رنج ها نکشیدید در بلاها آن رنجی که از صبر حاصل شود چنانکه پیشینیان کشیده اند. در این آیه‌ی کریمه استفهام در معنای **استبطاء** (کندی خواستن و تأخیر) آمده است.

مَّسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ

مَّسَّتْهُمُ: فعل ماضی- هم: مفعول به- الْبَأْسَاءُ: فاعل

به ایشان رسید سختی و درویشی و ناکامی ***وباساء*** رنج تن است و ***ضرآء*** زیان مال و بیماری و شکستن اندام و گرسنگی، **خواص** گفته اند که - این بلا و بی کامی و درویشی و فقیری در دنیا پوشاک درویشان است و زیور پیغامبران و زینب عارفان. **فرعون** چهار صدسال عمر کرد. هرگز او را تبی نگرفت و رنجی به او نرسید و حال **مصطفی** ﷺ برخلاف این بود. **عایشه صدیقه** می گوید. هرگز روزی به شب نرسیدی که به **مصطفی** ﷺ از کافران جفایی یا رنجی به او نرسیده باشد. گفتند یا **رسول الله** این همه رنج و بلا به تو از کجا رسید گفت: نمی دانید که این رنج و بلا به اندازه‌ی ایمان بود، هر که ایمان تمام تر، بلای وی بیشتر. چون ایمان بیفزود بلای ما نیز بیفزود.

شیخ سعدی گفت: اگر تیغ قهر بر کشد، نبی و ولی سردرکشد و گر غمزه لطف جنباند، بدان بنیکان در رساند.

اگر به محشر خطاب قهر کند انبیا را چه جای معذرتست؟
پرده از روی لطف گو بردار کاشقیا را امید مغفرتست

پیر هرات گفت:

بلا از دوست عطاست، و از بلا نالیدن خطاست. عاشق را یک بلا در روی ءِ دیگری در کمین است، و دائم با درد و محنت، قرین است.

هر که بتادیب دنیا راه صواب نگیرد به تعذیب عقبی گرفتار آید و **لنذ یقنهم من العذاب الادنی دون العذاب الاکبر**[1]. یعنی هر آینه به ایشان از شکنجه‌ی کمتر و نزدیکتر (مصائب این جهان و بیماریها و بلاها) غیر از شکنجه بزرگتر و مهمتر (عذاب دوزخ که دردناکتر است) نیز بچشانیم. بجهت بلاهای زیادی که به ایشان می‌رسید از جای برانگیخته شدند تا آنگه که **رسول** ایشان گفت:

آنانکه با آن پیغمبران یعنی به اتفاق او ایمان آورده بودند گفتند: چه وقت این فتح و پیروزی فرا می‌رسد و خداوند ما را بر دشمن چه وقت نصرت دهد؟ و این گزند و بلا از ما باز گیرد؟ رب العالمین گفت:

أَلَآ إِنَّ نَصۡرَ ٱللَّهِ قَرِيبٞ

نَصۡرَ: اسم انَّ- قَرِيبٞ: خبر انَّ

جواب دادیم آن گروه را در عهد خویش همان جواب که می‌دهم شما را ای مهاجر و انصار و یاران رسول من آگاه باشید که هنگام کمک و یاری خدا نزدیک است.

يَسۡـَٔلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَۖ قُلۡ مَآ أَنفَقۡتُم مِّنۡ خَيۡرٖ فَلِلۡوَٰلِدَيۡنِ وَٱلۡأَقۡرَبِينَ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِۗ وَمَا تَفۡعَلُواْ مِنۡ خَيۡرٖ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِهِۦ عَلِيمٞ (۲۱۵)

از تو پرسیدند: چه انفاق کنند؟ بگو هرچه خواستید از خیر انفاق کنید. از آن پدر و مادر و خویشان و یتیمان و تنگدستان و براه مانده است، و هر نیکی‌ای کنید، خدا به آن داناست.(۲۱۵)

يَسۡـَٔلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ

نفقه دهید، از آنچه به شما از روزی داده‌ایم چیزی بیرون کنید، پرسیدند که چه چیزی دهیم؟ و چقدر از مال بدهیم؟ سوال کننده **عمروبن الجموح** بود ﷺ مردی توانگر بود از حضرت پرسید که چندین مال دارد چه نفقه کنم. خدای تعالی فرمود:

قُلۡ مَآ أَنفَقۡتُم مِّنۡ خَيۡرٖ فَلِلۡوَٰلِدَيۡنِ وَٱلۡأَقۡرَبِينَ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ

قُلۡ: فعل امر- فاعل: (انت)- مَآ: مفعول‌به- خَيۡرٖ: در اینجا به معنی مال است.

بگو ای **محمد** ﷺ نفقه کنید و بیرون دهید از مال، ابتدا به مادر و پدر نفقه دهید.

---

[1] - سوره سجده آیه ۲۲.

و به خویشان نزدیک که وارث نباشند چه آن صله رحم است و بهتر آنست که نیکی و احسان به پیوستگان خویش کند، و به ایشان صدقه دهد و نیز صدقه دهید بر یتیمان خردسال که قادر به بدست آوردن روزی نیستند.

و به درویشان و مسکینان که چاره زندگی خود ندارند صدقه دهید و در رهانیدن بردهها در راه مسلمانی که کافران آنها را به ظلم اسیر کردهاند بدهید.

شیخ سعدی گفت:

زر و نعمت اکنون بده کان تست — که بعد از تو بیرون ز فرمان تست
بـه دنیـا تـوانی کـه عقبـی خـری — بخر، جان من، ورنه حسرت بری

وَمَا تَفۡعَلُواْ مِنۡ خَيۡرٖ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِهِۦ عَلِيمٞ

لفظ ٱللَّهَ: اسم انّ- عَلِيمٞ: خبر انّ

و هر چه از نیکویی از هر کس که باشد انجام میدهی پس براستی خدای تعالی بر آن چیز داناست و بر آن چیز جزا خواهد داد. **مولانا گفت:**

هر چه آن بر تو کراهیت بود — چون حقیقت بنگری رحمت بود

در حدیث **شریف** آمده است، بر پدر، مادر، برادران و خواهران و سپس بر نزدیکان خود انفاق کن و صدقه ده.

كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلۡقِتَالُ وَهُوَ كُرۡهٞ لَّكُمۡۖ وَعَسَىٰٓ أَن تَكۡرَهُواْ شَيۡـٔٗا وَهُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡۖ وَعَسَىٰٓ أَن تُحِبُّواْ شَيۡـٔٗا وَهُوَ شَرّٞ لَّكُمۡۚ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ وَأَنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ ﴿٢١٦﴾

جهاد بر شما مقرر شده و مکروه شماست، شاید چیزی را مکروه دارید که برای شما خوب است و شاید چیزی را دوست دارید که برای شما بد است. **خدای میداند و شما نمیدانید.(۲۱۶)**

كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلۡقِتَالُ وَهُوَ كُرۡهٞ لَّكُمۡۖ

كُتِبَ: فعل ماضی مجهول- ٱلۡقِتَالُ: نایب فاعل- وَهُوَ: مبتدا- كُرۡهٞ: خبر

بر شما جهاد کردن با دشمنان دین فرض شده است و بدان! فرضیت جهاد بر دو گونه است. فرض عینی و فرض کفائی. وقتی که کافران بر مسلمانان تعدی و تجاوز کنند جنگ با کافران در این صورت **فرض عینی** است و در عدم تعدی و تجاوز **فرض‌کفائی** خواهد بود.

و آن قتال مکروه است و این کراهیت آن نیست که فرمان خدای عزوجل کاره بودند بلکه ثواب جهاد و فوائد آن را از رسول خدا شنیدند آن **کراهیت** برخاست و از بین رفت.

وَعَسَىٰٓ أَن تَكۡرَهُواْ شَيۡـٔٗا وَهُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡۖ

وَهُوَ: مبتدا- خَيۡرٞ: خبر

و شاید شما مکروه پندارید چیزی را که دوست نمی‌دارید و در حالیکه آن چیز برای شما نیک باشد و نیکویی شما در آن است در دنیا پیروز می‌شوید و در آخرت به درجه شهادت و نعیم بهشت می‌رسید شما می‌پندارید که در جهاد ضرر مالی و جانی است و شما نمی‌اندیشید که جهاد در دنیا و آخرت چه فایده‌های عظیمی دارد.

وَعَسَىٰٓ أَن تُحِبُّواْ شَيۡـٔٗا وَهُوَ شَرّٞ لَّكُمۡۚ

(و) حالیه- هو: مبتدا- شَرٌّ: خبر

و چه بسا چیزی را که دوست داشته باشید و آن چیز برای شما در دنیا و هم در آخرت ناپسند و بد باشد، در دنیا ذلیل می‌شوید و دشمن بر شما غلبه پیدا می‌کند و در آخرت از ثواب غزوه (جهاد) و درجه شهادت محروم می‌شوید.

وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ وَأَنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا- يَعۡلَمُ: فعل مضارع- (هو)فاعل، جمله خبر

و خداوند سود و زیان شما را بهتر می‌داند و شما آن را نمی‌دانید پس احکام الهی را راست بشمارید و به آن عمل کنید و با فکر کوتاه خود در آن دخل و تصرف مکنید و اگر این فرضیه را ادعا نکنید چه خسارت بزرگی به شما عاید می‌شود.

يَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلشَّهۡرِ ٱلۡحَرَامِ قِتَالٖ فِيهِۖ قُلۡ قِتَالٞ فِيهِ كَبِيرٞۖ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَكُفۡرُۢ بِهِۦ وَٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ وَإِخۡرَاجُ أَهۡلِهِۦ مِنۡهُ أَكۡبَرُ عِندَ ٱللَّهِۚ وَٱلۡفِتۡنَةُ أَكۡبَرُ مِنَ ٱلۡقَتۡلِۗ وَلَا يَزَالُونَ يُقَٰتِلُونَكُمۡ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمۡ عَن دِينِكُمۡ إِنِ ٱسۡتَطَٰعُواْۚ وَمَن يَرۡتَدِدۡ مِنكُمۡ عَن دِينِهِۦ فَيَمُتۡ وَهُوَ كَافِرٞ فَأُوْلَٰٓئِكَ حَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿٢١٧﴾

ای پیغمبر ﷺ! مردم از تو درباره جنگ در ماه حرام می‌پرسند بگو: جنگ در آن گناهی بزرگ است و باز داشتن خلق از راه خدا و انکار اوست. و باز داشتن مردم از مسجد حرام و بیرون کردن از آن، نزد خدا مهمتر است. و فتنه و برگرداندن مردم از کشتار بدتر است. مشرکان پیوسته با شما جنگ می‌کنند، تا اگر توانند، شما را از دینتان باز گردانند- هر که، از شما، از دین خویش باز گردد و بمیرد و کافر باشد، چنین کسان در دنیا و آخرت اعمالشان باطل گشته است. آنها جهنمیانند و ، خودشان، در آن جاودانند.(۲۱۷)

يَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلشَّهۡرِ ٱلۡحَرَامِ قِتَالٖ فِيهِۖ قُلۡ قِتَالٞ فِيهِ

از تو درباره ماه حرام از کشتار در آن می‌پرسند. این آیت **در شأن قومی** از یاران رسول خدا ﷺ آمد که رسول خدا در سال دوم هجری **عبدالله بن جحش** را که پسرعمه آنحضرت بود با جمعی از صحابه ﷺ به میان نخلستان فرستاد و میان کافران و کاروان قریش مقاتله افتاد و چند نفر از کافران کشته شدند و

هنگام نماز مغرب هلال ماه رجب رویت شد و نمی‌دانستند که آن روز آخر ماه **جمادی الثانی** بود یا اول **ماه رجب** بعد از این واقعه کافران زبان به طعن گشودند و گفتند پیغمبر اسلام حرمت ماه حرام را نقض کرد و آن را حلال گرداند و یاران و صحابه خود را به ریختن خون و انگیختن فتنه در ماه **رجب** فتوا داد. مسلمانان از حضرت رسالت پناه درباره‌ی ماه حرام سئوال کردند جواب آمد:

قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ

قِتَالٌ: مبتدا-كَبِيرٌ: خبر

بگو ای محمد ﷺ! جنگ در ماه حرام گناه بزرگی است اما حضرات اصحاب آن روز از جمادی الثانی پنداشته به مقاتله برخاسته بودند و از ماه‌های حرام یعنی ماه رجب بحساب نیاورده بودند، هنوز در آن وقت کشتار و قتال در ماه حرام بوده و حرمت آن به آیت **السیف** منسوخ گشت.

وَصَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ

وَصَدٌّ: مبتدا

و باز داشتن مردم از اسلام و دین اسلام و از ایمان به خدا. و کفر ورزیدن نسبت به خدا و منع کردن مردم از زیارت خانه‌ی خدا و طواف آن و خواندن نماز در آن.

وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ

أَكْبَرُ: خبر صَدٌّ

و اهل مسجد یعنی پیغمبر و اصحاب او ﷺ را از مسجد حرام و مکه مکرمه بیرون کردن همه‌ی اینهایی که ذکر آن رفت در نزد خدای تعالی نسبت به مقاتله در ماه رجب (ماه حرام) زشت‌تر و گناهی بزرگتر و عقوبت آن بیشتر است.

وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ

وَالْفِتْنَةُ : مبتدا- أَكْبَرُ: خبر

و شرک و فساد و اشاعه کفر در داخل حرم بزرگتر و شرم آورتر از مقاتله با مشرکان است.

وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا

و کافران همیشه از روی تعصب و عناد با شما ای مؤمنان جنگ کنند چه در حرم مکه باشد چه در شهر حرام چنانکه مشرکان از **عمره حدیبیه** نه حرمت حرم را و نه حرمت ماه حرام را رعایت کردند بلکه از روی دشمنی به کشتار آماده شدند. تا اینکه با این اعمال حرمت شکنی‌ها خواستند شما را از دین اسلام باز دارند اگر بتوانند و قادر به باز داشتن مردم از آن باشند.

وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

وَهُوَ: مبتدا- كَافِرٌ: خبر

و هر که از شما از دین خود برگردد و مرتد شود و در آن حال که مرتد است بمیرد پس عملهای آن گروه مرتدان در دنیا باطل شود جان و مال و ناموس آنها ضایع می‌شود. نکاحشان فسخ و از میراث محروم می‌شوند و مستحق ثواب آخرت نیستند.

وَأُوْلَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ

أُوْلَٰٓئِكَ: مبتدا- أَصْحَٰبُ: خبر

و آنان یاران و صاحبان دوزخند و در آن آتش جاودان می‌مانند ایشان هرگز از آن رهایی نیابند و از آن نتوانند بیرون بیایند.

إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَٱلَّذِينَ هَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أُوْلَٰٓئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ ٱللَّهِۚ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٢١٨﴾

کسانیکه ایمان آورده و به دین اسلام گرویدند و کسانیکه هجرت کرده و در راه خدا جهاد کرده‌اند، آنها به رحمت خدا امیدوارند و خدا آمرزگار و رحیم است.(۲۱۸)

إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَٱلَّذِينَ هَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ

بدرستی آنان که به خدا و رسول او ایمان آورده‌اند و در راه رضای خدا وطن‌های خود را ترک کرده‌اند و مهاجرت نمودند و در راه خدا جهاد کردند و با دشمنان خدا مقاتله کردند و در این کشتار جز رضای خدا را طلب نکردند.

أُوْلَٰٓئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ ٱللَّهِۚ

أُوْلَٰٓئِكَ: مبتدا- يَرْجُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر

آنان بی‌شبه به رحمت خدای تعالی امیدوارند و امیدواران سه قسم اند **یکی** نیکوکردار امید دارد که کردارش مورد قبول درگاه الهی باشد و به آن پاداش دهند.

دیگری بدکردار که توبه کند و از بدی برگردد و به رحمت خدا دل بندد امیدش آن است که او را بیامرزد.

سومی در حق کسی است که گناهکار است و دست به ناپاکی‌ها زده امید دارد که بیامرزد.

وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا- غَفُورٌ: خبر- رَّحِيمٌ: خبر ثانی

و خداوند به جهادکنندگان و مهاجران در راه خدا آمرزنده و مهربان است و پاداش آنها را خواهد داد.

در **حدیث شریف** آمده است که: پیغمبر خداﷺ فرمودند: یک روز در صف جهاد بودن، از دنیا و از همه‌ی آنچه که در دنیا می‌باشد بهتر است.

يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْخَمْرِ وَٱلْمَيْسِرِ ۖ قُلْ فِيهِمَآ إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَٰفِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَآ أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا ۗ وَيَسْـَٔلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ قُلِ ٱلْعَفْوَ ۗ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلْـَٔايَٰتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١٩﴾

از تو در مورد شراب و قمار می‌پرسند. بگو: در آن گناهی بزرگ هست و سودی هم برای مردم دارد و گناهش از سودش بزرگتر است. از تو می‌پرسند: چه انفاق کنند؟ بگو: هر چه زائد بر ضروریات زندگی باشد. بدینسان خدا، این آیه‌ها را برای شما، بیان می کند، شاید در کار دنیا و آخرت بیندیشید.(۲۱۹)

گفته اند این آیه « یسئلونک عن الخمر و المیسر » درباره‌ی **عمر بن خطاب، معاذبن‌جبل** و چند تن از انصار نازل گردید که نزد رسول خداﷺ آمده و گفتند درباره شراب و قمار بما فتوی بدهید، زیرا که ما می‌بینیم شراب یا قمار زایل کننده عقل‌اند و سلب‌کننده مال. این بود که خدای تعالی این آیه مبارکه را نازل کرد:

يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْخَمْرِ وَٱلْمَيْسِرِ ۖ

از تو ای محمد ﷺ در خصوص خوردن خمر (شراب) و قمار می‌پرسند جمعی از بزرگان و صحابه که هنوز در تحریم آن از طرف خدا پیغام نرسیده بود از جمله **عمربن‌الخطاب** و **معاذ بن جبل** گفتند: یا رسول الله. در حق شراب که از بین برنده عقل است و در حق قمار که سبب سلب مال می‌شود تکلیف چیست؟

قُلْ فِيهِمَآ إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَٰفِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَآ أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا

فِيهِمَآ: جار و مجرور خبر مقدم- إِثْمٌ: مبتدا مؤخر

بگو در هر دو این (شراب و قمار) گناهی بزرگ است و برای مردمان منفعت هاست ولی گناه آن از منفعت آن که شعله ورکردن حرارت غریزی و یا هضم طعام باشد به مراتب بیشتر است. مردمان چون این را شنیدند. عده ای از شراب خوردن باز ایستادند وعده ای دست از شراب نکشیدند. تا آن روز که **(عبدالرحمن بن عوف)** جماعتی از یاران رسولﷺ را به ضیافتی دعوت کرد و در میان ایشان خمر بود. شراب خوردند تا مست شدند. وقت نماز شام رسیده بود یکی از امام جماعت جلو رفت و سوره **قل یا ایها الکافرون** را شروع کرد ولی بجای **لا اعبد ما تعبدون** - تا آخر سوره ***اعبد*** گفت. پس رب العالمین این آیت فرستاد که:

«یا ایها الذین امنوا لا تقربوا الصلوه و انتم سکاری حتی تعلموا ما تقولون»[1]

ای کسانیکه ایمان آورده اید به نماز نزدیک مشوید و گرد مسجد مگردید اگر مست باشید، تا آنگه که بهوش بیائید و بدانید که چه می خوانید و چه می گوئید. باز عده ای از مسلمانان گفتند چیزی که ما را

[1] - النساء/۴۳

از مسجد باز دارد خوردن آن روا نیست عده ای دست از شراب کشیدند و عده ای دیگر همچنان شراب می خوردند تا آنگه که قومی از انصار در خانه یکی از ایشان مهمان بودند و **حمزه بن عبدالمطلب** در آن جمع حاضر بود. **حمزه** بیرون آمد و شراب در وی اثر کرده بود. و دو شتر دید از آن برادرزاده خود **علی بن ابی طالب** که با آن علف سبز می آوردند. شمشیر بر کشید و قصد شتران کرد و هر دو را پی زد و شکم بشکافت و جگر بیرون آورد و بر آتش افکند **علی**، در رسید و آن حال دید گریه و زاری بر وی افتاد، به سوی حضرت رسولﷺ رفت و آن قصه باز گفت: **جبرئیل** آمد و آیت آورد.

یایها الذین امنو انما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطن فاجتنبوه لعلکم تفلحون ... تا آنجائیکه **فهل انتم منتهون**[۱] .

یعنی ای مسلمانان شما که ایمان دارید!حق اینست، که شراب و قمار و بتان و تیرهای فال(قرعه) پلیدیهایی از عمل شیطان است از آن دوری کنید شاید رستگار شوید حق این است که شیطان می خواهد با شراب و قمار میان شما دشمنی و کینه افکند و از یادکردن خدا و از نماز بازتان دارد، آیا بس می کنید؟

بعد از **نزول** این آیت رسول خدا ﷺ بر منبر رفت و این آیت بر خواند. و می(شراب) را حرام کرد. مسلمانان برخاستند و به خانه های خود رفتند و شرابها می‌ریختندتا اینکه در کوچه های مدینه شرابها جاری شد. یعنی مفسران گفتند: جایگاه **تحریم** در جمله فاجتنبوه در آیات فوق یعنی « **پس ترک کنید آنرا** » آمده است.

در حدیث شریف در صحیح البخاری آمده است که:

از انس ﷺ روایت است که گفت: در زمان ما شراب دیگری غیر از همین شرابی که آنرا (فضیح) می‌نامیم شراب دیگری وجود نداشت، روزی برای ابوطلحه و فلان و فلان شراب می‌دادم که شخصی آمده و گفت: آیا خبر برای شما رسیده است؟ گفتند: چه خبر؟ گفت: خبر تحریم شراب، آنها برایم گفتند: خبر تحریم شراب، آنها برایم گفتند: یا انس! این خمرها را بیرون بریز، راوی می‌گوید: بعد از خبر آوردن آن شخص، نه از کس دیگری سوال کرده و نه هم به شخص دیگری مراجعه نمودند.

وَيَسْـَٔلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ

و از تو ای محمدﷺ در خصوص نفقه می پرسند و می گویند چه چیز نفقه کنند این هم جواب سوال **عمر** و **جموح** است که گفت: یا رسول الله چه مقدار صدقه دهیم و به که صدقه دهیم، حکم الهی نازل گردید هر آن مقداری که از مصارف ضروری شما زاید باشد صدقه دهید.

قُلِ ٱلْعَفْوَ

بگو آنچه از ضروریات زندگی زیاده است صدقه دهید و ببخشید.

كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلْءَايَٰتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ

يُبَيِّنُ: فعل مضارع – لفظ ٱللَّهُ: فاعل – ٱلْءَايَٰتِ: مفعول به

---

[۱] ـ آیه ۹۰ و ۹۱ سوره المائده.

همچنانکه خداوند احکام انفاق را بیان کرد برای شما آیات و نشانه های مهربانی خویش را نیز بیان می کند تا شاید شما تفکر کنید.

فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ۗ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ ۖ قُلْ إِصْلَاحٌ لَّهُمْ خَيْرٌ ۖ وَإِن تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ ۚ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ ۚ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْنَتَكُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۲۲۰﴾

در کار دنیا و آخرت بیندیشید و از تو درباره یتیمان می پرسند. بگو: اصلاح کارشان نیکوست. و اگر معاشرشان شوید برادران شمایند و خدا مفسد را از مصلح می شناسد، اگر خدا می خواست شما را به مشقت میانداخت که خدا عزیز و فرزانه است.(۲۲۰)

فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ۗ

در کار این دنیا و آن دنیا مواظب باشید. یعنی دل بر دنیا منهید و آخرت را به هیچ وجه از دست ندهید.

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ ۖ

و از تو ای محمد ﷺ در خصوص چگونگی زندگی یتیمان می پرسند و این آیت در شأن قومی آمد که قیم مال یتیمان بودند و زمانی که شنیدند که خدای تعالی در قرآن در خوردن مال یتیمان تأکید کرد و گفت: و لاتقربوا مال الیتیم الا بالتی هی احسن – ان الذین یاکلون اموال الیتمی ظلماً ... الایه. و آن قومی که سرپرست مال یتیمان بودند ترسیدند و تصمیم گرفتند از قیمیت مال یتیمان بگریزند. این آیت آمد.

قُلْ إِصْلَاحٌ لَّهُمْ خَيْرٌ ۖ

إِصْلَاحٌ: مبتدا- خَيْرٌ: خبر

به جهت اصلاح و محافظت مال یتیمان به آنان بگو که ایشان خودداری کنند از جدا پختن طعام یتیمان و اگر بدون مزد مال یتیمان را نگه دارند و محافظت کنند بهتر و نیکو تر است.

وَإِن تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ ۚ

و اگر با این در آمیزید و طعام و مال یتیمان را با طعام و مال خود آمیخته دارید و اگر اجازه دهید با شما در سر یک سفره طعام بخورند ایشان برادران دینی شما خواهند بود.

وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ ۚ

لفظ اللَّهُ: مبتدا- يَعْلَمُ: فعل مضارع- (هو)فاعل، جمله خبر- الْمُفْسِدَ: مفعول به

و خداوند کسیکه مال یتیمان را تباه می کند از کسیکه کار ایشان را اصلاح می کند می‌داند.

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْنَتَكُمْ ۚ

و اگر خدای تعالی بخواهد هر آینه شما را به سختی می افکند و کار شما را بر شما تنگ می کند به جهت آنکه آمیزش مال و طعام با یتیمان را حرام کردی .

إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

لفظ اَللَّهَ: اسم انّ- عَزِيزٌ: خبر انّ- حَكِيمٌ: خبر انّ ثانی
بدرستیکه خدای تعالی بر آنچه انجام می دهید دانا و حکیم و آگاه است.

وَلَا تَنكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَّ ۚ وَلَأَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّن مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ ۗ وَلَا تُنكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا ۚ وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّن مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ ۗ أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ ۖ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ ۖ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۲۲۱)

و با زنان مشرک (غیر اهل کتاب) ازدواج مکنید تا ایمان بیارند. کنیزی که مومن باشد از زن مشرک بهتر است، اگر چه شما را به شگفت آورده باشد و زنان و دختران خود را به مردان مشرک شوهر مدهید تا ایمان بیارند، غلامی که مومن است از مرد مشرک بهتر گرچه شما را به شگفت آورده باشد. آنها زنان و مردان شما را به جهنم می‌خوانند وخدا باراده خویش به سوی بهشت و مغفرت فرا می خواند و آیه‌های خویش برای مردم بیان می کند شاید پند گیرید.(۲۲۱)

وَلَا تَنكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَّ ۚ

وَلَا تَنكِحُوا : فعل مضارع- (و)فاعل- الْمُشْرِكَاتِ : مفعول به

و زنان مشرک را به زنی به نکاح خود در میاورید تا زمانی که ایمان بیاورند این در **شأن مرثد غنوی** آمد. مردی قوی و دلاور بود. **رسول خدا** ﷺ وی را به **مکه** فرستاد تا قومی از مسلمانان را از دست کافران بیرون آرد. چون به مکه رسید، زنی مشرکه به نام **عناق** که در جاهلیت با او سروکاری داشت پیش او آمد. **مرثد** را به خود دعوت کرد و گفت — مرا زن خود کن. **مرثد** جواب داد. که از رسول خدا بپرسم، پس آن زن فریاد برآورد، و فریاد خواهی کرد و کمک خواست تا قومی آمدند، و**مرثد** را بزدند. چون به مدینه رسید این قصه به **رسول خدا** ﷺ گفت و دستور خواست تا وی را به زنی گیرد. **رب العالمین** این آیت فرستاد« و لا تنکحوا المشرکت حتی یومن»
زنان مشرکات را به زنی مگیرید، و گرد ایشان مگردید، اکنون بر مسلمانان است که زنان بت پرستان و گبران را تا زمانی که ایمان نیارند در دایره ازدواج داخل نسازند بجز زنان اهل کتاب (یهود و نصاری)

وَلَأَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّن مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ ۗ

لَأَمَةٌ : مبتدا- خَيْرٌ: خبر

و نکاح کردن امة مسلمان(کنیز) از زن مشرک آزاده بهتر است. اگر چه شما را در شگفت اندازد آن زن از جهت مال و زیبایی و شرافت، این در **شأن عبدالله بن رواحه** آمد، عبدالله کنیزکی سیاه داشت روزی بر او خشم گرفت و سیلی بر وی زده بود و او دادخواهانه به حضور حضرت رسول ﷺ آمد و آن حضرت از عبدالله از روی ملاطفت و محبت کیفیت حال کنیزک را جویا شد. عبدالله گفت نماز می گذارد و روزه می‌گیرد و خدا و رسول او را دوست می دارد اما نافرمان و ستیزه جوست. حضرت‌رسول

فرمود. اگر او مومنه باشد با او به نیکویی رفتار کن **عبدالله** او را آزاد کرد و به زنی گرفت. پس مردمان وی را سرزنش کردند که کنیزکی سیاه بزنی گرفته است.
رب العالمین گفت:

وَلَأَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّن مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ

وَلَا تُنكِحُوا۟ ٱلْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا۟

و زنان مومنی را به مردان مشرک مدهید تا وقتیکه ایمان آورند زیراکه جایز نیست به هیچ حال که مرد کافر زن مسلمان به زنی گیرد. و رب العالمین نخواست که زن مسلمان زیر دست و مقهور مرد کافر گردد.

وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّن مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ

عبد: مبتدا- خَيْرٌ: خبر

و هر آینه که بنده مومن و مسلمان (غلام مومن) بهتر از مرد آزاد مشرکی است که از جهت مال و زیبایی و شرافت مورد پسند شما باشد.

أُو۟لَٰٓئِكَ يَدْعُونَ إِلَى ٱلنَّارِ

أُو۟لَٰٓئِكَ: مبتدا- يَدْعُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر

آن مشرکین و مشرکات شما را به سوی آتش یعنی به کفر که اقدام به آن، سبب رسیدن به دوزخ و جهنم خواهد شد فرا می‌خوانند.

وَٱللَّهُ يَدْعُوٓا۟ إِلَى ٱلْجَنَّةِ وَٱلْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِۦ

و خداوند به اراده خود شما را به سوی بهشت و آمرزش فرا می خواند یعنی عمل هایی که بدان آمرزیده شوید و به بهشت برسید.

وَيُبَيِّنُ ءَايَٰتِهِۦ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

و برای مردمان احکام خود را از حلال و حرام آشکار می کند شاید آنها پند گیرند و خدا را سپاس گویند و به یاد آورند.

وَيَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَٱعْتَزِلُوا۟ ٱلنِّسَآءَ فِى ٱلْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ ٱللَّهُ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلتَّوَّٰبِينَ وَيُحِبُّ ٱلْمُتَطَهِّرِينَ 

از تو درباره حیض می پرسند، بگو: آن آزاری است . هنگام حیض از زنان کناره کنید و نزدیکشان مشوید تا پاک شوند و چون پاک شدند از آنجا که خدافرمانتان داده بر آنها در آئید که خدا توبه گران و پاکیزه خویان را دوست دارد.(۲۲۲)

وَيَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْمَحِيضِ

اَلْمَحِيضِ: قاعدگی، خون ماهانه

ای محمد ﷺ از تو در خصوص حیض زنان می‌پرسند، آن خونی است که بر حسب عادت از رحم زن بالغه جاری می‌شود. برای زنان حائض جماع کردن، خواندن نماز، گرفتن روزه حرام است سپس روزه را قضا می‌کند و نماز را قضا نمی‌کند و نیز برای زن حائض داخل مسجد شدن و دور خانه خدا طواف کردن، خواندن قرآن و مساس کردن آن مگر بغلاف حرام است.

منتهای خونی که خلاف عادت از زن جاری می‌شود و سیاه رنگ (سرخ غلیظ) نباشد آن را استحاضه گویند. و آن بیماری است. در اثنای این خون، جماع کردن، نماز و روزه و غیره همه درست است **حمنه بنت جحش گفت:** یا رسول الله! من زنی **مستحاضه‌ام** آیا در حالت استحاضه نماز بخوانم یا نه. رسول خدا ﷺ گفت: دم (خون) حیض. خون سیاه (سرخ غلیظ) است اگر خون سیاه باشد نماز مگذار و اگر خون استحاضه باشد وضو کن و نماز بخوان این خون چنان است که از رحم و فصد (رگ زدن) جاری می‌شود. یهود با زن حائض در یکجا غذا خوردن و با ایشان سخن گفتن را حرام می‌دانستند و **نصاری** بر عکس این در آن حال با زن حائض صحبت می‌کردند و یکجا غذا می‌خوردند و به شوخی می‌افزودند.

مردی بر رسول خدا آمد نام وی **ثابت بن الدحداح** بود گفت یا رسول الله! با زنان حائض نزدیکی کنیم یا نه؟ آیت آمد.

قُلْ هُوَ أَذًى

هُوَ: مبتدا- أَذًى: خبر

بگو ای محمد ﷺ که حیض مکروهی (نجاستی) است که نفس آدمی از آن نفرت دارد.

فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ

فَاعْتَزِلُوا: فعل امر- (و)فاعل- النِّسَاءَ: مفعول به

پس از مجامعت (همبستر شدن) با زنان در حالت حیض کناره‌گیری نمائید نه آنکه مکالمت و مخالطت با او را ترک کنید. جماعتی از مسلمانان مدینه که قبل از اسلام با یهودیان الفت و دوستی داشتند و در مورد زنان حایض همانند رویه یهود عمل می‌کردند و در وقت عادت ماهانه از آنها دوری می‌جستند، از پیامبر خدا ﷺ در این باره سوال کردند که این آیت نازل گردید. و در خبر است که **عایشه** با **رسول خدا** در یک جامه خفته بود، ناگاه عایشه از جای برخاست، **رسول‌خدا** گفت چه شده است؟ آیا حیض به تو رسید؟ گفت: آری. رسول گفت: محکم از ار (پارچه) ببند و به جایگاه خود باز آی.

وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ

و گرد ایشان به مجامعت مگردید تا آنکه غسل کنند از حیض خویش تا وقتیکه پاک شوند و دم منقطع گردد این قول **امام شافعی (رح)** است ولی قول **امام اعظم (رح)** آن است که چون انقطاع دم بعد از اکثر ایام حیض باشد قبل از غسل و طی کردن حلال است که اکثر آن ده شبانه روز و اقل آن سه شبانه روز است.

فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ ٱللَّهُ

تَطَهَّرْنَ: فعل مضارع- (ن)فاعل

پس وقتی که خوب پاک شوند از آن جائی که خداوند اجازه مجامعت (جماع) داده است یعنی از راه پیش که طفل پیدا شود جایز است اما از ره دیگر یعنی لواطت حرام است.

إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلتَّوَّٰبِينَ وَيُحِبُّ ٱلْمُتَطَهِّرِينَ

لفظ ٱللَّهَ: اسم انَّ- يُحِبُّ: فعل مضارع- (هو)فاعل، جمله خبر انَّ

بدرستی خدای تعالی توبه‌کنندگان از کارهای زشت و ناپسند را دوست می‌دارد در کتاب **عرفان و مختومقلی به تالیف اینجانب آمده است توبه:** در لغت به معنی بازگشت و در اصطلاح بازگشت به خداست، خدای تعالی فرمود ***توبوا الی الله جمیعاً*** همگی به سوی خدا باز گردید و توبه کنید. حضرت رسول فرمود: **التائب من الذنب کمن لا ذنب له** توبه کننده از گناه مثل کسی است که گناه ندارد. توبه محبت خداوند در دل عارف و بنده مخلص است و با تلاش بنده حاصل نمی‌شود. **جنید بغدادی** در تعریف توبه گفت: توبه عوام از گناه باشد و توبه خواص از غفلت. از آنجاکه کار عرفا و اولیاء شب زنده داری برای عبادت است و سحرگاهان به خدای خود تضرع و زاری می‌کنند و از خداوند طلب مغفرت می‌کنند و از گناهان خود توبه می‌کنند مختومقلی فراغی در این باره می‌گوید:

به هنگام سحر از خواب برخیز — زبهر خالق خود ناله برگیر
نما توبه به درگاه الهی — که ایزد هم نماید عفو تقصیر

و دیگر دوست دارد که پاکیزگان و پاکان را، ایشان که از نجاسات بپرهیزند، و خود را از خبائث حدث پاک کنند.

نِسَآؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأْتُوا۟ حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا۟ لِأَنفُسِكُمْ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّكُم مُّلَٰقُوهُ وَبَشِّرِ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٢٢٣﴾

زنان شما کشت‌زار شمایند، پس به کشت خویش چنانکه خواستید در آئید و برای خویش از پیش توشه بفرستید و از خدا بترسید و بدانید که بدرگاه او می‌روید. و مومنان را بشارت رسان.(۲۲۳)

نِسَآؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ

نِسَآؤُكُمْ: مبتدا- حَرْثٌ: خبر

زنان شما محل کشتزار شمایند. یهود (جهود) به محل مشروع از طرف جلو (فرج زن) از جانب پس زن جماع را ممنوع کرده بودند- آنها بر این **عقیده** بودند از جانب پشت به محل مشروع در آمدن طفل نوزاد احوال (کج چشم) متولد می‌شود. مسلمانان این قضیه به جانب حضرت رسول ﷺ بردند از حق تعالی این آیه کریمه آمد که زنان شما محل کشت و رویش اولادند. مقصود اصلی- مخصوص بقای نسل

و بوجود آمدن اولاد است بنابراین بشما اختیار داده شده که از پیش یا از پهلو یا از پشت- افتاده یا نشسته جماع کنید اما تخم حتماً در محل مشروع باشد (جماع فقط در فرج باشد)

فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ

فَأْتُوا: فعل امر- (و)فاعل- حَرْثَكُمْ: مفعول به

پس بیائید به کشت‌زار خود که فرزند روید چنانکه خواهی می‌باش.

وَقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ

و فرا پیش دارید برای نفستان یعنی طلب ولد کنید تا اعمال صالحه کرده باشید یا اینکه از جماع فرزندان صالح باشد تنها لذات نفس نباشد (لواطت نشود).

وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ

وَاتَّقُوا : فعل امر- (و)فاعل- لفظ اللَّهَ : مفعول به

و از خدا بترسید چونکه در مخالفت امر خدای و جماع نهی شده، در روز قیامت پرسیده خواهید شد و آنچه راکه از پیش می فرستید ملاقات خواهید کرد.

وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ

وَبَشِّرِ: فعل امر- (انت)فاعل- الْمُؤْمِنِينَ: مفعول به

به مومنانی که با رعایت حدود دین و اطلاعات از امر پروردگار سعادت اخروی را بدست آورده اند مژده بده.

وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۲۴)

خدا را سبب قسم های خویش قرار ندهید تا اینکه نیکوکاری را ترک نمایید و میان مردمان به صلاح مپردازید که خدا شنوا و داناست.(۲۲۴)

وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ

وَلَا تَجْعَلُوا: فعل مضارع- (و)فاعل- لفظ اللَّهَ: مفعول به- عُرْضَةً : مفعول به ثانی- عُرْضَةً : در معرض قرار گرفته، نصب شده - أَنْ تَبَرُّوا: تا اینکه نیک باشید (اینکه نیکی کنید) - ایمان: جمع یمین، سوگند، قسم.

گویند عبدالله بن رواحه سوگند یاد نمود که بخانه دامادش نرود و باوی سخن نگوید و در اصلاح کارش دخالت نکند تا رب العالمین این آیت فرستاد. و **مصطفی** ﷺ بر وی خواند و آن چنین است.

و نام خدای را برای نشانه و دست آویز سوگندهای خود مگردانید بر اینکه نیکی و تقوا راکنار گذارید و میان مردم اصلاح ننمائید. معنای دومی نیز دارد که در انوار القرآن آمده، و آن این است: به خاطر

ارادهٔ خیر و نیکی و تقوی و اصلاح میان مردم بسیار سوگند نخورید زیرا سوگند خوردن بسیار، نوعی سبک انگاری و جسارت و جرأت بر خداوند متعال، در حالیکه مؤمن باید حق تعالی را چنانکه شایسته است، تعظیم نماید و حتی الامکان از دست‌آویز قرار دادن نام وی دوری گزینند، چه در سوگند خود راستگو و چه دروغگو باشد، چنانکه صاحبان زهد و تقوی، حتی سوگند راست را هم کمتر می‌خوردند. مثلاً امام ابوحنیفه رضی الله عنه بر خود الزام کرده بود که اگر براست هم سوگند خورد، باید دیناری صدقه دهد. در **حدیث شریف** نیز آمده است: «من خلف علی یمین فرأی غیرها خیراً منها فلیکفر عن یمینه و لیفعل الذی هو خیر»

«هر کس بر امری سوگند خورد، سپس غیر آن را بهتر از آن یافت، باید که از سوگند خود کفاره داده و آن کاری را که بهتر است انجام دهد».

شیخ سعدی گفت:

به سوگند و عهد، استوارش مدار، نگهبان پنهان برو برگمار

وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

لفظ وَٱللَّهُ: مبتدا- سَمِيعٌ: خبر- عَلِيمٌ: خبر ثانی

و خداوند به سوگند و به باطن دل سوگند خورنده دانا و شنواست.

لَّا يُؤَاخِذُكُمُ ٱللَّهُ بِٱللَّغْوِ فِيٓ أَيْمَٰنِكُمْ وَلَٰكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْۗ وَٱللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿٢٢٥﴾

خدا شما را به قسم های بیهوده، بازخواست نمی کند ولی به آنچه دلهایتان کرده بازخواست می کند و خدا آمرزگار و بردبار است.(۲۲۵)

لَّا يُؤَاخِذُكُمُ ٱللَّهُ بِٱللَّغْوِ فِيٓ أَيْمَٰنِكُمْ وَلَٰكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْۗ

رب العزه گفت: شما را به سوگندی بیهوده بازخواست نمی کنم و گناهی و کفارتی بر آن نیست، سوگند بیهوده ولغو: آنست که بی ساخته و ناخواسته از زبان جاری شود چنانکه در عرف معمول است و دل از آن آگاه نیست.

بلکه به آن بازخواست می کنم که سوگند یاد کنید بر کاری و بدانید که آن دروغ است و در دل قصد دروغ دارید، این چنین سوگند سبب عقوبت و سبب کفارت است که در سوره مائده انشاء الله خواهد آمد.

وَٱللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا- غَفُورٌ: خبر- حَلِيمٌ: خبر ثانی

و خداوند بندگان را آمرزنده است و به سبب سوگند لغو بازخواست نکند و بر عقوبت سوگند تعجیل ننماید تا بنده فرصت توبه داشته باشد. برای مردی که سوگند بخورد که با زن خود به جماع نزدیک نمی شوم حکم شرع اینست که اگر در اثنای چهار ماه با زن خود نزدیکی کند کفاره قسم را بدهد و زن در نکاح او باقی می ماند، اگر در اثناء چهار ماه به زن خود بدون عذر مقاربت نکند (نزدیک نشود) نزد امام اعظم (رح) طلاق بائن واقع می شود و احتیاج به تجدید نکاح دارد.

لِّلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِن نِّسَآئِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِن فَآءُو فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ 

آنانکه به سوگند از زنان خویش ایلاء می کنند، دور شوند، چهار ماه منتظر مانند اگر بازگشتند خدا آمرزگار و رحیم است.(۲۲۶)

لِّلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِن نِّسَآئِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ

يُؤْلُونَ: فعل مضارع از مصدر ایلاء به معنی سوگند یاد کردن، سوگند برای جدایی از زن و ترک زناشوئی.

تَرَبُّصُ: از ربص از کاری خودداری نمودن،یعنی کسانی که به جهت دور شدن از زنان خود و ترک زناشویی با آنان سوگند خورند. چون در زمان جاهلیت وقتی کسی به زنی میل نداشت و می‌خواست و او را رها کند و دیگری را بخواهد سوگند می خورد که چند سال با وی نزدیکی نکند و او را در آن مدت سرگردان رها می کرد و آن بیچاره مدتی متمادی نه بیوه می شد و نه زن خانه. خدای تعالی آنرا نپسندید و حکم فرمود که اگر کسی چنین سوگند خورد انتظار چهار ماه را داشته باشد.

فَإِن فَآءُو فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

فَآءُو: جمع ماضی از «فییء» به معنی برگشت سایه.

پس اگر سوگند خورندگان باز آیند و به سوی زن رجوع کنند و با زن مباشرت و مجامعت کنند بدرستی که خدای تعالی در اینصورت برای سوگند شکنان آمرزنده و مهربان است.

وَإِنْ عَزَمُواْ ٱلطَّلَٰقَ فَإِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ 

و اگر قصد طلاق کردند خدا شنوا و داناست.(۲۲۷)

وَإِنْ عَزَمُواْ ٱلطَّلَٰقَ فَإِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

عَزَمُواْ: فعل ماضی- (و)فاعل- ٱلطَّلَٰقَ: مفعول به

و اگر قصد طلاق کنند پس خدای تعالی به تصمیم آنها آگاه است و گفتار و کردار ایشان از دید خدا پنهان نمی ماند چه خداوند شنوا و داناست.

وَٱلْمُطَلَّقَٰتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ ثَلَٰثَةَ قُرُوٓءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَن يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ ٱللَّهُ فِيٓ أَرْحَامِهِنَّ إِن كُنَّ يُؤْمِنَّ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَٰلِكَ إِنْ أَرَادُوٓاْ إِصْلَٰحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ ٱلَّذِي عَلَيْهِنَّ بِٱلْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ 

زنانی که طلاق داده شده اند باید بمدت سه بار عادت ماهانه انتظار بکشند اگر بخدا و روز دیگر ایمان دارند، روا نیست چیزی را که خدا در رحمهایشان خلق کرده نهان دارند. شوهرانشان، اگر سر اصلاح دارند، در مدت انتظار، برای برگرداندن به زندگی زناشوئی سزاوار ترند. زنان را نیز مانند وظائفشان حقوقی شایسته است و مردان را بر آنها مرتبتی هست و خدا عزیز و فرزانه است.(۲۲۸)

وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ

يَتَرَبَّصْنَ: از انجام کاری خودداری می کند- قُرُوءٍ: جمع قرء: طهر، حیض.

زنان مطلقه(طلاق شده) شوهر نکنند تا سه حیض تکمیل شود و این احتیاط بدانجهت است که اگر زن مطلقه حامله باشد معلوم شود فرزند یکی به دیگری منتقل نشود. بنابراین بر زن واجب است که هر چه در رحم دارد بنماید واین مدت انتظار را **عدت** می نامند وعدت شوهر مرده چهار ماه و ده روز است. البته عدت زن حامله، تا زمان وضع حمل است.

این بیان عدت برای زن آزاده است و برای زنان برده نیمه عدت آزاد زنان است که آن دیدن دو طهر است.

وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَن يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِن كُنَّ يُؤْمِنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

و حلال نباشد برای زنان آنکه پنهان کنند آنچه خدای تعالی در رحم های ایشان از حیض یا از فرزندان آفریده است چونکه پوشاندن ولد در رحم سبب باطل شدن حق رجعت مرد می گردد این بدان سبب است که زن در عدت شود و چون مرد بخواهد که رجعت کند گوید بمن حیض سوم رسید وعدت بسر آمد و قصد زن با این عمل ابطال حق رجعت مرد باشد پنهان کردن حیض یا ولد همانطوریکه گفته شد حلال نیست بلکه حرام است اگر به خدا و به روز قیامت ایمان دارند.

وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَٰلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا

***بعوله:* جمع بعل، شوهران.**

و شوهران در زمان تربص (خودداری از انجام کار) به زن خود رجعت نمایند سزاوارتر و بهتر از رجعت به دیگران است.

اگر مقصود ایشان در رجعت اصلاح باشد نه ضرر و زیان، چنانکه قومی در ابتداء اسلام که زن را طلاق رجعی می دادند و هنوز از انقضای عدت مدتی باقی مانده بود رجعت می کردند و زن را به خود می گرفتند و دوباره طلاق رجعی می دادند و مقصود ایشان با آن رجعت ایذاء و تعذیب زن بوده است نه اصلاح آنان.

وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ

لَهُنَّ: جار و مجرور خبر مقدم- مِثْلُ: مبتدا مؤخر

و برای زنان نیز حقوقی است همچنانکه مردان بر زنان حقی دارند و بر هر دو واجب است چندانکه خویشتن را پاک دارند، و خوش باشند و خوش زندگی کنند و حق مرد از زن آنست که فرمان او بر دو ناموس شوهر نگاه دارد و قدم از دایره‌ی عفت و صیانت بیرون ننهد و حق زن بر مردآنست که با او زندگانی خوشی داشته باشد و آنچه از علم و دین باشد به وی بیاموزد.

وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ

وَلِلرِّجَالِ: جارو و مجرور خبر مقدم -دَرَجَةٌ: مبتدا موخر.

و مردان بر زنان افزونی دارند بدانجهت **مهر و نفقه** بر ایشان است، و در میراث که مردان دو سهم و زنان یک سهم دارند و نیز طلاق و رجعت که در دست مردان است نه در دست زنان، و هم امامت و فرمانروایی و جهاد که مخصوص مردان است و برای زنان نیست.

وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

و خداوند عزیز و حکیم است. عزیز است که مردان را بر زنان افزونی داد و حکیم است که با حکمت خود بر بندگان حکم می راند.

ٱلطَّلَٰقُ مَرَّتَانِ ۖ فَإِمۡسَاكُۢ بِمَعۡرُوفٍ أَوۡ تَسۡرِيحُۢ بِإِحۡسَٰنٍ ۗ وَلَا يَحِلُّ لَكُمۡ أَن تَأۡخُذُواْ مِمَّآ ءَاتَيۡتُمُوهُنَّ شَيۡـًٔا إِلَّآ أَن يَخَافَآ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِ ۖ فَإِنۡ خِفۡتُمۡ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡهِمَا فِيمَا ٱفۡتَدَتۡ بِهِۦ ۗ تِلۡكَ حُدُودُ ٱللَّهِ فَلَا تَعۡتَدُوهَا ۚ وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ ٱللَّهِ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿٢٢٩﴾

طلاق (را که شوهر می‌تواند در آن رجوع کند) دو مرتبه است، آنگاه با شایستگی نگه‌داشتن یا به نیکی رها کردن، شما را نرسد که از آنچه به زنان از مهر داده اید چیزی بگیرید، مگر آنکه بترسید که حدود خدا را به پا نمی دارند. اگر دانستید که حدود خدا را به پا نمی دارند، در آنچه زن بعوض خویش دهد، گناهی بر آنها نیست. این حدود خداست، از آن تجاوز مکنید و کسانی که از حدود خدا تجاوز کنند، ستمگرانند.(۲۲۹)

ٱلطَّلَٰقُ مَرَّتَانِ

ٱلطَّلَٰقُ: مبتدا- مَرَّتَانِ: خبر

طلاق شرعی که در آن رجعت باشد دوبار است. حکم طلاق در روزگار جاهلیت و در ابتدای اسلام پیش از **نزول** این آیت آن بود که هر آنکس که زن خویش را طلاق می‌داد یکبار یا بیشتر که برای طلاق حدی و شمارشی نبود و مرد در مدت عدت حق رجعت داشت تا اینکه زنی به پیش **عایشه صدیقه** آمد و از شوهر خویش نالید. که وی بر دوام طلاق می داد و رجعت می کرد به قصد ضرر و زیان **عایشه** آن قصه به **رسول**ﷺ بگفت، در آن حال این آیت آمد. وحد وحصر طلاق به سه بار منحصر شد گفتند یا رسول الله **الطلاق مرتان، و این الثالثه؟** این دو طلاق است و سومی کجاست گفت:

فَإِمۡسَاكُۢ بِمَعۡرُوفٍ أَوۡ تَسۡرِيحُۢ بِإِحۡسَٰنٍ

فَإِمۡسَاكُۢ : از مسک به معنی محکم گرفتن، خود داری کردن .

تَسۡرِيحُۢ: از سرح به معنی رهایی، به خود واگذار کردن.

پس از دو طلاق نگه داشتن است بخوشخویی یا رها کردن است به نیکوئی.

مراد از « امساک بمعروف» و « تسریح باحسان» آنست که اگر مرد رجعت نماید بطریق موافقت و حسن معاشرت باشد نه آنکه قصد آزار داشته باشد اگر چنین نمی‌تواند او را به احترام و خوشخویی رها کند.

شیخ سعدی گفت:

نه ما را در میان عهد و وفا بود　　جفا کردی و بد عهدی نمودی
هنوزت گر سر صلحست باز آی　　کز آن محبوبتر باشی که بودی

به هر حال طلاقی که به وی می توان رجعت نمود« دو» است. بعد از آن دو امساک است یا رها کردن تا اینکه **عدت** به سرآید و بعد از آن اگر خواهد نکاح تازه کند و اگر دیگر بار طلاق دهد **بینونت کبری (جدایی، مفارقت)** حاصل آید تا آن زن بنکاح شوهری دیگر نرسد بر آن مرد حلال نشود.

وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَن تَأْخُذُوا مِمَّآ ءَاتَيْتُمُوهُنَّ شَيْـًٔا إِلَّآ أَن يَخَافَآ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِ

و حلال نیست بر شما ای مردان چیزی از آنچه **(مهر ایشان داده اید)** باز پس گیرید مگر آنکه مرد و زن بترسند از اینکه نتوانند حدود الهی را رعایت کنند. این حرف به معنی - علم - است می گوید مگر که بدانند وقتی که بین زن و شوهر زندگی مسالمت‌آمیزو صفا و صمیمیت از بین رفته باشد.

فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِ

يُقِيمَا: فعل مضارع- (ا)فاعل- حدود: مفعول به

اگر می ترسند که نتوانند حدود الهی را مراعات کنند و زوج (مرد) حاضر نباشد زن را مطلقه نماید. زوجه(زن) می‌تواند مبلغی به شوهر بپردازد و یا اگر مهر خود را وصول نکرده باشد به او ببخشد و شوهر هم در مقابل او را طلاق دهد. در حقیقت **خلع** واقع می شود. یعنی زن خود را به وسیله آن مبلغ از شوهر کشیده است. اما زن نباید بدون هیچ مشکلی از شوهرش تقاضای طلاق کند چنانچه در **حدیث شریف** آمده است. «هر زنی که بدون هیچ مشکلی از شوهر خود تقاضای طلاق کند، بوی بهشت بر وی حرام است».

فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا ٱفْتَدَتْ بِهِۦ

جُنَاحَ: اسم لای نفی جنس- عَلَيْهِمَا: جار و مجرور خبر

چون بین زن و شوهر بیزاری حادث شده باشد که شما می ترسید که بین آنها موافقت امکان ندارد. پس هیچ گناهی و بزه ای بر شوهر و زن نیست در آنچه زن به شوهر مال‌دهد و خود را از عقد نکاح برهاند و مرد آن مال را بگیرد. در واقع **خلع** واقع می‌شود که **خلع** در صورت ضرورت درست است. گویند زنی به حضور حضرت رسول ﷺ آمد و گفت از شوهر خود بیزارم و دیگر نمی خواهم با وی زندگی کنم. و در پاسخ سئوال حضرت پناه افزود که شوهر من در ادای حقوق من کوتاهی نمی‌کند و به اخلاق و دین‌داری او هم اعتراضی ندارم اما طبیعتاً از وی نفرت دارم. حضرت رسول ﷺ **مهر** را از شوهرش گرفت و به شوهرش بازپس داد و در عوض طلاق او را از شوهرش گرفت.

تِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا

تِلْكَ: مبتدا- حُدُودُ: خبر

این احکام که ذکر شد از طلاق رجعت و خلع حدودالله است که برای مصالح بندگان مقرر کرده است پس از آن تجاوز مکنید.

وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ ٱللَّهِ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ

فَأُوْلَٰٓئِكَ: مبتدا- هُمُ: ضمیر فصل- ٱلظَّٰلِمُونَ: خبر

و هر که از آن درگذرد و از حدود اندازه ها و احکام شرعی تجاوز کند پس آن گروه ستمکاران اند.

فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُۥ مِنۢ بَعْدُ حَتَّىٰ تَنكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُۥ ۗ فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَآ أَن يَتَرَاجَعَآ إِن ظَنَّآ أَن يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِ ۗ وَتِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۲۳۰)

اگر باز زن را طلاق داد (یعنی طلاق سوم)، دیگر بر او حلال نیست بر او رجوع کند تا با شوهری غیر او نکاح کند، (اگر شوهر دوم) طلاقش داد و دانند که حدود خدا را بپامیدارند، گناهی بر آنها نیست که بیکدیگر باز گردند. این حدود خداست که، برای گروهی که دانایند، بیان می کند.(۲۳۰)

فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُۥ مِنۢ بَعْدُ حَتَّىٰ تَنكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُۥ

حتی تَنكِحَ: فعل مضارع منصوب- (هی) فاعل- زَوْجًا: مفعول به

اگر شوهر زن را طلاق سوم بدهد دیگر طلاق به طریق رجعی و یا بائن نبوده و زن برای آن مردحلال نیست تا وقتیکه به نکاح شوهر دیگر در آید و از ازدواج شوهر دومی (جدید) برخورد و با او مباشرت کند این است معنی آن خبر که **مصطفی** ﷺ به **عایشه** دختر **عبدالرحمن بن عوف القرظی** که سه طلاقه بود و هنوز با شوهر دومی مجامعت نکرده بود و خواست به پیش شوهر نخستین برود گفت نه، بلکه باید از شوهر دومی لذت ببرد و با او مباشرت کند.

فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَآ أَن يَتَرَاجَعَآ إِن ظَنَّآ أَن يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِ

و اگر شوهر دومی زن را به میل و رغبت خود نه به اکراه و اجبار بعد از مباشرت طلاق دهد بعد از آنکه آن زن از شوهر دومی عدت را سپری کرد با یکدیگر نکاح کنند هیچ گناهی بر شوهر نخستین و به این زن نیست. اگر حدود و احکام شرعی به پای دارند و حق یکدیگر را بشناسند. اما حقوق زنان بر مردان آنست که مرد با ایشان به خوش‌خویی زندگی کنند و ایشان را نرنجانند و به او نفقه دهد و بر ناسپاسی ایشان صبر کند که ایشان را ضعیف آفریده اند. **مصطفی** ﷺ گفت: مردی یک دینار در غزوه خرج کند، و با یک دینار بنده ای را آزاد کند، و یک دینار به درویشی بدهد، و یک دینار بر عیال خود نفقه کند. آنچه که بر عیال خود نفقه کرده است فاضل تر و نیکوتر و در ثواب تمام تر است.

وَتِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

وَتِلْكَ: مبتدا- حُدُودُ: خبر

و اینکه از حدود الله و اندازه های احکام شرع خدای تعالی گفته شد برای گروهی است که از پیش بدانند و آنچه حق است بدان بگروند.

وَإِذَا طَلَّقْتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍۚ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا۟ۚ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُۥۚ وَلَا تَتَّخِذُوٓا۟ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ هُزُوًاۚ وَٱذْكُرُوا۟ نِعْمَتَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَآ أَنزَلَ عَلَيْكُم مِّنَ ٱلْكِتَٰبِ وَٱلْحِكْمَةِ يَعِظُكُم بِهِۦۚ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ ﴿۲۳۱﴾

و چون زنان را طلاق دادید، عدهٔ آنان به پایان رسید به شایستگی نگاهشان دارید یا به شایستگی رها کنید، برای ضرر زدن نگاهشان مدارید که ستم کنید هر که چنین کند به خویش ستم کرده است. آیه های خدا را مسخره مگیرید، نعمت خدا را بر خویشتن با این کتاب و حکمت که بر شما نازل کرده و به وسیله آن پندتان می دهد، به یاد آرید. از خدا بترسید و بدانید که خدا به هر چیز داناست.(۲۳۱)

وَإِذَا طَلَّقْتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍۚ

فَبَلَغْنَ : فعل ماضی- (ن)فاعل- اجل: نهایت مدت، مفعول به

زمانی که زنان را طلاق دادید و نزدیک آن باشد که عدت ایشان سپری شود پس مراجعت کنید بایشان و نگاهدارید ایشان را به طریق اصلاح نه از طریق ضرر و زیان و ایذا و تعذیب.یا رها کنید ایشان را تا عدت ایشان سپری گردد و به خوبی و احسان ترک کنید تا مالک نفس خود شوند.

وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا۟

تُمْسِكُوهُنَّ : فعل مضارع- (و)فاعل- هن: مفعول به- ضِرَارًا : مفعول لا جله.

این خطاب به آن کسی است که دوست ندارد به عدل و صلاح زن خود را نگه دارد بلکه به قصد ایذا و اذیت مدت عدت را طولانی می کرد تا به درازای مدت عدت او را ستم کنند و آزار رسانند گویند **ثابت بن یسار** رضی الله عنه چنین می کرد: زن خود را طلاق داده و سه روز مانده بود تا عدت سپری گردد و به او رجعت کرد و باز طلاق داد. همچنین در طول نه ماه سه بار طلاق داد و سه بار رجعت نمود. حق سبحانه تعالی آیت فرستاد. چون در آیت سابق «***الطلاق مرتن*** شوهر تا دو طلاق اختیار داشت که زن را به خوشنودی نگه می‌دارد و یا بکلی ترک می‌کند حکم آیت فوق چنین است که این اختیار فقط تا عدت است بعد از عدت اختیار شوهر از وی سلب می‌شود.

وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُۥۚ

وَمَن : مبتدا- يَفْعَلْ: فعل مضارع- (هو)فاعل-ذَٰلِكَ : مفعول به

و هر که چنین کند و ضرری به مسلمانی برساند پس بر نفس خود ستم کرده است و باعث غضب الهی شده است.

وَلَا تَتَّخِذُوٓا۟ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ هُزُوًاۚ

وَلَا تَتَّخِذُوٓاْ: فعل مضارع- (و)فاعل- ءَايَٰتِ: مفعول به- هُزُوٗاۚ: مفعول به ثانی

دین خدا و شریعت مصطفی را به فسوس مگیرید، مسخره مکنید.

ابو شکور بلخی گوید:

**دیو بگرفته مر تو را بفسوس		تو خوری بر زیان مال افسوس**

این آیت در **شأن جماعتی** است که امر نکاح و طلاق، ایلاء، خلع، رجعت، حلاله و غیره به بازی می‌گرفتند و می‌گفتند که ما بازی می‌کردیم. به زبان می‌گفتند پس از آن باز می‌آمدند، و به بازی می‌گرفتند. رب العزه گفت: چنین مکنید که سخن شرع بازی نیست، و کار دین هم مجازی و غیر حقیقی نیست که در آن بازی صورت گیرد. چنانکه حضرت رسولﷺ فرمود: سه چیز است که جدی گرفتن آنها جدی و شوخی کردن در آنها هم جدی است، نکاح، طلاق و رجعت.

وَٱذۡكُرُواْ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ وَمَآ أَنزَلَ عَلَيۡكُم مِّنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَٱلۡحِكۡمَةِ يَعِظُكُم بِهِۦۚ

وَٱذۡكُرُواْ: فعل امر- (و)فاعل- نِعۡمَتَ: مفعول به

و به یاد آورید و نعمتهای خدا را که فائض می‌گرداند (فیض می‌رساند) شما را خصوصاً در باب نکاح و دیگر بیاد آورید آن چیزی را که بر شما فرستاده شده است از کتاب (قرآن) و حکمت (احکام و حدود آن) خداوند شما را با قرآن پند می‌دهد و شما را از ضررها و زیان‌ها منع می‌کند به خاطر بیاورید و از خشم خدا بپرهیزید و بدانید که بی‌گمان خداوند به همه چیز آگاه است.

وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ

لفظ ٱللَّهَ: اسم انَّ- عَلِيمٞ: خبر انَّ

و از خدای در مخالفت با احکام و شریعت مصطفی ﷺ بترسید.

و بدانید که براستی خدای تعالی به همه چیز از اعمال و کردار شما آگاه است.

وَإِذَا طَلَّقۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَبَلَغۡنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعۡضُلُوهُنَّ أَن يَنكِحۡنَ أَزۡوَٰجَهُنَّ إِذَا تَرَٰضَوۡاْ بَيۡنَهُم بِٱلۡمَعۡرُوفِۗ ذَٰلِكَ يُوعَظُ بِهِۦ مَن كَانَ مِنكُمۡ يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۗ ذَٰلِكُمۡ أَزۡكَىٰ لَكُمۡ وَأَطۡهَرُۚ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ وَأَنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ ﴿٢٣٢﴾

و چون زنان را طلاق دادید و بمدت خویش رسیدند، منعشان مکنید که با شوهرهای خود، اگر به شایستگی بهمدیگر رضایت داده‌اند، زناشوئی کنند. هر که از شما به خدا ایمان دارد. از این اندرز میگیرد. این برای شما خوب‌تر است و پاکیزه‌تر خدای می‌داند و شما نمی‌دانید.(۲۳۲)

وَإِذَا طَلَّقۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَبَلَغۡنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعۡضُلُوهُنَّ أَن يَنكِحۡنَ أَزۡوَٰجَهُنَّ إِذَا تَرَٰضَوۡاْ بَيۡنَهُم بِٱلۡمَعۡرُوفِ

فَبَلَغْنَ : فعل ماضی - (ن) فاعل - اجل: نهایت مدت، مفعول‌به - لاتعضلوا: جمع مخاطب مضارع مجزوم از «یعضل» به معنی بازداشت. سخت‌گیری - (و)فاعل - هُنَّ: مفعول به

این طلاق مربوط به طلاق رجعی که در طول عدت رجوع نکرده باشد. زنان را طلاق داده‌اید و مدت عدت خود را به پایان رسانیدند برای ازدواج مجدد ایشان پس منع مکنید و باز مدارید ایشان را از آنکه به نکاح شوهران قبلی خود درآیند اگر در میانشان به طرز پسندیده‌ای رضایت برقرار گردد و بخواهند زندگی مسالمت آمیز براه اندازند این بازداشت. برای عموم خلق مخاطب است. گفته‌اند که: **معقل بن یسار** رضی الله عنه خواهر خود را به **عبدالله‌بن‌عاصم** داده بود و عبدالله وی را طلاق داده و عدت سپری شده بود. پشیمان گشت و خواست که رجوع کند **معقل** نگذاشت و گفت خواهر خود را به تو دادم و تو طلاق دادی و دوباره باز آمدی که رجوع کنی بخدای که او هرگز زن تو نخواهد بود. حق سبحانه و تعالی آیت فوق را فرستاد که مانع زنان نشوید زمانیکه مرد به زن خود علاقه‌مند باشد. زمانیکه به شایستگی در بینشان از روی شرع رضایت برقرار شد مانع برگشت مرد به زن نباشید.

ذَٰلِكَ يُوعَظُ بِهِۦ مَن كَانَ مِنكُمْ يُؤْمِنُ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ

ذَٰلِكَ: مبتدا - خبر محذوف، يُوعَظُ: فعل مضارع مجهول، مَن: نایب فاعل

این نهی (بازداشت) که کردیم و راه که نمودیم پندی است که بگروید بخدای و روز رستاخیز که واپسین همه روزهاست یعنی کسانیکه به این عمل نمی‌کنند گویا به خدا و روز قیامت ایمان ندارند.

ذَٰلِكُمْ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَأَطْهَرُ

ذَٰلِكُمْ: مبتدا، أَزْكَىٰ: بالنده‌تر و سودمندتر، خبر - وَأَطْهَرُ: پاگیزه‌تر و تمیزتر، معطوف

این پند گرفتن شما با ترک منع زن از شوهر مراجعت کرده به جهت پشیمانی سزاوارتر و پاکیزه‌تر از آنکه حرام اندیشند و فکر فجور نمایند.

وَٱللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

و خدا می‌داند که زن، مرد پشیمان شده را می‌خواهد و شوهر هم وی را خواهان است و شما که اولیائید و مانع ازدواج دوباره با مرد پشیمان شده می‌شوید نمی‌دانید. وصال برای مهجوران در ایام جدایی روح دل باشد،

گفتم چو دلم با تو قرین خواهد بود — مستوجب شکر و آفرین خواهد بود
بالله که گمان نبردم ای جان جهان — کامید مرا فذلک این خواهد بود

حسن بن علی رضی الله عنه زنی داشت او را طلاق داد، پس چهل هزار درم **مهر** آن بود به وی فرستاد تا دلش خوش شود، زن آن مال را پیش نهاد و گریستن آغاز کرد.

متاع قلیل من حبیب مفارق

مرا خواسته جهان چه بکار است که کنارم تهی از یارست! و دوست از من بیزار است.

گویند- این سخن به حسن بن علی گفتند. در وی اثر کرد و به او مراجعت نمود.

وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ ۖ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ ۚ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ۚ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا ۚ لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ ۚ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَٰلِكَ ۗ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا ۗ وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۲۳۳﴾

مادران فرزندان خویش را، دو سال تمام شیر دهند، برای کسی که بخواهد شیر دادن را کامل کند. صاحب فرزند خوراک و پوشاک آنها را به شایستگی عهده‌دارست هیچکس بیش از توانش مکلف نمی‌شود، هیچ مادری به سبب طفلش زیان نبیند و نه صاحب فرزند بسبب فرزندش، وارث نیز مانند این را بر عهده دارد. اگر پدر و مادر به رضایت و مشورت هم، گرفتن از شیر خواهند، گناهی بر آنها نیست. و اگر خواستید برای فرزندان خود دایه گیرید، اگر مزدی را که در نظر می‌گیرید به شایستگی بدهید، گناهی بر شما نیست. از خدا بترسید و بدانید که خدا بینای اعمال شماست.(۲۳۳)

وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ ۖ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ ۚ

وَالْوَالِدَاتُ: مبتدا، يُرْضِعْنَ: جمع مونث از «رضع» باید شیر بدهند، فعل و فاعل، خبر- حَوْلَيْنِ: مدت دو سال، مفعول فیه

و مادران یعنی زنان مطلقه که بین ایشان و شوهران او جدایی افتاده باشد و طفل شیرخواره در میان باشد خواه قبل از طلاق متولد شده باشد خواه بعد از آن. یا عدتشان سپری شده باشد یا نشده باشد بر مادران است که فرزندان خود را دو سال تمام باید شیر دهند که ایشان به آن سزاوارترند.

برای آنکسی (مادری) که بخواهد شیر دادن فرزند خود را تمام کند یعنی مادر راضی باشد مدت شیر را تکمیل کند و به فرزند خود شیر دهد.

وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ

وَعَلَى الْمَوْلُودِ: جار و مجرور خبر مقدم- رِزْقُهُنَّ: مبتدا مؤخر

و بر آن کسی که فرزند برای او زاده‌اند یعنی بر پدر آن فرزند است که در صورت راضی نبودن مادر اجرت آن شیر را به مادر بدهد که انتهای مدت آن دو سال تمام است. پس دایگی بر مادر است و نفقه بر پدر یعنی نفقه زن که این فرزند را زاده است همانست که **مصطفی** ﷺ گفت: آن روزی و جامه به عدل و انصاف باشد و در خور و در توان مرد باشد.

لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا

لَا تُكَلَّفُ: فعل مضارع- نَفْسٌ: فاعل

به هیچکس بیش از مقدار توانایی تکلیف کرده نمی‌شود. نه پدران به بیش از توانایی (در دادن نفقه و لباس) مکلف‌اند و نه مادران به کمتر از متعارف مکلف‌اند.

لَا تُضَآرَّ وَٰلِدَةُۢ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَّهُۥ بِوَلَدِهِۦ

لَا تُضَآرَّ: فعل مضارع مجهول - وَٰلِدَةُۢ: نایب فاعل مرفوع- مَوْلُودٌ لَّهُۥ: پدر

هیچ مادر فرزند شیرخواره خود را بجهت جدایی به پدر ندهد که به بچه آزار رسانیده شود یعنی او را به رضاع اجبار نکند و هیچ پدر نیز فرزند شیر خواره خود را آزار نرساند به آنکه در وقت خصومت و جدایی از مادر باز پس گیرد و به دایه (رضاع) دهد.

وَعَلَى ٱلْوَارِثِ مِثْلُ ذَٰلِكَ

وَعَلَى ٱلْوَارِثِ: جارو مجرور خبر مقدم- مِثْلُ: مبتدا موخر

و بر وارث (قیم) است که در کار طفل بر پدر و مادر نظارت کنند. قیم می‌تواند ورثه اهل بیت یا سلطان یا قاضی باشد او مثل مولود له (پدر) می‌باشد در ادای نفقه و جامه و عدم آسیب پذیری طفل و نیز اگر پدر طفل بمیرد این قیم با مادر طفل دشمنی نکند و شفقت مادر از وی دریغ ندارد.

فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَن تَرَاضٍ مِّنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا

أَرَادَا : فعل ماضی- (ا)فاعل- فِصَالًا: مفعول به

پس اگر پدر و مادر از شیر بازگرفتن یا جدا کردن فرزند از شیر مادر قبل از اتمام دو سال از روی خوشنودی و با رضایت و با مشورت یکدیگر در باب رضاع دایه بخواهد هیچ وبالی و گناهی از این جهت بر آنها نیست.

وَإِنْ أَرَدتُّمْ أَن تَسْتَرْضِعُوٓا۟ أَوْلَٰدَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُم مَّآ ءَاتَيْتُم بِٱلْمَعْرُوفِ

سَلَّمْتُم : فعل ماضی- (تم)فاعل-مَّآ : مفعول به

و اگر مادر از روی عذری یا بدون عذری طفل را شیر ندهد و به جهت آسایش وی دایه گیرند آنکه برای شیر دادن آن طفل دایه گیرید هیچ بزهی و گناهی در گرفتن دایه بر شما نیست. اما حق الزحمه مادر که موافق عرف مقرر شده تضییع نشود. آن زمانی که کودک را به دایگان سپردید و تسلیم کردید آنچه راکه در حق آن دایه مقرر کرده‌اید به نیکویی و خوشخویی و بدون مضایقه به او بدهید.

وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

و در باز گرفتن مزد دایگان از خشم خدا بترسید و بدانید که خداوند به آنچه که انجام می‌دهید از رضاع و کم و زیادی تعهدات شما بینا و آگاه است.

وَٱلَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَٰجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِىٓ أَنفُسِهِنَّ بِٱلْمَعْرُوفِ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۲۳۴﴾

کسانی از شما، که بمیرند و همسرانی بجا گذارد، زنان چهار ماه و ده روز بانتظار بمانند (یعنی عده نگاه دارند) و چون به آخر بمدت خویش رسیدند، آنچه بشایستگی درباره خویش کنند، گناهی بر شما نیست. که خدا از آنچه می کنید آگاه است.(۲۳۴)

وَٱلَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَٰجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ

وَيَذَرُونَ : جمع یذر ماضی آن وذر - به معنی وا میگذارند (ترک میکنند)، فعل مضارع- (و)فاعل-

أَزْوَٰجًا: مفعول به

سابق عدت طلاق بقدر مدت سه حیض مقرر شده بود اکنون امر شد که در عدت مرگ شوهر. زن چهار ماه و ده روز به نفس خود انتظار کشند مگر آنکه حامله باشند در اینصورت عدت ایشان با وضع حمل سپری می شود یا کنیزک که عدت او دو ماه و پنج روز (نصف عدت زن آزاده)، **رسول الله** ﷺ گفت: در زمان عدت چهار ماه و ده روز زنان بیرون نیایند. مگر در مواقع ضروری، و خود را آرایش نکنند و. لباس رنگین و جذاب نپوشند و بوی خوش بکار ندارند و سرمه در چشم نکشند. با این آیه‌ی کریمه بر وجوب «احداد» برای زن معتده شوهر مرده دلیل آمده است، احداد یعنی ترک زینت و آرایش و پرهیز از پوشیدن لباس‌های نو و زیور آلات و پرهیز از غیره می‌باشد. اما باید دانست که حضرت رسول ﷺ در **حدیث شریف** آورده که: «برای زنی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، روا نیست که بر هیچ مرده‌ای بیش از سه روز سوگواری کند، مگر بر شوهرش که شرح آن گذشت.

أَشْهُرٍ وَعَشْرًا ۖ فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِىٓ أَنفُسِهِنَّ بِٱلْمَعْرُوفِ ۗ

جُنَاحَ : اسم لای نفی جنس- فِيمَا: جار و مجرور خبر

پس زمانیکه زنان شوهر مرده، به پایان عدت خویش برسند ای امت مسلمان ای ورثه و اولیای زنان! در آنچه زنان در نفسهای خود به نکاح مشروع مرد در آیند هیچ و بال و گناهی بر آنها نیست. و آرایش کردن، روی آوردن به خواستگاری و یا ازدواج مجدد همانطوریکه گفتیم در وجه پسندیده باشد و مخالف شرع نباشد هیچ گناهی بر آنان نیست.

وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

وَٱللَّهُ: مبتدا- خَبِيرٌ: خبر

و خداوند به آنچه که انجام می‌دهید آگاه و داناست.

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُم بِهِۦ مِنْ خِطْبَةِ ٱلنِّسَآءِ أَوْ أَكْنَنتُمْ فِىٓ أَنفُسِكُمْ ۚ عَلِمَ ٱللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَلَٰكِن لَّا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّآ أَن تَقُولُوا۟ قَوْلًا مَّعْرُوفًا ۚ وَلَا تَعْزِمُوا۟ عُقْدَةَ ٱلنِّكَاحِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ ٱلْكِتَٰبُ أَجَلَهُۥ ۚ وَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِىٓ أَنفُسِكُمْ فَٱحْذَرُوهُ ۚ وَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿۲۳۵﴾

آن چه درباره‌ی خواستگاری زنان به اشاره گوئید یا در دل خویش پنهان کنید، گناهی بر شما نیست خدا داند که شما یادشان خواهید کرد ولی با آنها وعده پنهانی مکنید مگر آنکه سخنی شایسته گوئید ولی قصد بستن عقد زناشوئی مکنید تا مدت مقرر بسر رسد. بدانید که خدا آنچه به دلهای شماست می‌داند، از او بترسید و بدانید که او آمرزگار و برد بار است.(۲۳۵)

وَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ فِيمَا عَرَّضۡتُم بِهِۦ مِنۡ خِطۡبَةِ ٱلنِّسَآءِ أَوۡ أَكۡنَنتُمۡ فِيٓ أَنفُسِكُمۡۚ

عَرَّضۡتُمۡ: از تعریض: به کنایه سخن گفتن- خِطۡبَةِ: زن خواستن، خواستگاری

ای کسانیکه به نکاح زن شوهر مرده راغب هستید از برای خواستگاری زنان در حال عدت به تعریض(به کنایه) خبر دهید و سخن گوئید گناهی بر شما نیست پس برای زنانی که از نکاح شوهر جدا شده‌اند و یا شوهرشان مرده‌اند در داخل، عدت جائز نیست که با مردی عقد نکاح بندد مگر اینکه مرد بصورت پیشنهاد و با اشاره و کنایه می‌تواند آنچه در دل دارد اظهار نماید. مثلاً می‌گوید من زنی مثل تو می‌خواهم و یا هر موقع عدت شما تمام شد به من خبر دهید، من به زنی مثل تو نیاز دارم و غیره یا آنکه در دل خود چنین تصمیمی بگیرید بدون اینکه آن را اظهار کنید گناهی بر شما نیست.

عَلِمَ ٱللَّهُ أَنَّكُمۡ سَتَذۡكُرُونَهُنَّ وَلَٰكِن لَّا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّآ أَن تَقُولُواْ قَوۡلٗا مَّعۡرُوفٗاۚ

تُوَاعِدُوهُنَّ: فعل مضارع جمع -واو فاعل - هُنَّ: مفعول به - سِرًّا: مفعول به ثانی

وخداوند به علم قدیم خود آنچه راکه در درون پنهان می‌دارید می‌داند زود باشد که آن زن را بعد از ازدواج به نیکویی یعنی به موافقت شرع یاد کنید.

اما پنهانی به ایشان وعده زناشوئی مدهید مرادآنست که به مباشرت و به زیادی مجامعت وعده مدهید مگر آنکه سخن به رمز و به اشارت و به نیکویی بگویید و به صورت تصریح و آشکار مگوئید. اگر شخص با زن در حال عده عقد زناشویی بست، قاضی باید نکاح آن دو را فسخ کند چون آن نکاح که در حال گذراندن عده باشد به اتفاق فقها باطل است.

وَلَا تَعۡزِمُواْ عُقۡدَةَ ٱلنِّكَاحِ حَتَّىٰ يَبۡلُغَ ٱلۡكِتَٰبُ أَجَلَهُۥۚ

وَلَا تَعۡزِمُواْ: فعل مضارع مجزوم- (و)فاعل- عُقۡدَةَ: مفعول به

و به عقد نکاح ایشان قصد مکنید. می‌گوید: زنان تا در عدت باشند، ایشان را به زنی مخواهید چون عدت سپری شود ایشان را بزنی بخواهید و بیوه مگذارید. تا اینکه آنچه خدای تعالی در کتاب نوشته و فرض کرده است از عدت تمام شود و به غایت خود برسد و مدت او منقضی گردد.

وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا فِيٓ أَنفُسِكُمۡ فَٱحۡذَرُوهُۚ

لفظ ٱللَّهَ: اسم انَّ- يَعۡلَمُ: فعل مضارع- (هو)فاعل، جمله خبر انَّ- مَا: مفعول به

و بدانید که خدای تعالی آنچه در دلهای شما قصد انجام کاری را دارید که شایسته و جایز نیست می‌داند پس از عقاب و عذاب او بترسید و بپرهیزید.

وَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ

و بدانید که خدای تعالی برای آنکسی که از عقوبت او بترسد آمرزنده و بردبار است و به عذاب عجله نکند.

لَّا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن طَلَّقْتُمُ ٱلنِّسَآءَ مَا لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا۟ لَهُنَّ فَرِيضَةً ۚ وَمَتِّعُوهُنَّ عَلَى ٱلْمُوسِعِ قَدَرُهُۥ وَعَلَى ٱلْمُقْتِرِ قَدَرُهُۥ مَتَٰعًۢا بِٱلْمَعْرُوفِ ۖ حَقًّا عَلَى ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٢٣٦﴾

هیچ گناهی بر شما نیست اگر زنان را طلاق دادید، مادام که بآنها دست نزده یا مهری برایشان مقرر نداشته‌اید. ولی آنها را به چیزی بهره‌مند سازید. بهره‌ای شایسته، که در خور نیکوکاران است، توانگر بقدر خویش و تنگدست بقدر خویش، بهره‌مندشان کنید.(۲۳۶)

در **سبب نزول** این آیه آورده‌اند که درباره‌ی مردی از انصار نازل شده که با زنی ازدواج کرد بدون اینکه برای آن مهری مقرر کند، سپس قبل از نزدیکی به وی او را طلاق داد این بود که آیه مبارکه فوق نازل گردید، پس رسول خدا به آن مرد انصاری فرمودند: او را به **متعه** بهره‌مند گردان حتی با اهداء کلاه خود.

لَّا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن طَلَّقْتُمُ ٱلنِّسَآءَ مَا لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا۟ لَهُنَّ فَرِيضَةً ۚ

تَفْرِضُوا۟ : فعل مضارع- (و)فاعل- فَرِيضَةً : مفعول مطلق

اگر زنی قبل از مجامعت و خلوت صحیحه به عللی طلاق داده شد و **مهر مسمی** تعیین شده باشد نصف آن مهر بر مرد واجب است و اگر مهر تعیین نشده باشد مهر بر مرد لازم نیست بلکه **متعه** تعلق می‌گیرد. و متعه یعنی چادر و پیرهن و ازار موافق حال خود بخوشی بدهد. مادامی که ایشان را **مس(ماس)** نکرده باشد یعنی مجامعت واقع نشده باشد زنان را که برایشان فرض نکرده باشید و مهر تعیین نکرده باشید بهر وقت که خواهید ایشان را طلاق دهید بر شما باکی نیست **امام اعظم (رح)** خلوت صحیحه را موجب مهر بر ایشان می‌داند بشرطی که عدم مانع فراهم باشد.

وَمَتِّعُوهُنَّ

مَتِّعُوهُنَّ: فعل امر- (و)فاعل- هن: مفعول به

و برخوردار سازید (بهره‌مند) ایشان را یعنی چیزی به ایشان بدهید.

عَلَى ٱلْمُوسِعِ قَدَرُهُۥ وَعَلَى ٱلْمُقْتِرِ قَدَرُهُۥ

عَلَى ٱلْمُوسِعِ: جار و مجرور خبر مقدم- قَدَرُهُۥ: مبتدا مؤخر

مردی از نصاری زنی خواست و در عقد نکاح از **مهر** نامی برد و قبل از دخول طلاق داد این آیت نازل شد.

وَمَتِّعُوهُنَّ عَلَى ٱلْمُوسِعِ قَدَرُهُۥ وَعَلَى ٱلْمُقْتِرِ قَدَرُهُۥ و چیزی به ایشان به قدر توان خویش بدهید؛ شخص ثروتمند به قدر توانایی خویش و تنگدست درخور حال خویش.

حضرت رسولﷺ فرمود که: **متعه** باید داد و آن بقدر حال طلاق دهنده(مرد) باشد. بر مرد توانگر به اندازه‌ی توانایی وی و بر مرد درویش و تنگدست آنچه در دسترس دارد **متعه** دهد. **و متعه.** همانطوریکه گفتیم: **چادر، پیراهن و غیره** است.

مَتَٰعًا بِٱلْمَعْرُوفِ

مَتَٰعًا: مفعول مطلق

خداوند بر نیکو کاران واجب گردانید **متعه‌ای** را چه واجب گردانیدنی، متعه‌ای که شرعاً و عرفاً متاع باشد.

حَقًّا عَلَى ٱلْمُحْسِنِينَ

حَقًّا:مفعول مطلق

خداوند حقیقتاً متعه را بر نیکوکاران واجب گردانید.

وَإِن طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبْلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّآ أَن يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَا۟ ٱلَّذِى بِيَدِهِۦ عُقْدَةُ ٱلنِّكَاحِ ۚ وَأَن تَعْفُوٓا۟ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ ۚ وَلَا تَنسَوُا۟ ٱلْفَضْلَ بَيْنَكُمْ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۲۳۷﴾

و اگر پیش از آنکه بزنان دست بزنید. طلاقشان دادید و مهری برای آنها مقرر داشته‌اید لازم است نصف آنچه مقرر داشته اید باید داد، مگر آنکه آنان از حقوق خود گذشت کنند یا آنکه گره زناشوئی بدست اوست (یعنی زن صغیره ودیوانه باشد و ولی داشته باشد و او گذشت کند). وگذشت کردن شما به پرهیزکاری نزدیکتر است، بزرگواری را میان خودتان فراموش مکنید که خدا به آنچه می کنید بیناست.(۲۳۷)

وَإِن طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبْلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّآ أَن يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَا۟ ٱلَّذِى بِيَدِهِۦ عُقْدَةُ ٱلنِّكَاحِ ۚ

بِيَدِهِۦ: جار و مجرور، خبر مقدم - عُقْدَةُ: مبتدا موخر.

قبل از **نزول** این آیت کسی که زن را پیش از مساس طلاق می داد به زنی که مهری مقرر شده و تعیین شده بود متعه واجب بود.

و بتحقیق مقرر کرده باشید برایشان مهر مقرر و تعیین شده پس بر شماست نصف آنچه فرض کرده اید از مهر ادا نمائید این آن زمانی است که مرد طلاق دهد زن را پیش از دخول، بر مرد نصف مهر مسمی واجب است، و بر زن عدت لازم نیست مگر آنکه ببخشند آن زنان که شایستگی عفو را از جهت عقل و رشد و بلوغ داشته باشند یا آنکه عفو کند آن کسی که عقد نکاح در دست او باشد یعنی ولی (پدر،جد) می‌تواند عفو کند **امام اعظم (رح)** فرموده است مراد از این کس شوهر است که تفضل کند و تمام مهر را بدهد.

وَأَن تَعۡفُوٓاْ أَقۡرَبُ لِلتَّقۡوَىٰۚ

و اینکه شما که شوهران‌اید گذشت کنید و تمام مهر بدهید **دادن** همه مهر به پرهیزکاری از بیداد نزدیکتر است. این خطاب متوجه مردان و زنان است که آنان را به گذشت و بخشش در برابر یکدیگر تشویق و ترغیب می‌کند، پس آن کس به تقوی نزدیکتر است که بخشنده‌تر باشد.

وَلَا تَنسَوُاْ ٱلۡفَضۡلَ بَيۡنَكُمۡۚ

فضل را میان یکدیگر فراموش مکنید یعنی مرد با خود بیندیشد که این زن به عقد من محبوس بوده و از وصال محروم و مأیوس شده دل او را به **مهر مسمی** شاد گردانم و زن نیز بیندیشد که این مرد بمن نرسیده و از مواصلت من بهره مند نشده بهتر آنکه از او هیچ چیز نگیرم.

بهرحال طلاق از جهت مهر و مجامعت **چهار صورت** دارد.

۱- اینکه نه مهر و نه وطی و نه خلوت مقرر شده و صورت گرفته باشد. در این صورت دادن متعه بطریقی که گفته شد لازم می‌شود.

۲- اینکه مهر معین شده باشد اما امکان وطی و خلوت صحیحه فراهم نشده. پس بر شوهر است نصف آنچه از مهر مقرر شده است.

۳- اینکه مهر مقرر شده و مجامعت و یا خلوت صحیحه هم بعمل آمده باشد در اینصورت تمام مهر مقرر شده باید ادا گردد.

۴- اینکه مهر معین نشده باشد و بعد از مساس طلاق داده شود در اینصورت مهر **مثل** لازم می شود یعنی مهری که در اقوام و خویشان و همسایگان او رواج دارد در مرگ **شوهر نیز چهار صورت دیده می شود.**

اگر شوهر مرده باشد و مهر معین نشده باشد و شوهر خواه مساس کرده باشد یا نکرده باشد در هر دو حالت **مهر مثل** لازم میگردد. و اگر برای شوهر مرده مهر معین شده‌باشد چه مساس کرده باشد چه نکرده باشد در هردو صورت مهر مقرره کامل حق زن است.

إِنَّ ٱللَّهَ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٌ

لفظ ٱللَّهَ: اسم انَّ- بَصِيرٌ: خبر

براستی خداوند به آنچه که انجام می دهید آگاه و بیناست.

حَٰفِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلۡوُسۡطَىٰ وَقُومُواْ لِلَّهِ قَٰنِتِينَ 

همه نمازها و نماز میانه را مواظبت کنید و برای خدا، مطیعانه، بپای خیزید.(۲۳۸)

حَٰفِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلۡوُسۡطَىٰ

وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلۡوُسۡطَىٰ: نماز میانه.

در این آیه کریمه **اطناب** در معنای ذکر خاص پس از عام آمده است، می‌گوید:

محافظت نمائید و بر پا دارید نماز های فرضیه را (پنج وقت نماز)، حقوق و حدود آن را بشناسید، و نمازها را به وقت خود بجای آورید.
مصطفی ﷺ گفت: کسی که نماز را به تاخیر اندازد و حقوق آن بجای نیاورد او منافق است. و درباره نماز **وسطی (میانه)** قولهای مختلفی است. بعضی گفتند نماز بامداد است (فجر) و برخی نماز ظهر را گویند وعده ای هم نماز عصر راگویند و بعضی نماز شام و عده ای هم نماز وسطی را نماز عشاء می‌خوانند. اما به قول اکثر علمای صحابه رضی الله عنهم و جمهور تابعین نماز عصر است. چونکه قبل از نماز عصر دو نماز و بعد از آن هم دو نماز وجود دارد و نماز میانه می‌تواند نماز عصر باشد و نماز عصر از اهمیت خاصی برخوردار است چنانچه در **حدیث شریف** در باب فضیلت نماز عصر چنین آمده است:
از جریر رضی الله عنه روایت است که گفت: شبی با پیغمبر خدا ﷺ بودیم، ایشان به طرف ماهتاب نگاهی کرده و فرمودند: «شما پروردگارتان را مثل اینکه همین ماهتاب را می‌بینید، خواهید دید، و در دیدن خداوند متعال به مشکل ازدحام دچار نخواهید شد، و اگر امکان بود که برای ادای نماز فجر و نماز عصر، تحت فشار گرفتاری قرار نگیرید، این دو نماز را اداء نمائید». پس آیه‌ی کریمه ۳۹ سوره لقمان را تلاوت نمودند: (و بحمد پروردگار خود پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب، تسبیح بگوی).

وَقُومُواْ لِلَّهِ قَـٰنِتِينَ

وَقُومُواْ: فعل امر واو فاعل یعنی بریدن از امور دینوی و روی آوردن به امور اخروی.

قَـٰنِتِينَ: خاشعین، حال منصوب.

و دیگر امر می کند از برای خدای تعالی به پا ایستید در حالیکه فرمانبرداران و **خاشعین** باشید و گفته اند که **قنوت** سکوت است چون قبل از نازل شدن این آیت هر یک در نماز در عهد **رسول** ﷺ سخن گفتند و نیز گفته اند یعنی قنوت در نماز **قیام** است. از **مصطفی** ﷺ پرسیدند کدام نماز فاضل تر است؟ گفت: آن نماز که قیام در آن طولانی تر و تمام تر باشد.
گفته اند: **اول کسی** که نماز **فجر** خواند حضرت **آدم** علیه السلام بود. چون نوحه کردن از درد هجران و زاریدن در نیمه شب سنتی است که حضرت آدم آنرا بنا نهاد، اندر آن شب که نوحه می کرد یا زاری می کرد گاه از خواری می نالید و فریاد می کرد و گاهی به زاری دوست را یاد می کرد. سر انجام چون نسیم سحر عاشق وار سر بر زد و ظلمات شب را زدود **جبرئیل** علیه السلام به بشارت آمد و گفت ای آدم صبح آمد و صلح آمد، نور آمد و سرور آمد، روشنائی آمد و آشنایی آمد. بر خیز ای **آدم** علیه السلام و اندرین حال دو رکعت نماز بخوان یکی به شکر گذشتن شب و ظلمت، یکی به شکر دمیدن صبح دولت و وصلت.

و گفته اند اول کسی که نماز **ظهر** خواند **ابراهیم خلیل الله** علیه السلام بود آنگه که او را در خواب ذبح فرزند فرمودند، **ابراهیم** خود را فرمانبردار کرده، جان فرزند عزیز خود بحکم فرمان نثار کرده و **اسماعیل** را فدا کرده آن زمان آفتاب از زوال در گذشته بود. مراد **خلیل** حاصل شد خلیل به شکرانه چهار چیز یعنی به شکر توفیق، به شکر تصدیق، به شکر ندا، به شکر خدا چهار رکعت نماز ظهر بکرد و

میگویند نماز چهار رکعتی **عصر** را ابتدا **یونس** عليه السلام بکرد آن زمانی که یونس در شکم ماهی در آن تاریکی و سیاهی بود به فضل الهی به یونس فرجی حاصل شد. از آن زندان (از شکم ماهی) به صحرای جهان در آمد. آن ساعت وقت نماز عصر آمد، یونس خود را دید که از چهار تاریکی نجات یافته. تاریکی زلت، تاریکی شب، تاریکی آب، تاریکی شکم ماهی، به شکرانه آن چهار رکعت نماز بکرد.

و اول کسی که نماز **شام بکرد عیسی** عليه السلام مطهر بود.

شخص پاک سرشت پاک فطرت که **بی پدر** در وجود آمده، در گهواره سخن گفت. گفتند: فرزند بی پدر متصور نیست، برای حدوث ولد وجود نسب جایز است **جبرئیل** عليه السلام آمد که یا **عیسی!** قوم چنین گفتند: زمین از گفت ایشان می لرزید آن زمان وقت نماز شام بود **عیسی** برخاست و بخدمت شتافت، و از خداوند عفو و رحمت خواست، سه رکعت نماز کرد. بیک رکعت دعوی ربوبیت از خود دفع کرد که تویی خداوند بزرگوار، منم بنده باجرم بسیار، دیگر رکعت نفی الوهیت از مادر بود، که تویی جبار و مادرم ترا فرمانبردار، سوم رکعت اقرار بود به وحدانیت کردگار یگانه یکتای نامدار.

و اول کسی که چهار رکعت نماز **خفتن (عشاء)** بکرد **موسی کلیم** عليه السلام بود شبی که دامن ظلمت در آفاق کشیده و بادی عاصف بر خاسته و باران و رعد و برق در هم پیوسته همه عالم از بهر وی بخروش آمده، دریا بجوش آمده، در آن شب همه آتشها در سنگ بمانده، موسی در آن حال فرومانده، گه می خیزد و گه می نشیند گه می خزد و گه می آرمد آری بی رنج کسی گنج ندید آخر به جانب **طور** نظری کرد و شعاع آن را بدید و ندای خدای **غفور** بشنید، در این حال موسی چهار غم داشت: غم عیال و فرزند و برادر و دشمن. یعنی غم عیال و فرزند و برادر و پیروزی دشمن او را اندوهناک کرده بود. فرمان آمد که یا **موسی** غم مخور و اندوه مگیر،که رهاننده از غمها و بازدارنده اندوهان منم، موسی اندر آن ساعت برخاست و بخاطر آن چهار چیز (غم) چهار رکعت نماز کرد.

فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنتُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ﴿۲۳۹﴾

و اگر بیم داشتید[در راه] پیادگان یا سوارگان [نماز کنید] و چون ایمن شدید پس خدا را یاد کنید چنانکه بشما چیزهایی را که نمی دانسته‌اید، تعلیم داده است.(۲۳۹)

فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا

فَرِجَالًا: جمع رجل، پیادگان.

رُكْبَانًا: جمع راکب ، سواران.

پس اگر بترسید از دشمن یا از حیوانات درنده یا از زخم مار یا سیل و ... هر چند بتوانید نماز فرضیه بوقت خود بجای آورید آنگه که در نماز می ایستید روی ستور بقبله گردانید و رکوع و سجود نمائید و در سجود فروتر از رکوع خم شوید. و اگر تنگی وخوف دشمن باشد می توانید نماز بخوانید اگر چه روی شما جانب قبله نباشد.

فَإِذَآ أَمِنتُمۡ فَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمۡ تَكُونُواْ تَعۡلَمُونَ

ذکر: اینجا نماز است.

و بخاطر آن ذکر گوید که نماز سر تا سر از ذکر خالی نیست. پس زمانیکه از دشمن آسوده خاطر شدید نمازهای پنجگانه به اوقات و شرایط و حقوق آن به پا دارید.

گویند اینجا مراد از - ذکر - نماز است و گویند - شکر است یعنی چون ایمن شوید خدا را شکر گوئید همچنانکه بشما آنچه را نمی دانستید آموخت - یعنی خواندن نماز در حالت بیم و ترس از دشمن.

وَٱلَّذِينَ يُتَوَفَّوۡنَ مِنكُمۡ وَيَذَرُونَ أَزۡوَٰجٗا وَصِيَّةٗ لِّأَزۡوَٰجِهِم مَّتَٰعًا إِلَى ٱلۡحَوۡلِ غَيۡرَ إِخۡرَاجٖۚ فَإِنۡ خَرَجۡنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ فِي مَا فَعَلۡنَ فِيٓ أَنفُسِهِنَّ مِن مَّعۡرُوفٖۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٞ ﴿۲۴۰﴾

کسانی از شما که مرگشان در رسد (و در آستانه مرگ قرار گیرد) و همسرانی بجا گذارند، باید برای همسرانشان وصیت کنند که آنان را تا یکسال با پرداخت هزینه زندگی همسران خویش را بهره مند سازند و (آنان را از خانه شوهر) بیرون نکنند پس اگر بیرون رفتند، درباره خویش، کاری که شایسته باشد، هر چه کنند، (از قبیل ازدواج) گناهی بر شما نیست. و خداوند عزیز و فرزانه است.(۲۴۰)

وَٱلَّذِينَ يُتَوَفَّوۡنَ مِنكُمۡ وَيَذَرُونَ أَزۡوَٰجٗا

وَٱلَّذِينَ: مبتدا

در **سبب نزول** این آیه آورده اند که مردی از اهالی طائف با خانواده خویش به مدینه آمد و در آنجا وفات یافت، پس برای والدین و اولادش از ارثیه وی سهم دادند ولی به زنش چیزی ندادند و به ورثه او امر کردند تا نفقه یکساله زن را از متروکه شوهرش بپردازند این آیه نازل شد.

چون در ابتدای اسلام پیش از آنکه آیات مربوط به مواریث (میراث) بیاید بر ای زنان از شوهران از میراث بهره ای نبود و اگر شوهران وفات می کردند رسم عرب چنان بود که زنان شوهر مرده عدت می داشتند و لباس های کهنه می پوشیدند، در آن مدت نفقه‌ی وی طعام و لباس و مسکن از ترکه شوهر تأمین می شد.

وَصِيَّةٗ لِّأَزۡوَٰجِهِم مَّتَٰعًا إِلَى ٱلۡحَوۡلِ غَيۡرَ إِخۡرَاجٖۚ

فعل و فاعل محذوف- وَصِيَّةٗ: مفعول به منصوب- جمله‌ی محذوف خبر الذین- مَّتَٰعًا: حال منصوب.

پس چون آیت میراث فرود آمد و سهم زنان از ترکه مشخص و معین گردید و عدت زن چهار ماه و ده روز قرار داده شد حکم این آیت منسوخ گردید و **متعه** دادن فرض کرده شد. یعنی خدای تعالی وصیت کرد **متعه** را چه وصیت کردنی.

فَإِنۡ خَرَجۡنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ فِي مَا فَعَلۡنَ فِيٓ أَنفُسِهِنَّ مِن مَّعۡرُوفٖۗ

جُنَاحَ: اسم لای نفی جنس- فِي مَا: جار و مجرور خبر لای نفی جنس

پس اگر زنان بعد از سپری کردن عدت یکسال بیرون آیند ای اولیای شوهر هیچ گناهی بر شما نیست اگر آنها در حق خود مطابق شرع رفتار کنند یعنی می توانند شوهر کنند یا لباس زیبا بپوشند و بوی خوش بکار برند بطور کلی زن در انجام امور خود آزاد است. گفته‌اند حکم این آیه بنا بر رای جمهور مفسران و فقها منسوخ است.

وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

و خداوند، عزیز و غالب است از هرکه مخالفت امر او کاری کند انتقام کشد و حکیم است در آنچه که حکم فرماید. پس چون آیات مواریث آمد، نفقه یکسال منسوخ شد و به چهار ماه و ده روز تقلیل یافت. و زن از شوهر سهم میراث به ارث برد. سهم میراث زن گاه ربع و گاه ثمن است. یعنی گاه یک چهارم و گاهی یک هشتم است.

وَلِلْمُطَلَّقَٰتِ مَتَٰعٌۢ بِٱلْمَعْرُوفِ ۖ حَقًّا عَلَى ٱلْمُتَّقِينَ ﴿۲۴۱﴾

برای مطلقه شدگان هدیه‌ی مناسبی است که از طرف شوهر پرداخت می گردد و این حقی است در خور پرهیزکاران.(۲۴۱)

وَلِلْمُطَلَّقَٰتِ مَتَٰعٌۢ بِٱلْمَعْرُوفِ ۖ

وَلِلْمُطَلَّقَٰتِ: جار و مجرور خبر مقدم- مَتَٰعٌۢ: مبتدا مؤخر

در آیت سابقه آمده است اگر مهر مقرر نشده باشد و مساس هم نشده باشد به زنان طلاق داده شده متعه تعلق می گیرد بطریق نیکویی که زن بدان بهره مند شود.

حَقًّا عَلَى ٱلْمُتَّقِينَ

حَقًّا: مفول مطلق منصوب.

خداوند سزاور گردانیده است چه سزوارا گردانیدنی و این نمایانگر حقی است که زن در استفاده و عدم استفاده از آن آزاد و مختار است.

كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمْ ءَايَٰتِهِۦ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۲۴۲﴾

بدینسان خدا، آیه های خویش را، برای شما بیان می کند شاید خردوری کنید.(۲۴۲)

كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمْ ءَايَٰتِهِۦ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

همچنانکه خدای تعالی این احکام را در این جا یعنی احکام نکاح، طلاق، عدت را بیان کرد تا شاید که شما عقل خود را بکار اندازید و آن احکام را بپذیرید و عمل کنید احکام طلاق و نکاح و عدت و ... در اینجا به پایان رسید.

أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ خَرَجُوا۟ مِن دِيَٰرِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ ٱلْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ ٱللَّهُ مُوتُوا۟ ثُمَّ أَحْيَٰهُمْ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿۲۴۳﴾

مگر آنها را که از بیم مرگ از دیار خویش برون شدند و هزاران بودند، نشنیدی و ندیدی؟ که خدا بدیشان گفت: بمیرید همه مردند ! آنگاه زنده شان کرد که خدا با مردم صاحب کرم است ولی، بیشتر مردم سپاس نمی دارند.(۲۴۳)

أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ خَرَجُوا۟ مِن دِيَـٰرِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ ٱلْمَوْتِ

و: واو حالیه، وَهُمْ أُلُوفٌ: جمله حالیه (مبتدا و خبر) - حَذَرَ: مفعول لاجله.

آیا نمی بینی، مخاطب پیغمبر است و مراد امت او، ایشان را و آیا ندانسته‌ای قصه ایشان که از سرزمین و خانه هایشان بیرون رفتند؟

و آنان هزاران تن بودند گویند هشت هزار یا چهل هزار یا هفتاد هزار تن بودند گویند اینان اولاد یهود بودند از ترس مرگ و ابتلا به بیماری **طاعون** (بیماری واگیرو خطرناک) خانه هایشان را ترک کردند و گریختند و اعتماد و توکل به خدا نکردند.

فَقَالَ لَهُمُ ٱللَّهُ مُوتُوا۟

قال: فعل ماضی- لفظ ٱللَّهُ: فاعل

چون مقداری راه یافتند. خدای تعالی به آنان حکم کرد همگی بمیرند پس فرشته ای بانگ برایشان زد. همگی بر یکجا مردند. آفتاب برایشان تافت بگندیدند.

ثُمَّ أَحْيَـٰهُمْ

أَحْيَـٰهُمْ : فعل ماضی- هم: مفعول به- (هو)فاعل

پس پیغمبر ایشان **حزقیل** فرا رسید و آنان را چنان دید اندوهگین گشت بگریست و دعا کرد. الله تعالی ایشان را پس از هشت روز زنده گردانید.

إِنَّ ٱللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى ٱلنَّاسِ وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ

ٱللَّهَ: اسم انّ- ل: مزحلقه- ذو: خبر انّ

و هر آینه خداوند فضل و رحمت است بر مردمان و اما بسیاری از مردمان سپاسداری نمی کنند خصوصاً بنی اسرائیل که چنین معجزه ها دیدند فرمان حق را گردن ننهادند. شما ای پیغمبر یعنی ای امت مسلمان! عبرت گیرید.

وَقَـٰتِلُوا۟ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ 

در راه خداکارزار کنید و بدانید که خدا شنوا و داناست.(۲۴۴)

وَقَـٰتِلُوا۟ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

وَقَـٰتِلُوا۟: فعل امر- (و)فاعل

حال که قدرت خدای تعالی بر شما آشکار گردید. در راه خدا برای آشکار کردن دین حق جنگ کنید،آگاه باشید خداوند جل جلاله سخنان بهانه جویان را می شنود و بر ضمایر دل ایشان آگاهست.

یعنی شما ای مسلمان بمانند آنها مباشید که از مرگ گریختند، با دشمن دین در راه خدا بجنگید و از ترس کشته شدن فرار مکنید که فرار از جنگ بشما سودی نخواهد داد همچنانکه به آنان سودی نبخشید. آورده اند که **سلیمان**عليه السلام روزی نشسته بود و ندیمی (همنشینی) با وی بود **ملک الموت(عزرائیل)** فرا رسید و تیز در روی آن ندیم نگاه می کرد، پس چون بیرون رفت آن ندیم از **سلیمان** پرسید که این چه کسی بود. که چنین تیز در من نگاه می کرد؟ **سلیمان گفت: ملک الموت** بود. ندیم بترسید، از سلیمان خواست که به باد فرمان دهد تا وی را به سرزمین **هندوستان** برد سلیمان باد را فرمان داد تا وی را به سرزمین **هندوستان** برد، در همان لحظه **ملک‌الموت** باز آمد، **سلیمان** از وی پرسید که به چه علت در آن ندیم نگاه کردی. گفت: تعجب کردم زیرا که به من فرموده بودند تا جان وی را در همین ساعت در سرزمین **هندوستان** قبض کنم و بگیرم. و میان این مرد و هندوستان مسافتی طولانی می‌دیدم و من به این حال تعجب کردم که چنین اتفاق افتاد که دیدی!

مولانا گفت:

ساده مردی چاشتگاهی در رسید — در سرا عدل سلیمان در دوید
رویش از غم زرد و هر دو لب کبود — پس سلیمان گفت ای خواجه چه بود
گفت عزرائیل در من اینچنین — یک نظر انداخت پر از خشم و کین
گفت هین اکنون چه می خواهی بخواه — **گفت فرما باد را ای جان پناه**
تا مرا زینجا بهندوستان برد — بوکه بنده کان طرف شد جان برد
باد را فرمود تا او را شتاب — برد سوی خاک هندوستان بر آب
روز دیگر وقت دیوان و لقا — پس سلیمان گفت عزرائیل را
کان مسلمان را بخشم از چه سبب — بنگریدی بازگو ای پیک رب
گفت من از خشم کی کردم نظر — از تعجب دیدمش در رهگذر
که مرا فرمود حق کامروزهان — جان او را تو بهندستان ستان
دیدمش آنجا و بس حیران شدم — در تفکر رفته سرگردان شدم
از عجب گفتم گر او را صد پرست — او بهندستان شدن دور اندرست
چون به امر حق بهندستان شدم — دیدمش آنجا و جانش بستدم
تو همه کار جهان را همچنین — کن قیاس و چشم بگشا و بین
از که بگریزیم از خود ای محال — از که بر تابیم از حق ای وبال

مَّن ذَا ٱلَّذِي يُقۡرِضُ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَنٗا فَيُضَٰعِفَهُۥ لَهُۥٓ أَضۡعَافٗا كَثِيرَةٗۚ وَٱللَّهُ يَقۡبِضُ وَيَبۡصُۜطُ وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ﴿٢٤٥﴾

کیست که خدا را وا می نیکو دهد؟ و خدا وام او را چندین برابر افزون کند خداست که تنگی آرد و گشادگی دهد وبه سوی او بازگشت میایید.(۲۴۵)

مَّن ذَا ٱلَّذِي يُقۡرِضُ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَنٗا فَيُضَٰعِفَهُۥ لَهُۥٓ أَضۡعَافٗا كَثِيرَةٗۚ

مَنْ: مبتدا - ذَا: خبر - اَلَّذِی: نعت - یُقْرِضُ: فعل مضارع- فاعل(هو)- لفظ اَللَّهَ: مفعول به-قَرْضًا: مفعول مطلق.

فَیُضَٰعِفَهُۥ: چند برابر ش گرداند - أَضْعَافًا: جمع ضعف، چند برابر، حال.

کیست آنکه به خلوص نیت وام دهد خدا را یعنی به بندگان درمانده او وامی نیکو دهد که در دادن وام عجله کند و منت ننهد یا طالب عوض نباشد تا خداوند مضاعف گرداند و زیاده بر زیاده کند اجر آن وام را از برای او. پس معلوم می شود از راه سنت وام دادن بهتر از صدقه دادن است که صدقه به محتاج و غیر محتاج رسد، و وام جز محتاج از سر ضرورت نخواهد بود.**سنایی غزنوی در حدیقه الحقیقه** می‌گوید:

آنزمان کز خدای نزد رسول — حکم من ذاالذی نمود نزول
هر کسی آن قدر که دست رسید — پیش مهتر کشید و سر نکشید
دُرّ و گوهر ستور و بنده و مال — هر چه در وسع بودشان در حال
قیس عاصم ضعیف حالی بود — که نکردی طلب زدنیا سود
رفت در خانه با عیال بگفت — زآنچه بشنید هیچ یک ننهفت
کاینچنین آیت آمده است امروز — خیز و ما را در انتظار مسوز
آنچه در خانه حاضر است بیار — تاکنم پیش سید آن ایثار
گفت زن نیست چیز در خانه — تو نه ای زین سرای بیگانه
گفت آخر بجوی آنمقدار — هر چه یابی سبک بنزد من آر
رفت و خانه بجست بسیاری — تا بر آید مگر و راکاری
یافت در خانه صاعی از خرما — دقل و خشک گشته تا بنوا
پیش قیس آورید زن در حال — گفت زین بیش نیست ما را مال
قیس خرما بآستین در کرد — شادمانه بر رسول آورد
چون درون رفت قیس در مسجد — نز سر هزل بلکه از سر جد
گفت با وی منافقی که بیار — تا چه آوردهٔ سبک پیش آر
گوهر است این متاع یا زر و سیم — پیش مهتر همی کنی تسلیم
زان سخن قیس گشت خوار و خجل — بنگر تا چه آمدش حاصل
رفت در گوشهٔ بغم بنشست — بر نهاده زشرم دست بدست
آمد از سدره جبرئیل امین — گفت کای سید زمان و زمین
مرورا اندر انتظار مدار — و آنچه آورده است خوار مدار
مصطفی را زحال کرد آگاه — یلمزون المطوعین آنگاه
ملکوت آمده بنظارند — مرو راز انتظار چون دارند
زلزله است اوفتاده در ملکوت — نیست جای قرار و جای سکوت

حــق تعــالی چنــین همیگویــد　　دل او را بلطــف مــی جویــد
کــای ســر افــراز وی گزیــده رسـول　　اینقــدر کــن زقــیس زود قبــول
زو پــذیرفتم ایــن متــاع قلیــل　　هــست مقبــول نیــست مــرد بخیــل
کــه بنــزد مــن ایــن دقــل بعیــان　　هــست بهتــر زگــوهر دگــران
از همــه چیزهــا بگزیــده　　هــست جهــد المقــل پــسندیده

گویند روزی **علی مرتضی**کرم الله وجه به خانه رفت، **حسن و حسین** پیش **فاطمه زهرا** می‌گریستند، علی گفت یا فاطمه چه بودست این روشنایی چشم و میوه دل و سرور جان ما راکه می گریند؟ **فاطمه** گفت - یا **علی** براستی که گرسنه اند، که یک روز گذشت هیچ چیز نخورده اند و دیگی بر سر آتش نهاده بود علی گفت - آن چیست که در دیگ است؟ فاطمه گفت - در دیگ هیچ چیز نیست مگر آب تهی، برای دلخوشی فرزندان بر سر آتش نهادم. تا پندارند که چیزی می پزم، علی دلتنگ شد **عبائی** داشت برگرفت و بازار برد و به شش درم بفروخت و طعامی خرید، ناگاه سائلی آواز داد علی آنچه داشت به وی داد، باز آمد و با فاطمه بگفت. فاطمه گفت نیکو چیزی کردی، و توفیق یافتی، علی بازگشت تا به مسجد رسول برود و نماز کند، اعرابی را دید که شتری می فروخت، گفت یاباالحسن این شتر را می فروشم بخر علی گفت نتوانم که بهای آن ندارم، اعرابی گفت به تو فروختم تا وقتی که غنیمتی در رسد یا عطائی از بیت المال بتو در آید، علی آن شتر بشصت درم بخرید و فراپیش کرد اعرابی دیگر پیش وی آمده گفت یا علی این شتر بمن فروشی گفت فروشم، گفت بچند؟ گفت چندانکه خواهی، گفت بصدو بیست درم خریدم. علی گفت فروختم، و به خانه باز آمد، با فاطمه گفت. که ازین شصت درم بهای شتر به اعرابی دهم و شصت درم خود به کار بریم، به طلب اعرابی بیرون رفت، **مصطفی** را دید گفت یا علی به کجا میروی؟ علی قصه خویش باز گفت، **رسول** خدا شادی نمود و او را بشارت داد و تهنیت کرد، گفت یا علی آن اعرابی نبود، آن **جبرئیل** بود که فروخت، و **میکائیل** بود که خرید، و آن شتر ناقه ای بود از ناقه های بهشت، این آن قرض بود که تو به الله دادی و درویش را به آن بنواختی، و قد قال الله تعالی «**من ذاالذی یقرض الله قرضاً حسناً فیضعفه له اضعافاً کثیرةً** »

وَٱللَّهُ يَقۡبِضُ وَيَبۡصُۜطُ

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا- يَقۡبِضُ: فعل مضارع- (هو)فاعل، جمله خبر

و خداوند به علم و حکمت خود روزی را فرا می گیرد و تنگ می کند که صلاح حال ایشان در آن است، و روزی راگشاده می گرداند به عده ای به تدبیر و بقسمت خود که منفعت ایشان در آن است.

وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ

و به سوی حق یعنی به پاداش او بازگردانیده خواهید شد.

أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلۡمَلَإِ مِنۢ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ مِنۢ بَعۡدِ مُوسَىٰٓ إِذۡ قَالُواْ لِنَبِيّٖ لَّهُمُ ٱبۡعَثۡ لَنَا مَلِكٗا نُّقَٰتِلۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۖ قَالَ هَلۡ عَسَيۡتُمۡ إِن كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلۡقِتَالُ أَلَّا تُقَٰتِلُواْۖ قَالُواْ وَمَا

لَنَآ أَلَّا نُقَـٰتِلَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِن دِيَـٰرِنَا وَأَبْنَآئِنَا ۖ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ ٱلْقِتَالُ تَوَلَّوْا۟ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ ۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌۢ بِٱلظَّـٰلِمِينَ ﴿۲۴۶﴾

مگر آن بزرگان از پسران اسرائیل را پس از موسی می زیستند نشنیدی؟ که به پیغمبر خویش گفتند: پادشاهی برای ما برگزین تا در راه خدا کارزار کنیم. پیغمبرشان گفت: شایسته است که اگر کارزار بر شما مقرر شود، کارزار نکنید، گفتند: ما که از دیار و فرزندان خویش دور شده ایم، (برای چه کارزار نمیکنیم!) و چون کارزار بر آنها مقرر شد، جز اندکشان روی بگردانیدند و خدا بکار ستمگران داناست.(۲۴۶)

أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلْمَلَإِ مِنۢ بَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ مِنۢ بَعْدِ مُوسَىٰٓ إِذْ قَالُوا۟ لِنَبِيٍّ لَّهُمُ ٱبْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُّقَـٰتِلْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ۖ

ٱبْعَثْ: فعل امر- (انت)فاعل- مَلِكًا: مفعول به

آیا داستان شگفت انگیز قومی از بزرگان بنی اسرائیل را ندیدی؟ که بعد از وفات موسی مدتی کفار بنی اسرائیل به پادشاهی **جالوت کافر** بر مومنان ایشان غالب و چیره بودند و بر ایشان قهرها را ندند، بعضی را بکشتند و بعضی را به بردگی بردند و قومی را از دیار وطنهایشان دور کردند. روزگاری درین بلا گرفتار بودند نه پیغامبری و نه پادشاهی داشتند. مسکن دشمنان در ساحل دریای **روم** بود. بنی اسرائیل دعاکردند تا الله تعالی به ایشان **اشموئیل** پیغامبر فرستاد در عرب نام وی **اسماعیل** بود.

بنی اسرائیل آن زمانی که به پیغمبر خود **اشموئیل** گفتند برای ما پادشاهی برگزین تا بتوانیم تحت فرماندهی او با این قوم **جالوت** که بر ما مستولی شده اند و تباهکاری می‌کنند در راه خدا بجنگیم.

قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِن كُتِبَ عَلَيْكُمُ ٱلْقِتَالُ أَلَّا تُقَـٰتِلُوا۟ ۖ

عَسَيْتُمْ: شاید شما- كُتِبَ: فعل ماضی مجهول- ٱلْقِتَالُ: نایب فاعل

پیغمبرشان (**اشموئیل**) به جهت اطمینان خاطر از قطعی بودن تصمیمات ایشان گفت. اگر دستور جهاد به شما داده شود و بشما فرماندهی انتخاب گردد چه بسا سرپیچی کنید و در راه خدا جهاد نکنید.

قَالُوا۟ وَمَا لَنَآ أَلَّا نُقَـٰتِلَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِن دِيَـٰرِنَا وَأَبْنَآئِنَا ۖ

ایشان گفتند چرا در راه خدا با دشمن جنگ نکنیم و دست از جنگ بکشیم در حالیکه ما را از سر ایها و خانه هایمان بیرون کرده اند و از خان و مان و پسران مان جدا کردند؟

فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ ٱلْقِتَالُ تَوَلَّوْا۟ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ ۗ

كُتِبَ: فعل ماضی مجهول - ٱلْقِتَالُ: نایب فاعل مرفوع.

پس آن زمانی که بر آنها جهاد در راه خدا بر علیه دشمنان دین فرض گردید که خود آنها می خواستند بجای نیاوردند و از جنگ برگشتند مگر اندکی از آنان و ایشان سیصدو سیزده تن بودند.

وَٱللَّهُ عَلِيمٌۢ بِٱلظَّـٰلِمِينَ

لفظ وَٱللَّهُ: مبتدا- عَلِيمٌۢ: خبر

و خداوند به ستمکاران که از جهاد تخلف می ورزند آگاه است.

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًاۚ قَالُوٓاْ أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُ ٱلْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِٱلْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِّنَ ٱلْمَالِۚ قَالَ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُۥ بَسْطَةً فِى ٱلْعِلْمِ وَٱلْجِسْمِۖ وَٱللَّهُ يُؤْتِى مُلْكَهُۥ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ 

و پیغمبرشان بآنها گفت: خدا، طالوت را به پادشاهی شما روانه کرد. گفتند: از کجا وی را بما پادشاهی بود، که ما به شاهی از او سزاوارتریم که او را گشادگی مال نیست. گفت: خدا او را از شما برگزید و وی را به دانش و تن، بزرگی افزود. خدا ملک خویش بهر که خواهد دهد که خدا وسعت بخش و داناست.(۲۴۷)

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًاۚ

لفظ ٱللَّهَ: اسم اِنَّ- بَعَثَ: فعل ماضی- (هو)فاعل، جمله خبر اِنَّ- طَالُوتَ: مفعول به- مَلِكًا: حال منصوب.

پیغمبرایشان (اشموئیل) به بنی اسرائیل گفت بدرستیکه خدای تعالی بتحقیق برای شما **طالوت** را به پادشاهی و فرمان فرمای برانگیخت طالوت مردی بود از فرزندان **یعقوب** از نوادگان **ابن یامین**.

قَالُوٓاْ أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُ ٱلْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِٱلْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِّنَ ٱلْمَالِۚ

أَنَّىٰ: چگونه، از کجا، حال

از روی بندگی گفتند **طالوت** چگونه می‌تواند به ما پادشاهی کند؟

و ما به پادشاهی از او سزاوارتریم و داده نشده است وی را فراخی از مال و نیز از نوادگان نبوت است، از نوادگان پادشاه نیست.

قَالَ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُۥ بَسْطَةً فِى ٱلْعِلْمِ وَٱلْجِسْمِۖ

لفظ ٱللَّهَ: اسم اِنَّ- ٱصْطَفَىٰهُ: فعل ماضی- ـه: مفعول به- (هو)فاعل

اشموئیل گفت: شما چه پندارید ؟ که آنچه الله داند شما نمی دانید.

خدای تعالی وی را بشما برگزید و وی را در علم و هم در جسم افزونی داد.

در بنی اسرائیل کسی از او عالمتر نبود و نیز باجمال و با قدو بالا بود.

وَٱللَّهُ يُؤْتِى مُلْكَهُۥ مَن يَشَآءُۚ

و خداوند که مالک الملک است. ملک خود را به هر کسی که بخواهد می دهد که او شایسته مملکت داری است.

وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ

الله دارنده و داننده است، از خزانه فراخ بدون رنج روزی می دهد همچنانکه بقدرت خود همه را بیافرید و فردا به کرم فراخ خود بیامرزد علم او به هر چه و به هر کار برسد علمی که ناآموخته داناست و به دانش بی همتاست.

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ ءَايَةَ مُلْكِهِۦٓ أَن يَأْتِيَكُمُ ٱلتَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ ءَالُ مُوسَىٰ وَءَالُ هَٰرُونَ تَحْمِلُهُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ ۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَةً لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿٢٤٨﴾

و پیغمبرشان بآنها گفت: نشان پادشاهی وی اینست که صندوق[معهود] سوی شما آید که آرامشی از پروردگارتان و باقیمانده ای از آنچه خاندان موسی و هارون واگذاشته اند در آنست و فرشتگان آنرا حمل کنند که در این، اگر ایمان دارید، برای شما عبرتی هست.(۲۴۸)

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ ءَايَةَ مُلْكِهِۦٓ أَن يَأْتِيَكُمُ ٱلتَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ ءَالُ مُوسَىٰ وَءَالُ هَٰرُونَ تَحْمِلُهُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ ۚ

تَرَكَ: فعل ماضی- ءَالُ: فاعل- مُوسَىٰ: مضاف الیه

پیغمبرشان به آنان گفت: بدرستیکه نشان پادشاهی دیگر **طالوت** آن است که آشکار می کند که از جانب خدا انتخاب شده است و آن نشانه یک **صندوق چوبین** است که آنرا خداوند به عنوان آیه و نشانه قرار داده است در داستان موسی عليه السلام دیدیم که مادر موسی فرزند نوزاد خود را از بیم فرعونیان در صندوقی قرار داده و آنرا به رود نیل انداخت موسی را در همان صندوق از آب گرفتند و بزرگ کردند و سرانجام موسی به سلطنت ظالمانه فرعون خاتمه داد و بنی اسرائیل را نجات بخشید. این صندوق که یادآور و یادگار لطف الهی به موسی و پیروان او بود. نزد بنی اسرائیل بسیار عزیز بود بعدها موسی عليه السلام در پایان عمر یادگارهای مقدس دیگری نیز در آن نهاد و آن صندوق در خاندان موسی و هارون نسل به نسل منتقل می شد و همواره محترم و مقدس بود.

برخی گفته‌اند که تابوت از درون حضرت آدم بوده تا از دنیا میرفت به **شیث** داد و بعد از وی فرزند بفرزند می داد تا به روزگار ابراهیم عليه السلام و ابراهیم به اسماعیل و اسماعیل به پسر خویش **قیدار** سپرد، فرزندان اسحق با وی بخصومت برخاستند پس برخاست و به **کنعان** پیش **یعقوب** رفت و به یعقوب بگذاشت پس تا روزگار موسی عليه السلام میان بنی اسرائیل بود و موسی به وقت مرگ آنرا پیش **یوشع بن النون** بنهاد و سپس به ناحیه **فلسطین** بردند الله تعالی فریشتگان را بفرستاد تا آن تابوت برداشتند و به خانه **طالوت** بردند. بنی اسرائیل چون تابوت بخانه وی یافتند، دانستند که ملک او بحق است «فیه سکینه فی ربکم ...» در آغاز سکینه است از نزد پروردگار شما یعنی چیزی که تسکین خاطر شما باشد و دیگر درین تابوت (صندوق) چیزی است از آنچه که آل موسی و آل هارون باقی گذاشتند که فرشتگان آن تابوت را بردارند و بشما آرند و گفته‌اند جامه و کلاه و عصاء موسی بود و عصاء هارون و

پاره ای از **من(ترنجبین**)که در تیه (بیابان بی آب و علف) بر ایشان می‌بارید (**من‌وسلوی طعامی که برای بنی اسرائیل از آسمان فرود آمد**) و اکنون می گویند آن طابوت در دریای **طبریه** پنهان است.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ

فِي ذَٰلِكَ: جار و مجرور خبر انّ مقدم- (ل)تاکید- لَآيَةً : اسم انّ

بدرستی که در رسیدن تابوت به شما هر آینه بر صدق گفتار پیغمبر در پادشاهی طالوت حجتی و دلیلی است اگر شما از باور دارندگان باشید پس بنی اسرائیل بعد از رسیدن تابوت حکم او را مطیع شدند و آماده جنگ در کنار طالوت گردیدند و هوا بسیار گرم بود.

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُم بِنَهَرٍ فَمَن شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَن لَّمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ ۚ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ ۚ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ ۚ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلَاقُو اللَّهِ كَم مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿٢٤٩﴾

و همینکه طا لوت سپاهیا ن را برون برد، گفت: خدا شما را بجویی، (رودخانه‌ای) امتحان می کند، هر که از آن بنوشد از من نیست و هر که از آن نخورد از من است. مگر آنکس که با دست خویش کفی بر گیرد. و از آن جز اند کشان، بنوشیدند. و همینکه او با کسانی که ایمان داشتند، از جوی بگذشت، گفتند: امروز ما را طاقت جالوت و سپاهیان وی نیست. آنها که یقین داشتند به پیشگاه پروردگار خویش می‌روند، گفتند: بسا که گروهی اندک بخواست خدا، بر گروهی بسیار غلبه یافته و خدا پشتیبان صابران است.(۲۴۹)

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُم بِنَهَرٍ

فَصَلَ: حرکت داد، دور کرد، فعل ماضی- طَالُوتُ: فاعل

پس آن زمانی که **طالوت** از شهر **ایلیا بیت المقدس** بفرمان **اشموئیل** و سپاه وی هشتاد هزار مرد جوان جنگی که همه برای جنگ آماده شده بودند در روز گرما بیرون آمدند **طالوت** گفت تنها جوانانی با ما بروند که نیرومند، زحمتکش، فارغ البال، دلاور و صبور باشند و با این اعلان هشتاد هزار تن با طالوت حرکت کردند وی خواست بار دیگر آنها را بیازماید و میان ایشان و میان دشمن آب دیده نمی شد مگر در **اردن و فلسطین**.

پس طالوت گفت الله تعالی شما را می خواهد با آن نهر (جوی) در این هوای گرم بیازماید تا مطیع و عاصی را بشما بنماید.

فَمَن شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي

مَن : مبتدا- شَرِبَ: فعل ماضی- (هو)فاعل، جمله خبر

پس بر مذهب من نیست(از من نیست) هر کسی از این آب بچشد و بنوشد یعنی شایستگی رفتن با ما را ندارد.

وَمَن لَّمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُۥ مِنِّىٓ إِلَّا مَنِ ٱغْتَرَفَ غُرْفَةًۢ بِيَدِهِۦ

ـه: اسم انّ- مِنِّي: جار و مجرور خبر انّ

و هر که نچشد و نیاشامد آب را، که طعَام در لغت به معنی شراب آمده، پس بدرستی او از مذهب من است مگر آنکسی که بر دارد کفی آب بدست خود یعنی به اندازه کف دست **(غرفه)** قناعت کند از من است، سپاهیان به رودخانه رسیدند، خسته و تشنه کام، موجهای کوچک آب در برابر چشمان آنها می رقصیدند و می‌لغزیدند، و دلها را می فریفتند.

فَشَرِبُوا۟ مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ

پس بیاشامیدند از آن جوی زیاده از غرفه(زیاده از کف دست) مگر اندکی از ایشان که سیصدو سیزده تن بودند و به یک کف آب بسنده کردند که این تعداد مساوی با تعداد مرسلان از انبیاء و عدد مجاهدان روز **بدر** بود.

و آنانکه زیاده از کف دست نوشیدند لبهای ایشان سیاه شد و تشنگی یک دفعه غلبه کرد که هر چند بیشتر خوردند تشنه تر شدند و بر کنار جوی مانده و با لشکر دشمن ملاقات نکردند **سلمی (رح)** فرمود که اهل معرفت در ضمن این قصه مثلی از برای دنیا و دین فهم کرده اند برین وجه که قوم **طالوت سالکانند** که مقابل لشکر **جالوت** هواپرست قرار گرفته اند و آن جوی آب مال و متاع دنیاست هر که به آن مال بیارامد و زیاده از ضرورت معاش خود میل کند حرصش در مال بیشتر و بیشتر می شود.

مولانا گفت:

کاسه چشم حریصان پر نشد — تا صدف قانع نشد پر در نشد
گر بریزی بحر را در کوزه ای — چند گنجد قسمت یک روزه ای

بر عکس یکی از بزرگترین خصلت عرفا و برزگان دین، قانع بودن به مال و منال دنیوی و توجه به مسائل اخروی و عبادات و طاعات الهی است.

شیخ سعدی گفت:

خدا را ندانست و طاعت نکرد، — که بر بخت روزی قناعت نکرد
قناعت توانگر کند مرد را — خبر کن حریص جهانگرد را
خورو خواب تنها طریق دد است — بر این بودن، آیین نابخرد است
خنک نیکبختی که در گوشه یی — بدست آرد از معرفت توشه یی
ندارند تن پروران آگهی — که پر معده باشد زحکمت تهی
همی میردت عیسی از لاغری — تو در بند آنی که خر پروری
به دین ای فرومایه، دنیا مخر — تو خر را به انجیل عیسی مخر
قناعت کن ای نفس، بر اندکی — که سلطان و درویش بینی یکی

فَلَمَّا جَاوَزَهُۥ هُوَ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ

جَاوَزَهُۥ: فعل ماضی- ه: مفعول به- (هو)مستتر فاعل- هُوَ: توکید

پس آن هنگام که از جوی عبور کرد و بگذشت آنکسانی که ایمان آورده اند و قول طالوت را تصدیق و باور داشته بودند به همراه طالوت بگذشتند و در آن سوی دیگر در برابر جالوت و سپاه نیرومند و پرشمار او قرار گرفتند.

قَالُواْ لَا طَاقَةَ لَنَا ٱلْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِۦۚ

جالوت: نام مشهورترین پهلوانان دشمن بود.

آنانکه خلاف فرمان کرده و از جوی عبور ننموده بودند گفتند امروز ما توانایی مقابله با لشکر انبوه جالوت را نداریم.

قَالَ ٱلَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلَٰقُواْ ٱللَّهِ

آنانکه مومن بودند و به عالم غیب و آخرت و دیدار پروردگار خود در قیامت یقین داشتند یعنی سیصد وسیزده تن گفتند.

كَم مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةَۢ بِإِذْنِ ٱللَّهِ

كَم: مبتدا- غَلَبَتْ: فعل ماضی- (هی) فاعل، جمله خبر

درست است که تعداد ما و توان نظامی ما از سپاه دشمن کمتر است اما اگر خدا بخواهد بعید نیست که ما با همین سپاه اندک بر ان جمعیت کثیر غالب بشویم.

وَٱللَّهُ مَعَ ٱلصَّٰبِرِينَ

و خداوند با صبر کنندگان است. طالوت با آن گروه اندک در مقابل لشکر جالوت صف بر کشید.

چو شیران آهن دل الماس چنگ چو گرگان بد گوهر آشفته رنگ

و از آن طرف جالوت نیز مردی عظیم الجثه و دارای شکوه و شوکت بود.

وَلَمَّا بَرَزُواْ لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِۦ قَالُواْ رَبَّنَآ أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَٱنصُرْنَا عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْكَٰفِرِينَ 

و چون با جالوت و سپاهیانش روبرو شدند گفتند: پروردگارا صبری به ماده و قدمهایمان استوار ساز و بر گروه کافران پیروزمان کن.(۲۵۰)

وَلَمَّا بَرَزُواْ لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِۦ قَالُواْ رَبَّنَآ أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَٱنصُرْنَا عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْكَٰفِرِينَ

أَفْرِغْ: فعل امر- (انت)فاعل- صَبْرًا: مفعول به

و آن هنگام که مومنان ظاهر شدند و برای جنگیدن صف بستند و **طالوت** خواست که به قتال **جالوت** برود. جنگ آغاز شد، سپاهیان طالوت و مومنان گفتند:
پروردگارا بر ما صبر و شکیبایی بده و به تایید خود قدمهای ما را در میدان جنگ نگاه دار و ما را بر گروه ستمکاران و ناگرویدگان یاری ده. اما دعای آنان فقط به کلمه نبود بلکه از دل بر می خاست.

فَهَزَمُوهُم بِإِذْنِ ٱللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُۥدُ جَالُوتَ وَءَاتَىٰهُ ٱللَّهُ ٱلْمُلْكَ وَٱلْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُۥ مِمَّا يَشَآءُ ۗ وَلَوْلَا دَفْعُ ٱللَّهِ ٱلنَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ ٱلْأَرْضُ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٢٥١﴾

پس، بخواست خدا، شکستشان دادند و داود جالوت را بکشت و خدایش پادشاهی و فرزانگی داد و آنچه می خواست باو بیاموخت، اگر خدا بعض مردم را ببعض دیگر دفع نمی کرد، زمین تباه می شد ولی خدا با اهل جهان صاحب کرم است.(۲۵۱)

فَهَزَمُوهُم بِإِذْنِ ٱللَّهِ

پس لشکریان جالوت را بشکستند و مومنان کافران را به عون و مدد و توفیق خدای تعالی به هزیمت کردند.

وَقَتَلَ دَاوُۥدُ جَالُوتَ وَءَاتَىٰهُ ٱللَّهُ ٱلْمُلْكَ وَٱلْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُۥ مِمَّا يَشَآءُ ۗ

قَتَلَ: ماضی- دَاوُۥدُ: فاعل- جَالُوتَ: مفعول به

و داود جالوت را به سنگ فلاخن کشت چنان است که طالوت با چهار لشکر آماده خواست که به قتال جالوت برود **اشموئیل** پیغامبر درعی (**جامهٔ جنگ ، زره**) به وی داد و گفت خدای تعالی از اصحاب تو مردی بر انگیزد که مرگ **جالوت** بدست وی باشد. و نشان این مرد آنست که این درع به قد و بالای وی راست آید، کم و زیاد نشود. چون آن مرد بتو رسد، با وی عهد و پیمان ببند که یک نیمه ملک از برای خود و یک نیمه مال به وی بدهی وداود پیغامبر آن زمان کودکی بود. شبانی می کرد نام پدرش **ایشا** و داود کوچکترین پسران وی بود(هفتیمن و آخرین پسر) خبر به او رسید که **طالوت** به جنگ با **جالوت** بیرون رفت. داود گوسفندان بگذاشت و بیامد تا از برادران خود که به کمک طالوت آمده بودند اطلاع حاصل کند. در راه سنگی به صدا در آمد و گفت یا داود! **خذنی فانا الذی اقتل جالوت الجبار** مولانا گفت:

سنگ با تو در سخن آمد شهیر کز برای غزو طالوتم بگیر

داود آن سنگ برگرفت و در توبره خویش نهاد و با خود برد تا به **طالوت** رسید گفت: یا طالوت **انا قاتل جالوت باذن الله عزوجل** من جالوت را به خواست و توفیق خدای تعالی می‌کشم طالوت تعجب کرد که داود مردی کوتاه قد بود. زرد رنگ و لاغر دیده می‌شد. داود گفت: اگر من او را بکشم نیمه ملک و مال خود بمن می دهی؟ طالوت گفت آری دهم، و دختر خود را نیز در حکم تو کنم، اما نشان راستی تو آنست که این درع بپوشی که **اشموئیل** بمن داد و گفت قاتل جالوت آنکسی است که این درع

به قد و بالای او بیاید. داود آن درع بپوشید و به قد او راست آمد. طالوت بدانست که جالوت بدست وی کشته شود، رفتند وصف برکشیدند و داود برابر جالوت بایستاد و نزدیک شد. جالوت گفت: ای شقی چه چیز ترا پیش من آورد؟

داود گفت بدان آمدم تا ترا بکشم، جالوت به سخن او تعجب کرد گفت ای عاجز تو می خواهی مرا بکشی؟ داود گفت من ترا خواهم کشت تو هر چه می خواهی بگوی. آنگه سنگ که در پیش خود داشت در **مقلاع (فلاخن)** نهاد و بینداخت، رب العزه باد را به کمک وی فرستاد تا آن سنگ مستقیماً به پیشانی جالوت رسید و از پشت سر او بدر آمد و جالوت بیفتاد و لشکر وی فرار کردند مسلمانان بدنبال او افتادند تا سی هزار از ایشان کشته شدند. و تعداد آنها هفتاد هزار نفر بودند و خداوند به داود حکمت داد، یعنی پیغامبری و کتاب خدای - **زبور** را به داود داد. هرگه که داود زبور می خواند و وحوش بیابان و مرغان هوایی سماع می کردند و به سماع قراءت او آب روان بر جای می ایستاد. و باد در حال وزش ساکن می شد.

و او زبور را به هفتاد آواز و هفتاد الحان می خواند که هیچ آوازی و هیچ سخنی از آن بیکدیگر نمی‌ماند و هر گاه داود زبور را بدون آوازها که گریه آورد می خواند کوه ها می نالیدند و با او تسبیح می‌کردند و پرندگان بر بالای محراب او می ایستادند و خویشتن را بر یکدیگر می افکندند و با او همی تسبیح می کردند و هر گاه که یک گروه مرغان می رفتند گروه دیگر مرغان می آمدند. و بیاموزانید به او از آنچه که خواست و آن عملی است که پیغمبران را بکار آید و گویند به او زره از آهن را بیاموخت، پولاد در دست وی آهن نرم بود.

وَلَوْلَا دَفْعُ ٱللَّهِ ٱلنَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ ٱلْأَرْضُ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى ٱلْعَٰلَمِينَ

و اگر خداوند برخی از مردم را بوسیله برخی دیگر دفع نمی کرد فساد زمین را فرا می‌گرفت و هر آینه زمین به ظلم و ستم کفر تباه می شد.

و اما خداوند بر عالمیان صاحب فضل و رحمت است.

تِلْكَ ءَايَٰتُ ٱللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِٱلْحَقِّ ۚ وَإِنَّكَ لَمِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ (۲۵۲)

این آیه های خداست که بحق بر تو می خوانیم آنرا و محققاً تو از پیغمبرانی.(۲۵۲)

تِلْكَ ءَايَٰتُ ٱللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِٱلْحَقِّ ۚ

تِلْكَ: مبتدا- **ءَايَٰتُ**: خبر

این قصه ها که در آن معجزات بود نشانه های قدرت خداوند تعالی است که آنرا (قرآن) بر تو می‌خوانیم یعنی **جبرئیل** علیه السلام بر تو می خواند بفرمان ما بطریقی که مطابق است و اهل کتاب آنرا مسلم می دارند.

وَإِنَّكَ لَمِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ

و بدرستیکه تو هر آینه از فرستادگانی به جهانیان، و جهانیان همه امت تواند، یعنی امت دعوت.

تِلْكَ ٱلرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِّنْهُم مَّن كَلَّمَ ٱللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَٰتٍ وَءَاتَيْنَا عِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ ٱلْبَيِّنَٰتِ وَأَيَّدْنَٰهُ بِرُوحِ ٱلْقُدُسِ وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ مَا ٱقْتَتَلَ ٱلَّذِينَ مِنۢ بَعْدِهِم مِّنۢ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُمُ ٱلْبَيِّنَٰتُ وَلَٰكِنِ ٱخْتَلَفُوا۟ فَمِنْهُم مَّنْ ءَامَنَ وَمِنْهُم مَّن كَفَرَ وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ مَا ٱقْتَتَلُوا۟ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ ﴿۲۵۳﴾

اینان پیغمبرانی هستند که، برخی از ایشان را بر برخی برتری داده ایم از آنها کسی بود که با خدایش سخن گفت: و بعضی از آنها را مرتبه ها بالا برد، و عیسی پسر مریم را حجتها و معجزه ها دادیم و او را بروح پاک، روح القدس قوی کردیم اگر خدا می‌خواست کسانی که پس از پیغمبران بودند، با وجود حجت ها که سویشان آمده بود، با هم کارزار نمی کردند. ولی مختلف شدند از آنها کسانی بودند که ایمان داشتند و از آنها کسانی بودند که کافر بودند، اگر خدا می خواست با هم کارزار نمی کردند ولی خدا هرچه بخواهد، می کند.(۲۵۳)

تِلْكَ ٱلرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ

تِلْكَ: مبتدا - ٱلرُّسُلُ: بدل - فَضَّلْنَا: فعل ماضی- (نا)فاعل، جمله خبر

برخی از این پیغمبران و فرستادگان خداوند که در این سوره ذکر شدند از جهت خصایص و فضایل به برخی دیگر برتری دادیم. همه پیغمبران از همه آدمیان برترند و آنگه پیغمبران **الوالعزم** را از دیگران برتری دادیم و حضرت **آدم** را در خلقت و حضرت **نوح** را در اجابت و **ابراهیم** را در خلت، و **موسی** را در مناجات و مکالمات و **عیسی** از مادر بی پدر و زنده در آسمان و **محمد**ﷺ به **قرآن** و بدیدار شب معراج و مهر نبوت و فردا به شفاعت نسبت به پیغمبران برتری دادیم.

مِّنْهُم مَّن كَلَّمَ ٱللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَٰتٍ

وَرَفَعَ: فعل ماضی- فاعل(هو)- بَعْضَهُمْ: مفعول به- دَرَجَٰتٍ: مفعول به ثانی

از این پیغمبران کسی بود که خدا با وی بی واسطه سخن گفت و آن **آدم** است و **موسی** و **محمد**ﷺ.

اما سخن با آدم آنست که رب العزه فرمود:

اسکن انت و زوجک الجنه: و گفتیم از محض کرم که ای آدم ساکن شوتو و جفت تو یعنی **حوا** در بهشت وسخن گفتن خداوند با **موسی** آنست که به موسی علیه السلام گفت: انی انا ربک ... **مولانا گفت:**

جهان طور است و من موسی، که من بیهوش و او رقصان

ولیکن این نمی داند که بر میقات من گردد

اما سخن گفتن با **محمد**ﷺ آنست که **شب معراج** که بر خدای رسید با خدای خود سخن گفت. و با وی راز ها رفت. که از آن چیزی گفتن نیست و رب العزه آن رازها سربسته بیرون داد گفت: **فاوحی الی عبده ما اوحی** .در حدیث آمده است « انا سید ولد آدم» **« من سرور و سالار فرزندان آدم هستم»**

شیخ سعدی گفت:

شبی بر نشست از فلک درگذشت — به تمکین و جاه از ملک درگذشت
چنان گرم در تیه قربت براند — که برسد ره جبریل از و باز ماند
بدو گفت سالار بیت الحرام — که ای حامل وحی، برتر خرام
چو در دوستی مخلصم یافتی — عنانم زصحبت چرا تافتی
بگفتا فراتر مجالم نماند — بماندم که نیروی بالم نماند
اگر یک سر موی برتر پرم — فروغ تجلی بسوزد پرم

این درجات پیغمبران است و برتری میان ایشان. و دیگر برخی از مردمان را نیز به برخی دیگر شرف و افزونی داد. بعضی را درجه علم داد، بعضی را درجه عبادت و توفیق طاعت، و بعضی را در روزی و احوال معاش در دنیا(برتری داد).

وَءَاتَيْنَا عِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ ٱلْبَيِّنَٰتِ وَأَيَّدْنَٰهُ بِرُوحِ ٱلْقُدُسِ

وَءَاتَيْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل -عِيسَى : مفعول به - ٱبْنَ: بدل - مَرْيَمَ: مضاف اليه

وَأَيَّدْنَٰهُ : یاری دادیم - بِرُوحِ ٱلْقُدُسِ: روح پاک یعنی جبرئیل عليه السلام

و به عیسی پسر مریم کتاب **انجیل** دادیم و معجزه‌ها بخشیدیم چون زنده کردن مردگان و بینا کردن نابینایان. و نیرو بخشیدیم به جان پاک او که جبرئیل عليه السلام در مادر وی (مریم) دمید یعنی او را به موافقت جبرئیل عليه السلام نیرومند گردانیدیم.

وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ مَا ٱقْتَتَلَ ٱلَّذِينَ مِنۢ بَعْدِهِم مِّنۢ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُمُ ٱلْبَيِّنَٰتُ وَلَٰكِنِ ٱخْتَلَفُوا۟ فَمِنْهُم مَّنْ ءَامَنَ وَمِنْهُم مَّن كَفَرَ

وَمِنْهُم : جار و مجرور،خبر مقدم- مَّنْ: مبتدا موخر

و اگر خداوند می‌خواست کسانیکه بعد از پیغمبران آمدند اختلاف نمی‌کردند *(ما اقتتل)*
پس از آنکه نشانه‌های روشن‌تر نبوت پیغمبر برایشان آمد اختلاف کردند و از میان آنها کسی بود که به پیغمبران ایمان آورده و بر ایمان ثابت قدم شده ملازم دین پیغمبر خود شدند و از طرفی کسانی هم بودند که کافر شدند و از دین پیغمبر روی برگرداندند و طریق حق را فرو گذاشتند این کنایه به **یهود و نصاری** است که بعد از موسی و عیسی عليه السلام از راه راست منحرف شده بودند.

وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ مَا ٱقْتَتَلُوا۟ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ

و اگر الله می‌خواست مومنان را به قتال و محاریب فرمان نمی‌داد و آنان به عقوبت کفر اقتتال نمی‌کردند (با هم نمی‌جنگیدند) این آیت رد **قدریان و معتزلیان** است: اعتقاد **قدریان** آنست که اگر خواهد طاعت کند و اگر خواهد معصیت کند که هر دو در اختیار و توانایی اوست. پیر هرات گفت: جبر بند است و قَدَرْ ویران، مرکب میان هر دو آهسته می‌ران.

معتزلیان بیشتر به ادله عقلی تکیه می‌کردند تا آنجا که عقل و ادلهٔ عقلی را مهمترین شاهد برای اثبات مباحث اعتقادی می‌دانستند معتزله نخستین در قرن اول هجری، در زمان **حسن بصری** پدید آمدند **واصل بن عطا** پیشوای معتزله است.

اهل سنت گوید: بنده را اختیار است و اختیار او مشیت خداست تا خدا نخواهد بنده نتواند خواست و نتواند کرد و اما خداوند از روی حکمت آنچه می‌خواهد می‌کند و هیچ کار او خالی از حکمت نیست.

مولانا گفت:

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَنفِقُواْ مِمَّا رَزَقْنَٰكُم مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لَّا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَٰعَةٌ ۗ وَٱلْكَٰفِرُونَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿۲۵۴﴾

ای اهل ایمان ! شما که ایمان دارید از آنچه به شما روزی کرده‌ایم انفاق کنید پیش از آنکه روزی بیاید که در آن معامله و دوستی و شفاعت نباشد، و کافران، خودشان، ستمگرانند.(۲۵۴)

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَنفِقُواْ مِمَّا رَزَقْنَٰكُم مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لَّا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَٰعَةٌ

لَّا : حرف نفی - بَيْعٌ: مبتدا- فِيهِ: خبر

ای کسانیکه ایمان آورده‌اید و پیغمبران ما را استوار گرفته‌اید و از باطل برگشتید و با حق گرویدید. از مال خود که بشما عطا کردیم در راه دین خدا صدقه دهید (زکات) پیش از آنکه بشما روزی بیاید که از هول و هیبت آن در آن روز خرید و فروش نباشد که کسی یارای کمک و باز خریدن از عذاب نخواهد بود و نه دوستی که بتواند حمایت کند ونه شفیعی که ایشان را بخواهد.

وَٱلْكَٰفِرُونَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ

وَٱلْكَٰفِرُونَ : مبتدا - هُمُ : ضمیر فصل - ٱلظَّٰلِمُونَ : خبر

و کافران آنان ستمگرانند که هم به خود و هم به جامعه خود ظلم می‌کنند و مکافات ظلم ایشان در آن روز آشکار خواهد شد.

ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْحَيُّ ٱلْقَيُّومُ ۚ لَا تَأْخُذُهُۥ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ ۚ لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ ۗ مَن ذَا ٱلَّذِي يَشْفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذْنِهِۦ ۚ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ ۖ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِۦٓ إِلَّا بِمَا شَآءَ ۚ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ ۖ وَلَا يَـُٔودُهُۥ حِفْظُهُمَا ۚ وَهُوَ ٱلْعَلِيُّ ٱلْعَظِيمُ ﴿۲۵۵﴾

خدای یکتاست که خدائی جز او نیست، زنده و پاینده است. نه چرت میگیردش نه خواب. هر چه در آسمانها و زمین هست از آن اوست. آنکه بنزد او، جز با اجازه اش، شفاعت می کند کیست؟ آنچه، پیش رو و آنچه پشت سرشان هست، می‌داند و به چیزی از دانش وی، جز با اجازه‌اش آگاهی ندارند

مگر آنچه خدا بخواهد و قلمرو او آسمانها و زمین را فراگرفته و نگهداشتنش بر او سنگینی نمی کند که او والا و بزرگ است.(۲۵۵)

ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا ، خبر محذوف- لَآ : لای نفی جنس-إِلَٰهَ: اسم لای نفی جنس- خبر لای نفی جنس محذوف - هُوَ: بدل

خدا سزاوار پرستش است و هیچ معبودی جز او نیست بلکه فقط او شایسته عبادت است. لقب این آیه، **آیه الکرسی** است. در خبر است که مصطفی فرمود - هر آنکسی که پس از نماز فریضه **آیه الکرسی** بخواند به ثواب شهیدان رسد، گفتا: هر آنکس که از خانه بیرون رود، و این آیت بخواند، رب العزه هفتاد هزار فرشته بر وی گمارد تا از بهر او استغفار می‌کنند و مرورا دعا می‌گویند، چون بخانه باز آید و این کتاب بخواند، وی را درویشی و ناکامی پیش نیاید. و **مصطفی** ﷺ گفت: **سید القرآن** بقره است سید البقره **آیه الکرسی** است. و حضرت رسول ﷺ فرمود: آیه الکرسی سرور همه‌ی آیات قرآن است و اگر در خانه‌ای آیه‌الکرسی خوانده شود شیطان از آن خانه بیرون می‌رود و جملات آیه الکرسی همه در تمجید ذات خدای تعالی و در تعریف و توقیر و بزرگداشت خدای یگانه است.

و از مصطفی ﷺ در خبر است برای کسانی که **لااله الا الله** گویند در گور وحشت و اندوه، و در قیامت ترس و بیمی برایشان نیست.

ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُ

اوست (خدا) زنده پیش از همه زندگان و زنده بعد از فنای ایشان یعنی همه فانی گردند و او باقی است.

نظامی گنجوی گفت:

**پیش وجود همه آیندگان		بیش بقای همه پایندگان**

شیخ عبدالله انصاری گفت:

آنچه به جان زنده است از زندگانی محروم ست. آنکه جان به جانان داد زنده‌ی حی قیوم است.

لَا تَأۡخُذُهُۥ سِنَةٞ وَلَا نَوۡمٞۚ

چرتی و خوابی برای او نیست، همیشه بیدار است و سستی و رخوت بدو راه ندارد. مصطفی ﷺ گفتی تنام عینای و لاینام قلبی دو چشم من می‌خوابد ولی قلبم نمی‌خوابد که خواب مصطفی ﷺ هم تا حد سنَة (چرت) بود. از مصطفی پرسیدند که بهشتیان می‌خوابند یا نه؟ گفت نه! چون خواب شبه مرگ است و بهشتیان هرگز نمیرند.

لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۗ

لَّهُۥ: جار و مجرور خبر مقدم - مَا : مبتدا موخر

آنچه در آسمان و زمین است همه ملک اوست، همه غلام و چاکر اویند.

پرستار امرش همه چیز و کس | بنی آدم و مرغ و مور و مگس

در این آیه کریمه استفهام در معنای **تعظیم** (بزرگداشت) آمده ست، می‌گوید:

مَن ذَا ٱلَّذِي يَشۡفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذۡنِهِۦۚ

کیست که در روز قیامت از انبیاء و ملائکه و غیر ایشان بنزد او شفاعت کند مگر باذن‌الله (مگر بدستور خدا) و برخی معنی این عبارت را دعا گرفته‌اند و گفته‌اند کیست آن کس که دعا کند مگر بدستور الله جز محمد ﷺ که شفیع امت خود در روز قیامت است.

غم نخورد آنکه شفیعش تویی | پایه ده قدر و رفیعش تویی
حاصلی ار نیست ز طاعت مرا | هست امیدی بشفاعت مرا

يَعۡلَمُ مَا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡۖ

مَا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ : آنچه در پیش روی آنان است، وَمَا خَلۡفَهُمۡ : آنچه در پشت سرشان است آنچه در پیش اهل آسمانها و زمین از امور این جهان است و آنچه پس از او از کارهای آن جهان خواهد بود می‌داند یعنی آنچه از کردار خلق است از خیر و شر و آنچه اکنون کنند که هنوز نکرده‌اند همه را می‌داند.

بر احوال نا بوده علمش بصیر | به اسرار ناگفته لطفش خبیر

وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيۡءٖ مِّنۡ عِلۡمِهِۦٓ إِلَّا بِمَا شَآءَۚ

هیچکس و هیچ پیغامبر و هیچ فرشته و هیچ چیز به علم و دانش او نرسند مگر آنکه الله بخواهد که بر چیزی آگاه شوند و بدانند که این بر ثبوت نبوت و صحت رسالت ایشان دلیل باشد.

شیخ سعدی گفت:

جهان متفق بر الهیتش | فرو مانده در کنه ماهیتش
بشر ماورای جلالش نیافت | بصر منتهای جمالش نیافت
نه بر اوج ذاتش پرد مرغ و هم | نه در ذیل و صفش رسد دست فهم
درین ورطه کشتی فرو شد هزار | که پیدا نشد تخته‌یی بر کنار
چه شبها نشستم در این سیر گم | که دهشت گرفت آستینم که: قم
محیطست علم ملک بر بسیط | قیاس تو بروی نگردد محیط

وَسِعَ كُرۡسِيُّهُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَۖ

وَسِعَ: فعل ماضی- كُرۡسِيُّهُ: تخت سلطنت، عرش، کنایه از عظمت و قدرت خدا، فاعل- ٱلسَّمَٰوَٰتِ: مفعول به

و هفت آسمان و هفت زمین همه فراگرفته از علم اوست. او دارای فرمانروایی و قدرت و اسعه است، به کوچکترین و بزرگترین امور آگاه است و هیچ کاری بر او دشوار نیست.

اگر طالبی کاین زمین طی کنی، نخست اسب باز آمدن پی کنی

مولانا گفت:

گفت پیغمبر که حق فرموده است من نگنجم هیچ در بالا و پست
در زمین و آسمان و عرش نیز من نگنجم این یقین دان ای عزیز
در دل مومن بگنجم ای عجب گر مراجویی در آن دلها طلب
خود بزرگی عرش باشد بس مدید لیک صورت کیست چون معنی رسید

وَلَا يَـُٔودُهُۥ حِفۡظُهُمَاۚ

وَلَا يَـُٔودُهُۥ: او را در رنج نیفکند.

نگاه داشتن آسمان و زمین به او کار سخت و دشواری نیست و او را در رنج نمی‌افکند

به قدرت نگهدار بالا و شیب خداوند دیوان روز حسیب

وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡعَظِيمُ

وَهُوَ: مبتدا- **ٱلۡعَلِيُّ**: خبر- **ٱلۡعَظِيمُ** : خبر ثانی

و اوست برتر از حد اوهام و بزرگتر از اندیشه افهام.

نظامی گنجوی گفت:

وهی تهی پای بسی ره نوشت هم ز درش دست تهی بازگشت
راه بسی رفت ضمیرش نیافت دیده بسی جست نظیرش نیافت
عقل در آمد که طلب کردمش ترک ادب بود ادب کردمش

لَآ إِكۡرَاهَ فِي ٱلدِّينِۖ قَد تَّبَيَّنَ ٱلرُّشۡدُ مِنَ ٱلۡغَيِّۚ فَمَن يَكۡفُرۡ بِٱلطَّـٰغُوتِ وَيُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ فَقَدِ ٱسۡتَمۡسَكَ بِٱلۡعُرۡوَةِ ٱلۡوُثۡقَىٰ لَا ٱنفِصَامَ لَهَاۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٥٦﴾

اکراه و اجباری در دین نیست براستی که هدایت و کمال از ضلال و گمراهی آشکار گردیده است، پس هر که از راه کفر و سرکشی برگردد و بخدا ایمان آرد، بدستاویز محکمی چنگ زده که گسستنی نیست، و خدا شنوا و داناست.(۲۵۶)

لَآ إِكۡرَاهَ فِي ٱلدِّينِۖ

لَآ: لای نفی جنس -**إِكۡرَاهَ**: اسم لای نفی جنس - **فِي ٱلدِّينِ**: جار و مجرور، خبر لای نفی جنس

در **سبب نزول** این آیت در تفسیر المنیر آمده است که **ابن جریر طبری** از **ابن‌عباس**رضی الله عنه روایت کرده است که فرمود: « لااکراه فی الدین» درباره‌ی مردی از انصار از قبیله بنی سالم که برایش حصین گفته

می‌شد، نازل گردیده است. حصین خودش مسلمان بود و دو پسر مسیحی داشت، پس برای پیامبر اکرم ﷺ گفت: آیا آنها را به اجبار به پذیرش دین اسلام وادار نمایم؟ چه آنها جز نصرانیت از پذیرش اختیار دینی دیگر سر برتافته‌اند. پس خداوند این آیه را نازل نمود. و در روایتی دیگر آمده است حصین به اکراه و اجبارشان در امر پذیرش اسلام اقدام نمود، و کار به جائی رسید که پسرانش به دادرسی نزد پیامبر خدا ﷺ آمدند، و حصین در مقام دفاع از خود گفت: یا رسول الله! آیا برخی از وجودم وارد جهنم گردد و همین گونه تماشاگر باشم؟ همان بود که آیه مبارکه نازل گردید.

می‌گوید: چون دلایل توحید به خوبی ذکر شد دیگر برای کافران عذری باقی نماند با توجه به تبیین دلایل روشن در اسلام به زور و اکراه حاجتی نیست. مسلمانان با اهل کتاب قتال کنند تا مسلمان شوند یا جزیت بپذیرند. اگر جزیت بپذیرند ایشان را بر دین خویش بگذارند و بر دین اسلام اکراه نکنند.

قَد تَّبَيَّنَ ٱلرُّشۡدُ مِنَ ٱلۡغَيِّۚ

ٱلرُّشۡدُ دریافت حق و صلاح مقابل گمراهی

بدرستی که راه راست از گمراهی روشن شده است یعنی کفر از ایمان و حق از باطل تمیز گشت قال النبی ﷺ **من یطع الله و رسوله فقد رشد**

فَمَن يَكۡفُرۡ بِٱلطَّٰغُوتِ وَيُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ فَقَدِ ٱسۡتَمۡسَكَ بِٱلۡعُرۡوَةِ ٱلۡوُثۡقَىٰ

بِٱلطَّٰغُوتِ : وصف مبالغه، سرکش، خودکام- بِٱلۡعُرۡوَةِ : دسته، گیره، ٱلۡوُثۡقَىٰ : شکست ناپذیری

پس هر که کافر گردد یعنی بگرود به آنچه غیر از خدای باشد، غیر خدا خواه شیطان و خواه بتان و خواه کهنه و ساحران باشد گفته‌اند — طاغوت هر کسی، نفس اماره اوست که به بدی فرمان دهد و او را از راه راست منحرف کند.

لَا ٱنفِصَامَ لَهَاۗ

و به خدا ایمان بیاورد و بگرود پس بدرستیکه به دست آویزی محکم که **قرآن** است چنگ زند برای او هیچ انقطاعی و انفصالی نیست. یعنی هرکه با همه‌ی نیروی اسلامی به آن در آویزد از گسستن و سقوط مصون می‌ماند.

وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

و خداوند بسیار شنواست برای گفتار کسی که متوسل به عروه الوثقی است و بسیار داناست به نیت خالص کسی که بدان عروه تمسک کرده و چنگ زده است.

ٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يُخۡرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِۖ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَوۡلِيَآؤُهُمُ ٱلطَّٰغُوتُ يُخۡرِجُونَهُم مِّنَ ٱلنُّورِ إِلَى ٱلظُّلُمَٰتِۗ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿٢٥٧﴾

خدا کارساز کسانی است که ایمان آورده‌اند آنان را از ظلمات و تاریکیها بسوی نور بیرون می‌آورد و کسانیکه کافر شده‌اند، یارانشان طاغوتیان و طغیانگرانند که از نور بسوی ظلمات و تاریکیها می‌برد، آنها جهنمیان اند و خودشان، در آن جاودانند.(۲۵۷)

ٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يُخۡرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا- وَلِيُّ: خبر

ابن جریر طبری از عبده بن ابی لبابه روایت کرده است که خداوند ولی و متولی امور کسانی است که به عیسی ایمان آورده‌اند و به محمد ﷺ نیز ایمان آورده‌اند می‌گوید. خداوند دوست آن کسانی است که به وی گرویده‌اند ایشان را از تاریکی کفر به روشنایی اسلام و از تاریکی جهل به روشنایی علم و از تاریکی نفس به روشنایی دل بیزون آورد. شیخ سعدی گفت:

جوان تا رساند سیاهی به نور، برد پیر مسکین سیاهی به گور

وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَوۡلِيَآؤُهُمُ ٱلطَّٰغُوتُ يُخۡرِجُونَهُم مِّنَ ٱلنُّورِ إِلَى ٱلظُّلُمَٰتِ

وَٱلَّذِينَ: مبتدا- أَوۡلِيَآؤُهُمُ: مبتدا- ٱلطَّٰغُوتُ: خبر، جمله خبر الذين

و آنانکه حق را پوشاندند (کفار) دوستان ایشان طاغوت‌اند گفته‌اند- قوم جهودان که پیش از مبعث مصطفی ﷺ نعت و صفت وی در توزات می‌خواندند و به نبوت وی ایمان داشتند، پس از اینکه خداوند پیغمبر ﷺ را به خلق فرستاد بزرگان کفار و اهل ضلالت، نعت و صفت وی بپوشیدند تا ایشان از ایمان آوردن به نبوت پیغمبر ﷺ منصرف شدند و به وی کافر گشتند.

این طاغوتیان (هر چه بنده را از حق برگرداند آن را طاغوت گویند) کافران را از نور ایمان به سوی تاریکی کفر فرا خواندند. قومی از دین اسلام مرتد گشتند، این آیت در **شأن** ایشان فرو آمد یعنی که اول در نور اسلام بودند و طاغوت ایشان را از نور اسلام بیرون کرد و به ظلمت کفر افکند.

أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ

أُوْلَٰٓئِكَ: مبتدا- أَصۡحَٰبُ: خبر

آن کافران (طاغوتیان) خود ملازم آتش دوزخ‌اند.

هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ

هُمۡ: مبتدا - خَٰلِدُونَ: خبر

ایشان در آن آتش جاودان مانند.

أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِي حَآجَّ إِبۡرَٰهِـۧمَ فِي رَبِّهِۦٓ أَنۡ ءَاتَىٰهُ ٱللَّهُ ٱلۡمُلۡكَ إِذۡ قَالَ إِبۡرَٰهِـۧمُ رَبِّيَ ٱلَّذِي يُحۡيِۦ وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا۠ أُحۡيِۦ وَأُمِيتُۖ قَالَ إِبۡرَٰهِـۧمُ فَإِنَّ ٱللَّهَ يَأۡتِي بِٱلشَّمۡسِ مِنَ ٱلۡمَشۡرِقِ فَأۡتِ بِهَا مِنَ ٱلۡمَغۡرِبِ فَبُهِتَ ٱلَّذِي كَفَرَۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٢٥٨﴾

مگر آنکس را نشنیدی که دربارهٔ پروردگارش که ملک به او عطا کرده بود با ابراهیم دربارهٔ یکتایی خدا مجادله می کرد؟ ابراهیم گفت: خدای من آنست که زنده می کند و می‌میراند. گفت: من زنده می کنم و می‌میرانم. ابراهیم گفت: خدای یکتا، خورشید را از مشرق می‌آورد پس تو آن را از مغرب بیار. آنکه کفر می‌ورزید مبهوت شد و خدا گروه ستمگران را هدایت نمی کند.(۲۵۸)

أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِى حَآجَّ إِبْرَٰهِـۧمَ فِى رَبِّهِۦٓ أَنْ ءَاتَىٰهُ ٱللَّهُ ٱلْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَٰهِـۧمُ رَبِّىَ ٱلَّذِى يُحْىِۦ وَيُمِيتُ

أَلَمْ تَرَ: آیا ندیدی، باید دیده باشی...

حَآجَّ: به بحث و گفتگو نشست، فعل ماضی- فاعل(هو)- إِبْرَٰهِـۧمَ: مفعول به

آیا بچشم بصیرت خود ندیدی آنکس را که از روی عناد و ستیزه دلیل جست و دلیل آورد در دین خداوند ابراهیم. و او **نمرود بن کنعان** بود. اول کسی که تاج بر سر نهاد و در زمین ادعای خدایی کرد او بود.
آن وقتی که خداوند به او (نمرود) پادشاهی داده بود شروع به طغیان و سرکشی کرد و جباری و متکبری پیشه گرفت. آن زمانی که ابراهیم﷣ بتان را شکست و پایه‌های دولت نمرود را داشت از بین می‌برد **نمرود** گفت که او را بیارید (ابراهیم را) چون حاضر کردند گفت تو خدایان ما را باطل کردی پس خدای تو کیست؟

پس بیاد آور خدای خود را آن زمان که ابراهیم در جواب نمرود گفت رَبِّىَ ٱلَّذِى يُحْىِۦ وَيُمِيتُ - خدای من آنست که مرده زنده کند و زنده را می‌میراند. من او را پرستم و آنچه خواهم ازوی خواهم، آن جبار گفت:

قَالَ أَنَا۠ أُحْىِۦ وَأُمِيتُ

أَنَا۠: مبتدا- أُحْىِۦ: فعل مضارع- (انا)فاعل، جمله خبر

من هم مرده را زنده کنم و هم زنده را می‌میرانم. دو تن از زندانیان را خواست بی‌گناهش را کشت و گنهکار را آزاد کرد و گفت. دیدی اگر خواهم می‌کشم و اگر خواهم می‌بخشم آن متمرد طاغی اعتقاد داشت که زنده کردن و میراندن همان است که کرد. و این مقدار نمی‌دانست که هدف از احیاء و زنده کردن حیات است و میراندن مرگ، که کسی جز پروردگار ذوالجلال و توانا بر آن قادر نیست. و ابراهیم حجت دیگری جهت پاسخ گرداندن او آورد.

قَالَ إِبْرَٰهِـۧمُ فَإِنَّ ٱللَّهَ يَأْتِى بِٱلشَّمْسِ مِنَ ٱلْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ ٱلْمَغْرِبِ فَبُهِتَ ٱلَّذِى كَفَرَ

لفظ ٱللَّهَ: اسم انّ- يَأْتِى: فعل مضارع- (هو)فاعل، جمله خبر انّ

ابراهیم گفت: خدای من آنست که هر روز آفتاب از مشرق برآرد و تو آن را از مغرب بیار. نمرود از پاسخ عاجز ماند. **زید بن اسلم گفت:** نمرود نشسته بود و مردمان از او طعام می‌گرفتند. هر کسی که

برای طعام پیش او می‌رفت به او می‌گفت **من ربک**؟ خدای تو کیست؟آن مرد جواب می‌داد **انت یعنی**. تو. آنگه به وی طعام می‌داد.

ابراهیم ﷺ بطلب طعام بیرون آمد و به **نمرود** بر گذشت نمرود گفت: **من ربک؟** ابراهیم گفت:« **الذی یحیی و یمیت فان الله یاتی بالشمس من المشرق فات بها من المغرب**» **نمرود** از پاسخ آن درماند. پس مبهوت گردانیده شد و حجت از او منقطع گشت. پس ابراهیم را طعام نداد و باز گردانید. ابراهیم از ریگستانی گذشت. مقداری از آن ریگ را بار کرد به قصد اینکه وقتی به خانه رسیدم اهل خانه پندارد که من طعام آورده‌ام و دل خوش کنند. ابراهیم چون به خانه رسید بارها بیفکند و بخفت، اهل خانه وی برخاستند و سربار باز کردند. آرد نیکو دیدند و از آن نان پختند و پیش ابراهیم بنهادند. ابراهیم گفت این طعام از کجا آوردی؟ گفت از آن آرد که تو آوردی. ابراهیم بدانست که آن فضل خدای با وی است و به او سجود کرد و حمد وثنا گفت.

وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ

و خداوند قوم ستمکاران و ظالمین را هدایت نمی‌کند و یاری نمی‌دهد اما مؤمنان را یاری دهد و نصرت کند چنانکه خود گفت **کان حقا علینا نصر المومنین** اینکه بر ما واجب است که مومنین را یاری دهیم. چنانچه ابراهیم ﷺ را از دست آن جبار متمرد خلاص کرد و از آتش عقوبت وی نجات داد و یک پشه بر نمرود مسلط کرد تا در بینی وی رفت و به دماغ وی رسید و از آن می‌خورد و وی را می‌گزید و پیوسته طرقه بر سرش می‌زدند تا از آن آسایش می‌یافت، چهل روز درین عذاب بود پس هلاک شد و نابود گشت. جباری که نیش پشه را تیغ قهر دشمنان گردانید.

أَوۡ كَٱلَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرۡيَةٖ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحۡيِۦ هَٰذِهِ ٱللَّهُ بَعۡدَ مَوۡتِهَاۖ فَأَمَاتَهُ ٱللَّهُ مِاْئَةَ عَامٖ ثُمَّ بَعَثَهُۥۖ قَالَ كَمۡ لَبِثۡتَۖ قَالَ لَبِثۡتُ يَوۡمًا أَوۡ بَعۡضَ يَوۡمٖۖ قَالَ بَل لَّبِثۡتَ مِاْئَةَ عَامٖ فَٱنظُرۡ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمۡ يَتَسَنَّهۡۖ وَٱنظُرۡ إِلَىٰ حِمَارِكَ وَلِنَجۡعَلَكَ ءَايَةٗ لِّلنَّاسِۖ وَٱنظُرۡ إِلَى ٱلۡعِظَامِ كَيۡفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكۡسُوهَا لَحۡمٗاۚ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُۥ قَالَ أَعۡلَمُ أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ﴿٢٥٩﴾

یا به داستان آن کسی که بر دهکده ای گذشت که سقفهایش فرو ریخته و خالی از سکنه بود (که به قولی عزیر بود) نیندیشیده ای؟ او گفت: خدا چگونه اهل این دهکده را بعد از مرگش زنده می کند؟ خداوند او را صد سال بمیرانید، آنگاه زنده اش کرد و گفت: چه مدت بوده ای ؟ گفت : یک روز یا قسمتی از روز بوده ام، گفت: [نه] چنین نیست بلکه صد سال بوده ای، خوردنی و نوشیدنی خویش بنگر، دگرگون نشده! و درازگوش خویش بنگر! ترا برای مردم عبرتی می کنم، استخوانها را بنگر که چگونه به حرکت در می آوریم، سپس آنرا بگوشت می پوشانیم، همینکه بر او روشن شد گفت: میدانم که خدا بهمه چیز تواناست.(۲۵۹)

أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا

خَاوِيَةٌ: ویرانی - عُرُوشِهَا: جمع عرش، تخت شاهی.

این آیه به آیه سابق یعنی آیه ***الم تر الی اللذی حاج ابراهیم فی ربه***: پیوسته و به آن وابسته است.

می گوید: آیا نمی بینی آن مرد که دلیل جست و دلیل آورد در دین ابراهیم. و این مرد دیگر یعنی **عزیر**، پیغامبر از پیغامبران **بنی اسرائیل** که تمام تورات را حفظ داشت که از دهی برگذشت یعنی **بیت المقدس**. گفته اند این قریه: **سائر آباد** بر دو فرسخی **ایلیاد** و یا دهی بر کنار **دجله** میان **واسط** و **مداین** بنام **هرقل** بوده است. به هرحال **عزیر** از آنجا برگذشت آن شهر بدست **بخت‌النصر** خراب و ویران گشته و خلقی را بکشته و باقی را به اسیری گرفته بود **عزیر**؈ چون از اسارت رهایی یافت و به طرف وطن خود روانه شد در راه شهری ویران و مخروبه نظر او را جلب کرد با خود گفت که خدای جل جلاله چگونه زندگی ساکنان این جا را که همه محو و نابود شده اند دوباره زنده سازد و این شهر ویران را آبادان کند **روح وی (عزیر)** در آنجا قبض شد و خرش مرد و تا صدسال در آن حال ماند و کس را بدان سو مرور نیفتاد. **بخت النصر** هم در این حال مرد و پادشاه دیگری بیت المقدس را آباد کرد و آن شهر را تعمیر نمود **عزیر**؈ بعد از صد سال جان یافت و خر او که مرده و استخوانهایش پوسیده و به هر سو افتاده بود در جلو چشم او زنده گردانیده شد - در این حال عزیر شهر را آبادان دید و این واقعه بعد از صعود **عیسی**؈ بود. به سایه درختی فرو آمد و با وی خری بود به درخت بست و خود در میان ده رفت درختان پر بار بسیار دید از آن پاره ای انگور و انجیر خورد بر دیواری تکیه کرده آنگه گفت:

قَالَ أَنَّىٰ يُحْيِي هَٰذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا

قَالَ: ماضی- فاعل(هو)- أَنَّىٰ:حال.

عزیر گفت چگونه خدای تعالی این ده را زنده گرداند و آبادان سازد بعد از خرابی او یا اهل او یعنی مردم آن پس از آنکه مردند و هلاک شدند و این سخن عزیر به جهت آن نبود که به روز قیامت و به بعث و نشور شک کند. بلکه خواست که خدای تعالی او را به عینه نشان دهد. چنانکه **ابراهیم**؈ از الله خواست که : **«ارنی کیف تحی الموتی»**

فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ

فَأَمَاتَهُ: فعل ماضی- ـه: مفعول به- لفظ اَللَّهُ: فاعل- مِائَةَ: مفعول فیه

پس خدای تعالی او را در وقت این تامل و تفکر بمدت چند سال بمیرانید پس او را بهمان شکل و صورت که بود زنده گردانید و **بخت النصر** در این مدت هلاک شده بود.

قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ

لَبِثْتَ: درنگ کرده ای ، مانده ای.
زمانیکه زنده گردانیده شد جبرئیل به او گفت چه.مدت درنگ کردی؟

قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ
عزیر گفت: یک روز، بنگریست که هنوز آفتاب بود گفت یا پاره ای از روز درنگ کردم.

قَالَ بَل لَّبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ

لَمْ يَتَسَنَّهْ : تغییر نکرده است.
حضرت جبرئیل گفت: نه چنان است که تو گمان برده ای بلکه اینجا بمدت صد سال درنگ کردی یعنی صد سال مرده بودی. **عزیر** به خود آمد و به اوضاع آن موضع نگریست وضع را حالت دیگر یافت بر تعجب او بیفزود.
در آن طعام و شراب خود نگاه کرد پس نان خشک و شیره انگور دید بر آن ریخته و انجیر تر بر سر آن بمانده و هیچ تغییری در آن نیامده است.

وَانظُرْ إِلَىٰ حِمَارِكَ
پس در خر خویش بنگریست مرده و استخوانهایش از گذشت روزگار پاره پاره شده و سپید مانده. آنگه از آسمان ندایی شنید: **ایتها العظام البالیه اجتمعی!**
ای استخوانهای پوسیده همه با هم جمع شوید.
به قدرت خداوند همه استخوانها بحرکت درآمد. قدم به ساق و ساق به زانو و کف به بازو و بازو به دوش و سر به تن پیوست پس رگها و گوشت ها و پوست و موی در وی پدید آمد و **عزیر** در آن می نگریست و تعجب می کرد، پس فرشته ای آمد و روح در بینی وی دمید، آن خر برخاست و بانگی زد آنگاه خطاب رسید که ترا بعد از مرگ زنده کردیم تا آثار قدرت ما در نفس تو ظاهر گردد.

وَلِنَجْعَلَكَ ءَايَةً لِّلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا

وَلِنَجْعَلَكَ : فعل مضارع منصوب-ک: مفعول به- فاعل(نحن)-ءَايَةً : مفعول ثانی- نُنشِزُهَا: فراهم می چینم و بهم می پیوندم.
و دیگر آشکار کردیم نشانه و عبرتی از برای مردمان که در حشر اجساد شک دارند چون برای **عزیر** زنده شدن خر و خراب نشدن طعام و آشکار شدن شراب که آنرا به عینه دید، و دیگر نگاه کن به سوی استخوانهای خر خویش تا بینی که چگونه او را حرکت دادیم و قسمتی از اعضاء را به قسمت دیگر مرتبط ساختیم.

پس عزیر دریافت که خدای تعالی چگونه مرده صد ساله را زنده کرد به سجده در افتاد و خدای عزوجل را سجود کرد. **خداوند تعالی می فرماید:**

پس می پوشانیم آن استخوانها را گوشتی، **عزیر** در آن استخوانها نگریست که بقدرت کامله همه اجزاء مجتمع شده بدان صورت که بود درآمده بر جست و نعره زد.

فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُۥ

چون عزیر زنده شدن خر و خراب نشدن طعام و شراب را آشکارا دید و به او روشن شد و نیز دریافت که خداوند مرده صدساله را زنده گردانید.

مولانا گفت:

هین عزیزا درنگر اندر خرت	که بپوسیده است و ریزیده برت
پیش تو گرد آوریم اجزایش را	که سر و دم و دو گوش و پایش را

قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

لفظ ٱللَّهَ: اسم انّ- قَدِيرٌ : خبر

گفت من حالا به عیان می دانم چنانکه قبلاً هم با استدلال و بیان دانسته بودم که الله بر همه چیز از جمله میراندن و زنده گرداندن تواناست و قادر به کمال است.

وَإِذْ قَالَ إِبْرَٰهِـۧمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِ ٱلْمَوْتَىٰ ۖ قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِن ۖ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي ۖ قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ ٱلطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ ٱجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ٱدْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا ۚ وَٱعْلَمْ أَنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٢٦٠﴾

و چون ابراهیم گفت: پروردگارا! بمن بنما که مردگانرا چگونه زنده می کنی؟ گفت مگر ایمان نداری! گفت: چرا، ولی تا دلم آرام گیرد گفت: چهار پرنده برگیر و نزد خویش پاره پاره کن و گوشت آنها را به هم بیامیز سپس بر هر کوهی پاره ای از آنها بگذار و ندایشان کن که دوان سوی تو آیند وبدان که خدا عزیز و فرزانه است. (۲۶۰)

وَإِذْ قَالَ إِبْرَٰهِـۧمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِ ٱلْمَوْتَىٰ

رَبِّ: منادا

وبیاد آور آنرا که ابراهیم گفت پروردگارا به قدرت کامله خود بمن نشان بده که چگونه مردگان را زنده می گردانی مفسران گفتند - سبب آنکه **ابراهیم** این سئوال از خدا کرد آن بود که ابراهیم بر ساحل **بحر طبریه**، می گذشت، ددان (حیوانات درنده) بیابان را دید که می آمدند و می خوردند و پرندگان هوا هم همچنین. ابراهیم آنچنان دید تعجب کرد و گفت - یا رب می دانم که این را همه از شکمهای ددان درآری و دوباره زنده کنی بمن نشان بده که چگونه زنده می کنی آنرا تا به عین ببینم.

قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ

الله جل جلاله فرمود: آیا تو ایمان نیاورده ای که من مرده را زنده می کنم؟ یعنی تو ایمان داری بقدرت من بر زنده گرداندن و میراندن. مگر تو به **نمرود** نگفته بودی.

ربی الذی یحیی و یمیت یعنی پروردگار من کسی است که زنده می کند و می‌میراند.

قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي

بلی ایمان آورده ام و در شک نیستم، اما می خواهم بدانم تا آرامش قلب پیدا کنم و با افزودن آگاهی، دلم بیشتر آرامش یابد.

قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا

يَأْتِينَكَ: فعل مضارع- (و)فاعل- ک: مفعول به- سَعْيًا : حال

الله تعالی فرمود: برو چهار مرغ بگیر. گفتند چهار مرغ (طاووس، خروس، زاغ، کبوتر) و به جای کبوتر کرکس هم گفته اند. سپس فرمود هر یک را ذبح کن و اعضای آنها را درهم آمیز. آنگه به چهار کوه تقسیم کن. سرهایشان را بر سر کوهی و پرها را بر سر کوهی و سینه ها را بر سر کوهی و پایهارا بر سر کوهی نهاد و خود در مرکز بایستاد سپس یکي را آواز داد سر آن مرغ در هوا معلق شد اول سینه اش بدان پیوست- آنگاه بالهایش ملحق گردید - سپس پاهایش می آمد وبه این ترتیب هر چهار پرنده زنده گردید اکثر مفسرین چنین نوشته اند که ابراهیم عليه السلام سرهای مرغان را نزد خویش نگاه داشت و بقیه اعضاء را به هم آمیخت و بر سر کوه گذاشت.

سپس خداوند فرمود:

این مرغان را به نامهای ایشان بخوان تا اجابت نموده بسوی تو بیایند و پرندگان می‌شتابند چه شتافتنی.

مولانا گفت:

جامه دران رسید گل از بهر دادما	**زان می دریم جامه به بوی وصال گل**
گل آنجهانی است، نگنجد در این جهان	**در عالم خیال چه گنجد؟ خیال گل**
زنده کنند و باز پر وبال نو دهند	**هر چند برکنید شما پر و بال گل**
مانند چار مرغ خلیل، از پی فنا	**در دعوت بهار ببین امتثال گل**

مولوی گل را به چار مرغ تشبیه کرده است زیرا گل هم پس از پرپر شدن دعوت بهار را می پذیرد و دوباره می‌آید.

محققان گفته اند که در ذبح چار پرنده اشارت چنین بوده که **کبوتر** را که پیوسته، با مردم انس و الفت داشته بکش و رشته الفت از خلق ببر، و **خروس** را که همواره آرزوی شهوت دارد ذبح کن و خود را از

بند شهوت باز رهان. و **زاغ** را که منبع حرص است بکش و صفت حرص و آز را رها کن و **طاووس** که مجمع زینت است سر بردار و چشم همت را از آرایش دنیا فروبند. **مولانا گفت:**

چار مرغیست چار طبع بدن — جمله را بهر دین بزن گردن
پس بایمان عقل و عشق دلیل — زنده کن هر چهار را چو خلیل

وَٱعْلَمْ أَنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

و بدان که الله تعالی توانای بی همتاست، و در کردگاری یکتاست، وخدایی را سزاست.

مَّثَلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُمْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنۢبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِى كُلِّ سُنۢبُلَةٍ مِّاْئَةُ حَبَّةٍ ۗ وَٱللَّهُ يُضَٰعِفُ لِمَن يَشَآءُ ۗ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ﴿۲۶۱﴾

حکایت آنها که اموال خویش را در راه خدا انفاق می کنند، چون دانه ای است که هفت خوشه رویانیده که در هر خوشه صد دانه است و خدا برای هر یک خواهد دوبرابر می کند که (یک دانه هفت صد شود) خداوند وسعت بخش و داناست.(۲۶۱)

مَّثَلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُمْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنۢبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِى كُلِّ سُنۢبُلَةٍ مِّاْئَةُ حَبَّةٍ

سَنَابِلَ: مضاف الیه مجرور به فتحه(غیر منصرف)جمع سنبله، خوشه ها...

کلبی در سبب نزول آیت آورده اند که این آیت در حق **عثمان بن عفان و عبدالرحمن بن عوف(رض)** آمده است. عثمان ﷺ به رسول خدا ﷺ گفت: آن کسانی که برای غزوه تبوک ساز و برگ جنگی ندارند، ساز و برگشان بعهده من است، پس مسلمانان را برای مقابله به جنگ تبوک تجهیز کرد.

ابوسعید خدری ﷺ می گوید: پیامبر ﷺ را دیدم که دستهایش را بلند کرده و برای عثمان دعا می کرد و می گفت: پروردگارا من از عثمان راضی شدم تو نیز از او راضی باش تا درباره وی این آیت نازل شد. دیگر اینکه عبدالرحمن بن عوف به خدمت رسول خداﷺ آمد و گفت هشت هزار درهم داشتم چهار هزار آنرا از برای خانواده ام برداشتم و چهار هزار دیگر را هم برای پروردگارم قرض می دهم. پیامبر ﷺ فرمود: خداوند آنچه راکه برای خود نگهداشتی و آنچه راکه برای رضای خدا دادی برکت دهد می گوید:

آن کسانیکه مالهای خود را در راه خدا در جهاد و سایر خیرات نفقه می‌کنند همچون دانه ای است که در زمین خوب بکار ند و از آن دانه هفت خوشه بدان نوع که هفت شعبه از اصل آن منشعب گردد و بر سر هر شعبه خوشه ای باشد در هر خوشه صد دانه، در نتیجه از یکی هفت صد دانه حاصل آمده باشد. و از هفت صد مضاعف گردد به آنچه که کس مگر الله تعالی حساب آن نداند.

وَٱللَّهُ يُضَٰعِفُ لِمَن يَشَآءُ ۗ

لفظ اَللَّهُ: مبتدا- يُضَٰعِفُ: فعل مضارع- (هو)فاعل، جمله خبر

و خداوند زیاده می گرداند این هفت صد را به هفت صد هزار و بیشتر برای هر یک از نفقه دهندگان به حسب نیت او، هر چه به مخالف نفس در آن تمامتر و اخلاص در آن بیشتر و رضای خدا به آن نزدیک تر باشد جزاء آن نیکوتر و تمامتر است . در **حدیث شریف** آمده است که: هر کس مازاد بر احتیاج خود را در راه خدای جل جلاله، انفاق کند پاداش وی هفت صد برابر آن است.

وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ

لفظ اَللَّهُ: مبتدا- وَٰسِعٌ: خبر- عَلِيمٌ: خبر ثانی

و خداوند بسیار بخشنده است که یکی را به هفت صد به نفقه دهندگان زیاده می دهد و به نیات آنان داناست.

آنکه بشارت به جودت می دهد دانه یکی هفت صد می دهد
دانه به انبازی شیطان مکار تازیکی هفت صدت آید ببار

ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُمْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَآ أَنفَقُواْ مَنًّا وَلَآ أَذًى لَّهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٢٦٢﴾

کسانی که اموال خویش را در راه خدا انفاق می کنند سپس چیزی را که انفاق کرده‌اند به منتی یا اذیتی همراه نمی کنند، پاداش آنها پیش پروردگارشان است، نه بیمی دارند و نه غمگین می‌شوند.(۲۶۲)

ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُمْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَآ أَنفَقُواْ مَنًّا وَلَآ أَذًى

أَنفَقُواْ: فعل ماضی- (و)فاعل- مَنًّا: مفول به.

آن کسانیکه مالهای خود را در راه خدا در جهاد و سایر خیرات از بهر خدا نفقه می‌کنند. آنگه در آن نفقه از جهت گفتار و عمل منت بر کسی ننهند و ایذا و اذیت نکنند.

لَّهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ

بر آنان است مزد صدقه ایشان نزد پروردگارشان.

وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

و از گم شدن مزد بر آنان ترسی نیست و نیز از جهت فوت ثواب اندوهی و حزنی بر ایشان نیست.

قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّن صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَآ أَذًى وَٱللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ ﴿٢٦٣﴾

سخنی شایسته و گذشت، از صدقه ای که اذیتی در پی دارد بهتر است و خدا بی‌نیاز و بردبار است.(۲۶۳)

قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّن صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَآ أَذًى

یتبع: فعل مضارع -ها: مفعول به - أَذًى: فاعل.
سخن خوش و وعده نیکو برای درویش و درگذشتن از درشتی سخن سائل یعنی عفو کردن از اصرار و پافشاری او برای مسئول (از او چیزی خواسته شده) در نفع و سود بهتر از صدقه با اذیت و سرزنش و غیره است.

وَٱللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ

و خداوند بی نیاز از صدقه آنهایی که صدقات و نفقات خود را با منت و آزار تیره و باطل گردانند و بردبار است و در مکافات منت کنندگان و ایذا دهندگان عجله نکند.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُبْطِلُواْ صَدَقَٰتِكُم بِٱلْمَنِّ وَٱلْأَذَىٰ كَٱلَّذِى يُنفِقُ مَالَهُۥ رِئَآءَ ٱلنَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ فَمَثَلُهُۥ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُۥ وَابِلٌ فَتَرَكَهُۥ صَلْدًا لَّا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَىْءٍ مِّمَّا كَسَبُواْ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿٢٦٤﴾

شما که ایمان دارید! صدقه های خویش را؛ چون آنکس که مال خویش به ریای مردم انفاق می کند وبه خدا و روز جزا ایمان ندارد، به منت و اذیت باطل می کند باطل مسازید حکایت وی مانند سنگی است خاره که خاکی روی آن بوده و رگبار بدان رسیده و آنرا صاف بجا گذاشته! ریاکاران از آنچه کرده اند ثمری نمی برند و خدا گروه کافران را هدایت نمی کند.(۲۶۴)

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُبْطِلُواْ صَدَقَٰتِكُم بِٱلْمَنِّ وَٱلْأَذَىٰ

لَا تُبْطِلُواْ: فعل مضارع مجزوم- (و)فاعل- صَدَقَٰتِكُم: مفعول به

ای کسانیکه ایمان آورده اید مزد صدقه های خود را با منت نهادن بر درویش باطل و تباه مکنید. و **منت نهادن** آن باشد بگوید که من با فلان نیکی کردم، و او را به پای آوردم، و شکستگی وی را جبران کردم.

بارفقر ارفکنی از یکتن	بار منت منهش برگردن
چون عطا بخش خدا آمد و بس	به که دانا نزند منت کس
ورکرم حیله گری بیش نه	جود را ره گذری پیش نه

و ایذا نمودن آنست که احسان خود به درویش را به کسی گوید که درویش دوست ندارد به آن گفته شود.

ای توانگر به حقارت منگر سوی گدا	که گدایی وی آینه زرداری تست

كَٱلَّذِى يُنفِقُ مَالَهُۥ رِئَآءَ ٱلنَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ

يُنفِقُ: فعل مضارع- فاعل(هو)- مَالَهُۥ: مفعول به- رِئَآءَ: مفعول لا جله

در این بخش از آیه کریمه صنعت **تشبیه وجود دارد چنانکه می‌گوید:**

شما ای مومنان! صدقات خود را با منت و ایذا باطل می کنید مانند آن کسی است(منافقی) که ایمان بخدا و روز رستاخیز ندارد صدقات خود از روی ریا مردم باطل می گرداند، ریا آنست که به مردم می نماید که وی مومن است. پس رب العالمین. این منافق را و آن منت کننده را مثل آورد و گفت:

فَمَثَلُهُۥ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُۥ وَابِلٌ فَتَرَكَهُۥ صَلْدًا

صَفْوَانٍ : سنگ بزرگ صاف و لغزنده ، مضاف الیه- فَأَصَابَهُۥ: فعل ماضی- ها: مفعول به- وَابِلٌ: باران تند و شدید، فاعل- صَلْدًا : سخت و لغزنده و بدون گرد و غبار، مفعول به ثانی

پس مثل این انفاق کننده ریاکار مانند سنگ خارا سخت و لغزنده ای است که بر روی آن گرد و غبار نشسته باشد وباران تندی بر آن ببارد و همه خاکها را فرو شوید و آن را به صورت سنگی صاف و خالی از گرد و غبار بر جای گذارد. پس هم چنان است این فرد خود نمای ریاکار، که صدقات ریایی او نفعی از ثواب به او نمی رساند.

لَّا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا۟

این نفقه دهندگان ریاکار بر ثواب آنچه از روی ریا صدقه دادند قادر نباشند.

وَٱللَّهُ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلْكَٰفِرِينَ

و خداوند قوم کافران را به سوی خیر و صلاحشان هدایت نمی کند.

وَمَثَلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُمُ ٱبْتِغَآءَ مَرْضَاتِ ٱللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍۭ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَـَٔاتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۲۶۵﴾

حکایت آنها که اموال خود را به طلب رضای خدا و استوار کردن دلهای خویش انفاق می کنند، مانند باغی است بر تپه ای که رگباری بدان رسیده و دو برابر ثمره داده و اگر رگباری نرسیده نمباری رسیده و خدا به آنچه که نیکوکاران می کنند بیناست.(۲۶۵)

وَمَثَلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُمُ ٱبْتِغَآءَ مَرْضَاتِ ٱللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍۭ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَـَٔاتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ

ٱبْتِغَآءَ : مفعوله لاجله، به نفی خواستن - مَرْضَاتِ: رضایت ، خشنودی ، مضاف الیه.

وَتَثْبِيتًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ : برای ثبات و یقین نفسها و جانهای خود-

بِرَبْوَةٍ : زمین مرتفع ، پشته - وَابِلٌ: باران تند - ضِعْفَيْنِ : دو چندان ، حال منصوب

و مثل نفقه آنان که به اعتقاد و به اخلاص از بهر خدای و در خشنودی وی می دهند وبدون منت و أیذا می دهند و از جهت ثبات و یقین از نفس ها و جان های ایشان به یافتن ثواب صدقه صادر شده همچون

آن بوستانی است (باغی) که روی پشته ای باشد و از هوای آزاد و نور آفتاب به حد کافی بهره بگیرد و باران تندی بر آن ببارد پس نسبت به جاهای دیگر میوه دو چندان دهد.

فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ

فَطَلٌّ : باران خفیف، خبر مقدم- مبتدا مؤخر محذوف

و اگر باران تندی هم بر آن نبارد یعنی باران خفیف بر آن ببارد باز هم به سبب داشتن خاک خوب و آفتاب مناسب و هوای آزاد به بار ننشیند خداوند ثواب صدقه مومن را این مثل زد. می گوید ثواب صدقه مومن راکه بدون منت و ایذا نفقه کند چه صدقه بسیار باشد یا اندک، همچنان میوه مضاعف در موقع باران شدید و میوه قابل ملاحظه ای در موقع باران اندک دهد.

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

لفظ اللَّهُ: مبتدا- بَصِيرٌ: خبر

و خداوند به آنچه از روی اخلاص و یقین و یا از روی ریا انجام می دهید بیناست و به مناسب هر یکی جزا و پاداش خواهد داد.

أَيَوَدُّ أَحَدُكُمْ أَن تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِّن نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (۲۶۶)

مگر یکی از شما دوست دارد که باغی داشته باشد از نخلها و تاک ها در زیر درختان آن جویهایی روان و در آن همه گونه میوه موجود و پیری بدو رسیده و فرزندانی ناتوان دارد و گرد بادی آتشبیز (آتشبار) به باغ رسیده و همه را سوخته اینسان خدا برای شما این آیه ها(ی انفاق به ریا و توأم با منت ها و ایذا) را بیان می کند، شاید بیندیشید.(۲۶۶)

أَيَوَدُّ أَحَدُكُمْ أَن تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِّن نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

أَيَوَدُّ: دوست می دارد ، ... نَّخِيلٍ: خرما، نخلستان، فعل مضارع-أَحَدُكُمْ: فاعل- وَأَعْنَابٍ: جمع عنب ، انگورها، معطوف

مثل دیگری برای صدقه کسانی که اهل ریا باشند می فرماید. که آیا دوست می دارد یکی از شما اینکه برای او بوستانی باشد از درختان خرما و میانه آن انگورها در زیر درختان آن جویهایی روان باشد.

لَهُ فِيهَا مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ

و برای آن کس در آن بوستان همه میوه ها از قبیل خرما و انگور موجود باشد.

وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفَاءُ

وَأَصَابَهُ: فعل ماضی- هـ: مفعول به- الْكِبَرُ: پیری، فاعل- خبر مقدم محذوف- ذُرِّيَّةٌ: مبتدا مؤخر

آنگه این مرد پیر شده و ازکار افتاده و کودکانی صغیر و ناتوان داشته و زندگی خانواده او همه از این بوستان باشد و به آن میوه ها احتیاج افتد.

فَأَصَابَهَآ إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَٱحْتَرَقَتْ

فَأَصَابَهَآ: فعل ماضی- ها: مفعول به- إِعْصَارٌ: گردباد، فاعل- فِيهِ: جار و مجرور خبر مقدم-نَارٌ: مبتدا مؤخر

پس در این هنگام گردبادی(باد گرم که در آن آتش سوزان باشد) به باغ برخورد کند و آن باغی که میوه های آن رسیده و موقع بهره برداری باشد بسوزد و از بین ببرد یعنی خیرات و نفقات چون باغ میوه دار است که ثمره آن درآخرت به کار آید. هر کسی که نیت بد داشته باشد (ریاکار در صدقه) چنانست که باغ وی آتش گرفته- پس از میوه رسیده این باغ که مراد ثواب است بی بهره است. رب العزه درین آیت این مثل را بدان جهت آورد که آن ثواب از ایشان فوت شود از بهر فساد در نیت، یا ریا در عمل، یا منت یا ایذا بدنبال آن. **مولانا گفت:**

**نه کاری که یابند مزدی بر آن		نه مالی که بینند نفعی در آن**
**زابر ریا برقی افروخته		همه کشت اعمالشان سوخته**

كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلْأَيَٰتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ

يُبَيِّنُ: فعل مضارع- لفظ ٱللَّهُ: فاعل- ٱلْأَيَٰتِ: مفعول به

همچنین خداوند برای شما بیان می کند نشانه های الطاف و احسان خود را همچون بیانی که در باب صدقه و جهاد گفته شده است شاید که شما در آن تفکر کنید و بدانید.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَنفِقُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّآ أَخْرَجْنَا لَكُم مِّنَ ٱلْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُواْ ٱلْخَبِيثَ مِنْهُ تُنفِقُونَ وَلَسْتُم بِـَٔاخِذِيهِ إِلَّآ أَن تُغْمِضُواْ فِيهِ وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿٢٦٧﴾

شما که ایمان دارید، از خوبهای آنچه بدست آورده اید و آنچه برای شما از زمین برون آورده ایم، انفاق کنید و پست آنرا که خودتان نمی گیرید، به انفاق معین مکنید مگر اینکه از بدی آن خود چشم پوشی کنید و بدانید خدا بی نیاز و ستوده است.(۲۶۷)

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَنفِقُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّآ أَخْرَجْنَا لَكُم مِّنَ ٱلْأَرْضِ

سبب نزول این آیت آن بود که صاحبان مال زمانی که صدقه و زکات می دادند بدترین آن جنس را به صورت صدقه و یا زکات می دادند میوه ناخوش و حبوب نارسیده و ... را می دادند و آنچه بهترین بود خود بر می داشتند. رب العالمین در **شأن ایشان** این آیت فرستاد. یعنی ای گروه مومنان در راه خدا از پاکیزه ها و برگزیده ها، آنچه که از تجارت و صناعت کسب می کنید صدقه و زکات دهید **مفسران**

گفتند. این نفقه زکات مال تجارت است و زکات خرما و انگور و انواع حبوبات که بر شما از زمین بیرون آوردیم وبعضی گفتند قبول صدقه به حضور پروردگار آنست که از مال حلال باشد.

وَلَا تَيَمَّمُواْ ٱلْخَبِيثَ مِنْهُ تُنفِقُونَ وَلَسْتُم بِـَٔاخِذِيهِ إِلَّآ أَن تُغْمِضُواْ فِيهِ

وَلَا تَيَمَّمُواْ: قصد مکنید، روی میاورید، فعل مضارع مجزوم.

و از جهت پستی همت به چیزهای تباه و ناخوش قصد مکنید که از آن چیز تباه نفقه کنید یعنی از آن چیزی نفقه مکنید که اگر آن چیز را به شما بدهند خود فراگیرنده آن نیستید. در حالی که خود شما حاضر نیستید آن چیزهای بد را بگیرید مگر به اغماض و چشم پوشی در آن.

وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ

و بدانید که الله تعالی از کسیکه بمال خبیث و بدصدقه کند بی نیاز است و ستاینده است آن کسی که از مال پاکیزه و حلال صدقه دهد.

ٱلشَّيْطَٰنُ يَعِدُكُمُ ٱلْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِٱلْفَحْشَآءِ ۖ وَٱللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا ۗ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ (۲۶۸)

شیطان بشما وعده تنگدستی می دهد و شما را از آن می ترساند و به بدکاری فرمان می دهد، و خدا از جانب خویش آمرزش و فزونی بشما وعده می دهد که خدا گشادگی بخش و داناست.(۲۶۸)

ٱلشَّيْطَٰنُ يَعِدُكُمُ ٱلْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِٱلْفَحْشَآءِ

ٱلشَّيْطَٰنُ: مبتدا- يَعِدُكُمُ: فعل مضارع-کم: مفعول به- (هو)فاعل، جمله خبر- ٱلْفَقْرَ: مفعول به ثانی

شیطان یعنی ابلیس و در تفسیر کبیر نفس اماره را گوید، بشما وعده می کند و از فقر و درویشی می ترساند، میگوید مال نگاه دارید و دست از صدقه دادن فرو گیرید.

مولانا گفت:

گه به درویشی کنم تهدیدشان　　　گه بزلف و خال بندم دیدشان

فحشاء اینجا به معنی بخل است اما بنده مومن وقتی که از شیطان این جمله می شنود می داند که دروغ است و ترساندن وی در فقر و تنگدستی باطل و خلاف شرع است.

نگر تا قضا از کجا سیر کرد　　　که کوری بود تکیه بر غیر کرد

فغان از بدی ها که در نفس ماست　　　که ترسم شود ظن ابلیس راست

وَٱللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا- يَعِدُكُم: فعل مضارع-کم: مفعول به- فاعل(هو)، جمله خبر- مَّغْفِرَةً: مفعول به ثانی

و خداوند بر صدقه دادن به شما وعده می دهد که اگر صدقه دهید آمرزش گناهان را بدنبال دارد و در مال وی افزونی و برکت پدید می آید. اگر این پندار در دل آدم مومن پدید آید خدا را شکر گوید که فضل خدای به او روی کرده است.

وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ

و فضل خدا بر انفاق کنندگان بسیار وسیع و زیاد است و به آنچه که انفاق می کنید داناست وبه آن پاداش خواهد داد.

يُؤْتِي ٱلْحِكْمَةَ مَن يَشَآءُ ۚ وَمَن يُؤْتَ ٱلْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا ۗ وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّآ أُو۟لُوا۟ ٱلْأَلْبَٰبِ ﴿٢٦٩﴾

خداوند حکمت و فرزانگی را به هر که خواهد دهد و هر که فرزانگی یافت، خوبی فراوان یافت و جز خردمندان اندرز نگیرند.(۲۶۹)

يُؤْتِي ٱلْحِكْمَةَ مَن يَشَآءُ ۚ

حکمت به قول علماء علم و دانش و قرآن است و بقولی دیگر انفاق و پرهیزکاری است سپس می گوید:
خدا به هر که بخواهد حکمت (انفاق، پرهیزکاری) می دهد و خود می داندکه آن حکمت چه باشد و به چه کسی دهد.

وَمَن يُؤْتَ ٱلْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا ۗ

وَمَن: مبتدا- يُؤْتَ: فعل مضارع مجهول- (هو)نایب فاعل، جمله خبر

و این حکمت و کرامت به هر کسی داده شد بدرستیکه بزرگترین نیکی هاو خیرات نصیب او شده است.

به ادریس علم دادند و به قارون زرو سیم، شد یکی فوق سماک و دگری تحت سمک.

وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّآ أُو۟لُوا۟ ٱلْأَلْبَٰبِ

و پند نگیرد مگر صاحبان عقل و مغز، آنانکه عقل دارند، از هوا و هوس پاک و از فتنه نفس خالی است.

یعنی: فقط کسی خطاب شرع و مضمون کلام خدای تعالی را به کار می بندد و از آنها پند می پذیرد که صاحب عقل و خرد است.

وَمَآ أَنفَقْتُم مِّن نَّفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُم مِّن نَّذْرٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُهُۥ ۗ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنْ أَنصَارٍ ﴿٢٧٠﴾

هر فرجی که کرده اید و هر انفاقی که کرده اید و یا بهر نذری که ملتزم شده اید خدا می داند و ستمگران یارانی ندارند.(۲۷۰)

وَمَآ أَنفَقْتُم مِّن نَّفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُم مِّن نَّذْرٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُهُۥ

این خطاب به مومنان است می گوید آنچه بیرون کنید و نفقه دهید از زکات فریضه یا نفقات (صدقات) یا نذری که کردید، چنانکه مثلاً یکی گوید(نذر کند) اگر به بیماری من شفا حاصل شود یا فلان مسافر بسلامت برسد، یا فلان مشکل من حل شود، بر مَن بجای آوردن آن واجب است بدرستیکه خداوند آن را می داند و فراموش نمی کند.

وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنْ أَنصَارٍ

و برای ستمکاران که نفقه از روی ریا می‌دهند نه از روی اخلاص یا از مال حرام صدقه می دهند، یا در نذر خود معصیت کنند و طاعت آن بجا نیاورند یاری دهی و کمک رسانی نیست که عذاب از ایشان باز دارد. اما باید دانست بر نذری که کرده‌اید وفا کنید و در **حدیث شریف** آمده که نذر بر دو گونه است: ۱- آن نذری که در طاعت خدای جل جلاله نذر شده است قطعاً باید به آن وفا کرد. ۲- آنچه که در نافرمانی خدای جل جلاله نذر شده باشد که این نذر برای شیطان است و در آن وفایی نیست و کفاره‌ی آن، کفاره قسم است.

إِن تُبْدُوا۟ ٱلصَّدَقَٰتِ فَنِعِمَّا هِىَ ۖ وَإِن تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا ٱلْفُقَرَآءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ۚ وَيُكَفِّرُ عَنكُم مِّن سَيِّـَٔاتِكُمْ ۗ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۲۷۱﴾

اگر صدقه ها را عیان کنید، عیان کردن آن نیک است و اگر پنهان کنید و به تنگدستان دهید برای شما بهتر است و گناهانتان را محو می کند و خدا از آنچه می کنید آگاه است.(۲۷۱)

إِن تُبْدُوا۟ ٱلصَّدَقَٰتِ فَنِعِمَّا هِىَ

إِن تُبْدُوا۟: اگر آشکار کنید فَنِعِمَّا: چه خوب، فعل مدح، خبر مقدم - هِىَ: مبتدای‌موخر.

اگر صدقه های خود را در وقت ادا کردن آشکار کنید پس چیز خوبی است چونکه دیگران نیز بدان مایل شوند و رغبت یابند و بر بخیلان حجت تمام شود.

وَإِن تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا ٱلْفُقَرَآءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ

و اگر پنهان دارید صدقات خود را و آنرا به درویشان و فقیران در خفیه دهید پس آن اخفا(پنهان دادن) برای شما بهتر است زیرا که آن صدقه از آفت ریا دور می ماند و صدقه گیرنده نیز از مذلت گرفتن صدقه محفوظ و مصون می ماند.

در **حدیث شریف** آمده است که: «صدقه السر تطفیء غضب الرب عزوجل» صدقه پنهانی، خشم پروردگار عزوجل را فرو می‌نشاند».

شیخ سعدی گفت:

قیامت کسی بینی اندر بهشت — که معنی طلب کرد و دعوی بهشت
گنهکار اندیشناک از خدای — بسی بهتر از عابد خود نمای

وَيُكَفِّرُ عَنكُم مِّن سَيِّئَاتِكُمْ

خداوند گناه شما را از شما به جهت ادای صدقه چه آشکارا و چه پنهان می دهید پاک می‌کند.

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

و خداوند آنچه می کنید از آشکار کردن صدقه و اخفای آن آگاه و به آن داناست.

لَّيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَن يَشَاءُ ۗ وَمَا تُنفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنفُسِكُمْ ۚ وَمَا تُنفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ ۚ وَمَا تُنفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنتُمْ لَا تُظْلَمُونَ ﴿۲۷۲﴾

هدایت کسان با تو نیست بلکه خدا هر که را خواهد هدایت کند، هر مالی که انفاق می کنید برای خودتان و به سود خودتان است. انفاق جز برای رضای خدا نکنید، هر مالی که ببخشید پاداشش به تمامی به شما می رسد و ستم نمی بینید.(۲۷۲)

لَّيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَن يَشَاءُ

از ابن عباس در بیان **سبب نزول** روایت است که فرمود: اصحاب رسول خداﷺ دوست نداشتند که برای نزدیکان فقیرشان از مشرکان، چیزی حتی اندک نفقه کنند، آنگاه آیت نازل شد. ای محمدﷺ راه نمودن بر تو نیست که صدقه را از ایشان باز می‌گیری تا به اسلام بیایند بلکه بر تو هدایت دعوت است و بس. تو به اسلام دعوت کننده‌ای نه راه نماینده، راه را من می‌نمایم، من آن کسی را راه می‌نمایم که خود خواهم.

وَمَا تُنفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنفُسِكُمْ

خَيْرٍ: مراد مال و دارایی است.

و آنچه از مال صدقه می کنید از برای رستگاری خود می کنید که ثواب آن بشما رسد و بدان رستگار شوید. مال را خیرات گفت یعنی تا اینکه بنده را بیاگاهاند آنچه که صدقه می دهند از مال حلال و پاک باشد. اگر مال حلال و پاک نباشد نام آن خیر نخواهد بود.

وَمَا تُنفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ

ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ : طلب رضای خدا. و شما ای مومنان نفقه نمی دهید مگر برای طلب ثواب آخرت و خشنودی خدای تعالی.

وَمَا تُنفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنتُمْ لَا تُظْلَمُونَ

يُوَفَّ: به کمال و تمام داده می شود، فعل مضارع مجزوم به حذف ی.

و آنچه از مال خود صدقه می کنید به جهت اخذ ثواب آن می کنید پاداش آن به کمال و تمام بشما داده خواهد شد و شما ستم کرده نمی شوید یعنی از اعمال شما بستم چیزی کم نمی‌کنند.

لِلْفُقَرَآءِ ٱلَّذِينَ أُحْصِرُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي ٱلْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ ٱلْجَاهِلُ أَغْنِيَآءَ مِنَ ٱلتَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُم بِسِيمَٰهُمْ لَا يَسْـَٔلُونَ ٱلنَّاسَ إِلْحَافًا ۗ وَمَا تُنفِقُواْ مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِهِۦ عَلِيمٌ ﴿٢٧٣﴾

صدقه از آن فقیرانی است که در راه خدا ناتوان و از کارمانده اند و نمی توانند در زمین به سفر بپردازند و از فرط عزت نفس و مناعت، توانگرشان پندارند، به سیمایشان می شناسیشان، از مردم باصرار سئوال نمی کنند، هر خواسته ای که انفاق می کنید، خدا به آن داناست.(۲۷۳)

لِلْفُقَرَآءِ ٱلَّذِينَ أُحْصِرُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي ٱلْأَرْضِ

يَسْتَطِيعُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل-ضَرْبًا : راه رفتن، مفعول به

این نفقه و صدقه برای درویشان و فقیران است دادن صدقه به کسانی ثواب بیشتر دارد که در راه خدای جل جلاله و به امور دین چندان مشغول و مقید باشند که از تردد و تهیه طعام و لباس و غیره باز مانند و به کسی حاجت نبرند آنان کسانی هستند که نمی‌توانند بواسطه اشتغال به غزا یا دوام طاعت در روی زمین به مسافرت پردازند و از راه تجارت و کسب و کار برای خود هزینه زندگی فراهم سازند.

يَحْسَبُهُمُ ٱلْجَاهِلُ أَغْنِيَآءَ مِنَ ٱلتَّعَفُّفِ

ٱلتَّعَفُّفِ: شرم و حیا، قناعت.

مرد نادان بی‌خبر از حال ایشان می‌پندارد که ایشان توانگرانند به جهت بازایستادن از سئوال و بی‌نیازی از خلق و حیا و شرمی که نسبت به سئوال دارند در عین نیاز و احتیاج عزت نفس و علو همت خود نگه می‌دارند

تَعْرِفُهُم بِسِيمَٰهُمْ

ای محمد ﷺ! تو ایشان را به قیافه‌ی آنها می‌شناسی. چون ایشان‌را بدقت بنگری می‌بینی و می‌شناسی که ایشان گشاده رو و خوش قلب و دارای همت بلند و نور اسرار، با درویشی و تنگدستی و گرسنگی در ساخته، و دل به راز حق پرداخته، و با مردم به تواضع و خشوع افزوده.

لَا يَسْـَٔلُونَ ٱلنَّاسَ إِلْحَافًا

إِلْحَافًا: الحاح، پافشاری، حال منصوب

از مردمان سوال نکنند و از ایشان از روی اصرار و پافشاری چیزی نخواهند بلکه آنان به صفت تعفف که ترک سئوال باشد موصوف‌اند.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

/از ابوهریره ﷺروایت است که گفت: پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: «مسکین کسی نیست که یک خرما یا دو خرما، و یا یک لقمه و دو لقمه او را از سوال کردن باز می‌دارد، بلکه مسکین کسی است که از سوال کردن مردم خودداری می‌نماید، و اگر می‌خواهید بخوانید» یعنی: این قول خداوند متعال را که می‌فرماید:﴿از مردم به زاری سوال نمی‌کنند﴾.

وَمَا تُنفِقُوا۟ مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِهِۦ عَلِيمٌ

و آنچه از مال خود برای **اصحاب صفه** وغیر ایشان از مستحقان نفقه کنید خداوند آن را می‌داند و می‌بیند و روز قیامت بدان پاداش دهد چون صدقه را باید به مستحقان آن باید داد. چنانچه در **حدیث شریف** آمده است که: «لاتحل الصدقه لغنی و لا لذی مره سوی»، «صدقه برای شخص ثروتمند و کسی که توانایی مالی دارد و از صحت و سلامتی بدن برخوردار است روا نیست».

ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُم بِٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۲۷۴﴾

کسانی که اموال خویش را شب و روز، نهان و آشکارا، انفاق می کنند، پاداش آنها پیش پروردگارشان است، نه بیمی دارند و نه غمگین می‌شوند.(۲۷۴)

ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُم بِٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ

سِرًّا :حال- گفته اند این آیت در **شأن** انصار نازل شده است که شخص انفاق کننده از درخت خرمای خود به عنوان صدقه پیشکش می‌کرد می‌گوید:

آنانکه در راه خدا مالهای خود را برای مستحق در شب و در روز، در پنهان و به آشکار نفقه می‌کنند و نیز گفته‌اند این آیت در **شأن علی بن ابی طالب**ﷺ آمد: **چهاردرم** داشت و کل اموال او همان بود. هر چهاردرم به درویشان داد، یک درم آنرا در شب داد و یکی در روز، و یکی پنهان و یکی آشکارا. رب العالمین او را بدان بستود. و **صاحب کشاف** آورده است که **صدیق** ﷺ چهل هزار دینار صدقه داد. ده هزار دینار آن در پنهانی و ده هزار دینار دیگر آشکارا و همان مقدار در شب و همان مقدار در روز صدقه داد حق سبحانه تعالی در این آیت صدقات **صدیق** را بستود. پس برای ایشان است پاداش چنین صدقات در نزد پرودگار ایشان که آن بهشت باقی و نعمت جاودانی است.

وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

خَوْفٌ: مبتدا- **عَلَيْهِمْ**: جار و مجرور خبر

برای کسانیکه چنین صدقه کنند ترسی نیست و اندوهگین نشوند.

ٱلَّذِينَ يَأْكُلُونَ ٱلرِّبَوٰاْ لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ ٱلَّذِى يَتَخَبَّطُهُ ٱلشَّيْطَٰنُ مِنَ ٱلْمَسِّ ۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوٓاْ إِنَّمَا ٱلْبَيْعُ مِثْلُ ٱلرِّبَوٰاْ ۗ وَأَحَلَّ ٱللَّهُ ٱلْبَيْعَ وَحَرَّمَ ٱلرِّبَوٰاْ ۚ فَمَن جَآءَهُۥ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّهِۦ فَٱنتَهَىٰ فَلَهُۥ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُۥٓ إِلَى ٱللَّهِ ۖ وَمَنْ عَادَ فَأُوْلَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلنَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿۲۷۵﴾

کسانیکه ربا می‌خورند از قبرها بر نمی‌خیزند مگر آنکسی که شیطان بجنون آشفته‌اش می کند. از آنرو که گویند: معامله چون رباست و بس. ولی خدا معامله را حلال و ربا را حرام کرده است، هر که از پروردگارش پندی بیاید و باز ایستد، آنچه گذشته از اوست و کار او با خداست، و هر که تکرار کند آنها جهنمیانند و خودشان در آن جاودانند.(۲۵۷)

ٱلَّذِينَ يَأْكُلُونَ ٱلرِّبَوٰاْ لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ ٱلَّذِى يَتَخَبَّطُهُ ٱلشَّيْطَٰنُ مِنَ ٱلْمَسِّ ۚ

يَتَخَبَّطُهُ: او را پیاپی بزند، فعل مضارع، ٱلشَّيْطَٰنُ: فاعل- ـه: مفعول به- ٱلْمَسِّ: جنون، دیوانه

آنانکه مال ربا را می‌خورند یعنی معامله می‌کنند و زر را بکار می اندازند. فردا در روز قیامت از گور برخیزند همچون آن دیوانه برخیزند یعنی که ربا خواران در قیامت این علامت را خواهند داشت که همچون دیوانگان آیند واز خلق پنهان نباشند، که این نشانه‌ای است هر کس بداند که ایشان ربا خواران بودند.

ربا: در لغت به معنی زیادت است و در شرع عبارت از زیادتی که از عوض خالی باشد. از **جابر رضی الله عنه: لعن رسول الله ﷺ آکل الربوا** (خورنده ربا را) آنحضرت لعنت کرده است خورنده ربا که ربا می‌ستاند. و لعنت کرده است آنحضرت خورانندهٔ ربا راکه ربا می‌دهد و بوسیله‌ی آن قرض می‌گیرد. و لعنت کرده است نویسنده ربا راکه خط آنرا می‌نویسد و نیز شاهدان و گواهان آنرا (لعنت کرده است) اینها یعنی اکل و موکل و کاتب و شاهد در ورود لعنت و ارتکاب معصیت برابرند. و ربا در صورتی است که زیاده کرده شود از همجنس خود.

قال رسول الله ﷺ:

الذهب بالذهب **(طلا به طلا)**- الفضه بالفضه **(نقره به نقره)** - البر بالبر **(گندم به گندم)**- الشعیر بالشعیر **(جو به جو)** - التمر بالتمر **(خرما به خرما)** - الملح بالملح **(نمک به نمک)- پول به پول و** ... به زیادتی فروخته شود.

بیت:

قناعت کن ای نفس بر اندکی — که سلطان و درویش بینی یکی

ابوسعید خدری گفت: **بلال** رضی الله عنه **تمر برنی(خرمای خوب)** را نزد رسول ﷺ آورد. **فقال له النبی** پس حضرت رسول ﷺ به بلال گفت- **این هذا؟** این را از کجا آورده‌ای؟ یعنی خریده‌ای یا کسی به تو داده است؟ می‌خواست بداند که مبادا از طریق ربا گرفته باشد. **بلال گفت:** نزد من **خرمای زبون ردی** بود پس من به دو پیمانه از خرمای زبون ردی را به یک پیمانه **خرمای تمر نیک** فروختم. پس آنحضرت

گفت- آه ازین فروختن که عین رباست. تکرار کرد و گفت. **ربای محض** است و گفت: اگر تمر نیک می‌خواهی به تمر ردی بد. پس تمرردی بد را بفروش به معامله دیگر به دراهم سپس تمر نیک را به آن دراهم بخر.

پس اگر مختلف شوند این اشیاء چنانچه ذهب به فضه و جو به گندم هیچ مانعی نیست پس بفروشید هر طوریکه خواهید برابر یا زیاده.

مصطفی ﷺ گفت:- شب **معراج** قومی را دیدم که ایشان را شکمهای بزرگ بود. در راه **آل فرعون** افتاده، هر بامداد و شبانگاه که آل فرعون را به آتش می‌بردند به این قوم بر می‌گذشتند، آن شکم بزرگان را زمین می‌افکندند تا آل فرعون ایشان را در زیر پای می‌گرفتند و می‌کوفتند. گفتم یا **جبرئیل** ؑ اینان کی‌اند؟ گفت- **هولاء اکله الربوا** یعنی اینان خورندگان رباآند.

یتخبطه الشیطن. و شیطان او را بزند و بیفکند یعنی شیطان دست بر قومی می زند که ضعیف دل و ضعیف ایمان باشند. **حکیم ابوالمجد سنایی غزنوی گفت:**

گفت روزی به جعفر صادق	**حیله جوئی ربا دهی فاسق**
کز حرامی ربا چه مقصود است	**گفت زیرا که مانع جودست**
زان ربا ده بتر زمی خوارست	**کین مروت بر، آن سخا آرست**
وقت را آخرش اگر چربست	**با خدای و رسول در حربست**
گر دلت هست با خرد شده جفت	**بشنو از حق که یمحق الله گفت**
اندک اندک چو جمع گشت ربی	**برود جملگی بخوان زنبی**
حرص دنیا ترا چنان کرد است	**که خدا را دلت بیازرد دست**
سیم دارد ترا چنان مشغول	**که نترسی تو از خدا و رسول**
گر صد آیت بخوانی از تحریم	**باک ناید تراکه باید سیم**
یوم یحمی نخوانی از قرآن	**وای بر جان ابله نادان**

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوٓاْ إِنَّمَا ٱلْبَيْعُ مِثْلُ ٱلرِّبَوٰاْۗ

آن عقوبت عذاب ایشان برآنست که ایشان گفتند جز این نیست که بیع(خرید و فروش) هم مانند ربا حرام است.

وَأَحَلَّ ٱللَّهُ ٱلْبَيْعَ وَحَرَّمَ ٱلرِّبَوٰاْۚ

وَأَحَلَّ: فعل ماضی- لفظ ٱللَّهُ: فاعل- ٱلْبَيْعَ: مفعول به

و حال آنکه خداوند خرید و فروش را حلال کرده است و ربا را حرام نموده است. و فرض کرده شده است که علم بیع را بداند، بحکم آن خبر که **مصطفی ﷺ** گفت طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه.

و عمر خطاب به بازار رفت و مردم را در بازار هشدار می‌داد و می‌گفت هیچکس در این بازار معامله نکند تا اینکه علم بیع بیاموزد. که اگر علم بیع نداند در ربا افتد. و باید دانست که با پنج کس معامله

نباید کرد. با کودک و با دیوانه و با بنده و نابینا و با حرام خوار اما بیع با کودک و دیوانه باطل بود. که آن نابالغ است و این بی‌عقل، اما بنده که در دست ارباب (سید) خود است چون دستوری نیافته باشد باطل بود. اما معامله با نابینا بظاهر قضیه باطل باشد مگر وکیلی بینا همراه داشته باشد. اما حرام خواران- خود بمانند ربا دهنده و رشوت ستاننده است هر چند که معامله با ایشان روا نیست، اما بظاهر شرع درست است و در عقد بیع **پنج شرط** نگاه دارد. یکی آنکه مبیع پاک باشد معامله خوک و استخوان پیل و خمر و گوشت مردار و روغن مردار باطل است به جهت اینکه همه نجس هستند اما روغن پاک که نجاست در آن بیفتد بیع آن حرام نباشد بیع نافه مشک و تخم کرم قز رواست. بیع مار و کژدم و موش و حشرات زمینی باطل است. چونکه در آن منفعتی نیست. اما بیع گربه و زنبور انگبین و یوز و شیر و هر چه دروی یا در پوست وی منفعتی باشد رواست. همچنین بیع طاووس و مرغهای نیکو(پرندگان) که در دیدار ایشان منفعت باشد رواست. اما بیع بربط و چنگ و رباب و مانند آن باطل است که منفعت آن حرام است. همچنین صورتهایی که از گل درست شده باشد تا کودکان بدان بازی کنند، هر چه صورت جانوران دارد بیع آن باطل است و بهای آن حرام و شکستن آن واجب[1]. و هر چه صورت درخت و نبات باشد رواست.

فَمَنْ جَآءَهُۥ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّهِۦ فَٱنتَهَىٰ فَلَهُۥ مَا سَلَفَ

لَه: **جار و مجرور خبرمقدم- مَا: مبتدا موخر**

پس هر که به وی پندی رسد از پروردگارش که از ربا نهی کرده است از آن باز ایستد و نهی حق را به کار گیرد حق تعالی گناهان گذشته وی از ربادادن و خوردن در گذرد و مزد وی با خداست بجهت این فرمانبرداری که کرد ونهی که بر کار گرفت.

وَأَمْرُهُۥٓ إِلَى ٱللَّهِ

و کار وی با خداست، اگر خواهد در آینده او را از ربا خواری حفظ کند و اگر خواهد بر وی خواری آرد و در ربا افکند

وَمَنْ عَادَ فَأُوْلَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلنَّارِ

وَمَنْ: مبتدا جازم- عَادَ: فعل ماضی- (هو)فاعل، جمله خبر- أَصْحَٰبُ: مبتدا- أَصْحَٰبُ: خبر

اما اگر کسی که بر گردد و مجدداً مرتکب ربا خواری شود اینگونه کسان اهل آتشند.

هُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ

---

[1] - از تصاویر سایه‌دار و برجسته (مجسمه)که از دیدگاه اکثریت علماء حرام محسوب می‌گردد. یک استثناء وجود دارد و آن اسباب بازی کودکان است. مانند عروسک‌های بچه‌گانه که کودکان با آنها بازی می‌کنند، چون در امثال این‌ها قصد بزرگداشت وجود ندارد، و بازی بچه‌ها با آن‌ها در واقع یکنوع تحقیر محسوب می‌شود.
برای توضیح بیشتر رجوع شود به «هنر از دیدگاه اسلام» تألیف: دکتر یوسف قرضاوی

هُمْ: مبتدا- خَالِدُونَ: خبر

و جاودان در آن می‌مانند.

يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَوٰا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ 

خدا ربا را کاهش می‌دهد و صدقه‌ها را افزون می‌کند که خدا هیچ ناسپاس بی‌ایمان (ربا خوار و حریص) را دوست نمی‌دارد.(۲۷۶)

يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَوٰا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ ۗ

و خداوند مال ربا را هر چند که زیاد باشد محو و نابود می‌گرداند آن مال ربا رو به نقصان و عاقبت آن خسران است.

ابن عباس گفت- معنی یمحق آنست که اگر به صدقه دهند یا در راه غزا و حج خرج کنند، یا به مصلحتی از مصالح مسلمانان صرف کنند هیچ پذیرفته نیست و خیر و برکت از عین آن زایل می‌شود، و روی به نقصان نهد و اما از مال حلال که صدقه دهند اگر چه آن مال صدقه داده شده اندک باشد عاقبت آن افزونی و زیادتی است تا یک لقمه چند کوه **احد** شود.

وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ

و خداوند هر ناسپاسی راکه بر ارتکاب ربا اصرار ورزد دوست نمی‌دارد.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ 

کسانیکه ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و نماز بپا داشته و زکات داده‌اند، پاداش آنها نزد پروردگارشان است، نه بیمی دارند و نه غمگین می‌شوند.(۲۷۷)

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ

لَهُمْ: جار و مجرور خبر مقدم- أَجْرُهُمْ: مبتدا مؤخر

بدرستی آنانکه به امر و نهی خداوند، بگرویدند و اوامر حق را به کار بستند به موجب فرمان نماز را به پا داشتند و زکات را دادند مزد ایشان نزد پروردگارشان است ایشان را به پاداش خود رساند و مزد ایشان ضایع نکند.

وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

خَوْفٌ: مبتدا- عَلَيْهِمْ: جار و مجرور

و به ایشان ترسی نیست بر آنچه پیش فرستاده‌اند و اندوهی بر آنها نیست.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَوٰا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ 

شما که ایمان آورده‌اید! از خدا بترسید و اگر براستی مومن شده اید، از رباها هر چه باقیمانده، رها کنید.(۲۷۸)

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَذَرُوا۟ مَا بَقِىَ مِنَ ٱلرِّبَوٰٓا۟ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ

وَذَرُوا۟: ترک کیند، فعل امر

ای کسانیکه ایمان آورده‌اید از عذاب خدا بترسید و از آنچه از ربا مانده است دست بکشید این آیت در **شأن عباس بن عبدالمطلب و عثمان بن عفان** آمد که خرما به سلف خریده بودند چون وقت محصول خرما رسید حق خویش طلب کردند گفت اگر تمامی حق شما را بدهم عیال من بی برگ و نوا می‌مانند و از قوت در مانند، یک نیمه از حق‌تان را بگیرید و دیگر نیمه را مضاعف کنم. آن روز موعود که فرا رسید و ایشان طلب آن زیادت کردند چون تحریم ربا هنوز نیامده بود. رب العالمین این آیت فرستاد و ربا را حرام کرد گفت - ای که شما مومنان‌اید از خشم خدای و عذاب او بپرهیزید و آنچه از اصل مال زیاده است رها کنید.

اگر شما از مؤمنان و گرویدگان باشید حکم این است که اصل مال را بپذیرید نه زیادت آنرا، ایشان به حکم خدای تعالی و رسول فروآمدند وفرمانبرداری کردند، اصل مال را طلب کردند و زیادت بر اصل مال را رها کردند.

فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا۟ فَأْذَنُوا۟ بِحَرْبٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ۖ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَٰلِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ ﴿٢٧٩﴾

و اگر ربا را ترک نکردید، آماده جنگ خدا و پیغمبر شوید، و اگر توبه کردید، سرمایه‌هاتان از آن شماست نه ستم کنید و نه ستم بینید.(۲۷۹)

فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا۟ فَأْذَنُوا۟ بِحَرْبٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ

ابن جریر طبری در بیان **سبب نزول** از عکرمه روایت کرده است که گفت: این دو آیه کریمه درباره‌ی قبیله ثقیف نازل شد و ثقیفیان بعد از نزول آن گفتند: ما را تحمل و توان جنگ با خدا و رسولش نیست. پس توبه کردند و فقط اصل اموالشان را از بدهکاران گرفته و از سود آن چشم پوشیدند. می‌گوید اگر بس نکنید و قطع نکنید و ربا را رها نکنید چنانکه قبلاً آمده است.

یکدیگر را آگاه کنید که شما با خدا و رسولش جنگ کنندگانید **ابن عباس** رضی الله عنهما می‌گوید: هر کس به رباخواری پایدار باشد و از آن دست نکشد، بر امام مسلمین لازم است تا او را به توبه فرا خواند، اگر توبه کرد و دست کشید، چه بهتر، در غیر اینصورت، گردنش را بزنند بنابراین خوردن ربا و عمل به آن از گناهان کبیره است.

وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَٰلِكُمْ

فَلَكُمْ: جار و مجرور خبر مقدم- رُءُوسُ: مبتدای موخر

و اگر از گرفتن ربا یا دادن آن توبه کنید و حکم خدا را بر خود بپسندید، اصل سرمایه‌هایتان از آن شماست. **در حدیث شریف آمده است که رسول خداﷺ در خطبه‌ی حجه الوداع فرمودند: آگاه باشید! هر ربایی که در جاهلیت بود، از گردن شما برداشته شده است و برای شما اصل اموالتان است.**

لَا تَظۡلِمُونَ وَلَا تُظۡلَمُونَ

لَا تَظۡلِمُونَ : مضارع معلوم- وَلَا تُظۡلَمُونَ : مضارع مجهول

چنانکه نه شما با طلب زیادی مال ظلم کنید و نه ایشان بر شما ظلم کنند و از سرمایه اصلی چیزی بکاهند. بعد از نزول این آیت **بنی عمرو** گفتند ما را طاقت جنگ با خدا و رسولش نیست و از سود در گذشته و به سرمایه اصلی راضی شدند.

وَإِن كَانَ ذُو عُسۡرَةٖ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيۡسَرَةٖۚ وَأَن تَصَدَّقُواْ خَيۡرٞ لَّكُمۡۖ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ﴿٢٨٠﴾

اگر بدهکار شما تنگدست باشد تا فراخ دستی به او مهلتی دهید و اگر ببخشید برای شما بهتر است اگر می‌دانستید.(۲۸۰)

وَإِن كَانَ ذُو عُسۡرَةٖ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيۡسَرَةٖۚ

ذُو عُسۡرَةٖ :تنگدست - فَنَظِرَةٌ : مهلت، فرصت - مَيۡسَرَةٖ :گشایش، فراخ دستی

و اگر بدهکار مفلس و تنگدست باشد پس به او مهلت داده شود تا گشایشی‌وآسایشی و آسانی و توانگری بدست آید. زمانیکه آسانی و توانگری پدید آمد بر وی لازم بود که حق را به صاحب حق باز دهد.

وَأَن تَصَدَّقُواْ خَيۡرٞ لَّكُمۡۖ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ

مبتدا محذوف- خَيۡرٞ: خبر

و اگر قدرت پرداخت نداشته باشد شما همه وام خود را، یا برخی از آن را بدو ببخشید اگر وعده خدای در ثواب آخرت را درست می‌پندارید که آن برایتان بهتر خواهد بود که الله تعالی آن را می‌پسندد و به آن پاداش خیر دهد.

وَٱتَّقُواْ يَوۡمٗا تُرۡجَعُونَ فِيهِ إِلَى ٱللَّهِۖ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفۡسٖ مَّا كَسَبَتۡ وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ ﴿٢٨١﴾

از روزی که در آن بسوی خدا بازگشت می‌یابید بترسید و هر کس هر چه کرده بدو می‌رسد، و ستم نمی‌بینید.(۲۸۱)

وَٱتَّقُواْ يَوۡمٗا تُرۡجَعُونَ فِيهِ إِلَى ٱللَّهِۖ

گفته اند این آیت در مکه در منا روز عید قربان نازل شده است.

و از عذاب روزیکه همه شما در آنروز به حساب خدا یا جزا که مقرر شده است بازگردانده می‌شوید بترسید.

ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفۡسٖ مَّا كَسَبَتۡ وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ

تُوَفَّىٰ: مضارع مجهول - كُلٌّ: نایب فاعل

سپس به هر کس آنچه را فرا چنگ آورده است در این دنیا یعنی اگر نیکی کرد و یا بدی، در صلاح کوشید یا در فساد، پاداش آن بتمامی به وی دهند. و به بازگردیدگان (توبه کنندگان از ارتکاب عمل بد) ستم کرده نمی‌شود.

خلاصه احکام آیات مبارکه (۲۸۱-۲۷۵) همچنانکه در انوار القرآن آمده شامل پنج موضوع است.

۱. **جایز بودن معامله و داد و ستد**

۲. **تحریم ربا و محکومیت سخت ربا خواران**

۳. **مهلت دادن به بدهکار تنگدست**

۴. **پاداش ایمان و عمل شایسته**

۵. **امر به تقوی**

در **حدیث شریف** از رسول خدا ﷺ روایت شده است که: در امتهای پیشین تاجری بود که به مردم قرض می‌داد و چون تنگدستی می‌دید، به خدمتکارانش می‌گفت: از او در گذرید، شاید خدای عزوجل از ما در گذرد. پس خدای عزوجل به فرشتگان فرمود: ما از این شخص که از مردم در می‌گذشت، به گذشت نمودن سزاوارتریم، پس وی را در گذرید.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا تَدَايَنتُم بِدَيْنٍ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَٱكْتُبُوهُ ۚ وَلْيَكْتُب بَّيْنَكُمْ كَاتِبٌۢ بِٱلْعَدْلِ ۚ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَن يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ ٱللَّهُ ۚ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ ٱلَّذِى عَلَيْهِ ٱلْحَقُّ وَلْيَتَّقِ ٱللَّهَ رَبَّهُۥ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْـًٔا ۚ فَإِن كَانَ ٱلَّذِى عَلَيْهِ ٱلْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَن يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُۥ بِٱلْعَدْلِ ۚ وَٱسْتَشْهِدُواْ شَهِيدَيْنِ مِن رِّجَالِكُمْ ۖ فَإِن لَّمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَٱمْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ ٱلشُّهَدَآءِ أَن تَضِلَّ إِحْدَىٰهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَىٰهُمَا ٱلْأُخْرَىٰ ۚ وَلَا يَأْبَ ٱلشُّهَدَآءُ إِذَا مَا دُعُواْ ۚ وَلَا تَسْـَٔمُوٓاْ أَن تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰٓ أَجَلِهِۦ ۚ ذَٰلِكُمْ أَقْسَطُ عِندَ ٱللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَٰدَةِ وَأَدْنَىٰٓ أَلَّا تَرْتَابُوٓاْ ۖ إِلَّآ أَن تَكُونَ تِجَٰرَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا ۗ وَأَشْهِدُوٓاْ إِذَا تَبَايَعْتُمْ ۚ وَلَا يُضَآرَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ ۚ وَإِن تَفْعَلُواْ فَإِنَّهُۥ فُسُوقٌۢ بِكُمْ ۗ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ۖ وَيُعَلِّمُكُمُ ٱللَّهُ ۗ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ ﴿۲۸۲﴾

شما که ایمان دارید. اگر به همدیگر وامی به مدت معین دادید آنرا بنویسید نویسنده‌ای میان شما به عدل و بدرستی بنویسد. و نویسنده از نوشتن، چنانکه خدایش آموخته، دریغ نکند باید بنویسد! و کسی که حق بعهده اوست املا کند. از خدا، پروردگار خویش، بترسد و چیزی از آن نکاهد. اگر کسی که حق بعهده اوست کم خرد یا ضعیف است و املا کردن نمی‌تواند، سرپرست وی، بدرستی املا کند. و

دو گواه از مردان خویش بگواهی گیرید. اگر دو مرد نباشند، یک مرد و دو زن از گواهانی که رضایت می‌دهید تا اگر یکیشان از یاد برد، یکی از آنها بخاطر آن دیگر بیارد، گواهان چون دعوت شوند، دریغ نکنند از نوشتن وام. کوچک یا بزرگ، بمدت آن، ملول مشوید. که این، نزد خدا، درست‌تر و برای گواهی دادن، استوارتر و برای تردید نکردن شما، مناسب‌تر است. مگر آنکه معامله‌ای نقد باشد که مابین خودتان دهید و گیرید، گناهی بر شما نیست که ننویسید و چون معامله کردید گواه گیرید. نویسنده و گواه زیان نبینند. و اگر بکردید، این، بدکاری با خودتان است. از خدا بترسید، خدا شما را تعلیم می‌دهد که خدا به همه چیز داناست.(۲۸۲)

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِذَا تَدَايَنتُم بِدَيْنٍ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَٱكْتُبُوهُ

تَدَايَنتُم: به همدیگر وام دادید- أَجَلٍ: مدت

در این آیه‌ی کریمه امر در معنای ارشاد وجود دارد می‌گوید، ای کسانیکه ایمان آورده‌اید زمانیکه با یکدیگر به وامی معامله کنید پس عقدی ببندید از عقود شرعیه که وام در آن دین باشد تا وقت تعیین شده پس آنرا بنویسید در صفحه‌ای که مشتمل بر وصف معامله و کسانیکه معامله کردند و گواهان و نویسندگان عدل را در آن بنویسید تا خصومت از میان بندگان منقطع شود و برادروار با یکدیگر زندگی کنند و به وثیقه حق در وقت تعیین شده رجوع کنند.

وَلْيَكْتُب بَّيْنَكُمْ كَاتِبٌۢ بِٱلْعَدْلِ

وَلْيَكْتُب: مضارع مجزوم- كَاتِبٌ: فاعل

و باید کاتب در آن با عدل و راستی وثیقه را بنویسد یعنی در وقت رجوع به حق کم و زیاده نکرده باشد.

وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَن يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ ٱللَّهُ فَلْيَكْتُبْ

وَلَا يَأْبَ: فعل مضارع مجزوم به حذف ی

مبادا که نویسنده آن نوشته را باز کند پس باید نویسنده سند عادل وعالم باشد مثل قاضی. اینکه وثیقه معامله را بنویسد همچنانکه خداوند به او بیاموزانید پس در زمینه همین احکام و عدالت اجتماعی باید علم به احکام و قوانین و تشکیلات ثبتی فراهم گردد پس امر شرعی است که بنویسد و از آن سرباز نزند.

وَلْيُمْلِلِ ٱلَّذِى عَلَيْهِ ٱلْحَقُّ وَلْيَتَّقِ ٱللَّهَ رَبَّهُۥ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْـًٔا

وَلْيُمْلِلِ: فعل مضارع مجزوم از ملال، دیکته کردن- وَلَا يَبْخَسْ: فعل نهی از بخس به معنی کاستی حق، ستم روا داشتن.

و باید که دیکته کند آن کسیکه دین بروی است (بدهکار) و به زبان خود اقرار کند و باید که املاء کننده بترسد از خدایی که پروردگار اوست و در وقت اقرار از آن حق که بر اوست چیزی کم نکند.

فَإِن كَانَ ٱلَّذِي عَلَيْهِ ٱلْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَن يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُۥ بِٱلْعَدْلِ ۚ وَٱسْتَشْهِدُوا۟ شَهِيدَيْنِ

ٱلَّذِى: اسم کان - سَفِيهًا: خبر کان- هُوَ: توکید

پس حق برگردن آن کسی که ذمه اوست (بدهکار است) اگر جاهل و نادان باشد یعنی بالغی غیر رشید چون دیوانگان و مردم مبهوت یعنی نتواند در کار خود تصرف داشته باشد مانند طفل و پیر و ناتوان و نادان و دیوانه یا آنکه مطلقاً توانایی املاء کردن نداشته باشد پس باید که ولی یکی از اینها که گذشت املاء کند یعنی ولی او قیم آن طفل یا پیر ناتوان یا جاهل و یا دیوانه است باید که ولی به عدل و عدالت املاء کند یعنی زیاده و یا کم املاء نکند.

مِن رِّجَالِكُمْ

و شما گواه بگیرید بر معامله خود دو گواه از مردان یعنی مسلمانان بالغ آزاد و بصیر و امین، که در وقت ضرورت چنانکه بوده و نوشته شده باز گو کند و شهادت دهد و گفتنی است که یک مرد و دو زن، کمترین حدنصاب شهادت در این معامله است.

فَإِن لَّمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَٱمْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ ٱلشُّهَدَآءِ أَن تَضِلَّ إِحْدَىٰهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَىٰهُمَا ٱلْأُخْرَىٰ ۚ

الف در يَكُونَا: اسم کان- رَجُلَيْنِ: خبر کان

پس اگر این دو گواه از مردان مسلمان عاقل و بالغ و آزاد نباشند پس یک مرد و دوزن گواه شوند و شهادت دوزن بجای یک مرد بر اینست که مبادا یکی از آنان گمراه شود و اگر گمراه شد دیگری او را به یاد آرد. چون زن با انگیزه‌های خاصی که دارد به ضبط اینگونه امور و شهادت آن کمتر دقت و توجه می‌نماید و بیشتر تحت تاثیر عواطف و احساسات واقع می‌شود. و نیز بازار معامله بیشتر بدست مردان است و زنان کمتر به آن توجه می‌کنند.

وَلَا يَأْبَ ٱلشُّهَدَآءُ إِذَا مَا دُعُوا۟ ۚ

وَلَا يَأْبَ : مضارع مجزوم به حذف ی

و باید که گواهان از آن شهادت زمانیکه برای ادای حق به محکمه دعوت شدند نباید امتناع کنند و از حضور در آن برای شهادت سرباز زنند.

وَلَا تَسْـَٔمُوٓا۟ أَن تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰٓ أَجَلِهِۦ ۚ

أَن تَكْتُبُوهُ : فعل مضارع- (و)فاعل- ه: مفعول به- صَغِيرًا : حال

و ملول مشوید و احساس خستگی مکنید از آنکه حق را بنویسید هر چند آن حق اندک باشد یا بسیار تا مهلت تعیین شده با قرار بدهکار و مدیون.

ذَٰلِكُمْ أَقْسَطُ عِندَ ٱللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَٰدَةِ وَأَدْنَىٰٓ أَلَّا تَرْتَابُوٓا۟ ۖ إِلَّآ أَن تَكُونَ تِجَٰرَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا ۗ

ذَٰلِكُمْ: مبتدا - أَقْسَطُ: خبر

این نوشته برای شما راست‌تر است (با عدل تر است) در نزد خدا و محکم‌تر است از گواهی دادن زیرا که نوشته ذکر شاهدان است و کتابت به صحیح نزدیکتر است بر اینکه در مقدار حق و مدت آن و تعیین شهود بشک شوند و چون برای احقاق حق رجوع نمایند چیز مبهمی باقی نماند. مگر آنکه معامله تجارت نقدی باشد که دست به دست و نقد به نقد در میان خود می‌گردانید پس بر شما گناهی نیست اگر آن معامله را ننویسید و شهادت مگیرید چون در این نوع معامله دین و ذمه‌ای در میان نیست تا حق کسی تضییع شود. و در آینده بروز اختلاف گردد.

وَأَشْهِدُوٓا۟ إِذَا تَبَايَعْتُمْ ۚ

وَأَشْهِدُوٓا۟: فعل- (و)فاعل

زمانیکه خرید و فروش می‌کنید یا معامله پی در پی می‌کنید گواه گیرید. این شهادت منسوخ است به آن آیت که گفت:

فان امن بعضکم بعضا فلیود الذی او تمن امانته

وَلَا يُضَآرَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ ۚ

وَلَا يُضَآرَّ: زیان رسانده شود فعل مضارع مجزوم مجهول- كَاتِبٌ: نایب فاعل

و به این نویسنده رنج نرسانند و او را به اجبار و اکراه به نوشتن وادار نکنند و نیز به گواهان رنج نرسانند که به دعوت محکمه بیاید البته گواهان هیچ سر نپیچند.

وَإِن تَفْعَلُوا۟ فَإِنَّهُۥ فُسُوقٌۢ بِكُمْ ۗ

ـه: اسم انّ- فُسُوقٌۢ: سرپیچی، نافرمانی، خبر إنّ.

و اگر این چیزهایی که ذکر شد یعنی در دبیری چیزی در نوشتن از حق بکاهید یا آنکه که قیم باشید در املاء از حق بکاهید. یا بگواهی دادن خوانند سرباز زنید براستی آن بیرون رفتن از راستی و نافرمانی از جمله فسق و نافرمانی است.

وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ ۖ

و همه‌ی شما از خدا بترسید و فرمان او را خلاف مکنید و اوامر و نواهی او را پیش چشم دارید.

وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ

وَيُعَلِّمُكُمُ: فعل مضارع-کم: مفعول به- لفظ اللَّهُ: فاعل

و خدا مصالح دین و دنیای شما را به شما می آموزاند.

وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

لفظ اللَّهُ: مبتدا- عَلِيمٌ: خبر

و خداوند آنچه که نفع شماست یا به زیان شماست به شما می‌آموزد و به آنچه که می‌کنید آگاه و داناست.

وَإِن كُنتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي اؤْتُمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَن يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (۲۸۳)

و اگر در سفرید، و نویسنده‌ای نمی‌یابید، گروی باید که گرفته شده باشد. اگر بعض شما بعضی را امین شمرد، امانتدار، امانت او را بدهد و از خدا، پروردگار خویش، بترسد. گواهی را نهان مدارید و هر که آنرا نهان کند دل وی گناهکار است و خدا به آنچه می کنید داناست.(۲۸۳)

وَإِن كُنتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ

عَلَىٰ: در اینجا به معنی فی- فَرِهَانٌ: جمع رهن به معنی گروگانها خبر برای مبتدا محذوف

اگر شما در سفر باشید و نوسینده‌ای (کاتبی) که حقوق بیع را ثبت کند نیافتید پس وثیقه‌ای (گروی) باشد یعنی چیزهایی گروگان بگیرید.

فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي اؤْتُمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ

وَلْيَتَّقِ: مضارع مجزوم- (هو)فاعل- لفظ اللَّهَ: مفعول به- رَبَّهُ: نعت

و اگر برخی از شما به برخی دیگر اطمینان کرد، پس باید کسی که امین شمرده شده است امانت او را باز پس دهد تا هم رابطه و تعاون پایدار گردد و هم حق به حقدار برسد و نیز بدبینی و بداندیشی گسترش نیابد. پس باید این امانت دار از خشم و عذاب خدا بترسد و امانت بجای آورد و بدان خیانت نکند و امانت را باز رساند.

وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ

و گواهی را پنهان مکنید اگر صاحب حق نداند که تو برای او گواه هستی پیش از پرسیدن باید گواهی داد.

وَمَن يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ

ـه: اسم انّ- ءَاثِمٌ: خبر مقدم- قَلْبُهُۥ: مبتدا مؤخر، جمله خبر انّ

و هر که گواهی را پنهان کند (شهادت را) پس بدرستی که دل او گنهکار است و کتمان حق و شهادت کار قلب است که گناهش از هر گناهی خطرناکتر است و اگر اثر گناه به وجدان و به دل رسید و یا از قلب ناشی گردید همه‌ی قوا و جوارح را به گناه می کشد و خطرناکتر است.

وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ عَلِيمٌ

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا- عَلِيمٌ: خبر

و خداوند به آنچه در آشکار کردن **شهادت و پنهان کردن آن انجام می‌دهید داناست** پس معامله و دادوستد مدت‌دار بر سه نوع است:

۱. معامله با داشتن قولنامه و سند وگواه گرفتن
۲. معامله با سپردن گروی دریافت شده
۳. معامله بر اساس اعتماد مطلق طرفین عقد به یکدیگر.

لِّلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۗ وَإِن تُبۡدُواْ مَا فِيٓ أَنفُسِكُمۡ أَوۡ تُخۡفُوهُ يُحَاسِبۡكُم بِهِ ٱللَّهُۖ فَيَغۡفِرُ لِمَن يَشَآءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَآءُۗ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ﴿٢٨٤﴾

هر چه در آسمانها و زمین هست از آن خداست، اگر آنچه را در نهاد شما و در دل شماست عیان کنید یا نهان کنید، خدا شما را برای آن بحساب می کشد و هر که را خواهد می‌آمرزد و هر که را خواهد عذاب می کند که خدا به همه چیز تواناست.(۲۸۴)

لِّلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۗ

لِلَّهِ: جار و مجرور خبر- مَا: مبتدا موخر

هر چه در آسمانهاست از فرشته یا ستاره و غیره و آنچه که در زمینهاست از ارکان و موالید و انسانها و غیره، همه ملک خداست. و ملک خدای آن است که از عدم وجود آورده است، پس ملک وی به ملک کسی شباهت ندارد و برای کسی در آن حکم نیست، و آنچه کند در آفریده‌ی خود به حجت خداوندی خود کند.

وَإِن تُبۡدُواْ مَا فِيٓ أَنفُسِكُمۡ أَوۡ تُخۡفُوهُ يُحَاسِبۡكُم بِهِ ٱللَّهُ

تُبۡدُواْ: فعل مضارع- (و)فاعل- مَا: مفعول به

و اگر آشکار کنید آنچه در نفسهای شماست از تصمیم‌ها و نیات یا پنهان دارید، خداوند آن را می داند تا بدانید که خداوند بر ضمائر دل و اسرار درون انسانها دانا و آگاه است و در روز قیامت اعمال بندگان را به تمامی بر وی شمارش خواهد کرد.

اعرابئی آمد و از **مصطفی** ﷺ پرسید –که فردا به حساب من چه کسی رسیدگی خواهد کرد. **رسول** ﷺ گفت: خداوند به حساب بندگان رسد. اعرابی به شادمانی برگشت، و می‌گفت من نجات یافتم، **فان الکریم اذا قدر غفر**

آنچه مسلم است باید در این دنیا حرکات و سکنات و گفتار و کردار خوش پاس داشت و خود به حساب خویش رسید و محاسبه کرد قبل از اینکه در آن دنیا محاسبه کرده شود از اینجا **مصطفی** ﷺ گفت: **حاسبوا انفسکم قبل أن تحاسبوا**

فَيَغْفِرُ لِمَن يَشَآءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَآءُ

وَيُعَذِّبُ: فعل مضارع- (هو)فاعل- مَن: مفعول به

سپس خداوند در حسابرسی به فضل خود بیامرزد آنکس را که بخواهد و عذاب کند به عدل خود هر که را که بخواهد.

وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

لفظ اَللَّهُ: مبتدا- قَدِيرٌ: خبر

و خداوند بر همه چیز از غفران و عذاب دادن تواناست، علم او محیط و قدرت وی بر همه شامل است.

ابوحیان می‌گوید: چون خدای متعال مغفرت و تعذیب را ذکر کرد، در پی آن از قدرت خویش یاد نمود؛ زیرا مغفرت و تعذیب وی هم بخشی از متعلقات قدرت وی است.

ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيْهِ مِن رَّبِّهِۦ وَالْمُؤْمِنُونَ ۚ كُلٌّ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِۦ ۚ وَقَالُوا۟ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا ۖ غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿۲۸۵﴾

پیغمبر بدانچه از پروردگارش به او نزول یافته ایمان دارد و مومنان همگی بخدا و فرشتگان و کتابها و پیغمبران او ایمان دارند. میان هیچ یک از پیغمبران او فرق نگذاریم. و گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا آمرزش تو می‌جوئیم که سرانجام بسوی توست.(۲۸۵)

ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيْهِ مِن رَّبِّهِۦ وَالْمُؤْمِنُونَ

وَالْمُؤْمِنُونَ : مبتدا

حضرت رسول ﷺ به آنچه که از طرف پروردگارش به او فرو فرستاده شده است ایمان آورد و گروید که آن آیات قرآن و احکام دین و حقوق شریعت است. و مؤمنان هر یک بخدایی که یگانه و یکتاست و معبود بی‌همتاست ایمان آوردند و به آنچه که از کتابها و فرشتگان است ایمان آوردند.

كُلٌّ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ

كُلٌّ : توکید- ءَامَنَ: فعل ماضی- (هو)فاعل، خبر المؤمنون

هر یک از مؤمنان به خدای یگانه و یکتا ایمان آوردند یعنی همه ایشان از نبی و اتباع او به خدا و به وجود ازلی و ابدی و به احکام شریعت او ایمان آوردند و نیز به فرشتگان او که مقربان حضرت کبریایند و به کتابهای نازل شده وی ازقبیل **تورات- انجیل- زبور- فرقان-** که همه حق است و به کلام او که غیر مخلوق است و به فرستادگان و پیغمبران او، از **آدم** تا به خاتم النبیّن حضرت محمدﷺ که وحی گذارنده و به راه راست دعوت کننده هستند ایمان آوردند.

لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِۦۚ

لَا نُفَرِّقُ: فعل مضارع- (نحن)فاعل- بَيْنَ: مفعول فيه

نبی و مؤمنان می‌گویند ما در ایمان هیچیک از رسولان خدا را از هم جدا نمی‌کنیم و به همه ایمان می‌آوریم بر خلاف یهود و نصاری که از روی حسد بعضی را منکر بودند.

وَقَالُوا۟ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَاۖ

وَأَطَعْنَا: فعل ماضی- (نا)فاعل

گفتند: شنیدیم آنچه ما را بر آن خواندی و دعوت کردی و در آنچه شنیدیم فرمانبرداریم، آنرا به جان پذیرفته و گردن نهادگانیم. فرق است میان این امت و میان امت موسی، ایشان گفتند- **سمعنا و عصینا**، و این امت گفتند- **سمعنا و اطعنا**

غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ ٱلْمَصِيرُ

غُفْرَانَكَ: مفعول مطلق

از تو ای پروردگار! آمرزش می طلبیم و بازگشت همه به سوی توست که خداوند کریم است، دوست دارد که از وی خواهند تا آمرزش خواهان را بیامرزد.

لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَاۚ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا ٱكْتَسَبَتْۗ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَآ إِن نَّسِينَآ أَوْ أَخْطَأْنَاۚ رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَآ إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِنَاۚ رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِۦۖ وَٱعْفُ عَنَّا وَٱغْفِرْ لَنَا وَٱرْحَمْنَآۚ أَنتَ مَوْلَىٰنَا فَٱنصُرْنَا عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿٢٨٦﴾

خدا هیچ کس را، جز باندازه توانش، مکلف نمی کند هر چه نیک کرده مال اوست و هر چه بد کرده وبال اوست، پروردگارا اگر فراموش کردیم یا خطا کردیم بر ما مگیر و ما را مواخذه مکن و تکلیف سخت بما بار مکن، چنانکه بر آنکسان که پیش از ما بوده‌اند، بار کرده‌ای. پروردگارا چیزی که ما را تاب آن نیست بما تحمیل مکن. از ما در گذر، و ما را بیامرز و بما رحم کن که تو کار ساز مائی. پس ما را بر گروه کافران پیروز گردان.(۲۸۶)

لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَاۚ

و خداوند هیچ کسی را به کاری وادار نکند مگر به مقدار طاقت و توانایی او بعد از این آیت، آیه‌ی بعدی آن **ربنا لاتواخذنا تا آخر سوره**- نازل شد و آرامش دلها را بهمراه داشت، فکر مشقت از بین رفت.

لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا ٱكْتَسَبَتْ

لَهَا: جار و مجرور خبر مقدم- مَا: مبتدا موخر

و پاداش آن بر آن نفس است آنچه که از نیکوئیها کسب می‌کند و نیز مکافات آن بر اوست آنچه که از بدیها بجا آرد. و در اینجا حضرت به الهام الهی دعا کرد و گفت:

رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَآ إِن نَّسِينَآ أَوْ أَخْطَأْنَا

در این آیه‌ی کریمه **نهی** در معنای **دعاء** وجود دارد چنانکه: حضرت رسول و مؤمنان گفتند پروردگارا اگر فراموش کردیم و اعمال نیکو از دست دادیم یا خطا کردیم و بی قصد مرتکب اشتباهی شدیم ما را به عقوبت مگیر و باز خواستمان مکن.

مولانا گفت:

لاتؤاخذ ان نسینا شد گواه   **که بود نسیان بوجهی هم گناه**

رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَآ إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِنَا

پروردگارا تکلیف گران و طاقت فرسا و خارج از توان ما چنانکه بر پیشینیان نهادی بر ما مگذار.

رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِۦ

تُحَمِّلْنَا: فعل مضارع- (نا)مفعول به- (انت)فاعل- مَا: مفعول به ثانی

پروردگارا بار گران بر ما منه همچنانکه آن بار گران را بر کسانی که پیش از ما بودند یعنی یهود و نصاری کردی که کاری بس سنگین برایشان واقع شده بود. پروردگارا آنچه راکه ما طاقت و یارای آن نداریم بر ما بار مکن و ما را به بلاها و محنت‌ها گرفتار مساز.

وَٱعْفُ عَنَّا

وَٱعْفُ: فعل امر مبنی بر حذف واو

و در گذر و عفو کن خطاها و فراموشی‌های ما را. و **عفو**، نامی است از نامهای خداوند عزوجل. نص **قرآن** بدان آمده. و در خبر است از **عایشه**(رض) که گفت: **یا رسول الله**: اگر شب قدر دریابم و بدانم، چه گویم، و از خدا چه خواهم. گفت: **قولی: اللهم انک عفو تحب العفو، فاعف عنی** و معنی عفو، در گذارنده‌ی گناهان است.

وَٱغْفِرْ لَنَا

و بیامرز گناهان ما را و قلم عفو بر گناهانمان کش و آنرا بپوشان. بهترین استغفار چنانچه در **حدیث شریف** از شداد بن اوس رضی الله عنه از پیغمبر خداﷺ روایت است که فرمودند: «بهترین استغفار این

است که بگوئی: «**اللهم انت ربی، لا اله الا أنت، خلقتنی، و انا عبدک، و انا علی عهدک و وعدک ما استطعت، اعوذ یک من شرما صنعت، ابوء لک بنعمتک علی و ابوء بذنبی فاغفرلی، فانه لا یغفر الذنوب الا أنت**».

و فرمودند: «کسیکه این استغفار را در روز از یقین دل گفته و در همان روز پیش از آنکه شام شود بمیرد، از اهل جنت خواهد بود، و کسیکه آن را در شب از یقین دل گفته، و (در همان شب) پیش از آنکه صبح شود بمیرد، از اهل جنت خواهد بود».

وَٱرْحَمْنَآ

پروردگارا به ما رحم کن، در خبر است-که الله بر بندگان از مادر بر فرزند مهربان‌تر است، و به جهت محبت و مهربانی اوست که بندگان را بر یکدیگر مهربانی فرمود- رحمت نواختن است و مهربانی نمودن- پس رحمت بلیغ‌تر از عقوبت است و رحمت تمام‌تر از مغفرت است بدانجهت اول عفو آورده و سپس رحمت.

أَنتَ مَوْلَىٰنَا فَٱنصُرْنَا عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْكَٰفِرِينَ

أَنتَ: مبتدا- **مَوْلَىٰنَا**: خبر

پروردگارا تو کار سازی، دارنده و بازدارنده و نگه‌دارنده‌ی مائی پذیرنده و دستگیرنده مایی، ما را بر گروه کافران یاریمان ده.

آورده‌اند که- **معاذ بن جبل** ﷺ هرگاه این سوره البقره می‌خواند، چون به آخر می‌رسید آمین می‌گفت و در خبر است از **حضرت رسول**ﷺ این دعا را در شب معراج می‌خواند و فرشتگان آمین می‌گفتند و حق تعالی اجابت می‌فرمود.

سوره آل عمران

گفته‌اند سوره آل عمران دویست آیه جمله این سوره به **مدینه** از آسمان عزت فرود آمد.

مصطفیﷺ در فضیلت این سوره گفت: هر کسی روز جمعه این سوره را بخواند خدای عزوجل و فرشتگان او بر وی تا زمان طلوع آفتاب ثنا گویند، و درود فرستند. اما **سبب نزول آیات** که در صدر این سوره است قول **کلبی و ربیع و انس** و جماعتی مفسران آنست که ترسایان **نجران** بر **مصطفی** ﷺ آمدند شصت مرد سوار بودند و **عاقب** که« «عبدالمسیح» نام داشت، امیر قوم بود. بعد از نماز عصر با لباسهای نیکو و هیئت آراسته به مسجد رسول خدا ﷺ آمدند در مسجد به سوی مشرق نماز بگزاردند. بعد از فراغت نماز با رسول خدا سخن گفتند. رسول خدا گفت مسلمان شوید ایشان گفتند ما پیش از این مسلمان شدیم **رسول خدا** ﷺ فرمود: دروغ مگوئید شما مسلمان نیستید مگرنه این است که خدا را صاحب فرزند می‌دانید و گوشت خوک می‌خورید؟ ایشان گفتند اگر عیسی فرزند خدا نبود پس پدر وی کیست؟ در کار عیسی مجادله کردند، پس رسول خدا گفت خدای عزوجل زنده است که مرگ بر وی راه نیست، همیشه بوده و هست و خواهد بود و نیز خدای ما نگهبان هر چیزی است و روزی گمار هر کس است و در عیسی از این هیچ چیز نیست پس ایشان خاموش شدند تا مجادله و مخاصمه منقطع گشت، رب العالمین درین حال این آیات از اول سوره فرستاد. در علت نامگذاری این سوره به آل عمران، آنست که داستان خانواده عمران پدر مر یم و شرح رخداد تولد عیسیؑ در آن آمده است.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

از شر شیطان رانده شده به خدای یگانه و یکتا پناه می برم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

الٓمٓ ﴿١﴾

الف، لام، میم

حروف مقطعه اسرار قرآن است، و معنای اصلی آن بسادگی دست نمی‌دهد بلکه رازی است بین خدای تعالی و پیغمبر ﷺ که بجهت حکمت و مصلحت معنای آن روشن نشده است. و گفته‌اند که معنی **انا الله اعلم** یعنی منم خدایی داناتر روایت کرده‌اند از **ابن عباس** در تفسیر **الم** که **الف** اشارت است بالله و

لام به جبریل و میم به محمدﷺ این تفسیر دلالت کند که مبداء قرآن از خداست و واسطه جبرئیل و منتهی محمدﷺ است.

ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُ ﴿٢﴾

خدای یکتاست که خدایی جز او نیست، و زنده، پاینده است.(۲)

ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُ

إِلَّا: حرف استثناء - هُوَ: بدل - ٱلۡحَيُّ و ٱلۡقَيُّومُ: نعت

الله، خداوندیست که عبادت کردن و گردن نهادن وی را سزاوار است و بازگشت هر چیز با حکم اوست. بوسیله نعمت و لطف او می‌توان به دیدار الله رسید. اگر لطف او نمی‌بود بنده به دیدار او نمی‌رسید. یعنی که شواهد و صفات قدیم وی را در دل خود ثبت کند، تا به معرفت او برسد. هیچ معبودی غیر از او مستحق عبادت نیست او زنده است و حیات هر زنده از اوست پاینده است و قیام هر پاینده بدوست.

نظامی گنجوی گفت:

ای ز ازل بوده و نابوده ما — وی به ابد بوده و فرسوده ما
ما همه فانی و بقا بس تر است — ملک تعالی و تقدس‌تر است
خاک بفرمان تو دارد سکون — قبه‌ی خضرا، تو کنی بی ستون
چون قدمت بانگ برابلق زند — جز تو که یارد که انا الحق زند

نَزَّلَ عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ وَأَنزَلَ ٱلتَّوۡرَىٰةَ وَٱلۡإِنجِيلَ ﴿٣﴾

این کتاب به حق بر تو نازل کرده شده که کتابهای پیشین را تصدیق می کند، و پیش از قرآن، تورات و انجیل را نازل کرده.(۳)

نَزَّلَ عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ وَأَنزَلَ ٱلتَّوۡرَىٰةَ وَٱلۡإِنجِيلَ

نَزَّلَ: فعل ماضی- فاعل(هو) ٱلۡكِتَٰبَ: مفعول به-وَأَنزَلَ: فعل ماضی- فاعل(هو)- مُصَدِّقٗا: حال منصوب

خداوند بر تو قرآن را بعدل و براستی و درستی، نه به باطل فرو فرستاد که باطل در آن گنجایش ندارد در حالیکه این کتاب موافق با آن کتابهایی است که پیش از وی بود، تورات و انجیل و آن موافقت در اصول توحید و نبوت و معاد است. چونکه کتابهای تورات و انجیل پیش از فرستاده شدن فرقان (قرآن) نازل شده است.

مِن قَبۡلُ هُدٗى لِّلنَّاسِ وَأَنزَلَ ٱلۡفُرۡقَانَۗ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ لَهُمۡ عَذَابٞ شَدِيدٞۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٞ ذُو ٱنتِقَامٍ ﴿٤﴾

پیش از آن هدایتی برای مردم است و نیز فرقان را نازل کرده کسانیکه آیه‌های خدا را انکار کرده‌اند، عذابی سخت دارند و خدا عزیز و انتقامگیر است.(۴)

مِن قَبۡلُ هُدٗى لِّلنَّاسِ وَأَنزَلَ ٱلۡفُرۡقَانَ

هُدًى: حال از برای جمله انزل ...

پیش از فرستادن قرآن برای هدایت مردمان بنی اسرائیل تورات و انجیل را فرو فرستاد. و فرقان را جدا کننده میان حق و باطل فرو فرستاد. در تفسیر کبیر آمده است که فرقان معجزه‌ای است که ادعای درست از کذب و حقیقت از شبهت و هدایت از ضلالت بدان مشخص و تمیز داده می‌شود.

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ لَهُمۡ عَذَابٞ شَدِيدٞۗ

لَهُمۡ : جار و مجرور خبر مقدم- عَذَابٌ: مبتدا مرفوع موخر- شَدِيدٌ: نعت

بدرستی آنانکه به نشانه‌های قدرت الهی یا آیات قرآنی یا رسالت رسول ﷺ نگرویدند و نبوت وی را منکر شدند و سخنان خدا را افسانه خواندند عذابی سخت در آن جهان برایشان است و خداوند هر که راکه خواهد عذاب دهد و کسی قادر نیست وی را از آن منع کند.

وَٱللَّهُ عَزِيزٞ ذُو ٱنتِقَامٍ

لفظ وَٱللَّهُ: مبتدا- عَزِيزٌ: خبر- ذُو: خبر ثانی

و وی عزیز است و بر عذاب کافران قادر و بر همه کس و همه چیز غالب است و صاحب انتقام سخت و بزرگ است و آنان راکه آیات خدا و پیغمبران را تکذیب می‌کنند سخت مجازات است.

إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَخۡفَىٰ عَلَيۡهِ شَيۡءٞ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِي ٱلسَّمَآءِ ﴿٥﴾

بیقین خداست که چیزی در زمین و آسمان بر او نهان نمی‌ماند.(۵)

إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَخۡفَىٰ عَلَيۡهِ شَيۡءٞ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِي ٱلسَّمَآءِ

لفظ ٱللَّهَ: اسم انَّ- لَا يَخۡفَىٰ: فعل مضارع- شَيۡءٌ: فاعل، جمله خبر انَّ

بدرستی که برای خدا هیچیک از کائنات در زمین و آسمان پوشیده نمی‌ماند بلکه علم او محیط به تمام موجودات و مخلوقات است و حال آنکه علم عیسی چنین نبود و آن علم ناقص هم که داشت بتعلیم حق بود. پس با اینگونه علم به ربوبیت نتوان رسید.

هُوَ ٱلَّذِي يُصَوِّرُكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡحَامِ كَيۡفَ يَشَآءُۚ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ﴿٦﴾

هم اوست که شما را در رحم‌ها بدانگونه که خواهد نقشبندی می کند. خدائی جز او نیست که عزیز و فرزانه است.(۶)

هُوَ ٱلَّذِي يُصَوِّرُكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡحَامِ كَيۡفَ يَشَآءُۚ

هُوَ: مبتدا محلاً مرفوع- ٱلَّذِي: خبرمحلاً مرفوع- كَيۡفَ: حال

او خدایی است که می‌تواند در رحمهای مادران شما به هر نوع که می‌خواهد دراز و کوتاه و ذکر و انثی و سیاه و سفید و ناقص و کامل و زشت و زیبا، خوشبخت یا بدبخت خلق و تصویر کند و قدرت عیسی

بر این وجه نبود بلکه در رحم مادر خود تصویر یافته و مخلوق است و مخلوق هم محتاج به خالق است و کسی که محتاج است خدایی را نشاید و خالق همه الله است و بس.

شیخ سعدی گفت:

قدیمی نکوکار و نیکی پسند به کلک قضا در رحم نقشبند

لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ

هُوَ: بدل

نیست خدایی جز او و هوالعزیز الحکیم، یعنی او غالب است که قوتش محدود نیست و حکیم است چنانکه خواهد کند. **حوا** را بی‌مادر و **مسیح** را بی‌پدر و **آدم** عليه‌السلام را بدون پدر و مادر آفرید. کسی حکمت کامل او را محیط نخواهد بود.

هُوَ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ مِنۡهُ ءَايَٰتٞ مُّحۡكَمَٰتٌ هُنَّ أُمُّ ٱلۡكِتَٰبِ وَأُخَرُ مُتَشَٰبِهَٰتٞۖ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمۡ زَيۡغٞ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَٰبَهَ مِنۡهُ ٱبۡتِغَآءَ ٱلۡفِتۡنَةِ وَٱبۡتِغَآءَ تَأۡوِيلِهِۦۖ وَمَا يَعۡلَمُ تَأۡوِيلَهُۥٓ إِلَّا ٱللَّهُۗ وَٱلرَّٰسِخُونَ فِي ٱلۡعِلۡمِ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِۦ كُلّٞ مِّنۡ عِندِ رَبِّنَاۗ وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّآ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ﴿٧﴾

هم اوست که این کتاب بر تو نازل کرده. از آنجمله آیه‌هایی که برخی از آن کتاب آیات محکم است آنها ام‌الکتاب‌اند و بخش دیگر آیه‌هایی است متشابه، اما آنها که در دلهایشان خللی هست، برای فتنه‌جویی و در طلب تاویل آن از متشابه آن پیروی می کنند و حال آنکه تاویل آن را جز خداوند و راسخان در علم نمی‌دانند می گویند: بدان ایمان داریم، همه از پیش پروردگار ماست و جز خردمندان اندرز نگیرند.(۷)

هُوَ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ مِنۡهُ ءَايَٰتٞ مُّحۡكَمَٰتٌ هُنَّ أُمُّ ٱلۡكِتَٰبِ وَأُخَرُ مُتَشَٰبِهَٰتٞۖ

هُوَ: مبتدا- ٱلَّذِيٓ: خبر

اوست بر تو این کتاب را (قرآن) فرو فرستاد. این قرآن بعضی محکمات است و بعضی متشابهات **محکمات** آنست که در لفظ و معنی آن هیچ اشکال نباشد و آن فرائض و حدود است، امر و نهی، حلال و حرام.

این آیات محکمه اصل و معظم قرآن است که قوام هر چیز بدانست می گوید- این آیات محکمات که در این قرآن بتو فرو فرستادیم اصل همه کتاب خدای‌اند که پیغمبران را داد. یعنی برای همه حلال و حرام و فروض و حدود مشخص کردیم و روشن گفتیم یعنی آیه‌های محکم و متقن و واضحی است که همگان می توانند به معانی و تفسیر آنها پی‌ببرند و در فهم آنها دچار اشتباه نشوند. می‌گوید متشابهات است درین قرآن و **متشابهات** آنست که به چیزی می‌ماند که به یکدیگر شبیه هستند و درک و معنای آن بدون فکر و تأمل بدست نمی‌آید.

قتاده و ربیع و ضحاک و سدی گفتند: **محکمات** ناسخات است که موجب عمل است. و متشابهات منسوخات است که ایمان آوردن بدان واجب است اما عمل بدان نیست و نیز گفته اند: که محکمات آنست که علما از آن دریافت معنی می‌کنند و بر تأویل و تفسیر آن برسند، و متشابهات آنست که علم آن جز الله نداند، چنانکه وقت خروج **دجال** و نزول **عیسی** و آفتاب از مغرب برآمدن و قیامت برخاستن که خلق بر وقوف آن اطلاعی ندارند و جز ایمان آوردن بدان، کس را در آن نصیبی نیست اگر کسی گوید آوردن متشابهات در قرآن چه فایده‌ای و چه حکمتی دارد. که در آن همه از محکمات بود جواب آنست که اگر همه محکمات بودی به تفکر نظر احتیاجی نبودی و آن ثواب بدست نمی‌آمد. معنی دیگر آنست که دانایان و عالمان آن زمان که به متشابهات تامل و تفکر کنند و از دریافت معانی آن عاجز مانند. نقص خویش بینند و عجز خویش بشناسند و آنگه در راه بندگی ثابت قدم‌تر باشند که بندگی عجز خود شناختن است و درماندگی خود را اقرار کردن.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیغمبر خدا ﷺ این آیت را تلاوت نمودند: (او آن ذاتی است که قرآن را بر تو نازل نموده،که بعضی از آیات آن از محکمات بوده که اساس قرآن می‌باشند، و آیات دیگر متشابهات‌اند، کسانیکه از حق منحرف شده‌اند: جهت فتنه انگیزی و تاویلات به جستجوی متشابهات هستند، در حالیکه تاویل آنها جز خداوند متعال کس دیگری نمی‌داند، و علمای راسخ در احکام دین می‌گویند: ما به قرآن ایمان داشته و همه‌ی آن از نزد پروردگار ما است، و جز مردم خردمند، کس دیگری این چیز را نمی‌تواند درک کند). عائشه رضی الله عنها گفت: پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: « اگر کسی را دیدی که به جستجوی متشابهات است، بدان که آن شخص همان کسی است که خداوند از وی یاد کرده است، و تو از وی بپرهیز».

فَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمۡ زَيۡغٞ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَٰبَهَ مِنۡهُ ٱبۡتِغَآءَ ٱلۡفِتۡنَةِ وَٱبۡتِغَآءَ تَأۡوِيلِهِۦ

فِي قُلُوبِهِمۡ خبر مقدم - زَيۡغٞ: مبتدا موخر- ٱبۡتِغَآءَ: مفعول له

اما آن کسانیکه از جهت تقلید و تعصب در دلهایشان کجی و تباهی است یا در سخن الهی شک دارند پس آن چیزی را از آن کتاب پیروی کنند که لفظ آن متشابه و معنی آن مشکل باشد آنانکه در دل زیغ دارند (کجروی) یعنی کافران و منافقان و جهودان همواره بدنبال متشابهات باشند و دیگر آنکه ***ابتغاء تاویله*** یعنی از متشابهات به جهت طلب تاویل آن بر وفق آرزوهای مدعی پیروی کنند- یعنی تأویلی بر آن متشابهات نهند تا حقیقت و مراد الله از آن بدانند.

فرق میان **تفسیر** و **تأویل** آنست که - **تفسیر**- علم نزول و **شأن** و قصه‌ی آنست، اما استعمال **تأویل** - گاه بر سبیل عموم بود، گاه بر سبیل خصوص، و نیز مربوط به تاویل است لفظی مشترک میان معناهای مختلف.

وَمَا يَعۡلَمُ تَأۡوِيلَهُۥٓ إِلَّا ٱللَّهُۗ

يَعۡلَمُ: فعل مضارع- تَأۡوِيلَهُۥٓ: مفعول به- لفظ ٱللَّهُ: فاعل

غیر از خدا کسی تاویل آنچه که متشابه است نمی‌داند این ابتداء سخن است، که بـر *الاالله*، وقفـی تمـام است. می‌گوید که راسخان و ثابت قدمان و ماهران در علم از درک دانش تأویل نا امیدند و می‌گویند ما گرویدیم و به متشابه و مذهب اهل سنت و تسلیم شدیم و ایمان آوردیم.

وَٱلرَّٰسِخُونَ فِي ٱلۡعِلۡمِ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِۦ

و راسخان و دانشمندان ماهر و فرزانه در علم و ثابت قدمان در ایمان بـر آننـد آنچـه راکـه عقـل قبـول نمی‌کند قبول کردن و تسلیم شدن به آن درست آید. و اما اهل تکلف و کلام می‌گویند آنچـه راکـه عقـل قبول کند قبول کردن آن درست است.

در **حدیث شریف** آمده است کسی که به راستی و درستی سوگند خورد، و به زبان راست گوید، و عفـت خود نگاه دارد و قلب مستقیم و راست دارد این چنین کس از راسخان در علم است.

كُلّٞ مِّنۡ عِندِ رَبِّنَاۗ

كُلّٞ: مبتدا- مِّنۡ عِندِ (جار ومجرور، خبر)

همه محکمات و متشابهات از نزد پروردگارمان نازل شده است و ممکـن نیسـت برخـی از آن مخـالف برخی دیگر باشد. در **حدیث شریف** آمده است که رسول خداﷺ این آیـه‌ی کریمـه را تـلاوت نمودنـد، آنگاه فرمودند: «چون کسانی را دیدید که در قرآن مجادله می‌کنند، آنان همان کسانی هستندکـه در ایـن آیه‌ی کریمه مورد نظر خداوند جل‌وجلاله می‌باشند (یعنی فتنه‌گرند) پس از آنان پرهیز کنید.

وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّآ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ

وَمَا: حرف نفی- أُوْلُواْ: فاعل

و به یاد نیاورند و پندپذیر نشوند مگر صاحبان علم و خردمندان به حق.

رَبَّنَا لَا تُزِغۡ قُلُوبَنَا بَعۡدَ إِذۡ هَدَيۡتَنَا وَهَبۡ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحۡمَةًۚ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡوَهَّابُ ﴿٨﴾

پروردگارا! دلهای ما را، پس از آنکه هدایتمان کرده‌ای، منحرف مساز و ما را از نـزد خـویش رحمتـی بخشای که بخشگری.(۸)

رَبَّنَا لَا تُزِغۡ قُلُوبَنَا بَعۡدَ إِذۡ هَدَيۡتَنَا وَهَبۡ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحۡمَةًۚ

وَهَبۡ: فعل امر، فاعل(انت)- رَحۡمَةً: مفعول به

فرزانگان صاحب خرد ایشان گروهی‌اند که متاع علم و دانش را بـه زیـور عمـل بیاراسـته‌انـد مـی‌گوینـد پروردگـارا! دلهـای مـا را از راه حق و سـنت درسـت پـس از آنکـه مـا را هـدایت نمـودی چنانکـه دل جهودان و ترسایان که دل زیغ دارند بگردانیدی و منحرفشان ساختی، منحرف مگردان و بـه مـا از نـزد خود رحمتی ببخش.

إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡوَهَّابُ

ك: اسم إنَّ- أَنتَ: ضمیر فصل- ٱلۡوَهَّابُ : خبر إنَّ

بدرستی تو بسیار بخشنده و بخشایشگر هستی.

رَبَّنَآ إِنَّكَ جَامِعُ ٱلنَّاسِ لِيَوۡمٍ لَّا رَيۡبَ فِيهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُخۡلِفُ ٱلۡمِيعَادَ 

پروردگارا! تو در روز قیامت محققاً همه مردم را فراهم می‌کنی و شکی در آن نیست که او از وعده تخلف نمی‌کند.(۹)

رَبَّنَآ إِنَّكَ جَامِعُ ٱلنَّاسِ لِيَوۡمٍ لَّا رَيۡبَ فِيهِۚ

ك: اسم إنَّ- جَامِعُ: نامی است از نامهای خداوند عزوجل، اینجا به معنی حشر و نشر و قیامت است، خبر إنَّ.

یعنی روز قیامت بدرستیکه تو فراهم آرنده‌ی همه‌ی مردمانی بعد از مرگ ایشان برای حساب روزی که هیچ شکی در وقوع آن نیست.

إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُخۡلِفُ ٱلۡمِيعَادَ

لفظ ٱللَّهَ: اسم إنَّ- لَا يُخۡلِفُ: فعل مضارع- (هو)فاعل، جمله خبر إنَّ

بدرستیکه خداوند در وعده‌ای که در بعث ونشور فرموده است خلاف نکند و این وعده حق وراست و بودنی است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَن تُغۡنِيَ عَنۡهُمۡ أَمۡوَٰلُهُمۡ وَلَآ أَوۡلَٰدُهُم مِّنَ ٱللَّهِ شَيۡـٔٗاۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمۡ وَقُودُ ٱلنَّارِ (۱۰)

کسانیکه کافر شده‌اند، هرگز اموال و اولادشان در قبال خدا سودشان نمی‌دهد و آنها، خودشان، هیزم جهنم‌اند.(۱۰)

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَن تُغۡنِيَ عَنۡهُمۡ أَمۡوَٰلُهُمۡ وَلَآ أَوۡلَٰدُهُم مِّنَ ٱللَّهِ شَيۡـٔٗاۖ

لَن تُغۡنِيَ عَنۡهُمۡ : از ایشان دفع نمی‌گرداند، فعل مضارع- أَمۡوَٰلُهُمۡ : فاعل مرفوع- شَيۡـٔٗا: مفعول به

بتحقیق آنان که کافر شدند یعنی مشرکان قریش و جهودان **قریظه** و نضیر که حضرت رسول ﷺ را سرزنش می‌کردند و می‌گفتند درویش است و پسران ندارد و خودشان به اموال و اولادشان افتخار می‌کردند بلکه روز قیامت آن مال و فرزند بکار نیاید و آنان را از عذاب خدا دفع نکند و نجات ندهد و قادر نیست مایه‌ی رهایی ایشان از عذاب خداگردد.

وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمۡ وَقُودُ ٱلنَّارِ

وَأُوْلَٰٓئِكَ: مبتدا- هُمۡ : ضمیر فصل- وَقُودُ : خبر

این گروه کافران آنان هیزم آتش دوزخ هستند چون آل فرعون. یعنی که جهنم با سوختن آنها شعله‌ور می‌شود.

كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۱۱﴾

این گروه هم به عادت فرعونیان و اسلافشان که آیه‌های ما را دروغ شمردند پس خدا آنها را به کیفر گناهشان مجازات کرد که خدا سنگین مجازات است.(۱۱)

كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ

كَدَأْبِ: مانند عادت، کار، جار و مجرور

مانند عادت و عمل پیروان فرعون است در دروغ پنداشتن موسی چون ایشان هیزم دوزخ‌اند چون آل فرعون و ایشان که پیش از ایشان بودند سخنان ما را دروغ شمردند.

وَالَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ

و عادت آن کسانیکه پیش از فرعونیان بودند چون عادت عاد و ثمود.

كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا

آیات و معجزات پیغمبران ما را دروغ پنداشتند.

فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ

فَأَخَذَهُمُ: فعل ماضی- هم: مفعول به- لفظ اللَّهُ: فاعل

پس خداوند ایشان را به گناهانی که مرتکب شده‌اند و تکذیب کرده‌اند بگرفت و عقاب کرد.

وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ

لفظ اللَّهُ: مبتدا- شَدِيدُ: خبر

و خداوند بر کافران سخت عقوبت است هرگاه که عقوبت کند و سخت‌گیر است هرگاه که بخواهد سخت بگیرد.

قُل لِّلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَتُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿۱۲﴾

به کسانیکه کافر شده‌اند، بگو: بزودی مغلوب و در جهنم محشور می‌شوید که بسیار بد آرامگاهی است.(۱۲)

قُل لِّلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَتُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ

سَتُغْلَبُونَ : مستقبل مجهول- (و)نایب فاعل

ای محمد ﷺ! به کافران و مشرکان مکه و جهودان مدینه که شما را در واقعه احد سرزنش کردند بگو: زود باشد که در این دنیا با کمک مومنان مغلوب خواهید شد و شکست خواهید خورد فردا در قیامت به دوزخ رانده خواهید شد.

وَبِئْسَ ٱلْمِهَادُ

وَبِئْسَ: فعل ذمّ - ٱلْمِهَادُ: قرارگاه، آرامگاه، فاعل

و دوزخ بد جایگاهی است که ایشان برای خود ساخته‌اند و آتش سوزان و دوزخ جاودان برای خود حاصل کردند.

قَدْ كَانَ لَكُمْ ءَايَةٌ فِى فِئَتَيْنِ ٱلْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَـٰتِلُ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ وَأُخْرَىٰ كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُم مِّثْلَيْهِمْ رَأْىَ ٱلْعَيْنِ وَٱللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِۦ مَن يَشَآءُ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُوْلِى ٱلْأَبْصَـٰرِ ﴿١٣﴾

برای شما در دو گروه، که روبرو شدند، عبرتی بود، گروهی در راه خدا کارزار می کرد و دیگر گروه کافر بود که آنها را، به چشم، دو برابر خویش می‌دیدند و خدا هر که را خواهد بیاری خویش، نیرو می‌دهد، که درین، برای اهل بصیرت عبرتی هست.(۱۳)

قَدْ كَانَ لَكُمْ ءَايَةٌ فِى فِئَتَيْنِ ٱلْتَقَتَا

قَدْ: حرف تحقیق- لَكُمْ: جار و مجرور خبر کان- ءَايَةٌ: اسم کان

بدرستی که برای شما علامت و نشانه‌ای درست و ثابت بر پیغمبری محمدﷺ بود. در قصه‌ی آن دو گروه که در جنگ بدر رو در روی هم قرار گرفتند.

فِئَةٌ تُقَـٰتِلُ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ وَأُخْرَىٰ كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُم مِّثْلَيْهِمْ رَأْىَ ٱلْعَيْنِ

مبتدا محذوف- فِئَةٌ: خبر- مِّثْلَيْهِمْ: حال- هم: مضاف الیه- رَأْىَ: مفعول مطلق منصوب

گروهی از لشکر پیغمبرﷺ بودند که با کافران در جنگ بدر حرب می‌کردند و تعداد آنها **سیصد و سیزده تن**، که هفتاد و هفت تن مهاجرین و دویست و سی و شش تن از انصار و از آن طرف گروهی کافران بودند که لشکر **ابوجهل** بودند تعداد آنها **نه‌صد و پنجاه** تن بودند و در راه اهریمن هوی و هوس نبرد می‌کردند.

گروه مسلمانان، کافران را یعنی لشکر کفار را دو برابر خود می‌دیدند دیدنی آشکارا هر چند که تعداد کافران سه برابر مسلمانان بودند اما خداوند وعده داده بود که یک مسلمان بر دو تن کافر غالب خواهیم کرد.

---

[1] - این تعبیر در صورتی است که مرجع ضمیر «یرون» مسلمانان و «هم» کافران باشند. و اگر مرجع ضمیر «یرون» کافران و ضمیر «هم» مسلمانان باشد، در آن صورت تعبیر آیه چنین است: که گروه کافران در صحنه جنگ. مؤمنان را دو برابر آنچه بودند، می‌دیدند و این احتمال نیز وجود دارد که هر گروه، گروه دیگر را دو برابر خود می‌دیدند.

هر دو لشکر صف آرایی کردند و جنگ سخت شد و از **عبدالله بن عباس** نقل است، که فرشتگان در جنگ بدر شرکت کرده بودند و در حدیث دیگری از قول **علی‌بن‌ابی‌طالب** ﷺ نقل شده است، که علامت مشخصه فرشتگان در جنگ بدر عمامه‌های سپید بود و حضرت جبرئیل ﷺ عمامه زرد داشت. زمانی که مسلمانان در جنگ پیروز شدند پیغمبر ﷺ فرمود: که میان کشتگان **ابوجهل** را جستجو کنند. **عبدالله بن مسعود** که در آن روز از کنار ابوجهل گذشته است می‌گوید: بوجهل را دیدم هنوز رمقی داشت پای خود را روی گردنش گذاشتم، به من گفت: ای چوپانک گوسفندان. پیروزی از جانب کیست؟ گفتم: از خدا و رسول خداست و سرش را بریدم و پیش رسول‌خدا ﷺ آوردم. فرمود: تو را به خدایی که غیر از او خدایی نیست راست می‌گویی؟! گفتم: آری، سوگند به همان خدایی که غیر از او خدایی نیست، و سر او را برابر رسول خدا انداختم.

وَٱللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِۦ مَن يَشَآءُ

يُؤَيِّدُ: فعل مضارع، فاعل(هو)- مَن: مفعول به

و خداوند به هر کسی که بخواهد قدرت و نصرت دهد. نصرت بر دو وجه است. یکی نصرت ظاهری و آشکارا از روی حجت و فعل، دیگری نصرت غلبه بر دشمنان است در آنچه دیدند از نصرت مومنان با کافران و هزیمت و شکست کافران با توجه به کثرت ایشان.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُوْلِي ٱلْأَبْصَٰرِ

فِي ذَٰلِكَ: خبر انّ- لَعِبْرَةً: لام مزحلقه، عبره: اسم انّ

بدرستیکه در کم و زیادی تعداد و نصرت مومنان بر کافران و شکست آنان با تعداد زیاد هر آینه عبرتی است برای صاحبان خرد و بینایی.

زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ ٱلشَّهَوَٰتِ مِنَ ٱلنِّسَآءِ وَٱلْبَنِينَ وَٱلْقَنَٰطِيرِ ٱلْمُقَنطَرَةِ مِنَ ٱلذَّهَبِ وَٱلْفِضَّةِ وَٱلْخَيْلِ ٱلْمُسَوَّمَةِ وَٱلْأَنْعَٰمِ وَٱلْحَرْثِۗ ذَٰلِكَ مَتَٰعُ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَاۖ وَٱللَّهُ عِندَهُۥ حُسْنُ ٱلْمَـَٔابِ ﴿١٤﴾

دوستی شهوات از زنان و فرزندان و بسته‌های فراهم شده طلا ونقره و اسبان داغدار و نشاندار و رمه و کشت و زرع برای مردم آراسته شده است، این همه، کالای زندگی دنیاست و بازگشتگاه نیک پیش خداست.(۱۴)

زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ ٱلشَّهَوَٰتِ مِنَ ٱلنِّسَآءِ وَٱلْبَنِينَ وَٱلْقَنَٰطِيرِ ٱلْمُقَنطَرَةِ مِنَ ٱلذَّهَبِ وَٱلْفِضَّةِ وَٱلْخَيْلِ ٱلْمُسَوَّمَةِ وَٱلْأَنْعَٰمِ وَٱلْحَرْثِۗ

زُيِّنَ: فعل ماضی مجهول، حُبُّ: نائب فاعل

برای مشرکان دوستی آرزوهای نفس آراسته شده است مراد شهوت نفس است و لذات راندن و بدنبال خواهشهای نفسانی رفتن. آن که شهوات را تفسیر کرد وابتدا به زنان اشاره کرده می‌گوید: مرد به هیچ چیز فریفته نگردد مگر بر این زنان که این زنان دام شیطان‌اند و فرزندان که محبوب فطرت والدین هستند فریفته شوند. مولانا گفت:

زین للناس حق آراسته است ز آنچه آراست چون تانندرست؟

در **حدیث شریف صحیح البخاری** از اسامه بن زید از پیغمبر خداﷺ روایت است که فرمودند: «بعد از خود فتنه‌ای مضرتر از زن برای مردها باقی نگذاشته‌ام». اما باید دانست که قصد از دلبستگی به زنان، پاکدامنی و توالد و تناسل فرزندان صالح باشد پسندیده و مطلوب است.

وَٱلْقَنَـٰطِيرِ: جمع قنطار، دارائی و مال زیاد - ٱلْمُقَنطَرَةِ:انباشته، بیشمار

ٱلْمُسَوَّمَةِ: سر داده شده برای چرا، نشاندار سفید پیشانی و دست و پا

وَٱلْأَنْعَـٰمِ :چهار پایان، شتر و گاو و بز و گوسفند- وَٱلْحَرْثِ: کشتزار

و قنطارهایی انباشته از زر و سیم (طلا و نقره) و اسبهای نشاندار آراسته (مرکبهای ممتاز) و دیگر از شهوات دنیا که برای مردم آراسته‌اند چهارپایان است همچون شتر و گاو و بز و گوسفند و حرث و زرع که آماده کردن زمین و پاشیدن تخم در آن و رویانیدن و پروریدن آن است. باید دانست که آنچه از محبت‌های فوق منع شده، افراط و زیاده‌روی و حریص و آزمند بودن در محبت‌های فوق می‌باشد و حال آنکه در کنار این محبت‌ها هزاران حکمت وجود دارد که شخص بدان توجه کند.

ذَٰلِكَ مَتَـٰعُ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا ۖ وَٱللَّهُ عِندَهُۥ حُسْنُ ٱلْمَـَٔابِ

ذَٰلِكَ: مبتدا- مَتَـٰعُ: خبر

اینکه گفته شد در نظر مشرکان و کفار آراسته کرده شده است چیزی است که کافران از آن در زندگانی دنیا بهره‌مند شوند و به آن فریفته شوند و حریص و آزمند آن محبتها گردند.

وَٱللَّهُ عِندَهُۥ حُسْنُ ٱلْمَـَٔابِ

حُسْنُ ٱلْمَـَٔابِ: محل بازگشت خوب در بهشت - عِندَهُۥ: مفعول فیه، خبر مقدم- حُسْنُ : مبتدا موخر

و بازگشتگاه نیکو در بهشت برای مومنان در نزد خداست آنانکه به محبت‌های مذکور معتدل و میانه‌رو باشند و به قصد و نیت نیک از آنان بهره‌مند گردند و حریص و آزمند نباشند که روح را خسته و جان را ملول سازند چنانچه شیخ اجل سعدی گفت:

آن شنیدستی که در اقصای غور؟ بار سالاری بیفتاد از ستور
گفت: چشم تنگ دنیا دوست را یا قناعت پر کند یا خاک گور

قُلۡ أَؤُنَبِّئُكُم بِخَيۡرٖ مِّن ذَٰلِكُمۡۚ لِلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ عِندَ رَبِّهِمۡ جَنَّٰتٞ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا وَأَزۡوَٰجٞ مُّطَهَّرَةٞ وَرِضۡوَٰنٞ مِّنَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ بَصِيرُۢ بِٱلۡعِبَادِ ﴿١٥﴾

بگو ای پیغمبرﷺ! می‌خواهید آیا شما را به بهتر از اینها خبر دهم؟ برای کسانیکه پرهیزکار بوده‌اند، نزد پروردگارشان بهشت‌هاست که جویها در آن روان است و در آن جاودان‌اند، با همسران پاکیزه و خشنودی خدا و خداوند بحال بندگان نیک آگاه است.(۱۵)

قُلۡ أَؤُنَبِّئُكُم بِخَيۡرٖ مِّن ذَٰلِكُمۡۚ

بگو ای محمد ﷺ! آیا شما را به چیزی خبر دهم که از تمام چیزهائی که در دیده آراسته و جلوه داده شده است بهتر است؟

لِلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ عِندَ رَبِّهِمۡ جَنَّٰتٞ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا وَأَزۡوَٰجٞ مُّطَهَّرَةٞ وَرِضۡوَٰنٞ مِّنَ ٱللَّهِۗ

مبتدا: محذوف- جَنَّٰتٞ: خبر

برای آنهایی که از شرک پرهیز کردند که عموم مؤمنان باشند یا از ارتکاب فواحش بگذشتند یا از متاع دنیا دست باز داشتند مانند اهل صفه برای ایشان است در نزد پروردگارشان در آخرت باغهای بهشتی. جمله‌ی بعد از جنت صفت است که درآن همه نوع میوه‌ها باشد و در زیر درختان آن (طوبی) از آب و شیر و خمر و عسل جاری است هر جا بهشتی بود بر بام کوشکها و منظره‌ها جویهای روان پیش خود بیند و بهشتیان و متقیان در آن بوستانها جاودان می‌مانند.

و بر ایشان در آن بهشت زنانی است هر مردی را دو زن و حورا بر آن عدد که الله داند. مصطفی ﷺ گفت: در بهشت عزب نیست (مرد بی زن). زنانی پاک کرده شده از عیبها و آفتها که در زنان دنیا موجود باشد، از حیض و نفاس و قضاء حاجت و فضولهای تن و بیماری و پیری و مرگ. و دیگر از جانب خدا به ایشان خوشنودی است و این خشنودی از بهشت و نعمت های آن بهتر است.

وَٱللَّهُ بَصِيرُۢ بِٱلۡعِبَادِ

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا- بَصِيرُۢ : خبر

و خداوند به بندگان و به احوال ایشان بینا و آگاه است و به اعمال نیک آنان پاداش خواهد داد.

ٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَآ إِنَّنَآ ءَامَنَّا فَٱغۡفِرۡ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ ﴿١٦﴾

کسانیکه می گویند: پروردگارا! ما ایمان داریم به فضل و کرم خود گناهان ما را بیامرز و از عذاب جهنم مصونمان دار.(۱۶)

ٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَآ إِنَّنَآ ءَامَنَّا فَٱغۡفِرۡ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ

وَقِنَا: فعل امر مبنی بر حذف ی — فاعل (انت)- (نا): مفعول به- عَذَابَ: مفعول به ثانی

پرهیزگاران و متقیان از روی نیاز می‌گویند پروردگارا بدرستی که ما گرویده‌ایم به آنچه که تو فرمودی پس برای ما گناهان مان را بیامرز و قلم عفو بر گناهان کش و فردا ما را از عذاب دوزخ نگهدار.

ٱلصَّـٰبِرِينَ وَٱلصَّـٰدِقِينَ وَٱلْقَـٰنِتِينَ وَٱلْمُنفِقِينَ وَٱلْمُسْتَغْفِرِينَ بِٱلْأَسْحَارِ ﴿۱۷﴾

آنان صابران و راستگویان و فرمانبران و انفاق گران و آمرزش طلبان سحرگاهها هستند.(۱۷)

ٱلصَّـٰبِرِينَ وَٱلصَّـٰدِقِينَ وَٱلْقَـٰنِتِينَ وَٱلْمُنفِقِينَ وَٱلْمُسْتَغْفِرِينَ بِٱلْأَسْحَارِ

و شکیبایان اند بر ادای فرمان الله و بجای آوردن فرائض و حدود و شرایط و نیز هر چه از رنجها و مصیبت‌ها و ناکامیها به ایشان رسد از صبر کنندگان‌اند و در دل از صادقین و راست گویان و راست کاران‌اند. و خدای را فرمان برداران و مطیعان‌اند و همیشه چه نهان و چه آشکار وی را پرستندگان‌اند و نفقه دهندگان از مال حلال بر اهل استحقاق اند و از خدا آمرزش خواهندگان‌اند در وقت سحر.

مختومقلی فراغی گفت:

به هنگام سحر از خواب بر خیز — ز بهر خالق خود ناله بر گیر
نما توبه بدرگاه الهی — که ایزد هم نماید عفو تقصیر

بخاطر آنست که عبادت در وقت سحر بر تن دشوارتر و وقت صافی‌تر و دل رقیق‌تر بود داود عليه‌السلام از جبرئیل عليه‌السلام پرسید که در شب کدام ساعت فاضلتر؟ گفت نمی‌دانم و لیکن هر شب بوقت سحر عرش عظیم به جنبش در می‌آید.

شَهِدَ ٱللَّهُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ وَٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ وَأُو۟لُوا۟ ٱلْعِلْمِ قَآئِمًۢا بِٱلْقِسْطِ ۚ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿۱۸﴾

خدای یکتا عیان کرده و فرشتگان و دانشوران گواهی داده‌اند که خدائی جز او نیست که انصاف بدو پایدار است خدائی جز او نیست که عزیز و فرزانه است.(۱۸)

شَهِدَ ٱللَّهُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ

شَهِدَ: فعل ماضی- لفظ ٱللَّهُ: فاعل- ـه: اسم انِّ- اله: اسم لای نفی جنس- خبر لای نفی جنس محذوف- هُوَ: بدل- خبر انّ محذوف

خداوند به حق گواهی داد (کلمه کرد) هیچ معبودی سزای پرستش نیست مگر او. **کلبی گفت سبب نزول** این آیت (شهد الله انه لا اله الا هو) آنست که دو حبر (پیشوای روحانی) از احبار شام به پیش **مصطفی**ﷺ در مدینه آمدند. چون مصطفی را دیدند، او را بآن صفت و نعت دیدند که خوانده و دانسته بودند. گفتند:

***انت محمد؟* تو محمدی؟** جواب داد که: آری من محمدم، گفتند تو احمدی؟ گفت: آری من احمدم، گفتند از تو شهادتی می‌پرسیم اگر ما را از آن خبر کنی و بیان کنی به تو ایمان می‌آوریم و بگرویم.

رسول خدا گفت: آنچه می خواهید بپرسید. **گفتند:** ما را خبر ده که کدام شهادت بزرگوارتر و عظیم تر در کتاب الله عزوجل است. جبرئیل علیه السلام آمد و این آیت آورد. **شهد الله انه لا اله الاهو.**

مولانا گفت:

یشهدا الله و الملک و اهل العلوم　　انه لا رب الامن یدوم

وَٱلْمَلَٰٓئِكَةُ وَأُوْلُواْ ٱلْعِلْمِ قَآئِمَۢا بِٱلْقِسْطِۚ

و فرشتگان نیز به همین وجه گواهی دادند و صاحبان علم که مؤمنان اهل کتاب‌اند یا جمیع مهاجر و انصار و یا علمای این امت نیز گواهی دادند و هر یک از علمای قدیم به عدل گواهی دادند. و گفتند جز او معبودی نیست و بر همه چیز قادر و توانا و برهمه چیز حکیم است.

لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ

إِلَٰهَ: اسم لای نفی جنس، خبر لا محذوف

هیچ معبودی سزاوار پرستش نیست مگر او که تکرار تاکید است و دلیل بر توحید خدای تعالی است.

إِنَّ ٱلدِّينَ عِندَ ٱللَّهِ ٱلْإِسْلَٰمُۗ وَمَا ٱخْتَلَفَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَٰبَ إِلَّا مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ ٱلْعِلْمُ بَغْيَۢا بَيْنَهُمْۗ وَمَن يَكْفُرْ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ فَإِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ ﴿١٩﴾

دین پسندیده، نزد خدا اسلام است، و اهل کتاب در آن راه اختلاف نکرده‌اند، مگر از پس آن که دانش بسویشان آمده و از راه رشک و حسد به یکدیگر اختلاف بمیان آورند وهر که آیه‌های خدا را انکار کند، حساب کردن خدا، سریع است.(۱۹)

إِنَّ ٱلدِّينَ عِندَ ٱللَّهِ ٱلْإِسْلَٰمُۗ

ٱلدِّينَ: اسم انّ- ٱلْإِسْلَٰمُ: خبر انّ

براستی که دین پسندیده نزد الله دین اسلام[1] است نه یهودیت و نه نصرانیت و اگر تفصیل آن خواهی که بدانی، قول و عمل و نیت است و اگر واضح‌تر خواهی پنج چیز است- یکی قرآن و حکم آن، دیگر رسول و سنت وی، سومی اجماع علمای اهل سنت چهارمی آثار پیشینیان پنجمی قیاس سماعی

وَمَا ٱخْتَلَفَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَٰبَ إِلَّا مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ ٱلْعِلْمُ بَغْيَۢا بَيْنَهُمْ

أُوتُواْ: فعل ماضی مجهول، واو، نایب فاعل- بَغْيَۢا: مفعول لاجله

در آنکه دین اسلام و پیغمبر وی که به او کتاب (قرآن) داده شده است. اوصاف و مشخصاتش در کتب آسمانی پیشین که بخشهایی از آن در دست یهود بود اختلاف نکردند مگر بعد از اینکه مبعوث شد

---

[1] - اصول دین سه چیز است:　۱- توحید　۲- نبوت　۳- معاد.
فروع دین پنج چیزاست: ۱- نماز　۲- روزه　۳- زکات　۴- حج　۵- جهاد

اختلاف کردند، چون منافع خود را در خطر می‌دیدند از روی طغیان و ظلم و حسد ظهور پیغمبر را نادیده گرفتند.

وَمَن يَكْفُرْ بِـَٔايَـٰتِ ٱللَّهِ فَإِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ

لفظ ٱللَّهَ: اسم انّ- سَرِيعُ: خبر انّ

و هر که به قرآن و یا به معجزاتی که خدای تعالی به محمد ﷺ ارزانی داشته نگرود و به آن پشت کند و کفر ورزد زود باشد که ایشان ازین دنیا بروند و خدای تعالی به جهت کفر و انکار ایشان آنان را جزا دهد.

فَإِنْ حَآجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِىَ لِلَّهِ وَمَنِ ٱتَّبَعَنِ ۗ وَقُل لِّلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَـٰبَ وَٱلْأُمِّيِّـۧنَ ءَأَسْلَمْتُمْ ۚ فَإِنْ أَسْلَمُوا۟ فَقَدِ ٱهْتَدَوا۟ ۖ وَّإِن تَوَلَّوْا۟ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ ٱلْبَلَـٰغُ ۗ وَٱللَّهُ بَصِيرٌۢ بِٱلْعِبَادِ 

اگر با تو احتجاج کردند بگو من از دل و جان خود و کسانی را که پیرو من شده‌اند بخدا تسلیم کرده‌ام به کسانیکه کتابشان داده‌اند یعنی اهل کتاب و به بی کتابان بگو: آیا اسلام آورده‌اید؟ اگر اسلام آورده‌اند هدایت یافته‌اند و اگر پشت بکردند، بر عهده تو رساندن پیام الهی است و بس که خدا بینای بندگان است.(۲۰)

فَإِنْ حَآجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِىَ لِلَّهِ وَمَنِ ٱتَّبَعَنِ ۗ

حَآجُّوكَ: فعل ماضي، واو فاعل، ک، مفعول به، با تو جدال و ستیزه کردند.

أَسْلَمْتُ وَجْهِىَ: با تمام وجود فرمانبر خدا هستم.

پس اگر این جهودان بعد از اقامه دلیل در کار دین با تو ستیزه و دشمنی کنند توبه آنها بگو من خود و کردار خود و نیت خود را برای خدا سپردم.

و مهاجر و انصار نیز که بدنبال من ایستاده‌اند و تابع من هستند همچنین‌اند که من کردم.

وَقُل لِّلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَـٰبَ وَٱلْأُمِّيِّـۧنَ ءَأَسْلَمْتُمْ ۚ

و ای محمد ﷺ! بر آن کسانی که کتاب به ایشان داده‌اند یعنی یهود و نصاری و نیز به مشرکان عرب که کتاب نداشته‌اند بگو آیا اسلام می‌آورید چنانچه من آورده‌ام؟ یعنی اسلام بیاورید اسلامی که من آوردم.

فَإِنْ أَسْلَمُوا۟ فَقَدِ ٱهْتَدَوا۟ ۖ

پس اگر اسلام آوردند و امر حق را مطیع شدند پس هدایت شدند و از دره ضلالت و گمراهی به مقصد اصلی رسیدند.

وَّإِن تَوَلَّوْا۟ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ ٱلْبَلَـٰغُ ۗ

عَلَيْكَ : جار و مجرور خبر مقدم - ٱلْبَلَـٰغُ: مبتدا موخر

و اگر ایشان از اسلام و دین حق برگردند، بر تو جز تبلیغ رسالت نیست، و توفیق هدایت کار تو نیست وظیفه‌ی تو تبلیغ و دعوت به اسلام است.

وَٱللَّهُ بَصِيرُۢ بِٱلۡعِبَادِ

لفظ وَٱللَّهُ: مبتدا - بَصِيرُۢ: خبر

و خداوند به تصدیق و تکذیب بندگان آگاه و بیناست و اعمال همه را می‌داند و در روز قیامت همه را پاداش می‌دهد، هر کسی را به سزای اعمال خویش می‌رساند.

إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكۡفُرُونَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَيَقۡتُلُونَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ بِغَيۡرِ حَقّٖ وَيَقۡتُلُونَ ٱلَّذِينَ يَأۡمُرُونَ بِٱلۡقِسۡطِ مِنَ ٱلنَّاسِ فَبَشِّرۡهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢١﴾

کسانیکه آیه‌های خدا را انکار می کنند و پیغمبران را به ناحق می کشند و نیز کسانیکه مردم را به عدل و انصاف فرمان می‌دهند به قتل می‌رسانند ای پیغمبر ﷺ آنان را بعذابی الم انگیز بشارتشان بده.(۲۱)

إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكۡفُرُونَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَيَقۡتُلُونَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ بِغَيۡرِ حَقّٖ

ٱلَّذِينَ: اسم انَّ- بِـَٔايَٰتِ : در اینجا، قرآن و دین است.

در این آیه‌ی کریمه صنعت **استعاره عنادیه** یعنی امکان اجتماع دو طرف استعاره وجود ندارد بکار رفته است می‌گوید: بدرستی آن گروه که کافرند و به ناحق پیغمبران را با ستم و دلیری می‌کشند، از حضرت رسول ﷺ پرسیدند یا رسول الله از مردمان برای چه کسی عذاب سخت‌تر و صعب‌تر خواهد بود. رسول خدا ﷺ جواب داد: **من قتل نبیاً او رجلاً امر بمعروف و نهی عن منکر** یعنی عذاب سخت برای کسی است که پیغامبری را بکشد یا آن مردی را که امر به معروف و یا نهی از منکر کند بکشند ایشان را سخت‌ترین و صعب ترین عذاب خواهد بود.

وَيَقۡتُلُونَ ٱلَّذِينَ يَأۡمُرُونَ بِٱلۡقِسۡطِ مِنَ ٱلنَّاسِ

وَيَقۡتُلُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل- ٱلَّذِينَ : مفعول به

آنان راکه از روی عدل و انصاف و راستی امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و به سوی خدا می‌خوانند می‌کشند. بدانند که مقابله و مقاتله با پیغمبران و ناصحین به منتهای شقاوت و قساوت است چنین کسی به دردناکترین عذاب‌ها سزاوار است. **مولانا گفت:**

**چون سفیهان راست این کار و کیا		لازم آمد یقتلون الانبیاء**

فَبَشِّرۡهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ

فَبَشِّرۡهُم: فعل امر- هم:مفعول به- (انت)فاعل، جمله خبر انَّ از برای الذین.

پس ایشان را به عذاب دردناک بشارت بده ایشان را به آن عذاب وعید بده.

أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ حَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ وَمَا لَهُم مِّن نَّٰصِرِينَ ﴿٢٢﴾

همین کسان‌اند که اعمالشان در دنیا و آخرت هدر شده و یاورانی ندارند.(۲۲)

أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ حَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ

حَبِطَتۡ: تباه و هدر رفته است، فعل ماضی- أَعۡمَٰلُهُمۡ: فاعل

آن گروه کافران و قاتلان کسانی هستند که پیغمبران و امر به معروف و نهی از منکرکننده را می‌کشند، در دنیا و آخرت اعمالشان فرو می‌ریزد و به باد می‌رود.

وَمَا لَهُم مِّن نَّٰصِرِينَ

لَهُم: جار و مجرور، خبر مقدم - مِّن: حرف جر زائد - نَّٰصِرِينَ: مبتدا مؤخر.

و بر آنها هیچ یار و یاوری نیست که آنان را از زیان دنیوی و عذاب اخروی نجات دهد.

أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ أُوتُواْ نَصِيبٗا مِّنَ ٱلۡكِتَٰبِ يُدۡعَوۡنَ إِلَىٰ كِتَٰبِ ٱللَّهِ لِيَحۡكُمَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٞ مِّنۡهُمۡ وَهُم مُّعۡرِضُونَ ﴿٢٣﴾

مگر آن کسانرا که از تورات بهره‌ای از کتاب یافته‌اند نمی‌نگرید که به کتاب خدا دعوت می‌شوند، که میان آنها حکم کند، ولی گروهی از آنها پشت می‌کنند و اعراض گردانند.(۲۳)

أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ أُوتُواْ نَصِيبٗا مِّنَ ٱلۡكِتَٰبِ يُدۡعَوۡنَ إِلَىٰ كِتَٰبِ ٱللَّهِ لِيَحۡكُمَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٞ مِّنۡهُمۡ وَهُم مُّعۡرِضُونَ

أُوتُواْ: فعل ماضی مجهول - (و): نایب فاعل محلا مرفوع - نَصِيبٗا: مفعول‌به از برای‌تر

واو: حالیه - وَهُم مُّعۡرِضُونَ: جمله حالیه (مبتدا و خبر)

آیا نمی‌بینی و ننگرنی به این جهودان که ایشان را از کتاب تورات نصیب دادند یعنی اندک چیزی را از آن دانسته‌اند.

اعمال جهودان آن بود که می‌گفتند ما پذیرنده‌ی تورات هستیم و بر شریعت موسی ایستاده‌ایم. گویند روزی حضرت رسالت پناه ﷺ جمعی از یهود را به اسلام دعوت کرد **نعمان بن ابی اوفی** گفت ای **محمد**ﷺ با تو در حضور علمای دین خود مناظره می‌کنیم حضرت فرمود آن صفحه‌هایی که مربوط به صفت و نعت من است بیارید و در این محکمه آنرا حکم سازید.

ایشان از این قول خودداری کردند و آیات تورات را حاضر نکردند حق تعالی فرمود: پس گروهی از ایشان که از رؤسای یهودند از حق روی می‌گردانند، بعد از آنکه حکم تورات را دانستند، ایشان روی بر گردانندگان و پشت کنندگان به حق‌اند.

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ قَالُواْ لَن تَمَسَّنَا ٱلنَّارُ إِلَّآ أَيَّامٗا مَّعۡدُودَٰتٖۖ وَغَرَّهُمۡ فِي دِينِهِم مَّا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ ﴿٢٤﴾

اعراضشان برای اینست که آنان گویند: آتش دوزخ بما نرسد مگر چند روزی معدود و معینی، دروغی که ساخته‌اند در کار دینشان ایشان را فریب داده است.(۲۴)

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَن تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ

لَن تَمَسَّنَا: مضارع منصوب- نا: مفعول به- النَّارُ: فاعل - أَيَّامًا: مفعول فیه

این اعتراض برای ایشان است که ایشان می‌گویند به ما آتش دوزخ نخواهد رسید مگر چند روزی که شمرده شده است تا چهل روز یعنی این ایام معدودات آن چهل روز خواهد بود که در آن گوساله می‌پرستیدند و به آن تعداد ما را عذاب خواهد بود که در سوره بقره گفته شد. رب العالمین گفت:

وَغَرَّهُمْ فِي دِينِهِم مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ

وَغَرَّهُمْ: گول زد، فریب داد - مَّا: فاعل از برای غر

این دروغ، ایشان را فریب داد. خود دروغ را می‌سازند و افتراهایی که در دینشان به خدا می‌بندند و پیوسته بهم می‌بافتند بدان دروغ فریفته می‌شوند و به آن گول می‌خورند.

فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿۲۵﴾

چگونه باشد وقتی در آن روز، که شک ندارد، فراهمشان کنیم و بهر کس آنچه کرده است داده شود و ستم نبینند.(۲۵)

فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ

فَكَيْفَ: حال فعل و فاعل محذوف - لَّا: لای نفی جنس رَيْبَ: اسم لای نفی جنس - فِيهِ: جار و مجرور خبر

پس حال ایشان چگونه باشد آن زمانیکه ایشان را برای حساب جمع کنیم که در وقوع آن هیچ شکی هم نیست در آن روز معلوم خواهد شد که به چه تاریکیها افتاده‌اند و چگونه رسوا شدند.

وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

وَوُفِّيَتْ: ماضی مجهول - كُلُّ: نایب فاعل - مَّا: مفعول به- واو- حالیه - وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ جمله حالیه (مبتدا و خبر)- هم: مبتدا - جمله فعلیه لَا يُظْلَمُونَ خبر است.

در روز حشر هر نفسی هر عملی را که انجام داده‌اند و کسب کرده‌اند در آن روز بتمامی و بکمال داده خواهد شد و کوچکترین عمل نیک کسی ضایع نمی‌گردد.

قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَن تَشَاءُ وَتَنزِعُ الْمُلْكَ مِمَّن تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۲۶﴾

بگو ای «محمد» ﷺ بار خدایا، ای مالک مُلک ! ملک بهر که خواهی می دهی و ملک از هر که خواهی می‌ستانی، هر که را خواهی عزیز می‌کنی و هر که را خواهی ذلیل می‌کنی همه خوبیها بدست توست که تو بر همه چیز توانائی.(۲۶)

قُلِ ٱللَّهُمَّ مَٰلِكَ ٱلْمُلْكِ تُؤْتِي ٱلْمُلْكَ مَن تَشَآءُ وَتَنزِعُ ٱلْمُلْكَ مِمَّن تَشَآءُ

وَتَنزِعُ : باز پس می‌گیری، فعل مضارع، فاعل ضمیر مستتر (انت)

ای محمد ﷺ بگو : پروردگارا ! پادشاهی به کسی دهی که خود خواهی و می‌گیری پادشاهی را از هر که بخواهی.

وَتُعِزُّ مَن تَشَآءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَآءُ

وَتُعِزُّ: فعل مضارع - فاعل(انت)- مَن: مفعول به

و هر که را بخواهی او را به پادشاهی عزیز کنی و بنوازی و گرامی داری. چون محمد ﷺ مهتر عالمیان و صفوت آدمیان و امت وی بهترین امتان است و نیز بخواهی او را که خوار داری و بیفکنی و بی مقدار گردانی چون دشمنان و منافقان و جهودان و مشرکان همچون **ابوجهل** و پیروان او را.

مفتاح اختیار بدست قضای اوست از هر که خواست ستد و آنرا که خواست داد

مولانا گفت:

پس یقین شد که تعز من تشاء خاکئی را گفت پرها برگشا

سعدی گفت:

یکی را بر سر برنهد تاج بخت یکی را به خاک اندر آرد ز تخت

و اما **سبب نزول** این آیت آنست که مفسران گفتند: مصطفی ﷺ به فتح مکه امت خود را وعده داد و به تصرف ملک **پارس و روم وعده داد،** منافقان و جهودان گفتند کجا محمدﷺ ایران و روم را تصرف کند و حال آنکه محمدﷺ در تصرف مکه عاجز است. **محمد بن اسحاق** از **جابر بن عبدالله** نقل می‌کند، که گفته است در قسمتی از **خندق**[1] مردم به سنگی برخوردند که کندن آن امکان نداشت و به رسول خداﷺ گزارش دادند، و **سلمان** را به حضرت رسول ﷺ فرستادند.

مصطفی ﷺ آمد، و تبر از دست سلمان گرفت و یکی بر آن سنگ زد، پاره‌ای از سنگ شکافته شد و از جرقه آن نوری بتافت، که چهارگوشه مدینه از آن روشن گشت، مصطفی تکبیری گفت و مسلمانان همچنین تکبیر گفتند. یکی دیگر بزد، همه برین صفت روشنایی از آن بتافت، سوم بار زد همچنان بارقه آتش بجهید. و آن سنگ شکافته شد و پاره پاره گشت.

[1] - این واقعه در جنگ احزاب پیش آمد. جنگ احزاب (جنگ خندق) در ماه شوال سال پنجم هجرت روی داد. مسلمانان برای جلوگیری از هجوم کفار بنا به طرح پیشنهادی حضرت سلمان فارسی(رض) خندقی در اطراف مدینه در قسمت‌هایی از شهر، حفر کردند.

سلمان گفت: یا رسول الله ! عجب چیزی دیدم که هرگز مانند آن ندیده بودم! رسول خدا به قوم نگریست و گفت شما همان را دیدید که سلمان دید؟ گفتند آری دیدیم. رسول خدا ﷺ گفت در ضربت اول که آن نور پیدا شد کوشکهای **حیره** و **مدائن کسری** جمله بدید و فرمود: جبرئیل آمد مرا خبر کرد. امت تو بر آنچه دیدی غلبه کنند، در ضربت دوم کوشکهای **حمیر** از زمین **روم** بمن آشکار شد. و جبرئیل ؑ آمد همان را به من گفت. و بضربت سوم کوشکهای **صنعاء یمن**. جبرئیل آمد همان را گفت: ازین بشارت مومنان همه شاد شدند.

بِيَدِكَ ٱلۡخَيۡرُ

بِيَدِكَ: جار و مجرور خبر مقدم- ٱلۡخَيۡرُ: مبتدا مؤخر

خدایا ! عز دنیا و آخرت بدست توست و نصرت بر دشمنان، و نیکی کردن با دوستان بدست توست.

إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ

ک: اسم انّ- قَدِيرٞ: خبر انّ

براستی همه را تو دانی و به همه توانایی، خواهی عزیز کنی، خواهی خوارداری، خواهی بخوانی و بنوازی، خواهی برانی و بیندازی. کار توداری تو کریم و مهربانی، رحیم و رحمانی عزیز و سلطانی.

تُولِجُ ٱلَّيۡلَ فِي ٱلنَّهَارِ وَتُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي ٱلَّيۡلِۖ وَتُخۡرِجُ ٱلۡحَيَّ مِنَ ٱلۡمَيِّتِ وَتُخۡرِجُ ٱلۡمَيِّتَ مِنَ ٱلۡحَيِّۖ وَتَرۡزُقُ مَن تَشَآءُ بِغَيۡرِ حِسَابٖ ﴿٢٧﴾

شب را به روز می کنی و روز را به شب ناپدید می گردانی، زنده را مرده پدید می‌آوری و مرده را زنده پدید می‌آوری و هر که را خواهی بدون شمار روزی می‌دهی.(۲۷)

تُولِجُ ٱلَّيۡلَ فِي ٱلنَّهَارِ وَتُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي ٱلَّيۡلِۖ

تُولِجُ: داخل می‌گردانی، فعل مضارع- (انت فاعل)- ٱلَّيۡلَ: مفعول به

گاهی از شب می‌کاهی و به روز می افزائی و گاهی از روز می‌کاهی و به شب می‌افزائی. در یک موسم پانزده ساعت روز و نه ساعت شب ماههایی که روز طولانی می‌شود و در موسم دیگر پانزده ساعت شب و نه ساعت روز می‌گردانی در ماه‌هایی که روز کوتاه می‌شود. **نظامی گنجوی گفت:**

منزل شب را تو دراز آوری　　روز فروخته تو باز آوری

وَتُخۡرِجُ ٱلۡحَيَّ مِنَ ٱلۡمَيِّتِ وَتُخۡرِجُ ٱلۡمَيِّتَ مِنَ ٱلۡحَيِّۖ

زنده را از مرده بیرون می‌آوری چون حیوانات که آن نطفه است یا بیرون می‌آوری مرغ را از بیضه و درخت را از دانه – و بیرون می‌آوری مرده را از زنده یعنی از حیوان و مرغ و درخت، نطفه و بیضه و دانه بوجود می‌آوری.

و گفته‌اند. ناپاک را از پاک و پاک را از ناپاک جاهل را از عالم و دانا از نادان، کامل از ناقص و ناقص از کامل در تصرف قدرت خاص اوست.

وَتَرْزُقُ مَن تَشَآءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ

وَتَرْزُقُ: فعل مضارع- (انت)فاعل- مَن: مفعول به

و خداوند آن کسی را که بخواهد بیش از اندازه روزی می‌دهد یعنی روزی می‌دهد در دنیا بدون رنج و زحمت، و بیش از اندازه در آخرت از نعیم بهشت برخوردار می‌سازد. و این پاداش و روزی از برای کسی است که در این دنیا چندانکه طاقت دارد عبادت کند که فردا در آخرت جزا و نعمت آن بیابد.

لَّا يَتَّخِذِ ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلْكَٰفِرِينَ أَوْلِيَآءَ مِن دُونِ ٱلْمُؤْمِنِينَ ۖ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَلَيْسَ مِنَ ٱللَّهِ فِى شَىْءٍ إِلَّآ أَن تَتَّقُوا۟ مِنْهُمْ تُقَىٰةً ۗ وَيُحَذِّرُكُمُ ٱللَّهُ نَفْسَهُۥ ۗ وَإِلَى ٱللَّهِ ٱلْمَصِيرُ (۲۸)

مؤمنان، بغیر مومنان، کافران را دوستان نگیرند. هر که چنین کند رابطه خود را با خدا قطع کرده است، مگر که از آنها ترسی داشته باشید، خدا شما را از خود می‌ترساند و سرانجام بازگشت همه به سوی اوست.(۲۸)

لَّا يَتَّخِذِ ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلْكَٰفِرِينَ أَوْلِيَآءَ مِن دُونِ ٱلْمُؤْمِنِينَ

لَا يَتَّخِذِ: مضارع مجزوم- ٱلْمُؤْمِنُونَ: فاعل- ٱلْكَٰفِرِينَ: مفعول به - أَوْلِيَآءَ: مفعول به ثانی

این آیت در **شأن قومی** آمد که از مؤمنان بعضی پنهانی با جهودان دوستی داشتند. رب العالمین ایشان را از آن باز داشت و نهی کرد و گفت:

مومنان که دوستان‌اند کافران را که دشمنان‌اند بدوستی نگیرند. دوست مؤمن جز مؤمن نشاید یعنی شایسته نیست که مؤمنان دوستانی غیر مؤمنان برای خود برگزینند.

وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَلَيْسَ مِنَ ٱللَّهِ فِى شَىْءٍ إِلَّآ أَن تَتَّقُوا۟ مِنْهُمْ تُقَىٰةً

أَن تَتَّقُوا۟: مضارع منصوب- (و)فاعل- تُقَىٰةً: پرهیز کردن، مفعول مطلق

و هر که این دوستی با دشمنان برقرار کند پس آنکس از دین خدای چیزی ندارد یعنی الله از آن کس بیزار است و طاعت وی را نپذیرد و نپسندد.

مگر آنکه بترسید و بپرهیزید از ضررهای کافران چه ترسیدنی و پرهیز کردنی آنکه مسلمانان را بترسانید، و در خشم خویش به پرهیز نمودن امر کرد.

وَيُحَذِّرُكُمُ ٱللَّهُ نَفْسَهُۥ

وَيُحَذِّرُكُمُ: مضارع- لفظ ٱللَّهُ: فاعل-کم: مفعول به- نَفْسَهُۥ: مفعول به ثانی

و خداوند شما را در ارتکاب کارهای نهی شده از عذاب نفس خود یعنی عذابی که از محض قهر و غضب حق تعالی و تقدیس صادر شده باشد می‌ترساند. در انوار القرآن آمده است که **ابن عباس** رضی الله عنه

می‌گوید: در این آیه، خدای سبحان مؤمنان را از ملاطفت با کفار و گرفتن آنها به عنوان محرم اسرار به جای هم کیشان مومنشان نهی کرده مگر در صورتیکه کفار بر مومنان غالب باشند، ایشان از روی ناچاری می‌توانند در ظاهر امر با آنان اظهار محبت نموده در کار دین با آنان مخالفت ورزند **رسول خدا**ﷺ که رحمه للعالمین است با غیر مسلمانان آنچنان احسان و همدردی و خوش‌رفتاری می‌نمود که نظیرش در جهان یافت نمی‌شود. سالی که مکه مکرمه فتح شد پیامبرﷺ به دشمنانی که آن حضرتﷺ را از وطن بیرون کرده شکست خوردند همه را آزاد کرد و فرمود: **لاتتریب علیکم الیوم**. یعنی شما امروز تنها بخشیده نمی‌شوید بلکه بر مظالم و جرایم گذشته خود نیز سرزنش نخواهید شد.

وَإِلَى ٱللَّهِ ٱلْمَصِيرُ

وَإِلَى ٱللَّهِ: جار و مجرور خبر مقدم- ٱلْمَصِيرُ: مبتدا مؤخر

و بازگشت همه به سوی خدا خواهد بود.

در مورد **تقیه** در انوار القرآن از قول تفسیر المنیر آورده است که تقیه عبارت است از: نگهداری جان، یا آبرو، یا مال از شر دشمنان، که این بر حسب نوعیت دشمن بر دو نوع است، زیرا دشمن یا دشمن دین است، یا دشمن دنیا. اگر دشمن دین باشد، پس مسلمانی که در مکانی قرار دارد که در آن بر آشکار ساختن دین خویش قادر نیست، بر وی واجب است که از آن مکان هجرت کرده به جایی برود که در آن توانایی اظهار دینش را دارد و اگر از مستضعفان است و قادر به هجرت نیست، بر وی رواست که در دار کفر بماند و به قدر ضرورت با آنها در ظاهر امر همراهی و موافقت کند، اما این اظهار موافقت، رخصت است و آشکار ساختن دین خویش عزیمت. و اگر دشمنی، دشمن دنیای انسان باشد و او به سبب مال، یا امور دنیوی خویش در جایی احساس خطر کند، به قول راجح، در این صورت نیز هجرت بروی واجب است.

قُلْ إِن تُخْفُوا۟ مَا فِى صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمْهُ ٱللَّهُ ۗ وَيَعْلَمُ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ ۗ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿۲۹﴾

بگو ای پیغمبرﷺ آنچه را در سینه‌های شماست، چه نهان کنید چه عیان کنید، خدا آنرا می‌داند و هر چه در آسمانها و زمین هست می‌داند که خدا به همه چیز تواناست.(۲۹)

قُلْ إِن تُخْفُوا۟ مَا فِى صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمْهُ ٱللَّهُ ۗ

تُخْفُوا۟ : فعل مضارع- (و)فاعل- مَا: مفعول به

بگو ای محمد ﷺ که اگر آنچه در سینه‌های شماست (در دلهای کافران) پنهان دارید یا آشکار کنید. خداوند آنرا می‌داند و در برابر آن شما را جزا می‌دهد.

وَيَعْلَمُ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ ۗ

وَيَعْلَمُ: فعل مضارع- (هو)فاعل- مَا: مفعول به

و نیز آنچه در آسمان و زمین است می‌داند و جزای هر کس از مغفرت و عذاب بدهد، پس بدانید که ضمایر دل شما را هم می‌داند و به آن جزا دهد. پس شایسته است از وی بترسید و از عذاب و خشم وی بر حذر باشید.

وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا- قَدِيرٌ: خبر

و خداوند بر همه چیزها تواناست و قدرت او بر همه مقدرات محیط است پس هر چه می‌کنید می‌داند و جزای آن را می‌دهد پس نافرمانی نکنید و بترسید.

صاحب تفسیر «المنیر» در بیان احکام می‌گوید.

۱- این دو آیه‌ی کریمه و امثال آن از آیات، از عقد پیمان و قرارداد میان مسلمانان با غیر آنان نهی نمی‌کند، چنانکه پیامبر خداﷺ با قبیله خزاعه – در حالیکه هنوز بر شرک خویش بود- پیمان بستند. ولی شرط این است که به کفر کافران رضایت باطنی وجود نداشته باشد. اما دوستی و موالات با کفار حربی‌ای که اسباب آزار مسلمانان را فراهم آورده باشند، جایز نبوده بلکه دشمنی با آنها واجب است.

۲- برخی از مالکی ها بر آنند که این آیات، دلیل بر آن است که یاری جستن از کفار در جنگ روانیست. ولی بیشتر پیروان مذاهب اربعه، یاری جستن از کافر علیه کافر را جایز می‌دانند، در صورتیکه آن کافر، به مسلمانان پندار و اندیشه‌ی نیک داشته باشد. ولی شافعی ها حتی این یاری جستن را نیز به شرط مشروط گردانیده‌اند که مسلمانان به یاری آنها نیاز داشته باشند.

يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِن سُوٓءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُۥٓ أَمَدًۢا بَعِيدًا ۗ وَيُحَذِّرُكُمُ ٱللَّهُ نَفْسَهُۥ ۗ وَٱللَّهُ رَءُوفٌۢ بِٱلْعِبَادِ (۳۰)

روزی که هر کس، آنچه کار خوب کرده در پیش روی خود حاضر بیابد، ونیز آنچه کار بد کرده است. و دوست دارد که میان او و کارهای بدش فاصله‌ای دور باشد، خدا شما را از خویش می‌ترساند و خدا با بندگان مهربان است.(۳۰)

يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا

تَجِدُ: مضارع- كُلُّ: فاعل- يَوْمَ: مفعول فیه - مَّا: مفعول به - مُّحْضَرًا: حال

روزیکه هر کسی بیابد آنچه از نیکویی کرده باشد جزای عمل نیک خود را و صفحه‌های اعمال نیک را به نزد او حاضر گردانند.

وَمَا عَمِلَتْ مِن سُوٓءٍ

و آنچه از بدی کرده باشد جزای آن را ببیند یعنی نیکان به ثواب رسند وبدان به عذاب.

**من اگر نیکم و گر بد تو برو خود را باش		هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت**

تَوَدُّ لَوۡ أَنَّ بَيۡنَهَا وَبَيۡنَهُۥٓ أَمَدَۢا بَعِيدٗا

بَيۡنَهَا: اسم انّ - أَمَدَۢا: خبر انّ

در آن روز مجرمین آرزو می‌کنند و می‌گویند ای کاش این روز از ما دور می‌بود و بین ما و بین اعمال ما فاصله می‌بود که به آن نزدیک نمی‌شدیم.

وَيُحَذِّرُكُمُ ٱللَّهُ نَفۡسَهُۥۗ

وَيُحَذِّرُكُمُ: فعل مضارع-کم: مفعول به- لفظ ٱللَّهُ: فاعل

یحذرکم الله نفسه به دو اخطار آمده است یکی در آیه‌ی سابق از نهی **لایتخذ المؤمنون**... آمده است و هشداری است که مالکیت از آن خداست. و دیگری یوم **تجدکل نفس**... و این آیه هشداری است به روز مالکیت مطلق خدا که دوره‌ی اختیار انسان به سر آمده و اعمال در تصرف خدا در آمده است.

**در خیر باز است و طاعت و لیک		نه هر کس تواناست بر فعل نیک**

وَٱللَّهُ رَءُوفُۢ بِٱلۡعِبَادِ

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا- رَءُوفُۢ: خبر

و خداوند به بندگان خود سخت مهربان است و شما را از عاقبت کار خبر می‌دهد و از اعمال بد بر حذر می دارد. تا بیدار و هوشیار باشند و به عاقبت رستگار شوند.

مولانا گفت:

**هر خیالی کو کند در دل وطن		روز محشر صورتی خواهد شدن**

**سیرتی کان در وجودت غالب است		هم برآن تصویر حشرت واجب است**

قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ﴿٣١﴾

بگو اگر خدا را دوست می‌دارید مرا پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهان شما را بیامرزد که خدا آمرزگار و رحیم است.(۳۱)

قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۚ

سبب نزول این آیت آن بود که **مصطفی** ﷺ **کعب اشرف** و اصحاب او را از جهودان به دین اسلام دعوت کرد و **سید** و **عاقب** را از ترسائی به اسلام خواند. ایشان گفتند ما خود پسران و دوستان الله ایم. به وی نزدیکتر از آنیم که تو ما را به آن دعوت می‌کنی. رسول خدا ﷺ و مؤمنان گفتند اگر شما پسران

و دوستان او هستید، پس چرا بر شما از سوی او غضب و لعنت است. گفتند این چنان است که پدر بر پسر خشم گیرد پس رب العالمین آیت فرستاد.

قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي آنست که ای محمدﷺ به ایشان بگوی که اگر الله را دوست می‌دارید، چنانکه می‌گوئید پس مرا دوست دارید که نسبت وی دارم از روی نبوت و رسالت و محبت. و دنباله‌رو من باشید که من شما را به طاعت و عبادت وی می‌خوانم آنگه که شما وی را طاعت دارید و فرمان بردار باشید، او نیز شما را دوست می‌دارد و گناهان شما را بیامرزد والله گناهان کسانی را که تابع و دنباله رومن باشند آمرزنده است. **مولانا گفت:**

چون یحبون بخواندی از نبی یا یحبهم شوقرین در مطلبی

وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

و خداوند به رحمت خاص خود بر ایشان مهربان و بخشنده است. در **حدیث شریف** آمده است« **هر کسی کاری کند که آن کار مطابق با شرع اسلام نیست، پس آن مردود است.**»

قُلْ أَطِيعُوا۟ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ ۖ فَإِن تَوَلَّوْا۟ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿٣٢﴾

بگو خدا و پیغمبران را فرمان برید، اگر پشت بگردید، خدا کافران را دوست نمی‌دارد.(۳۲)

قُلْ أَطِيعُوا۟ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ

بگو در اوامر و نواهی خدا را اطاعت کنید و او را یگانه و یکتا دانید، و به خداوندی و معبودی وی اقرار دهید و او را به نبوت و رسالت استوار دارید.

فَإِن تَوَلَّوْا۟ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلْكَٰفِرِينَ

پس اگر از اطاعت خدا و رسولش برگردند و اعراض کنند، بدرستیکه خدا کافران را دوست نمی‌دارد، هر چند که ایشان می‌گویند، وی را دوست داریم، گفتن ایشان بی‌حاصل است و دعوی ایشان باطل و خداوند قطعاً برایشان نمی‌آمرزد و آنان را مورد خشم خود قرار می‌دهد. این آیه دلیل بر آن است که مخالفت از راه و روش محمدیﷺ کفر است.

إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰٓ ءَادَمَ وَنُوحًا وَءَالَ إِبْرَٰهِيمَ وَءَالَ عِمْرَٰنَ عَلَى ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٣٣﴾

خدا آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر اهل جهان برگزید.(۳۳)

إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰٓ ءَادَمَ وَنُوحًا وَءَالَ إِبْرَٰهِيمَ وَءَالَ عِمْرَٰنَ عَلَى ٱلْعَٰلَمِينَ

لفظ ٱللَّهَ: اسم انّ- ٱصْطَفَىٰٓ: فعل ماضی- (هو مستتر)فاعل، جمله خبر انّ

براستی خداوند حضرت آدم عليه السلام را به محبت و ولایت و نبوت برگزید. و او را به فرزندان خویش رسول کرد اما آن ملکات روحانی و کمالات جسمانی را که خداوند جل جلاله بعلم محیط و حکمت بالغه خویش، در ابوالبشر حضرت آدم عليه السلام به ودیعت گذاشت در هیچ مخلوق دیگری به ودیعت

نگذاشته است آدم علیه السلام را مسجود ملائکه قرار داد تا آشکار شود که اکرام و بزرگداشت آدم از سایر آفریده‌ها تا چه حد فضل و شرف دارد. و نیز برگزید **نوح** علیه السلام را و **ابراهیم** علیه السلام را و آل وی اسماعیل و اسحاق و لوط و یعقوب را پس هر که در دین موافق نباشد و در اتباع ثابت قدم نیاید، او را آل نگویند. اگر چه نسبت هم داشته باشد. و پسر نوح که موافق نوح علیه السلام در دین نبود از آل وی بر نشمرد و گفت انه لیس من اهلک.

سعدی گفت:

پسر نوح با بدان بنشست	**خاندان نبوتش گم شد**
سگ اصحاب کهف روزی چند	**پی نیکان گرفت و مردم شد**

و آل عمران یعنی **موسی و هارون** برگزید **مقاتل** گفت: این عمران پدر موسی و هارون است. و عمران دیگری هم داریم که پدر مریم که مریم مادر عیسی علیه السلام است و عالمیان زمانشان برگزید. عالمیان: در مخلوقات خدا جل‌جلاله زمین و آسمان، خورشید، ماه، ستارگان و سنگها همه را شامل است.

ذُرِّيَّةَۢ بَعۡضُهَا مِنۢ بَعۡضٖۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٣٤﴾

نژاد ابراهیم و عمران بعض آن از بعض دیگر است و خدا شنوا و داناست.(۳۴)

ذُرِّيَّةَۢ بَعۡضُهَا مِنۢ بَعۡضٖۗ

ذُرِّيَّةَۢ: حال

چون بعد از **آدم** و **نوح** علیه السلام کسانی که در جهان زندگانی می‌کردند همه از نسل این پیغمبران برگزیده بودند اما بر خلاف آن بعد از حضرت ابراهیم علیه السلام در دنیا خانواده‌های متعددی بوجود آمدند و خداوند از میان این اقوام دودمان حضرت ابراهیم را مخصوص گردانید و نسلی که از فرزندان او بوجود آمدند می‌گویند. برخی از ایشان از برخی زاده شده از اولاد پسندیده و از آبای برگزیده‌اند چون حضرت عیسی علیه السلام از طرف مادر پدید آمده سلسله نسب او هم از طرف مادر بحساب می‌آید نه اینکه ***نعوذبالله*** به خدا منسوب گردد. و چون واضح است که سلسله نسبت عمران پدر حضرت مریم صدیقه، مادر مسیح به ابراهیم منتهی می‌شود. پس آل عمران نیز شعبه‌ای از آل ابراهیم است و پیغمبرانی که بعداً مبعوث شده‌اند هیچ یک از خاندان ابراهیم بیرون نمی‌باشند.

وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا - سَمِيعٌ: خبر - عَلِيمٌ : خبر ثانی.

و خداوند برگفتار بیهوده شنواست و به اغراض فاسده ایشان آگاه و داناست که اشاره به تولد حضرت مریم صدیقه مادر عیسی دارد که انشاء الله بعداً بیان خواهد شد.

إِذْ قَالَتِ ٱمْرَأَتُ عِمْرَٰنَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّيٓ إِنَّكَ أَنتَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٣٥﴾

و چون زن عمران گفت: پروردگارا آنچه را که در شکم خود دارم آزاد از هر قید، نذر تو کردم. از من بپذیر که تو شنوا و دانائی.(۳۵)

إِذْ قَالَتِ ٱمْرَأَتُ عِمْرَٰنَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّيٓ

قَالَتِ: فعل ماضی - ٱمْرَأَتُ: فاعل - عِمْرَٰنَ : مضاف الیه - رَبِّ : منادا - مُحَرَّرًا: حال.

خداوند به حال و به گفتار آن زن **عمران** مادر مریم صدیقه داناست که گفت:***رب انی نذرت لک:*** پروردگارا! بدرستیکه نذر کردم برای تو آنچه در شکم من است از قید و بند دنیا آزاد کرده شده تا خالص ترا پرستد و به سجده تو کند مادر مریم آنگه دعا کرد تا آن نذر از وی پذیرفته شود براستی تو سخنی را که در باب نذر گفتم به قصد من آگاهی که جز رضای تو نخواستم در آن زمان خدمت در مسجد **قدس** را بزرگ می داشتند و فرزندان را برای آن کار نذر میکردند. و بر فرزندان فرمانبرداری و تعظیم والدین در حین نذرها فریضه بود. بعد از نذر **حنه** شوهرش **عمران** گفت ویحک این چیست که تو کردی شاید که در شکم تو دختر باشد که دختر عورت باشد و ناقص عقل و دین. مادر مریم گمان برد که پسر زاید از آن جهت نذر کرد، پس دختر زائید و دختر چون پسر نیست شایستگی آزادی و تحریر ندارد.

إِنَّكَ أَنتَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ

پروردگارا! بدرستی که تو سخنی را که در باب نذر گفتم شنوایی و می دانی که من درین نذر جز رضای تو نخواستم.

فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَآ أُنثَىٰ وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ وَلَيْسَ ٱلذَّكَرُ كَٱلْأُنثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّيٓ أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ ٱلشَّيْطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ ﴿٣٦﴾

و چون بازگشت، گفت: پروردگارا من بار خویش دختر گذاشتم، خدا بهتر داند که چه گذاشتم، که پسر چون دختر نیست. من او را مریم نامیدم و او را با فرزندانش از شر شیطان ملعون بتو می سپارم.(۳۶)

فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَآ أُنثَىٰ

وَضَعَتْهَا: فعل ماضی- ها: مفعول به- (هی)فاعل- أُنثَىٰ: حال.

پس آن هنگام که بار خود را بنهاد از راه عذر خواهی و حسرت گفت پروردگارا! بدرستی آن بار را فرزند ماده نهاده ام که دختر عورت باشد و شایستگی خدمتکاری مسجد را ندارد.

وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا- أَعْلَمُ: خبر

خدا داناتر است که عاقبت کار وی چگونه خواهد شد و حقیقت حال وی چگونه باشد.

وَلَيْسَ ٱلذَّكَرُ كَٱلْأُنثَىٰ

ٱلذَّكَرُ : اسم لیس - كَٱلۡأُنثَىٰ : جار و مجرور، خبر لیس.

حنه گفت پروردگارا ! فرزندی که من طلب کردم به خدمت کنیه(مسجد و عبادتگاه) و نذری که کردم پسر نیست بلکه دختر است که بمن داده ای.

وَإِنِّي سَمَّيۡتُهَا مَرۡيَمَ وَإِنِّيٓ أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ

سَمَّيۡتُهَا: فعل ماضی- ت: فاعل- ها در سمیتها: مفعول به - مَرۡيَمَ: مفعول به ثانی.

بدرستی که من او را مریم نام نهادم و مریم به زبان ایشان امة الله (کنیزک خدا) است و بدرستی که من او را و فرزندان او را از وسوسه شیطان سرکش لعنت شده یا از مس او به تو پناه می آورم، برکت دعای **حنه** بروزگار **مریم** و **عیسی** رسیده از مس شیطان محفوظ و مصون ماندند **در حدیث شریف** آمده است: « هیچ نوزادی نیست مگر اینکه شیطان او را در هنگام ولادتش مساس می کند، جز مریم و پسرش عیسی.

فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنۢبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّاۖ كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيۡهَا زَكَرِيَّا ٱلۡمِحۡرَابَ وَجَدَ عِندَهَا رِزۡقٗاۖ قَالَ يَٰمَرۡيَمُ أَنَّىٰ لَكِ هَٰذَاۖ قَالَتۡ هُوَ مِنۡ عِندِ ٱللَّهِۖ إِنَّ ٱللَّهَ يَرۡزُقُ مَن يَشَآءُ بِغَيۡرِ حِسَابٍ ﴿۳۷﴾

پروردگارش او را پذیرفت، پذیرشی نیکو، و او را به پرورش نیک پرورش داد . و زکریا را سرپرست وی کرد. هر وقت زکریا به محراب نزد او می رفت روزی ای پیش وی می یافت وی گفت: ای مریم! این برای تو از کجا آمده ؟

گفت: این از پیش خدای است که خدا هر که را خواهد،بی شمار روزی دهد.(۳۷)

فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنۢبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا

فَتَقَبَّلَهَا : فعل ماضی- ها: مفعول به- رب: فاعل- وَأَنۢبَتَهَا : فعل ماضی- فاعل(هو)- ها: مفعول به- نَبَاتًا: مفعول مطلق نوعی- حَسَنًا : نعت

پس پروردگار این دعای مادر مریم را پذیرفت آن پذیرفتن نیکو به خدمت خانه، او را بجای پسر قبول کرد و او را برویاند نشو و نمای نیکو یعنی پرورش داد — نبات — سخنی جاری در میان عرب در پروردن فرزند.

وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا

وَكَفَّلَهَا : ماضی- (هو)فاعل- ها: مفعول به- زَكَرِيَّا : مفعول به ثانی .

زکریا را سرپرست مریم کرد مریم دختر **حنه** که حنه خواهر زن زکریاست. چون مریم هفت ساله شد و بخدمت مسجد اقصی شایسته گشت **حنه** دست **مریم** راگرفته کوزه و جاروب برداشته در بیت المقدس پیش زکریا رفت و سلام کرد و گفت یا رسول الله من این فرزند را در شکم خود بامید آنکه

پسر بزایم نذر کرده بودم که خدمت مسجد کند چون دختر زائیدم مریم نام نهاده بخدمت تو آوردم تا خدمت مسجد بجا آرد و زکریا به آن قوم که حاضر بود گفت این دختر را چه کسی می پرورد و تعهد و پرستاری می کند؟

پس هر یکی می خواستند بگیرند تا اینکه به نزاع انجامید سر انجام قرار شد که قلمهای آهنی که تورات از آنان می نوشتند در آب اندازند قلم کسی که بر سر آب بماند و فرو نرود او **کفیل مریم** باشد.

قوله تعالی

اذیقلون اقلامه انهم یکفل مریم یعنی هر گاه که قلمهای خود را می انداختند بر این که کدام کس از ایشان مریم را بپرورد. همه قلمها در آب فرو رفت الا قلم زکریا که بر سر آب بایستاد پس زکریا سرپرستی او را قبول کرد. زکریا از بهر وی غرفه ای بساخت چنانکه با نردبان به غرفه می رفتند. و او را در آن غرفه بنشاند.

این است که رب العالمین گفت:

كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا ٱلْمِحْرَابَ

دَخَلَ : فعل ماضی - زَكَرِيَّا: فاعل.

محراب: نامی است که شریف ترین و گرامی ترین جای راگویند، هر گاه که زکریا به غرفه که مریم در آنجا بود در آن محراب داخل شد.

وَجَدَ عِندَهَا رِزْقًا

وَجَدَ: فعل ماضی- (هو):فاعل- رِزْقًا: مفعول به

به نزدیک وی روزی ای می‌یافت. در تفسیر آورده اند که در تابستان میوه‌ی زمستانی تازه می یافت و در زمستان میوه‌ی تابستانی تازه.

قَالَ يَٰمَرْيَمُ أَنَّىٰ لَكِ هَٰذَا

أَنَّىٰ : از کجا، مفعول فیه - هَٰذَا : مبتدا موخر - لَكِ : جار و مجرور خبر مقدم.

زکریا گفت: ای مریم این میوه در غیر وقت او به تو از کجا رسید.

در غزلیات مولانا آمده

خرم آن باغی که بهر مریمان	**میوه های نوزمستان می رسند**
اصلشان لطف است و هم واگشت لطف	**هم زبستان سوی بستان می رسند**

قَالَتْ هُوَ مِنْ عِندِ ٱللَّهِ

هُوَ: مبتدا - مِنْ عِندِ: جار و مجرور خبر محلاً

مریم گفت: این از نزد خداست: گفته اند که : حضرت جبرئیل علیه السلام از آسمان می‌آورد. آنگه گفت:

إِنَّ ٱللَّهَ يَرۡزُقُ مَن يَشَآءُ بِغَيۡرِ حِسَابٍ

يَرۡزُقُ: مضارع- (هو)فاعل- مَن : مفعول به.

براستی خداوند هر که راکه بخواهد بی حساب و بی اندازه از خزانه فراخ باکرم و بدون رنج و زحمت خود روزی می دهد که این جای تعجب نیست.

هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُۥۖ قَالَ رَبِّ هَبۡ لِي مِن لَّدُنكَ ذُرِّيَّةٗ طَيِّبَةًۖ إِنَّكَ سَمِيعُ ٱلدُّعَآءِ ﴿٣٨﴾

در این هنگام زکریا پروردگار خویش را بخواند، گفت: پروردگارا! مرا از جانب خویش فرزندی پاکیزه بخش که تو شنوای دعائی. (۳۸)

هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُۥۖ

هُنَالِكَ: مفعول فيه.

در آن هنگام در همانجاکه زکریا میوه‌ی تازه دید میوه هایی در غیر وقتش دانست که آن از قدرت فراخ خداوند است او را به فرزند طمع افتاد. و زن او عاقر بود(نازا) با خود گفت: آن خدایی که بی هنگام میوه می آفریند می‌تواند از زن عاقر فرزند آورد. در آن هنگام زکریا از خدای خویش خواند.

قَالَ رَبِّ هَبۡ لِي مِن لَّدُنكَ ذُرِّيَّةٗ طَيِّبَةًۖ

هَبۡ: فعل امر از وهب- فاعل (انت) - ذُرِّيَّةٗ: مفعول به.

گفت: پروردگارا از نزد خود به من فرزندی پاک از آلایش گناه ببخش.

إِنَّكَ سَمِيعُ ٱلدُّعَآءِ

براستی که تو دعای دعاکنندگان را شنوا و اجابت کننده آن هستی.

فَنَادَتۡهُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَهُوَ قَآئِمٞ يُصَلِّي فِي ٱلۡمِحۡرَابِ أَنَّ ٱللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحۡيَىٰ مُصَدِّقَۢا بِكَلِمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَسَيِّدٗا وَحَصُورٗا وَنَبِيّٗا مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ﴿٣٩﴾

و فرشتگان او را، که در محراب بنماز ایستاده بود ندا کردند که خدا ترا به یحیی بشارت می دهد که مصدق کلمه خداست و (به نبوت عیسی گواهی می دهد) آقا و پارسا و پیغمبری از شایستگان است.(۳۹)

فَنَادَتۡهُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَهُوَ قَآئِمٞ يُصَلِّي فِي ٱلۡمِحۡرَابِ

وَهُوَ: مبتدا- قَآئِمٞ: خبر

پس حضرت جبرئیل علیه السلام زکریا را ندا کرد و او در محراب در حالت قیام نماز می‌خواند (محراب مسجد بیت المقدس)

أَنَّ ٱللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحۡيَىٰ مُصَدِّقَۢا بِكَلِمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَسَيِّدٗا وَحَصُورٗا وَنَبِيّٗا مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ

لفظ اَللَّهَ: اسم اِنَّ- يُبَشِّرُكَ: فعل مضارع-ک: مفعول به- فاعل (هو)- مُصَدِّقًا: حال.

براستی خداوند ترا مژده می دهد به فرزندی که نام او **یحیی** است یحیی از حیوه است و معنای آن آنست که نام پدر بدو زنده باشد و زندگی یابد و گفته اند که الله بعلم قدیم خود دانست که یحیی از دنیا شهید بیرون می رود و رب العالمین شهیدان را زندگان خواند. در حالیکه این فرزند ایمان آورنده است به عیسی عليه السلام یعنی اولین کسی که به عیسی بن مریم ایمان آورد و به نبوت و رسالت وی اقرار داد. **یحیی** بود. یحیی سه سال بزرگتر از عیسی بود و هر دو پسر خاله یکدیگر بودند. عیسی از مریم بنت عمران از مادر بی پدر زاده شد. و یحیی از **ایشاع** بنت عمران. که عاقر(نازا) بود بقدرت خدای تعالی متولد شد.

و دیگر صفت یحیی این است که مهتری به علم و عقل و تقوی که شرایط سیادت است آراسته و باز ایستاده از زنان (خود را از لهب و لعب باز دارید) و پیغمبری است که از آبا و اجداد شایسته متولد شد یعنی زکریا و ابای او صالح تا حقوق خالق و خلائق بر وجهی اداکند.

قَالَ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَٰمٌ وَقَدْ بَلَغَنِيَ ٱلْكِبَرُ وَٱمْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَٰلِكَ ٱللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَآءُ ﴿٤٠﴾

گفت: پروردگارا ! چگونه مرا پسری باشد! که پیر شده ام و زنم نازا است!گفت: همینطور ، خدا هر چه بخواهد انجام می دهد.(۴۰)

قَالَ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَٰمٌ وَقَدْ بَلَغَنِيَ ٱلْكِبَرُ وَٱمْرَأَتِي عَاقِرٌ

وَٱمْرَأَتِي: مبتدا- عَاقِرٌ: خبر

مفسران گفتند: **زکریا** این خطاب به جبرئیل کرد و گفت: یا سیدی! **انی یکون لی غلام و قد بلغنی الکبر و امرأتی عاقر** . ای سرورم از کجا خداوند به من پسری دهد بدرستی که من پیر شده ام و زن من(**ایشاع**) و او خواهر مادر مریم است نازا و عاقر می باشد. آیا ما را جوان می سازی یا در همین پیری فرزندی می دهی. یا از زنی دیگر خواهد بود؟

قَالَ كَذَٰلِكَ ٱللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَآءُ

حضرت جبرئیل گفت: همچنین بر این حال که هستید خداوند بشما فرزندی می دهد. یعنی در حال پیری و نازانی زنت. **مولانا گفت:**

حاکمست و یفعل الله ما یشاء کاو ز عین درد انگیزد دوا
اوست بر هر پادشاهی پادشا کارساز یفعل الله ما یشا

قَالَ رَبِّ ٱجْعَل لِّيٓ ءَايَةً قَالَ ءَايَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ ٱلنَّاسَ ثَلَٰثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا وَٱذْكُر رَّبَّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِٱلْعَشِيِّ وَٱلْإِبْكَٰرِ ﴿٤١﴾

گفت: پروردگارا برای مٰن نشانه ای بگذار، گفت: نشانی تو اینست که سه روز، با مردم، جز بر من، سخن نکنی. پروردگار خویش را بسیار یاد کن و شبانگاه و بامداد تسبیح گوی.(۴۱)

قَالَ رَبِّ ٱجْعَل لِّيٓ ءَايَةً

زکریا گفت پروردگارا برای من نشانه ای آشکار کن که از حمل **ایشاع** به ولد خبردار کند. یعنی وقت حمل این فرزند کی بود؟ و چه نشان دارد؟ تا در شکر سپاسداری، و عبادت بیفزایم.

قَالَ ءَايَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ ٱلنَّاسَ ثَلَٰثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا

أَلَّا: حرف نصب و نفی.

جبرئیل گفت: خداوند می فرماید نشانه تو آنست که بمدت سه شبانه روز با مردم سخن نگویی یعنی قادر به سخن گفتن نباشی مگر آنکه با چشم و سر و دست اشاره کنی.

وَٱذْكُر رَّبَّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِٱلْعَشِيِّ وَٱلْإِبْكَٰرِ

و پروردگار خود را بسیار یاد کن و خدا را در شبانگاه و بامداد بمدت سه روز پیوسته ذکر و عبادت داشته باشی و تسبیح و سپاس گویی و باقی قصه زکریا در سوره مریم خواهد آمد.

وَإِذْ قَالَتِ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ يَٰمَرْيَمُ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰكِ وَطَهَّرَكِ وَٱصْطَفَىٰكِ عَلَىٰ نِسَآءِ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿۴۲﴾

فرشتگان گفتند: ای مریم!خدا ترا برگزیده و پاک کرده و بر زنان زمانه، برتری داده است.(۴۲)

وَإِذْ قَالَتِ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ يَٰمَرْيَمُ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰكِ وَطَهَّرَكِ وَٱصْطَفَىٰكِ عَلَىٰ نِسَآءِ ٱلْعَٰلَمِينَ

ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ : در اینجا جبرئیل عليه السلام **است،** مریم در محراب بود، **جبرئیل** عليه السلام آمد و خطاب به مریم گفت. خداوند ترا برای طاعت و عبادت برگزید و ترا از لوث شرک یا قاذوراتی که زنان را باشد پاک ساخت و **اصطفک ثانی** تکرار برای تاکید است یعنی بی شک و شبهه ترا بر زنان دنیا برگزید یا آنکه به نفخهٔ **جبرئیل** عليه السلام محضوص گرداند و بی شوهر فرزند دهد. همچنین در **حدیث شریف** آمده است: از مردان کسان بسیاری به پایه کمال رسیده اند، اما از زنان غیر از مریم دختر عمران و آسیه زن فرعون کسی دیگر به پایه کمال او نرسیده. و همانا فضل و برتری عایشه بر سایر زنان همچون ثرید (برتری آبگوشت بر سایر غذاها) - و برتری خدیجه و فاطمه که بر کسی پوشیده نیست.

يَٰمَرْيَمُ ٱقْنُتِي لِرَبِّكِ وَٱسْجُدِي وَٱرْكَعِي مَعَ ٱلرَّٰكِعِينَ ﴿۴۳﴾

ای مریم، فرمان پروردگار خویش ببر و سجده کن و باراکعان رکوع گزار .(۴۳)

يَٰمَرْيَمُ ٱقْنُتِي لِرَبِّكِ وَٱسْجُدِي وَٱرْكَعِي مَعَ ٱلرَّٰكِعِينَ

ٱقْنُتِي: فعل امر مبنی بر حذف (ن) - ی : فاعل.

ای مریم فرمانبرداری کن آفریننده و پروردگار خود را و خدا را سجده کن و رکوع کن با رکوع کنندگان — رب العالمین با این دو کلمه مریم را به نماز و شکر فرمود. اشارت بر آن است که زن را با مردان

نماز جماعت کردن رواست، و دلیل است بر آن که نماز به جماعت موکد است و آن فرمان شرع است.
از اینکه اول آیات قصه مریم و سپس قصه زکریا به میان آمد دوباره به قصه مریم رفت به این علت است که یکی بیان آیت و ولایت و نبوت دیگری بیان طاعت و عبادت است.

ذَٰلِكَ مِنْ أَنبَآءِ ٱلْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ ۚ وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَـٰمَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ ﴿٤٤﴾

این از خبرهای غیب است که به تو وحی می کنیم، و تو نزد آنان نبودی، آن گاه که احبار قلمهای خویش بیفکندند که کدامشان سر پرستی مریم کنند و آندم که کشمکش می کردند تو پیش آنها نبودی.(۴۴)

ذَٰلِكَ مِنْ أَنبَآءِ ٱلْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ ۚ

اینها که از حدیث مریم و زکریا و عیسی ذکر کرده شد خبرهای غیب و پوشیده است که ما بخاطر اعجاز، ای **محمد**ﷺ! آنرا به تو وحی کردیم.

وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَـٰمَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ

ای: مبتدا - هم: مضاف الیه - یَکْفُلُ: خبر(فعل و فاعل)

و تو ای محمد ﷺ نزدیک ایشان نبودی ایشان که اهل **مسجد مقدس** بودند، به تو وحی می‌کنیم و به زبان جبرئیل به تو می‌گوئیم. نیکان آن شهر در آن زمان، هر کس می‌گفت: مریم را به من بسپارید تا بپرورم و سرپرستی کنم آن هنگامیکه از برای قرعه قلمهای کتاب خود را در جوی اردن انداختند تا بدانند که کدامیک از ایشان سرپرستی و تعهد مریم را به عهده بگیرد.

وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ

وَمَا: حرف نفی.

و تو نزدیک ایشان نبودی آن وقت که مخاصمت می کردند یعنی که از یک سو سخن می گفتند، و از سوی دیگر جهت عهده دار شدن کفالت و سرپرستی مریم مجادله می‌کردند.

إِذْ قَالَتِ ٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ يَـٰمَرْيَمُ إِنَّ ٱللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ ٱسْمُهُ ٱلْمَسِيحُ عِيسَى ٱبْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْـَٔاخِرَةِ وَمِنَ ٱلْمُقَرَّبِينَ ﴿٤٥﴾

و فرشتگان گفتند: ای مریم خدا ترا بکلمه خویش نوید می دهد که نام وی مسیح، عیسی پسر مریم است، در دنیا و آخرت آبرومند و از نزدیکان و مقربان درگاه الهی است.(۴۵)

إِذْ قَالَتِ ٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ يَـٰمَرْيَمُ إِنَّ ٱللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ

کلمه: اینجا نام عیسی علیه السلام **است** که او بی پدر و به **کلمه الله بوجود آمد**، او را کلمه از آن گفت که به کلمه «کن» بی پدر حاصل شد مصطفی ﷺ هم او را کلمه خواند، و دیگر به یاد آور آنرا که فرشتگان در اینجا حضرت جبرئیل علیه السلام است که گفت:

ای مریم بدرستی که خدای تعالی مژده می دهد ترا به کلمه از او مراد حضرت **عیسی** علیه السلام است اگرچه هر مخلوقی از بنی بشر بواسطه این کلمه آفریده شده است اما سبب ولادت او پدر و مادر بود.

ٱسۡمُهُ ٱلۡمَسِيحُ عِيسَى ٱبۡنُ مَرۡيَمَ وَجِيهٗا فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ وَمِنَ ٱلۡمُقَرَّبِينَ

عِيسَى : بدل - ٱبۡنُ: نعت - مَرۡيَمَ: مضاف الیه مجرور به فتحه - وَجِيهٗا : حال.

نام آن کلمه مسیح که لقب عیسی علیه السلام است . این لقب از جهت بزرگداشت باشد چنانکه برای محمد ﷺ مصطفی می گوئیم، شناخته شده و دارای قدر وقیمت تمام در دنیا به طاعت و به شفاعت به نصرت دین محمدی و یا به قتل دجال، و از مقربان بارگاه الهی است.

وَيُكَلِّمُ ٱلنَّاسَ فِي ٱلۡمَهۡدِ وَكَهۡلٗا وَمِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ﴿٤٦﴾

و با مردم در گهواره و در بزرگی سخن گوید و از شایستگانست.(۴۶)

وَيُكَلِّمُ ٱلنَّاسَ فِي ٱلۡمَهۡدِ وَكَهۡلٗا وَمِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ

ٱلۡمَهۡدِ: گهواره - وَكَهۡلٗا: کهولت و میان سالی.

این فرزند (عیسی) با مردمان در زمان صغر که هنوز شایسته گهواره بود سخن می‌گوید. **در غزلیات مولانا گفت:**

**دل مریم آبستن، یک شیوه کند با من		عیسی دو روزه‌ی تن در گفت زبان آمد**

و نیز سخن می گوید در زمان کهولت با مردمان یعنی سخن گفتن او در گهواره معجزه بود و در زمان کهولت دعوت او، او از پیغمبران شایسته و صالح است. این بشارت مریم است به نبوت عیسی علیه السلام و به زندگانی وی تا به ایام کهولت.

قَالَتۡ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي وَلَدٞ وَلَمۡ يَمۡسَسۡنِي بَشَرٞۖ قَالَ كَذَٰلِكِ ٱللَّهُ يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُۚ إِذَا قَضَىٰٓ أَمۡرٗا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ﴿٤٧﴾

گفت: پروردگارا!چگونه مرا فرزندی باشد که بشری بمن دست نزده! گفت: همینطور، خدا هر چه خواهد می آفریند و چون چیزی را اراده کند، فقط به آن می گوید باش و وجود می یابد.(۴۷)

قَالَتۡ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي وَلَدٞ وَلَمۡ يَمۡسَسۡنِي بَشَرٞ

يَكُونُ : فعل مضارع مرفوع (ناقصه) - لِي: جارو مجرور خبر مقدم- وَلَدٞ: اسم یکون

این خطاب **مریم** با **جبرئیل** علیه السلام است، گفت از کجا و برچه وجه مرا فرزندی باشد و حال آنکه هیچ بشری مرا مس نکرده است و این خارج از عادت است که زنی بی‌شوهرفرزند آرد.

قَالَ كَذَٰلِكِ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ

جبرئیل عليه السلام گفت: بر همین حال که تو هستی بی مساس بشری خدا آنچه که می‌خواهد می آفریند خداوند زکریا را فرزند داد بر نسق عادت که در میان خلق در آفرینش روانست، مریم را فرزند داد بی پدر بلکه از روی ابداع محض. که آفرینش در آن لایق‌تر و خالص تر است.

إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ

قَضَىٰ أَمْرًا: معنی قضا برگزاردن کاری است و تمام کردن آن از روی گفتار و کردار خداوند زمانیکه کاری را حکم کند پس جز این نیست آن چیزی را که بخواهد می‌گوید کن فیکون بباش پس بباشد.

وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَاةَ وَالْإِنجِيلَ ﴿۴۸﴾

و او را کتاب و حکمت و تورات و انجیل می آموزد(۴۸)

وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَاةَ وَالْإِنجِيلَ

و خدا کتابهای فرو فرستاده پیش از آن را و علم حکمت یعنی حلال و حرام قوت فهم و حسن تدبیر را که علم شریعت است و نیز تورات و انجیل را که از کتب نازل شده است بیاموزد.

وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُم بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُم مِّنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُنَبِّئُكُم بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿۴۹﴾

و پیمبری سوی پسران اسرائیل باشد.[گوید] با معجزه ای از جانب پروردگارتان سوی شما آمده ام، برای شما از گل چون شکل مرغی می سازم و در آن می دمم که بحکم و باذن خدا مرغی می شود، کور مادرزاد و برص زده را شفا می دهم و مرده را، باذن خدا، زنده می کنم و شما را از آنچه می خورید و در خانه هایتان ذخیره می‌نهید، خبر می دهم و در این کار ، اگر گرویده اید، و ایمان آوریده اید برای شما عبرتی است.(۴۹)

وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ

إِسْرَائِيلَ: مضاف الیه مجرور به فتحه

و خداوند او را رسول بحق به فرزندان یعقوب (بنی اسرائیلیان) گرداند. گفته اند اول پیغامبران بنی اسرائیل **یوسف** عليه السلام و آخرایشان **عیسی** عليه السلام است.

أَنِّي قَدْ جِئْتُكُم بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ

پس عیسی عليه السلام با ایشان سخن گوید به آنکه من از نزد پروردگار شما به شماآمده ام و علامتی از خدای تعالی بشما آوردم که بر نبوت و رسالت من گواهی می دهد. گفتند آن چه علامت است؟ جواب داد.

أَنِّيٓ أَخۡلُقُ لَكُم مِّنَ ٱلطِّينِ كَهَيۡـَٔةِ ٱلطَّيۡرِ فَأَنفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيۡرَۢا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۖ

بدرستی من از گل تصویر می کنم و می سازم برای شما به شکل مرغی، سپس می دمم در آن تا مرغی شود تا بقدرت ربانی میان آسمان و زمین پرواز کند.

مولانا گفت:

چون بخوانی آن فسون بر مرده‌ای — برجهد چون شیر صید آورده‌ای

گفت آری آن منم گفتا که تو — نی ز گل مرغان کنی ای خوب رو

وَأُبۡرِئُ ٱلۡأَكۡمَهَ وَٱلۡأَبۡرَصَ وَأُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰ بِإِذۡنِ ٱللَّهِۖ

وَأُبۡرِئُ : شفا می دهم، بهبود می دهم - ٱلۡأَكۡمَهَ : کور مادرزاد - وَٱلۡأَبۡرَصَ: پیس.

و علامت سوم آنست که کور مادرزاد را از بیماری شفا می دهم و چهارم کسی را که به بیماری ابرص(پیس) مبتلا شده باشد بهبود می دهم و پنجم اینکه مردگان را به فرمان خدای تعالی زنده می کنم گفته اند که **مسیح** مرده را زنده کرد جبرئیل عليه السلام در آن حال حاضر بود.

مفسران گفته اند عیسی عليه السلام چهار مرده را زنده کرد. همچون **عازر**: **مولانا گفت:**

به جهانیان نماید مرده زنده کردن — تو مسیح خویی سوی گور عازر آمد

یکی از ایشان **سام بن نوح** است که قریب چهار هزار سال از مرگ او گذشته بود دعا کرد و گفت: **یا حی یا قیوم**. پس او را زنده گرداند، و **سام** بعد از آنگه که سراز خاک برداشت گفت: آیا قیامت شد؟

عیسی گفت: قیامت نشد. اما من ترا به نام خدای تعالی خواندم و دعا کردم تا زنده شدی آنگه عیسی گفت، دوباره بمیر! **سام** گفت: بشرط آنکه دعا کنی تا الله تعالی مرگ بر من آسان گرداند و ایمن کند عیسی دعا کرد چنانکه او خواسته بود دوباره مرده بخاک فرو شد.

وَأُنَبِّئُكُم بِمَا تَأۡكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمۡۚ

وَأُنَبِّئُكُم : فعل مضارع - کم: مفعول به - (انا مستتر)فاعل

و خبر می دهم شما را به آنچه می خورید و به آنچه ذخیره می کنید در خانه هایتان مفسران گفتند: چون **عیسی** عليه السلام مرده را زنده کرد و کور و بیماری **ابرص (پیس)** را شفا داد.

قوم وی گفتند: این سحراست تو بجا دوئی و به استادی این کار را کردی! و ما نمی‌گرویم تا زمانیکه ما را خبر دهی از آنچه در خانه های خویش می خوریم و می‌نهیم! پس عیسی به ایشان خبر داد که: پدران و مادران شما فلان طعام خورده اند.

برای شما فلان چیز گذاشته اند و ایشان به خانه می آمدند و از چگونگی خورده شده ها (ماکولات) و ذخیره ها یعنی طعام باقی مانده باز گفتند.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ لَّكُمۡ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ

بدرستیکه درین پنج معجزه هر آینه نشانه هایی برای شماست که دلالت می کند بر صدق مدعای من. اگر شما از باور دارندگان و ایمان آورندگان هستید.

وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ ٱلتَّوْرَىٰةِ وَلِأُحِلَّ لَكُم بَعْضَ ٱلَّذِى حُرِّمَ عَلَيْكُمْ ۚ وَجِئْتُكُم بِـَٔايَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿٥٠﴾

[آمده ام] تا تورات را که پیش از من بوده تصدیق کنم و بعضی چیزها را که بر شما حرام شده بود، برایتان حلال کنم، با معجزه ای از پروردگارتان بسوی شما آمده ام، ازخدا بترسید و مرا فرمان برید.(۵۰)

وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ ٱلتَّوْرَىٰةِ وَلِأُحِلَّ لَكُم بَعْضَ ٱلَّذِى حُرِّمَ عَلَيْكُمْ ۚ وَجِئْتُكُم بِـَٔايَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ

وَلِأُحِلَّ: مضارع منصوب

فاعل(انا مستتر)- بعض: مفعول به

و آمده ام بشما باور دارنده، برای آن چیزی که پیش از من بوده که آن کتاب تورات موسی عليه السلام است و من بیان کننده شبه های آن هستم و دیگر برای آن آمده ام تا بر شما برخی از آنها که در شریعت موسی حرام کرده و بزرگداشت روز شنبه را که صیدماهیان در آن روز حرام شده بود بردارم.

و با نشانی از پروردگار شما مراد معجزات و دلائل روشن که همه دلیل حکم یک آیت دارند بشما آمده ام.

فَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ

پس از خدا در مخالفت فرمان من بترسید و مرا فرمان بردار باشید و دعوت حق را بپذیرید. یعنی اگر من مرده را زنده کردم و مرغ را به هوا پرواز دادم و غیر آنچه که گفته شد بر طریق معجزات و بیان دلالت صحت رسالت است. من بنده خدای عزوجل هستم. و آفریده‌ی او می باشم.

إِنَّ ٱللَّهَ رَبِّى وَرَبُّكُمْ فَٱعْبُدُوهُ ۗ هَـٰذَا صِرَٰطٌ مُّسْتَقِيمٌ ﴿٥١﴾

خدای یکتا، پروردگار من و پروردگار شماست، او را بپرستید که راه راست اینست(۵۱)

إِنَّ ٱللَّهَ رَبِّى وَرَبُّكُمْ فَٱعْبُدُوهُ

لفظ ٱللَّهَ: اسم انّ- رَبِّى: خبر انّ

بدرستیکه خداوند پروردگار من و پروردگار شماست پس او را بپرستید آن زمانکه عیسی گفت: با توجه به اینکه من مرده را زنده کردم و مرغ را پران ساختم. همه به جهت بیان صحت رسالت بود، من بنده خدای عزوجل هستم و آفریننده اوست و الله تعالی خدای من و خدای شماست. او را بپرستید و بنده او باشید و به یکتایی وی اقرار دهید.

هَـٰذَا صِرَٰطٌ مُّسْتَقِيمٌ

هَٰذَا: مبتدا- صِرَٰطٌ: خبر

راه راست اینست، هر که ازین برگشت بر راه راست نیست و دین وی پابرجا نخواهد بود.

فَلَمَّآ أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ ٱلْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنصَارِىٓ إِلَى ٱللَّهِ ۖ قَالَ ٱلْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنصَارُ ٱللَّهِ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَٱشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿٥٢﴾

و هنگامیکه عیسی احساس کفر از آنها کرد گفت: کیانند که یاران من در راه خدایند! حواریان گفتند: ما یاران خدائیم، بخدا ایمان آورده‌ایم و گواه باش که ما گردن نهادگانیم.(۵۲)

فَلَمَّآ أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ ٱلْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنصَارِىٓ إِلَى ٱللَّهِ

أَحَسَّ: فعل ماضی- عِيسَىٰ: فاعل - مَنْ: مبتدا، انصاری خبر

آن زمان که **عیسی** عليه السلام دریافت و بدانست که جهودان بر کفرشان محکم ایستاده‌اند، و بر قتل عیسی اجتماع کردند و مشورت کردند و چون عیسی دعوت آغاز کرد جهودان بقصد وی برخاستند عیسی عليه السلام چون پافشاری آنها را بر کفر دید در آن حال از ایشان برگشت و راه فرار گرفت، تا به قومی به نام **حواریون** رسید. یعنی گازران که لباسها می‌شستند و سپید می‌کردند. از ایشان بر علیه جهودان کمک خواست و گفت:

چه کسی است از میان شما که مرا نصرت کند با آنکه الله مرا نصرت می‌دهد.

قَالَ ٱلْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنصَارُ ٱللَّهِ

نَحْنُ: مبتدا-أَنصَارُ: خبر

حواریون گفتند که ما یارانیم خدای را یعنی دین خدا را کمک و نصرت می‌دهیم،

کلبی گفت: حواریون دوازده مرد بودند و از خواص عیسی که از وی متابعت می‌کردند

همیشه با وی بودند، و هرگز از وی جدا نمی‌گشتند.

هر گاه که گرسنه شدند می‌گفتند یا **روح الله جعنا** - عیسی دست بر زمین می‌زد دو گردهٔ نان بیرون می‌آمد از آن می‌خوردند و در حال تشنگی می‌گفتند عطشنا یا روح الله

عیسی دست بر زمین می‌زد آب بیرون می‌آمد از آن می‌نوشیدند پس ایشان گفتند.

ءَامَنَّا بِٱللَّهِ

ای روح الله! چه کسی از ما فاضل‌تر است که ما به تو ایمان آوردیم، و بر پی تو ایستاده‌ایم و پشتیبان تو، چون گرسنه شویم ما را طعام می‌دهی و چون تشنه شویم آب، عیسی گفت: فاضل ترین شما آنست که بدست خویش کار کند و از کسب خویش روزی خورد. ایشان چون این سخن بشنیدند شغل گازری آموختند و از کسب خویش خوردند که ایشان را - رب العالمین - **حواریون** نام نهاد.

وَٱشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ

وَٱشْهَدْ: فعل امر و فاعل مستتر انت- اِنَّ: حروف مشبه بالفعل- نا: اسم اِنَّ- مُسْلِمُونَ : خبر انّ

از قول حواریون است. می‌گوید: پروردگارا ما بتو ایمان داریم و بگرویدیم. و تو ای عیسی گواه باش به آنکه ما دین خدا را گردن نهادیم. پس از آغاز دعا کردند و گفتند.

رَبَّنَآ ءَامَنَّا بِمَآ أَنزَلْتَ وَٱتَّبَعْنَا ٱلرَّسُولَ فَٱكْتُبْنَا مَعَ ٱلشَّٰهِدِينَ 

پروردگارا به آنچه نازل کرده‌ای ایمان آورده و این پیغمبر را پیروی کرده‌ایم پس ما را در زمره‌ی گواهان ثبت فرمای.(۵۳)

رَبَّنَآ ءَامَنَّا بِمَآ أَنزَلْتَ وَٱتَّبَعْنَا ٱلرَّسُولَ فَٱكْتُبْنَا مَعَ ٱلشَّٰهِدِينَ

پروردگارا ما ایمان آوردیم به آنچه به عیسی علیه السلام فرو فرستاده‌ای یعنی انجیل و رسول تو (عیسی) را پیروی کردیم راه او را پس ما را جزو گواهان به وحدانیت و به انبیای خود ثبت کن و ما را در زمره‌ی گواهان بنویس.

وَمَكَرُواْ وَمَكَرَ ٱللَّهُ ۖ وَٱللَّهُ خَيْرُ ٱلْمَٰكِرِينَ 

کافران نیرنگ کردند و خدا تلاقی کننده نیرنگهاست و او بهترین چاره جویان است.(۵۴)

وَمَكَرُواْ وَمَكَرَ ٱللَّهُ ۖ

آن کسانیکه عیسی از آنها احساس کفر کرده بودند. مکر کردند بطریقی که جمعی را بر انگیخته که عیسی را در هر جا که ببینند ناگهان بکشند. می‌گویند که عیسی را به چنگ آوردند و در خانه زندانی کرده از او پاسداری کردند و در صبح مهتر و بزرگتر خود را که **یهودا** نام داشت به درون خانه فرستادند تا عیسی را بیرون آرد حق سبحانه تعالی در آن شب عیسی را به آسمان برده بود و همینکه **یهودا** به آن خانه داخل شد عیسی را ندید و حق سبحانه شبیه عیسی علیه السلام بر او افگند چون بیرون آمد و خواست که بگوید عیسی در اینجا نیست به او حمله ور شدند وهر چند فریاد زد که من **یهودا** هستم بجائی نرسید و به دار آویخته و تیر باران کردند این است که خدای تعالی فرمود که ایشان مکر کردند.

و خدای تعالی جزای مکر بدیشان رسانید تا خود را به خواری تمام بکشتند- رب‌العالمین عیسی را به آسمان چهارم برد و به منزل فرشتگان فرود آورد، و او را به صفت ایشان برآورد اکنون عیسی علیه السلام در آسمان است.

مصطفی ﷺ گفت: شب معراج عیسی را به آسمان دیدم. و به آخر عهد این امت به محراب بیت المقدس فرود آید و دجال را هلاک کند و صلیب بشکند و خوک بکشد و دین محمد ﷺ را نصرت و یاری دهد.

وَٱللَّهُ خَيْرُ ٱلْمَٰكِرِينَ

و خداوند برای باطل ساختن حیله و نقشه‌ی ایشان چاره جوئی کرد و بهترین مکافات کنندگان برای اهل مکر در روز قیامت است. مولانا گفت:

**ور نداری باور از من رو ببین		در نبی: والله خیر الماکرین**

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَىٰ إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ۖ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿۵۵﴾

و خدا گفت: ای عیسی، من ترا از زمین بر گیرم و بسوی خویش بر آرم و از کسانی که کافر شده‌اند بر کنار دارم و کسانی را که پیروی تو کرده‌اند تا روز قیامت بالادست کافران کنم، و عاقبت بازگشت شما بسوی من است و میان شما درباره‌ی چیزهایی که در آن اختلاف می کرده‌اید، حکم می کنم.(۵۵)

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَىٰ إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ

مُتَوَفِّيكَ : خبر انّ، تو را در وقت خود می‌میرانم

بیاد آورید آن زمانی که خداوند به عیسی فرمود. ای عیسی تو را بسوی خویش می‌برم و از کافران می‌رهانم و آنگه سرانجام ترا به دنیا می‌فرستم و می‌میرانم.

مولانا گفت:

**نردبانش عیسی مریم چو یافت		بر فراز چرخ چارم بر شتافت**

یعنی می‌خواهد آن عبرتی را بیان کند که پادشاه به مردم حکم داد تا مسیح را گرفته به صلیب بکشند. اما خداوند جل جلاله نمی‌گذارد که دست ناپاک آنها بدامن تو رسد، خدا تو را از میان این جمعیت آلوده و ناپاک به طهارت و پاکی بر می‌دارد بجای آنکه تو بی عزت شوی که تو و موافقان و مخالفان تو همه به حکم من مراجعه می‌کنید من منازعات شما را به طور قطعی فیصله می‌کنم و این همه منازعات حل و فصل می‌پذیرد آنگاه کافران در عذاب شدید می‌باشند و همدیگر را هیچگونه معاونتی و کمکی نتواند- در مقابل برای اهل ایمان در دنیا و آخرت اجر کامل می‌باشد.

و ایشان که تابع تو شدند ای **محمد** ﷺ در توحید و تصدیق هم ایشانندکه اتباع دین عیسی عليه السلام و ملت وی کردند براستی و درستی، و او را ببندگی الله و رسالت وی اقرار دادند ای محمد! اینان برتر جهودان و ترسایان‌اند. امروز در برهان و حجت تا به قیامت، و فردا در درجات بهشت با نعمت و کرامت.

آن جهودان و ترسایان در اسفل السافلین، و این مؤمنان در اعلی علیین

ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ

پس بازگشت همه شما به سوی من است یعنی عیسی و کسانیکه متابع او بودند و منکران او بودند. پس براستی میان شما در آن چیزی که شما اختلاف می‌کردید حکم کنم یعنی **یهود، موسی را تصدیق**

می‌کردند و عیسی و محمد ﷺ را منکربودند، و نصاری عیسی را تصدیق می‌کردند و موسی علیه‌السلام و محمدﷺ را منکر بودند و یک گروه هم می‌گفتند. عیسی خداست، و گروه دیگر می‌گفتند. فرزند وی است. آنگه خبر داد از سرانجام این چهار گروه که کافرند و آن یک گروه که مسلمان‌اند. یعنی از اهل کتاب که به رسالت محمدﷺ و قرآن ایمان آوردند.

فَأَمَّا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَأُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي ٱلدُّنْيَا وَٱلْأَخِرَةِ وَمَا لَهُم مِّن نَّٰصِرِينَ ﴿٥٦﴾

اما کسانیکه کافر بوده‌اند آنان را در دنیا و آخرت به عذابی سخت عذاب می کنم و یارانی نخواهند داشت.(۵۶)

فَأَمَّا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَأُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي ٱلدُّنْيَا وَٱلْأَخِرَةِ

فَأُعَذِّبُهُمْ: فعل مضارع فاعل مستتر (انا) - هم: مفعول به - عَذَابًا: مفعول مطلق نوعی

پس آنانکه کافر شدند یعنی یهود و نصاری پس ایشان را عذاب کنم عذاب سختی در این دنیا به شمشیر و در آخرت به آتش جاوید.

وَمَا لَهُم مِّن نَّٰصِرِينَ

وَمَا: حرف نفی

و برای شما این کافران یاری کننده و نصرت دهنده‌ای نیست که عذاب از ایشان منع کند و از عذاب خدا برهاند.

وَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٥٧﴾

و اما کسانیکه ایمان داشته و کارهای شایسته کرده‌اند. خدا پاداششان را به آنها می‌رساند و خدا ستمگران را دوست نمی‌دارد.(۵۷)

وَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ

و اما آن کسانیکه ایمان آورده‌اند یعنی امت محمد ﷺ و عمل صالح انجام داده‌اند جزای عمل ایشان و ثواب و طاعت ایشان بتمامی و کمال بایشان می‌رسانیم و از عمل نیک ایشان هیچ چیز ضائع نمی‌کنیم و نمی‌کاهیم.

وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلظَّٰلِمِينَ

و خداوند ستمکاران را دوست نمی‌دارد.

ذَٰلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ ٱلْأَيَٰتِ وَٱلذِّكْرِ ٱلْحَكِيمِ ﴿٥٨﴾

اینکه آیه‌های الهی و ذکر حکیم بر تو می‌خوانیم.(۵۸)

ذَٰلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ ٱلْأَيَٰتِ وَٱلذِّكْرِ ٱلْحَكِيمِ

ذَٰلِكَ: مبتدا- نَتْلُوهُ: فعل مضارع- ه: مفعول به- (نحن)فاعل

آنست که این قصه **عیسی** و **مریم** که ما بر تو خواندیم ای **محمد** ﷺ از علامات رسالت و برهان نبوت تو است آورده‌اند که بعد از بیان قصه عیسی اهل **نجران** زبان اعتراض گشاده گفتند ای **محمد** ﷺ **تو** چرا عیسی را دشنام می‌دهی و نام بندگی بر وی می‌نهی حضرت فرمود: نام عبدالله برای عیسی کجا دشنام باشد او بنده‌ای است فرستاده خدای تعالی ایشان در آتش غضب بر افروختند و گفتند هیچ آفریده دیده باشد از انسان که بی‌پدر مخلوق گردد، حق تعالی آیت فرستاد.

إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِندَ ٱللَّهِ كَمَثَلِ ءَادَمَ خَلَقَهُۥ مِن تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ﴿٥٩﴾

حکایت عیسی نزد خدا چون حکایت آدم است. وی را از خاک ساخت و بدو گفت: باش و وجود یافت(۵۹)

إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِندَ ٱللَّهِ كَمَثَلِ ءَادَمَ

مَثَلَ: اسم انّ- عِيسَىٰ: مضاف اليه- عِندَ: خبر

سبب نزول این آیت آنست که: ترسایان **نجران**، **سید** و **عاقب** و **اسقف** و اصحاب ایشان بر **مصطفی** ﷺ آمدند و گفتند: بشما چه شده است که صاحب ما را (عیسی) ناسزا می‌گویی، رسول خدا ﷺ گفت: چه ناسزاست که من به وی گفتم؟ گفتند: می‌گویی که وی بنده است. گفت **هو عبدالله** او بنده خداست، ایشان از شنیدن این سخن در خشم شدند و گفتند هرگز هیچ مردم دیدی که بی‌پدر باشد اگر چنین است که تو می‌گوئی پس نمونه و مانند آنرا به ما بنمای ! **رب العالمین** حجت برایشان فرستاد.

ان مثل عیسی عندالله کمثل ادم. قیاس آفرینش عیسی عليه‌السلام بی پدر همچون قیاس آفرینش آدم عليه‌السلام بی پدر و مادر است.

خَلَقَهُۥ مِن تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ

رب العالمین آدم را از خاک بیافرید و قالب وی بساخت، و روزگاری آن جسد بی‌روح میان **مکه** و **طائف** چنانکه در خبر است بگذاشت، آنگه آن جسد را گفت: که ای آدم! بشری زنده‌ی گویا باش، که در آن آفرینش نه پدر بود نه مادر که در سوره بقره بیان شد، همچنین است که به باد گفت. (نفخ جبرئیل عليه‌السلام). عیسی باش، عیسی متولد شد، پدر نداشت و مادر داشت که در آفرینش هر دو یکی‌اند. چنانکه آفرینش حضرت آدم بی‌پدر و مادر. بر رب العالمین دشوار نبود آفرینش عیسی بدون پدر هم دشوار نیست.

ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُن مِّنَ ٱلْمُمْتَرِينَ ﴿٦٠﴾

حق همین است که از جانب پروردگار تو است، بنابراین از دودلان مباش.(۶۰)

ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُن مِّنَ ٱلْمُمْتَرِينَ

ٱلْمُمْتَرِينَ: دو دلان، شک کنندگان

این خبر که از عیسی گفته شده است درست و راست است و پیغامی است رسیده از جانب خداوند تو، و حق راست اینست که خدا گفت، نه آن که ترسایان در کار عیسی گفتند.

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ ﴿۶۱﴾

و هر که، با وجود این دانش که بسوی تو آمده، درباره‌ی عیسی با تو مجادله کنند بگو بیائید پسران‌مان و پسرانتان و زنان‌مان و زنانتان و نفوس خویش و نفس‌های شما را بخوانیم و تضرع کنیم آنگاه لعنت خدا را به دروغگویان کنیم.(۶۱)

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ

فَمَنْ: مبتدا- حَاجَّكَ: فعل ماضی-ک: مفعول به-(هو)فاعل، جمله خبر

پس هر که خصومت کند و با تو در کار عیسی مجادله کند و آنچه الله گفت وبیان کرد. پس از آنکه بتو از خدا پیغام آمد نپذیرد و در حالیکه می‌داند که عیسی بنده‌ی خدا بود و رسول وی است.

پس به ایشان، یعنی ترسایان **نجران** و مهتران ایشان **سید** و **عاقب** که با تو خصومت می‌کردند بگوی: بیائید تا ما بخوانیم پسران خود و شما پسران خود، و ما زنان خود و شما زنان خود و ما به خویشتن و شما خود به خویشتن.

ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ

نَبْتَهِلْ: فعل مضارع- (نحن)فاعل

سپس یکدیگر را نفرین و مباهلت کنیم که کدامیک از ما دروغگویان‌اند گفته‌اند: که روز مباهلت (نفرین کردن)، روز بیست و یکم از ماه ذی الحجه بود **مصطفی** ﷺ به صحرا رفت آن روز دست حسن را گرفته و حسین را در بر نشانده و فاطمه از پس می‌رفت و علی از پس ایشان. **مصطفی** ﷺ به ایشان گفت: زمانیکه من دعا کنم شما آمین گوئید. بزرگان و دانشمندان ترسایان چون ایشان را بر آن صفت و حالت در صحرا دیدند بترسیدند و از مباهلت و مجادلت دست باز ایستادند. و طلب صلح کردند و جزیت بپذیرفتند، بآنکه هر سال دو هزار حله بدهند. هزار در ماه صفر و هزار در ماه رجب، **مصطفی** ﷺ با ایشان در آن صلح بست.

إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ ۚ وَمَا مِنْ إِلَٰهٍ إِلَّا اللَّهُ ۚ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۶۲﴾

هر آینه خبر راست و درست این است و هیچ معبودی غیر خدا نیست و بدرستی الله او غالب و با حکمت است.(۶۲)

إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ ۚ

هَٰذَا: اسم انَّ - هو: ضمیر فصل - ٱلْقَصَصُ: خبر انَّ

این پیغام که به تو فرستادیم از قصه عیسی و آدم‌ علیه السلام راست و درست است، و سخن ترسایان در عیسی باطل.

وَمَا مِنْ إِلَٰهٍ إِلَّا ٱللَّهُ

مِنْ إِلَٰهٍ: جار و مجرور خبر مقدم- لفظ ٱللَّهُ: مبتدا مؤخر

ومعبود جز خدائی عزوجل نیست، و عزت جز عزت او نیست، و حکم جز حکم او نیست.

وَإِنَّ ٱللَّهَ لَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ

ٱللَّهَ: اسم انَّ- هو: ضمیر فصل- ٱلْعَزِيزُ: خبر انَّ- ٱلْحَكِيمُ: خبر انَّ ثانی

و بتحقیق که خدای تعالی غالب و تواناست و سزاوار خدایی اوست و فرزند و شریک ندارد و حکیم است که کارها به حکمت انجام دهد و عدل و راستی در آن نگه دارد.

فَإِن تَوَلَّوْا۟ فَإِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌۢ بِٱلْمُفْسِدِينَ (٦٣)

اگر پشت بکردند. خدا تبهکاران را می‌شناسد.(۶۳)

فَإِن تَوَلَّوْا۟ فَإِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌۢ بِٱلْمُفْسِدِينَ

تَوَلَّوْا۟: روی برگرداندند، اعراض نمودند.

اگر با این همه دلایل و حجت‌های روشن باز هم از پذیرش حق و بیان راست روی برگردانند. آن برگشتن ایشان بر خدای پوشیده نیست. خداوند کسانیکه تبهکار و بدکارند می‌داند و در روز قیامت به وی جزا دهد.

**هر که برین ره نرفت راه بجایی نبرد		هر که ازین رخ بتافت روی رهایی ندید**

قُلْ يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ تَعَالَوْا۟ إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَآءٍۭ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا ٱللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِۦ شَيْـًٔا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّن دُونِ ٱللَّهِ ۚ فَإِن تَوَلَّوْا۟ فَقُولُوا۟ ٱشْهَدُوا۟ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (٦٤)

بگو: ای اهل کتاب! بیائید کلمه‌ای را که میانه‌ی ما و شماست بپذیرید، که جز خدا را نپرستیم و چیزی را با او شریک نکنیم و بعضی از ما، بعضی را، غیر خدا، بخدائی‌نگیرد. اگر پشت بکردند، بگو گواه باشید که ما گردن نهادگانیم.(۶۴)

قُلْ يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ تَعَالَوْا۟ إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَآءٍۭ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا ٱللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِۦ شَيْـًٔا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّن دُونِ ٱللَّهِ ۚ

از روی تحقیق این خطاب با اهل توحید و مریدان راه حقیقت است، و هم خطاب به ترسایان **نجران** است و بعضی هم گفتند. که اهل کتاب اینجا **جهودان** مدینه و ترسایان نجران با هم‌اند. می‌گوید: بیائید به سوی سخن راست و درست که میان ما و شما وجود دارد و آن کلمه **لا اله الا الله** است که مردم باید در آن عبادت یکسان باشند.

یکی آنکه خدا را بپرستیم کتاب یهود و نصاری در عبادت **عزیر**ﷺ و **عیسی**ﷺ است. دوم آنکه به خدا چیزی را شریک مگیریم سوم اینکه بعضی از ما بعضی دیگر را ارباب خود ندانیم جز خدای تعالی را فرمان نبریم، هر کس راکه فرمان برد و ارباب خود بداند. همچنانست که به خدای یکتا شریک گرفته است. **مصطفی** ﷺ گفت:

من اطاع مخلوقا فکانما سجد سجده لغیر الله یعنی کسی که مخلوقی را اطاعت کند و ارباب خود بداند پس گویا اینکه سجده کرد سجده کردنی برای غیر خدا.

مولانا گفت:

قل تعالوا گفت حق ما را بدان تا بود شرم اشکنی ما را نشان

فَإِن تَوَلَّوْاْ فَقُولُواْ ٱشْهَدُواْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ

این خطاب با **مصطفی** ﷺ و به امت وی است می‌گوید: پس اگر از این کلمه‌ی عدل، اهل کتاب روی برگردانند شما ای پیغمبر و ای اصحاب به آنان بگوئید و گواه باشید به آنکه ما مسلمان هستیم و خدای یکتا را می‌پرستیم.

رب العالمین ما را درین آیت ادب کرده بیان می‌کند که دشمن بعد از آنکه حجت و دلیل بروی لازم گشت و حق بروی ظاهر شد، باز در اعراض و عناد پافشاری می‌کنند راه بهتر آنست که از عناد و ستیزه جوئی برگردند. **و به آغوش اسلام در آیند.**

يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ لِمَ تُحَآجُّونَ فِىٓ إِبْرَٰهِيمَ وَمَآ أُنزِلَتِ ٱلتَّوْرَىٰةُ وَٱلْإِنجِيلُ إِلَّا مِنۢ بَعْدِهِۦٓ ۚ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٦٥﴾

ای اهل کتاب چرا در مذهب ابراهیم که تورات و انجیل بعد از او نازل شده محاجه و مجادله می‌کنید، چرا نمی‌فهمید؟(۶۵)

يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ لِمَ تُحَآجُّونَ فِىٓ إِبْرَٰهِيمَ وَمَآ أُنزِلَتِ ٱلتَّوْرَىٰةُ وَٱلْإِنجِيلُ إِلَّا مِنۢ بَعْدِهِۦٓ ۚ

إِبْرَٰهِيمَ : مجرور به حرف جر مجرور به فتحه

مفسران گفته‌اند: این آیت به آن علت آمد که دانشمندان جهودان و ترسایان **نجران** در کار **ابراهیم**ﷺ خصومت کردند. جهودان می‌گفتند **ابراهیم** از ما بود و بر دین ما، و بما سزاوارتر، و ترسایان ادعا می‌کردند که از ما بود و بر دین ماست. **رب العالمین** ادعای هر دو را باطل کرد و گفت آنکه بیان کرد

که این نسبت جهودان و ترسایان محال است. زیرا که تورات و انجیل بعد از وفات ابراهیم فرود آمدند گفته‌اند که میان ابراهیم و موسی هزار سال بود و میان موسی و عیسی دو هزار سال.

أَفَلَا تَعْقِلُونَ

آیا در نمی‌یابید که این دعوی شما باطل و حجت شما تباه است؟

هَٰأَنتُمْ هَٰٓؤُلَآءِ حَٰجَجْتُمْ فِيمَا لَكُم بِهِۦ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَآجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُم بِهِۦ عِلْمٌ ۚ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦٦﴾

آگاه باشید شمائید آن گروه که در آنچه به آن علم دارید، احتجاج ورزید، پس چرا در چیزی که به آن علم ندارید، احتجاج می‌ورزید؟ خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.(۶۶)

هَٰأَنتُمْ هَٰٓؤُلَآءِ حَٰجَجْتُمْ فِيمَا لَكُم بِهِۦ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَآجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُم بِهِۦ عِلْمٌ ۚ

ها: های تنبیه - هَٰأَنتُمْ: مبتدا- هَٰٓؤُلَآءِ: بدل- حَٰجَجْتُمْ: فعل ماضی مبنی- تم: فاعل، جمله خبر

می‌گویند: شما که جهودان و ترسایان‌اید و خصومت کردید و حجت آوردید آگاه باشید و گوش دارید پس چرا دلیل و حجت آوردید در آن چیزی که شما دانش و علم آنرا ندارید یعنی قصه‌ی ابراهیم که در کتاب شما نیست که او یهودی بود یا نصرانی.

وَٱللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

وَأَنتُمْ: مبتدا- لَا تَعْلَمُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر

و خدای شأن و قصه‌ی ابراهیم را می‌داند و شما نمی‌دانید. آنگه تفسیر کرد و گفت:

مَا كَانَ إِبْرَٰهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَٰكِن كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿٦٧﴾

ابراهیم نه یهودی بود، نه نصرانی، بلکه معتدل و مسلمان بود و از مشرکان نبود.(۶۷)

مَا كَانَ إِبْرَٰهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَٰكِن كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا

إِبْرَٰهِيمُ: اسم کان - يَهُودِيًّا: خبر

ابراهیم هرگز جهود و ترسا نبود، بلکه مسلمانی یکتا پرست و مخلص بود اهل تفسیر گفته‌اند که **حنیف** به معنی موحد و مخلص است یعنی سایر طرق باطله را فرو گذارده راه خدای یگانه اختیار نماید او مسلم و مخلص و موحد است.

وَمَا كَانَ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ

و ابراهیم از مشرکان و شرک آرندگان نبود بلکه این ادبی است برای جهودان و ترسایان در ادعایشان که آنان مشرک بودند.

إِنَّ أَوْلَى ٱلنَّاسِ بِإِبْرَٰهِيمَ لَلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ وَهَٰذَا ٱلنَّبِيُّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ۗ وَٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٦٨﴾

هر آینه نزدیک ترین مردم به ابراهیم کسانی‌اند که او را پیروی کردند و این پیغمبر و کسانیکه به این پیغمبر ایمان آوردند، و خدا کارساز مؤمنان است.(۶۸)

إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَٰذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا

سبب نزول این آیت آنست که روایت کرده‌اند از جمعی از یاران رسول الله ﷺ که گفتند: چون **مصطفی** ﷺ **به مدینه و جعفربن ابی طالب به حبشه** هجرت کرد[1] و واقعه **بدر** اتفاق افتاده بود و مسلمانان پیروز شده بودند. عده‌ای از قریشیان در **دارالندوه** حاضر شدند و اتفاق کردند که مالی فراوان جمع کنند و به **نجاشی** پادشاه حبشه بفرستند، تا نجاشی از جعفر و اصحاب وی انتقام بگیرد و به آنان قهر برانند. **عمربن‌عاص و عماره بن ابی معیط** را به آن کار نامزد کردند و فرستادند. در حبشه به پیش **نجاشی** رفتند و وی را سجود کردند چنانچه عادت ایشان بود. و گفتند آمدیم تا تو را خبر دهیم از قصه و حال این قومی که (جعفر و ...) که به نزد تو آمدند، ایشان از نزد مردی آمدند منظور پیغمبر ﷺ، دروغ زن، جادوگر، دعوی پیغمبری می‌کند و می‌گوید من رسول خدایم ابن عم خود را به نزد تو فرستاد تا به دین تو زیان برساند.

و ملک تو تباه کند. اکنون ما آمدیم که ایشان را بدست ما بسپاری تا شر ایشان از تو باز داریم و نشان درستی این حال آن است زمانیکه ایشان به پیش تو بیایند سجود نکنند پس **نجاشی** کس فرستاد و **جعفر** و اصحاب او را بخواند پس آنها آمدند و سجود نکردند چنانکه **عمروبن عاص** گفته بود. نجاشی گفت چرا مرا سجود نکردید. مؤمنان جواب دادند. ما آنکسی را سجود می‌کنیم که تو را بیافرید و به تو پادشاهی داد. و سجود کردن در زمان بت‌پرستی ما بوده است. اکنون خدای عزوجل پیغامبری راستگوی بما فرستاد نجاشی از کتاب خدا در تورات و انجیل چیزی شناخته بود و با خود گفت آنچه ایشان می‌گفتند حق است جعفر گفت از **عمروبن عاص و عماره‌بن‌ابی‌معیط** بپرس که ما آزادگانیم یا بندگان، نجاشی گفت یا عمرو ایشان چه کسانی هستند آزاده یا بنده گفت آزادانند و کریمانند جعفر گفت: از ایشان بپرس آیا ما هرگز خون بناحق ریختیم تا از ما قصاص بخواهند - عمرو گفت- نخیر.

جعفر گفت: از ایشان بپرس ما هرگز مال به غصب و بی حق گرفتیم؟ تا باز دهیم. نجاشی گفت ای عمرو بگو. عمرو گفت: نخیر. نجاشی گفت پس از ایشان چه می‌خواهید **عمرو** گفت: دین آبا و اجداد ما را بگذاشتندو دین دیگری برگزیدند. نجاشی گفت: یا جعفر آن چه دینی بود که رها کردید و چه دینی بود بجای آن برگزیدید. جعفر گفت: ما اول بر دین شیطان بودیم، بت‌پرست و کافر بودیم و اکنون رسول ﷺ آمد بما دین خدای عزوجل و کتاب آورد چون کتاب عیسی؛ نجاشی راهبان را حاضر کرد در

---

[1] - بنا به روایت ابن اسحاق، هجرت به حبشه دو بار صورت گرفته است، هجرت اول مسلمانان به حبشه در ماه رجب بوده است که در شوال همان سال به علت شایعه مسلمان شدن اهل مکه، مهاجرین به مکه بازگشتند و دیری نپائید که هجرت دوم به صورت وسیع‌تر با جمعیتی بیش از هشتاد نفر، صورت گرفت و حضرت حعفر سخنگوی آناز بود.
قریش نمایندگان خویش را به دنبال مسلمانان به حبشه اعزام داشتند تا نجاشی امپراطور حبشه را وادار نمایند که مسلمانان را از کشور خویش اخراج نماید- نجاشی بعد از گفتگو با مسلمانان به آنان پناه داد و نمایندگان قریش بدون آنکه نتیجه‌ای گرفته باشند به مکه بازگشتند. برخی از تاریخ نکاران، اعزام نمایندگان قریش را بعد از جنگ بدر دانسته‌اند و برخی هم هر دو رأی را جمع کرده و گفته‌اند که اعزام نمایندگان قریش دو بار صورت گرفته است.

کتاب انجیل هیچ چیزی خواندید و یافتید که میان عیسی و قیامت پیغامبری مؤمن خواهد بود ایشان گفتند. بلی خواهد بود. که ایشان ما را به آن بشارت داده من آمن به فقد آمن بی و من کفر به فقد کفربی. نجاشی گفت ای جعفر آن مرد دینی بشما چه می‌گوید. جواب داد: که کتاب خدا بر ما خواند و امر به معروف و نهی از منکر کرد. نیکویی با همسایگان و نوازش یتیمان، و پرستش خدای یکتا و طاعت او نجاشی گفت: از آن کتاب که بر شما می‌خواند چیزی بخوان. جعفر سوره العنکبوت و سوره الروم بر خواند. نجاشی و اصحاب او زمانیکه آنرا شنیدند بسیار گریستند عمروبن‌عاص زمانیکه آن حال و آن عمل را دید خواست نجاشی را به خشم آرد و گفت: ایشان عیسی و به مادر او ناسزا می‌گویند: نجاشی گفت: در عیسی و مادر او مریم چه می‌گوئید. جعفر سوره‌ی مریم بر خواندند آنگه نجاشی به جعفر و اصحاب وی گفت: در سرزمین من ایمن باشید کسی شما را نرنجاند و ناسزا نگوید. شما حزب ابراهیم اید.

عمرو گفت: حزب ابراهیم کیانند؟

نجاشی گفت: این گروه که می‌بینی عمرو از این سخن خوشش نیامد و شروع به دعوی کرد که ابراهیم از ما بوده و ما به وی سزاوارتریم حق سبحانه تعالی این آیت در مدینه فرو فرستاد که سزاوارتر به ابراهیم ﷷ حضرت پیغمبر و اصحاب اوست.

پس در این آیه می‌گوید: که نزدیکتر مردمان به ابراهیم آنانند که بر پی او بودند، یعنی در روزگار او. و این پیغامبر یعنی **محمد** ﷺ و کسانیکه به محمد ﷺ ایمان آوردند، یعنی برای ایشان سزاوار و شایسته است که گویند. ما بر دین **ابراهیم**ایم.

وَٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلْمُؤْمِنِينَ

وَٱللَّهُ: مبتدا- وَلِيُّ: خبر

و خداوند دوست مومنان و سازنده کار ایشان است.

وَدَّت طَّآئِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ ٱلْكِتَٰبِ لَوْ يُضِلُّونَكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّآ أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿٦٩﴾

گروهی از اهل کتاب آرزو دارند که شما را گمراه کنند ولی جز خودشان را گمراه نمی‌کنند اما نمی‌فهمند. (۶۹)

وَدَّت طَّآئِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ ٱلْكِتَٰبِ لَوْ يُضِلُّونَكُمْ

وَدَّت: فعل ماضی- طَّآئِفَةٌ: فاعل

در بیان سبب نزول آمده است: آیه‌ی کریمه درباره‌ی طوایف **یهودی بنی نضیر، بنی‌قریظه و بنی قینقاع** نازل شد، آنگاه که گروهی از مسلمانان را به سوی دین خویش دعوت کردند: «گروهی از اهل کتاب» یعنی: راهبان و رؤسای گمراهشان آرزو کردند که کاش شما را گمراه سازند یعنی: آنان بسیار دوست دارند که شما را با پیرو ساختن به راه و روش باطل خویش، گمراه سازند «در صورتیکه جز خودشان

را گمراه نمی‌کنند» چرا که گامهای مؤمنان در راه ایمان ثابت و استوار است و مسلماً وبال کار کسانی که بخواهند مؤمنان را از دینشان منحرف نمایند، به خودشان برمی‌گردد و اما آنان حقایق را نمی‌فهمند.
می‌گوید: جهودان آرزو می‌کنند که شما را گمراه کنند و یا بفریبند جز این نیست که خود را گمراه می‌کنند و می‌فریبند.

وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّآ أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ

يُضِلُّونَ: فعل مضارع- (و)فاعل- أَنفُسَهُمْ: مفعول به

چه وبال گمراهی به خودشان باز می‌گردد و نمی دانند که زیان به خودشان می‌رسانند.

يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَأَنتُمْ تَشْهَدُونَ 

ای اهل کتاب ! شما که به آیه های خدا گواهی می‌دهید چرا منکر آن می‌شوید؟(۷۰)

يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَأَنتُمْ تَشْهَدُونَ

يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ: جهودان و ترسایان، ایت الله: قرآن و بیان نعت محمد ﷺ شما که جهودان و ترسایان‌اید چرا به قرآن که بر محمد ﷺ نازل شده است کفر می‌ورزید؟ و شما که گواهی می‌دهید و می‌دانید که **تورات و انجیل** حق است در حالیکه اثبات نبوت محمد ﷺ و نعت او در هر دو کتاب موجود است. و آشکارترین دلیل بر صدق و راستی ایشان همان نعت و صفت محمد ﷺ است که به آن کفر می‌ورزند با توجه به اینکه می‌دانند این دلایل حق است آن را تحریف می‌کنند.

يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ لِمَ تَلْبِسُونَ ٱلْحَقَّ بِٱلْبَٰطِلِ وَتَكْتُمُونَ ٱلْحَقَّ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ 

ای اهل کتاب! چرا حق را به باطل می‌آمیزید حق را که می دانید نهان می‌دارید.(۷۱)

يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ لِمَ تَلْبِسُونَ ٱلْحَقَّ بِٱلْبَٰطِلِ وَتَكْتُمُونَ ٱلْحَقَّ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ

يَٰٓأَهْلَ: منادا- وَأَنتُمْ: مبتدا- تَعْلَمُونَ: مضارع- (و)فاعل، جمله خبر

ای گروه یهود و نصری! چرا حق را به باطل می‌آمیزید، حق دین اسلام است و باطل جهودی و ترسائی و تحریف و تبدیل می‌کنید نعت محمد ﷺ در تورات و چرا سخن راست را پنهان می‌کنید که همان نعت و صفت محمد ﷺ است. و حال آنکه شما می‌دانید که آن حق است. بلکه از روی حسد و عناد می‌پوشانید.

وَقَالَت طَّآئِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ ٱلْكِتَٰبِ ءَامِنُوا۟ بِٱلَّذِىٓ أُنزِلَ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَجْهَ ٱلنَّهَارِ وَٱكْفُرُوٓا۟ ءَاخِرَهُۥ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ 

دسته‌ای از اهل کتاب گفتند: اول روز به آنچه بر مومنان نزول یافته بگروید و آخر روز انکار کنید شاید آنها نیز از دین اسلام باز گردند.(۷۲)

وَقَالَت طَّآئِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ ٱلْكِتَٰبِ ءَامِنُواْ بِٱلَّذِىٓ أُنزِلَ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَجْهَ ٱلنَّهَارِ وَٱكْفُرُوٓاْ ءَاخِرَهُۥ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

وَقَالَت: فعل ماضی- طَّآئِفَةٌ: فاعل

قول **سدی** و **حسن** آنست که: این جهودان **خیبر** بودند، دوازده مرد از ایشان با یکدیگر قرار گذاشتند و گفتند در اولین روز به دین **محمد**ﷺ بگروید و به زبان اقرار دهید و آنگه شبانگاه از اعتقادتان برگردید و بگوئید ما در تورات نگریستیم و تو پیغامبر آخرالزمان نیستی. پس ما از اقرار خود برگشتیم. آنگه ایشان یکبار اظهار ایمان کردند و یکبار اظهار کفر. شاید که مؤمنان به سبب انکار شما بعد از اقرار، در شک افتاده از دین خود بازگردند- بعضی از اهل کتاب می‌خواستند چنانکه خود گمراه می‌باشند می‌خواهند مسلمانان را نیز از راه حق منحرف گردانند.

وَلَا تُؤْمِنُوٓاْ إِلَّا لِمَن تَبِعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنَّ ٱلْهُدَىٰ هُدَى ٱللَّهِ أَن يُؤْتَىٰٓ أَحَدٌ مِّثْلَ مَآ أُوتِيتُمْ أَوْ يُحَآجُّوكُمْ عِندَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنَّ ٱلْفَضْلَ بِيَدِ ٱللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَآءُ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ (۷۳)

و باور مدارید که، جز آنکه پیرو دین شماست، بگو هدایت هدایت خداست، نکند به کسی نظیر آنچه به شما داده شده است داده شود، یا نزد پروردگارتان با شما محاجه کنند. بگو برتری بدست خداست به هر که بخواهد می‌دهد که خدا وسعت افزا و داناست.(۷۳)

وَلَا تُؤْمِنُوٓاْ إِلَّا لِمَن تَبِعَ دِينَكُمْ

اگر کسی شما را با سخنان و فضائل و کرامات علم و حکمت گوید تصدیق مکنید و ایمان میاورید مگر آنکس راکه هم کیش و هم دین شما باشد یعنی دین یهودیت در بیان **سبب نزول** آمده است از جمله احبار یهود یعنی رؤسای یهود به فرودستان خود می‌گفتند فقط پیروان دین و اهل آئین خود را تصدیق کنید و باور دارید و بر مسلمانان تظاهر به اسلام کنید هر چند که مسلمانان بر علیه شما دلیل و حجت بیاورند.

قُلْ إِنَّ ٱلْهُدَىٰ هُدَى ٱللَّهِ

ٱلْهُدَىٰ: اسم ان - هُدَى: خبر ان

به ایشان بگو: بدرستیکه دین حق دین خداست - یعنی دین اسلام- جمله معترضه است در میان سخن یهود در رد *قول* ایشان که گفته بودند جز سخن هم کیشان خود را تصدیق مکنید و باور مدارید.

أَن يُؤْتَىٰٓ أَحَدٌ مِّثْلَ مَآ أُوتِيتُمْ أَوْ يُحَآجُّوكُمْ عِندَ رَبِّكُمْ

أَن يُؤْتَىٰٓ: فعل مضارع مجهول منصوب- أَحَدٌ: نایب فاعل

اینکه هیچ کس را جز از هم دینان خود استوار مگیرید بر آنچه که به شما از علم و فضل و حکمت یا برتری و افزونی بگوید: باور مکنید به این ترتیب روشن می‌شود که آنها گرفتار خودبینی بودند، خود را

بهترین نژادهای جهان می‌پنداشتند و دوست داشتند برای خود مزیتی بر دیگران قائل شوند در آخر این آیه خداوند جواب محکمی به آنها می‌دهد و با بی‌اعتنایی به آنها روی سخن را به پیامبر ﷺ کرده می‌فرماید:

قُلۡ إِنَّ ٱلۡفَضۡلَ بِيَدِ ٱللَّهِ

ٱلۡفَضۡلَ: اسم انَّ- بِيَدِ: جار و مجرور خبر انَّ

بگو فضل و بزرگی و برتری در علم و حکمت به دست خداست.

يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۗ

يُؤۡتِيهِ : فعل مضارع- ـه: مفعول به- (هو)فاعل

آن فضل و برتری وعلم و حکمت را به هرکسی که بخواهد و شایسته ببیند می‌دهد.

وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ

لفظ وَٱللَّهُ: مبتدا- وَٰسِعٌ: خبر- عَلِيمٌ : خبر ثانی

و خداوند دارای بخششهای گسترده و آگاه از موارد شایسته می‌باشد.

يَخۡتَصُّ بِرَحۡمَتِهِۦ مَن يَشَآءُۗ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ 

هر که را خواهد خاص رحمت خود کند و خدا دارای کرمی بزرگ است.(۷۴)

يَخۡتَصُّ بِرَحۡمَتِهِۦ مَن يَشَآءُۗ

يَخۡتَصُّ : فعل مضارع- (هو)فاعل- مَن: مفعول به

در این آیه برای تاکید بیشتر می‌افزاید: خدا هر کس را بخواهد و شایسته بداند ویژه‌ی رحمت خود می کند.

وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ

لفظ وَٱللَّهُ: مبتدا- ذُو : خبر

و خداوند دارای فضل عظیم است و هیچ کس نمی‌تواند مواهب و بخششهای او را محدود سازد. بنابراین اگر فضل و موهبت الهی شامل بعضی می‌شود نه بعضی دیگر، به خاطر محدود بودن آن نیست بلکه بخاطر تفاوت شایستگی هاست.

وَمِنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ مَنۡ إِن تَأۡمَنۡهُ بِقِنطَارٖ يُؤَدِّهِۦٓ إِلَيۡكَ وَمِنۡهُم مَّنۡ إِن تَأۡمَنۡهُ بِدِينَارٖ لَّا يُؤَدِّهِۦٓ إِلَيۡكَ إِلَّا مَا دُمۡتَ عَلَيۡهِ قَآئِمٗاۗ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ قَالُواْ لَيۡسَ عَلَيۡنَا فِي ٱلۡأُمِّيِّـۧنَ سَبِيلٞ وَيَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ 

از جمله اهل کتاب کسی است که او را بر نقد بسیاری از مال امین شماری آن را به تو رد می کند و باز پس می‌دهد و از جمله آنها کسی است که اگر او را بر دیناری امین شماری آن را به تو رد نکند مگر

پیوسته [بطلب] بر او ایستاده باشی، برای آنکه گویند در کار بدویان و ناخواندگان بر ما گناهی نیست در حالی که خودشان می‌دانند که درباره‌ی خدا دروغ می گویند.(۷۵)

وَمِنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ مَنۡ إِن تَأۡمَنۡهُ بِقِنطَارٖ يُؤَدِّهِۦٓ إِلَيۡكَ

وَمِنۡ أَهۡلِ: جار و مجرور خبر مقدم-**مَنۡ**: مبتدا موخر- **بِقِنطَارٖ**: دارائی و مال فراوان

این آیت در نکوهش قومی از اهل کتاب آمده است که ایشان با مسلمانان در معامله بدقولی می‌کردند و وام(قرض) را دیرتر از موعد برمی‌گرداندند و امانت را دیرتر عودت می‌دادند به این ترتیب به ایشان خیانت می‌کردند. و در انجام ایذا و خیانت خود را گنه کار نمی‌دانستند – رب العالمین- در جواب ایشان همین آیت آورد و **من اهل الکتب من إن...**

می‌گوید از اهل تورات کس است که اگر قنطاری پیش او به امانت گذاری، قنطار یعنی مال به امانت نزد کسی بنهی آن مال به تو برگرداند. این در حق **عبدالله بن سلام** است که شخصی هزار و دویست **اوقیه** زر، اوقیه وزنه معادل هفت مثقال است، به امانت به وی داد آن امانت را به او باز گرداند.

وَمِنۡهُم مَّنۡ إِن تَأۡمَنۡهُ بِدِينَارٖ لَّا يُؤَدِّهِۦٓ إِلَيۡكَ إِلَّا مَا دُمۡتَ عَلَيۡهِ قَآئِمٗاۗ

دُمۡتَ : ماضی - ت: اسم دام - **قَآئِمٗا** : خبر دام

و از میان ایشان باشد کسی که امین گردانی به یک دینار زر آن را ادا نکند. و بازنگرداند و به آن خیانت کند.

می‌گوید: در کار عرب برای ما سرزنش و ملامتی نیست از اینکه اموال ایشان را بر نگردانیم، بلکه آن عمل مباح است چون ایشان بر دین ما و بر کتاب ما نیستند مگر آنکه مادام به سر او برای تقاضای آن مال ایستاده باشی ضمناً آن گروهی که خود را در تصرف و غصب اموال دیگران می‌دانستند هیچ منطقی جز منطق زور و سلطه را پذیرا نیستند.

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ قَالُواْ لَيۡسَ عَلَيۡنَا فِي ٱلۡأُمِّيِّـۧنَ سَبِيلٞ

عَلَيۡنَا: خبر لیس – **سَبِيلٞ** : اسم لیس

این خیانت برای یهود آنست که این گروه در مورد غصب اموال دیگران می‌گویند ما در برابر امیّین (غیر اهل کتاب) مسئول نیستیم. و گناهی و عقوبتی در آخرت بر ما نیست یعنی مال امی را برخود حلال می‌دانستند و به خود حق می‌دادند که اموال دیگران را به هر اسم و عنوان مالک شوند. و این منطق دروغین از اصل خیانت آنها در امانت، به مراتب بدتر و خطرناکتر است.

وَيَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ

وَيَقُولُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل- **ٱلۡكَذِبَ**: مفعول به - واو حالیه- **وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ** : جمله‌ی حالیه

و در حالیکه آنها برای توجیه اعمال ننگین خود چنین دروغهایی را می‌ساختند و به خدا نسبت می‌دادند با توجه به اینکه آنها به خوبی می دانستند که درکتب آسمانیشان به هیچ وجه اجازه خیانت در امانتهای دیگران به آنان داده نشده است.

بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِۦ وَٱتَّقَىٰ فَإِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُتَّقِينَ ﴿٧٦﴾

[چنین نیست] بلی هر که به پیمان خویش وفا کند و پرهیزگار باشد خدا پرهیزکاران را دوست می‌دارد.(۷۶)

بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِۦ وَٱتَّقَىٰ فَإِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُتَّقِينَ

بلی: حرف جواب است - من: مبتدا - اوفی: خبر

این آیت در نفی منطق اهل کتاب که می‌گفتند خوردن و خیانت کردن اموال غیر اهل کتاب (امیّین) برای ما حرام نیست آمده است آری کسی که به پیمان خود وفاکند و در باب حلال و حرام پرهیزکار باشد بدرستیکه خداوند پرهیزکاران را دوست می‌دارد.

إِنَّ ٱلَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ ٱللَّهِ وَأَيْمَـٰنِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُو۟لَـٰٓئِكَ لَا خَلَـٰقَ لَهُمْ فِى ٱلْـَٔاخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ ٱللَّهُ وَلَا يَنظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٧٧﴾

کسانیکه پیمان و قسمهای خویش را به بهائی ناچیز می‌فروشند، آنان در آخرت نصیبی ندارند و روز قیامت خدا با آنها سخن نمی گوید و سویشان نمی‌نگرد و پاکشان نمی کند و عذابی الم انگیز دارند.(۷۷)

إِنَّ ٱلَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ ٱللَّهِ وَأَيْمَـٰنِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُو۟لَـٰٓئِكَ لَا خَلَـٰقَ لَهُمْ فِى ٱلْـَٔاخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ ٱللَّهُ وَلَا يَنظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ

يَشْتَرُونَ : فعل مضارع- (و) فاعل- ثَمَنًا: مفعول به.

بدرستی کسانیکه عهد و پیمان و سوگند های خود را به نام مقدس او با بهای اندک معامله می کنند، آن عهد شکنان و سوگند و دروغ خورندگان در آن دنیا هیچ نصیبی ندارند در **سبب نزول** این آیه کریمه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: هر کس به دروغ سوگند خورد تا بدینوسیله مال شخص مسلمانی را تصاحب کند، در حالیکه با خدا ملاقات می کند که او بر وی خشمگین است. در این هنگام صحابه‌ای که مدعی مال خود بر یهودی ای بود و شاهدی هم نداشت، گفت یا رسول الله! پس در اینصورت او سوگند دروغ می خورد و مالم از بین می رود همان بود که خدای عزوجل این آیه نازل فرمود: ان الذین یشترون بعهد الله و ایمانهم ثمناً قلیلاً... می گوید: الله با ایشان سخن نگوید، سخنی که به آن شاد شوند، و به ایشان به رحمت ننگرد، بلکه به ایشان سخنی که غمناک شوند گوید و ایشان را در دنیا و آخرت تزکیه نکنند، تزکیه در دنیا آنست که به بنده توفیق طاعت دهد، و ارشاد کند، و تزکیه عقبی و آخرت آنست که وی را ثواب دهد، و به سعادت ابد رساند.

در حدیث شریف صحیح البخاری

از ابن عباس ﷺ روایت است که: دو زن در یک خانه سکونت داشتند، روزی یکی از آنها در حالیکه دستش را سوراخ کرده بود، از خانه برآمده، و ادعا می‌کرد که آن زن دیگر دستش را مجروح ساخته است، موضوع‌شان به ابن عباس ﷺ رسید، ابن عباس ﷺ گفت: پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: «اگر به هر کس طوریکه دعوی می‌کند بدهند، خونهای مردم و اموال مردم هدر شده و از بین می‌رود»، خدا به یاد آن زن داده و این آیت را برایش بخوانید: (به تحقیق کسانیکه عهد خدا و قسمهای خود را فروخته، و قیمت اندکی می‌گیرند ...)، آنها خدا را بیادش دادند و او اعتراف کرد، و ابن عباس ﷺ گفت: پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: «قسم بر کسی است که دعوی بر علیه او اقامه گردیده است».

وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ

وَلَهُمۡ: جار و مجرور خبر مقدم- عَذَابٌ: مبتدا مؤخر

و بر ایشان عذاب دردناکی است که درد آن منقطع نگردد و کسی قادر نیست آن عذاب از وی دفع کند.

وَإِنَّ مِنۡهُمۡ لَفَرِيقٗا يَلۡوُۥنَ أَلۡسِنَتَهُم بِٱلۡكِتَٰبِ لِتَحۡسَبُوهُ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَمَا هُوَ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنۡ عِندِ ٱللَّهِ وَمَا هُوَ مِنۡ عِندِ ٱللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ ﴿٧٨﴾

گروهی از آنها هستند که زبانهای خویش بخواندن کتاب همی گردانند که آنرا از تورات پندارند ولی از تورات نیست، و گویند این از جانب خداست ولی از جانب خدا نیست، دروغ بخدا می بندند با توجه به اینکه می دانند این تحریف از خودشان است.(۷۸)

وَإِنَّ مِنۡهُمۡ لَفَرِيقٗا يَلۡوُۥنَ أَلۡسِنَتَهُم بِٱلۡكِتَٰبِ لِتَحۡسَبُوهُ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَمَا هُوَ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ

يَلۡوُۥنَ : به گونه صحیح ادا نمی کنند، پیچ می دهند، فعل مضارع مرفوع - در سبب نزول این آیت آوردند.

بدرستی که از جهودان گروهی هستند **چون کعب** و **ابویاسر** و **یحیی** که از روی ناراستی زبانهای خود را هنگام خواندن کتاب (خدا) پیچ می دهند و منحرف می‌کنند که گمان کنند آنچه را می خوانند از کتاب خداست در حالیکه از کتاب الهی نیست.

وَيَقُولُونَ هُوَ مِنۡ عِندِ ٱللَّهِ وَمَا هُوَ مِنۡ عِندِ ٱللَّهِ

هُوَ: مبتدا- مِنۡ عِندِ: جار و مجرور خبر

آنها به این کار نیز قانع نبودند و می گفتند:

آن تحریف از جانب خداست و آنرا به خدا نسبت می دادند در حالیکه آن از نزد خدا نبود.

وَيَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ

ایشان در عموم احوال و اوقات بر خدای دروغ می گویند، که در این دروغ عذری و گمانی نیست بلکه به قصد و به عمد دروغ گویان اند با توجه به اینکه خود می‌دانند که دروغ گویان‌اند.

مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُؤْتِيَهُ ٱللَّهُ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْحُكْمَ وَٱلنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا۟ عِبَادًا لِّى مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَٰكِن كُونُوا۟ رَبَّٰنِيِّـۧنَ بِمَا كُنتُمْ تُعَلِّمُونَ ٱلْكِتَٰبَ وَبِمَا كُنتُمْ تَدْرُسُونَ ﴿٧٩﴾

هیچ بشری حق نداشت که خدایش به او کتاب و حکمت و دانش پیغمبری بدهد، آنگاه به مردم گوید بغیر خدا بندگان من باشید و لیکن ربانی باشید برای آنکه کتاب آسمانی تعلیم می‌داده اید و برای آنکه به درس می‌پرداخته اید.(۷۹)

مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُؤْتِيَهُ ٱللَّهُ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْحُكْمَ وَٱلنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا۟ عِبَادًا لِّى مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَٰكِن كُونُوا۟ رَبَّٰنِيِّـۧنَ بِمَا كُنتُمْ تُعَلِّمُونَ ٱلْكِتَٰبَ وَبِمَا كُنتُمْ تَدْرُسُونَ

لِبَشَرٍ: در اینجا عیسی عليه السلام **است و کتاب انجیل** و این آیت **در شأن ترسایان نجران** آمد. که در عیسی دعوی باطل کردند و غلو نمودند:

این آیه همچنان افکار باطل اهل کتاب را نفی می کند و به مسیحیان گوشزد می نماید که هرگز مسیح ادعای الوهیت نکرد می گوید: برای هیچ بشری روا نیست که خداوند کتاب آسمانی و حکم نبوت به وی دهد سپس او به مردم بگوید غیر از خدای یکتا مرا به خدایی گیرید. چون رؤسای نجران گفتند: یا **محمد** ﷺ اگر تو بخواهی که ما بنده تو باشیم و ترا بخدایی گیریم. رسول خدا گفت: معاذ الله که من چنین جمله‌ای بگویم. خدای مرا به پیغامبری فرستاد نه آنچه که شما می گوئید فرستاد.

مردی از **مصطفی** ﷺ درخواست کرد که تا ترا سجود کنم، رسول او را از آن نهی کرد و این آیت در **شأن** وی آمد.سپس می گوید: هرگز نه پیامبر اسلام و نه هیچ پیغمبر دیگری حق ندارد چنین سخنی را بگوید و این گونه نسبتها که به انبیاء داده شده ساخته و پرداخته افراد ناآگاه و دور از تعلیمات آنهاست. و اما پیغمبران می گویند که ثابت قدمان در دین و استواران در علم و حکمت و از جمله نیک خواهان باشید. آری؛ فرستادگان الهی هیچ گاه از مرحله بندگی و عبودیت تجاوز نکردند و همیشه بیش از هر کس در برابر خداوند خاضع و فروتن بودند.

وَلَا يَأْمُرَكُمْ أَن تَتَّخِذُوا۟ ٱلْمَلَٰٓئِكَةَ وَٱلنَّبِيِّـۧنَ أَرْبَابًا ۗ أَيَأْمُرُكُم بِٱلْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ ﴿٨٠﴾

و شما را وا نمی دارد که فرشتگان و پیغمبران را خدایان گیرید، چگونه شما را پس از آنکه مسلمان هستید، به کفر فرمان می دهد؟(۸۰)

وَلَا يَأْمُرَكُمْ أَن تَتَّخِذُوا۟ ٱلْمَلَٰٓئِكَةَ وَٱلنَّبِيِّـۧنَ أَرْبَابًا ۗ

أَن تَتَّخِذُوا۟: فعل مضارع منصوب- (و)فاعل- ٱلْمَلَٰٓئِكَةَ: مفعول به- أَرْبَابًا : مفعول به ثانی.

هیچیک از پیغبران به شما امر نمی کند که فرشتگان و پیغمبران را به اربابی خود (پروردگاری) گیرید در آیه فرشتگان را آورد از بهر آنکه جهودان **عزیر** عليه السلام را پسر **خدا** گفتند، ترسایان **عیسی** را پسر **خدا** گفتند و عرب فرشتگان را دختران **خدا** گفتند.

أَيَأْمُرُكُم بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ

أَيَأْمُرُكُم: استفهام به معنی انکار است.

یعنی، چگونه ممکن است پیامبری پیدا شود نخست مردم را به ایمان و توحید دعوت کند بعد از آنکه به ایشان ایمان آوردند و بر دین الله باشند سپس راه شرک را به آنها نشان دهد!

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُم مِّن كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنصُرُنَّهُ ۚ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي ۖ قَالُوا أَقْرَرْنَا ۚ قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُم مِّنَ الشَّاهِدِينَ ﴿٨١﴾

و چون خدا از پیغمبران پیمان گرفت، که بحق این کتاب و حکمت که بشما داده ام، چون پیغمبری سوی شما آید و آنچه را همراه شماست تصدیق کند، بدو ایمان بیارید و وی را یاری کنید. گفت: آیا پذیرفتید و تکلیف مرا بگردن گرفتید؟ گفتند: پذیرفتیم، گفت: گواه باشید و من نیز با شما گواهم.(۸۱)

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُم مِّن كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنصُرُنَّهُ ۚ

أَخَذَ: فعل ماضی- لفظ اَللَّهُ: فاعل- مِيثَاقَ: مفعول به

و به یاد آور ای محمد ﷺ زمانی که خداوند از پیغمبران و پیروان آنها پیمان مؤکد گرفت که هر گاه کتاب و دانش به شما دادم به آن بگروید و تصدیق کنید.

سپس پیغمبری از نزد من بشما آمد که او محمد ﷺ است تصدیق می کند و باور دارد به آن چیزی که از کتاب و حکمت باشماست هر آینه به وی ایمان آرید و او را یاری دهید.

قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي ۖ

إِصْرِي: عهد

خداوند بعد از عرض میثاق و عهد پیمان موکد به پیغمبران گفت: آیا اقرار کردید و پیمان مرا بر این کارتان پذیرفتید؟ بروجهی که به آن وفا کنید.

قَالُوا أَقْرَرْنَا ۚ

انبیاء گفتند اقرار کردیم و میثاق و عهد و پیمان را پذیرفتیم.

قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُم مِّنَ الشَّاهِدِينَ

وَأَنَا: مبتدا- مِّنَ ٱلشَّٰهِدِينَ: جار و مجرور خبر

خداوند بدیشان گفت: پس برخی بر اقرار برخی گواه باشید یا ملائکه را فرمود که بر اقرار انبیاء گواه باشید و من هم با شما از زمره گواهانم در اینجا میثاق، موکد است.

اما باید دانست که رسالتهای انبیاء (ع)همگی کامل کننده و تأئیده کننده یکدیگرند و هدف همه آنها یکی است چون در اصول همه متفق اند و اختلاف در فروع هم به مصلحت امتهاست اگر دو پیامبر در یک عصر و زمانی با هم باشند مانند موسی و هارون (ع) در تمام امور با هم متفق اند و یا پیغمبر متأخر به پیامبر متقدم ایمان می‌آورد مانند حضرت لوط ﷷ به حضرت ابراهیم ﷷ ایمان آورد و پشتیبان دعوت وی شد. و اگر دو پیامبر در پی یکدیگر آمدند، مانند موسی و عیسی (ع)در اینصورت هر یک از آنها دعوت دیگری را تصدیق می کند. همچنین است بعثت پیامبر خاتمﷺکه باید از سوی تمام امتهای انبیاء گذشته مورد تائید و تصدیق قرار بگیرد.

از علی ﷺ روایت شده است که فرمود: خداوند جل جلاله هیچ پیامبری را از آدمﷷ گرفته تا پیامبران بعد از وی بر نیانگیخت، مگر اینکه از وی درباره **محمد**ﷺ پیمان گرفت که اگر در زمانش به رسالت مبعوث گشت، باید به او ایمان آورده و یاری‌اش کند همچنین خداوند متعال به هر یک از پیامبران دستور داد تا از قوم خویش نیز در این باره پیمان بگیرد.

فَمَن تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْفَٰسِقُونَ 

و هر یک پس از این روی بگرداند، آنها خودشان بدکارانند.(۸۲)

فَمَن تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْفَٰسِقُونَ

فَأُولَٰٓئِكَ: مبتدا- هُمُ: ضمیر فصل- ٱلْفَٰسِقُونَ: خبر

قرآن مجید در این آیه پیمان شکنان را مورد سرزنش و تهدید قرار می دهد و می‌گوید: پس هر کسی بعد از این همه پیمانها و میثاق‌های محکم برگردد و از ایمان آوردن به دین رسول **خدا** ﷺ و یاری دادن وی خودداری کند و اعراض کند پس آن گروه معرضان، ایشان بیرون رفتگان و فاسقان از دائره‌ی فرمان و ایمان و عهد پیمان‌اند.

أَفَغَيْرَ دِينِ ٱللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُۥٓ أَسْلَمَ مَن فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ 

آیا کافران جز دین خدا می جویند؟ و حال آنکه هر که در آسمانها و زمین هست، خواه ناخواه، بفرمان او گردن نهاده اند و همه به سوی او باز خواهند گشت.(۸۳)

أَفَغَيْرَ دِينِ ٱللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُۥٓ أَسْلَمَ مَن فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ

آیا غیر از دین خدا دین دیگری را می طلبند یعنی پیمان شکنان غیر از دین حق دین دیگری می طلبند و حال آنکه تمام کسانی که در آسمانها و زمین اند چه از روی اختیار و چه از روی اجبار در برابر فرمان او تسلیم شدند و گردن نهاده اند و به سوی او بازگردانیده خواهند شد وبه مقتضای اعمالشان پاداش داده خواهد شد.

قُلْ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَآ أُنزِلَ عَلَىٰٓ إِبْرَٰهِيمَ وَإِسْمَٰعِيلَ وَإِسْحَٰقَ وَيَعْقُوبَ وَٱلْأَسْبَاطِ وَمَآ أُوتِىَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَٱلنَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُۥ مُسْلِمُونَ ﴿٨٤﴾

بگو بخدا و به آنچه بر ما نزول یافته و آنچه بر ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و اخلاف نزول یافته و آنچه به موسی و عیسی و دیگر پیغمبران از پروردگارشان آمده ایمان داریم و میان هیچیک از ایشان فرق ننهیم و مسلمان اوئیم (۸۴)

قُلْ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَآ أُنزِلَ عَلَىٰٓ إِبْرَٰهِيمَ وَإِسْمَٰعِيلَ وَإِسْحَٰقَ وَيَعْقُوبَ وَٱلْأَسْبَاطِ وَمَآ أُوتِىَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَٱلنَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ

نظیر این آیه در سوره بقره آیه ۱۳۶ آمده است.

ای محمد ﷺ! سید سادات و سرور کاینات تویی و صفوت آدمیان و تتمهٔ دور زمانی بگوئید ما به خدا و به آنچه بما نازل شده است (قرآن) ایمان داریم و نیز به هر چه که پیغمبران گذشته گفتند و رسانیدند تا هر شرفی بجملگی ایشان را بود. تنها شما را بود. و ایمان آوردیم آنچه بر ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب و اسباط (یعنی فرزندان یعقوب) نازل شده است و بگوئید ایمان داریم آنچه به موسی و عیسی (تورات و انجیل) داده شده است. و ایمان داریم به آنچه عطا کرده شده است از نزد خدای به پیغمبران از کتاب و معجزات.

لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ

و هیچ جدائی نمی افکنیم میان یکی از ایشان بلکه به همه ایمان داریم و خدای را گردن نهادگانیم.

وَنَحْنُ لَهُۥ مُسْلِمُونَ

وَنَحْنُ : مبتدا- مُسْلِمُونَ : خبر

و ما همه تسلیم شوندگان و گردن نهادگانیم آنکه همه را زیر علم **مصطفی** ﷺ در آورد و اتباع وی گردانید و امت وی را بر گذشتگان پیش داد و گفت:

نحن الاخرون السابقون یوم القیمه.

وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ ٱلْإِسْلَٰمِ دِينًا فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِى ٱلْءَاخِرَةِ مِنَ ٱلْخَٰسِرِينَ ﴿٨٥﴾

هر که جز اسلام دینی جوید ازو پذیرفته نشود و هم او در آخرت از زیانکارانست.(۸۵)

وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ ٱلْإِسْلَٰمِ دِينًا فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ

وَمَن: مبتدای جازم- يَبْتَغِ: فعل مضارع- فاعل(هو)- دِينًا: تمیز منصوب.

ٱلْإِسْلَٰمِ: اینجا، شریعت مصطفی ﷺ است.

مفسران گفتند: **سبب نزول** این آیت آن بود که دوازده مرد از دین اسلام بر گشتند و مرتد شدند، و از مدینه بیرون رفتند و به کفار **مکه** پیوستند — رب العالمین در **شأن ایشان** این آیت فرستاد - معنی آیت آنست که: هر کس بعد از بعثت محمد ﷺ غیر از شریعت وی شریعت دیگری جوید، غیر از دین و سنت وی دین دیگر گیرد. و راهی دیگر برود آن را از وی نپذیرند.

وَهُوَ فِي ٱلْآخِرَةِ مِنَ ٱلْخَٰسِرِينَ

وَهُوَ: مبتدا- مِنَ ٱلْخَٰسِرِينَ : جار و مجرور خبر

و از جمله هالکان و دوزخیان و زیانکاران است و این آیت تهدید آن کسانی است که طالب غیر دین اسلام اند و از دین اسلام برگردند و مرتد شوند.

كَيْفَ يَهْدِي ٱللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا۟ بَعْدَ إِيمَٰنِهِمْ وَشَهِدُوٓا۟ أَنَّ ٱلرَّسُولَ حَقٌّ وَجَآءَهُمُ ٱلْبَيِّنَٰتُ ۚ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٨٦﴾

چگونه گروهی از پی ایمان خویش که گواهی داده اند این پیغمبر بحق است و حجت ها سویشان آمده کافر شده اند، خدا چگونه هدایتشان می کند؟ که خدا گروه ستمکاران را هدایت نمی کند.(۸۶)

كَيْفَ يَهْدِي ٱللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا۟ بَعْدَ إِيمَٰنِهِمْ وَشَهِدُوٓا۟ أَنَّ ٱلرَّسُولَ حَقٌّ وَجَآءَهُمُ ٱلْبَيِّنَٰتُ ۚ

این در **شأن** مردی آمد از **بنی عمر و بن عوف** که از دین اسلام برگشت و دین ترسایی گرفت و به **روم** رفت.

حکم مرتد آنست که هر مرد و زن از دین اسلام برگردد کشتنی است. اما کشتن مرتد کودک و دیوانه درست نیست بعضی مفسران گفتند این در **شأن جهودان** آمد. که پیش از مبعث پیغمبر به وی ایمان آورده بودند، و بعد از مبعث به وی کافر شدند و تعداد ایشان دوازده تن بودند که اول بخدا گرویدند و گواهی دادند براستی که فرستاده خدا یعنی محمد ﷺ حق است و قول او صدق است و بدیشان آیتهای روشن یعنی قرآن و معجزات پیغمبر آمده بود.

وَٱللَّهُ لَا يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلظَّٰلِمِينَ

و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی کند. چرا خداوند آنها را هدایت نمی کند؟ دلیل آن روشن است، آنها پیامبر را با نشانه های روشن شناخته اند و به رسالت او گواهی داده اند در بازگشت از اسلام و عدول از اسلام در واقع ظالم و ستمگرند. و کسی که آگاهانه ظلم و ستم می کند شایسته هدایت الهی نیست.

أُوْلَٰٓئِكَ جَزَآؤُهُمۡ أَنَّ عَلَيۡهِمۡ لَعۡنَةَ ٱللَّهِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ وَٱلنَّاسِ أَجۡمَعِينَ ﴿٨٧﴾

آنان سزایشان اینست که لعنت خدا و فرشتگان و مردم، یکسره بر آنها باد.(۸۷)

أُوْلَٰٓئِكَ جَزَآؤُهُمۡ أَنَّ عَلَيۡهِمۡ لَعۡنَةَ ٱللَّهِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ وَٱلنَّاسِ أَجۡمَعِينَ

پاداش مرتد شدن آن گروه مرتدان آنست که بر ایشان لعنت خدا باشد و آن دوری از رحمت او و لعنت فرشتگان باشد و آن بیزاری از ایشان و لعنت همه مردمان و آن نکوهش کردن ایشان است.

خَٰلِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنۡهُمُ ٱلۡعَذَابُ وَلَا هُمۡ يُنظَرُونَ ﴿٨٨﴾

در لعنت جاوید باشند، عذاب آنها تخفیف نیاید و مهلتشان ندهند.(۸۸)

خَٰلِدِينَ فِيهَا

خَٰلِدِينَ: حال.

اثر این لعنت همیشگی می ماند در دنیا تهدید و در آخرت ضربت الهی و عقوبت است.

لَا يُخَفَّفُ عَنۡهُمُ ٱلۡعَذَابُ وَلَا هُمۡ يُنظَرُونَ

لَا يُخَفَّفُ: فعل مضارع مجهول- ٱلۡعَذَابُ : نایب فاعل

عذاب دوزخ از ایشان سبک کرده نشود و مهلتی بدیشان داده نمی شود و قطعاً به دوزخ خواهند رفت و عذاب ایشان منقطع نخواهد بود سپس حق تعالی توبه کنندگان را استثناء کرده می فرماید:

إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ مِنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ وَأَصۡلَحُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ ﴿٨٩﴾

مگر آنها که پس از کفر، توبه کرده و به اصلاح پرداخته اند که خدا آمرزگار و رحیم است. (۸۹)

إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ مِنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ وَأَصۡلَحُواْ

مگر آنکه از مرتد شدن به حضرت ربوبیت بازگرداند و اصلاح کنند آن چیزی را که در آن فساد کرده اند و در مقام جبران آن برآیند و توبه کنند.

فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ

هر که با وجود چنین جرایم سنگین باز گردد و پشیمان شود و از خلوص دل توبه نماید تمام جرایم وی به یکباره بخشیده می شود براستی خدای تعالی غفور و رحیم است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بَعۡدَ إِيمَٰنِهِمۡ ثُمَّ ٱزۡدَادُواْ كُفۡرٗا لَّن تُقۡبَلَ تَوۡبَتُهُمۡ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلضَّآلُّونَ ﴿٩٠﴾

کسانیکه از پی ایمان خویش کافر شده اند و کفرشان بیشتر شده توبه ایشان هرگز (که از روی ناچاری و یا در آستانه مرگ صورت گیرد) پذیرفته نمی شود و آنها، خودشان، گمراهانند.(۹۰)

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بَعۡدَ إِيمَٰنِهِمۡ ثُمَّ ٱزۡدَادُواْ كُفۡرٗا لَّن تُقۡبَلَ تَوۡبَتُهُمۡ

این آیت در شأن اصحاب حارث بن سوید آمد که حارث مرتد گشته بودند سپس حارث به اسلام باز آمد و توبه کرد[1]. بدرستی آنانکه کافرشدند به خدا و رسول ﷺ بعد از گرویدنشان کفر بر کفر زیاده کردند یعنی در ثبات آن کفر اصرار ورزیدند هرگز توبه ایشان پذیرفته نشود.

وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلضَّآلُّونَ

وَأُوْلَٰٓئِكَ: مبتدا - هُمُ: ضمیر فصل - ٱلضَّآلُّونَ : خبر.

و آن گروه به ثبات کفر اقدام ورزیدند ایشان گمراهانند چراکه هم راه خدا راگم کرده اند و هم راه توبه را.

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَمَاتُواْ وَهُمۡ كُفَّارٞ فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡ أَحَدِهِم مِّلۡءُ ٱلۡأَرۡضِ ذَهَبٗا وَلَوِ ٱفۡتَدَىٰ بِهِۦٓۗ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ وَمَا لَهُم مِّن نَّٰصِرِينَ ﴿٩١﴾

کسانیکه کافر شوند و کافر بمیرند، اگر یکیشان آنقدر طلا بعوض دهد که زمین پر شود، از او نپذیرند آنها عذابی الم انگیز دارند و یارانی ندارند.(۹۱)

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَمَاتُواْ وَهُمۡ كُفَّارٞ فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡ أَحَدِهِم مِّلۡءُ ٱلۡأَرۡضِ ذَهَبٗا وَلَوِ ٱفۡتَدَىٰ بِهِۦٓ

مِّلۡءُ ٱلۡأَرۡضِ : پر زمین - ذَهَبٗا : طلا ، زر - وَلَوِ ٱفۡتَدَىٰ بِهِۦٓ: اگر آنرا برای رهایی خود و نجات از عذاب بدهد.

می گوید اگر کسی روی زمین پر از زر داشته باشد در دنیا به قربت و طاعت خرج کرده باشد چون بر کفر بمیرد آن زر زیاد وی را بکار نیاید و از او نپذیرند زیراکه انفاق از پرهیزکاران بپذیرند نه از کافران، روشن است که کفرشان اعمال نیک انسان را بر باد می دهد.

أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ

و آنانکه کافر بمیرند بر ایشان عذابی دردناک و بی حساب است، نه تنها فدیه و نفاق به حال آنها سودی ندارد بلکه شفاعت، شفاعت کنندگان نیز شامل حال آنها نمی‌شود. چون شرایط شفاعت داشتن ایمان بر خداست.

وَمَا لَهُم مِّن نَّٰصِرِينَ

لَهُم: جار و مجرور خبر - مِّن: حرف جز زائد - نَّٰصِرِينَ: مبتدا مؤخر

و هیچ کس برای ایشان نباشد که از یاری دهندگان باشد و او را از عذاب دوزخ باز دارد.

---

[1] - حارث بن سوید که به همراه یازده نفر دیگر مرتد شده و به مکه رفته بودند، حارث ازکرده خویش پشیمان شد و توبه نمود و به سوی پیامبر بازگشت، اما یازده نفر دیگر از همراهان وی، به کفر خویش پافشاری نمودند و اظهار داشتند که ما منتظر فروپاشی مسلمانان هستیم و اگر چنانچه پیامبر پیروز شد، راه توبه را در پیش می‌گیریم و به سوی پیامبر باز می‌گردیم و خدا هم توبه ما را خواهد پذیرفت.

لَن تَنَالُواْ ٱلْبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَ ۚ وَمَا تُنفِقُواْ مِن شَيْءٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِهِۦ عَلِيمٌ ﴿۹۲﴾

هرگز به نیکوکاری نمی رسید مگر از آنچه دوست دارید انفاق کنید و از هر چه انفاق کنید خدا می‌داند.(۹۲)

لَن تَنَالُواْ ٱلْبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَ ۚ

ٱلْبِرَّ: معنی وسیعی دارد که به تمام نیکیها اعم از اعمال و ایمان پاک گفته میشود.

در اینجا بهشت است و انفاق کردن زکات از مال

یعنی هرگز به بهشت نمی‌رسید تا زمانیکه زکات مال بیرون نکنید و به درویشان از آنچه که از مال دوست می دارید صدقه ندهید گویند **بوطلحه انصاری** بستانی در بغل مسجد داشت و در آن نخل فراوان و آب روان بود. چون این آیت آمد گفت: **یا رسول‌الله!**

از مال خویش هیچ چیز دوست تر از این بستان ندارم، و خدا می گوید آنچه دوست‌تر دارید خرج کنید. اکنون این بستان در راه خدا صدقه دادم و امیدوارم که برایم ذخیره‌ی آخرت در نزد خدای عزوجل باشد.

می صرف وحدت کسی نوش کرد　　که دنیا و عقبی فراموش کرد

وَمَا تُنفِقُواْ مِن شَيْءٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِهِۦ عَلِيمٌ

آنچه از مال دوست تر می دارید خرج کنید چه آن چیز اندک باشد چه بسیار، خواه باارزش باشد خواه بی ارزش. بدرستیکه خدا به آنچه که صدقه می کنید آگاه است و به آن جزا خواهد داد.

كُلُّ ٱلطَّعَامِ كَانَ حِلًّا لِّبَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَٰٓءِيلُ عَلَىٰ نَفْسِهِۦ مِن قَبْلِ أَن تُنَزَّلَ ٱلتَّوْرَىٰةُ ۗ قُلْ فَأْتُواْ بِٱلتَّوْرَىٰةِ فَٱتْلُوهَآ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿۹۳﴾

همه خوردنیها بر بنی اسرائیل حلال بود مگر آنچه اسرائیل از آن پیش (که تورات نازل شود)، بر خویش حرام کرده بود. بگو: اگر شما راست گوئید تورات را بیارید و آنرا بخوانید.(۹۳)

كُلُّ ٱلطَّعَامِ كَانَ حِلًّا لِّبَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَٰٓءِيلُ عَلَىٰ نَفْسِهِۦ مِن قَبْلِ أَن تُنَزَّلَ ٱلتَّوْرَىٰةُ ۗ

كُلُّ: مبتدا، خبر محذوف، اسم کان(هو) - حِلًّا: خبر کان

از روایات اسلامی بر می آید که: خوردن گوشت شتر را یعقوب ﷺ بر خود حرام کرد پس در بین علماء اختلاف است که یعقوب چرا خوردن گوشت شتر را بر خود حرام کرد؟ گفته اند: وی بیماری داشت که در آن بیماری گوشت شتر و شیر شتر به او ناسازگار بود. بدانجهت گوشت شتر نمی خورد و بر خود حرام کرد نه از روی تحریم شرعی. **ابن عباس** و **حسن** گفتند که: **یعقوب** را علت **عرق النساء (یکی از بیماریهای اعصاب که غالباً در کمر بروز می کند و تا زانو و پا می رسد)** پدید آمد، نذر کرد که

اگر خدای تعالی وی را از آن علت و بیماری شفا دهد آن طعامی که دوست تر دارد، آن را نخورد و بر خود حرام کند پس خوردن گوشت شتر و شیر شتر را بر خود حرام کرد بجهت ایفای نذر خویش جهودان **مصطفی** ﷺ را منکر بودند که گوشت شتر حلال می داند و می خورد.

گفتند: این بر **ابراهیم** حرام بود، و در تورات آمده است، چگونه است که محمد ﷺ در حلال داشتن گوشت شتر مخالف دین ابراهیم عمل می کند - رب العالمین - آن جهودان را در این آیات دوروغ زن خواند و بیان کرد که گوشت شتر بر ابراهیم و بر فرزندان او حلال بود، تا آنکه یعقوب آنرا بر خود حرام کرد که گفتیم بیماری **عرق النساء** به او رسید **ضحاک** گفت: یعقوب که قصد بیت المقدس داشت نذر کرد که اگر تندرست، و بی عیب و رنجی به بیت المقدس فرود آید آخرین فرزند خود را قربانی کند پس فرشته ای براه وی آمد و از وی مصارعت خواست (با یکدیگر کشتی‌گرفتن). یعقوب اجابت کرد ساعتی در هم آویختند آنگه فرشته دست بر گوشت یعقوب زد از آن ضربه بیماری عرق النساء پدید آمد. آنگه به یعقوب گفت: این ضربه را از آنجهت کردم تا تو تندرست به بیت المقدس نروی. و فرزندت را بخاطر ایفای نذر خویش قربانی نکنی. یعقوب به بیت المقدس رفت و آنچه را که فرشته گفته بود فراموش کرد، قصد ذبح فرزند کرد. فرشته‌ای آمد وگفت: ای یعقوب تو از نذر خویش بیرون آمدی و فرج حاصل شد نباید فرزند خود را قربانی کنی پس جهودان به یعقوب اقتدا کردند و آنچه را یعقوب بر خود حرام گفت حرام کردند و ادعا کردند که این تحریم در تورات است. خداوند می‌فرماید: **کل الطعام کان حلالاً لبنی اسرائیل الا ما...** همه خوردنی‌ها برای بنی اسرائیل حلال بوده است مگر آنچه حرام کرد یعقوب بر نفس خود که آن خوردن گوشت شتر و شیر آن بود که بیان آن رفت. اگر ایشان همچنان بر انکار اصرار و پافشاری نمایند.

قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَاةِ فَاتْلُوهَا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ

بگو تورات صحیح را بیاورید سپس آیات چیزهای تحریم شده را بخوانید اگر از راستگویان هستید چون یهودان (جهودان) از آوردن تورات ابا کردند و روی برگرداندند تهمت ایشان بر عموم مردم روشن شد.

فَمَنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ مِن بَعْدِ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۹۴)

و هر که پس از این بر خدا دروغ بندد، آنها، خودشان، ستمگرانند.(۹۴)

فَمَنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ مِن بَعْدِ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

فَأُولَٰئِكَ: مبتدا - **هُمُ**: ضمیر فصل - **الظَّالِمُونَ**: خبر

می‌گوید: حال که آنها حاضر به آوردن تورات نیستند پس اگر در حلال و حرام پس از آنکه افترا بستن آنها به خدا مسلم و ظاهر شد بدانند، آنان دروغ گویان و ستمگرانند چون که از روی علم و عمد چنین می‌کنند.

قُلْ صَدَقَ ٱللَّهُ فَٱتَّبِعُواْ مِلَّةَ إِبْرَٰهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿٩٥﴾

بگو خدا راست گفت. آئین ابراهیم را که معتدل بود و از مشرکان نبود پیروی کنید.(۹۵)

قُلْ صَدَقَ ٱللَّهُ

می‌گوید: ای محمدﷺ خدا راست گفت و سخن یهود دروغ بود.

فَٱتَّبِعُواْ مِلَّةَ إِبْرَٰهِيمَ حَنِيفًا

إِبْرَٰهِيمَ: مضاف الیه، مجرور به فتحه - حَنِيفًا: حال

پس ابراهیم و دین او را متابعت کنید و خدا به هر چه گفت و خبر داد راست گوی است.

وَمَا كَانَ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ

و از آئین او پیروی کنید که دین و آئین او حق و راست است و او از مشرکان نیست.

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَٰلَمِينَ ﴿٩٦﴾

نخستین خانه که برای مردم بنا شد همانست که در مکه، مایه برکت و هدایت جهانیان است.(۹۶)

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَٰلَمِينَ

مسلمانان و جهودان در کار قبله سخن گفتند که جهودان گفتند **بیت المقدس** فاضلتر و شریف‌تر است و مسلمانان گفتند: قبله همان **کعبه** است که کعبه شریف‌تر و عظیم‌تر است در این منازعت بودند که - رب العالمین- در برتری کعبه این آیت فرستاد:

بدرستیکه اولین خانه‌ای که در زمین برای مردمان عمارت کرده شده و ساخته شده تا آن را زیارت کنند خانه‌ی کعبه است[1]. **ابوذر** از **مصطفی** ﷺ پرسید که: اولین مسجدی که در روی زمین بنا شد کدام است؟ مصطفی ﷺ فرمود: **مسجد حرام**. ابوذر گفت: بعد از آن کدام است؟ مصطفی ﷺ گفت: بعد از آن **مسجد اقصی**. ابوذر گفت: میان دو چه فاصله زمانی بود مصطفی ﷺ گفت: چهل سال.

که آن مکه پربرکت و مایه‌ی هدایت جهانیان است. گفته‌اند که: **کعبه** قبله‌ی اهل مسجد است و مسجد قبله‌ی اهل حرم، و جمله حرم قبله‌ی اهل زمین.

فِيهِ ءَايَٰتٌۢ بَيِّنَٰتٌ مَّقَامُ إِبْرَٰهِيمَ وَمَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنًا وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلْبَيْتِ مَنِ ٱسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِىٌّ عَنِ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٩٧﴾

در آن نشانه‌هایی روشن هست، چون جایگاه ابراهیم، و هر که درون آن شود ایمن است. بپاس خدا، زیارت این خانه، بر همه مردمان هر که بدان راه تواند یافت، مقرر است و هر که انکار کند یقیناً خدا از جهانیان بی‌نیاز است.(۹۷)

فِيهِ ءَايَٰتٌۢ بَيِّنَٰتٌ مَّقَامُ إِبْرَٰهِيمَ

---

[1] -کانت البیوت قبله و لکنه کان اول بیت وضع لعباده الله... ابن کثیر ج اول ذیل آیه.

فِيهِ: خبر مقدم- ءَايَٰتٌۢ: مبتدا موخر- مَّقَامُ: بدل- إِبۡرَٰهِيمَ: مضاف الیه،مجرور به فتحه

دراین خانه یا حرم نشانه‌های روشن است که یکی از آنها مقام ابراهیم است و آن سنگی است که اثر قدم ابراهیم خلیل الله بر آن بوده که ابراهیم در آن قدم نهاده و تاریخ آن نزد تمام عرب غیر قابل انکار و مسلم است. نشان می‌دهد که این سنگ همان است که ابراهیم عليه السلام بر آن می ایستاد و کعبه را تعمیر می‌کرد. نقش قدم ابراهیم بقدرت الهی در این سنگ ثابت و تا امروز محفوظ مانده است که طریقه ساخت آن توسط ابراهیم و پسرش اسماعیل بعد از خرابی طوفان نوح در سوره بقره ذکر گردید. ابراهیم پس از اینکه کعبه را بنا کرد گفت: **رب اجعل هذا بلداً امنا** ابراهیم دعا کرد تا مکه حرمی امن گردید و هر صید و وحش که به آن رود که بخواهند او را بگیرند، ایمن و آسوده از شر صیاد است، آهو و سگ هر دو بهم بسازند- رب العالمین- دعای ابراهیم اجابت کرد و در آن بر ابراهیم و جهانیان منت نهاد. **ابوالنجم الصوفی** مردی از قریش بود. گفت من شبی طواف می‌کردم، گفتم پروردگارا تو گفته‌ای.

وَمَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنٗاۗ

هر که در خانه کعبه وارد شود ایمن است! از چه چیز ایمن است؟ گفتا: هاتفی آواز داد که: ***آمنا من النار*** یعنی از آتش دوزخ ایمن است.

وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلۡبَيۡتِ مَنِ ٱسۡتَطَاعَ إِلَيۡهِ سَبِيلٗاۚ

عَلَى ٱلنَّاسِ: جار و مجرور خبر مقدم- حِجُّ: قصد، آهنگ، مبتدا موخر

بر مردمان واجب است که هر کسی توانائی دارد قصد زیارت خانه خدا کند یعنی به جا آوردن حج بر مردمان که مسلمان و عاقل و بالغ و آزاد و صاحب مال باشد واجب و فرض است. و بهتر آنکه در ادای حج و فرائض و واجبات آن تاخیر نکند البته اگر چون بی عذری تاخیر کند و پیش از ادای حج بمیرد حج در ترکه‌ی او واجب می‌شود اگر چه وصیت نکند، اما نیابت حج کسی که در قید حیات باشد آنست که او دارای بیماری سخت باشد یا پیری باشد از کار افتاده چنانکه نتواند بر اسب و شتر بنشیند و آرام بگیرد.

وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ ٱلۡعَٰلَمِينَ

لفظ ٱللَّهَ: اسم انَّ- غَنِيٌّ: خبر انَّ

و هر کسی به فرضیت حج نگرود و ادای فریضه حج بجای نیاورد و آن را ترک کند و انکار نماید به خود زیان رسانیده است و بدرستیکه خدای تعالی از همه‌ی جهانیان بی‌نیاز و غنی است. اگر بنده ادای حج کند به ثواب و نفع آن می‌رسد، و اگر معصیت کند، بر خود زیان می‌کند که از ثواب درماند.

قُلۡ يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ لِمَ تَكۡفُرُونَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعۡمَلُونَ 

بگو: ای اهل کتاب! چرا آیه‌های خدا را منکر می‌شوید! خدا بر آنچه می کنید گواه است.(۹۸)

قُلْ يَـٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَـٰبِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِـَٔايَـٰتِ ٱللَّهِ

در **سبب نزول** این آیه **ابن جریر طبری** از **زید بن اسلم**ﷺ روایت کرده است که گفت. **شاس‌بن‌قیس** یهودی که در جاهلیت مجروح شده بود پیرمردی بود بسیار با عقده علیه مسلمانان. و بسیار پر کینه و حسود بود چون محبت و همدلی اوسی‌ها و خزرجی‌ها را دید عرق جاهلیت او گل کرد و این دو گروه با هم به نزاع برخاستند سپس با وساطت حضرت رسول ﷺ با هم صلح کردند و دست یکدیگر را گرفتند و فشردند. می‌گوید: خداوند به پیغمبرش فرمان می‌دهد که از یهودان بپرسد انگیزه آنها در کفر ورزیدن به آیات خدا چیست؟ در حالیکه می‌دانند خداوند از اعمال آنان آگاه است. می‌فرماید: بگو: ای اهل کتاب ! چرا به آیات و نشانه‌های خدا در باب حج کفر می‌ورزید؟

وَٱللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ

ٱللَّهُ: مبتدا- شَهِيدٌ: خبر

و خداوند بر آنچه که شما آنرا می‌پوشانید از پوشاندن حق و کفر آیات خود آگاه و گواه است.

قُلْ يَـٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَـٰبِ لِمَ تَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ مَنْ ءَامَنَ تَبْغُونَهَا عِوَجًا وَأَنتُمْ شُهَدَآءُ ۗ وَمَا ٱللَّهُ بِغَـٰفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٩٩﴾

بگو: ای اهل کتاب چرا کسانی را که ایمان آورده‌اند، از راه خدا باز می‌دارید و آن را منحرف می‌خواهید، در صورتیکه شما گواهانید، و خدا از آنچه می کنید، بی‌خبر نیست.(۹۹)

قُلْ يَـٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَـٰبِ لِمَ تَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ مَنْ ءَامَنَ تَبْغُونَهَا عِوَجًا وَأَنتُمْ شُهَدَآءُ ۗ

تَصُدُّونَ: باز می‌دارید.- تَبْغُونَهَا عِوَجًا: آن را کج می‌دارید.- عِوَجًا: حال

بگو ای اهل تورات ! (اهل کتاب) چرا کسی را که به خدا و دین حق گرویده است از راه خدا باز می‌دارید و منع می‌کنید و می خواهید این راه را کج سازید و در حالیکه شما به درستی این راه گواه هستید مراد **عمار یاسر**ﷺ و رفقای او بود که یهود ایشان را به کیش خود فرا خواندند.

وَمَا ٱللَّهُ بِغَـٰفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

لفظ ٱللَّهُ: اسم ما- بـ: حرف جر زائد- غافل: خبر ما

و خداوند از آنچه که انجام می‌دهید بی‌خبر نیست یعنی اگر ایشان از راه و روش خود غافل‌اند و دیگران را اغفال می‌کنند، خدا از انگیزه‌ها و آثار کارها و ساخت و سازهایشان هیچ غافل نیست.

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِن تُطِيعُوا۟ فَرِيقًا مِّنَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَـٰبَ يَرُدُّوكُم بَعْدَ إِيمَـٰنِكُمْ كَـٰفِرِينَ ﴿١٠٠﴾

شما که ایمان دارید ! اگر گروهی از آنها را که کتابشان داده‌اند، فرمان برید، شما را از پی ایمان آوردنتان، کافر می کنند.(۱۰۰)

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِن تُطِيعُوا۟ فَرِيقًا مِّنَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَـٰبَ يَرُدُّوكُم بَعْدَ إِيمَـٰنِكُمْ كَـٰفِرِينَ

يَرُدُّوكُم: فعل مضارع- (و)فاعل-كم: مفول به-كَٰفِرِينَ: حال

خطاب به گروه انصار است: می‌گویند در **شأن اوس و خزرج** آمده است که اغفال شده بودند. ای کسانیکه ایمان آورده‌اید اگر از گروهی که کتاب به ایشان داده شده است پس از ایمان آوردنتان پیروی کنید شما را به کفر باز می‌گردانند یعنی شما را مرتد سازند **اوس و خزرج** دو قبیله بودند در جاهلیت میان ایشان جنگ و کشتار همیشگی بود و زمانیکه مسلمان شدند میانشان آن خصومت باقی بود که جمعی از اهل کتاب که کارشان فتنه انگیزی بود از خصومت این دو قبیله استفاده کرده آنان را فریب داده و می‌خواستند آتش جنگ‌های دوران جاهلیت را شعله‌ور سازند.

وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ ءَايَٰتُ ٱللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُۥ ۗ وَمَن يَعْتَصِم بِٱللَّهِ فَقَدْ هُدِىَ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿١٠١﴾

شما که آیه‌های خدا برایتان خوانده می شود و فرستاده وی میان شماست چگونه کافر می‌شوید و هر که بخدا متمسک شود براهی راست هدایت شده است.(۱۰۱)

وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ ءَايَٰتُ ٱللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُۥ ۗ

واو: واو حاليه- وَأَنتُمْ تُتْلَىٰ: جمله حاليه (مبتدا و خبر)

فی الحال جبرئیل علیه السلام آمد و این آیت نازل شد و حضرت رسول ﷺ به معرکه ایشان درآمده فرمود. با وجود اینکه من در میان شمایم شما هنوز انگیزه رسوم و آداب جاهلیت دارید بعد از آنکه به اسلام روی آوردید طریق دینداری فرو مگذارید پس این آیتها بر ایشان خواند. و **کیف تکفرون...**

چگونه کافر می‌شوید حال آنکه بشما قرآن خدا خوانده می‌شود و رسول او در میان شماست. ایشان پس از این فوراً استغفار کردند و سلاحها بر زمین گذاشتند. و اشک ریزان یکدیگر را در کنار گرفتند سپس ایشان را توصیه می‌کند.

وَمَن يَعْتَصِم بِٱللَّهِ فَقَدْ هُدِىَ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ

و هر کس به دین خدا یا به کتاب او متمسک شود و چنگ زند پس بدرستیکه به سوی راه راست هدایت شد بر مومنین واجب است که در مسیر هدایت و استقامت پیوسته آگاهانه هشیار باشند و از عوامل و انگیزه‌ها و فتنه انگیزیهای مخالف آن بترسند.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ ﴿١٠٢﴾

شما که ایمان دارید! از خدا چنانکه شایسته ترسیدن از اوست، بترسید و نمیرید جز اینکه مسلمان باشید.(۱۰۲)

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ

ٱتَّقُوا۟: فعل امر- (و)فاعل- لفظ ٱللَّهَ: مفعول به- حَقَّ: مغعول مطلق- تُقَاتِهِۦ: مضاف اليه

ای گروه گرویدگان شما که انصارید از قبیله **اوس** و **خزرج** از خدا بترسید چنانچه سزای ترسیدن است گویند این آیه با آمدن آیه **فاتقوالله ما استطعتم** منسوخ شده است.

در پایان آیه به انصاریون هشدار می‌دهد و می‌گوید: بر مسلمانی پاینده و ثابت قدم باشید تا چون مرگ فرا رسد در حالت مسلمان بمیرید.

وَٱعْتَصِمُوا۟ بِحَبْلِ ٱللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا۟ ۚ وَٱذْكُرُوا۟ نِعْمَتَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنتُمْ أَعْدَآءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِۦٓ إِخْوَٰنًا وَكُنتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ ٱلنَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنْهَا ۗ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمْ ءَايَٰتِهِۦ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۰۳)

همگی بریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده مشوید، و موهبت خدا را بر خودتان بیاد آرید، آندم که دشمنان بودید و میان دلهایتان پیوند داد و به موهبت وی برادران گشتید، بر لب گودالی از آتش بودید پس شما را از آن برهانید. بدینسان خدا آیه‌های خویش برای شما بیان می‌کند شاید هدایت شوید.(۱۰۳)

وَٱعْتَصِمُوا۟ بِحَبْلِ ٱللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا۟ ۚ

وَٱعْتَصِمُوا۟ : فعل امر- (و)فاعل- جَمِيعًا : حال

این آیت هم خطاب به دو قبیله **اوس** و **خزرج** است.

می‌گوید: به دین خدا و به کتاب وی چنگ زنید و پراکنده مشوید چنانکه در جاهلیت پراکنده دل و پراکنده روزگار بودید.

قرآن توسط حضرت رسول ﷺ بشما امر می‌کند که همگی به متابعت وی در آئید چون با پیروی آنحضرت می‌توان به مقصد رسید.

رباعی:

حقا که بی متابعت سید رسل	هرگز کسی بمنزل مقصود ره نیافت
از هیچ رو به هیچ دری راه نمی‌دهند	آنرا که ز آستانه‌ی او روی دل بتافت

وَٱذْكُرُوا۟ نِعْمَتَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنتُمْ أَعْدَآءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِۦٓ إِخْوَٰنًا

تم : اسم کان - أَعْدَآءً : خبر کان- تم: اسم اصبح- إِخْوَٰنًا : خبر اصبح

خطاب به اوس و خزرج می‌گوید یاد کنید نعمتهای خدا راکه بر شما ارزانی فرموده است و آن اسلام و قرآن است که شما در زمان کفر دشمن یکدیگر بودید. رب العالمین میان دلهای ایشان (انصار و مهاجر) الفت نهاد و نعمت دین اسلام بر ایشان روان کرد و بر آن منت نهاد. در زمان کفر شما دشمنان یکدیگر بودید و به فضیلت دین اسلام دوستان و برادران یکدیگر گشتید.

وَكُنتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ ٱلنَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنْهَا ۗ

فَأَنقَذَكُم : شما را نجات داد.

سپس می‌گوید: شما در گذشته بواسطه ضلالت و جهالت بر لبه‌ی گودالی از آتش دوزخ بودید اگر مرگ شما را در آن حال می‌یافت هر آئینه به آتش جهنم می‌رفتید. پس خداوند شما را از آن گودال یا آتش جهنم باز رهانید و نجات داد و به سوی انس و الفت و برادری رهنمون ساخت.

كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمْ ءَايَٰتِهِۦ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

خداوند همچنانکه حال شما را از ضلالت و گمراهی زمان کفر بشما بیان کرد در حال از الفت و انس و برادری مجدد بشما گفت و برای شما دلائل وحدانیت خود را آشکار و روشن ساخت شاید قبول هدایت کنید و در طریق دین و حق ثابت قدم باشید.

وَلْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى ٱلْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِٱلْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ ٱلْمُنكَرِ ۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ 

باید دسته‌ای از شما باشند که سوی نیکی بخوانند و به معروف وا دارند واز منکر باز دارند، آنها، خودشان، رستگارانند.(۱۰۴)

وَلْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى ٱلْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِٱلْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ ٱلْمُنكَرِ ۚ

لام در وَلْتَكُن: لام امر است- أُمَّةٌ: فاعل از برای لتکن

هر آینه که باید اینچنین باشد که از شما گروهی مردمان را به نیکی بخوانند و امر به معروف و نهی از منکر کنند یعنی حق را از باطل و صلاح را از فساد و خوب را از بد تمیز و تشخیص دهند. و این امر به معروف و نهی از منکر پایه‌های دین است که خداوند انبیاء را به این فرستادند. و در جای دیگر امر به معروف و نهی از منکر را به نماز و روزه متصف کرد و دینداران را به آن موصوف کرد و بستود.

مفسران گفتند که: داعیان به خیر و امر به معروف و نهی از منکر علماء دین و مؤذنان و نصیحت کنندگان‌اند، و نهی کنندگان از منکر، جهادگران فی سبیل الله و علماء و سلطان عادل‌اند و نیز گفته‌اند «خیر» درین آیت اسلام است. و «معروف» تابع شدن محمد ﷺ و «منکر» کافر شدن به وی.

گرت نهی منکر بر آید ز دست نشاید چو بی دست و پایان نشست

شیخ سعدی گفت:

رسانیدن امر حق، طاعت است ز زندان نترسم که یکساعت است

وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ

وَأُوْلَٰٓئِكَ: مبتدا- **هُمُ**: ضمیر فصل- **ٱلْمُفْلِحُونَ**: خبر

و آن گروهی که دعوت کننده به خیر و امر به معروف و نهی از منکر هستند ایشان رستگارانند.

وَلَا تَكُونُوا۟ كَٱلَّذِينَ تَفَرَّقُوا۟ وَٱخْتَلَفُوا۟ مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ ٱلْبَيِّنَٰتُ ۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ 

چون آنکسان مباشید که با وجود حجت‌ها که سویشان آمده بود، پراکنده شدند و اختلاف کردند، که آنها عذابی بزرگ دارند.(۱۰۵)

وَلَا تَكُونُوا۟ كَٱلَّذِينَ تَفَرَّقُوا۟ وَٱخْتَلَفُوا۟ مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ ٱلْبَيِّنَٰتُ

جَآءَهُمُ: فعل ماضی- هم: در جاء هم: مفعول به- ٱلْبَيِّنَٰتُ: فاعل

در این آیه مجدداً درباره‌ی اتحاد و دوری از تفرقه و نفاق و فتنه بحث می‌کند، می‌گوید: ای مسلمانان شما مانند کسانیکه به عداوت و دشمنی و خصومت چون یهود و نصاری متفرق شدند و در دین و قول و عمل و اعتقاد مختلف بودند مباشید چون جهودان بعد از موسی عليه السلام در دین گروه گروه گشتند و ترسایان بعد از عیسی عليه السلام همچنین متفرق شدند.

وَأُو۟لَٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

آنگه سرانجام در باره‌ی عذاب متفرقین گفت، بر آن پراکندگان و مخالفان در آن روز عذابی بزرگ است.

يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ ۚ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ٱسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكَفَرْتُم بَعْدَ إِيمَٰنِكُمْ فَذُوقُوا۟ ٱلْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿۱۰۶﴾

روزی که روهائی سفید می شود و روهائی سیاه می‌شود، اما کسانیکه روهایشان سیاه شده [گویندشان] چگونه پس از ایمان آوردنتان منکر شدید، اکنون به سبب آن انکار که می کردید از این عذاب بچشید.(۱۰۶)

يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ

يَوْمَ: مفعول فيه.

در این آیه اشاره می‌کند که چگونه کفر موجب روسیاهی، و اسلام موجب روسفیدی است، می‌گوید: بیاد آورید روزی راکه در چنین روزی یعنی روز رستاخیز رویهائی سفید گردند و رویهائی سیاه گردند.

مولانا در مثنوی گفت:

روز زادن روم و زنگ و هر گروه　　یوم تبیض و تسود و جوه

فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ٱسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ

پس از آنکه رویهایشان سیاه گردد خدای تعالی از روی توبیخ به ایشان می‌گویند.

أَكَفَرْتُم بَعْدَ إِيمَٰنِكُمْ فَذُوقُوا۟ ٱلْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ

آیا پس از اینکه ایمان آوردید منظور اهل کتاب، به پیغمبر کافر شدید یعنی چرا بعد از ایمان آوردنتان راه کفر را انتخاب کردید و مرتد شدید و چرا از روشنایی اسلام برگشتید و راه نفاق و جاهلیت را پیمودید پس عذاب دوزخ را بچشید به جهت کافر شدنتان بعد از آوردن اسلام.

وَأَمَّا ٱلَّذِينَ ٱبۡيَضَّتۡ وُجُوهُهُمۡ فَفِي رَحۡمَةِ ٱللَّهِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿١٠٧﴾

اما کسانی که روهایشان سفید شده در رحمت خداوند یعنی در بهشت در آیند و خودشان، در آن جاودانند.(۱۰۷)

وَأَمَّا ٱلَّذِينَ ٱبۡيَضَّتۡ وُجُوهُهُمۡ فَفِي رَحۡمَةِ ٱللَّهِ

و اما آنانکه سفید شد رویهایشان یعنی مؤمنان و اهل سنت پس در دریای رحمت الهی غرق خواهند بود یعنی از نعیم بهشت برخوردار خواهند بود.

هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ

هُمۡ: مبتدا- خَٰلِدُونَ: خبر

این سفید رویان (مؤمنان) در رحمت و در بهشت نعیم جاوید ماندگانند.

شیخ سعدی گفت:

برومند دارش درخت امید   سرش سرسبز و رویش به رحمت سفید

تِلۡكَ ءَايَٰتُ ٱللَّهِ نَتۡلُوهَا عَلَيۡكَ بِٱلۡحَقِّۗ وَمَا ٱللَّهُ يُرِيدُ ظُلۡمٗا لِّلۡعَٰلَمِينَ ﴿١٠٨﴾

این آیه‌های خداست که آنرا بحق برتو می‌خوانیم و خدا برای اهل جهان ستمی نمی‌خواهد.(۱۰۸)

تِلۡكَ ءَايَٰتُ ٱللَّهِ نَتۡلُوهَا عَلَيۡكَ بِٱلۡحَقِّۗ

تِلۡكَ: مبتدا- ءَايَٰتُ: خبر

تمام این بحثهای مختلف که اشاره شد و بیان آن رفت درباره اتحاد و اتفاق و ایمان و امر به معروف و نهی از منکر و کفر بعد از ایمان آوردن و عواقب آنهاست خداوند می‌فرماید:

این آیت‌ها و نشانه‌هایی است در روز رستاخیز و وعده و وعید آن است که آن را الحق بواسطه وحی بر شما می‌خوانیم.

وَمَا ٱللَّهُ يُرِيدُ ظُلۡمٗا لِّلۡعَٰلَمِينَ

يُرِيدُ: فعل مضارع- (هو) فاعل- ظُلۡمٗا: مفعول به

و خداوند بر کسی بی جهت ظلم و ستم نمی‌کند و بدون جرم عقوبت نمی‌فرماید.

وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ وَإِلَى ٱللَّهِ تُرۡجَعُ ٱلۡأُمُورُ ﴿١٠٩﴾

هر چه در آسمانها و زمین هست از خداست و کارها بسوی او باز گشت دارد.(۱۰۹)

وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ

چگونه ممکن است خدا ستم کند در حالیکه آنچه در آسمانها از ستارگان و ملائکه و آنچه در زمین‌هاست از موالید ثلاثه از آن اوست و پادشاه بحقیقت اوست.

نظامی گنجوی گفت:

ای همه هستی ز تو پیدا شده　　خاک ضعیف، از تو، توانا شده
زیر نشین علمت کائنات　　ما به تو قائم، چو تو قائم به ذات
کیست درین دیرگه دیر پای　　کاو «*لمن الملک*» زند جز خدای؟

وَإِلَى ٱللَّهِ تُرۡجَعُ ٱلۡأُمُورُ

تُرۡجَعُ: فعل مضارع مجهول - ٱلۡأُمُورُ: نایب فاعل

همه کارها به سوی خدا بازگردانیده شود.

كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ تَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَتَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَتُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِۗ وَلَوۡ ءَامَنَ أَهۡلُ ٱلۡكِتَٰبِ لَكَانَ خَيۡرٗا لَّهُمۚ مِّنۡهُمُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَأَكۡثَرُهُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ﴿١١٠﴾

بهترین امتی که بر این مردم نمودار شده‌اید شما بوده‌اید به نیکی و کار شایسته فرمان می‌دهید و از بدی باز می‌دارید و بخدا ایمان دارید. اگر اهل کتاب مؤمن می‌شدند، بر ایشان بهتر بود بعضی از آنها مؤمنانند و بیشترشان، از دین برون شدگانند.(۱۱۰)

كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ تَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَتَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَتُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ

تم: اسم کان - خَيۡرَ: خبر کان

بعضی مفسران گفتند: *امة* **اینجا. صحابه رسول، مهاجرین و انصار،** گروهی از علما گفتند. این عامه امت **محمد** ﷺ راست. پیشینیان و پسینیان شما ای پیروان محمدﷺ بهترین امتی هستید که به سود انسانها آفریده شدید زیرا که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید، و به خدا ایمان دارید.

امر به معروف آن چیزیست که شرع آنرا بپسندد و نهی از منکر آنست که شرع آن را زشت شمارد.

مولانا گفت:

جمعه شرطست و جماعت در نماز　　امر معروف و زمنکر احتراز

وَلَوۡ ءَامَنَ أَهۡلُ ٱلۡكِتَٰبِ لَكَانَ خَيۡرٗا لَّهُمۚ

هو: *(مستتر) اسم کان* - خَيۡرٗا: خبر کان

و اگر علمای بنی اسرائیل آنرا که به پیغمبر آخر الزمان فرود آمده ایمان بیاورند و تصدیق کنند و بگروند یعنی به قرآن هر آینه آن ایمان و گرویدن بهتر از کفر و انکار ایشان است.

مِّنۡهُمُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَأَكۡثَرُهُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ

مِّنۡهُمُ: جار و مجرور، خبر مقدم- ٱلۡمُؤۡمِنُونَ: مبتدا موخر

بعضی از ایشان یعنی عده‌ی کمی از آنان ایمان آوردند و تصدیق کردند و پشت پا به تعصبهای جاهلانه زدند و به آغوش اسلام بازگشتند در حالیکه بیشتر ایشان از دایره‌ی دین و از فرمان پروردگار بیرون رفتگان و فاسقان‌اند.

لَن یَضُرُّوكُمْ إِلَّآ أَذًى وَإِن یُقَـٰتِلُوكُمْ یُوَلُّوكُمُ ٱلْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا یُنصَرُونَ ﴿١١١﴾

هرگز بشما زیان نزنند، مگر آزار اندکی، و اگر با شما بجنگند، پشتها بشما کنند و پیروز نشوند.(۱۱۱)

لَن یَضُرُّوكُمْ إِلَّآ أَذًى

لَن یَضُرُّوكُمْ: فعل مضارع- (و)فاعل- کم: مفعول به- أَذًى: مفعول مطلق

خداوند این وعده نصرت به مومنان داد و گفت هیچگاه اهل کتاب بشما نمی‌توانند ضرر برسانند مگر اینکه شما را به کفر دعوت کنند یا بر شما تهمت زنند یا شما را به قتال خود بترسانند بدانید که ضرر و زیانهای آنها جزئی و زودگذر است.

وَإِن یُقَـٰتِلُوكُمْ یُوَلُّوكُمُ ٱلْأَدْبَارَ

یُوَلُّوكُمُ ٱلْأَدْبَارَ: به شما پشت می‌کنند ومی‌گریزند.

اهل کتاب (جهودان مدینه) هر چند بر مؤمنان ناسزا گویند آن رنجی است موقتی و گذرا که سرانجام کار از آن مؤمنان خواهد بود بهر حال آنان به شما پشت می‌کنند و می‌گریزند.

ثُمَّ لَا یُنصَرُونَ

و پس از هزیمت و شکست یاری کرده نشوند یعنی نه از حق به جهودان نصرت رسد و نه از خلق.

ضُرِبَتْ عَلَیْهِمُ ٱلذِّلَّةُ أَیْنَ مَا ثُقِفُوٓاْ إِلَّا بِحَبْلٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَحَبْلٍ مِّنَ ٱلنَّاسِ وَبَآءُو بِغَضَبٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَضُرِبَتْ عَلَیْهِمُ ٱلْمَسْكَنَةُ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُواْ یَكْفُرُونَ بِـَٔایَـٰتِ ٱللَّهِ وَیَقْتُلُونَ ٱلْأَنۢبِیَآءَ بِغَیْرِ حَقٍّ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَواْ وَّكَانُواْ یَعْتَدُونَ ﴿١١٢﴾

هر کجا باشند ذلت بر آنها مقرر است، مگر پیمانی از خدا و پیمانی از مردم داشته باشند، قرین خشم خدا شدند و مسکنت بر آنها مقرر شد. برای آنکه آیه‌های خدا را انکار می کردند و پیغمبران را به ناحق می کشند، برای آنکه نافرمان بودند و تعدی می کردند.(۱۱۲)

ضُرِبَتْ عَلَیْهِمُ ٱلذِّلَّةُ أَیْنَ مَا ثُقِفُوٓاْ إِلَّا بِحَبْلٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَحَبْلٍ مِّنَ ٱلنَّاسِ وَبَآءُو بِغَضَبٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَضُرِبَتْ عَلَیْهِمُ ٱلْمَسْكَنَةُ

أَیْنَ مَا ثُقِفُوٓاْ: هر کجا یافته شوند- وَضُرِبَتْ عَلَیْهِمُ ٱلْمَسْكَنَةُ: مهر خواری بر ایشان خورده است.

آنان (جهودان) هر کجا یافته شوند مهر خواری و ذلت بر ایشان خورده است وچنان در نفس آنان خواری تعبیه شده است که هرگز جدا نمی‌گردد.

یعنی که جهودان را همیشه خوار دارید، و بخواری از ایشان جزیت بگیرید مگر اینکه از راه ناپسند خود دست بکشند و در اعمال خویش تجدید نظر کنند و خیال شیطنت و کینه توزی را از افکار خود بشویند و راه خدا را پیش گیرند و یا به مردم متوسل شوند یعنی با رعایت مقررات همزیستی مسالمت آمیز خویشتن را از ایذا و اذیت مردم در امان دارند و از مساوات حقوقی و قضایی برخوردار گردند. و مهر بیچارگی بر آنان خورده شده است.

این آیت برای تنبیه مؤمنان و ترساندن ایشان از گناهان است، چه گناهان صغیره و چه گناهان کبیره که نهایتاً به شرک و کفر بینجامد، می‌گوید:

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا۟ يَكْفُرُونَ بِـَٔايَـٰتِ ٱللَّهِ وَيَقْتُلُونَ ٱلْأَنۢبِيَآءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ۚ

این خواری و نکبت بخاطر آنست که ایشان از روی عناد و خصومت به آیات خدا و به قرآن و یا به احکام الهی یا به معجزات محمدﷺ ایمان نمی‌آورند و کفر می‌ورزند و پیغمبران را به ناحق می‌کشند مفهوم تنبیهی آیت به زمان حال است یعنی در هر عصر و زمانی هر کس دست به چنین اعمالی بزند جزای او همین خواری و ذلت خواهد بود.

ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوا۟ وَّكَانُوا۟ يَعْتَدُونَ

این کفر و قتل به این علت بود که کفر ورزیدند و نافرمانی کردند بلکه از حدود الهی تجاوز کردند، مسلماً هر قومی و هر ملتی چنین اعمالی انجام دهد سرنوشتی مشابه آنها خواهند داشت.

لَيْسُوا۟ سَوَآءً ۗ مِّنْ أَهْلِ ٱلْكِتَـٰبِ أُمَّةٌ قَآئِمَةٌ يَتْلُونَ ءَايَـٰتِ ٱللَّهِ ءَانَآءَ ٱلَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ ﴿١١٣﴾

یکسان نیستند، از اهل کتاب مردمی راست کردارند. که آیه های خدا را در اثنای شب می‌خوانند و سجده می کنند.(۱۱۳)

لَيْسُوا۟ سَوَآءً

(و) در لَيْسُوا۟: اسم ليس - سَوَآءً: خبر ليس

اهل کتاب و مسلمانان یعنی امت محمد ﷺ نه در این دنیا و نه در آخرت با هم یکسان و برابر نیستند.

مِّنْ أَهْلِ ٱلْكِتَـٰبِ أُمَّةٌ قَآئِمَةٌ يَتْلُونَ ءَايَـٰتِ ٱللَّهِ ءَانَآءَ ٱلَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ

يَتْلُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل- ءَايَـٰتِ: مفعول به- ءَانَآءَ: مفعول فيه

از میان اهل کتاب گروهی هستند بر دین اسلام و دارای اعتقاد راسخ و آن **عبدالله‌بن‌سلام** و یاران اوست. و **عطا** گفت چهل تن از مرد عرب از اهل **نجران** و سی و دو مرد از **حبشه** و هشت مرد از روم، که بر دین عیسی‌ؑ بودند به **محمد** ﷺ ایمان آوردند و احکام شریعت و قرآن تعلیم گرفتند و صفت دیگر ایشان این بود که آیات قرآن را در دل شب تلاوت می‌کنند و در بخشهایی از شب و با خواندن نماز در برابر عظمت پروردگار و به جهت اثبات بندگی خود به سجده می‌افتند گفته‌اند این وقت شب میان

نماز شب و عشاء است و یا نماز شب که مشهورتر همان نماز عشاء است که نماز عشاء مخصوص این امت است.

يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَٰئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿١١٤﴾

به خدا و به روز جزا ایمان دارند، به نیکی فرمان می‌دهند و از بدی باز می‌دارند و به خوبیها می‌شتابند، اینان از شایستگانند.(۱۱۴)

يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ

آنان به خدا و به روز رستاخیز ایمان دارند و مردم را به انجام کارهای نیک و امورات شریعت تشویق و رسالت حضرت محمدﷺ را تصدیق می‌کنند و از ارتکاب اعمال زشت باز می‌دارند و کسانی که پیغمبر را دروغ می‌پندارند نهی می‌کنند و در کارهای نیک بر یکدیگر سبقت می‌گیرند.

وَأُولَٰئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ

وَأُولَٰئِكَ: مبتدا- مِنَ الصَّالِحِينَ: جار و مجرور خبر

و آنان یعنی امة قائم موصوف به صفاتی که ذکر شد از افراد صالح و شایستگان‌اند که عمل نیکوکاران ضایع نخواهد بود و ثواب اعمال نیک آنان از ایشان بازگرفته نخواهد شد.

وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَن يُكْفَرُوهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ ﴿١١٥﴾

هر کار نیک کنند هرگز ناسپاسی نبینند (از ثواب آن محروم نشوند) و خداوند پرهیزکاران را می‌شناسد.(۱۱۵)

وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَن يُكْفَرُوهُ

این گروه از افراد اهل کتاب آنچه از نیکی می‌کنند نقصانی به ثواب اعمالشان نخواهد رسید و پاداش شایسته‌ی همه‌ی اعمال نیک خود را خواهند دید.

وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ

لفظ وَاللَّهُ: مبتدا- عَلِيمٌ: خبر

و خداوند به احوال پرهیزکاران داناست بنابراین پاداش اعمال نیک آنان هر چند کم باشد ضایع نخواهد شد.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَن تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُم مِّنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١١٦﴾

کسانیکه کافرند اموال و اولادشان در قبال خدا چیزی سودشان نمی‌دهد آنها اهل جهنم‌اند، و خودشان، در آن جاودانند.(۱۱۶)

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَن تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَٰلُهُمْ وَلَآ أَوْلَٰدُهُم مِّنَ ٱللَّهِ شَيْـًٔا

حکمت در آمدن این آیت آن است که در آیه قبل گفته بود هر چه از نیکی انجام دهید پاداش آن بیابید اما در این آیت بیان کرد که این حکم در همه جا و برای هر کسی نیست یعنی: بدرستی آنانکه به قرآن و به محمد ﷺ کافر شدند و او کعب‌بن‌اشراف و اصحاب او بودند که لعنت خدا بر آنها باد، آنانکه از قوم اراذل و اوباش رشوه می‌گیرند و به علمای خود رشوه می‌دهند که بیایند کتاب خدا را تحریف کنند و نیز فرزندان متعدد ایشان هرگز نمی‌توانند آنان را از مجازات خداوند در امان بدارند.

وَأُوْلَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلنَّارِۖ

وَأُوْلَٰٓئِكَ: مبتدا- **أَصْحَٰبُ**: خبر

آن گروه کافران (صاحبان اموال و اولاد) که فخرشان بر آنست اصحاب آتش دوزخ‌اند.

هُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ

هُمْ: مبتدا- **خَٰلِدُونَ**: خبر

ایشان در آتش دوزخ جاودان می‌مانند.

مَثَلُ مَا يُنفِقُونَ فِي هَٰذِهِ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُۚ وَمَا ظَلَمَهُمُ ٱللَّهُ وَلَٰكِنْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ 

وصف آنچه در این زندگانی دنیا می‌بخشند، مانند وصف بادی است در بردارنده‌ی سرمایی سوزان که به کشتزار گروهی زند که بر خویشتن ستم کرده‌اند، و آن را نابود سازد و خداوند به آنان ستم نکرد و لیکن خود برخویشتن ستم می کردند.(۱۱۷)

مَثَلُ مَا يُنفِقُونَ فِي هَٰذِهِ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُۚ

مَثَلُ: مبتدا- **كَمَثَلِ**: جار و مجرور خبر

گفته‌اند: این نفقه مشرکان مکه است که ریاکارانه بر علیه مسلمانان می‌دادند مانند نفقه در جنگ احد برای خرج لشکر کفار یا هزینه‌هایی که مشرکان در اعیاد بر بتان خود می‌دادند. آنچه آنها در زندگی دنیا انفاق می‌کنند مانند باد سوزانی است که به کشتزار قومی که بر خود ستم کرده‌اند بوزد و آن را نابود سازد یعنی اعمال ریاکارانه افراد بی‌ایمان همچون باد سوزانی است که بر کشتزار نفقه آنان می‌وزد و آن را نابود می‌کند.

وَمَا ظَلَمَهُمُ ٱللَّهُ وَلَٰكِنْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

خداوند به آنها ستم نکرده است یعنی مزارع آنها را به آتش نسوزانده است بلکه ایشان هستند که بر نفسهای خود به ارتکاب عملی که بدان مستحق بودند به خویشتن ستم می‌کنند.
آن هنگام که اموال خود را در ستیزه جویی با خداوندی که هرگز مغلوب نمی‌شود، نابود کردند. آری! همانند این باد سوزان که کشت و زرع آن قوم ستمگر را پاک از بین برد، اینان نیز اموالشان را صرف کردند، اما باد سوزان شرک، تلاشها و تکاپوها و سرمایه‌گذاریهای باطلشان را نابود کرد.

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ بِطَانَةً مِّن دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّواْ مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ ٱلْبَغْضَآءُ مِنْ أَفْوَٰهِهِمْ وَمَا تُخْفِى صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ ۚ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ ٱلْـَٔايَـٰتِ ۖ إِن كُنتُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١١٨﴾

ای اهل ایمان شما که ایمان دارید از غیر خودتان دوست صمیمی و همراز مگیرید، که آنها در تباهی شما کوتاهی نکنند. و رنج بردن شما را دوست دارند، دشمنی از گفتارشان عیان است و آنچه در سینه‌هاشان نهان است بدتر است، در حقیقت اگر تعقل می‌کنید ما این آیه‌ها را برای شما بیان کرده‌ایم.(۱۱۸)

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ بِطَانَةً مِّن دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا

بِطَانَةً : محرم راز- لَا يَأْلُونَكُمْ: تقصیر و کوتاهی نمی‌کنند، فعل مضارع -(و) فاعل -کم: مفعول به -

خَبَالًا: تباهی و فساد، مفعول به ثانی

باز به مؤمنان هشدار می‌دهد و می‌گوید:
ای کسانیکه ایمان آورده‌اید! غیر از هم کیشان و هم مسلکان خود برای خود، دوست و هم رازی انتخاب مکنید و بیگانگان را از رازهای درونی خود باخبر نسازید. عده‌ای از صحابه‌ﷺ با منافقان رابطه دوستی داشتند حق تعالی مؤمنان را از همنشینی ایشان نهی کرده فرموده است.
زیرا آنان هیچگاه در حق شما از هر گونه شر و فسادی کوتاهی نکنند.

رقم بر خود به نادانی کشیدی — که نادان را به صحبت برگزیدی
طلب کردم زنادانی یکی پند — مرا فرمود: با نادان مپیوند

وَدُّواْ مَا عَنِتُّمْ

عَنِتُّمْ: فعل ماضی- تم: فاعل

بلکه همیشه آنها دوست دارند که شما در رنج و زحمت باشید.

قَدْ بَدَتِ ٱلْبَغْضَآءُ مِنْ أَفْوَٰهِهِمْ

بَدَتِ: فعل ماضی- ٱلْبَغْضَآءُ: فاعل

بتحقیق دشمنی و عداوت ایشان آشکار شده است یعنی یهود و منافقین که پیوسته در جستجوی عیبهای مسلمانان بودند از سخنانی که بر دهن ایشان گذرد دشمنی آنان بر ملا شده است.

وَمَا تُخۡفِي صُدُورُهُمۡ أَكۡبَرُۚ

وَمَا: مبتدا- أَكۡبَرُۚ: خبر

و آنچه از عداوت که در دلهای خود پنهان می‌کنند به مراتب از آنچه بر زبان جاری کردند بیشتر و بزرگتر است.

قَدۡ بَيَّنَّا لَكُمُ ٱلۡأٓيَٰتِۖ إِن كُنتُمۡ تَعۡقِلُونَ

هر آینه ما برای شما نشانه‌ها بیان کردیم اگر شما در آن تفکر کنید می‌توانید دوست را از دشمن تمیز و تشخیص دهید و راه رستگاری از شر دشمنان را بیابید. **ابوموسی‌اشعری** به **عمر بن الخطاب** گفت: در پیش ما مردی نصرانی است، سخت دبیر و حافظ و با کفایت. عمر ﷺ گفت. خداوند فرمود غیر از همکیشان و هم‌مسلکان خود کسی را دوست مگیرید. ابوموسی گفت ما را با دین او چه کار. او بردین خود و ما بردین خود عمرﷺ گفت: زمانیکه خداوند ترا خوار جلوه می‌دهد پس آنان را دوست خود مشمار.

شیخ سعدی گفت:

نه هر که در مجادله چست، در معامله درست.

بس قامت خوش که زیر چادر باشد چون بازکنی مادر مادر باشد

هَٰٓأَنتُمۡ أُوْلَآءِ تُحِبُّونَهُمۡ وَلَا يُحِبُّونَكُمۡ وَتُؤۡمِنُونَ بِٱلۡكِتَٰبِ كُلِّهِۦ وَإِذَا لَقُوكُمۡ قَالُوٓاْ ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَوۡاْ عَضُّواْ عَلَيۡكُمُ ٱلۡأَنَامِلَ مِنَ ٱلۡغَيۡظِۚ قُلۡ مُوتُواْ بِغَيۡظِكُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿١١٩﴾

شما کسانی هستید که آنها را دوست می دارید و آنها شما را دوست نمی‌دارند، شما به همه کتابها گرویده‌اید و آنها چون شما را ببینند گویند: گرویده‌ایم و چون بخلوت شوند از خشم سرانگشتان گزند، بگو: از خشم خویش بمیرید، که خدا به راز دلها و سینه‌ها آگاه است.(۱۱۹)

هَٰٓأَنتُمۡ أُوْلَآءِ تُحِبُّونَهُمۡ وَلَا يُحِبُّونَكُمۡ وَتُؤۡمِنُونَ بِٱلۡكِتَٰبِ كُلِّهِۦ

ها: حرف تنبیه است- كُلِّهِۦ: توکید- ـه: مضاف الیه

می‌گوید: آگاه باشید آنانکه یهودیان و نصرانیان را به دوستی می‌گیرند شما کسانی هستید که آنها را دوست می‌دارید چونکه آنان به ظاهر اظهار ایمان کرده‌اند و حال آنکه آنان شما را دوست نمی‌دارند، در حالیکه شما به تمام کتابهایی که از طرف خداوند نازل شده است ایمان دارید ولی آنان به کتاب آسمانی شما ایمان ندارند.

شیخ سعدی گفت:

هر که با بدان نشیند، نیکی نبیند.

گر نشیند فرشته‌ای با دیو وحشت آموزد و خیانت و ریو

از بدان نیکویی میآموزی نکند گرگ پوستین دوزی

و هر گاه که بشما رسیدند برای فریب دادن شما به دروغ می‌گویند: ما نیز ایمان آورده‌ایم و آئین شما را تصدیق می‌کنیم.

وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوٓاْ ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَوْاْ عَضُّواْ عَلَيْكُمُ ٱلْأَنَامِلَ مِنَ ٱلْغَيْظِ

و زمانیکه با یکدیگر خلوت کنند از شدت خشم و کینه سرانگشتان خود را به دندان می‌گزند.

سعدی گفت :

دشمن چو از همه حیلتی فروماند، سلسله‌ی دوستی بجنباند؛ پس آنگه به دوستی کارهایی کند که هیچ دشمنی نتواند.

قُلْ مُوتُواْ بِغَيْظِكُمْ

ای پیامبر ! به ایشان بگو: به جهت خشم و عداوتی که از مؤمنان در دل دارید روزگار بگذرانید و بمیرید و این غصه تا دم مرگ باشماست.

إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ

بدرستیکه خداوند به آن کینه‌هایی که در سینه‌های شماست آگاه است و در قیامت به شرارت و عداوت نهانی آنها که مناسب حال ایشان است پاداش خواهد داد.

إِن تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِن تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُواْ بِهَا وَإِن تَصْبِرُواْ وَتَتَّقُواْ لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْـًٔا إِنَّ ٱللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿١٢٠﴾

اگر نیکی‌ای بشما رسد آنان را اندوهگین کند و اگر بدی بشما رسد، از آن شادمان شوند. اگر صبوری کنید و بپرهیزید، از مکرشان ضرری بشما نرسد. که خدا، به اعمالشان واقف است.(۱۲۰)

إِن تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِن تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُواْ بِهَا

إِن تَمْسَسْكُمْ : اگر بشما برسد

زمانیکه در جنگ بر شما نصرت و غنیمتی بدست آید دلتنگ شوند و اگر شکستی بشما برسد شاد شوند پس از ایشان چگونه نیکی انتظار داشت و چگونه دست دوستی به سوی آنها دراز کرد در حالیکه ایشان هرگز شایسته‌ی دوستی و همدلی را ندارند.

وَإِن تَصْبِرُواْ وَتَتَّقُواْ لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْـًٔا

لَا يَضُرُّكُمْ : فعل مضارع -کم: مفعول به -كَيْدُهُمْ: فاعل- هم: مضاف اليه- شَيْـًٔا: مفعول مطلق

پس شما ای مومنان بر ایذا و اذیت ایشان صبر کنید و در مقابل کید آنان تقوی و خویشتن‌داری پیش گیرید هرگز کید ایشان بر شما زیان نکند. که مطمئن باشید صبر وتقوای شما مایه‌ی احسان است و خداوند مزد احسان کنندگان را بی‌پاداش نخواهد گذاشت.پس ازین، واقعه **احد** ذکر می‌گردد که در آن بعضی مسلمانان تحت تاثیر کید منافقان قرار گرفته بودند و نزدیک بود دو قبیله مسلمان دامن صبر و

تقوی را از دست دهند و مایه مسرت منافقان گردد در روز **احد**. **مصطفی** ﷺ از اهل خویش یعنی از منزل **عایشه** بیرون رفت. و پیاده به احد رفت و به اصحاب خویش فرمود تا برای جنگ صف کشند و آماده شوند، از آن طرف **ابوسفیان** با سه هزار مرد پیاده و دویست مرد سوار از مشرکان مکه به صحرای احد فرو آمدند. **عبدالله بن ابی بن سلول** و جمعی از یاران او گفتند: یا رسول الله هیچ لزومی ندارد که از مکه بیرون رویم و به استقبال دشمن رویم اجازه بدهیم که اگر به مدینه در آیند باایشان جنگ کنیم. رسول خدا ﷺ این رای بپسندید مگر جماعتی از یاران گفتند، یا رسول الله ﷺ در مدینه نشستن صلاح نیست اگر به استقبال جنگ نرویم می‌گویند که: بددلان و ضعیف دلان‌ایم. رسول‌خداﷺ دوست داشت در مدینه بماند تا دشمن بیاید و در مدینه جنگ کند. اما چون همت و عزم جماعت را دید در رفت و سلاح بپوشید و عزم رفتن کرد. آن کسانیکه اصرار به رفتن داشتند از گفت خویش پشیمان شدند، که چرا با رسول الله این سخن گفتیم. مصلحت رفتن و یا نرفتن با رای پیغمبر بود و او از ما بهتر می‌داند و رای وی قویتر است. پس بیامدند و همه عذر خواستند و گفتند تا توقف کنیم. رسولﷺ فرمود: برای هیچ پیغمبری سزاوار نیست سلاح بپوشد تا با دشمن جنگ کند آنگاه پیش از جنگ سلاح بر زمین نهد این کار درست نیست و من چنین کاری نمی‌کنم پس **مصطفی** ﷺ روز آدینه بعد از نماز جمعه نیمه اول شوال سال سوم از هجرت[۱]، به سوی احد بیرون رفت.

حاصل کلام اینکه **عبدالله بن ابی سلول** درروز احد با سیصد مرد برگشت و پشت بداد و دو طایفه از انصار یکی **بنوحارثه** و یکی **بنوسلمه** خواستند با عبدالله برگردند اما خداوند به آنها کمک کرد و دلهایشان را نیرو بخشید و به آنها فهماند که باید مسلمانان به اعانت و نصرت الهی امیدوار باشند و انبوهی لشکر و تجهیزات در مقابل نصرت خداوند چیزی نیست.

إِنَّ ٱللَّهَ بِمَا يَعۡمَلُونَ مُحِيطٌ

لفظ ٱللَّهَ: اسم انّ- مُحِيطٌ: خبر انّ

بدرستیکه خداوند به آنچه از صبر و تقوا می‌کنید احاطه کننده است.

وَإِذۡ غَدَوۡتَ مِنۡ أَهۡلِكَ تُبَوِّئُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ مَقَٰعِدَ لِلۡقِتَالِۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ 

ای پیامبر ﷺ! بیاد آر آن هنگام که بامداد از بر اهل خویش در آمدی تا مومنان را در مواضع جنگ جای دهی و خدا شنوا و داناست.(۱۲۱)

وَإِذۡ غَدَوۡتَ مِنۡ أَهۡلِكَ تُبَوِّئُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ مَقَٰعِدَ لِلۡقِتَالِ

غَدَوۡتَ: سحرگاهان بیرون رفتی- تُبَوِّئُ: جایگزین می‌کنی- مَقَٰعِدَ: جایگاهها، مفعول‌به ثانی

و به یاد آور ای محمدﷺ! بامداد از خانه **عایشه رضی الله عنها** بیرون رفتی تا پایگاهی برای مومنان برای نبرد با دشمن آماده سازی و جای تیراندازی و جای سواران و جای سائر مومنان را مشخص کردی.

---

[۱] - جمعه ششم شوال سال سوم هجرت

وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

و خداوند به آنچه که می‌گوئید و به آنچه که در دل پنهان می‌دارید شنوا و داناست و نیت‌ها و کردارهای بندگانش را می‌داند.

إِذْ هَمَّت طَّآئِفَتَانِ مِنكُمْ أَن تَفْشَلَا وَٱللَّهُ وَلِيُّهُمَا وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُؤْمِنُونَ ﴿۱۲۲﴾

آندم که دو گروه از شما بد دل و ترسناک و در فکر فرار از جنگ بودند و خدا یارشان بود پس مومنان باید به خدا توکل کنند.(۱۲۲)

إِذْ هَمَّت طَّآئِفَتَانِ مِنكُمْ أَن تَفْشَلَا

هَمَّت: خواست، قصد کرد- أَن تَفْشَلَا: که سستی کنند، تنبلی کنند.

زمانیکه **عبدالله بن ابی** به جنگ پشت کرد و بازگشت دو گروه از شما که مسلمانانند **بنوحارثه** از اوس و **بنوسلمه** از خزرج خواستند که بد دلی کنند و بهمراه **عبداللهبن‌ابی** بازگردند.

وَٱللَّهُ وَلِيُّهُمَا

واو حالیه - لفظ الله وَلِيُّهُمَا: جلمه حالیه (الله مبتدا، ولی خبر)

چگونه گریزند و بازگردند در حالیکه خداوند یار و نگهدارنده این دوگروه بود یعنی آنها از تصمیم خود به زودی بازگشتند.

وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُؤْمِنُونَ

خداوند یارو پشتیبان این دو گروه بود و افراد با ایمان باید به خدا توکل کنند تا ایشان را نصرت دهد.

وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ ٱللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنتُمْ أَذِلَّةٌ فَٱتَّقُوا ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۱۲۳﴾

و خداوند در بدر نصرتتان داد در صورتیکه زبون بودید پس از خدا بترسید شاید سپاس دارید.(۱۲۳)

وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ ٱللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنتُمْ أَذِلَّةٌ

نَصَرَكُمُ فعل ماضی-کم: مفعول به- لفظ ٱللَّهُ: فاعل

وخداوند شما را در بدر پیروزی داد در حالیکه نسبت به دشمن ضعیف و از جهت‌ساز و برگ و تجهیزات جنگی قابل مقایسه با آنها نبودید تعداد شما سیصد و سیزده تن با ساز و برگ بسیار اندک و در حالیکه مشرکان بیش از هزارنفر با ساز و برگ فراوان بودند.

فَٱتَّقُوا ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

پس از خدا بترسید، و از مخالفت فرمان پیغمبر خود اجتناب کنید و روی از دشمن برنگردانید تا شاید شکر نعمتهای او را بجای آورده باشید تا نعمت نصرت و کمک خداوند به شما زیاده گردد. تا این حقیقت روشن گردد که پیروزی، نتیجه صبر و استقامت و پایداری است. پس از خدا بترسید باشد که سپاسداری نمائید، زیرا که تقوا و پرهیز بر انگیزاننده شکر و سپاس است.

إِذۡ تَقُولُ لِلۡمُؤۡمِنِينَ أَلَن يَكۡفِيَكُمۡ أَن يُمِدَّكُمۡ رَبُّكُم بِثَلَٰثَةِ ءَالَٰفٖ مِّنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ مُنزَلِينَ ﴿١٢٤﴾

ای رسول! بیادآر آندم که به مؤمنان می‌گفتی مگر بستان نیست که پروردگارتان به سه هزار فرشته فرود آمده از آسمان مددتان کرد؟(۱۲۴)

إِذۡ تَقُولُ لِلۡمُؤۡمِنِينَ أَلَن يَكۡفِيَكُمۡ أَن يُمِدَّكُمۡ رَبُّكُم بِثَلَٰثَةِ ءَالَٰفٖ مِّنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ مُنزَلِينَ

يُمِدَّكُمۡ: فعل مضارع-کم: مفعول به- رَبُّكُم: فاعل- مُنزَلِينَ : حال

خداوند نصرت مسلمانان را در جنگ **بدر** به وسیله فرشتگان یادآوری کرده می‌گوید در آن هنگام که مومنان از خداوند عزوجل از فرشتگان آسمان کمک خواستند سه هزار فرشته از فرشتگان آسمان فرو آمدند و در جنگ بدر کمک مسلمانان کردند از اینجا معلوم می‌شود که جایگاه فرشتگان آسمان است.

اگر امروز هم استقامت بخرج دهید و صبر کنید و تقوا پیشه گیرید و با فرمان پیغمبر مخالفت نکنید خداوند شما را نصرت و مدد خواهد کرد آنگه رب العالمین به تصدیق وعده خویش گفت:

بَلَىٰٓۚ إِن تَصۡبِرُواْ وَتَتَّقُواْ وَيَأۡتُوكُم مِّن فَوۡرِهِمۡ هَٰذَا يُمۡدِدۡكُمۡ رَبُّكُم بِخَمۡسَةِ ءَالَٰفٖ مِّنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ مُسَوِّمِينَ ﴿١٢٥﴾

آری اگر صبور باشید و پرهیزکاری کنید، و دشمنان در این هیجان خویش بشما تازند، همان گاه پروردگارتان به پنج هزار فرشته نشاندار مددتان می کند.(۱۲۵)

بَلَىٰٓۚ إِن تَصۡبِرُواْ وَتَتَّقُواْ وَيَأۡتُوكُم مِّن فَوۡرِهِمۡ هَٰذَا يُمۡدِدۡكُمۡ رَبُّكُم بِخَمۡسَةِ ءَالَٰفٖ مِّنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ مُسَوِّمِينَ

يُمۡدِدۡكُمۡ: فعل مضارع-کم: مفعول به- رَبُّكُم: فاعل- مُسَوِّمِينَ: یورشگران، نشانداران، حال.

اگر شما در جنگ صبر کنید و از معصیت خدا و مخالفت فرمان رسول وی بپرهیزید آنگه برفور دشمنان شما از خشمناکی بیایند.

در این حال به جای سه هزار فرشته در حرب بدر پنج هزار فرشته که آن فرشتگان و اسبانشان دارای علامت مشخصه‌ای می‌باشند به کمک شما فرستاده می‌شود و نشان ملائکه در آن روز آن بود که دارای عمامه‌های سفید و طره‌های آن از میان دو کتف آویزان شده است دم اسبانشان بسته شده است. **امام فخر رازی** در «**تفسیر کبیر**» می‌گوید: اهل تفسیر و سیر اجماعاً بر آن‌اند که فرشتگان در روز بدر با کافران به صورت عینی(فیزیکی) جنگیدند، پس چنان نبود که امداد، امدادی مصنوعی باشد، آن گونه که صاحب تفسیر المنیر می‌گوید: از **ابن عباس** روایت است که فرشتگان در جنگ بدر عملا شرکت کردند، اما در دیگر غزوات حضوری مدد داشتند، ولی عملا نمی‌جنگیدند.

وَمَا جَعَلَهُ ٱللَّهُ إِلَّا بُشۡرَىٰ لَكُمۡ وَلِتَطۡمَئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِۦۗ وَمَا ٱلنَّصۡرُ إِلَّا مِنۡ عِندِ ٱللَّهِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡحَكِيمِ ﴿١٢٦﴾

و خداوند آن فرشتگان را نفرستاد، جز بشارتی برای شما نکرد تا دلهایتان مطمئن شود که پیروزی جز از نزد خدای عزیز فرزانه نیست.(۱۲۶)

وَمَا جَعَلَهُ ٱللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِۦ

جَعَلَهُ: فعل ماضی- ـه: مفعول به- لفظ ٱللَّهُ: فاعل- بُشْرَىٰ: مفعول به ثانی

آن نصرت و مدد فرشتگان در جنگ بدر از جانب خداوند نبود مگر برای شادی شما و به جهت آرامش دل مسلمانان که بوسیله آن، دلهای شما به وعده‌ی نصرت بیارامد.

وَمَا ٱلنَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِندِ ٱللَّهِ ٱلْعَزِيزِ ٱلْحَكِيمِ

جز این نیست که پیروزی از جانب خداوندی است که بر همه چیز قادر و عزیز و در همه کار حکیم است یعنی غالبی است که هیچگاه مغلوب نشود و حاکمی است که نصرت و خوارکردن و بر مقتضای حکمت باشد.

لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِّنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنقَلِبُواْ خَآئِبِينَ 

[نصرتتان داد] تا گروهی از آنها را که کافر شده‌اند نابود کند یا سرکوبشان کند و از مقصود خود نومید بازگردند.(۱۲۷)

لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِّنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنقَلِبُواْ خَآئِبِينَ

لِيَقْطَعَ: تا هلاک کند- طَرَفًا: جماعتی از رؤسا واشراف- يَكْبِتَهُمْ: خوار گرداند خَآئِبِينَ: نا امیدان، مأیوسان.

هدف از فرو فرستادن فرشتگان به مدد شما آن بود که دلهای شما قوت گیرد تا اینکه کافران را هلاک و نابود کند و جماعتی از بزرگان و رؤسای آنان را نیست و نابود کند و یا آنان را سرکوب و خوار نماید و با شکست سخت آنان را ناامید گرداند بدون اینکه به اهداف خود برسند. غزوه‌ی بدر روز جمعه، هفدهم ماه مبارک رمضان در سال دوم هجری اتفاق افتاد.

لَيْسَ لَكَ مِنَ ٱلْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَٰلِمُونَ 

ای پیغمبر! کار بدست تو نیست، یاخدا، می‌بخشدشان و یا عذابشان می کند که آنها ستمگرانند.(۱۲۸)

لَيْسَ لَكَ مِنَ ٱلْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَٰلِمُونَ

لَكَ: جار و مجرور خبر لیس- شَيْءٌ: اسم لیس

سبب نزول این آیت آنست که پس از آنکه گروهی از قریش در جنگ بدر کشته شدند، گروهی دیگر که گریخته بودند، هنگامیکه به مکه رسیدند. اشراف قریش پیش **ابوسفیان** رفتند و گفتند، ما از دل و جان آماده‌ایم که با سود کالاهایی که در نزد توست سپاهی را برای جنگ با محمدﷺ تجهیز و آماده سازید، **ابوسفیان** گفت: من نخستین کسی هستم که با این مسئله موافقم کالاها را فروخنند و سرمایه هر کس را به او دادند و سودش را کنار گذاشتند قریش فرستادگان خود را به قبایل عرب گسیل داشتند و

آنها را برای نصرت خود فراخواندند و همگی برای جنگ آماده شدند و از هر سو به مکه آمدند و جمعاً سه هزار نفر بودند. هفت صد نفر زره دار بودند و دویست اسب و سه هزار شتر همراهشان بود.
شب جمعه ششم شوال، پیامبر ﷺ در خواب دید که گویی در زره‌ی محکمی قرار دارد و دسته‌ی شمشیرش که **ذوالفقار** بود شکست و گاو نری کشته شد و قوچی را از پی خود می‌کشد، این خواب برای یاران خود نقل کرد و چنین تعبیر فرمود: که منظور از زره‌ی محکم شهر مدینه است و شکستن دسته‌ی شمشیر مصیبتی است که بر من خواهد رسید و گاوی که کشته شده است کشته شدن بعضی از اصحاب من است و قوچ هم عبارت از پهلوان دشمن است که خداوند او را خواهد کشت.
عقیده رسول خدا این بود که بواسطه‌ی این خواب از مدینه بیرون نرود (حالت دفاعی بگیرد) در عین حال در این مورد با یاران خود مشورت فرمود **عبدالله‌بن‌ابی‌بن‌سلول** اشاره کرد که از مدینه بیرون نروند و بزرگان مهاجر و انصار هم همین عقیده را داشتند، در این هنگام نوجوانان که در جنگ بدر نتوانسته بودند شرکت کنند بپاخاستند و از پیامبر تقاضا کردند که آنها را به سوی دشمن بیرون ببرد که تصور نکنند ما از آنها ترس و واهمه‌ای داریم یا ناتوان و درمانده‌ایم و پیامبرﷺ نیز موافقت فرمود:
پیامبر ﷺ نماز جمعه را با مردم گزارد و آنها را موعظه فرمود و دستور داد که تلاش کنند. ضمناً فرمود که اگر شکیبا باشند پیروز خواهند شد.
سپس در حالیکه همگی جمع شده به مسجد آمده بودند و با پیامبرﷺ نماز عصر را گزاردند، پیامبر همراه **ابوبکر**رضی الله عنه و **عمر** رضی الله عنه وارد خانه شد، آن دو در لباس پوشیدن و عمامه به سر بستن به پیامبر ﷺ کمک کردند و مردم هم صف کشیده و منتظر بیرون آمدن پیامبرﷺ از خانه بودند. رسول خدا در حالیکه لباس جنگی پوشیده بود از خانه بیرون آمد، زره پوشیده بود و میان کمر خود را با تسمه چرمی که حمایل شمشیرش بود بسته بود و عمامه بسته و شمشیر آویخته و سپر بر پشت خود انداخته بود.
مردم از گفتار خود پشیمان شدند و گفتند. ای پیامبر! در مورد بیرون رفتن از مدینه هر طور صلاح می‌دانی رفتار فرمای، پیامبر فرمود: چون پیامبری جامه‌ی جنگی بپوشد شایسته نیست آن را از تن بیرون آورد تا خداوند میان او و دشمنانش حکم فرماید، اکنون توجه کنید و آنچه من می‌گویم انجام دهید و در پناه خدا حرکت کنید و اگر شکیبا و صابر باشید سرانجام پیروزی از آن شماست. بهرحال در نزول این آیت.
«*لیس لک من الامر شیء*» اختلاف اقوال است.
ربیع و **کلبی** و جماعتی گفتند: روز احد کافران دندان مبارک **مصطفی** ﷺ را بشکستند و او را برنجانیدند قدمهای مبارک وی لرزید و بیهوش بر زمین افتاد کافران بانگ برداشته که محمدﷺ کشته شده است. اندکی بعد پیغمبر به هوش آمد.
شعبی گفت: رسول خدا ﷺ روز احد مثله‌ها دید که بر مسلمانان بعد از قتل کرده بودند. **هند** با جماعتی از زنان برسرکشتگان می‌گشت و گوشها و بینی‌های ایشان می‌برید، و جگر **حمزه**علیه السلام بیرون کرده و همچنین **عبدالله بن جحش** را دید گوش و بینی بریده و شکم بر کرده.

مصطفی ﷺ زمانیکه آن مثله‌ها را دید دلتنگ شد، و خواست که بر حال این گمراهان نفرین کند از بارگاه کبریا این آیت نازل شد « **لیس لک من الامر شئ**» یعنی از دست تو کاری ساخته نیست اگر بعد از این ما بر کافران پیروز شویم با ایشان همین کنیم که ایشان با مسلمانان کردند رب العالمین این آیت فرستاد « **لیس لک من الامر شئ**» **مقاتل** گفت: این آیت در **شأن** اهل **بئرمعونه** آمد. آنان هفتاد مرد از درویشان صحابه بودند. رسول خدا ﷺ ایشان را به بئر معونه فرستاد تا مسلمانان را آداب دین و **قرآن** و علم بیاموزند، کافران قصد ایشان کردند و همه را بکشتند. رسول خداﷺ بسیار دلتنگ شد. **انس** گوید: رسول خدای هیچوقت چنان خشمگین نشد که به قتل ایشان شده بود بلکه این کار در دست خدای یکتاست.

یا اینکه خدا بخواهد توبه دهد ایشان را و ببخشد آنها را یا بخاطر ظلم و ستمی که کرده‌اند مجازاتشان کند و تو ای محمدﷺ مسئول هدایت آنها نیستی بلکه تنها موظف به تبلیغ و دعوت آنها به اسلام هستی اگر خدا بخواهد آنها را هدایت می‌کند و اگر بخواهد عذاب می‌نماید یعنی تو درباره‌ی آنها دعای بد منما.

وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ ۚ يَغْفِرُ لِمَن يَشَآءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَآءُ ۚ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٢٩﴾

هر چه در آسمان ها و زمین هست از خداست هرکه را بخواهد بیامرزد و هرکه را بخواهد عذاب کند و خدا آمرزگار و رحیم است.(۱۲۹)

وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ ۚ

وَلِلَّهِ: جار و مجرور خبر مقدم- مَا: مبتدا موخر

و آنچه در آسمانها و زمین هاست از آن خداست و فرمان فرمان اوست و همه مخلوق و مملوک اویند.

يَغْفِرُ لِمَن يَشَآءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَآءُ ۚ

او به هرکه بخواهد توفیق ایمان دهد می‌بخشد و هر که را بخواهد مجازات دهد کیفر می‌دهد.

وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

خداوند بر دوستان خود آمرزنده و بر بندگان خود مهربان است یعنی اگر بخواهد آنها را به دولت ایمان رستگار می‌گرداند و مورد آمرزش و بخشایش خویش قرار می‌دهد.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تَأْكُلُوا۟ ٱلرِّبَوٰٓا۟ أَضْعَٰفًا مُّضَٰعَفَةً ۖ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٣٠﴾

شما که ایمان دارید! ربا را به افزودنهای مکرر، نخورید و از خدا بترسید، شاید رستگار شوید.(۱۳۰)

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تَأْكُلُوا۟ ٱلرِّبَوٰٓا۟ أَضْعَٰفًا مُّضَٰعَفَةً ۖ

أَضْعَٰفًا مُّضَٰعَفَةً: دو و چند برابر، حال.

ای گروه گرویدگان مال ربا را به دو برابر یا چندین برابر مخورید که در زمان جاهلیت مرسوم بود و الا ربا به هر کیفیتی که باشد مضاعف یا غیر مضاعف، کم یا زیاد. با نص صریح قرآن حرام است. در آیه ۲۷۵ سوره البقره آورده‌ایم که **ربا:**

در لغت به معنی زیادت است و در شرع عبارت است از زیادتی که از عوض خالی باشد از **جابر رضی الله عنه، لعن رسول الله (ص) آکل الربوا** را (خورنده ربا را). آنحضرت لعنت کرده است خورنده ربا راکه ربا می‌ستاند. و لعنت کرده است آنحضرت خورانندهٔ ربا راکه ربا می‌دهد و بوسیله‌ی آن قرض می‌گیرد. و لعنت کرده است نویسنده ربا راکه خط آنرا می‌نویسد و نیز شاهدان و گواهان آنرا (لعنت کرده است). اینها یعنی آکل و موکل و کاتب وشاهد در ورود لعنت و ارتکاب معصیت برابرند و ربا در صورتی است که زیاده کرده شود از همجنس خود. **قال رسول الله(ص): الذهب بالذهب** (طلا به طلا)- **الفضه بالفضه**(نقره به نقره)- **البر بالبر** (گندم به گندم)- **الشعیر بالشعیر** (جو به جو) **التمر بالتمر** (خرما به خرما)- **الملح بالملح** (نمک به نمک)- پول به پول- به زیادتی باشد.

بیت:

**قناعت کن ای نفس بر اندکی		که سلطان و درویش بینی یکی**

همانطوریکه گفتیم برای اطلاع بیشتر به تفسیر آیه ۲۷۵ سوره البقره رجوع شود.

وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ

و از خدا به آنچه که نهی کرده است بترسید و سودخواری راکنار بگذارید تا شاید شما رستگار گردید.

وَٱتَّقُواْ ٱلنَّارَ ٱلَّتِيٓ أُعِدَّتۡ لِلۡكَٰفِرِينَ ﴿١٣١﴾

و از آن آتش که برای کافران آماده شده بترسید.(۱۳۱)

وَٱتَّقُواْ ٱلنَّارَ ٱلَّتِيٓ أُعِدَّتۡ لِلۡكَٰفِرِينَ

وَٱتَّقُواْ: فعل امر- (و)فاعل- ٱلنَّارَ: مفعول به- ٱلَّتِيٓ: نعت

و از آتش بترسید یعنی از عملی که شما را به آتش دوزخ رساند و آن در اینجا عمل سودخواران است از برای کافران و یا تباهکاران آماده کرده شده است بپرهیزید. یعنی خوردن ربا، همچنان اعمال کفار است، پس شما مسلمانان باید از عمل رباکه ایمان را از شما سلب می‌کند و بوسیله آن همچون کفار مستوجب آتش می‌شوید بپرهیزید.

وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ لَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ ﴿١٣٢﴾

خدای یکتا و این پیغمبر را فرمان برید، شاید مرحمت بینید.(۱۳۲)

وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ لَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ

و فرمان برید خدا را در آنچه حکم کند و رسول او را اطاعت کنید در آنچه که فرماید باشد که شما رحم کرده شوید و در عذاب جهنم نیفتید و آن مراد سود خواری است.

وَسَارِعُوٓاْ إِلَىٰ مَغۡفِرَةٖ مِّن رَّبِّكُمۡ وَجَنَّةٍ عَرۡضُهَا ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلۡأَرۡضُ أُعِدَّتۡ لِلۡمُتَّقِينَ ﴿١٣٣﴾

بشتابید به آمرزش پروردگارتان و بهشتی که پهنای آن چون آسمانها و زمین است و برای پرهیزکاران مهیا گشته است.(۱۳۳)

وَسَارِعُوٓاْ إِلَىٰ مَغۡفِرَةٖ مِّن رَّبِّكُمۡ وَجَنَّةٍ عَرۡضُهَا ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلۡأَرۡضُ

وَسَارِعُوٓاْ: فعل امر از مصدر مسارعه: مسابقه در سرعت

مَغۡفِرَةٖ نوعی پوشش که از آلودگی و نقص مصون دارد مجرور به حرف جر

می‌گوید: به مغفرت خداوند بشتابید، یعنی به آن کاری که سبب مغفرت باشد. بعضی از مفسران درباره‌ی سبب مغفرت گفتند. اسلام و سنت است. قومی گفتند جمع و جماعت است. قومی گفتند جهاد و هجرت است و قومی هم گفتند اخلاص در طاعت و صدق در معاملت است و محققان گویند این مسارعت به پیمودن راه نیست بلکه به پیمودن دل است.

بیت:

این راه بپای تن بپایان نرسد تا جان نزند قدم بجانان نرسد

و بشتابید به عملی که شما را به بهشتی که از جهت عظمت ماورای آسمانها و زمین است.

مولانا گفت:

و آنکه مردن پیش او شد فتح باب سارعوا آید مر او را در خطاب

أُعِدَّتۡ لِلۡمُتَّقِينَ

بهشتی که برای پرهیزکاران و متقیان از شرک و نفاق آماده کرده شده است.

ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ فِي ٱلسَّرَّآءِ وَٱلضَّرَّآءِ وَٱلۡكَٰظِمِينَ ٱلۡغَيۡظَ وَٱلۡعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ﴿١٣٤﴾

همانا که در گشادگی و سختی انفاق می کنند، نگهداران خشم و بخشندگان مردم. و خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.(۱۳۴)

ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ فِي ٱلسَّرَّآءِ وَٱلضَّرَّآءِ وَٱلۡكَٰظِمِينَ ٱلۡغَيۡظَ وَٱلۡعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِ

آنانکه در آسانی و در سختی، چه در موقعی که در راحتی و فراخی نعمت‌اند و چه زمانی که در پریشانی و محرومیت‌اند، یعنی چه در حالت توانگری و چه در حالت درویشی و تنگدستی نفقه می‌کنند. و آنانکه خشم فرو خورند و انتقام نگیرند با توجه به اینکه می‌توانند انتقام بگیرند و در آن خشم و انتقام گرفتن صبر می‌کنند و رضای خدا در آن طلب می‌کنند. **بیت:**

صبر باشد مشتهای زیرکان هست حلوا آرزوی کودکان

مولانا گفت:

گفت ازین خشم خدا چه بود امان گفت ترک خشم خویش اندر زمان

روایت کنند که: **ابوبکر صدیق** روزی با **مصطفی** ﷺ نشسته بود، مردی آمد و به ابوبکر زبان دراز کرد و ناسزا گفت. **ابوبکر** ازوی اعراض کرد و روی برگرداند و از وی در گذشت پس آن مرد در طعن بیفزود. **ابوبکر** خشم گرفت و شروع به پاسخ دادن نمود. **مصطفی** ﷺ برخاست، **ابوبکر** از پی **مصطفی**ﷺ رفت، گفت یا رسول الله چرا تا آن زمانیکه به ما طعن می‌کرد تو نشسته بودی چون من جواب دادم برخاستی؟ این چه بود؟ **مصطفی** ﷺگفت: یا ابابکر تا زمانیکه تو جواب نمی‌دادی فرشته‌ای آمده بود از طرف تو پاسخ می‌داد. چون خشم گرفتی و در انتقام ایستادی فرشته برفت و شیطان درآمد، من برخاستم. **سعدی گفت:**

حکیمی که با جهال در افتد، توقع عزت ندارد وگر جاهلی بزبان آوری بر حکیمی غالب آید، عجب نیست که سنگی است که گوهر همی شکند.

**نه عجب گر فرو رود نفسش		عندلیبی غُراب هم قفسش**

سعدی گفت:

**گر هنرمند از او باش جفایی بیند		تا دل خویش نیازارد و درهم نشود**
**سنگ بد گوهر اگر کاسهٔ زرین بشکست		قیمت سنگ‌نیفزاید و زرکم نشود**

آورده‌اند که کسی **امام اعظم**(رح) را سیلی زد. امام فرمود که من می‌توانم تو را سیلی بزنم لیکن نزنم و قادرم از تو بر خلیفه شکایت کنم اما نکنم و می‌توانم در سحرگاه از جفای تو بحضرت حق بنالم ولی ننالم و می‌توانم کمر خصومت بر بندم و داد خود از تو بستانم و آن نیز نکنم و اگر مرا فردا رستگاری باشد و شفاعت مرا بپذیرند بی تو قدم در بهشت ننهم. شیخ سعدی گفت: **جوهر اگر در خلاب افتد، همچنان نفیس است و غبار اگر بفلک رسد، همان خسیس.**

**مردی‌گمان‌مبرکه‌به زورست و پردلی		با خشم اگر برآئی دانم که کاملی**

و عفو کنندگان‌اند بر کسیکه بر او ستم کرده باشد.

**تو نیکی می‌کن و در دجله انداز		که ایزد در بیابانت دهد باز**

وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلْمُحْسِنِينَ

لفظ وَٱللَّهُ: مبتدا- يُحِبُّ: فعل مضارع- فاعل(هو)، جمله خبر- ٱلْمُحْسِنِينَ: مفعول به

و خداوند نیکوکاران را دوست دارد و بهترین نیکی آنست که نیکوئی کنند در حق کسی که به او بدی کرده باشد.

**گر فراق بنده از بد بندگیست		چون‌تو با بد بدکنی پس‌فرق چیست؟**

در گلستان شیخ سعدی آمده است:

پادشاهی را شنیدم بکشتن اسیری اشارت کرد بیچاره در آن حالت نومیدی ملک را دشنام دادن گرفت و سقط گفتن که گفته‌اند: هر که دست از جان بشوید هر چه در دل دارد بگوید.

ملک پرسید چه می‌گوید؟ یکی از وزرای نیک محضر گفت: ای خداوند همی‌گوید:

و **الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس** ملک را رحمت آمد و از سر خون او در گذشت. وزیر دیگر که ضد او بود گفت: ابنای جنس ما را نشاید در حضرت پادشاهان جز براستی سخن گفتن: این ملک را دشنام داد و ناسزا گفت. ملک روی از این سخن در هم آورد وگفت: آن دروغ وی پسندیده تر آمد مرا از این راست که تو گفتی، که روی آن در مصلحتی بود و بنای این بر خبثی. وخردمندان گفته‌اند: دروغی مصلحت آمیز به که راستی فتنه انگیز.

هر که شاه آن کند که او گوید — حیف باشد که جز نکوگوید

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَن يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿۱۳۵﴾

و آنها که چون ناروائی کردند و کار زشتی انجام دادند یا بخویشتن ستم کردند، خدا را یاد کنند و برای گناهان خویش آمرزش طلبند « و جز خدا کیست که گناهان بیامرزد» و بر آنچه کرده‌اند، دانسته اصرار نورزند.(۱۳۵)

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ

وَالَّذِينَ: معطوف است به الذین ینفقون.

سبب نزول این آیت آن بود که مؤمنان به رسول خدا ﷺ گفتند. یا رسول الله **بنی‌اسرائیل** در نزد خدا از ما گرامی‌تر است، چون هرگاه گناهی از آنان صادر می‌شد کفارت آنرا می‌دادند یعنی که بینی **یا** گوش آنان بریده می‌شد و بدین طریق کفارت گناهان می‌دادند **مصطفی** ﷺ چون این سخن از ایشان شنید، ساعتی خاموش گشت و منتظر وحی شد تا چه آید. رب العالمین این آیت فرستاد. یعنی آنانکه از روی هوا و نفس زمانیکه کاری ناشایست انجام دهند یا بر نفسهای خود ستم کنند عقوبت خدا را یاد کنند پس از خداوند برای گناهان خود آمرزش بخواهند.

آنگه **مصطفی** ﷺ گفت: بیائید تا شما را از چیزی خبر بدهم که آن بهتر از آن چیزی است که به بنی‌اسرائیل دادند. بنی اسرائیلیان را مثله کردن فرمودند ولی شما را ذکر و استغفار و ترک اصرار برای گناهان فرمودند.

وَمَن يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ

و کیست که گناهان را بیامرزد « **من** » استفهام است به معنی نفی یعنی هیچکس گناهان بندگان را نیامرزد. مگر خداوند جل جلاله

وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ

و دوباره اصرار و پافشاری بر انجام آن گناهان نکردند یعنی از انجام گناهان توبه کردند بلکه آنان می‌دانند که عقوبت اصرار بر گناهان سخت تر است.

أُوْلَٰٓئِكَ جَزَآؤُهُم مَّغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّٰتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ وَنِعْمَ أَجْرُ ٱلْعَٰمِلِينَ ﴿۱۳۶﴾

پاداش آنها آمرزش پروردگارشان است با بهشت‌هایی که در آن جویها روان است که جاودانه در آن باشند. و پاداش نیکوکاران چه نیکست.(۱۳۶)

أُوْلَٰٓئِكَ جَزَآؤُهُم مَّغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّٰتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ

درباره پاداش آن گروه پرهیزگارانی که صفات آنها در دو آیه قبل گفته شد. می‌گوید: پاداش ایشان آمرزشی است از جانب پروردگار ایشان و بهشت‌هایی است که از زیر درختانش نهرهایی جاری است و بهشتی که در آن دائم جاودان باشند و چه پاداش نیکی است برای کسانیکه اهل علم و عمل و صاحب تقوا اند و مطیع فرمان خداوندناند.

وَنِعْمَ أَجْرُ ٱلْعَٰمِلِينَ

وَنِعْمَ: فعل مدح- أَجْرُ: فاعل

و چه مزد نیکویی است پاداش عمل کنندگان و آن مغفرت خدا و رسیدن به بهشتی که وصف آن رفت.

قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُواْ فِي ٱلْأَرْضِ فَٱنظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلْمُكَذِّبِينَ ﴿۱۳۷﴾

پیش از شما ماجراها گذشته است پس در زمین بگردید و ببینید سرانجام تکذیب کنان چسان بود؟(۱۳۷)

قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُمْ سُنَنٌ

خَلَتْ: ماضی مفرد مونث از خلی به معنی گذشت- سُنَنٌ: فاعل

پیش از شما در دنیا در کار و راندن حکومت سنتهایی بود در نیک و بد، گاه شادی و گاه اندوه. گاه راحت و گاه محنت گاه آسانی و گاه شدت و از آنها کسانی بودند که با پیغمبران خدای (ج) دشمنی ورزیدند و به تکذیب برخاستند و از اطاعت و تصدیق خدا و رسول او اعراض نمودند و به عصیان و حرام خواری اصرار نمودند سرانجام آنها چه سان بدشد.

مولانا گفت:

گفت سیر وا می‌طلب اندر جهان بخت و روزی را همی کن امتحان

فَسِيرُواْ فِي ٱلْأَرْضِ فَٱنظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلْمُكَذِّبِينَ

كَيْفَ: خبر کان- عَٰقِبَةُ: اسم کان

پس بروید و در روی زمین سیر کنید و ببینید سرزمین **عاد** و دیار **ثمود** و بیابان **لوط** را پس به نظر عبرت بنگرید که به سبب نافرمانی سرانجام کار تکذیب کنندگان و اعراض کنندگان چگونه بوده است؟

هَٰذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ ﴿۱۳۸﴾

این برای مردم، بیانی و برای پرهیزکاران هدایت و پندی است.(۱۳۸)

هَٰذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ

هَٰذَا: مبتدا- بَيَانٌ: خبر

این کلام در قصه **احد** و **بدر** گذشت در این آیت عبرتی برای مردمان و آرام کردن دلهاست هر چند این بیانات خطاب همگانی است بلکه افراد با ایمان و پرهیزکاران از آن عبرت می‌گیرند و هدایت می‌یابند.

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ 

سستی مگیرید و غمگین مشوید که شما، اگر واقعاً ایمان دارید، برترید.(۱۳۹)

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ

وَلَا تَهِنُوا: از وهن به معنی دلسردی مکنید، سستی مورزید- الْأَعْلَوْنَ: برتران

در جنگ **احد** یعنی جهاد در راه خدا آنچه بشما برسد سست مشوید و از جراحات و مصیبتهای وارده افسرده و غمگین مباشید چونکه در آن روز هفتاد مرد از **انصار** و پنج مرد از **مهاجرین** کشته و شهید شدند[1] از جمله آنها **حمزه بن عبدالمطلب بود، هند دخترعتبه** گوش و بینی اصحاب رسول خداﷺ را برید و از گوش و بینی شهیدان گردن بند و خلخال درست کرد، و قطعه‌ای از جگر حمزه را کند و در دهان گذاشت ولی نتوانست آنرا ببلعد و بیرون انداخت، و بر بالای سنگی که مشرف به آوردگاه بود رفت و گفت: ما شما را در عوض جنگ **بدر** جزا دادیم. گویند **صفیه** دختر عبدالمطلب آمد تا پیکر برادر خود حمزه را ببیند، پیامبرﷺ به پسر صفیه، زبیر بن عوام گفت: برو او را برگردان که نبیند که چه بر سر برادرش آورده‌اند، زبیر به مادر گفت: مادر جان رسول خدا دستور می دهد برگردی، گفت: چرا؟ هر چند به من خبر رسیده است که برادرم را **مثله** کرده‌اند ولی این در راه خدا چیزی نیست و راضی و خشنودیم و به خواست خداوند متعال صبر می‌کنیم، وچون زبیر به حضور پیامبرﷺ برگشت و این خبر را داد فرمود: آزادش بگذار و او آمد و به پیکر برادر خود نظر کرد و بر او دعا کرد و استغفار نمود و کلمه **انا لله و انا الیه راجعون** بر زبان آورد. آنگاه پیامبرﷺ دستور داد حمزه را همانجا به خاک سپردند و همچنین هفتاد مرد دیگر مجروح شدند و حال آنکه شما برترانید نسبت به ایشان یعنی کشتگان شما در صدر نعیم بهشت‌اند و کشتگان ایشان در قعر جهنم اگر از گرویدگان به وعده‌ی حق باشید. خداوند تعالی در آیه، مومنان را به صبر وشکیبایی و پایداری فرا می‌خواند و مصیبت وارده از جنگ احد را به آنان تسلیت می‌گوید و آنان را بر جنگ در مقابل دشمنان از سستی و کوتاهی باز می‌دارد. و بیان می‌کند که عاقبت نیک با صابران و شکیبایان است.

---

[1] - بیشتر روایات بر این نکته متفق‌اند که شهدای مسلمین هفتاد تن بوده‌اند که اکثریت قاطع آنان از انصار بوده‌انـد- (نگـاه کنیـد: الرحیق المختوم، ص ۴۰۷)

بنا به روایت فوق تعداد شهدای مهاجرین فقط چهار نفر بوده و بقیه از انصار بوده‌اند.

إِن يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ ٱلْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُۥ ۚ وَتِلْكَ ٱلْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ ٱلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَيَتَّخِذَ مِنكُمْ شُهَدَآءَ ۗ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٤٠﴾

اگر بشما زخمی رسیده آنگروه را نیز، زخمی مانند آن رسیده، این روزها را، میان مردم جابجا می‌کنیم، تا خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند، معلوم دارد و از شما گواهان گیرد که خدا ستمگران را دوست ندارد.(۱۴۰)

إِن يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ ٱلْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُۥ ۚ

يَمْسَسْكُمْ: فعل مضارع- كم: مفعول به- قَرْحٌ: زخم، جراحت، فاعل- مِّثْلُهُۥ: نعت

در **سبب نزول** این آیه **راشد بن سعد** می‌گوید: هنگامیکه رسول خدا اندوهناک از احد برمی‌گشتند، زنی می‌آمد که شوهر و پسر او هر دو در جنگ شهید شده بودند و بدانجهت شیون می‌کرد در این هنگام پیغمبر مناجات کنان به خدای متعال عرض کرد خداوند فرمود اگر در روز **احد**، بشما جراحتها رسید، برای کفار **قریش** در روز **بدر** مثل آن رسید. اگر امسال در احد از شما قومی کشته شدند، پارسال ازیشان هم در جنگ بدر قومی کشته شدند.

وَتِلْكَ ٱلْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ ٱلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَيَتَّخِذَ مِنكُمْ شُهَدَآءَ ۗ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلظَّٰلِمِينَ

وَتِلْكَ: مبتدا- ٱلْأَيَّامُ: بدل- نُدَاوِلُهَا: خبر- ها: مضاف الیه

این به آنست که رب‌العالمین میان مردم روزگار می‌گرداند یک روز دولت بر قومی می‌دهد و روز دیگر بر قومی دیگر. فیوماً علینا و یوماً لنا.

وَلِيَعْلَمَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَيَتَّخِذَ مِنكُمْ شُهَدَآءَ ۗ

بر اینکه خداوند بداند صبر کسانی راکه به او ایمان آورده‌اند و برای آنکه فراگیرد از شما گواهان یعنی گواه یک دیگر باشید که در معرکه جهاد کدام یک جان خود را فدا کردند و به افتخار شهادت نایل آمدند و چه کسانی رو به گریز نهادند.

وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلظَّٰلِمِينَ

و خداوند ستمکاران راکه مشرکان‌اند دوست نمی دارد، مسلمانان از بهر آن خواستار شهادت بودند که دوستدار خداوند باشند و نیز خداوند خواست که مؤمنان به آن رنجها و مصیبت‌ها که در آن روز به ایشان رسید، صبر کنند تا گناهان ایشان پاک گرداند. این است که رب العالمین گفت:

وَلِيُمَحِّصَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَيَمْحَقَ ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿١٤١﴾

و تا خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند تصفیه کند و از هر عیب و نقص پاک کند. و کافران را نقصان دهد.(۱۴۱)

وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ

وَلِيُمَحِّصَ: فعل مضارع از مصدر تمحیص به معنی پاکی از آلودگی- تصفیه- الَّذِينَ: مفعول به- وَيَمْحَقَ: از محق، به معنی پوشیده، محو و نابودی

و فایده‌ی دیگر آنست که مؤمنان را از گناه پاک و سره و خالص گرداند همچنانکه کافران را نابود و هلاک گرداند.

أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ ﴿۱۴۲﴾

مگر پنداشتید به بهشت درون می شوید؟ و خدا کسانی از شما را که جهاد کرده‌اند معلوم نمی کند پیش از آنکه صبوری پیشگان را معلوم کند.(۱۴۲)

أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ

أَمْ: آیا- حَسِبْتُمْ: گمان برده‌اید

در این آیه قرآن با استفاده از واقعه احد و صبر و استقامت از مصیبت وارده می‌فرماید آیا می‌پندارید که بدون جهاد و استقامت در راه خدا می‌توانید به بهشت داخل شوید یعنی داخل شدن به بهشت تنها به نام مسلمان شدن و یا عقیده بدون عمل داشتن نیست. تا اینکه خداوند ﷻ شما را مورد امتحان قرار ندهد که چه کسی خالصانه جهاد می‌کند و هنگام نبرد بر مصیبت وارده صبر و پافشاری می کند. و هر نوع سختی و مصیبت را تحمل می‌کند و برای هرگونه فداکاری آماده باشد به این مقامات عالیه فائز می‌گرداند عرب گوید:

بقدر الکد تکتسب المعالی و من طلب العلی سهر اللیالی[1]

شیخ سعدی گفت:

اگر تیغ قهر بر کشد، نبی و ولی سر در کشد و گر غمزه‌ی لطف جنباند، بدان بنیکان در رساند.

گر به محشر خطاب قهر کند انبیا را چه جای معذرتست
پرده از روی لطف گو بردار کاشقیا را امید مغفرتست

وَلَقَدْ كُنتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِن قَبْلِ أَن تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنتُمْ تَنظُرُونَ ﴿۱۴۳﴾

شما بودید که مرگ [در میدان جنگ] را پیش از آنکه با آن روبرو شوید، آرزو می کردید پس آنرا در حالیکه می‌نگریستید، دیدید.(۱۴۳)

وَلَقَدْ كُنتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِن قَبْلِ أَن تَلْقَوْهُ

تَمَنَّوْنَ: از مصدر تمنی: به معنی امید و آرزو.

---

[1] - به قدر تلاش و کوشش عزت و سربلندی را در می‌یابی و کسیکه طالب عزت و شرف است باید رنج بیدار خوابی را به خود بقبولاند و سختی‌ها را تحمل نماید تا به مقام ارجمندی نایل آید.

بدرستی که شما آرزوی شهادت می‌کردید قبل از اینکه وارد جنگ شوید (حرب احد) و می‌گفتید در خارج مدینه جنگ باید کرد تا مشرکان تصور نکنند از آنان ترسی در دل داریم به آنان گفته شد.

فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنتُمْ تَنظُرُونَ

پس بتحقیق آنچه که آرزوی آنرا داشتید اکنون آنرا مشاهده می‌کنید پس بجای حمله و اشتیاق شهادت، هزیمت و فرار چه معنی دارد و حال آنکه شما می‌نگرید یاران و برادران شما کشته و شهید می شدند یا نگاه می‌کردید که پیغمبرﷺ زخم خورد، و در میان کشتگان نهاده شده او را تنها گذاشته و در خلاص خود می کوشیدید.

ابن اسحاق می‌گوید ابودجانه شخصاً خود را سپر بلای پیامبر ﷺ قرار داد و او خود را روی بدن پیامبر خم داده بود و تعداد زیادی تیر به او برخورد کرد **سعدبن‌ابی‌وقاص** هم مرتب تیراندازی می‌کرد، سعد می‌گوید، پیامبر ﷺ به من تیر می‌دادند و می‌گفتند، پدر و مادرم فدای تو باد بزن، گاهی تیرهایی به من می‌دادند- پر نداشت و می‌فرمود بزن و می زدم، به دهان **عبدالرحمن بن عوف** هم سنگ خورد و داندانهای پیشین او شکست و بیش از بیست زخم برداشت که از جمله پایش لنگ شد.

ابن اسحاق می‌گوید، اولین کسی که پس از هزیمت مردم رسول خدا را شناخت **کعب‌بن مالک** بود، کعب می‌گوید، همان وقتیکه مردم فریاد می کشیدند پیامبر کشته شد ناگاه متوجه شدم که چشمان پیامبرﷺ از زیر مغفر می‌درخشد و با صدای بلند فریاد کشیدم که ای مسلمانان مژده دهید که این رسول خداست، پیامبرﷺ به من اشاره فرمود که ساکت باشم، گوید، همینکه مسلمانان رسول خدا را شناختند، گرد آن حضرت جمع شدند و همگی به طرف دره حرکت کردند و علی‌؈ و ابوبکر ﷺ و عمرﷺ و طلحه بن عبیدالله و زبیر بن عوام و حارث بن صحه و گروهی از مسلمانان همراه اوبودند. همینکه رسول خدا در دره بود و همین گروه از اصحاب همراهش بودند گروهی از لشکر قریش بالای کوه رفتند و **خالد بن ولید** فرمانده‌ی ایشان بود، پیامبر عرض کرد پروردگارا سزاوار نیست که **آنها** مشرف بر ما باشند، **عمر**ﷺ و تنی چند از مهاجران با آنها جنگ کردند و از فراز کوه راندندشان. پیامبرﷺ برخاست که بر صخره‌ای از کوه بالا برود ولی چون ضعیف شده بود و دو زره بر تن داشت، نتوانست بالا برود، طلحه بن عبیدالله نشست و پیامبر را بر دوش گرفت و برخاست و آن حضرت را بر فراز صخره نهاد.[1]

ابن هشام گوید، پیامبر ﷺ به مناسبت زخمهایی که برداشته بود در روز احد نماز ظهر نشسته خواند و مسلمانان هم نماز را نشسته در پشت سر آن حضرت گزاردند.

---

[1] - پیامبر هنگامیکه بر فراز سنگ برآمد، فرمود:
« طلحه بهشت را بر خویش لازم ساخت»
- سیره بن هشام ج ۲ ص ۸۶- سنن ترمذی کتاب الجهاد- مسند امام احمد ج ۱ ص ۱۶۵

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِيْن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ انقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَن يَنقَلِبْ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ فَلَن يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ ﴿۱۴۴﴾

محمد جز فرستاده‌ای نیست که پیش از او فرستادگان در گذشته‌اند. آیا اگر بمیرد یا کشته شود عقب گرد می کنید و هرکه عقب گرد کند، ضرری بخدا نمی‌زند و خدا سپاسداران را پاداش خواهد داد.(۱۴۴)

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ

وَمَا: حرف نفی- مُحَمَّدٌ: مبتدا- رَسُولٌ: خبر

مفسران گفتند: **سبب نزول** این آیت آن بود که **مصطفی** ﷺ آن روز که به جنگ احد بیرون رفت به شعبی از شعبهای احد فرو آمد، و پنجاه مرد تیرانداز از لشکر خود برگزید و جنگ سخت شد. پس چون کافران به هزیمت شدند و مسلمانان به غنیمت در افتادند و فرمان رسول الله ﷺ را خلاف کردند و مرکز جنگ خالی گذاشتند و به غنیمت گرفتن مشغول شدند. **خالدبن‌ولید** و عکرمه بن ابی جهل که فرمانده سواره نظام لشکر قریش بودند دیدند که مسلمانان به غنیمت مشغول شدند. از آن جایی که قوم رفته بودند شروع به حمله کردند.

و ایشان را شکست دادند و **عبدالله بن قمئه حارثی** بر چهره‌ی عزیز رسول خدا ﷺ ضربتی زد چنانکه مجروح شد. و یاران را ازوی پراکنده کرد. آواز دهنده‌ای از میان لشکر آواز داد. « **الا ان محمداً قد قتل** » گویند: آن آواز دهنده ابلیس بود لعنه‌الله. **انس بن نصر عم انس بن مالک** گفت: یا قوم اگر **محمد** ﷺ کشته شد خدای **محمد** ﷺ زنده‌ی پاینده است اکنون بیائید تا شمشیر زنیم و جنگ کنیم بر آن دینی که رسول ﷺ جنگ کرد. و بمیریم هم بر آنکه وی بمرد.پس روی به دشمن نهاد و جنگ کرد تا کشته شد. اینجاست که خداوند فرمود: « **و ما محمد الا رسول** » و نیز روایت است که چون **مصطفی** ﷺ از دنیا رفت **عمربن خطاب** برخاست و گفت که: منافقان می‌گویند که: رسول خدا ﷺ بمرد، و رسول ﷺ نمرد، که وی به حضرت عزت رفت چنانکه **موسی** ﷺ چهل شب از میان قوم رفت و به مناجات مشغول شد سپس باز آمد. مصطفی ﷺ همچنین باز آید. پس ما این منافقان که این سخن می گویند دست و پای می‌بریم و گردنهایشان را می‌زنیم و بردار می‌کنیم. این قصه به **ابوبکرصدیق** رسید، بوبکر بیامد به عمر برگذشت، و عمر همان سخن می‌گفت: **بوبکر** به خانه **عایشه** رفت. **مصطفی** ﷺ را دید جامه بسر کشیده، جامه از روی وی باز کرد، وی را دید کالبد مبارک خالی کرده، به روی وی در افتاد و می‌گریست و می‌گفت: « **فداک ابی وامی** » پدر و مادرم فدای تو باد. پس بیرون آمد و عمر را صدا کرد و گفت یا عمر! خاموش باش و عمر سروازد و همان سخن می‌گفت، پس ابوبکر روی به مردم کرد و شروع به سخن کرد. مردم همه روی به وی در نهادند و عمر را بگذاشتند. بوبکر این آیت بر خواند که: « **و ما محمد الا رسول** » بعضی از صحابه گفتند دانستیم که آنچه بوبکر گفته حق و راست است.

قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ ٱلرُّسُلُ

بدرستیکه بمرده‌اند پیش از وی فرستادگان (پیغمبران) که بعد از فوت ایشان پیروان نشان به فدای جان و مال دین را محافظت و استوار داشته‌اند رحلت پیغمبر از این جهان کاری شگفت نیست.

أَفَإِيْن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ ٱنقَلَبْتُمْ عَلَىٰٓ أَعْقَـٰبِكُمْ

آیا اگر این پیغمبر بمیرد یا شهید گردد شما ترک جهاد می‌کنید و یا مرتد می‌شوید و دین خود را ترک می‌کنید؟

وَمَن يَنقَلِبْ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ فَلَن يَضُرَّ ٱللَّهَ شَيْـًٔا

لفظ ٱللَّهَ : مفعول به- شَيْـًٔا: مفعول مطلق

و هر که برگردد و عقب گرد کند و یا مرتد شود و یا ترک جهاد کند آنان به جهت عقب گرد خود به خدا زیان نمی‌رسانند زیرا که زیان و ضرر بر او روا نیست بلکه تنها به خود زیان می رسانید و اما خداوند به کسانیکه در جنگ احد بر خلاف همه‌ی مشکلات و انتشار خبر شهادت پیغمبرﷺ دست از جهاد بر نداشتند و در دین و ایمان خود محکم و پا برجا ایستادند اشاره می‌کند و آنان را به عنوان شاکرین معرفی می‌کند و می‌گوید:

وَسَيَجْزِى ٱللَّهُ ٱلشَّـٰكِرِينَ

«س» در وَسَيَجْزِى: حرف استقبال

و زود باشد که خداوند شاکرین و سپاس دارندگان را جزا دهد یعنی خداوند یکتاپرستان و ثابت قدمان در دین را در آخرت بهشت می‌دهد، و به آنان« **المؤمنین المجاهدین الجنه**» گفته می شود.

وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَن تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ كِتَـٰبًا مُّؤَجَّلًا ۗ وَمَن يُرِدْ ثَوَابَ ٱلدُّنْيَا نُؤْتِهِۦ مِنْهَا وَمَن يُرِدْ ثَوَابَ ٱلْـَٔاخِرَةِ نُؤْتِهِۦ مِنْهَا ۚ وَسَنَجْزِى ٱلشَّـٰكِرِينَ ﴿١٤٥﴾

هیچکس جز به اذن خدا نخواهد مرد، ثبتی است مدت‌دار. هر که پاداش دنیا خواهد از آنش دهیم و هر که پاداش آخرت خواهد از آنش دهیم و سپاسداران را پاداش خواهیم داد.(۱۴۵)

وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَن تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ كِتَـٰبًا مُّؤَجَّلًا ۗ

أَن تَمُوتَ: فعل مضارع- فاعل(هی)- كِتَـٰبًا: مفعول مطلق

در شایعه‌ی کشته شدن حضرت رسول ﷺ در جنگ احد که در بین مسلمانان پخش شده عده‌ی زیادی از مسلمانان خواستند از جنگ دست بکشند و حتی بعضی می‌خواستند از جنگ عقب گرد کنند. خداوند در این آیه خطاب به مسلمانان می‌فرماید: مرگ به خواست و ارادت خداست هیچ کس نمی میرد مگر اینکه زمان اجلش فرا رسد و اگر اجل برسد کسی قادر نیست از آن فرار کند.

رباعی:

دوروزحذرکردنت ازمرگ روانیست روزیکه‌قضاباشد و روزیکه‌قضا نیست
روزیکه قضا باشد کوشش نکند سود روزیکه‌قضانیست‌درومرگ روا نیست

شیخ سعدی گفت:

دو چیز محال عقل است، یکی خوردن بیش از رزق مقسوم و دیگر مردن پیش از وقت معلوم.

وَمَن يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا

و هر که به طاعت و عمل خویش ثواب دنیوی بطلبد، خداوند آنچه را که بخواهد به او می‌بخشد.

وَمَن يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا

و هرکه به طاعت و عمل خویش ثواب اخروی خواهد آنچه خواست از پاداش برای اوست، البته عمل او توام با اخلاص باشد و برای ریا و تظاهر نباشد و ثواب این عمل بر اندازه نیت و بر وفق همت او بود یعنی هر کسی که در عمل نیت دنیا داشته باشد وی را پاداش دنیا دهد و هر کسی که در عمل نیت عقبی داشته باشد وی را پاداش عقبی دهد.

وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ

و زود باشد که ما شکر گویندگان بر نعمت جهاد را پاداش خواهیم داد. از **علی**ﷺ روایت شده است که فرمود: پایداران بر دین خویش، **ابوبکر**ﷺ و اصحاب وی هستند و علیﷺ همیشه می‌فرمود: ابوبکرﷺ امیر شکرگزاران بود.

وَكَأَيِّن مِّن نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا ۗ وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ ﴿١٤٦﴾

و چه بسا پیغمبران که جمعیت زیادی از پیروانش به همراه او جنگ کردند و از آنچه در راه خدا از سختیها به آنها رسید، سستی نکردند و ناتوان نشدند و زبونی نکردند و خدا صابران را دوست دارد.(۱۴۶)

وَكَأَيِّن مِّن نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ

وَكَأَيِّن: اسم مرکب از کاف تشبیه و ای به معنی چه بسیار

رِبِّيُّونَ : از رب به معنی سرپرست در اصطلاح عبرانی و سریانی پیغمبران و مربیان دینی

بسیاری پیغمبران در راه حق جهاد کردند و کشته شدند که در قرآن از این پیغمبران که کشته شدند فراوان‌اند از آنجمله- **زکریا- یحیی و ...**

فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا

وَهَنُوا: سستی- اسْتَكَانُوا: از کین یا کون به معنی ناله برآوردن

قوم و یاران مخلص او بعد از قتل پیامبران از دین خود برنگشتند.

و سست نشدند و از بسیاری جنگ ضعیف و ناتوان نشدند و دین را رها نکردند و دست از جهاد بر نداشتند و ناله نکردند و شما ای شکست خوردگان احد! ای یاران رسول‌خدا ﷺ! چرا شما آن نگفتید که یاران ایشان گفتند و چرا آن کار نکردید که ایشان کردند.

وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلصَّٰبِرِينَ

و خداوند صبر کنندگان بر جهاد را دوست می‌دارد و به آنان پاداش می‌دهد.

وَمَا كَانَ قَوْلَهُمْ إِلَّآ أَن قَالُواْ رَبَّنَا ٱغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِيٓ أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَٱنصُرْنَا عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿١٤٧﴾

و سخنشان جز این نبود که گفتند: پروردگارا! گناهان ما و زیاده روی‌هایمان را در کارمان بیامرز و قدمهای ما را استوار کن و بر گروه کافران پیروزمان ساز.(۱۴۷)

وَمَا كَانَ قَوْلَهُمْ إِلَّآ أَن قَالُواْ رَبَّنَا ٱغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِيٓ أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَٱنصُرْنَا عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْكَٰفِرِينَ

إِلَّآ أَن قَالُواْ : استثناء مفرغ

یاران ایشان آن زمان که پیغمبران ایشان کشته شد سخنی که از آن اضطراب و وحشت پدید آید بر زبان نیاوردند و از مقابله و جهاد باز نه ایستادند و مطیع دشمن نشدند و دست از دین خود برنداشتند و بلکه گفتند:

پروردگارا گناهان مان را بیامرز و از زیاده رویها و تندرویها در کارمان صرف نظر کن و قدمهای ما را در وقت مقاتله با کفار ثابت و استوار بدار و بر گروه کافران و ناگرویدگان یاریمان ده.

فَـَٔاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ ثَوَابَ ٱلدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ ٱلْـَٔاخِرَةِ ۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿١٤٨﴾

پس خداوند پیروزی در دنیا و پاداش نیک آخرت نصیب گردانید و خدا نیکوکاران را دوست دارد.(۱۴۸)

فَـَٔاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ ثَوَابَ ٱلدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ ٱلْـَٔاخِرَةِ ۗ

فَـَٔاتَىٰهُمُ: فعل ماضی- هم: مفعول به- لفظ ٱللَّهُ: فاعل- ثَوَابَ: مفعول به ثانی -ٱلدُّنْيَا: مضاف الیه

پس خداوند به برکت دعا و استغفار ایشان یا به جهت صبر و استقامت بر مقاتله کفار و ثابت قدم بودن ایشان در جهاد پاداش این جهان و آن جهان بدیشان داده است در این جهان بر دشمنان بر بدست آوردن غنایم پیروز گرداند و در آن جهان پاداش ثواب آنان را داد که همان نعمت های بهشت یا لقاء الله است.

وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلْمُحْسِنِينَ

و خداوند نیکوکاران و ثابت قدمان در جهاد را دوست می دارد و به ایشان پاداشی در خور و شایسته عنایت می کند.

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن تُطِيعُواْ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰٓ أَعْقَـٰبِكُمْ فَتَنقَلِبُواْ خَـٰسِرِينَ (۱۴۹)

ای اهل ایمان ! اگر کسانی را که کافر شده اند، فرمان برید شما را از دینتان باز میگردانند و آنگاه زیانکار میشوید.(۱۴۹)

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن تُطِيعُواْ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰٓ أَعْقَـٰبِكُمْ فَتَنقَلِبُواْ خَـٰسِرِينَ

ای: منادا- ٱلَّذِينَ : بدل

این آیت آن زمان نازل شد که در جنگ **احد** چون مسلمانان شکست خوردند منافقان گفتند ای کسانیکه ایمان آورده اید بدین اول خود باز گردید و از **ابوسفیان** امان طلب کنید و فرمانبردار کافران باشید. رب العالمین فرمود:

اگر شما از ایشان فرمان برید و به مصلحت و مشورت ایشان (کافران) کار کنید.شما را از دین اسلام بر می گردانند و فرمانبردار کافران می‌کنند.

پس آنگاه شما در هر دو دنیا از زیان زدگان خواهید بود اگر بشما بگویند فرمان بردار باشبد نافرمانی کنید و فرمان مبرید و هرگز چنین کاری مکنید.

بَلِ ٱللَّهُ مَوْلَـٰكُمْ ۖ وَهُوَ خَيْرُ ٱلنَّـٰصِرِينَ (۱۵۰)

[نکنید] که خدا یار شماست و او بهترین یاوران است(۱۵۰)

بَلِ ٱللَّهُ مَوْلَـٰكُمْ ۖ

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا - مَوْلَـٰكُمْ : خبر. کم: مضاف الیه

هرگز و هیچوقت کافران را بدوستی مگیرید و تابع آنها مباشید و از ایشان یاری مجوئید زیرا یاری دهنده و مولای شما الله است.

وَهُوَ خَيْرُ ٱلنَّـٰصِرِينَ

وَهُوَ: مبتدا- خَيْرُ: خبر

و خداوند بهترین یاری دهندگان و بهترین دوستان است.

پس به سوی مشرکان باز نگردید و از آنها پشتیبانی نکنید و از حزب خدای جل جلاله باشید و بر علیه دشمنان همدست و هم پیمان باشید که خدا با شماست.

سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلرُّعْبَ بِمَآ أَشْرَكُواْ بِٱللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِۦ سُلْطَٰنًا ۖ وَمَأْوَىٰهُمُ ٱلنَّارُ ۚ وَبِئْسَ مَثْوَى ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٥١﴾

در دل کسانی که کافر شده اند، هراس خواهیم افکند، زیرا چیزهایی را که خدا دلیلی بر آن نفرستاده با وی شریک کرده اند جایشان جهنم است و جایگاه ستمگران چه بد است.(۱۵۱)

سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلرُّعْبَ بِمَآ أَشْرَكُواْ بِٱللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِۦ سُلْطَٰنًا

سُلْطَٰنًا: مفعول به - به معنی دلیل و برهان.

سبب نزول این آیت آن بود که در روز **احد** بعد از جنگ کافران قریش به سوی **مکه** بازگشتند در راه با یکدیگر گفتند بر گردیم و همه را بکشیم و کسی را از مسلمانان زنده نگذاریم. **خالدبن الولید** به بالای کوه رفت و قصد رسول الله ﷺ کرد. حضرت رسول الله ﷺ دعا کرد. خداوند ﷻ ترسی و بیمی در دل ایشان افکند و آنان سراسیمه و شکست خورده از تصمیم خود بر گشتند و به مکه روانه شدند خداوند ترسی در دل کافران افکند و بر مسلمانان منت نهاد.

به جهت آنکه ایشان به خدا شرک آوردند و انباز گرفتند چیزها را بدون دلیل بر خدا شریک قرار داده بودند یعنی خداوند به پرستش آن بت هیچ حجت نیاورده است و از آسمان به آن شرک هیچ کتابی نفرستاده است. پس هیچ حجتی و عذری بر آنها نیست.

وَمَأْوَىٰهُمُ ٱلنَّارُ

و محل و جایگاهشان آتش دوزخ است.

وَبِئْسَ مَثْوَى ٱلظَّٰلِمِينَ

وَبِئْسَ: فعل ذمّ - مَثْوَىٰ: محل اقامت دائم، فاعل- ٱلظَّٰلِمِينَ: مضاف الیه

و دوزخ برای ستمکاران و مشرکین چه جایگاه و آرامگاه بدی است.

به روایت **جابربن عبدالله** رضی الله عنه **در حدیث شریف** آمده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: به من پنج خصلت داده شده است که به هیچ پیامبری قبل از من داده نشده است:

۱- با افگنده شدن بیم و رعب بر قلب دشمن، به اندازه مسافت یک ماه راه، نصرت داده شده ام.

۲- زمین همه برایم سجده گاه و پاکیزه قرار داده شد.

۳- غنایم برایم حلال گردانیده شد.

۴- اجازه شفاعت بمن داده شد و در حالیکه انبیای قبل از من این امتیاز خود را در دنیا خواستند.

۵- پیامبران قبل از من مخصوص به سوی قوم خویش بر انگیخته می شدند، ولی من به سوی همه مردم مبعوث گردیده ام.

وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ ٱللَّهُ وَعْدَهُۥٓ إِذْ تَحُسُّونَهُم بِإِذْنِهِۦ ۖ حَتَّىٰٓ إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَٰزَعْتُمْ فِى ٱلْأَمْرِ وَعَصَيْتُم مِّنۢ بَعْدِ مَآ أَرَىٰكُم مَّا تُحِبُّونَ ۚ مِنكُم مَّن يُرِيدُ ٱلدُّنْيَا وَمِنكُم مَّن يُرِيدُ ٱلْءَاخِرَةَ ۚ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ ۖ وَلَقَدْ عَفَا عَنكُمْ ۗ وَٱللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٥٢﴾

براستی خدا وعده خویش با شما راست کرد آندم که باذن وی بکشتیدشان، تا وقتی که سست شدید و در کار جنگ اختلاف کردید و نافرمان شدید، با وجود آنکه خدا چیزی را که دوست می داشتید، بشما نمایانده بود، کسانی از شما بودند که دنیا می‌خواستند و کسانی از شما بودند که آخرت می خواستند. آنگاه شما را از کشتنشان باز داشت تا بیازمایدتان و از شما در گذشت که خدا با مومنان کرمی دارد.(۱۵۲)

وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ ٱللَّهُ وَعْدَهُۥٓ إِذْ تَحُسُّونَهُم بِإِذْنِهِۦ ۖ

تَحُسُّونَهُم: از احساس: دانستن، دریافتن.

رسول خدا ﷺ زمانیکه به مدینه بازگشت، عده ای از یاران وی گفتند: این رنج و محنت از کجا به ما رسید و چگونه این واقعه اتفاق افتاد. و حال اینکه خداوند به ما وعده نصرت و پیروزی داده بود. رب العالمین در جواب ایشان این آیت فرستاد. **لقدصدقکم الله ... الایه** هر آینه خداوند وعده خود را بشما در باب پیروزی راست کرد که آن پیروزی مشروط به صبر بود تا صبر می کردند پیروز می شدند و چون ترک صبر کردند مغلوب شدند.

صبر آرد آرزو رانی شتاب صبر کن و الله اعلم بالصواب

آن زمانیکه کافران را از روی عجله و شتاب در اولین روز جنگ احد کشتید پیروزی از آن شما بود شما ایشان را بخواست و اجازه خداوند کشتید.

حَتَّىٰٓ إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَٰزَعْتُمْ فِى ٱلْأَمْرِ وَعَصَيْتُم مِّنۢ بَعْدِ مَآ أَرَىٰكُم مَّا تُحِبُّونَ

فَشِلْتُمْ: سستی، بی تفاوتی -أَرَىٰكُم: نشانتان داد، فعل ماضی- کم: مفعول به- فاعل(هو)- مَّا ثانی: مفعول به ثانی.

تا آنگاه که شما سستی کردید و بددل شدید و با یکدیگر در اموری مخالفت و منازعت کردید، فرمانده ایشان **عبدالله بن جبیر** می‌گفت: با یکدیگر مخالفت و منازعت نکنید و گذرگاه را خالی نکنید ایشان فرمان نبردند و در هم افتادند و عبدالله خود با گروه اندکی که کمتر از ده نفر بودند ایستادگی کرد و گفت: من از فرمان رسول خدا سرپیچی نمی کنم و شروع به پند دادن یاران خود کرد و فرمان رسول خدا را به آنها گوشزد نمود، ولی آنها گفتند، رسول خدا چنین نفرمود، دشمن همه گریختند ماندن ما در

اینجا چه سودی دارد؟ رفتند و همراه لشکر شروع به جمع غنایم و غارت کردند و دره و کوه را رها ساختند.

سعدی گفت:

بر عجز دشمن رحمت مکن که اگر قادر شود بر تو نبخشاید.

دشمن چو بینی ناتوان لاف از بروت خود مزن

مغزیست در هر استخوان، مردیست در هر پیرهن

خالدبن ولید متوجه خلوتی کوه و اندکی پاسداران شد و با سواران حمله کرد و **عکرمه بن ابی جهل** هم از پی او راه افتاد و بر مسلمانان حمله کرد و آسیای جنگ به نفع ایشان چرخید و ابلیس لعنة الله بانگ برداشت که محمد ﷺ کشته شد مسلمانان در هم شدند و شروع به ضربت زدن به یکدیگر شدند و از ترس و شتاب نمی دانستند چه می کردند. و در فرمانبرداری امیر و سالار خود **عبدالله بن جبیر** رضی الله عنه عاصی شدند و مرکز لشکر را ترک کردند پس به شکست مبتلا شدند پس از آن بشما آنچه دوست می‌دارید از نصرت و غنیمت شان داد.

مِنكُم مَّن يُرِيدُ ٱلدُّنْيَا وَمِنكُم مَّن يُرِيدُ ٱلْءَاخِرَةَ ۚ

از بین شما کسی باشد که دنیا طلبد یعنی غنیمت و نام بلند، آنان گروهی بودند که از فرمان امیر خود سرباز زدند و به گرفتن غنیمت روی آوردند و باز از میان شما کسی باشد که رستگاری آخرت و سعادت شهادت طلبد و این گروهی بودند که در استحکام مرکز لشکر ثابت قدم بودند تا اینکه شربت شهادت چشیدند.

ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ

صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ : شما را از ایشان بازداشت.

پس خداوند شما را باز داشت و روی شما را از کشتن کافران بگردانید پس از آنکه شما برایشان غلبه یافته بودید و بدین طریق شما را بیازماید تا صبر خالص شما را بر محک آزمایش قرار دهد.

وَلَقَدْ عَفَا عَنكُمْ ۗ

و بدرستی که خداوند بشما عفو کرد و درگذشت چونکه بخاطر مخالفت شما همه شما را نکشتند و از بیخ و بن بر نکندند.

وَٱللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ

و خدای تعالی خداوند فضل و رحمت برای گرویدگان است از آنکه همه شما را به تمامی هلاک نکرد.

إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَىٰٓ أَحَدٍ وَٱلرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِىٓ أُخْرَىٰكُمْ فَأَثَٰبَكُمْ غَمًّۢا بِغَمٍّ لِّكَيْلَا تَحْزَنُوا۟ عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَآ أَصَٰبَكُمْ ۗ وَٱللَّهُ خَبِيرٌۢ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿۱۵۳﴾

بیاد آرید آندم که به هزیمت می شدید و به کسی اعتنا نمی کردید و پیغمبر از دنبالتان شما را برای کارزار می خواند توجه نکردید و خدا از برای سزایتان غمی روی غمی افزود تا بر آنچه از دستتان رفته و آنچه بشما رسیده اند غم مخورید و خدا آنچه می کنید آگاه است.(۱۵۳)

إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَىٰٓ أَحَدٍ وَٱلرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِىٓ أُخْرَىٰكُمْ فَأَثَٰبَكُمْ غَمًّۢا بِغَمٍّ لِّكَيْلَا تَحْزَنُوا۟ عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَآ أَصَٰبَكُمْ

تُصْعِدُونَ: دور شدن از سرزمین به سوی سرزمین دیگر- وَلَا تَلْوُونَ: روی بر نمیگردانید، نمی‌نگرید.

فَأَثَٰبَكُمْ: از ثوب، برگشت اجتماع مردم - غَمًّۢا بِغَمٍّ: غم اندوه از پس غم و اندوه (غم فراگیر)

شما سر اسیمه به کوه بالا می رفتید و در آن اضطراب و پریشانی باز نمی گشتید و در عقب خویش به هیچکس التفات نمی کردید یعنی به پیغمبرﷺ نمی نگریستید و پیغمبر در پشت سر شما، شما را می خواند و می گفت به سوی من باز گردید که من رسول خدا هستم شما اجابت نمی کردید. وقتی که پیغمبر از پشت سر شما را خواست شما به سخنان او توجه نکردید. در این هنگام غم و اندوه یکی پس از دیگری به سوی شما روآورد. که یکی از آن غم، خبر قتل پیغمبر ﷺ است و غم دیگر شهادت و مجروح شدن بعضی از صحابه ﷺ و دیگر اینکه غمگین مباشید بر آنچه که از شما فوت شده است از فتح و غنیمت و نیز به آنچه که از قتل و مجروح شدن و شکست خوردن به شما رسیده است اندوهگین مباشید.

وَٱللَّهُ خَبِيرٌۢ بِمَا تَعْمَلُونَ

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا- خَبِيرٌۢ: خبر

و خداوند به آنچه که انجام می دهید آگاه است. یعنی به احوال و نیات شما آگاه است و بر طبق آن به شما پاداش و مکافات می دهد.

ثُمَّ أَنزَلَ عَلَيْكُم مِّنۢ بَعْدِ ٱلْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا يَغْشَىٰ طَآئِفَةً مِّنكُمْ ۖ وَطَآئِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِٱللَّهِ غَيْرَ ٱلْحَقِّ ظَنَّ ٱلْجَٰهِلِيَّةِ ۖ يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ ٱلْأَمْرِ مِن شَىْءٍ ۗ قُلْ إِنَّ ٱلْأَمْرَ كُلَّهُۥ لِلَّهِ ۗ يُخْفُونَ فِىٓ أَنفُسِهِم مَّا لَا يُبْدُونَ لَكَ ۖ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ ٱلْأَمْرِ شَىْءٌ مَّا

قُتِلْنَا هَٰهُنَا ۗ قُل لَّوْ كُنتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ ۖ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿١٥٤﴾

عاقبت پس از آن غم آرامشی بر شما نازل کرد، خوابی که گروهی از شما را فرا گرفت و گروهی که غصه جانهای خویش داشتند،درباره خدا گمان نا حق، گمان جاهلیت، می بردند، می گفتند: آیا ما را در این کار بهره‌ای هست؟ بگو اختیار کارها یکسره با خداست، در ضمیر خویش چیزها نهان می دارند که بر تو عیان نمی کنند، می گویند اگر دراین کار اختیاری داشتیم در اینجا کشته نمی شدیم. بگو: اگر در خانه های خویش بودید، کسانی که کشته شدن بر آنها مقرر شده بود، بکشتنگاه خویش می آمدند. تا بدین سان خدا آنچه را در سینه های شماست بیازماید و آنچه را در دلهای شماست مصفا کند و خدا مکنونات سینه ها را می داند.(۱۵۴)

ثُمَّ أَنزَلَ عَلَيْكُم مِّن بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا يَغْشَىٰ طَائِفَةً مِّنكُمْ ۖ

الْغَمِّ: پوشش، اندوه فراگیر- نُّعَاسًا: بی حسی، سستی حواس - چرت ، بدل.

در جنگ احد عده ای از مسلمانان پس از شکست فرار کردند و عده ای به شهادت رسیدند که مستحق درجه شهادت بودند و عده ای هم که مخلص بودند در معرکه استوار و ثابت قدم ماندند خداوند خطاب به این گروه می فرماید: سپس بدنبال این غم و اندوه آرامشی و بی حسی به گونه خواب سبکی بر شما چیره گردانیده شد که این آیه در حق گروهی از مومنان (مومنان مخلص و راستین) یعنی **در شأن** چند نفر از یاران **مصطفی** ﷺ فرود آمد. از جمله **ابوبکر صدیق و عمر فاروق علی مرتضی و الحارث بن الصمه و سهیل بن حنیف و ابوطلحه از انصاری و غیره.**

می فرماید : ایشان را پس از اندوه قتل و شکست امن دادم، خواب بر شما افکندم و خواب نشان امن و آرامش دل و نشانه زوال غم و اندوه و ترس است.

وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ

أَهَمَّتْهُمْ: او را نگران و اندوهگین کرد - أَنفُسُهُمْ: فاعل

غَيْرَ: مفعول مطلق - ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ: همچون گمان اهل جاهلیت، مغعول مطلق.

و اما گروهی بودند، یعنی منافقان **معتب بن قشیر** و اصحاب او که برای ایشان نه امن بود و نه خواب. تمام وجود ایشان را غم و اندوه فرا گرفته بود و تمام تلاش ایشان در خلاص و رهایی نفس خود بود و در آن فکر بودند که چگونه خویشتن را نجات دهند.

این گروه منافقان بودند که به خدا گمان بد می بردند که خداوند جل جلاله **محمد** ﷺ را یاری نخواهد کرد و کار وی در حال از بین رفتن است و دین وی دارد برچیده می شود. رب‌العالمین گفت:

این گمان ایشان بسیار کافر گونه است،یعنی این گمان منافقان به خدای در کار محمد ﷺ هم چون گمان کافران اهل جاهلیت است.

يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ ٱلۡأَمۡرِ مِن شَيۡءٖۗ

ایشان می گویند(منافقان) آیا برای ماهست، استفهام است یعنی برای ما از نصرت و پیروزی که وعده داده بود هیچ خبری نیست؟ که ما انتظار غلبه بر لشکر ابوسفیان داشتیم ولی میسر نشد و نصرت با ما نیست. رب العالمین در جواب ایشان گفت:

قُلۡ إِنَّ ٱلۡأَمۡرَ كُلَّهُۥ لِلَّهِۗ

كُلَّهُۥ: توکید

بگو: ای محمد ﷺ ! بدرستیکه همه کارها از غنیمت و هزیمت، نصرت و ظفر قضا و قدر و شهادت همگی از آن خداست و بفرمان اوست.

يُخۡفُونَ فِيٓ أَنفُسِهِم مَّا لَا يُبۡدُونَ لَكَۖ

يُخۡفُونَ: پنهان می دارند - لَا يُبۡدُونَ: آشکار نمی کنند.

آنها (منافقان) در دلهای خویش اموری را پنهان می دارند که برای تو به جهت ترس از شمشیر مسلمانان آشکار نمی کنند.

يَقُولُونَ لَوۡ كَانَ لَنَا مِنَ ٱلۡأَمۡرِ شَيۡءٞ مَّا قُتِلۡنَا هَٰهُنَا

لَنَا: جار و مجرور خبر کان مقدم - شَيۡءٞ: اسم کان: موخر

مثلاً می گفتند اگر ما عقل و شعوری داشتیم با پیغمبر ﷺ به جنگ بیرون نمی آمدیم و اصحاب و بزرگان ما در اینجا کشته نمی شدند و شکست به ما راه نمی یافت رب‌العالمین در جواب ایشان گفت:

قُل لَّوۡ كُنتُمۡ فِي بُيُوتِكُمۡ لَبَرَزَ ٱلَّذِينَ كُتِبَ عَلَيۡهِمُ ٱلۡقَتۡلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمۡۖ

مَضَاجِعِهِمۡ: جمع مضجع؛ جای پهلو نهادن، استراحتگاه - خوابگاه- كُتِبَ: فعل ماضی مجهول- ٱلۡقَتۡلُ: نایب فاعل.

در این آیت رد عقیده **قدریه** و **معتزله** است که آنان می گویند بر کسی قتل نوشته‌نشده است و هر کس که کشته می شود اجل فرا نرسیده است بخاطر فرا رسیدن اجل کشته نمی شود.

و این عقیده مخالف نص قرآن است که خداوند عز و جل می فرماید:

لبرز الذین کتب علیهم القتل الی مضاجعهم یعنی بگو ای محمد ﷺ اگر شما (منافقان) در خانه هایتان می بودید و با ما بیرون نمی آمدید هر آینه آنانکه درازل برایشان کشته شدن نوشته شده است بیرون می آمدند و راه گریزی از اجل نیست این موهبت الهی است که در جنگ احد قتل آنها مقدر بود در راه خدا به منتهای دلاوری و خوشی بشهادت رسیدند پس چرا از کشته شدن اصحاب خود حسرت و تاسف می‌خورید. آنانکه با اخلاص به شهادت رسیدند با عقیده ای که شما در دل پنهان می‌دارید یکی نیست.

کار پاکان را قیاس از خود مگیر گرچه باشد در نوشتن شیر شیر

وَلِيَبْتَلِيَ ٱللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ

وَلِيَبْتَلِيَ: مضارع منصوب- لفظ ٱللَّهُ: فاعل- ما: مفعول به

خداوند به رازهای درون دل شما آگاه است وآنچه در دلهای شما می گذرد ظاهر گرداند. یعنی شما را در معاملت امتحان وارد می کند تا هر چه در قلبهای شماست برون تر اود و مشخص کند و در کوره امتحان و آزمایش قرار دهد تا خالص از مغشوش متمایز گردد.

وَٱللَّهُ عَلِيمٌۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ

و خداوند به آنچه که در سینه های شماست از خفیات و رازها آگاه است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ تَوَلَّوْا۟ مِنكُمْ يَوْمَ ٱلْتَقَى ٱلْجَمْعَانِ إِنَّمَا ٱسْتَزَلَّهُمُ ٱلشَّيْطَٰنُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا۟ ۖ وَلَقَدْ عَفَا ٱللَّهُ عَنْهُمْ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿۱۵۵﴾

کسانی از شما که روز تلاقی دو جماعت در جنگ احد پشت بکردند، جز این نبود که شیطان بشوم پاره ای بدها که کرده بودند، بگناهشان کشید، خدا از آنها در گذشت که خدا آمرزگار و بردبار است.(۱۵۵)

إِنَّ ٱلَّذِينَ تَوَلَّوْا۟ مِنكُمْ يَوْمَ ٱلْتَقَى ٱلْجَمْعَانِ

ٱلَّذِينَ: اسم انّ

این آیت خطاب به مومنان است، در روز احد، مسلمانان با کافران با یکدیگر روبرو گشتند آنان که از میان شما از قتال دشمن بر گشتند و به جنگ پشت کردند و به هزیمت شدند.

إِنَّمَا ٱسْتَزَلَّهُمُ ٱلشَّيْطَٰنُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا۟

ٱسْتَزَلَّهُمُ: فعل ماضی- هم: مفعول به- ٱلشَّيْطَٰنُ: فاعل، جمله خبر انّ

جز این نیست که ایشان را شیطان بلغزانید که این ذلت را برایشان بیاراَست و به جهت آن بود که به فرمان رسول ﷺ خلاف کرده و مرکز سپاه را خالی گذاشته بودند.

وَلَقَدْ عَفَا ٱللَّهُ عَنْهُمْ

و بدرستی که خداوند این گناه را بجهت توبه و عذر خواهی ایشان در گذرانید و قلم عفو بر گناهان آنان کشید.

إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ

بدرستی که خداوند آمرزگار و بردبار است و در عقوبت گناهان عجله نمی کند و به بنده فرصت می دهد تا خطایش را جبران و تقصیرش را درمان کند.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَقَالُواْ لِإِخْوَٰنِهِمْ إِذَا ضَرَبُواْ فِي ٱلْأَرْضِ أَوْ كَانُواْ غُزًّى لَّوْ كَانُواْ عِندَنَا مَا مَاتُواْ وَمَا قُتِلُواْ لِيَجْعَلَ ٱللَّهُ ذَٰلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ ۗ وَٱللَّهُ يُحْيِۦ وَيُمِيتُ ۗ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿١٥٦﴾

شما که ایمان دارید!مانند آنکسان مباشید که کفر ورزیدند و درباره برادران خویش که زمین سپرده یا جنگاوران بوده اند گفتند: اگر نزد ما بودند، نه میمردند و نه کشته می شدند. تا خدا این را در دلهای ایشان حسرتی کند، خداست که زنده می دارد و می میراند و خدا باعمالی که می کنید بیناست.(۱۵۶)

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَقَالُواْ لِإِخْوَٰنِهِمْ إِذَا ضَرَبُواْ فِي ٱلْأَرْضِ أَوْ كَانُواْ غُزًّى لَّوْ كَانُواْ عِندَنَا مَا مَاتُواْ وَمَا قُتِلُواْ

(و) اسم کان - غُزًّى : جمع غازی، جنگجو، خبرکان.

خداوند خطاب به مومنان می فرماید: ای کسانیکه ایمان آورده اید و گروید گانید شما همچون منافقان مباشید، شک و نفاق بدل خود راه مدهید، و آنچه راکه ایشان می‌گویند شما مگویید که آنان می گفتند اگر ما در خانه می نشستیم و بیرون نمی رفتیم مرگ به سراغ ما نمی آمد و ما کشته نمی شدیم.و به برادران کشته و مرده‌ی نسبی یا سببی خود آن زمانیکه به سفر بیرون رفتند و در غزوه کشته شدند.گفتند اگر ایشان بیرون نمی‌رفتند و به غزوه نمی‌رفتند و نزد ما می‌بودند. نمی‌مردند و در غزوه کشته نمی‌شدند رب‌العالمین گفت: پس برای مؤمنان در این قول و گفتار شما مخالف ایشان کنید.

لِيَجْعَلَ ٱللَّهُ ذَٰلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ ۗ

لِيَجْعَلَ: فعل مضارع منصوب- لفظ ٱللَّهُ: فاعل- ذَٰلِكَ: مفعول به- حَسْرَةً: مفعول به ثانی

تا اینکه خداوند آن مخالفت منافقان که می‌گفتند اگر با ما می‌بود تلف نمی‌شدند، این سخنان از این جهت در دل منافقان می‌گشت و بزبان شان جاری می‌شد که خداوند ﷻ همیشه آنها را در آتش حسرت و افسوس سوخته بگذارد و این حسرت در دلشان ماند که چرا مسلمانان مانند ما نشدند و هیچکس به سخنان ما گوش نداد.

وَٱللَّهُ يُحْيِۦ وَيُمِيتُ ۗ

و خداوند است که زنده می‌کند و می‌میراند و این کار مخصوص خداست بسیاری از مردم تمام عمر خود را در سفر می‌گذرانند و در جنگها شرکت می‌کنند اما جان سالم بدر می‌برند و در خانه بر روی بالین جان می‌سپارند و اما بر عکس کسانی هم هستندکه عادت دارند همیشه در کنج خانه باشند سرانجام خداوند سببی پدید می‌آورد و از منزل بیرون می‌آید تا کشته شوند وقتی اجل فرا رسد هر قدر سعی و تلاش کند نمی‌تواند آن را تغییر و تبدیل کند وآن اجل را از خویشتن دفع کند.

مال و زر و چیز رایگان باید باخت چون‌کاربه جان رسید جان باید باخت

شیخ سعدی گفت:

چو آهنگ رفتن کند جان پاک	**چه بر تخت مردن چه بر روی خاک**

وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

ای گرویدگان! خداوند به آنچه که انجام می‌دهید چه خوب باشد چه بد آگاه است و آنرا می‌بیند.

وَلَئِن قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ ﴿١٥٧﴾

اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید، آمرزش و رحمت خدای، از آنچه جمع می‌کنند بهتر است.(۱۵۷)

وَلَئِن قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ

وَلَئِن: اگر- حرف شرط- قُتِلْتُمْ: فعل ماضی مجهول- تم: نایب فاعل

اگر شما در راه خدا کشته شوید یا بمیرید هر آینه آمرزشی از جانب خداست و بخشایش حق سبحانه تعالی برای شما از آنچه که کافران جمع می‌کنند از متاع و مال و غرور بهتر است البته مرگ را دو قسمت است یکی در راه خدا باشد و دیگری در راه شیطان. اما آنچه در راه خدا باشد یکی **مرگ شهیدان** است که در جهاد فی سبیل الله کشته شوند چنانکه در آیه بالا گفت؛ دیگر **مرگ عارفان** است که در رضای خدا و خشنودی از وی بمیرند. برای این دو گروه مرگ تحفه است چنانکه **مصطفی**ﷺ گفت: **تحفه‌المومن الموت.** جایگاه ایشان بهشت است.

خداوند در حق شهیدان در سوره بقره آیه ۱۵۴ می‌فرماید:

و لا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات بل احیاء و لکن لا تشعرون

یعنی کسانیکه در راه خدا کشته شده‌اند مرده مپندارید بلکه آنان زنده‌اند و اما شما درک نمی‌کنید.

و در **مثنوی مولانا** نیز چنین آمده است.

اندر آخر حمزه چون در صف شدی	**بی زره سرمست در غزو آمدی**
سینه باز و تن برهنه پیش پیش	**در فکندی در صف شمشیر خویش**
خلق پرسیدند کای عم رسول	**ای هژبر صف شکن شاه فحول**
نه تو لاتلقوا بایدیکم الی	**تهلکه خواندی زپیغام خدا**
پس چرا تو خویش را در تهلکه	**می در اندازی چنین در معرکه**
گفت حمزه چونک بودم من جوان	**مرگ می دیدم وداع این جهان**
آنک مردن پیش چشمش تهلکه است	**امر لا تلقوا بگیرد او بدست**
وآنک مردن پیش او شد فتح یاب	**سارعوا آید مراو را در خطاب**

و دیگر در حق مرگ عرفا که در رضای خدا و خشنودی از وی می میرند. مرگ را به جان می خرند و از مرگ باکی ندارند بلکه آن را سعادت می پندارند.

سفیان ثوری: هر گه که مسافری را می دید آن مسافر می گفت شغلی بفرمای سفیان می گفت - اگر جائی به مرگ برسی درود ما را به او برسان و بگو: اگر جان به اشارتی بخواهی زرهی در حال فرستم و توقف نکنم از اینجا گفتند: مرگ راحت قومی است برای شهیدان و عارفان و آفت قومی (مرگ در راه شیطان) - قومی را عنا، و قومی را عطا، قومی را بلا و قیامت و قومی را شفا و سلامت.

وَلَئِن مُّتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى ٱللَّهِ تُحْشَرُونَ ﴿۱۵۸﴾

اگر (در راه خدا) بمیرید تا کشته شوید (غم مدارید) که به رحمت ایزدی پیوسته و به سوی خدا محشور خواهید شد.(۱۵۸)

وَلَئِن مُّتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى ٱللَّهِ تُحْشَرُونَ

و اگر مومنان با خوشنودی در راه حق بمیرید یا در کارزار کفار(جهاد) کشته شوید هر آینه به سوی خداکه معبود شماست حشر کرده می شوید.

گر مرگ رسد چرا هراسم کان راه به تست می شناسم
سری که آن به ره تو پامال است شایسته افسر وصال است

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ ٱللَّهِ لِنتَ لَهُمْ ۖ وَلَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ ٱلْقَلْبِ لَٱنفَضُّوا۟ مِنْ حَوْلِكَ ۖ فَٱعْفُ عَنْهُمْ وَٱسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِى ٱلْأَمْرِ ۖ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُتَوَكِّلِينَ ﴿۱۵۹﴾

به مرحمت خدا با آنها نرم خوشده ای، اگر خشن و سخت دل بودی از دور تو پراکنده می شدند، آنها را ببخش و برای ایشان آمرزش بخواه، و در کار جنگ با آنها مشورت کن و چون مصمم شدی بخدا توکل کن که خدا متوکلان را دوست دارد.(۱۵۹)

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ ٱللَّهِ لِنتَ لَهُمْ

لِنتَ : فعل ماضی از لین - نرم شدی- ت: فاعل

بعد از مراجعت مسلمانان از احد، آن کسانی که از جنگ فرار کرده بودند اظهار ندامت کرده از پیغمبر تقاضای عفو بخشش می کردند خداوند با این آیه خطای خطاکاران را صادر کرده و پیغمبر ﷺ عذر آنان را پذیرفت. می گوید:

در پرتو رحمت و لطف پروردگار؛ تو با مردم، با محبت و نرم خو و مهربان شدی،

به شیرین زبانی و لطف خوشی توانی که فیلی به مویی کشی

ای سید سادات! ای مهتر کائنات! لطیف و مهربانی، لطیف و رحیم بر همگانی، همه را بر سفره عزت می خوانی، و بسعادت جاودانه میرسانی. یتیمان را چون پدری، بیوه زنان را چون شوهری، آشنا را نوازنده ای، و بیگانه را راه نماینده. پس عذر گناهکاران را بپذیر و بر ایشان آمرزش بخواه.

وَلَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ ٱلْقَلْبِ لَٱنفَضُّوا۟ مِنْ حَوْلِكَ

ت: اسم کان - فَظًّا: تند خو، خبر کان - لَٱنفَضُّوا: پراکنده می شدند.
و اگر تو زشت خوی یا سخت گوی یا جفا کننده و سخت دل و نامهربان می بودی هر آینه اصحاب و یاران تو(مسلمان عذر خواه) از اطراف تو پراکنده می شدند و با تو نیارامیدند.

به نرمی زدشمن توان کند پوست — چو با دوست سختی کنی دشمن اوست
چو سندان کسی سخت رویی نبرد — که خایسک تادیب بر سر نخورد

فَٱعۡفُ عَنۡهُمۡ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ وَشَاوِرۡهُمۡ فِي ٱلۡأَمۡرِۖ

ای سید سادات وای سرور کاینات و مفخر موجودات و صفوت آدمیان و تتمه دورزمان! تقصیری که در حق تو کرده اند عفو کن و ایشان را ببخشای. و آنچه در ادای حقوق ما تقصیر کردند تو برای ایشان شفیع باش و از ما آمرزش بخواه و با ایشان در کاری که از حق تعالی حکم جزم و محکم صادر نشده است مشورت نمای زیرا که مشورت کردن با آنها قلبهایشان را پر از محبت و دوستی می کند وملامت از دلشان زدوده می گردد. **در سبب نزول آیه**، وشاورهم فی الامر **ابن عباس**ﷺ می‌گوید که این آیه در حق **ابوبکر**ﷺ **و عمر** ﷺ نازل شد که حواریان رسول خدا ﷺ و وزیران ایشان و پدر همه مسلمین بودند. **همچنین در حدیث شریف** آمده است که رسول خدا فرمودند: **اگر** شما دو تن، ابوبکر ﷺ و عمرﷺ در مشورتی با یکدیگر هم رای و متفق شوید، من هرگز از رای شما بر نمی گردم.
مولانا گفت:

امر مشاورهم پیغمبر رسید — گرچه رایش را بند رایی مزید

فَإِذَا عَزَمۡتَ فَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِۚ

زمانیکه بعد از مشورت قصد انجام کاری کردی پس بر خدا توکل کن نه بر مشورت یعنی نه بر اصحاب و یاران خود که با آنها مشورت کرده ای. **ابوعلی دقاق گفت:** توکل را سه رتبت است: اول توکل: پس تسلیم، سوم تفویض، توکل بدایت است، تسلیم وساطت، و تفویض نهایت.

إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُتَوَكِّلِينَ

بدرستیکه خداوند توکل کنندگان را دوست می دارد و متوکل حقیقی کسی است که غیر از حق نترسد و بجز خداوند امید وار نباشد و **حدیث شریف** وارده درباره داستان آن اعرابی، حدیث مشهوری است: اعرابی ای نزد رسول خدا ﷺ آمدو خواست تا شتر خویش را همین گونه به حال خودش رها کند و گفت: یا رسول الله! آیا شتر خویش را رها کنم و بر خدا توکل کنم، یا آن را ببندم و بر خدا توکل نمایم؟ رسول‌خدا ﷺ فرمودند: « آن را ببند و بر خدا توکل کن.»

إِن يَنصُرۡكُمُ ٱللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمۡۖ وَإِن يَخۡذُلۡكُمۡ فَمَن ذَا ٱلَّذِي يَنصُرُكُم مِّنۢ بَعۡدِهِۦۗ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ﴿١٦٠﴾

اگر خدایتان نصرت دهد، هیچکس بر شما چیره شدنی نیست و اگر شما را رها کند کیست که پس از وی نصرتتان دهد؟ پس مومنان به خدا توکل کنند.(۱۶۰)

إِن يَنصُرْكُمُ ٱللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ

غَالِبَ : اسم لای نفی جنس - لَكُمْ : جار و مجرور، خبر لای نفی جنس.

اگر خداوند بشما نصرت و پیروزی دهد چنانکه در حرب **بدر** نصرت داد کسی از مردمان شما را نمی تواند خوار کند و آن نصرت را بشکند.

وَإِن يَخْذُلْكُمْ فَمَن ذَا ٱلَّذِى يَنصُرُكُم مِّنۢ بَعْدِهِۦ

و اگر خدا شما را فرو گذارد و خوار کند در کار شما سستی پیش می آید چنانکه در **جنگ احد** به وقوع پیوست. یعنی بعد از خواری از طرف خدا، کسی شما را نمی تواند نصرت دهد و عزیز کند. پس سرچشمه قدرت حقیقی و پیروزی، حق تعالی است.

وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُؤْمِنُونَ

و برمومنین است که فقط بر ذات پاک خدا توکل کنند برای اینکه هیچ کمک دهنده‌ای غیر او برای آنها نیست، رحمت خدا بر آن جوانمردان باد که کمر مجاهدت بر میان بستند، و در میدان بندگی در صف خدمت ایستادند، و قدم بر کل مراد خود نهادند با خلق خدا به صلح و با نفس خود به جنگ پرداختند.

با خود زپی تو جنگها دارم من — صد گونه زعشق زنگها دارم من
در عشق تو از ملامت بی خبران — بر جان و جگر خدنگها دارم من

وَمَا كَانَ لِنَبِىٍّ أَن يَغُلَّ ۚ وَمَن يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ ۚ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿١٦١﴾

بر هیچ پیغمبری روا نبود که خیانت کند و هر که خیانت کند روز قیامت با آنچه خیانت کرده بیاید، آنگاه بهرکس هر چه کرده سزا دهند و ستم نبینند.(۱۶۱)

وَمَا كَانَ لِنَبِىٍّ أَن يَغُلَّ ۚ

أَن يَغُلَّ: فعل مضارع از غل، نفوذ دادن یا نافذ شدن چیزی در خلال چیز دیگر مانند آب در گیاه، شخص در بیابان ، خیانت در غنیمت کند.

و برای هیچ پیغمبری روا و شایسته نیست اینکه در غنیمت اموال خیانت کند. گویند بعضی از صحابه‌ﷺ از پیغمبر درخواست می نمودند که برای ما از غنیمت بیش از سهم ضعیفان چیزی بده آیت آمد که خیانت پیغمبر در قسمت غنایم روا نیست و خدای تعالی انبیاء را از این خیانت بر می گردانید و فرمود هیچ پیغمبری در غنیمت خیانت نکرده و نکند. و حضرت رسولﷺ از غلول بر حذر داشتند و

فرمودند غلول درروز قیامت خواری و رسوایی بر صاحبش است. حتی باید نخ و سوزن را نیز از غنایم تسلیم کنند.

وَمَن يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ

يَغْلُلْ : خیانت در غنیمت کرد، فعل ماضی- فاعل(هو)

و کسی که در غنایم خیانت کند گناه آنچه را که خیانت کرده است در روز رستاخیز بیابد هر چند آن خیانت ناچیز و بی ارزش باشد در اخبار آمده است که شخص بعد از قسمت غنایم رسن کهنه ای را که قبل از قسمت برداشته بود نزد حضرت رسول ﷺ آورد. آن حضرت قبول نکرد و فرمود نگاه دار تا در قیامت آن را بیاری.

ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

تُوَفَّىٰ: به تمام و کمال داده می شود، فعل مضارع مجهول - كُلُّ: نایب فاعل.

پس برای هر نفسی جزای آنچه که کسب کرده باشد از خیر و شر به تمام و کمال داده می شود و ایشان در وقت جزا ستم کرده نشوند یعنی از ثواب اعمالشان چیزی کم کرده نمی شود.

أَفَمَنِ ٱتَّبَعَ رِضْوَٰنَ ٱللَّهِ كَمَنۢ بَآءَ بِسَخَطٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَمَأْوَىٰهُ جَهَنَّمُ ۚ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ 

آیا آنکه خشنودی خدا را پیروی کرده همچون کسی که با کفر خشم خدا بپیماید و جهنم جایگاه اوست که آن جهنم بد جایگاهی است یکسان است؟(۱۶۲)

أَفَمَنِ ٱتَّبَعَ رِضْوَٰنَ ٱللَّهِ كَمَنۢ بَآءَ بِسَخَطٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَمَأْوَىٰهُ جَهَنَّمُ

رِضْوَٰنَ: خوشنودی بسیار - بَآءَ: به گناه پای بند شد، به سوی چیزی برگشت. بِسَخَطٍ : خشم قهر آمیز و بسیار تند، مقابل باء - وَمَأْوَىٰهُ : جای برگشت عادی.

این در حق گروه ابن ابی است که میدان جنگ را خالی گذاشتند: می گوید آیا کسانی که فرمان خدا را اطاعت کردند و از خشنودی او پیروی نمودند، همانند کسانی هستند که به سوی خشم خدا بازگشتند و جایگاه آنها جهنم و بازگشت و پایان کار آنها زشت و ناراحت کننده است. چراکه عاقبت آنان بهشت برین و عاقبت اینان آتش جهنم است.

وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ

ٱلْمَصِيرُ: اسم مکان، از صار، از حالی به حالی دیگر برگشت.

دوزخ جایگاه بدی است برای غضب شدگان ستم پیشه و تبهکارچه بازگشتگاه بدی است.

هُمْ دَرَجَٰتٌ عِندَ ٱللَّهِ ۗ وَٱللَّهُ بَصِيرٌۢ بِمَا يَعْمَلُونَ 

آنها یعنی گروه مومنان نزد خدا درجه‌های مختلف دارند و خداوند به اعمالی که می کنند، بیناست.(۱۶۳)

هُمْ دَرَجَٰتٌ عِندَ ٱللَّهِ

هُمْ: مبتدا - دَرَجَٰتٌ: خبر.

انبیا و اهل امانت که پیروان رضوان حق اند صاحبان درجات بلند در نزد خداوند هستند: مسلماً اهل بهشت هم یکسان نیستند، بلکه درجات ایشان مختلف است، و جاه و مقام ایشان بقدر اعمال و معارف آنان بستگی دارد آنگه در آخر آیت گفت:

وَٱللَّهُ بَصِيرٌۢ بِمَا يَعْمَلُونَ

و خداوند به آنچه که مردم از امانت داری و خیانت گذاری انجام می دهند بیناست تا مطیع در طاعت بیفزاید و عاصی از معصیت بپرهیزد که چیزی از اعمال آنها بر خداوند پوشیده نیست و زود باشدکه جزای اعمالشان را خواهند دید.

لَقَدْ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا۟ عَلَيْهِمْ ءَايَٰتِهِۦ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا۟ مِن قَبْلُ لَفِى ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿١٦٤﴾

خدا بر مومنان منت نهاد که میان آنها پیغمبری از خودشان بر انگیخت که آیه های خدا برایشان بخواند و پاکشان کند و کتاب و حکمتشان آموزد و گرچه از پیش در ضلالی آشکار بوده اند.(۱۶۴)

لَقَدْ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا۟ عَلَيْهِمْ ءَايَٰتِهِۦ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْحِكْمَةَ

مَنَّ: فعل ماضی از منت، منت به زبان- لفظ ٱللَّهُ: فاعل

هر آینه خداوند بتحقیق برگرویدگان منت نهاد چون در میان ایشان پیغمبری از خودشان فرستاد. یعنی اصلشان و نسبشان از عرب است و نیز پیغمبر را از ملائکه قرار نداده است بلکه از بنی آدم که از بهترین آنهاست فرستاد و بتحقیق بر او در سه چیز فضیلتی است یکی اینکه او از نسب شریف عرب بود. براستی عرب افضل است، سپس از عرب طایفه قریش، سپس از قریش بنی هاشم.

و دیگر براستی پیغمبر ﷺ قبل از نزول وحی در بین آنها امین بود می گوید: به مومنان رسولی فرستادم یکی از ایشان که کار او شناخته اند، و صدق و امانت او آزموده و دانسته، نه فرشته و نه بیرون از فرزند آدم. در جای دیگر گفت:

لقد جاء کم رسول من انفسکم ...

که بر ایشان آیت های قرآنی یا نشانه های توحید را می خواند و زکات از مال ایشان جدا کرده می شود تا اموالشان پاک گردانیده شود و نیز گفته اند که از گناهان و از شرک پاک شوند و همچنین گفته اند که آنان را به کلمه اخلاص امر کند و آن قول **لا اله الا الله** است.

و به ایشان قرآن یا معارف شرعیه و حکمت یعنی حدیث یا معارف عقلیه می آموزد.

وَإِن كَانُواْ مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ

و بدرستیکه همه مردمان پیش از بعثت رسول خدا ﷺ در گمراهی آشکار بودند نه حق را می دانستند و نه از باطل دوری می جستند.

**تاریک بد زظلمت باطل همه جهان		عالم زروی روشن او نور حق گرفت**

در واقع خداوند با فرستادن حضرت رسول ﷺ نعمت و منت بزرگی با بعثت خود بر امت اسلامی ارزانی داشت که این یکی از افتخارات امت وی می باشد که پیغمبری عظیم‌الشان، امین و عادل و شفیع در میانشان بر انگیخت.

أَوَلَمَّآ أَصَٰبَتۡكُم مُّصِيبَةٌ قَدۡ أَصَبۡتُم مِّثۡلَيۡهَا قُلۡتُمۡ أَنَّىٰ هَٰذَاۖ قُلۡ هُوَ مِنۡ عِندِ أَنفُسِكُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ﴿١٦٥﴾

چرا وقتی شما را صدمه ای رسید که دو برابر آن را رسانیده بودید گفتید: این از کجا به ما رسید؟ بگو این از جانب خودتان بود که خدا بر همه چیز تواناست.(۱۶۵)

أَوَلَمَّآ أَصَٰبَتۡكُم مُّصِيبَةٌ قَدۡ أَصَبۡتُم مِّثۡلَيۡهَا

أَصَٰبَتۡكُم : فعل ماضی- کم: مفعول به- مُّصِيبَةٌ : فاعل- مِّثۡلَيۡهَا : مفعول به

شما نباید از نتیجه جنگ احد نگران و ناراحت باشید اگر بشما در این جنگ مصیبتی رسید در جنگ دیگر (بدر) دو برابر آن مصیبت را به آنان وارد ساختید اگر در جنگ احد هفتاد نفر از شما شهید شده در جنگ بدر هفتاد نفر از کفار کشته شده و هفتاد نفر دیگر اسیر شدند.

قُلۡتُمۡ أَنَّىٰ هَٰذَاۖ

أَنَّىٰ: مفعول فیه، خبر مقدم- هَٰذَا: مبتدا مؤخر

اما با آنکه ضربه دو چندان به مشرکان وارد کرده بودید شما از روی تعجب و جزع گفتید که این شکست و هزیمت از کجا به ما رسید و در حالی که ما مسلمان هستیم و پیغمبرﷺ خدا در میان ماست. رب العالمین به ایشان جواب داد.

قُلۡ هُوَ مِنۡ عِندِ أَنفُسِكُمۡۗ

بگو: ای محمد ﷺ! اینکه از مصیبت به شما رسید از شومی مخالفت شما در روز احد بود. آن زمان که مرکز سپاه را خالی بگذاشتید و طلب غنیمت کردید.

إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ

بدرستی که خداوند بر همه چیز از فتح و غنیمت و کشتار و شکست تواناو قادر است.

وَمَآ أَصَٰبَكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡتَقَى ٱلۡجَمۡعَانِ فَبِإِذۡنِ ٱللَّهِ وَلِيَعۡلَمَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿١٦٦﴾

آنچه روز تلاقی دو جماعت به شما رسید باذن خدا بود تا مومنان را معلوم دارد.(۱۶۶)

وَمَآ أَصَٰبَكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡتَقَى ٱلۡجَمۡعَانِ فَبِإِذۡنِ ٱللَّهِ وَلِيَعۡلَمَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ

آنچه در روز احد به شما رسید از شومی طبیعت شما بود آن روز که جمعیت مسلمانان با کفاران قریش روبروی هم قرار گرفتند و مصیبتی بر شما وارد شد به فرمان خدا بود و طبق خواست و اراده‌ی او صورت گرفت تا اینکه خداوند ثابت قدمان را از دیگران جدا کند و افراد با ایمان از سست ایمان و رضاء ایشان بقضا و قدر و صبر ایشان به بلا و شدت مشخص شود.

وَلِيَعۡلَمَ ٱلَّذِينَ نَافَقُواْۚ وَقِيلَ لَهُمۡ تَعَالَوۡاْ قَٰتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أَوِ ٱدۡفَعُواْۖ قَالُواْ لَوۡ نَعۡلَمُ قِتَالٗا لَّٱتَّبَعۡنَٰكُمۡۗ هُمۡ لِلۡكُفۡرِ يَوۡمَئِذٍ أَقۡرَبُ مِنۡهُمۡ لِلۡإِيمَٰنِۚ يَقُولُونَ بِأَفۡوَٰهِهِم مَّا لَيۡسَ فِي قُلُوبِهِمۡۚ وَٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِمَا يَكۡتُمُونَ (١٦٧)

و نیز کسانی را که نفاق کرده اند معلوم کند.[همان کسان] که [چون] گویندشان:
بیائید در راه خدا کارزار کنید یا به دفاع پردازید، گویند: می دانستیم جنگی درخواهد گرفت بی شک از شما پیروی می کردیم در آن لحظه ایشان به کفر از ایمان نزدیک ترند به زبانهای خویش چیزها می گویند که در دلهاشان نیست و خدا به آنچه نهان می کنند دانا تر است. (۱۶۷)

وَلِيَعۡلَمَ ٱلَّذِينَ نَافَقُواْۚ

و تا اینکه خصومت آنان را که نفاق و ستم می‌کنند آشکار کند مراد از آشکار داشتن آنان، آشکار ساختن وضعشان و جدا ساختن صفشان از صف مومنان است. و مراد از منافقان **عبدالله بن ابی** و یاران وی هستند. در **سبب نزول** آیه کریمه روایت شده است. رسول خدا ﷺ با هزار تن به سوی **احد** بیرون رفتند، پس چون منزلی از راه بین احد و مدینه را پیمودند، عبدالله بن ابی خود با یک سوم از صف ایشان کنار کشید، و گفت به خدا سوگند که ما نمی دانیم چرا و به چه علت، خود را در این جا به کشتن بدهیم؟ همان بود که با پیروان خود از اهل نفاق بازگشت.

وَقِيلَ لَهُمۡ تَعَالَوۡاْ قَٰتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أَوِ ٱدۡفَعُواْۖ

همانطوریکه گفته شد آن هنگام که به جنگ احد می رفتند **عبدالله بن ابی** و اصحاب او که سیصد نفر بودند از راه مدینه و جنگ بازگشتند، به او و به اصحاب او گفته شد بیایید و از جنگ باز مگردید و با مشرکان در راه خدا باجد تمام جنگ کنید تا مشرکانی که قصد قتل و غارت مدینه را دارند دفع کنید و اگر در راه خدا جل جلاله و دین جنگ نمی کنید برای غیرت ملی و وطن و حفاظت مال و اولاد خود از دشمن دفاع کنید.

قَالُواْ لَوۡ نَعۡلَمُ قِتَالٗا لَّٱتَّبَعۡنَٰكُمۡۗ

نَعۡلَمُ : فعل مضارع- (نحن)فاعل- قِتَالٗا : مفعول به.

عبدالله بن ابی با سیصد مرد منافق جواب دادند که :

اگر ما می دانستیم که جنگ خواهد شد با شما می آمدیم و از شما پیروی می کردیم لکن می دانیم که جنگ نخواهد بود البته این بهانه ای بیش نبود چون وقوع جنگ حتمی دیده می شد.

هُمْ لِلْكُفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ

هُمْ : مبتدا - أَقْرَبُ : خبر - یوم: مفعول فیه - اذ: مضاف الیه.

این منافقان آن روز که این سخن گفتند و بازگشتند و جنگ را رها کردند به کفر نزدیک بودند تا به ایمان.

يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِم مَّا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ

بِأَفْوَاهِهِم : جمع فوه ، فاه، فیه، فم: به معنی دهان ها.

آن منافقان به زبان می گفتند و اظهار می کردند که جنگ واقع نخواهد شد در حالیکه در دلهای ایشان آن بود که جنگ واقع می شود. **مولانا گفت:**

**از منافقین عذر رد آمد نه خوب		زانکه در لب بود آن نی در قلوب**

وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ

لفظ اللَّهُ: مبتدا - أَعْلَمُ : خبر

و خداوند به آنچه که منافقان از روی حسد و حقد و کینه می پوشانند داناتر است و می‌داند که چه نیرنگهایی را علیه مسلمانان پنهان داشته اند. شکی نیست که این تهدیدی آشکار و رسوایی بزرگ برای منافقان است.

الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا قُلْ فَادْرَءُوا عَنْ أَنفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ (۱۶۸)

کسانیکه خودشان از جهاد بازنشسته اند و درباره برادران خویش گویند، اگر از ما فرمان برده بودند، کشته نمی شدند، به آنها بگو: اگر راست می گویید مرگ را از خودتان دفع کنید.(۱۶۸)

الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا

الَّذِينَ: بدل

این منافقان آنانند که از روی نادانی به جهت فریب نادانان به افراد و نزدیکان و همنشینانی که در جنگ احد شهید شده بودند گفتند در حالی که آنان در خانه های خود نشسته و دست از جنگ کشیده بودند اگر آن برادران کشته شده(شهید شده) از ما تبعیت می کردند و از جنگ بازمی گشتند کشته نمی شدند همچنانکه ما کشته نشدیم.

قُلْ فَادْرَءُوا عَنْ أَنفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ

بگو: ای محمد ﷺ! اگر اختیار مرگ بدست شماست پس مرگ را از جانهای خود دفع کنید اگر شما از راست گویان هستید.

وَلَا تَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ قُتِلُوا۟ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ أَمْوَٰتًۢا ۚ بَلْ أَحْيَآءٌ عِندَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ﴿١٦٩﴾

کسانی راکه در راه خدا کشته شده اند مرده مپندارید، بل زندگانند و نزد پروردگار خویش روزی می برند.(۱۶۹)

وَلَا تَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ قُتِلُوا۟ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ أَمْوَٰتًۢا

تَحْسَبَنَّ: فعل مضارع- (ن)تاکید- (انت)فاعل- ٱلَّذِينَ: مفعول به

و مپندارید آنان را که در راه خدا کشته شدند ایشان مردگان اند. بلکه ایشان زندگانند، به آنان از میوه های بهشت روزی داده می شود یعنی کسانیکه مطیع فرمان خدا بوده اند و در راه دین جهاد کردند. مفسران گفته اند که: این آیت در **شأن** شهدای **بدرو احد** فرود آمد شهداء بدر چهارده تن بودند، شش نفر از ایشان مهاجر و بقیه انصار، و شهداء **احد** هفتاد نفر بودند که از ایشان پنج نفر مهاجر از جمله شهیدان احد و مهاجرین **حمزه‌بن عبدالمطلب** بود. بقیه از انصار بودند. از رب العزه به ایشان نواخت ها رسید و ایشان کرامت ها دیدند روح های آنان در شکم پرندگان بهشتی تا مرغزار بهشت پرواز بر شاخه های طوبی آشیانه می سازند و از جویبار فردوس آب می خورند و در وقت استراحت در خوابگاه ایشان چراغ های زرین پایه عرش سایه افکنده و ایشان می‌گویند خداوندا! کاشکی یاران و برادران ما که در دنیا اند از حال و احوال نیک ما خبر می داشتند و این نواخت و کرامت و این جای خوش و این ناز و نعمت ها را که ما داریم می دیدند و در راه خدا جهاد می کردند و شهید می شدند تا به این نعمتها می‌رسیدند.

مولانا گفت:

در شهیدان یرزقون فرمود حق آن غذا را نه دهان بُد و نه طبق

رب العالمین گفت: شما ساکن شوید که این خبر من به آنها می رسانم و از آنچه در آنید از نعمتها و ... ایشان را بیاگاهانم.

پس این آیت فرو فرستاد:

و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً ... الایه.

مولانا گفت:

چون بریده گشت حلق رزق خوار یرزقون فرحین شد خوشگوار

در حدیث شریف در صحیح البخاری آمده است که:

از ابوسعید ﷺ روایت است که گفت: « از پیغمبر خداﷺ پرسیدند: کدام عمل بهتر است؟ پیغمبر خداﷺ فرمودند: مسلمانیکه بجان و مال خود، در راه خدا جهاد نماید» گفتند: بعد از آن کدام عمل؟ فرمودند: « مسلمان با تقوائیکه درگوشه‌ای افتاده و مردم را از شر خود در امان می‌دارد».

بَلۡ أَحۡيَآءٌ عِندَ رَبِّهِمۡ يُرۡزَقُونَ

مبتدا محذوف- أَحۡيَآءٌ: خبر

و ایشان را **احیاء** بدان خوانند همچنان که زندگان را در جهاد ثواب نویسند ایشان را نیز می نویسند و گفته اند ایشان را نشویند و با لباس خود دفن کنند چنانکه زندگان را.

و نیز گفته اند: که ایشان را در گور خاک نخورد، چنانکه زندگان را نخورد در آثار بیارند که: بعد از مرگ چهار کس را خاک نخورد.**انبیاء، علماء، شهداء، حافظان قرآن.**

در این معنی آورده‌اند که **عمرو بن الجموع** و **عبدالله بن عمر و بن حزام** هر دو در روز **احد** شهید گشتند، و هر دو را در یک گور نهادند، و گور ایشان بر گذرگاه سیل بود. بعد از چهل و شش سال سر ایشان بازکردند، تا از ترس سیل به جای دیگر نقل کنند، ایشان را تازه دیدند. چنانکه گویی یک روز گذشته است و خاک ایشان را نخورده و تباه نکرده است.

در حدیث شریف در صحیح البخاری آمده است که:

از انس بن مالک رضی الله عنه از پیغمبر خدا ﷺ روایت است که فرمودند: «مساحت دوگوشه‌ی کمان شما در جنت، از تمام آنچه که آفتاب بر آن طلوع کرده و غروب می‌نماید بهتر است». و فرمودند: « جهاد کردن در یک قسمتی از روز- چه از صبح تا ظهر باشد، و چه از ظهر تا شام- از تمام آنچه که آفتاب بر آن طلوع کرده و غروب می‌نماید، بهتر است».

فَرِحِينَ بِمَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ وَيَسۡتَبۡشِرُونَ بِٱلَّذِينَ لَمۡ يَلۡحَقُواْ بِهِم مِّنۡ خَلۡفِهِمۡ أَلَّا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ﴿١٧٠﴾

به آنچه خداوند از کرم خود به آنها داده خوشحال اند و از سرنوشت کسانی که از پی می‌رسند و هنوز به ایشان نپیوسته‌اند شاد مانند که نه بیمی دارند و نه غمگین می‌شوند.(۱۷۰)

فَرِحِينَ بِمَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ

فَرِحِينَ: حال

در حالیکه بدان چیزی که خدای تعالی به ایشان از فضل خویش عطا کرده و به نعمت‌های خویش نوازش فرموده شادمان‌اند

**مایه خوشدلی آنجاست که دلدار آنجاست		می‌کنم جهد که خود را گرد آنجا فکنم**

وَيَسۡتَبۡشِرُونَ بِٱلَّذِينَ لَمۡ يَلۡحَقُواْ بِهِم مِّنۡ خَلۡفِهِمۡ

و شادمان و خوش‌اند و مژده و بشارت می‌دهند به جهت کسانیکه هنوز در انتظار شهادت‌اند پس از ایشان امید دارند که به بهشت ایشان برسند و در کرامت با ایشان شریک شوند چون مقامات بلند آنان را در آن جهان می‌بینید به این علت در انتظار رسیدن برادران و یاران خود هستید و خوشحالی شهیدان هم برین است.

أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

خَوْفٌ: مبتدا - **عَلَيْهِمْ**: جار و مجرور خبر

از اینکه ایشان (شهیدان آینده) که به پیش ایشان خواهد آمد هیچ ترسی و بیمی ندارند و اندوهگین و پشیمان نیستند از اینکه از دنیا جدا می‌شوند و دارائی و عزیزانی را ترک می‌گویند.

يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۷۱﴾

به نعمت و کرم خدا و اینکه خدا پاداش مؤمنان راتباه نمی کند شادمان‌اند.(۱۷۱)

يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ

آنان به نعمتی که از جانب خداوند بدیشان رسیده و به رحمتی که رستگار شده‌اند یعنی به جهت ثواب و پاداش اعمال خود شادمانی می‌کنند.

اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ

و دیگر اینکه خداوند پاداش اعمال مؤمنان یکتاپرست را ضایع نمی‌کند چه برسد که پاداش مجاهدان فی‌سبیل‌الله راکه شربت شهادت نوشیدند فراموش و ضایع گرداند.

الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِن بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقَوْا أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿۱۷۲﴾

کسانیکه خدا و پیغمبر را از آن پس که آن زخم بایشان رسیده بود اجابت کردند، نیکوکاران و پرهیزکارانشان، پاداشی بزرگ دارند.(۱۷۲)

الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِن بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ

الْقَرْحُ: زخم کاری که به درون رسیده باشد.

عقیده **مجاهد** و **مقاتل** و **عکرمه** آنست که این آیت در جنگ **بدرالصغری** فرود آمده است، که روز **احد** بعد از آنکه شکستی بر مسلمانان افتاد **ابوسفیان** گفت: یا **محمد**ﷺ اگر می‌خواهی در بدرصغری با هم مقابله کنیم و جنگ کنیم. رسول خدا جواب داد. آری چنین کنیم، وعده‌گاه ما آنجاست. پس سال دیگر **ابوسفیان** و **اهل مکه** بوعده بیرون آمدند تا به مجنّه از ناحیه **مرالظهران** رسیدند. رب العالمین ترس و وحشتی را در دل ایشان افکند، از همانجا ابوسفیان تصمیم گرفت که به مکه بازگردد. **رسول**

خداﷺ و یاران او در بدر (جای وعده گاه) هشت روز ماندند و تجارت کردند، پس به مدینه بسلامت و به غنیمت باز آمدند[1] و جبرئیل امین از درگاه عزت درآن حال فرود آمد و آیت آورد که:

لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقَوْا أَجْرٌ عَظِيمٌ

لِلَّذِينَ: خبر مقدم- أَجْرٌ: مبتدا موخر

بعد از آن همه جراحتها و مصیبتهایی که روز احد بر ایشان پدید آمد باز هم دعوت خدا و پیامبر ﷺ را اجابت کرده آماده شرکت در جنگ بدرالصغری با دشمن شدند، برای آنها که نیکی کردند و پرهیزکار شدند یعنی با اخلاص کامل و تمام آماده جنگ شدند پاداش بزرگی خواهد بود.

الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ﴿۱۷۳﴾

کسانیکه مردم به آنها گفتند: بیقین مردمان کافر برای [جنگ] شما گرد آمده‌اند پس از آنها بترسید، و ایمانشان افزون شد و گفتند: خدا ما را بس! که نیکو تکیه گاهیست.(۱۷۳)

الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا

الَّذِينَ: بدل- إِيمَانًا: مفعول به ثانی

الَّذِينَ: یعنی المؤمنین- قَالَ لَهُمُ النَّاسُ : یعنی نعیم بن مسعود

إِنَّ النَّاسَ: یعنی ابوسفیان و یاران او- قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ:

یعنی آن زمانی که ابوسفیان از جنگ در مدینه (بدرالصغری) منصرف شد و خواست که به مکه بازگردد- *فزادهم ایمانا:* یعنی ایمان مسلمانان را زیاد کرد و به آنها اطمینان داد. و غیرت اسلام را آشکار کرد.

کفاران قریش آن زمانیکه خواستند از ترس به مکه بازگردند یکی را که عازم مدینه بود مبلغی یا چند رأس شتری وعده داد وگفت. هنگامیکه به مدینه وارد شوی سخنانی شایع کن که مسلمانان را به

---

[1] - بنا به روایتی این آیت در مورد جنگجویان غزوه «حمراءالاسد» نازل گردیده است که سیاق آیات نیز این نظریه را تایید می‌نماید. حاصل کلام آنکه ... پیامبر خداﷺ بعد از مراجعت از أحد، نگران بازگشت مشرکین به مدینه و حمله مجدد آنها بودند، بدین خاطر رسول خداﷺ از مجاهدین احد خواستند تا مشرکین مکه را تعقیب نمایند. شرکت کنندگان در جنگ احد با وجود زخم‌های شدید و مصائبی که دامنگیر آنها شده بود به خواسته پیامبر «لبیک» گفته و صبح روز یکشنبه هشتم ماه شوال سال سوم هجری به همراه پیامبرﷺ به تعقیب کفار پرداختند و تا منطقه «حمراء الاسد» که در هشت مایلی مدینه واقع است، پیش آمدند و در آنجا اردو زدند. کفار مکه که سرمست از پیروزی خویش در «أحد» بودند در منطقه «روحاء» که در سی و شش مایلی مدینه قرار دارد، اردو زدند و در صدد آن برآمدند تا به مدینه بازگردند و به زعم خویش کار را یکسره نمایند ولی خداوند رعب و وحشتی در قلوب آنها ایجاد نمود و از رویارویی مجدد با مسلمانان و از طرفی چون از تعقیب مسلمانان در هراس بودند، ابوسفیان به جنگ روانی و تبلیغاتی علیه مسلمانان دست زد تا لشکر مسلمین را از ادامه تعقیب سپاه مشرکین باز دارد، بنابراین به گروهی از قبیله «عبدالقیس» که عازم مدینه بودند، گفت: به محمدﷺ و یارانش بگویید که ما می‌خواهیم برگردیم و آنها را به مسلمانان رساندند، مسلمانان در جواب گفتند «حسبنا الله و نعم الوکیل» پیامبرﷺ به مدت سه روز در «حمراءالاسد» اقامت نمودند و سپس به مدینه بازگشتند. نگاه کنید: تفسیر المنیر جزء ۴ ص ۱۹۴ مترجم الرحیق المختوم ص ۴۸ — ۴۱۰ ابن کثیر ج اول ذیل آیه- المراغی جز ۴ ذیل آیه.

وحشت اندازد و به جنگ مبادرت نورزند آن شخص (**نعیم‌بن‌مسعود**) به مدینه آمد و به مردم گفت اهل مکه سپاه بزرگی فراهم آورده‌اند اگر با آنها جنگ نکنید بهتر است اما خداوند ﷻ به آنها نیرو بخشید و از جهت ایمان زیاده گشتند و در اقدام کار خود هیچ ترس و بیمی نداشتند. و اما در مورد **شأن نزول** آیه: «**الذین قال لهم الناس ...**» که آیا مربوط به غزوه حمراءالاسد است و یا غزوه بدر الصغری، از **ابن عباس، مجاهد،** و **عکرمه** روایت شده است که این آیه در باره‌ی غزوه «بدر الصغری نازل گردیده است» تفسیر المنیر جزء ۴ ص ۱۹۵ ترجمه ابن کثیر ج اول ذیل آیه- المراغی جزء ۴ ذیل آیه.

در حدیث شریف در صحیح البخاری آمده است که:

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که این آیه مبارکه را تلاوت نمود:

« حسبنا الله و نعم الوکیل» یعنی : (خداوند برای ما کافی بوده و بهترین نگهبانی است) **و گفت** *که: این [آیه مبارکه] را ابراهیم علیه السلام هنگامیکه به آتش انداخته شد، تلاوت می‌نمود، و پیغمبر خدا ﷺ نیز این آیت را هنگامی تلاوت نمودند که برای‌شان خبر رسید: (مردم بر علیه شما جمع شده‌اند، پس از آنها بترسید، ولی ایمان [مسلمانان] قوی‌تر گردیده و گفتند: خداوند برای ما کافی بوده و بهترین نگهبانی است).*

وَقَالُواْ حَسْبُنَا ٱللَّهُ وَنِعْمَ ٱلْوَكِيلُ

حَسْبُنَا : مبتدا- لفظ ٱللَّهُ: خبر

و گفتند خداوند یاری دهنده و کفایت کننده برای ما بس است و خداوند بهترین کار گزار و حامی است و ما مطمئن هستیم و یقین داریم که خداوند ﷻ محمد ﷺ را خوار نمی‌کند و او بهترین تکیه گاه است.

در **حدیث شریف** آمده است: چون در مشکلی عظیم در افتادید، « **حسبنا الله و نعم الوکیل**» بگوئید

در **حدیث شریف** به روایت **عایشه(رض)** آمده است که فرمود: چون غم بر پیامبر ﷺ شدت می‌گرفت، آن حضرت دست خویش را بر سر و محاسن خویش کشیده و بعداً نفسی بلند می‌کشیدند و می‌فرمودند:

« **حسبی الله و نعم الوکیل**»

مولانا گفت:

عقل قربان کن به پیش مصطفی　　　حسبی الله گو که الله کفی

فَٱنقَلَبُواْ بِنِعْمَةٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمْسَسْهُمْ سُوٓءٌ وَٱتَّبَعُواْ رِضْوَٰنَ ٱللَّهِ ۗ وَٱللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ ﴿١٧٤﴾

آنگاه با نعمت خدا و فزونی بازگشتند و بدی به آنها نرسیده بود و خدا دارای کرمی بزرگ است.(۱۷۴)

فَٱنقَلَبُواْ بِنِعْمَةٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمْسَسْهُمْ سُوٓءٌ

فَٱنقَلَبُواْ: برگشتند، فعل ماضی، (و) فاعل - بِنِعْمَةٍ مِّنَ ٱللَّهِ : بهمراه نعمتی از خدا

لَّمْ يَمْسَسْهُمْ : بدیشان نرسید: فعل مضارع مجزوم - هم: مفعول به - سُوٓءٌ: فاعل

سپس مسلمانان برای جهاد بیرون رفتند و لیکن چون خداوندﷻ در دل دشمنان ترس و وحشت افکنده بود از رویارویی با مؤمنان و مقاتله با آنان خودداری کردند و مسلمانان با نصیب نعمت و فضل خداوندی و با سلامتی و شهامت و استقامت و با بردن ثواب جهاد و رحمت خداوندی و با سربلندی تمام به مدینه برگشتند.

و به ایشان هیچ گونه آسیبی و جرح و قتل و هزیمتی نرسید بلکه بسلامت رفتند و به کرامات باز آمدند.

وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ

وَاتَّبَعُوا: فعل ماضی - (و) فاعل - رِضْوَانَ: مفعول به

و خشنودی خدا را در اطاعت و فرمانبرداری رسول او پیروی کردند یعنی کاری انجام دادند که موجب رضایت و خشنودی خداﷻ قرار گرفتند.

وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ

لفظ اللَّهُ: مبتدا- ذُو: خبر

و خداوند صاحب فضل و بخشش بزرگی است که آنرا در اختیار مؤمنان راستین و با اخلاص خود قرار می‌دهد یعنی کسانیکه با کفار در راه خدا بجنگند و از هیچ چیزی ترس و واهمه‌ای ندارند.

إِنَّمَا ذَٰلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۷۵)

این شیطان است که یاران خویش همی ترساند، اگر واقعاً مؤمنید، از آنها نترسید و از من بترسید.(۱۷۵)

إِنَّمَا ذَٰلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ

الشَّيْطَانُ: عطف بیان

آن صاحب خبر **نعیم بن مسعود** که گفت: **ابوسفیان** با مشرکان و یاران خود به جنگ **بدر صغری** رفت، خود دیو مردم است. و آنچه گفته بود دیو در دهن وی افکنده بود. تا منافقان را که حقیقت ایمان ندارند و همچون دیواند و در ضلالت مانده‌اند بترساند تا از لشکر پیغمبر روی گردان شوند و بدین لحاظ شکستی و سستی در کار مسلمانان حاصل آید.

فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

وَخَافُونِ: فعل امر، (و) فاعل

پس شما ای مؤمنان از اولیا و دوستان شیطان مترسید و از من در مخالفت امر من بترسید اگر وعده و وعید مرا تصدیق کنندگانید.

وَلَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ ۚ إِنَّهُمْ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا ۗ يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حَظًّا فِي الْآخِرَةِ ۖ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۷۶)

کسانی که بکفر می‌شتابند، ترا محزون نکنند، که آنها هرگز بخدا ضرری نمی‌زنند، خدا می‌خواهد برای ایشان در آخرت بهره‌ای مقرر ندارد و عذابی بزرگ دارند.(۱۷۶)

وَلَا يَحْزُنكَ ٱلَّذِينَ يُسَـٰرِعُونَ فِى ٱلْكُفْرِ

آنانکه (منافقان و جهودان و مشرکان) در جنگ احد ترسیده هم چون **ابن ابی** و پیروان او خلاف امر شما کرده و ترا رها کردند و بجنگ نیآمده و در نصرت کفر شتافتند تو را اندوهگین نگرداند.

إِنَّهُمْ لَن يَضُرُّوا۟ ٱللَّهَ شَيْـًٔا

هم: اسم انّ- لَن يَضُرُّوا۟ : فعل مضارع- (و)فاعل- لفظ ٱللَّهَ: مفعول به- شَيْـًٔا: مفعول مطلق

براستی که ایشان هرگز به جهت شتافتن در کفر به خدا یعنی به دوستان خدا زیان نمی‌رسانند بلکه ضرر و گناه آن به خود ایشان بازگردد.

يُرِيدُ ٱللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حَظًّا فِى ٱلْـَٔاخِرَةِ

يَجْعَلَ: فعل مضارع- (هو)فاعل- حَظًّا: مفعول به

و خداوند می‌خواهد که ایشان را به حال خود واگذارد و در آخرت به جهت شتافتن به سوی کفر از ثواب و پاداش آخرت محروم کند و از نعمتهای بهشت بی‌بهره و بی‌نصیب گرداند.

وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

وَلَهُمْ: جار و مجرور خبر مقدم- عَذَابٌ: مبتدا مؤخر

وبه شتاب کنندگان به سوی کفر در آخرت عذاب بسیار بزرگی است، پس زیان کفرشان به خودشان برگشته و محرومیت از بهره‌ی آخرت را به سویشان جلب می‌کند.

إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱشْتَرَوُا۟ ٱلْكُفْرَ بِٱلْإِيمَـٰنِ لَن يَضُرُّوا۟ ٱللَّهَ شَيْـًٔا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۷۷)

کسانیکه کفر را به ایمان خریده‌اند، هرگز بخدا ضرری نمی‌زنند و عذابی الم انگیز دارند.(۱۷۷)

إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱشْتَرَوُا۟ ٱلْكُفْرَ بِٱلْإِيمَـٰنِ لَن يَضُرُّوا۟ ٱللَّهَ شَيْـًٔا

ٱلَّذِينَ: اسم انّ- لَن يَضُرُّوا۟: فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر انّ

بدرستی آنانکه کفر را به ایمان بدل کردند و خریدند در این معامله هرگز به خدا زیان نمی‌رسانند یعنی به دوستان خدا بلکه ضرر و گناه آن به خود ایشان باز گردد.

وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

وَلَهُمْ: جار و مجرور خبر مقدم- عَذَابٌ: مبتدا مؤخر

و بر ایشان است عذابی دردناک که درد ناشی از شتافتن به سوی کفر به دلهای ایشان برسد.

وَلَا يَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْۚ إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوٓاْ إِثْمًاۚ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿۱۷۸﴾

کسانیکه کافر شده‌اند مپندارند این مهلت که با ایشان می دهیم خیر آنهاست، فقط مهلتشان می‌دهیم تا گناهشان بیشتر شود و عذابی خفت انگیز دارند.(۱۷۸)

وَلَا يَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْۚ

ان: حرف نسخ- ما: اسم أن- خَيْرٌ : خبر ان

این آیت در **شأن** قومی کافران آمد که: الله تعالی بعلم قدیم خود می‌دانست که ایشان هرگز ایمان نیاورند. بلکه در کفر و شرکشان افزوده می‌شود. می‌گوید:

و مپندارید آن کسانیکه کافراند از یهود و نصاری و مشرکان و منافقان که اگر به ایشان مهلت می دهیم و وسایل و رفاه دنیوی برایشان مهیا می‌کنیم و رزق و روزی‌شان را به خطای منکر نمی‌بریم به صلاح آنان است، بلکه ما بدیشان فرصت می‌دهیم تا بر گناهان خود بیفزایند.

إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوٓاْ إِثْمًاۚ

بدرستیکه ما به آنها وقت می‌دهیم تا گناهایشان را زیاد کنند و در دین باطل خود ثابت‌قدم و پابرجا باشند. خدای تعالی به کفار طول عمر و زندگی مادی فراوان و گوارا می‌دهد تا بر گناهان خویش بیفزایند و مهلت دادن به گناهکاران جزئی از سنت الهی است.

شیخ سعدی گفت:

نه گردنگشان را بگیرد به فور　　نه عذر آوران را براند بجور

وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ

و برایشان است در آخرت عذابی خوارکننده و رسوا سازنده.

مَّا كَانَ ٱللَّهُ لِيَذَرَ ٱلْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَآ أَنتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ ٱلْخَبِيثَ مِنَ ٱلطَّيِّبِۗ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى ٱلْغَيْبِ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَجْتَبِي مِن رُّسُلِهِۦ مَن يَشَآءُۖ فَـَٔامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦۚ وَإِن تُؤْمِنُواْ وَتَتَّقُواْ فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿۱۷۹﴾

خدا مؤمنان را بر این حال که شمائید نمی گذارد، تا پلید را از پاک جدا کند، خدا شما را از غیب مطلع نمی کند ولی از فرستادگان خویش هر که را خواهد برمی گزیند پس به خدا و پیامبرانش ایمان بیاورید و اگر ایمان بیاورید و پرهیزکاری کنید، پاداشی بزرگ دارید.(۱۷۹)

مَّا كَانَ ٱللَّهُ لِيَذَرَ ٱلْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَآ أَنتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ ٱلْخَبِيثَ مِنَ ٱلطَّيِّبِۗ

چنین نبود که خداوند مؤمنان را بر آن چیزی که شما ای منافقان برآنید بگذارد و آنها را تصفیه نکند بلکه خداوند با آزمودن انسانها به وسیله سختیها و دشواریها و فراز و نشیب‌های زندگی از جمله جهاد، منافق را (ناپاک) از مؤمن (پاک) جدا و متمایز می‌سازد.

وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى ٱلْغَيْبِ وَلَـٰكِنَّ ٱللَّهَ يَجْتَبِى مِن رُّسُلِهِۦ مَن يَشَآءُ

ٱللَّهُ: اسم کان- ل: جحود- لِيُطْلِعَكُمْ: فعل مضارع- (هو)فاعل -كُم: مفعول به

و باز چنین نیست که خداوند شما را ای منافقان مطلع گرداند به آن غیب که پوشیده و پنهان است که کدام ایمان آورد و کدام کافر ماند و نیز رب العالمین علم غیب را از خلق خویش علی‌العموم بدون استثناء نفی کرد مگر پیغامبری راکه به جهت وحی علم غیب دهد. پس هرکه‌پیغمبر و صاحب وحی نباشد دارای علم غیب نیست[1] اگرچه امام بود. و اما خداوند پیغامبران را از این حکم مستثنی کرده می‌فرماید:

خداوند هر زمان و هرکه راکه بخواهد از پیغمبران خود برای اطلاع علم غیب توسط وحی به منظور آشکار کردن رازهای درون انسانها برمی‌گزیند.

فَـَٔامِنُوا۟ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ

پس شما ای مؤمنان به خدا و به رسولش بر آن وجه که قادر به شناخت رازهای درون توسط وحی است بگروید و رسولان خدا را باور کنید که آنان بندگان برگزیده‌اند.

وَإِن تُؤْمِنُوا۟ وَتَتَّقُوا۟ فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ

فَلَكُمْ: جار و مجرور خبر مقدم- أَجْرٌ: مبتدا موخر

و پس ای منافقان باکفاران به این وجه بر خدا و رسولش ایمان بیاورید و از نافرمانی یا از شرک و نفاق بپرهیزید برای شما در نزد خدا پاداشی بزرگ است. **بحث جنگ احد در اینجا به پایان می‌رسد.**

وَلَا يَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ يَبْخَلُونَ بِمَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ هُوَ خَيْرًا لَّهُم ۖ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ ۖ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا۟ بِهِۦ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ ۗ وَلِلَّهِ مِيرَٰثُ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۗ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱۸۰) کسانیکه درباره‌ی نعمتهای خدا که از کرم خویش به ایشان داده بخل می‌ورزند. می‌پندارند که بخل کردن برای ایشان مایه خیری است بلکه بخل برای ایشان مایه شرست بزودی در روز قیامت آنچه در آن بخل ورزیده‌اند مانند طوق گردنشان می‌شود، میراث آسمانها و زمین از خداست و خدا از اعمالی که می‌کنید آگاه است.(۱۸۰)

---

[1] - لازم به یادآوری است که: ۱- اما وحی تنها بر پیامبران فرود می‌آید و صاحب وحی آنها هستند و غیر از رسولان خدا بر احدی فرود نمی‌آید.

۲- پیامبران به صورت ذاتی عالم الغیب نیستند و هیچکدام حتی پیامبران اولوالعزم از علم **«ماکان و ما یکون»** اطلاعی ندارند و عالم الغیب به صورت مطلق خداوند است **«عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احداً الا من ارتضی من رسول»** سوره جن/۲۷- ۲۶ البته خداوند هر وقت که بخواهد از میان پیامبرانش کسانی را بر می‌گزیند و برخی از اسرار نهان راکه برای رهبری و هدایت مردم لازم و ضروریست، توسط وحی در اختیار پیامبران برگزیده خود قرار می‌دهد.

وَلَا يَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ يَبۡخَلُونَ بِمَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ هُوَ خَيۡرٗا لَّهُمۖ بَلۡ هُوَ شَرّٞ لَّهُمۡۖ

فَضۡلِهِۦ: اینجا به معنی نصاب زکات است.

و مفسران گویند که: این آیت در شأن ایشان آمد که زکات از مال بیرون نکنند آنانکه از پستی همت و بخیلی به آنچه خداوند از مال دنیا بدیشان داده است بخیلی می‌کنند و زکات و صدقه مال را بدر نمی کنند، تصور می‌کنند که آن بخل و امساک از مال (زکات، صدقه، صله رحم) به آنان بهتر است. نه، چنین نیست بلکه آن بخل برای آنان بدتر و زیان آورتر است که در دنیا سبب از دست رفتن برکت مال و در آخرت سبب شدائد و عذاب خواهد بود.

سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُواْ بِهِۦ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ

زود باشد آن مالی که زکات نداده‌اند همانند طوقی در گردنشان می‌افکنند و این رسوایی در روز قیامت برایشان واقع شود.

در حدیث آمده است که خدای تعالی برای هر کسی مالی عطا فرموده و آنکس از روی بخل زکات آن ادا ننمود مال او در روز قیامت بمانند ماری در دور گردن صاحب مال آویخته، از بالاسر او تا به پاهایش می‌گزد و می‌رنجاند و به او می‌گوید. من آن مال توام، من آن کنز توام، وی را با این صفت به دوزخ می‌برند.

بیت:

گنج را از دل برون‌کن مال‌را بفکن ز چشم　　　مال تو مارست در معنی وگنجت اژدهاست

وَلِلَّهِ مِيرَٰثُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۗ

وَلِلَّهِ: جار و مجرور خبر مقدم- مِيرَٰثُ: مبتدا مؤخر

براستی خدای تعالی بندگانش را امر کرد که نفقه دهند و بخیلی نکنند قبل از اینکه بمیرند و مال را میراث از برای خدای تعالی ترک می‌کنند و سودی از آن نمی برند مگر آنچه را که نفقه و زکات و صدقه و صله‌رحم کرده باشند. در اصل آن مال از آن حق است و بخیل را مال نیست پس مالی را که صاحب نیستی بخیلی کردن نهایت نادانی و بدبختی باشد. **بیت:**

آنکه ببخل کیسه را بند کنی　　　خود را بوجود مال خرسند کنی
این مال خدا است‌صرف‌کن در راه او　　　امساک به مال دیگری چند کنی

و در **حدیث شریف** از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: کسی از شما هست که مال و ارث خود را از مال خود بیشتر دوست داشته باشد؟ گفتند: یا رسول الله! هیچ کسی نیست که مال و ارث خود را از مال خود بیشتر دوست داشته باشد، فرمودند: «مال خودش آنست که پیش از خود فرستاده است، و آنچه که از وی می‌ماند مال و ارث اوست».

وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ

لفظ اَللَّهُ: مبتدا- خَبِيرٌ: خبر

و خداوند به آنچه که شما از انفاق و صدقه و زکات و امساک می‌کنید آگاه و داناست و راز درون دل شما را بدرستی می‌داند. در **حدیث شریف** آمده است که: خداوند به کسی که مال بخشیده است اما او زکات آن مال را نمی‌دهد آن مال در روز قیامت به شکل اژدهایی درآمده بر طوق گردنش پیچیده سپس از دو لب او می‌گیرد و می‌گزد.

لَّقَدْ سَمِعَ ٱللَّهُ قَوْلَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَآءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُواْ وَقَتْلَهُمُ ٱلْأَنۢبِيَآءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُواْ عَذَابَ ٱلْحَرِيقِ ﴿١٨١﴾

خدا آنکسان را که گویند خدا فقیر است و ما توانگرانیم گفتارشان را بشنید، به زودی آنچه را گفتند، خواهیم نوشت، قتل به ناحق پیغمبران را بدست آنان ثبت کنیم و گوئیم عذاب سوزان را بچشید.(۱۸۱)

لَّقَدْ سَمِعَ ٱللَّهُ قَوْلَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَآءُ

بدرستیکه جهودان، آن زمانیکه خداوندﷻ در قرآن از قرض سخن گفت « من ذاالذی یقرض الله قرضاً حسناً» گفتند پس خداوند فقیر و درویش است و ما توانگریم یعنی خدا محتاج است که از ما قرض می‌طلبد. حق تعالی این آیت فرستاد و از روی تهدید گفت:

سَنَكْتُبُ مَا قَالُواْ وَقَتْلَهُمُ ٱلْأَنۢبِيَآءَ بِغَيْرِ حَقٍّ

سَنَكْتُبُ : مستقبل- (نحن)فاعل- مَا : مصدری

زود باشد که خواهیم نوشت سخنان آنها را یعنی بفرمائیم آنچه گفتند بنویسند که فقیری و درویشی و نیازمندی را به ما و بی‌نیازی و توانگری را به خود نسبت می‌دهند و نیز به قتل رسانیدن به ناحق پیامبران پیشین را می‌نویسیم.

وَنَقُولُ ذُوقُواْ عَذَابَ ٱلْحَرِيقِ

و ما با ایشان نزدیک مرگ یا وقت برپایی از قبر می‌گوییم عذاب آتش سوزنده را بچشید. و آن نوشتن ثبت اعمال آنها برای این است که در این روز (رستاخیز) آن را در برابر چشم آنها قرار می‌دهیم و می‌گوئیم اکنون این عذاب نتیجه‌ی اعمال شماست که در دنیا خود را بی‌نیاز و ما را فقیر و نیازمند قرار دادید.

ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿١٨٢﴾

این برای کارهایی است که دستهای شما از پیش فرستاده و خدا به بندگان ستمگر نیست.(۱۸۲)

ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ

ذَٰلِكَ: مبتدا- قَدَّمَتْ : فعل ماضی- أَيْدِيكُمْ: فاعل، ثُم: مفعول به، جمله خبر

این چنین عذاب دردناک آن چیزی است که شما با دستهای خود از پیش فرستادید یعنی نتیجه‌ی اعمال خود شماست، و این شما بودید که به خود ستم کردید و حال آنکه خداوند ﷻ بر بندگان خود ستمکار نیست.

شیخ سعدی گفت:

شنیده‌ام که به قصاب گوسفندی گفت　　در آن زمانکه به خنجر سرش زتن ببرید
جزای هر بن خاری که خورده‌ام دیدم　　کسی‌که‌پهلوی چربم‌خوردچه‌خواهد دید

ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ عَهِدَ إِلَيۡنَآ أَلَّا نُؤۡمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأۡتِيَنَا بِقُرۡبَانٖ تَأۡكُلُهُ ٱلنَّارُۗ قُلۡ قَدۡ جَآءَكُمۡ رُسُلٞ مِّن قَبۡلِي بِٱلۡبَيِّنَٰتِ وَبِٱلَّذِي قُلۡتُمۡ فَلِمَ قَتَلۡتُمُوهُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ﴿١٨٣﴾

کسانیکه گویند خدا بما حکم کرده است که به هیچ پیغمبری ایمان نیاوریم تا قربانی‌ای برای ما بیارد که آتش آنرا بخورد، بگو: پیش از من پیغمبرانی با معجزه‌ها و آنچه گفتید سوی شما آمدند. اگر راست می گوئید، چرا آنها را بکشتید.(۱۸۳)

ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ عَهِدَ إِلَيۡنَآ أَلَّا نُؤۡمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأۡتِيَنَا بِقُرۡبَانٖ تَأۡكُلُهُ ٱلنَّارُۗ

لفظ ٱللَّهَ : اسم انَّ- عَهِدَ : فعل ماضی- فاعل(هو)، جمله خبر انَّ

یهودان مثل **کعب بن اشرف، مالک بن الضیف** و یاران آنها گفتند: ای **محمد**ﷺ تو می‌گویی که من پیغامبر خدایم، و خداوند در کتاب خود **تورات** به ما فرموده است که: هیچ پیغامبر را تصدیق و باور نکنیم تا نخست قربانی بیاورد که آتش آنرا بخورد. اگر قربانی بیاوری و آتش آنرا بخورد، به ناچار ترا تصدیق می‌کنیم.

مفسران گفتند این عهد با بنی اسرائیل در تورات رفت و گفته‌اند که: علامت نبوت و بعثت پیغامبران در آن زمان آن بود که پیغامبر گوشت قربانی بر دست می‌نهاد، از آسمان آتش می‌آمد و آن گوشت را بر دست وی می‌سوزاند و دستش نمی‌سوخت. و این آتش آمدن و قربانی خوردن تا به روزگار **عیسی**ؑ بود. رب العالمین به بنی اسرائیل فرمود که:

عیسیؑ و **محمد** ﷺ را که فرستادیم بی قربان فرستادیم. به ایشان ایمان آرید و بگروید. پس جهودان به آنچه گفتند دروغ زن گشتند.

قُلۡ قَدۡ جَآءَكُمۡ رُسُلٞ مِّن قَبۡلِي بِٱلۡبَيِّنَٰتِ وَبِٱلَّذِي قُلۡتُمۡ فَلِمَ قَتَلۡتُمُوهُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ

بگو ای **محمد**ﷺ به تحقیق پیش از من به شما پیغمبرانی با معجزه‌های روشن به این قربانی که شما گفتید آمدند چون **زکریا** و **یحیی** و غیر آنها، و شما اگر از پیغمبران صاحب قربانی متابعت می‌کردید پس چرا ایشان را کشتید اگر از راستگویان هستید.

فَإِن كَذَّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ جَآءُو بِٱلْبَيِّنَٰتِ وَٱلزُّبُرِ وَٱلْكِتَٰبِ ٱلْمُنِيرِ ﴿١٨٤﴾

اگر ترا تکذیب می‌کنند، پیش از تو پیغمبرانی که با معجزه‌ها و زبورها و کتاب‌های روشنی بخش آمده بودند، تکذیب شده‌اند. (۱۸۴)

فَإِن كَذَّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ جَآءُو بِٱلْبَيِّنَٰتِ وَٱلزُّبُرِ وَٱلْكِتَٰبِ ٱلْمُنِيرِ

كَذَّبُوكَ: فعل ماضی- (و)فاعل- ک: مفعول به

آنگه به جهت آرام گرفتن دل **مصطفی**ﷺ گفت: ای **محمد**ﷺ اگر ترا دروغ زن گفتند دلتنگ مباش بدرستیکه دورغ زن گفته شده است پیغمبرانی که پیش از تو بودند که ایشان حجت‌ها و دلیل‌ها و معجزات روشن و آشکار و کتابی چون **زبور** و **انجیل** که روشن کننده حلال و حرام و احکام شرعیه بود آورده بودند.

كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ ٱلْمَوْتِ ۗ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ ۖ فَمَن زُحْزِحَ عَنِ ٱلنَّارِ وَأُدْخِلَ ٱلْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ ۗ وَمَا ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَآ إِلَّا مَتَٰعُ ٱلْغُرُورِ ﴿١٨٥﴾

همه کس چشنده مرگ است و روز قیامت پاداش‌های شما را تمام می‌دهند، هر که را از جهنم دور و به بهشت رهنمون کنند، کامیاب شده و زندگی این جهان بجز مایه فریب نیست. (۱۸۵)

كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ ٱلْمَوْتِ ۗ

كُلُّ: مبتدا- ذَآئِقَةُ: خبر

هر نفسی چشنده مرگ است و زود باشد ای اهل تکذیب که همه شما شربت مرگ خواهید چشید و سکرات مرگ ببینید.

مال و زر و چیز رایگان باید باخت   چون کار به جان رسید جان باید باخت

وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ ۖ

تُوَفَّوْنَ: فعل مضارع مخاطب جمع از ایفاء کاملاً بهره‌مند کردن، فعل مضارع مجهول- (و)نایب فاعل

در روز رستاخیز پاداش اعمال شما به تمام و کمال داده خواهد شد البته این مرگ و وفات برای مؤمنان مخلص تهنیت و تحفه است که می‌گوید: روز رستاخیز مؤمنان و مخلصان به مراد خود رسند و مزد کردار خویش بینند. پس مرگ تحفهٔ مؤمن است و باعث رسیدن ایشان به سعادت. از اینجاست که **مصطفی**ﷺ گفت: *تحفة المومن الموت*. جماعتی از بزرگان سلف که در رضای خدا و خوشنودی از وی

می‌میرند آرزوی مرگ کردند و آنرا سعادت می‌پنداشتند. چنانکه **حذیفه** ﷺ **بوقت مرگ گفت**: بار خدایا اگر دانی که درویشی دوست‌تر دارم از توانگری، و بیماری دوست‌تر دارم از تندرستی و مرگ دوست‌تر دارم از زندگانی، مرگ بر من آسان کن، تا به دیدار تو برآسایم.

فَمَن زُحۡزِحَ عَنِ ٱلنَّارِ وَأُدۡخِلَ ٱلۡجَنَّةَ فَقَدۡ فَازَۗ

زُحۡزِحَ: فعل ماضی مجهول رباعی مجرد مانند زلزل، از بیخ برکند.

پس هر که را از آتش دوزخ دور کردند و به بهشت در آوردند هر آینه رستگار شد و به مراد خود رسید.

وَمَا ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَآ إِلَّا مَتَٰعُ ٱلۡغُرُورِ

ٱلۡحَيَوٰةُ: مبتدا- مَتَٰعُ: خبر

و زندگانی این جهان نیست مگر کالای فریب که انسان را می فریبد. یعنی آرزوی دراز در پیش می‌نهد. تا امید در عمر دراز می‌بندد، و آنگه ناگهان مرگ فرا می‌رسد و امید بریده گردد **مصطفی**ﷺ **گفت**:

امل و آرزو کوتاه کنید و پیوسته مرگ در چشم خویش دارید. و گفت بر شما از هیچ چیز نمی‌ترسم بجز دو خصلت. یکی بر هوای خویش ایستادن، و دوم امید عمر دراز پیش داشتن. در **حدیث شریف** از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: از پیغمبر خداﷺ شنیدم که فرمودند: «اگر برای بنی آدم دو دشت پر از مال دنیا باشد، بطلب دشت سوم برخواهد آمد، و شکم بنی‌آدم را بجز از خاک چیز دیگر پر نمی‌کند، و خداوند توبه به توبه کنندگان را قبول می‌نماید». **بیت:**

**در دیدهٔ اعتبار خوابی است		بر ره گذر اجل سرابی است**
**ایمن منشین ز گرم و سردش		مشغول مشو به سرخ و زردش**

لَتُبۡلَوُنَّ فِيٓ أَمۡوَٰلِكُمۡ وَأَنفُسِكُمۡ وَلَتَسۡمَعُنَّ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلِكُمۡ وَمِنَ ٱلَّذِينَ أَشۡرَكُوٓاْ أَذٗى كَثِيرٗاۚ وَإِن تَصۡبِرُواْ وَتَتَّقُواْ فَإِنَّ ذَٰلِكَ مِنۡ عَزۡمِ ٱلۡأُمُورِ ﴿١٨٦﴾

و شما قطعاً در مالها و جانهای خویش آزموده خواهید شد و از کسانی پیش از شما کتابشان داده‌اند و از کسانی که شرک ورزیده‌اند، ناهنجار بسیار می‌شنوید، اگر صبوری کنید و پرهیزکار باشید، صبر و پرهیز از کارهای پسندیده است.(۱۸۶)

لَتُبۡلَوُنَّ فِيٓ أَمۡوَٰلِكُمۡ وَأَنفُسِكُمۡ

این آیت در **شأن مهاجران** فرو آمد که مشرکان در مال ایشان دست بردند و مال و متاع ایشان بفروختند و اگر صاحبان مال را می‌دیدند آنان را می‌رنجانیدند. می‌گوید: و هر آینه در مالهایتان و جانهایتان آزمایش کرده خواهید شد یعنی هر آینه شما در نقصان و تلف مال و نیز در نفسهای خود به

بیماریها و علت‌ها مبتلا خواهید شد و گفته‌اند آزمایش در مال و نفس فرائض طاعاتست که بر ایشان نهادند، از نماز و روزه و زکات و حج و جهاد.

وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ مِن قَبْلِكُمْ وَمِنَ ٱلَّذِينَ أَشْرَكُوٓا۟ أَذًى كَثِيرًا

و هر آینه که کتاب بدیشان داده‌اند پیش از شما یعنی یهود و نصاری از ایشان رنج و ناخوشی فراوان هم در گفتار و هم در کردار به خود و هم به پیغمبر خواهید شنید و خواهید دید آن زمانیکه ایشان گفتند: *ان الله فقیر و نحن اغنیاء* بدرستی خداوند فقیر و درویش است و ما توانگرانیم چه سخنان ناروایی است که از زبان آنان جاری می‌شود.

در حدیث شریف در صحیح البخاری

از اسامه بن زید رضی الله عنهما روایت است که: پیغمبر خدا ﷺ پیش از جنگ بدر، بر حماری که بر آن جل غلیظی انداخته شده بود، سوار شده و اسامه بن زید رضی الله عنهما را پشت سر خود سوار کردند، و به عیادت سعد بن عباده رضی الله عنه در قبیله‌ی حارث بن خزرج رفتند، و در سر راه خود به مردمی برخوردند که عبدالله بن ابی بن سلول هم در میان آنها بود، و این پیش از مسلمان شدن ظاهری عبدالله بن ابی بود، و در این مجلس مردمی از مسلمانان و مشرکین و بت پرستان و یهود اشتراک داشتند، و در آن مجلس عبدالله بن رواحه رضی الله عنه هم حضور داشت، چون گرد و غبار مرکوب به مجلس آنها رسید، عبدالله بن ابی بینی اش را به چادرش گرفته و گفت: ما را غبارآلود نکنید، و پیغمبر خدا ﷺ بر آنها سلام داده و ایستادند، سپس پیاده شده و آنها را به سوی خدا دعوت کرده و برای آنها قرآن تلاوت نمودند.

عبدالله بن ابی بن سلول گفت: ای مرد! اگر چیزی که می‌گویی حق باشد مگر بهتر نیست که ما را در مجالس ما اذیت نکرده و به خانه‌ات بنشینی، اگر کسی نزدت آمد، این چیزها را برایش قصه نمائی؟ عبدالله بن رواحه ﷺ گفت: نه خیر، بلکه یا رسول الله! این چیزها را در مجالس ما مطرح نمایید، زیرا ما این چیزها را دوست می‌داریم، و مسلمانان و مشرکین و یهود یکدیگر را دشنام داده و به باد حمله گرفتند تا جایی که نزدیک بود به جان هم بیفتند، و پیغمبر خدا ﷺ آنها را به آرامش دعوت نموده و آنها آرام شدند.

بعد از آن پیغمبر خدا ﷺ سوار شده و رفتند تا آنکه نزد سعد بن عباده رضی الله عنه رسیدند، پیغمبر خدا ﷺ برایش گفتند: «ای سعد! مگر خبر نداری که ابوحباب - یعنی: عبدالله بن ابی - چه گفته است، او چنین و چنان گفت» سعد بن عباده رضی الله عنه گفت: یا رسول الله! از وی عفو کرده و گذشت نمایید، قسم به ذاتی که قرآن را بر شما نازل کرده است، آنچه را که خداوند بر شما نازل نموده است حق و یقین است، و مردم این منطقه [یعنی: مردم مدینه منوره] این شخص را بر خود رئیس قرار داده

و از وی پیروی می‌نمودند، ولی چون خداوند نخواست که این حق را جز بر تو نازل گرداند، این شخص دخالت نموده و کاری کرد که مشاهده نمودید، و پیغمبر خدا ﷺ از وی عفو نمودند.

و عادت پیغمبر خدا ﷺ و صحابه‌ی شان رضی الله عنهم آن بود که به قرار امر خداوند عزوجل از مشرکین و کفار عفو نموده و در مقابل آزار و اذیت‌شان صبر می‌کردند، تا اینکه خداوند برایشان اجازه داد که با آنها جهاد نمایند.

و هنگامی که پیغمبر خدا ﷺ به غزوه بدر رفته و سرکردگان کفار قریش کشته شدند، ابی ابن سلول و همراهانش با خود گفتند: این کار دیگر انتشار یافته است، و آمده و با پیغمبر خدا ﷺ بر اسلام بیعت نموده و به ظاهر مسلمان شدند.

وَإِن تَصْبِرُواْ وَتَتَّقُواْ فَإِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ ٱلْأُمُورِ

اگر به این رنج و ناخوشی که به شما می‌رسد صبر و شکیبا باشید و از معصیت او بپرهیزید، این صبر و تقوا از حقائق ایمان و از کارهای محکم و استوار است، صبر یعنی مقید ساختن و پای بند کردن نفس بر چیزی است که آن را ناخوش دارد، همچون فرو خوردن خشم، و تقوی و پرهیزگاری یعنی دوری گزیدن از گناهان و پای‌بندی به دستورات الهی است، آن کارهایی که بر شما واجب است تا تصمیم خود را بر آن استوار کنید.

وَإِذْ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَٰقَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَٰبَ لَتُبَيِّنُنَّهُۥ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُۥ فَنَبَذُوهُ وَرَآءَ ظُهُورِهِمْ وَٱشْتَرَوْاْ بِهِۦ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ 

و چون خدا از آنها که کتابشان داده‌اند، پیمان گرفت که کتاب خدا را برای مردم بیان کنید و آنرا نهان مکنید آنگاه پیمان را پشت سر انداختند و آنرا به بهائی اندک فروختند و چیزی که می‌خریدند چه بد است.(۱۸۷)

وَإِذْ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَٰقَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَٰبَ لَتُبَيِّنُنَّهُۥ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُۥ

مِيثَٰقَ : عهد و پیمان - لَتُبَيِّنُنَّهُۥ: قطعاً باید آن را بیان کنید

و به یاد آور زمانی که خداوند عهد و پیمان گرفت به کسانیکه **تورات** و **انجیل** عطا کرده شده است یعنی علمای بنی اسرائیل هر آینه برای مردمان کتاب را که در شأن و نعت و صفت **محمد** ﷺ آمده است بیان کنند و هرگز آنرا کتمان نکنند.

فَنَبَذُوهُ وَرَآءَ ظُهُورِهِمْ وَٱشْتَرَوْاْ بِهِۦ ثَمَنًا قَلِيلًا

فَنَبَذُوهُ : آن را ترک کردند - ظُهُورِهِمْ: جمع ظهر، پشت ها

پس آن پیمان را ترک کردند و محتوای آن کتاب را که درحق شان و نعت **محمد** ﷺ آمده است به پشت سر انداختند و به آن عمل نکردند و بهای اندک را به خود برگزیدند و آن خوردن رشوتها بود که علمای اهل کتاب از عوام نادان و سفله می‌گرفتند.

فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ

فَبِئْسَ: فعل ماضی ذم- فاعل(هو)- مَا: تمیز

پس چه بد است آنچه که می‌خورند یعنی نعمت‌های جاودانی بهشت را به مال موقت دنیوی بدل می‌کنند.

لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَآ أَتَوا وَّيُحِبُّونَ أَن يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُم بِمَفَازَةٍ مِّنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۸۸﴾

مپندار آن کسان که به اعمال خویش شادمانی می کنند، و دوست دارند برای کارهایی که نکرده‌اند ستوده شوند، مپندارشان که در مقام نجات از عذاب باشند که عذابی الم انگیز دارند.(۱۸۸)

لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَآ أَتَوا وَّيُحِبُّونَ أَن يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُم بِمَفَازَةٍ مِّنَ الْعَذَابِ

بِمَفَازَةٍ: مصدر میمی به معنی نجات و رستگاری، یا اسم مکان — محل نجات و رستگاری

این آیت در **شأن** جمعی از دانشمندان یهود فرود آمد این گروه به پیش **مصطفی**ﷺ آمدند و گفتند: ما ترا می‌شناسیم و تصدیق می‌کنیم این عبارت بر زبان آنان جاری می‌شد ولی در دل خلاف آن داشتند زمانیکه از پیش **مصطفی**ﷺ بیرون آمدند مسلمانان از ایشان پرسیدند چه کردید؟ ایشان گفتند: شناختیم و وی را به پیغمبری تصدیق کردیم. مسلمانان این سخن پسندیدند و دعا کردند و سپاس گفتند و ندانستند در دل حقیقت را پنهان می‌کردند و ایشان (جمعی از دانشمندان یهود) از کتمان کردن حقایق شادمان بودند **رب العالمین** گفت: یا محمد ﷺ! مپندار که این شادی ایشان به آنچه از اظهار ایمان و اعتقاد کفر کردند آنان را از آتش دوزخ برهاند، و آن ثنا و حمد مومنان به آنچه که تصدیق نکرده بودند ولی گفتند شناختیم و تصدیق کردیم همچنین ایشان را از عذاب دوزخ برهاند این است که رب العالمین گفت:

وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

و بر آنان است در روز رستاخیز عذاب دردناک به جهت اظهار ایمان و کتمان عقیده خود در شأن و نعت و صفت **محمد**ﷺ

در حدیث شریف در صحیح البخاری

از ابوسعید خذری ﷺ روایت است که گفت: هنگامی که پیغمبر خدا ﷺ به جهاد می‌رفتند، مردمی از منافقین از رفتن به جهاد خودداری نموده، و از این کار خود خوش و خوشحال هم بودند، و چون پیغمبر خدا ﷺ از جهاد برمی‌گشتند اینها عذر خواهی کرده و قسم می‌خوردند، و در عین حال توقع داشتند که از نرفتن به جهاد مورد ستایش نیز قرار گیرند، و همان بود که این آیه کریمه در موردشان نازل گردید: ﴿فکر مکن کسانی که از کرده خود خوشحال بوده، و توقع دارند که در مقابل کاری که

نکرده‌اند مورد ستایش قرار گیرند، بلی فکر مکن که چنین کسانی از عذاب نجات خواهند یافت، بلکه برای آنها عذاب دردناکی است﴾.

وَلِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۗ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٨٩﴾

ملک آسمانها و زمین از خداست و خدا به همه چیز تواناست.(۱۸۹)

وَلِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۗ

وَلِلَّهِ: جار و مجرور خبر مقدم- مُلْكُ: مبتدا مؤخر

و پادشاهی آسمانها و زمین‌ها از برای خداست و کسی غیر از او مالک الملک آسمانها و زمین نیست.

کیست درین دیرگه دیر پای ... کاو لمن الملک زند جز خدای

وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا- قَدِيرٌ: خبر

و خداوند به همه چیز از پاداش ابرار و عقوبت اشرار قادر و تواناست.

إِنَّ فِى خَلْقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱخْتِلَٰفِ ٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ لَءَايَٰتٍ لِّأُو۟لِى ٱلْأَلْبَٰبِ ﴿١٩٠﴾

در خلقت آسمانها و زمین و تفاوت شب و روز برای صاحبان خرد، عبرت‌هاست.(۱۹۰)

إِنَّ فِى خَلْقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱخْتِلَٰفِ ٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ لَءَايَٰتٍ لِّأُو۟لِى ٱلْأَلْبَٰبِ

فِى خَلْقِ: جار و مجرور خبر انّ مقدم- لَءَايَٰتٍ: اسم انّ مؤخر

این آیت در **شأن اهل مکه** فرو آمد که از رسول خدا ﷺ پرسیدند اینکه برای صحت دعوتش نشانه‌هایی بیاورد برای اینکه او آنها را به سوی عبادت خدای یکتا دعوت می‌کرد و گفتند یا **محمد**ﷺ ما از معجزه‌های موسی و عیسی خبر داریم و به طلب معجزات تو به پیش تو آمده‌ایم. حق سبحانه تعالی این آیت فرستاد که اگر شما طالب آیات و نشانه‌های خدای یکتا هستید **ان فی خلق السموات و الارض** بدرستی که در آفرینش آسمانها و آنچه در آن است از خورشید و ماه و ستارگان. و آنچه در آفرینش زمین است از کوه و دریاها و درختان و حیوانات وحشی و پرندگان و آمد و رفت شب و روز و اختلاف ایشان در نور و ظلمت یا نقصان و زیادت هر آینه برای صاحبان خرد که از آلودگیهای اوهام و خرافات و خیالات خالص پاک باشند نشانه‌هایی است بر وجود خداوند یکتا و کمال علم و قدرت او.

ٱلَّذِينَ يَذْكُرُونَ ٱللَّهَ قِيَٰمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِى خَلْقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَٰذَا بَٰطِلًا سُبْحَٰنَكَ فَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ ﴿١٩١﴾

کسانی که خدا را ایستاده و نشسته و به پهلو خفته یاد کنند و در خلقت آسمانها و زمین بیندیشند [و گویند] پروردگارا! این را بیهوده نیافریده‌ای، پاکی تراست، ما را از عذاب جهنم نگهدار.(۱۹۱)

ٱلَّذِينَ يَذْكُرُونَ ٱللَّهَ قِيَـٰمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِى خَلْقِ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ

قِيَـٰمًا: حال، وَقُعُودًا: معطوف

آن کسانی که از روی اخلاص در حالت ایستاده و در حالت نشسته و درموقع تکیه کردن بر پهلوهای خود مرا یاد می‌کنند و دائم در یاد و ذکر من هستند، قصد از ذکر نماز است که با این هیئت سه گانه بر حسب طاقت خود بر پا می‌دارند.

بیت:

در شب و روز بجز یاد تو در خاطر نیست بلکه در خلوت جان غیر تو کس حاضر نیست

عاکفان کعبهٔ جلالش به تقصیر عبادت معترف که: **ما عبدناک حق عبادتک** و واصفان حلیهٔ جمالش به تحیر منسوب که: **ما عرفناک حق معرفتک**

و آنانکه در آفرینش آسمانها و زمین فکر می‌کنند تا صاحبان فکر را به صانع قدیم راه نماید و هدایت کند. در حدیث آمده است: **تفکر ساعه خیر من عباده ستین سنة**[1] خواجه عبدالله انصاری در باره تفکر گوید: تفکر تربیت دادن کارهای معلوم و کشف مجهول است، برای خداوند تفکر سه تاست.

۱- تفکر بر ذات خداوند متعال ۲- تفکر بر صفات خداوند متعال ۳- تفکر بر صنع خداوند متعال. می‌گوید: در ذات الله تفکر نکنید که شما به کنه ذات او نمی‌رسید و جلال و عظمت او را در نیابید چون بصیرت آدمی بس ضعیف و عاجز است طاقت دریافت آن ندارد بلکه در آن مدهوش و متحیر و سرگردان شود.

نظامی گنجوی گفت:

پای سخن را که دراز است دست سنگ سرا پردهٔ او سر شکست

و هم تهی پای بسی ره نوشت هم زدرش دست تهی باز گشت

راه بسی رفت ضمیرش نیافت دیده بسی جست نظیرش نیافت

عقل درآمد که طلب کردمش ترک ادب بود ادب کردمش

سعدی گفت:

ای برتر از خیال و قیاس وگمان و وهم و زهر چه گفته‌اند و شنیدیم و خوانده‌ایم

مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر ما همچنان در اول وصف تو مانده‌ایم

ابن عمر به پیش **عایشه** صدیقه (رض) رفت و گفت یا عایشه از کارهای شگفت انگیز پیغمبر یکی را به من بگو: عایشه گفت: یا ابن عمر همه کارهای رسولﷺ مردم را به شگفت می‌آورد. اما پیغمبر ﷺ شبی در لباس خواب خفته بود به من گفت: یا عایشه. امشب به من اجازه بده تا خدا را عبادت کنم و به ذکر وی مشغول شوم. گفتم: یا رسول الله ﷺ من قرب تو و هوای تو بر الله دوست دارم، پس برخاست و

[1] - یک ساعت (لحظه) فکر کردن بهتر از هفتاد سال عبادت است.

وضو گرفت و به نماز مشغول شد آنگه شروع به خواندن قرآن کرد و گریستن آغاز کرد چندان که **بلال** آمد تا او را از نماز صبح بیاگاهاند، وی را در حالت گریهٔ بسیار دید گفت یا رسول الله ﷺ این همه گریستن چراست؟ گفت یا بلال چرا نگریم و امشب این آیت به من فرو فرستادند.

رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَٰذَا بَٰطِلًا خلقت: فعل ماضی- (ت) فاعل- هذا: مفعول به- باطلاً: حال

پروردگارا! آفرینش آسمانها و زمین را به عبث و بیهوده و باطل خلق نکرده‌ای و در آفرینش آن حکمتی و نشانه‌هایی برای صاحبان خرد وجود دارد.

سُبْحَٰنَكَ فَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ

سُبْحَٰنَكَ : مفعول مطلق، ق: فعل امر مبنی ریشه وقی - (انت)فاعل- عَذَابَ: مفعول به

از آنکه چیزی را به باطل بیافرینی پاک و منزه هستی پس ما را به حمایت و لطف خود از عذاب آتش دوزخ نگهدار.

رَبَّنَآ إِنَّكَ مَن تُدْخِلِ ٱلنَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُۥ ۖ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنْ أَنصَارٍ ﴿١٩٢﴾

پروردگارا، هر که را به جهنم درون کنی وی را زبون کرده‌ای و کسی ستمگران را یاری نخواهد کرد.(۱۹۲)

رَبَّنَآ إِنَّكَ مَن تُدْخِلِ ٱلنَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُۥ ۖ

أَخْزَيْتَهُۥ: ازخزی، به معنی خوار و زبون کرده‌ای.

پروردگارا بدرستیکه تو از روی عدل هر که را به دوزخ در آری به تحقیق در آنجا او را به عقوبت خوار و زبون می‌گردانی.

وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنْ أَنصَارٍ

و برای ستمگران از مشرک و یهود و نصاری و مانند آنان هیچ یاری وجود ندارد که آنان را از آتش دوزخ بیرون آرد و یا آن آتش را از آنان مندفع کند.

رَّبَّنَآ إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِى لِلْإِيمَٰنِ أَنْ ءَامِنُوا۟ بِرَبِّكُمْ فَـَٔامَنَّا ۚ رَبَّنَا فَٱغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّـَٔاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ ٱلْأَبْرَارِ ﴿١٩٣﴾

پروردگارا! ما ندایی را شنیدیم که به ایمان ندا می‌زند که به پروردگار خویش ایمان بیاورید! ما نیز ایمان آوردیم. پروردگارا گناهان ما را بیامرز و بدیهایمان را پوشیده‌دار و ما را با نیکان بمیران.(۱۹۳)

رَّبَّنَآ إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِى لِلْإِيمَٰنِ أَنْ ءَامِنُوا۟ بِرَبِّكُمْ فَـَٔامَنَّا ۚ

پروردگارا ! بدرستی که ما ندای ندا دهنده‌ای راکه مردم را به سوی ایمان می‌خواند شنیدیم و این منادی محمدﷺ است یا قرآن که به زبان بیان ندا می‌زند که به پروردگار خود بگروید و ایمان بیاورید. پس منادی را اجابت کردیم و ایمان آوردیم.

رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ

پروردگارا! گناهان ما را بیامرز و بدیهای مان را بپوشان و ما را با نیکان و نیکوکاران بمیران.

خداوندا! عیب پوش بندگانی، و عذر نیوش معیوبانی، و دستگیر درماندگانی.

شیخ سعدی گفت:

پردهٔ ناموس بندگان بگناه فاحش ندرد و وظیفهٔ روزی به خطای منکر نبرد.

ای کریمی که از خزانه غیب — گبر و ترسا وظیفه خور درای

دوستان را کجا کنی محروم؟ — تو که با دشمن این نظر داری

رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ ﴿۱۹۴﴾

پروردگارا چیزی را که بوسیله فرستادگان خویش به ما وعده داده‌ای به ما عطا کن و روز رستاخیز رسوایمان مکن که تو خلف وعده نمی کنی.(۱۹۴)

رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ

پروردگارا! آنچه را تو به وسیله فرستادگانت به ما وعده فرمودی به ما مرحمت کن، و کار ما را به صلاح آر. و ما را در روز رستاخیز رسوا و محزون مگردان.

گر آب دهی نهال خود کاشته‌ای — ور پست کنی بنا خود افراشته‌ای

من بنده همانم که تو پنداشته‌ای — از دست میفکنم چو برداشته‌ای

إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ

ک:اسم انّ- تُخْلِفُ: فعل مضارع- (انت)فاعل، جمله خبر انّ- الْمِيعَادَ: مفعول به

بدرستی که تو خلف وعده نمی‌کنی و آنچه وعده کرده‌ای از خیر و ثواب و پاداش برای مؤمنین خواهی بخشید.

فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ ﴿۱۹۵﴾

پروردگارشان اجابتشان کرد که من عمل هیچ عمل کننده‌ای از شما را، مرد یا زن، تباه نمی‌کنم. بعضی‌تان از بعض دیگر برتری ندارید (مگر به طاعت و معرفت) و کسانی که مهاجرت کرده و از دیار خویش اخراج شده و در راه خدا آزار دیده و کارزار کرده و کشته شده‌اند، گناهشان را می‌پوشانم و به بهشت‌ها درونشان می کنم که جویها در آن روانست، پاداشی از جانب خداست، و پاداش نیک نزد خداست.(۱۹۵)

فَٱسۡتَجَابَ لَهُمۡ رَبُّهُمۡ أَنِّي لَآ أُضِيعُ عَمَلَ عَٰمِلٖ مِّنكُم مِّن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰ

پس پروردگار ایشان دعاهای ایشان را اجابت کرد به آنکه گفت: من عمل هیچ عمل کننده‌ای از شما را چه مرد، چه زن ضایع نمی‌گردانم یعنی ثواب و پاداش عملِ عمل کننده در طاعتش را چه مرد و چه زن باطل نمی‌گردانم ام سلمه (رض) نقل می‌کند که من از سیدِ عالم سئوال کردم که هر عاملی را اجری و پاداشی است این چگونه باشد که برای مردان مهاجر مناقب بسیار یاد کرده و زنان را از آن نصیبی ارزانی نفرموده است. پس خدای تعالی این آیت نازل کرد.

شیخ سعدی گفت:

خدایی که از خاک، مردم کند، عجب دارم از مردمی گم کند

بَعۡضُكُم مِّنۢ بَعۡضٖۖ

بَعۡضُكُم: مبتدا، مِّنۢ بَعۡضٖۖ: جار و مجروز خبر محلاً مرفوع

برخی از شما برخی دیگرید یعنی شما همه از یکدیگرید زنان از مردان و مردان از زنان خلاصه کلام آنکه شما در ثواب یک حکم دارید هر که عمل نیکو انجام دهد چه مرد و چه زن پاداش نیکو برد.

فَٱلَّذِينَ هَاجَرُواْ وَأُخۡرِجُواْ مِن دِيَٰرِهِمۡ وَأُوذُواْ فِي سَبِيلِي وَقَٰتَلُواْ وَقُتِلُواْ لَأُكَفِّرَنَّ عَنۡهُمۡ سَيِّـَٔاتِهِمۡ وَلَأُدۡخِلَنَّهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ

تَجۡرِي: فعل مضارع- ٱلۡأَنۡهَٰرُ: فاعل

پس آنانکه از وطن‌های خود از شرک و کفر دور شدند یعنی از مکه به مدینه هجرت کردند و از خانه‌ها و کاشانه‌های خود در راه طاعت من بیرون کرده شدند و رنجانیده شدند چون بلال حبشی که ایشان را به ضرب و ستم می‌رنجانیدند و آنانکه با کفار در راه دین و طاعت من کارزار کردند و در این جهاد فی سبیل الله کشته و شهید شدند.

یکسر همه محواند بدریای تفکر برخوانده بخود بر همه، «لاخان و لامان»

هر آینه درگذرم از ایشان بدیهایشان را و داخل می‌کنم ایشان را به جنت‌هایی که نهرهای آب از شیر و می و عسل زیر درختان آن جاری است.

ثَوَابٗا مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِۚ

ثَوَابٗا: مفعول مطلق

بهشت هایی که پاداش اعمالشان از نزد خدای تعالی است.

وَٱللَّهُ عِندَهُۥ حُسۡنُ ٱلثَّوَابِ

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا، عِندَهُۥ: ظرف خبر – هُ: مضال الیه

و خداست که نیکویی پاداش نزد اوست و آن بهشت است و آن محل برگشت مؤمنین مخلص در آخرت است که آن از دنیا بهتر است. و زود باشد که به حساب مؤمنان خواهد رسید و پاداش آنان را خواهد داد.

لَا يَغُرَّنَّكَ تَقَلُّبُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فِي ٱلۡبِلَٰدِ ﴿۱۹۶﴾

کسانیکه کافرند رفت و آمدشان در شهرها ترا فریب ندهد.(۱۹۶)

لَا يَغُرَّنَّكَ تَقَلُّبُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فِي ٱلۡبِلَٰدِ

ای محمدﷺ ! این خطاب به مؤمنان است. شما را تجارت کافران و تصرف در اموالشان در شهرها فریب ندهد. چون کفاران دست به کارهای بازرگانی زده ثروتی اندوخته بودند و تکبر می‌ورزیدند و در شهرها رفت و آمد می‌کردند پس مسلمانان نبایند به آن فریب بخورند.

مَتَٰعٞ قَلِيلٞ ثُمَّ مَأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمِهَادُ ﴿۱۹۷﴾

دنیا متاعی اندک است و پس از این جهان، منزلگاه آنان جهنم است و چه بد آرامگاه است.(۱۹۷)

مَتَٰعٞ قَلِيلٞ

مبتدا: محذوف- مَتَٰعٞ: خبر- قَلِيلٞ: نعت

آن مالی که به آن تکبر می‌ورزند در آمدهای بی قید و شرط، و پیروزیهای زودگذر و اندک‌اند.

ثُمَّ مَأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُۖ

پس آن زمان که به آخرت روند بازگشت ایشان آتش دوزخ خواهد بود.

وَبِئۡسَ ٱلۡمِهَادُ

و دوزخ چه بد آرامگاهی است.

لَٰكِنِ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ رَبَّهُمۡ لَهُمۡ جَنَّٰتٞ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا نُزُلٗا مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِۗ وَمَا عِندَ ٱللَّهِ خَيۡرٞ لِّلۡأَبۡرَارِ ﴿۱۹۸﴾

ولی آنها که از پروردگارشان ترسان بوده‌اند بهشت‌ها دارند که در آن جویها روان است، پذیرایی‌ای از جانب خداست، و آن چیزها که برای نیکان نزد خدا هست، بهتر است.(۱۹۸)

لَٰكِنِ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ رَبَّهُمۡ لَهُمۡ جَنَّٰتٞ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا نُزُلٗا مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِ

نُزُلٗا: نوشیدنی و خوراکی که از مهمان در آغاز نزول، بدان پذیرایی می‌کنند، مفعول مطلق

در این آیه پایان کار پرهیزکاران را بیان می‌کند می‌فرماید: ولی آنانکه پرهیزکاری پیشه گرفتند و از ترس عاقبت خود به متاع و مال دنیوی مغرور نگشتند و برای رسیدن به سرمایه‌های مادی و دنیوی موازین حق و عدالت را رعایت کردند و یا بخاطر ایمان به خدا از وطن‌های خود آواره شدند و در محاصره اقتصادی و اجتماعی قرار گرفتند در برابر این مشکلات خداوند باغهایی از بهشت در اختیار

آنان می‌گذارد که نهرهای آب از شیر و می و عسل زیر درختان آن جاری است و در آن جاودان می‌مانند در حالیکه این بهشت برای پرهیزکاران نُزُل خدا باشد که از جانب پروردگار پیش کش کرده شود و در نهایت تماشای پرتو انوار لقاست.

تو ای زاهد سوی باغ بهشتم میکنی دعوت　　نمی‌خواهم بهشت و نعمت دیدار می‌خواهم

شیخ سعدی گفت:

حدیث روضه نگویم باغ بهشت نبویم　　جمال حور نجویم دوان به سوی تو باشم

پیر هرات گفت:

الهی! اگر چه بهشت چون چشم و چراغ است، بی دیدار تو درد و داغ است. الهی! اگر مرا در دوزخ کنی، دعوی دار نیستم، و اگر در بهشت کنی، بی جمال تو خریدار نیستم. الهی! من به حور و قصور کی نازم؛ اگر نفسی با تو پردازم، از آن هزار بهشت پر سازم.

وَمَا عِندَ ٱللَّهِ خَيْرٌ لِّلْأَبْرَارِ

وَمَا: مبتدا، خَيْرٌ: خبر

و آنچه نزد خداست از الطاف پنهانی و نزل الهی برای نیکوکاران و پرهیزکاران از متاع دنیوی بهتر است.

وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ ٱلْكِتَٰبِ لَمَن يُؤْمِنُ بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَٰشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتَرُونَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا ۗ أُولَٰٓئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ ﴿١٩٩﴾

از جمله اهل کتاب کسانند که بخدا و آنچه به شما نازل شده و آنچه به ایشان نازل شده ایمان دارند و از خدا ترسانند و آیه‌های خدا را به بهای اندک نمی‌فروشند، آنها، اجرشان پیش پروردگارشان است که خدا تند حساب است.(۱۹۹)

وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ ٱلْكِتَٰبِ لَمَن يُؤْمِنُ بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَٰشِعِينَ لِلَّهِ

مِنْ أَهْلِ: جار و مجرور خبر انّ مقدم- ل: ابتدا- من: اسم انّ مؤخر

و هر آینه از اهل کتاب به آنچه بر شما نازل شده (قرآن) و به آنچه که بر خود آنان نازل گردیده (تورات، انجیل) ایمان می‌آورند مراد **نجاشی** و اتباع اوست خبر درگذشت نجاشی بوسیله جبرئیل به رسول الله ﷺ رسید. پیامبر به مسلمانان فرمود: حاضر شوید تا به پاس خدماتی که در حق مسلمانان کرده است بر او نماز میت بگذاریم. آنگاه به قبرستان بقیع آمد و با چهار تکبیر بر او نماز میت گذارد و بر او استغفار طلبید بعضی منافقان گفتند محمد ﷺ بر مردی که هرگز او را ندیده است نماز می‌گذارد و این آیت در جواب آنان نازل شد. در حالیکه متواضعینی از برای الله هستید معنای خشوع در اصل به

معنی تذلل است مانند خضوع، و اما فرق بین خشوع و خضوع در آنست که خضوع تواضع و پستی در بدن است و خشوع تواضع و پستی نشان دادن در بدن و چشم و صورت و قلب است.

لَا يَشْتَرُونَ بِـَٔايَـٰتِ ٱللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا

لَا يَشْتَرُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل- ثَمَنًا: مفعول به

آنها هرگز آیات الهی را به بهای اندک و ناچیز نفروختند و آیات کتاب‌های آسمانی (تورات و انجیل) را به صورتی که فرود آمده بود به رنگ حقیقی آن تسلیم کردند، و نعت حضرت رسول ﷺ و احکام را تغییر و تحریف نکردند.

أُوْلَـٰٓئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ

لَهُمْ: جار و مجرور خبر مقدم- أَجْرُهُمْ: مبتدا مؤخر

آن گروه از مؤمنان که خاشع و متدین اند مزد ایشان در نزد پروردگارشان است.

إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ

بدرستیکه خداوند زود حساب است و مزد و پاداش مؤمنان را بزودی خواهد داد.

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱصْبِرُواْ وَصَابِرُواْ وَرَابِطُواْ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۲۰۰)

شما که ایمان دارید صبوری کنید و ثبات ورزید و آماده باشید و از خدا بترسید شاید رستگار شوید.(۲۰۰)

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱصْبِرُواْ وَصَابِرُواْ وَرَابِطُواْ

ای گروه مؤمنان بر ادای فرایض یا بر جهاد فی سبیل الله یا بر ایذا و اذیت دشمنان صبر و شکیبایی نمایید در قتال دشمنان شکیبا و ثابت قدم باشید و برای جنگ با دشمنان خدا آماده شوید یعنی بر طاعت و خدمت شکیبا باش و بر بلا و شدت با جان و دل صبور باش.

همچنین چون شاه فرد اصبروا　　　رغبتی باید کز آن تا بی تو رو

وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

و از خدا بترسید و پرهیزگار باشید شاید که شما رستگار شوید. می‌گوید: آنان رستگارانند و از آتش دوزخ در امان‌اند و از آن نجات می‌یابند.